

سکینا قول هذا في ملكي وملك
السموات والارض ورواها في



فهرست کتاب

صفحه ۵

مقدمه و تفریحات امراض عصبانیه

۶

مناقضات عمومی امراض عصبانیه

۷

تفصیل امراض عصبانیه
مقاله اولی در امراض عصبانیه

۹
مقدمه

۱۱

بیان جنون بطور کلی

۱۶

مناقضات عمومی جنون

۱۹

تفصیل جنون

۱۹

مفاتیح و امثال آن که در ضمن مرض بیان میشود از قبیل مفاتیح امیو و لیچمانی

۲۴

مافی

۲۵

دمانس

۲۶

خرافات

۲۷

مالوسیناسپوز یعنی احساس برایش که وجود خارجی ندارند

۳۱

مذبان حاد

۳۲

و قارچ و کرس از آن میتوان گفت و تشخیص و ابواب و غیره بطور کلی بیان میشود

۵۱

مالیقولیای مرتبه

۶۳

بلاغت بطور کلی

۶۵

حاف

۶۵

ابلیحی حقیقی

۶۷

کرنند بسم که فیهی از ابلیحی است
مقاله دوم در امراض عصبانیه

۷۱

۷۱

از این فصل فاصحه مشتاق و در بیان علامت و تشخیص ابواب و غیره بطور کلی

۹۰



بیان بیج نفع نیم از اعصاب دماغی پائین دودورو

۱۰۵

وجع اعصاب و عصبی

وجع اعصاب و عصبی



۱۰۸	وجع اعصاب بین الاضلاع با ظهور بین الاضلاع تحت گردید
۱۱۶	وجع اعصاب اطلس و بطنی
۱۱۸	وجع عصب بنصره
۱۲۲	سبب اینک یعنی وجع عصب موسم بهرق النساء با فخذی مانعی
۱۲۴	وجع عصب فخذی
۱۳۵	اثرین دو پوزین که خنار سینه و وجع ض و وجع عصب اقبلی نیز نامند
۱۴۸	وجع عصب اربعه
۱۴۹	کاسر الری یعنی وجع اعصاب معده
۱۶۸	وجع اعصاب امقا با فو لوج عصبانی
۱۷۱	وجع اعصاب اکبد و کلیه
۱۷۲	وجع اعصاب ماشانه و شری
۱۷۴	وجع عصبی مقدم فرج
۱۷۶	وجع اعصاب رحم
۱۷۸	وجع اعصاب ایلان
۱۷۹	وجع عصب جلد
۱۸۰	مقاله در اثرات عصبانی مشتمل بر اثبات فو لوج عصبانی و اثرات آن بر اعضا و اعضاء
۱۸۱	کودک بوزان و اصل و سوره
۱۸۴	شماره بی کراذ
۱۹۸	ضمیمه و جواز کولس و کراذاتش اطراف نامند
۲۰۶	بعضی از تشجات پیرج الزوال
۲۱۰	تشج مربی
۲۱۵	کره
۲۳۸	دغه
۲۳۹	فلج مرعش
۲۴۵	فلج حیفی



۲۴۹

صفات قلبی های خفیه

۲۵۲

قلب های روماتیسم

۲۵۵

قلب های که مفارن و نایب امراض دیگر اند

۲۵۹

قلب های حقیقی مکرر و نایب امراضی دارند

۲۶۲

قلب خفیه که در طفولت عارض میشود

۲۶۸

قلب خاموش ۲۶۸ قلب زنجیر از اعصاب دماغی که حرکت مجموع مقله

۲۷۰

قلب زوج چهارم از اعصاب دماغی

۲۷۱

بیان قلب زوج پنجم از اعصاب دماغی

۲۷۳

بیان قلب زوج ششم از اعصاب دماغی با حرکت مقله بجانب خفی

۲۷۵

بیان قلب زوج هفتم از اعصاب دماغی که لغوه نامند

۲۸۹

قلب عصب زندا عکس

۲۹۲

قلب های موضعی عضلات

۲۹۴

قلب عجاب حاجر

۲۹۵

قلب عضله منشاری عظیم

۲۹۸

قلب مترابلسان و حنك و خولب

۳۰۰

قلب مری

۳۰۱

قلب مثانه

۳۰۹

مقاله تحقیق در امراض قلبی و عصبی از دکتر محمد علی محمدی

۳۱۳

بیان صداع موسوم بر شقیفه

۳۲۰

حالت عصبانی

۳۲۶

اختناق رحم

۳۵۳

اکلامپی اطفال که عبارت از کوری و کوری است و با حال صر اطفال

۳۶۵

تشخیص فنی از خجسته که از فرما را الصوت گویند

۳۷۱

صرع

اکلامپی فنی حال است



ذات الجود که جود و شخص کو بند
کابوس

۴۰۸

۴۱۱

۴۱۲

۴۲۲

۴۲۲

۴۲۵

۴۴۰

۴۵۵

۴۵۱

۴۵۲

۴۵۶

۴۶۶

۴۶۹

۴۷۰

۴۷۳

۴۷۵

۴۸۵

۴۹۲

۴۹۹

۵۰۰

۵۰۲

۵۰۴

۵۰۸

مقاوم عینین
مقاوم عینین

امراض مخصوصه بر اعضا نفس و رانی

سپاه سرفه

بهر و انصاف نفس عینا

قواف

امراض عصبیه مخصوصه بر اعضا و داند

خفقا عصبیا

غش

ضربان شرايين مخصوص در ضربان او

امراض عصبیه مخصوصه بر اجزای تغذیه

بولیموس

فنا دشهوت و دهم

صرد و بطوء و ضم

دعای مصیبه

فولج بیعی بانباتی

امراض عصبیه مخصوصه بر آلات شناس ۴۹۹ فرییموس

صن

سلس البول

بول و دنداش

خاتم



Cholozan

سپه روانه تعالی شأنه العزیز
در این عهد مہمون عصمت ہارون کہ شرف
عصار و قرون است و پیوستہ پیام رسادات مہر و
انحمدہ تعالیٰ بسیمع فنون و علوم روستہ قی و حیلہ آداب
رسوم در پنج تہجیل است ارباب فطانت و ذکا و صاحب اس
و حسد و ندان استعد و فطری از مین توجہ و تربیت و تشویش و
روز افزون نفوس خویش را در قیاء انواع و کجای علوم و ہستنا
گوناگون فنون و ارتقا بمعارج فضل و طی مدارج کمال فی اخلاص و
ممانعت مانع با علی درجہ رساندہ اند چنانکہ جناب فیلسوف و ہر لہو
عصر دانشمند خیر عالم بحر ادریس فی فاضل لبیب اقامیر اعلیٰ و کثیر
در سلک طبایعی حضور مہمون منسلک و در حضرت سلطان سعد محمد الاثنی
اکرم شہ نامہ السلطنہ مہر کمر مدظلہ العالی سمت حکیمباشی گزینی دارد و در علم
ایرانی و فرہنگی متوان گفت فرید روزگار خود است و در لیان فرانسہ زبده مثال و قرن
این کتاب شریف کثیر الفائدہ اگر کتب مشککہ طریقیہ و نسخ معضلہ علمتہ است از
فرانسہ بانہایت و کمال فصاحت مطابقت اللہ صیل و خیال عن اللغو و نحو
لفظی ترجمہ نمودہ و شہ از مرتب فضل و شرف خود در ترجمہ
و تخریر این کتاب ملاحظہ فرمایید کہ جای ہزاران
سہر و ترقی و تحسین است







بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله الذي علمنا معرفة خفية النفوس والاجسام وفهمنا كيفية حفظ الصحة و
ازالة الاسقام والتكوين ابداع بكمال قدرته فخر ذات الجواهر وضع عشبته الموالي بد
العناصر ثم افق بين الاسطوانات المضادة الازدواج فانشاء منها تركيبا معدلا في اعدل
المزاج فبلغه من خبيض التري الى اوج الثريا لقد خلقنا الانسان من سلاسل من طين ثم
جعلناه نطفة في قرار مكين ثم خلقنا النطفة علفه فخلقنا العلفه مضغة فخلقنا
المضغة عظاما فكونا العظام لحما ثم انشأناه خلقا اخر فبارك الله احسن الخالقين ثم
الصلوة والسلام على الانبياء الطاهرين من منبر اللاهوت ونبضان الاعدل من شربان
الجبروت قلب عالم الامكان والمقصود من خلقه الانسان محمد صلى الله عليه وآله
الفعال في ابدان الاكوان والصور المقومة للارواح والادكان سيما ابن عمه وكاشف غمه
على الذي فتح اعصاب الكفرة وفتح عروق الفجرة صلوات الله وسلامه عليه وعلى آله
وعلى من تبعهم باحسان الى يوم الدين

وعبد جنين كويد جاكر خاكار فاني تربيت بافند دولت ابد مدت جاودا في

علي بن زين العابدين الهادي في كرامتكم ورحمتكم وبركاتكم

بادم انا قل منكم صبي سالكم صراطا لم تحبلوا فانه طريق نهديب ونكيل وفاد
منهم تفهم مسائل دين وتعلم كتاب مبين كثر ليس بمحضات عم كرو حيد هصر وند
وهو يود كداره لسان عربي وفنون ادبيتم تعلم فرمود نفدير الهادي موافقونا بشيرتيا
مراقبامده ودايتام مرا هفت از انها فراغت حاصل كره معلوم ويا خبير ورحم وازونا



ناصرالدین شاه افشار

۲

او کله چیده و غالب قونش ناچنانکه باید دیدم و بمقادیر الحکماء المؤمنین در طلب
علوم الهیه و طبیعیه کوشیدم از اشاراتش بنا و از اشاراتش اشارتها از فرائض
افتباس و از شجاعتش افتناص نمودم از علوم طبیعیه طبع بطب که فن اصلی و طب علوم
واجب قون است مایل شده بنویسند در عنوان شباب از هر باب بمقاصد
کتب مدونان تامل کردیم بنیای کلمات و مناهج معالجات فایق و بنحو اصول و مقدمات
و مرکبه فایز شده مدنی مشغول بعل و فراوان علاج کشتم تا آنکه در دولت جاویدایت
شاهنشاه مجاهد جوان بارگاه انجم سپاه بهرام صولت فرخ هببت جامع الفسط و الاکتاف
جامع الجود و الاکتاف شمس الصبی من ابن الشمس بدک الحجاب الماطر بدک الذی و ان

للمرکف کالج الزاخر

قد کاد بحکمه صوالفت منکجا لو کان طلق الحجاب بطر الذهب
والذهر لو لم یخجل الشمس لو نظفت واللیث لو لم یصد والجهر لو عذب

المنشد لا رکان شرایع الاسلام بعد الداعی لانهدام المجد و لا آثار العلوم بتمام الانعام
بعد ما حاه طغیان الظلام ملاذ فقام الخوافین مالک رفاب ساطین السلاطین السلطان
السلطان بن السلطان والخائفان بن الخائفان صاحب القرآن القویم ناصر الدین
المنفیم ! لا زالت شمس فیضه فاقضة کفاء لامور عباد الله و اولیائهم و لا تزال
هویه سطوره نافذة دفاعا لاعداء الله و خصمائهم هو الجهر من ای التواخی انفسه فلیحذ المعرف
والجود ساحله : تعویذ الکف حی لواءه : تنها الفیض لم یطعمه فامله : فلولم یکن فی کفه
غیر نفسه : لجاد بها فلیتوا الله سائله : دار الخلافه رشک یونان زمین و غیرت بلاد چین
مجمع علوم و منبع فنون کردید ابداع مدرسه مبارکه دار الفنون و افرمودند و در او علوم
طبیعیه مجذافیه و فنون ریاضیه و طبیه باسرها تعلیم و تعلم میشد این ضعیف هیچ
ندان از همدان الهی اولادش من جلدی نوابها خود را بذات الخلافة صانها الله تعالی عن



الاف و سانی و بخت بلندم بدار الفتو کسانند با جت و جهد اکید تحصیل علم بجای
 نموده بر اندک زمان قایم بر جل مسائل ان گردیدم معالی طب عینی و تشریح جدید باین
 بند مقوض گردید پس بملازمیت خدمت طبابت قره باصره خلافت و شهر ناری غره
 ناصیه دولت و ناجداری مصباح مشکوه خاقانیت و سراج منیر سلطنت و الاحسان
 نایب السلطنه العظمی الامیر الکبیر **کاملین منیر** الذی فانی ملوک الافان بفتند
 و کمال القدر و الفخر و رضائنا الادب و العلم و وزانه العقل و الحسب الذی ملأ الامواج بحل
 اوصاف و افاض و عین الاطلاع بحیر الطاف شعر

فهو امرؤ مثل طبیعته من طبه الفضل حين ينسب
 فالعلم والجود والتجاعهو الحلم منه بكنس
 ما مورم فرمودند و بهمین نحو هیچوقت رشتن تحصیل را منقطع نکرده و دان او فانی غالب هم
 خود را مصر و بیکیل زبان فرانسه نموده بمضمون وانی هدا بر قیاس و خلال الدیار و حدیث
 یثرب و خذ العلم من اقواء الرجال و اطلبوا العلم و لو بالصحین امرضا جریان بمسافرت و فتنه
 صادر شد و در انجامد بیکیل طب و تحصیل علوم مختلفه و اعمال تشجیه و جراحیه پرداخت
 و از دولت فرانسه بمنصب دکتری نائل گشتم پس از مراجعت و زیارت خاک پای مبارک مورد
 تقداد و مراجع ملوکانه مخصوص گشتم و معالی طب فرنکی مدرسه مبارکه سرافرازم فرمودند و این همرا
 من این چاکر و خوراست بلکه از ان بویکه مورد توجها ملوکانه و منظور نظر مهر ابر خد بوانه
 گردیدم بودم اگر ابرو نیست که اضدادا با بدیات و ابراز جواهر شاداب کرده بر سرم نمی یارید با اگر
 اقبال دولتش که هیچ صاحب استعدادی را اولو نمحت القصره القیما در ظلمت خفا نکند ارد
 بر وضعیم نمی یابد و اکثر الال معدلتش کمالات تشکات را سیرا کرده پیش نمی نشاید
 هالک و فانی و نسباً منسباً بودم شعر



و عاذاً التفتان بهو و مجوه و لبس جعل الا فی بدی مطر

شعر

کز خود هر عیبها بدین بنده در است مرعوب که سلطان بید و هراس است
اللهم منع المسلمين بطول سلطنته و دوام دولته بمجد و خیر

بر قاطبه اهل علم و جمیع علمین و متعلمین خاصه این بنده لازم و مستقیم است که بر حسن
کتابت و پاکیزگی طبعش شخص اولی که از روی استغفار و تپش دانستوران و پندتوای سخن
سخنان است که در حقیقت علوم قدیمه و جدیدیه هر دو را احاطه نموده اند ممنون و
مشکر باشم بچی و متقن قوانین و رسوم علمیه و مبین اسرار مکنون علمیه منجم جمیع
کالات از معقول و منقول التواب المستطاب الاشرف الامجد الوالد الوالد بر العلوم اعظمه
الساکنه علیه علیها السلام **میرزا** دام عوده و اقباله محمد و اله که در حقیقت مظهر مبارک و
مخزن انوار علوم نموده و در تربیت مستعدین انچه در و هم و گمان ناپدید شده است

و نیز باید تشکر کرد بر وجود و کز بگانه و حکیم صادقی فرزانه بنیای اسباب عالم جامع
علم و عمل صاحب خلاق حیده و اوصاف بسندیده اسناد جلیل و ضرب الخافات
موسیوی طو لوترا حکیم باشی حضور و مننون که خدمات بزرگ از علم و عمل خود
بر این دولت نموده و چند کتاب ترجمه کرده و در فرهنگستان نیز صاحب مناصب شئون
و تصنیفات ملایند

و نیز بر معانی جلیله و اهمیات واقعه مغرب الخاقان **جعفر خان** سرنبد اول و رئیس
مدرسه مبارکه که کمال جهد خود را در ترقی این بنیان و اهل ان حتی الامکان بذل نموده
و هم بر مواظبت نامه مغرب الخاقان **محمد حسین خان** سرنبد و ناظم مدرسه که بحق و خفا
فوق العاده را متحمل شده اند

و بر ماریست و دفنی که معلمین مدرسه در تحقیقات علوم و دفعه میکنند که هر یک
علی قدر مراتبهم حق مخصوصی بر تربیت و تالیفات و بعضی از آنها مخصوصا بر این بنا

○

استاذ

یروینیات

اختلال مشاعر و اختلاط عقل میشوند از قبیل اقسام مختلف هذیان و در ثانی قمار میسیم
امراض عصبانی را که شناخته میشوند با وجاع شدید از قبیل وجاع عصبانی و باید بنا
قسم ملحوظ نمود امراضی را که از قاعده آنها نقصان در حس یا فساد آن است در مقاله ثالث بیان
میشود امراض عصبانی که شناخته میشوند باینکه مخصوصاً در شان وارد بر حرکت میشود
گاهی حرکت شدید میشود مثل اینکه در اختلاج ملاحظه میشود و گاهی مضطرب غیر
منتظم میشود مثل اینکه در کره دیده میشود گاهی بکلی مفقود و تمام میشود مثل در فالج
در چهارم ذکر میکنم امراض عصبانی مرکب را یعنی آنهایی که سبب میشوند اختلال دفعی را و در
اعمال متعدده بدن از قبیل صرع و در پنجم بحث میکنم از امراض عصبانی مخصوص بعض
اعضاء

مفالدراق لزامراض عصبانيه

در امر اخیر است که مصنف میثوند با خللاط عقل
و در لیر پیغمبر هند با

و آن فساد یکی پائیدار و یکی زود متعارف و قوای نفسانی است لفظ دیر معنای خیال غریبی است
که نسبت و دربط بجزی نداشته باشد با حکم و احساس کردن یا مرتکب شدن با اعمالی است
که کلمات بر خلاف عقل باشند

هذه بان علامتی است که سابق بر این حالت افسام عمده مخصوص فهم حاد از انکاه و بیان
و تحقیق نمودیم و الان شروع میکنیم به بیان افسام مزمن آن که بدون تب حار و میثوند
(از قبیل افسام جنون) بیان نمودیم که هذیانهای صلبه نفی یا خودشان مرضی مستقلند
و مربوط به هیچک از امراض معروفه مراکز اعصاب هم نیستند از قبیل اختلاط عقل و هذیانها
که بعد از اوجاع شدید و انکار در شرب شراب و سایر مشروبات یا بعد از بالمره ترك نمودن
و دفعا قطع کردن اثر به الکلیه حاصل میشوند چنانکه هذیان الکلی خود مرضی است که

غنیب

شیرازی در اربعه ادویه
میدهند صرر آن در گشتن
بطور گشت چسند که قول طریکی بها
در صرر آن باشند و در آن رن صرر
اخص مکنه باشد پند چنانکه خود مکرر بینما
سبب اکثر مرض و غایه بسیار جنون و
دفع و لیجری می مری جنون
و معنی سدید
کج
یکی از خواص بسیار آنست
و معنی کسب و معنی
شیرازی در اربعه ادویه

و درین جزئی که در بر و تران گویند مرض
مجرای غذا در هر چشم و اوقات آنست
شامل در عرض بر وجهی و عرض و حد
غذویه و شل انداشد با یکبار از حد
چون سبب مرض مجاری و درین خون
شکل و مختصات آن جزو درین
حکایات غریبه
روزی وارد یکی از روضه های پاریس
شدم در حالی که کسی مرا نداشت چنان
که در هر یک از این دو باب و در هر
ایستادن طریقت و کمال و در هر
وینا که نشسته که سبب عیونت نام
مرضای روزهای یک بی و انسانی که آن
مقدور شده بود و عیونت کرده
معلم قلب انما الله علیه منی مسموم
از یک کشته بزرگ شش شخص از خط
سوی غیر که این حضرت خدای بر مید
در چند محمد چند مرد از آن بود که
مزار و دیکت مال فلان بر این حد
فصیده و از شرب آن نمی فرموده و
چون او را که یکویم زین شده به میخوید

ولنا من غريب نو

مردی در اینجاست که هرگز برفت
سودا نکند مگر که سودا هرگز در

در مذهبناجی

عضو

عنوان مخصوص دارد (در این نوع زمان) و به بیان نمودیم هذ بانها چنانکه در بین اعضا
 حادث با مزمنه عارضه بردماغ و حجاب غرض میشوند و اغلب آنها را قیودید مایم که نایع
 هیچیک از علل مرکزیه هم نبوده بفتاد و بین یکی از حالات عامه شده عارضه میگردن
 با بواسطه وجعی که در عضود یکدود از بنیان اعصاب است ظاهر میشود این قسم
 از هذ بان ترکیبیش و کثیر الوفوع تراست از جمع هذ بانها چنانکه در ضمن بیان امراض
 اصلیه که بانها مرکب شده بودند بتفصیل بیان نمودیم و نیز مذکور نمودیم که این ترکیبات
 چگونه تشخص نامشکل میکنند و در نقد من المرفر مرض از آنها چه باید استنباط کرد و
 معالجه و تدبیرات آنها را بچه نحو باید نمود لهذا در اینجا احتیاج بنکرا و نیست

اشخاصی که با وجود هذ بان در گذشتند ضررهای عضوی مختلانی در مراکز اعصاب
 آنها مشاهده نمودیم و باید دانست که هیچیک از این ضررها را نمیتوان مخصوص هذ بان
 و سبب وجود آن دانست و دیگر اینکه هذ بانهای اصلی مثل هذ بانهای الکلی و جمع هذ بانها
 ترکیبی که نایع امراض مشهوره دماغ و حجبوی نباشند محال است تعیین افت عضو
 مخصوصی نمودی که بتواند موجب هذ بان سبب اختلال عقل شود و همچنین نتوانند
 معلوم کرد که این اختلال که سبب هذ بان میشود دارد بر کدام منته اندماغ است
 بعضی خبر بر کرده و مدعی شده اند که در محیط و اجزاء خارجیه دماغ است اشخاصی که
 غرضی ندارند هر قدر بیشتر ناممل در شجرها میبکند بهتر از آن میبکند که باید ضرر
 عضوی که سبب وجود هذ بان میشود بسیار خفیف و سریع الزوال باشد و اگر دواچه
 پیدا کند محتمل است افنی دارد بر اجزاء ذره بینی شده باشد و این راه کمی درست
 نمیتواند تحقیق کرد مگر اینکه بنیان اصلی اعضا بخصوص بنیان ذره بینی اصلی دماغ را
 بهتر از این بدانند و تحقیق این مطلب عنقریب در محبت جنون بهتر از این خواهد شد اما
 قبل از خوض در مطالب مشکله که متعلق باین مطلب است موافق اعتقاد خود میگویم

در این نوع زمان

عنوان مخصوص دارد (در این نوع زمان) و به بیان نمودیم هذ بانها چنانکه در بین اعضا
 حادث با مزمنه عارضه بردماغ و حجاب غرض میشوند و اغلب آنها را قیودید مایم که نایع
 هیچیک از علل مرکزیه هم نبوده بفتاد و بین یکی از حالات عامه شده عارضه میگردن
 با بواسطه وجعی که در عضود یکدود از بنیان اعصاب است ظاهر میشود این قسم
 از هذ بان ترکیبیش و کثیر الوفوع تراست از جمع هذ بانها چنانکه در ضمن بیان امراض
 اصلیه که بانها مرکب شده بودند بتفصیل بیان نمودیم و نیز مذکور نمودیم که این ترکیبات
 چگونه تشخص نامشکل میکنند و در نقد من المرفر مرض از آنها چه باید استنباط کرد و
 معالجه و تدبیرات آنها را بچه نحو باید نمود لهذا در اینجا احتیاج بنکرا و نیست

لشجر

در این نوع زمان

در بیان جنون

که در بعضی از هذیانهای شدید که بزودی رفع میشوند و اثری از آنها باقی نماند
در عمل عضلات تغییراتی ظاهر نشده و فلج و حرکات اختلاجیه عارض نمیکردند و اگر
انها از اثر هیچ کسند ابتدا ضربه عضوی در دماغ و اعصاب دیده نمیشود و اگر دیده شود
بسیار قلیل است که معتنا به نیست

در ابتدای این مجلد دو قسم از هذیان حاد را تفصیل بیان نمودیم که ممکن بود آنها را در اینجا
ذکر کنیم ولی بهتر دانستیم که آنها را در بحث مسموم بیان کنیم بملاحظه اینکه سبب اصلی
انهاست مخصوصا است که موجب وجود آنها شده و الان شروع میکنیم به بیان اختلاعات
که بدون تب عارض میشوند و رفتار بسیار مزمن دارند مثل جنون و ما انجولای مزمن
و ابلی

مفسر دانستن دو قسم از هذیان
حادی که در این فصل ذکر کردیم
نمیباشد بلکه در هر یک از این دو قسم
مستقل از یکدیگر و در هر یک از این دو قسم
کتاب بحث مزمن نوشته
سید

در بیان جنون که اثر الیاسین و طنائال فریبکند

اعتقاد من در تفریق این مرض همان است که این سیکرل کرده مرضی است دماغی غالب
اوقات مزمن و همیشه بدون تب عارض و منصف میشود بلخالالی که در مشاعر و
اراده آنها ظاهر میشود

فاریج مرض بقراط بخصوص از جنون گفتگوئی نکرده که از اعنوان مخصوص
قرار داده باشد ولیکن اشاره ببعض عواید و نهائات مانپا مینماید پس بیشتر
از بقراط در این مرض تقییس نموده ولی اثر فزکی است که اول مرتبه تفریق خوبی
بجهت این مرض نموده کلیتوش از لیاوش که از جمله اطبای قدیم است تهر در
خصوص علامات و علاج جنون خیالات خوبی کرده بود و مطالب بینی نگاشته
جالیوش بر احوال متقدمین مطلب عمده بنفروده و کشف جدیدی نکرده
الا اینکه همان مطالب قدما را بطریق اختصار نقل کرده بعد از جالیوش تاریخ
جنون مدنی بحالت وقوف باقی ماند بلکه تزلزل کرد بعد از آنکه علوم جدید در این

در اراض عصبانیت

منداول و ظاهر شد گاه گاهی طباجدا جدا تحقیقات در این بعض مینمودند ولیکن چنانکه پدینل هم میگوید که هر چه تفحص کرده بود در حقیقت قبل از آنکه کتاب درستی در دست بودند قواعد کلیه انسان و بیرونها و متضمن که از محققین بزرگ و از سه مدرسه مشهور فرن اخیر بودند بر آنچه متقدمین گفته بودند بسیار کم افزودند و برای یادداشت باید بیان کنیم بعض تجربه و تفصیلات تا تمام شرح مرضی را که در کتابت شروع کرد و در کتابت یوفیکت و گری فاک مداومت بان نمودند و فی که پدینل ظاهر شد کتابهای اروپا و اکن و یکا و و ژوپ برشته تصنیف آمده بودند و او متفحص شد باینکه این مطلب را احیا کرد و برشته خوبی در آوردند نه تنها تعریف و صفات این مرض را تقریبا بطور تکمیل بیان میکنند بلکه اوست که جای هزار گونه تجدد دارد که نمیدانم نمودن تمام ندایر و اعمال حشر که در مریض خانها آنها را مجبور میکردند و اینکه آنها را از قبیل موزی معالجه میکردند و نزد پدینل مریض که علنی داشته باشد و کتابی که در فرن اخیر در این مطلب نوشته مسلم کل است که بیان قواعد بسیار عالی است که برای بصیرت ما برین نهاده و دستور هیشکی بسیار مشکل است که برای مصنفین عنوان نموده و بعد از آن این کیرل بخار و اعمال بنک کرد و در شش این مطلب را مدت چهار سال قطع نکرد و ناخنج چون را بطور تکمیل بیان نمود و اکثر اشخاصی که در این زمانهای اخیر در جنون مطالب مقیده نوشتند و در دست او تربیت شدند که این قبیل اند و از ژر و لرو و موی کالمیل و فویل و امثال آنها و بعد از آن فریتس در معالجه این مرض اهتمامات و معالجات نمیکشود و با تازیر و لیل و پاز شتا و بلر و ی الا پیر و کپیلن و مری و مری و فاکل و مری و یو شتمن و جمع دیگر که در بین این فعاله اسمی آنها ذکر خواهد شد هر یک در این مرض مساعی جیل خود را کرده و بخار و اعمال ناضع نمودند ولیکن حقیقتا باید تشکر بوجود اطباء مخصوص بمجانبین که زحمت زیادی در تربی این علم کشیدند نمود که بواسطه تحقیقات آنها دیگر مثل فرود و اسطانهارا

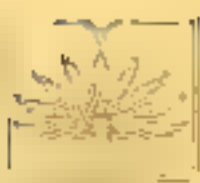
در جنون

از قبل مصورین و بختی شده نمپوزانند و هم آنها را مثل ملائکه و پیغمبران نمپرسند و نیز آنها را
برای تماشا و خنده بزرگان نمپزند و دیگر آنها را به چهارکی خودشان و انیمیکدانند که در کوچه و برون
بپسند و مردم افسوس بحالت آنها بخورند بدون اینکه امدادی بحالت آنها کنند و مثل فصرین
انها را بزنند و نمپرسند و در هر جای چهارکی آنها را سوزی میبکنند و در جمیع اماکن بجهنم آنها
منازل و پرستانان معین نموده و میبمایند

علامات تشخیص بعد از مرگ کائناتی و حالین و میکل جمع کثیر از اطباء و صوفی

ضمیم ضرر عفتو که بعد از موت از این مرض در دماغ میماند برآمده اند مخصوصا از چهل سال قبل
الی زمانه انداد در این مطلب زیاده بحث کرده اند گریه نکند در آخر و باخبر باشند چنان
دانسته بود که در صد نفر مرخصی هجده نفر عظم جمیع آنها نازک تر شد و با غلبه وقت ضمیم
شده بود چنانکه در صد نفر مرخصی در هفتاد و هفت نفر ضمیم نروده و سی و سه نفر نازک تر
مثل این زاده بل شده ولی نه امر است که این احوال خالی از شک و شبهه نیستند بجهت اینکه بر مفسدین
این مطلب لازم است که اول اخلاص طبعی عظم حجه را در انسان مختلفه بلکه در اشخاص مختلفه
بدانند که بنویسند ضمیم نازک تر شده و بنویسند این مسئله از جمله حالات است و بالعکس
بخیفی پیوسته است که در اغلب مجاین حب دماغی بلخلاف مثلا بوده اند چنانچه در بعضی
که اغشبه مذکوره سرخ و خفه تر شده و خود آنها بیکدیگر با بجرم دماغ ملاصق شده بودند با
غشاء کاذبی بانها احاطه نموده و نیز دیده شده که خون با مائیت و غیره را در آنها نفوذ نموده
بود صد نفر که مثلا بخون قلمی و مانند شناد و در نفرات را صوفی کالپلک مثلا
بنخیزات مذکوره یافته بود بل ترجیح بنخیزات مذکوره را همیشه در این مرضی مشاهده
کرده بود و این بنخیزات عضویه که با این قسم در جنون قلمی عام و شایع اند در جنون ساذیکه
معموم اند و اثری از آنها دیده نمیشود بسیار یکی از مصنفین بخصوص ویس پائش است
در جنون کثر سنون بعضی میل دم بدماغ و همچنان از ملاحظه کرده است و این علامت

سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران



که منصف میشوند با خلل عقل
مقاله اولی در بیان اراض عصبانی

۱۶

این مرض موجود است و در تشریح تغییر معذب و در اعضاء واضع در جوف حجه و مجرای ع
ظاهر نیست چنانکه موصوفه لوی از این قسم خبری از یاد حکایت میکند
صفات عمومی جنون

اختلالات عقل در این مرض شدت مختلف و تغییر پذیراند چنانچه شریتر شرح میگوید که گاهی
که خیالات و ادراکات جنونی دارند تصورات عجیب و غریب میکنند و مایل اند بخیالاتی
که در آن منفرد باشند اعتقادات سخیفه مضحکه دارند بواسطه اسبابی که بخیال فاسد خود
تأسیس میکنند حکم بغیر حق میکنند و تکلمات منقطع غیر مربوط می نمایند و این بواسطه بی
دری و سیر و غیر مطابقت بودن خیالات و گفتگوها و اسنادالات آنها است در حقیقت
این ترکیب مخصوصی است از خیالات صحیح موافق عقل و از مقصود هائے باینان و فکرهایی که
مربوط اند و خیالاتی که موافق عقل اند و از هنرهای آنها که باین مانده که نتوانند بلکه جنونی
صرف است و اندامی ندارد در مجانبین احساسات متعصبه یا خیلی زیاد است یا بکل بی
فاسد و غراب شده چنانکه این کلمات میگوید و حواس آنها دیگر نیست ندارند و با ناز و خنده
خود را این است که در حستان خطا واقع میشود چنانکه بسیار عام و کثیر الوقوع است که
خویش و اقربای خود را مثل بیگانگان می بیند و با آنها معاملاتی میکند و بالعکس
بیگانگان را مثل خویش خود دانسته مثل اقوام و اقربا با ایشان سلوک میکند اگر کسی صدائی
میکند گمان میکند صدای دوست است و خوشوقت میشود و گاهی گمان میکند صدای
دشمن است متغیر و در غضب میشوند اگر طعم یا از آنچه که می خورند یا از غدا به استنهام کنند گمان
میکند که کسی قصد مسموم کردن آنها را دارد اگر آنها را در جمع و هیئت و وزن اجتماع
خطا میکنند و حالت ابله و زبون یعنی خطای در حق دارند باین قسم که با وجود اینکه آنها
ادراک و حواس خود را دارند در نوع و سبب احساسات خود خطا میکنند و بعضی بدین
ربط باین اختلالات مبتلا به الو سینا سپون اند یعنی احساساتی میکنند که بدون

اینها
بسیار است
محرکاتی که در خارج بروز
میکند
هالوسیناسیون
آن است که در حواس
بروز می دهد

همچ
بروز می دهد
بصارت احوال
اولی شخص غیر حواس
می دهد و در حواس متعصب
آن خطا میکند و باین
می دهد و در حواس متعصب
خبر می دهد و در حواس
از سبب تعصب و در حواس
میکند که بخواهد او را
از سبب تعصب و در حواس
که می دهد و در حواس
از سبب تعصب و در حواس
در راه آموختن که در
کسانی که سینه خیز و
شوک داده و کسی را
بشدت جنون و در حواس
هر دو خطا یک قوت و
شده و با اولی در حواس
بیشتر تعصب و در حواس
خطوط و سبب و با تمام
می دهد و در حواس
بسیار می دهد و در حواس
و در حواس و در حواس
و در حواس و در حواس
و در حواس و در حواس
و در حواس و در حواس

در صفات عجب جنون

موتورات و حرکات خارجی حاصل میشوند چنانکه صدای اخاصی را میکنند که آنها را تلافی کرد
 بابانهای چسبند بابانها فخر و بد میگویند بابانها را بخصت میکند با حکم بار کتاب اعمال شنیده
 میکند بعضی دیگر اخاص و شبانی را که غایب اند در مقابل خود می بینند و احساس بر و اچ طبع
 با صفت میکند که وجود خارجی ندارند بعضی با وجود اینکه در حالت استراحت و نوبت اند
 کان میکند که در روی کل با بخار باد در زمینی که متحرک است راه میروند بر خج چنان میدانند
 که یکی از حیوانات موضوعی بدن آنها را با دندان میجوید با خورد خواب می بینند در حالتی
 که بیدارند خیالات و محبت های آنها ثابت نیست همیشه متغیر و متبدل میشود قوه کجمع ما
 بین محسوسات و خیالات می نماید و آنها را بهم مربوط می سازد و در آنها تشنگی متغیر و متبدل
 میشود کلنا که شنید و بخاطر دارند و از آن کم و می کنند در حافظه آنها میماند بسیار بی از آنها
 چیزهای تازه را هم بخاطر نمی دارند و قتی که علاج شدند آنچه را در ایام هذیان دیده و کرده
 حکایت میکنند و دلیل اینکه این حرکات و افعال را میگویند و ذکر میکنند زیرا که مجانبین در قوه
 اعمال و افعال را باراده خود میگویند و نادراست که احساس مجنون خود کنند و خود را در قوه
 بدانند هر قدر که قول و فعل آنها از روی جنون باشد آنها را پسندیده و از روی عقل
 پندارند و همیشه دلیل افامه میکند که چرا این حرکات را میکند در بعضی از آنها اعمال و
 انفعالات و حرکات اثباتی که بیخارج از تحت طاعت را در ماست چنانکه مشاهده شده
 که در غما فریاد میکند و میبید و ند تعبیر و غیظ بسیار شدید میکند بلکه مردم را میکشند و
 هیچ دلیلی چرا که از دلیل پرسند بخرمان خیال خودشان که باز فریاد میکند و میبید و
 میکشند خواب دیگر نمیدهند این کیرل کان کرد ماست که با این حرکات و اعمال و این
 هیجانات که کسی نمیتواند منع کند و مقاوم آنها شود مربوط اند بدلیل که خود مجانبین با ملاحظه
 کنندگان ثابت انداز میزنند آنها را بفهمند و بدانند امراض و اعراض نفسانید در مجانبین
 سبب انقلاب کلی و تغییر حالت بسیار شدید میشوند این کیرل در این مطلب از جنون

نفس در این حد متحرک
 لغزیده

اثبات

بسیار است که در این روز و شب
 در بعضی از اینها حرکت میکند
 که در بعضی از اینها حرکت میکند
 حرکات بر نفس مجنون هم است
 اینست در این روز و شب
 اینها در روی زمین است
 اینها در روی زمین است
 اینها در روی زمین است



در امر اخراج عصبانیت

۱۸

زباد اصرار میکند هیچ چیز معمول و کثیر اتفاق نزاع این نیست که مجامع بخوبیان و درشتا
 نزدیک تر و محرم تر خود اغنائی کنند بلکه با بعض و کینه با آنها سلوک میکنند و اگر آنها را
 اعمال بسیار به شبنم میشوند اشخاصی که در کمال امانت بودند و دزد میشوند زنان بسیار
 عقیقه صفتها و گفتگوها و شبنم می کنند و حرکات و اشارات غیر و احوال بی شرمانه و غیرها
 می نمایند مثل و حالت و موسیهای آنها نسبت بنوع جنونشان مختلف میشود مبتلا بان بمانند
 بعضی جنون و متمایز بسیارند و متغیرند و در مایل و لولیا زباد غمگین اند و درد مانس و خود خاموش
 میشوند چنانکه گفته اند دیگر هوس می ندارند مگر اندوی که برای زندگان کانی لازم باشد
 مجامعین مطلقا چون و خفیف و بی ملاحظه میشوند با کمال اطمینان را دارند با هیچ اطمینان
 به هیچ کس ندارند و فی که همدان میگویند میتوان گفت اگر در مجلس با مردم نشست باشند
 مثل اینست که آنها باشند در میان چند تن همچون که در یک خانه هستند هر یک زندگانی
 مخصوصی بجهت خود دارند و بسیار که اتفاق می افتد که دیده شود در کاری با هم بازند و هم
 عهد شوند

گفتند محمل است که اغلب اوقات حس طبیعی مجامعین کم یا بکلی فاسد شده باشد من میگویم
 بعکس است غالباً قوای حساسه آنها سالم است چنانچه تجربه شده که این مرضی تقریباً همان
 طور احساس بدرد و سرما و گرما میکنند که اصحاب می نمایند و اگر کامی حس آنها قویتر گردد
 باشد نادر است

مجامعین ممکن است که کلبه آرام و بی ازیت باشند اما اگر از آنها گاه گاهی حرکات غصبت
 و غبط و هیجانات شدید دارند لهذا فریاد میکنند و در میان مردم با صبر گفتگو میکنند
 و هرزه و بد میگویند و مردم را میزنند و درختهای خود را پاره میکنند علی ای حال از بشو آنها
 معلوم میشود که خیالات آنها تحریک شده و متغیر اند

بعضی از مجامعین شکایت از صداع میکنند و این عارض نمیشود مگر در ابتدای مرض اغلب

در تقسیم جنون

انها مبتلای بهراند با خواب کم پریشان و مضطرب می کنند و این حالت مدامها بلکه آنها طول میکشد معلوم نیست که دوران دم دماغی در آنها قوی تر و شدید تر شود مگر در حالت شدت غضب در اعمال نفس آنها نیز همچو نوعی غریزی عارض نمیشود مگر اینکه بعضی از اوقات که در مدت زیادتی بصوت بلند و جلی تکلم کنند گاهی بجهت و گرنیکی صوت عارض آنها مطلقاً بدون نیاز و بی عوماً نبض آنها سریع تر از نبض اعضاست آنها نتیجه تجرباتی است که در فرایند بواسطه هوپولر و هوپولینر و در انازونی بنکی دنیا بواسطه هوپولینر **الان** شده است آنهاشان غالباً و همیشان بقاعده است اگر بعضی غذا نخورند بواسطه ترکیب با مرض دیگر یا بجهت این است که خافتند آنها را مسموم کند بعضی بواسطه ریاضت نفس و بخیال تویر امساك و غذا نموده و پر هیز میکنند و بی کلینا عمل تغذیه آنها خوب و سالم است

در تقسیم جنون

انچه را ما اینجا مذکور داشتیم صفات عمومی جنون بود اما این مرض صور مختلفه دارد چنانکه هذیان ممکن است مخصوص و منحصر باشد به یک خیالی که ثابت و غالب بر سایر خیالات باشد که خیال بد موجب بر آنها غلبه کرده باشد از **الان** که بی پمانی و قداماً باجهت نامیده اند و اگر هذیان عام در هر چیز و مصادف با تحریک شدید باشد از امانی نامند بالآخره وقتی که مجموع حواس ظاهره و باطنیه بطور وضوح ناقص یا یکی معدوم باشند ازادمانس گویند

در اینصورت اگر امانی نامند و اگر هذیان در مانع از خیال باشد و اگر هذیان در مانع از خیال باشد

ممنانی معنی جنون در یک چیز

مجانبتی را با این اسم می نامند که هذیان آنها مندر در شیئی واحد باشد و بسیار و از مصنفین مشبه بود و مسمی می نمودند با این اسم هر جنونی را که جمیع علامات جنون را داشت و بی یک خیال باطل بران غلبه کرده بود بنا بر این ایها ممنانی اطلاق بر غالب اقسام جنون

در مثنائیا

۲

میشود و حال اینکسان یعنی جنون در دشتی واحد عموماً بسیار کم و نادر و انواع است جمع گیر
از محققین مثل موسوی قزوینی و موسوی خاوری و موسوی شیرازی و موسوی
مرکزی وجود مذهبانی را که مخصوص بشری واحد و یکی محدود بان باشد و در هیچ دیگر
نباشد و مخصوصاً بخیال واحد باشد و سایر مشاعر هم یکی سال باشد انکار کرده اند بدو
شک این اعتقاد آنها اساس است و نیز بجز این یک کمال و امتحانانی که موسوی شیرازی
و موسوی قزوینی و موسوی شیرازی کرده اند حکم بر فساد این مذهب نموده اند
و هم فاضل اخیر مطالب بسیار خوبی در این باب نوشته و در جلد هشتم از روزنامه علمی
سالنامه درج کرده و اینجا گفته است بعضی از مرضی هستند که مذهبانی آنها مخصوص یک
خیال باطل است چنانکه اکثر مرضی ملقب باار مرض نمیشوند بلکه هیچ کس نمی کنند که
مجنون اند و مذهبانی میگویند چه بسیاری از این چادر کان قبل از اینکه لختل عقلتان
بطوری شود که کسی را بکشند یا بخواهند خودشان را بکشند ماه و سالها میگذرد مثل
اینکه گفته اند ممکن است ده یا نوزده تا بیست سال با خیال ثابتی که آنها را عقب کرد
مقاومت کنند و این اشخاص مجرد از این یک خیال و سایر امور است منظم و بقا و عاقل
و این خیال را هم مهمانها ممکن گمان میکنند و با مردم معاشرت و آشنائی که این خیال بر آنها
سلطه شود و این را آنها مفارقت نکند تا اینکه لختلات و مایعی شدید تر شده و لابد شوند
انها را حبس نمایند

چنانکه مذکور شد اکثر محققین از قبیل مینا مینائی و ملا حظی کرده اند که مثل مینا مینائی
بمانی در بسیاری از اشياء متخبر و زود پیدامی بکنند اما این تفاوت را دارند که آنها بیشتر
دو یک خیال باطل جنون دارند و مذهبانی میگویند و حال آنکه مانی جنونی است که بدون
تفاوت عارض بر جمیع خیالات و اشياء میشود

موسی با پائین میگوید که مثنائی گاهی بطریق بطور و از زمان عارض میشود و گاهی

در منماینه

نیز آن حاده دارد که کم باز باد عقل را غفلت میکند و صیوم باد دلیل در این مطلب
اصرار نموده

منماینه صور مختلفه کثیره دارد اما آنکه کثیر الوجود و عام است منماینه میشود یعنی با طلب علو
و جاه است که مرض مبتلای بان خود را صاحب دولت و با صاحب افتاد و غوث میدانند و
بعضی از آنها خود را شاهزاده یا سلطان یا پادشاه یا پسر پادشاه یا پادشاه و حضرت عیسی میدانند این مرض
شناخته میشوند در طریق راه رفتن و از بکر زباد و علو و برتری که نسبت به معاشر و مجاورین
خود دارند و اگر زن باشند بیشتر همتان مصروف بر نیت و خود را زانی میشود و بعضی مبتلایان
با این مرض جنونی که در آنها غلبه دارد میل و تمایل است که جماع و انکار در آن دارند و همیشه کلمات
شنیعه و امذکور می نمایند اشارات و حرکات غیر شنیعه مثل دعوت بخود میکنند و تحریک
ذاتی و آلات تناسل دارند و هر وقت خواهششان بعمل نیاید غضب جنونی بسیار شدیده
قارض آنها میشود این در حقیقت فیهی از جنون است که آن را در زمان تنماینه یعنی همچنان
رجی و در مردان سائیر یا پس یا سائیر یا زنی نفوذ دائمی نامند با اعتقاد من این خطا
که بعضی از مصنفین گمان کرده اند که حالات مذکور بواسطه مرض مخصوص دیگر یا بواسطه
مرض عصبانی که قارض بر آلات تناسل میشود قارض میشوند بر ما معلوم شده که آنها نیستند
مگر فیهی از منماینه سائیر یا زنی و تنماینه فوق کثیر می دارند با منماینه که آن را ارنمان نامیده اند
که قلوبی دارند مملو از عشقی که مکوم است و حالت خود را ری و عفت و عصمت دارند
و همیشه خود را مشغول بحبیب خود میکنند و گمان میکنند که در حضور وی اند صدای
ان را میشوند و آن را الس میکنند و با او تکلم میکنند در حالتی که غایب است این قسم از
جنون غالباً زنان را قارض میشود این مرض غالباً خوشحال و فرحناک اند و بندرت هم
سوء خلق دارند (در این وقت از الپمائی از نیک بوی ما انجولهای عشقی گویند) منماینه که
در آن اعراض نفسانیه و در مثل غصه و اندوه غلبه میکند چنانچه ما بقا مذکور شدیم

نات

نام و ترس از یک
که هر سدی ای بین
او و منظر ملکوتی
هم است که ز کبری
ما بقا که در قلوب
که نیت صانع
و نیت نیکو
پادشاه عظیم
منماینه قارض
المرجه

در امراض عصبانیه

۲۲

موسوم میشود بمالغولیا بالیمانی این مرضی همیشه غمگین و بد حال اند و خود را مظلوم گمان میکنند بعضی دیگر خود را ذلیل و خوار و خفیف و نهانی پندارند بعضی از آنها همیشه رعب بسیار شدیدی دارند که آن را پانقی نامند غالب این مرضی بد حال و مشوش اند بواسطه خیالات مذهبی که از آنمائی و لیزیر نامند و سنان را بدندان میگزند و موسوس عبر گذشتن خود میخورند هر قدر هم که در ایام گذشته خوب و بقاعده بوده اند خودشان را در جهنم می بینند بعضی خود را مبتلا با غوا و شر شیطان میدانند (و منمائی) بعد از وجود این خیالات بن پیچا رگان شب و روز خود را با مو زات شافر متعب مشغول میکنند و خورد و خواب را بر خود حرام میکنند بعضی از آنها بگمان آنکه گاهی کرده اند برای طاعت امر خدا و طلب مغفرت خود را معذب میکنند یا میکشند باید در ضمن بیان و منمائی مذکور نمایم حالت اشخاصی را که گمان میکنند لغیر صورت کرده صورت حیوانات گرفته بصورت سگ شده (سپنا تری) یا بصورت کرک شده (الیکان تری) این مرضی با چهار پا راه میروند موی سر را نمی تراشند و ناخن خود را نمی گیرند و میگذارند و نهاده بلند میشود صدای حیوانات میکنند بعضی از آنها در جنبه کلمات مقام میگیرند و حلف و برک در دهان یا گوشت خام میخورند بحمد الله این ضم از جنون در ایام ما موجود نیست و شناخته شده در زمانهای قدیم و در فرون او اسطرز یاد بود و در همه جا دیده میشد

میتوان مثل فنی از الیمانی ملاحظه نمود نشانه ای یعنی شدت حب وطن را که هر وقت وطن را بخاطر می آورند غم و نو میاید آنها زیاد میشود و ممکن است که بعد از آن مثل سایر امراض نفسانیه اسباب بد خلقی و انقلاب شدید و بی نظمی و اختلال در امر زندگی آنها شود

فنی از منمائی است که بسیار سخت و صعب است و منصف میشود بمیل مغربی که

فعل دارند که هیچ وجه نمیتوان آنها را از این عمل شنيع منع کرد و باز داشت بعد از آن که
فکر میکنند بدون تئویش ضد هلاک خود میکنند چنانکه معلوم شده است قلیله
از آنها بکشتن خود میل دارند و برای حفظ نفس خود را میکشند اما قریب جمیع آنها بجهت
استخلاص از این محنت و الم مرتب قتل خود میشوند ولی معلوم شده است اغلب او فاسد
ببب خیالی است که بر آنها ماسط میشود و خود را برای این میکشند که گمان میکنند
حالت طبیعی و نفسانی آنها بعضی بد است که مرتکب برزند کیشان بچرخ دارد مکرر
در این اشخاص دیده شده است یک مرتبه که آنها را منع از کشتن میکنند باز چندین
مرتبه سعی و اصرار میکنند تا اینکه پس از مدت کم باز پادوی با سپاهان و اکول زد ۸۸
خود را میکشد تا بعد از جزء این قسم از غمانی بیان نمودن فیهی را که بجای این که خود را
مکشند دیگری را میکشد (غمانی هم پدید) بعضی از آنها وقتی که مرتکب قتل میشوند
بدون میل و بدون سبب محرکی است بلکه هیچ احساس بان نمی کنند و زمانیکه
اقبال فعل کی کنند ممکن نیست با آنها مقاومت نمود چنانکه ذابیر یا خدمتکار که غلام را
مکالت داده اند و فنی رخنهای او را میکنند میل مهرطی دارد باینکه شکم او را باز
کند تا مادر بیک طفل خود را بسیار دوست دارد حمل میکند که سر طفل خود را بری
تا کمال مهریابی باین عمل اصرار میکند بعضی از آنها میل بفعل دارند بواسطه حالت
هد بانی و خیال فاسدی که بجهت آنها پیدا میشود در این حالت قتل از روی
عمداست و دانسته و مکر کرده میکشد چنانکه اکثر مجانیین مردم را بجهت این میکشند
که آنها را قتل یا جاسوس یا دشمن یا فاسد بد و خو خود میدانند بعضی از شدت
عشق مرتکب این عمل شنيع میشوند مثل پدرانی که اطفال خود را میکشند بعضی از
مجانین مخای این که مردم را میکشند خافل از مهر کسالتش بر بیوت و اموال خود بیا
مسایبان میرند حالت اینها هم مثل مجانیین سابق الذکر است اینها که مرتکب این خطا

در جانب

۲۴

و این عمل فایده می شود بعضی بدون احساس بان است و بعضی بواسطه سبب پاد لید
قاسدی است که نظرشان جلو می کند

در جانب بعضی جنور مطلق

سابقا مذکور شد که مانی موجود می شود و هذیان که عام است در جمیع اشیا بدون
اینکه خیال واحدی غلبه کرده باشد چنانچه در درجه بسیار صفتان مرصع می شود
کثیر الکلام است مثل کسی که فیه زبانه یکی از مشروبات مسکره را خورده باشد و از عاقل
انها شده فضول و بوالهوس اند و از روی قاعده تکلم نمی کنند تا وجود اینکه هنوز بدین
هذیان نرسیده و شروع به هذیان نکرده اند پس مدتی نمی گذرد که خود بخود باینجه
اتفاق بدی که برخلاف میل آنها اتفاق می افتد عقل آنها کم می شود و هم اگر بعضی از
انها را بخورد و اگر ندانند بکلی سبیه و خوف می شوند که خواطر آنها پریشان نباشد باز در مقام
مختلفه بقاعده تکلم نمایند و چون این حالت مرکب است از داشتن عقل و از وجود هذیان
که بمقتضای هر دو عمل میکنند از این زنان یعنی چون اسند لای نامند و فنی که این
باعلی درجه شدت رسید مرضی دیگر حرف کسی را نمی شنوند و خیالات آنها یکدیگر
و فنی نمیدهد پریشانی واضطران بکمال شدت میرسد فریاد میکنند و در جمیع مردم
بعیط و طیش تکلم میکنند و همه صد مراد می و دند

کثریت تحریک و هیجانی که عارض آنها شد سبب می شود که بعضی از آنها که احساس نمودن
خارجیه مثل سرما و گرما و دردی که چندان شدید نیست کنند چه دیده می شود که این
پنج ارگان بدون اینکه شکایت و اظهارالم نمایند زخم فاجشی بخورده خود را بجر و ح
می کنند و هم این تحریک و هیجان سبب می شود که این مرضی از زحمت شدید که
بعضیات بدن خود وارد می و دند و یک هفته تمام می کنند که ابتدا خواب نمی کنند
هیچ احساس نجسگی نمی کنند و فوتان مثل حالت سلامه نشان محفوظ است بعد از

در مانیس

میلانیان بنیالومیناسیون این مرضی بنفشان زیاد سریع است این نیز تحقیق بسیار ناشی
کرد و تخصصات موسیو لی و موسیو میویر معلوم شده است

نوبهای این مرض بفواصلهای نزدیک رجوع میکنند ممکن است چند ساعت یا یک الی چند
روز طول بکشد چنانچه وقتی که این مرض بعد از نوبهای صریح عارض شود اتفاق می افتد
اما غالباً اختلال دماغی هفته و ماهها و یک سال بلکه سالها طول میکشد و وقتی که
نوبها بسیار شدید اند و زیاد طولانی میشوند دیده میشود که مریض زود پادیر بر تخت
سقوط قوی و ضعف شدید افتاده میلادیمانیس میشود

در مانیس

دمانس چنانکه مذکور شد نقصان یا فقدان مشاعر و قوای نفسانی به احتیاس است
اینحال اغلب عرض افشام جنون است و گاهی هم اصل الثابت دون تبعیت مرض دیگر عارض
میشود چنانکه میلانیان بصرع و مسنهاد و کساف که استنما میکنند و پیران میلانی بابت
میشوند این حالت گاهی عرض از یکی از علل اصلیه عضویه دماغ و اجزای آن میشود میل
بعد از دم دماغ و متعلقات آن مثل دم حجب و زوال الدم دماغ و نرم شدن آن بالا
بجای اینکه این مرض بند بر عارض شود ممکن است بواسطه یکی از اسباب طبیعیه یا
نفسانی که دماغ را بنفشا با اثر از ولزوش شدید و زودند و نقصان ظاهر شود موافق ملا
موسیو کالمیل این مرض ممکن است فقط بواسطه ضعف مشاعر و قوای نفسانی
و احتیاس عارض گردد که پس از آن هرگاه حالت مریض را بحالات سابقه آن نسبت
دهند آن عقلی که سابق داشت دیگر ندارد و لهذا میتوان منابعت این طبیب عظیم
الشان را نموده و او را دمانس نام تمام پادمانس یعنی نامید اما باز علم است در جمیع
مشاعر و لی گاهی این مرض کم و بند بر عارض میگردد جمیع قوی را و مریض بحالت فناء
نام می افتد و حالش مثل حالت بهیاسیدامیکند که از حیث منظر و خلق و حادث

در خلاف

۲۶

شبهت با آنها دارد و مانس ممکن است یکی از مشاعر را بعد و در قلبی از آنها را مبتلا کند در حالت نیز مثل اینکه ذکر متد با هم تمام با آنها تمام خوانده میشود
اولین صفت دمانس توانی و ضعف شد بد است پس از آن نسبت بهی که چیزهای موجود حاضر را هر چه می بینند در حفظشان بنمایند و حال اینکه از زمان گذشته بخاطر دارند اشخاص مبتلای با بنرض کلینا راحت و آرامی دارند عزت و تنهایی را اختیار میکنند تلفظ بکلمه میکنند بدون آنکه متهم از آن ذکر کنند بدو سبب معینی که به پا خنده میکنند بند بر می بعد از زمان که باز پادی با خورن در جراحنا و سقوط قوی می افتند در بعضی از این مرضی گاه گاهی غریب کی در حال نشان ظاهر میشود با اینکه در حقیقت نوبه مانس مایلی است که آنها را عارض میشود اما طولی نمیکشد که بحالت اقب رجوع میکنند غالباً ملاحظه شده بعد از هر یک از این نوبهها ضعفی بیشتر از سابق عارض قوای مد و که و نقصان این مرضی میشود نوسان خوب و مثل نوم طبیعی است و غذا را زیاد میخورند و کلینا حالت نرسیدن در کمال خوبی است بعضی از آنها چنان و فریب میشوند اما کم که تغییر هیئت و صورت میکنند و اختلالات مختلفی در قوای محرکه آنها ظاهر شده قلبی عارض آنها میشود که آن را فلج عام می نامند گویند که بفضل انرا در جلد اول ذکر نمودیم

در خرافات

در تحقیق این مرض اختلاف کرده اند بعضی از آخرین درجه دمانس میدانند عجز دیگر که با این کبرل منفقو الرای انداز اینی از جنون خوانند و او را باد مانس حاد مترادف دانند شرح این حالت را قسم مخصوصی از جنون میدانند که متصف شود بفقدان فکر خواه مرض خیال نداشته باشد با داشته نتواند از ابکار ببرد و چون آنک صفات مذکور را قبول کرد ما ناشر شرح میگوییم قسم مخصوص

در خرافات

۲۷

از جنون است قبول نمیکند بلکه میگوید که آن نیست مگر ترکیبی یا مرض دیگر مثل فلج عام و
از امر بویط یکی از اوقات تشریحیه ثابت مانده نه هیچ عارض بر جرم دماغ و غیره میداند
پس صفات و علامات این مرض بنا بر رای این طبیب کامل بواسطه ضغطه که از اسباب چهار
عارض شده حاصل میشوند و موجب معطل و معوق گذاشتن یا ضعیف کردن قوای
عقلیه میگردد و این ضغطه نه تنها در مجاری این اثر دارد بلکه اگر بر احشای عارض شود
همین قسم خواهند شد و نیز این طبیب میگوید که هذیان در مجاری خرف شده حالت
مخصوصی که اسباب تشخیص این مرض از اقسام جنون گردد ندارد و ممکن است که در اشخاص
مختلف صفات و علامات مخالف یکدیگر ظاهر نمایند اما قویا با سایر شر در یکی از
تذکره های خوب خود این قول دارد میبکند و طرفه را قبول میکند که من هم معتقد بر آن
هستم و بسیار صحیح و حق است و آن اینست که مجاری این را که با این اسم موسوم نموده اند و در
اکثر احوال آنها بخرافات چیزی دیده نمیشود اما هذیان باطنی بسیار شدیدی
دارند که ممکن است اگر علاج شوند و بتوانند از این بیان کنند معلوم شود که این هذیان
از جنس هذیانهای بسیار در دست است که بواسطه ادب و زبون و هالوسیناسیون که
مصادف با وی اند شد بدتر میشود که در این هذیان غالباً بحال هلاکت خود می
افتند و علاوه بر این حالت مخصوصی دارند که وقت و زمان و مکان و اشخاص را نمیشناسند
و نمیشناسند و در عالم خیال خود زندگی و تفتیش دارند و بنا بر رای این طبیب خراف
خرافات ترکیب و تنوع مخصوصی از جنون است بلکه قویا از ما لجنولیا یا درجه بسیار
صعبی از قسم مخصوصی از آن است و با دلیل معلوم کرده است که جنون خرافتی بسیار
شبهه است به عالم رؤیا و اعتقاد قویا آنست که میگوید در این جنون ضرر عضو
قائمی مثل تجمیع دماغ موجود است مطلبی است که در آن شخص قافی لازم است
هالوسیناسیون یعنی احساس با شیا ئی که در جوی

نسخه
بلند
در
موزه
ایران

درها الوسیئانی خارج ندارند

۲۸

سابقا اشاره باین حالت شد و از یکی از مطالب مهمه بحث جنون است و صفات آن
اینست که احساساتی نمایند کرد و خارج پاد را عضاء حس سبب و محرک معنی نداشته
باشند پس معلوم میشود افنی است و مانعی و احساسی است که حاصل شده بدون
هیچ اثری از آثار خارجیه

این علت عرض غامی است بجهت جنون و بعضی عام است که ای پسرل میگوید و
صد نفر مرض مبتلای بجنون افلا مشناده فرائها را دیده بوده است دارای این
سلامت بودند

علما و مصنفین که بخصوص مشغول کشف مطالب علمیه این حالت بوده اند در طبیعت
ان متفق نیستند قومی با ای پسرل متفق و در حقیقت از اخالصاد مانعی و نقصانی
ملاحظه نموده اند دیگران مخالف کلی با آنها دارند و میگویند این حالت ممکن نیست
حاصل شود مگر بواسطه عضاء حس معقدین بقول اول میگویند در این مرض خیالات
مخلوط میشوند با افکار باطله و غاد ناد و قوه حافظه نقش بسز برای آنها مجسم میشود
معقدین بقول ثانی میگویند احساساتی که این مرضی میکنند اصل و حقیقتی دارند
صوبه با پاشا در اعمال و تجارب خود که بجمع اطباء ی پادرس هم عرضه داشتند و
در تذکره آن سال ثبت است سی زیاده کرده که این دو قول را تطبیق کند بیانی کرده
و خیال میکند که خبر از آن نیست میگوید ممکن است ها الوسیئانیون دو قسم باشد
و در این حالت دو قسم از اذاک جنی کاذب پیدا شود یکی آنکه ابدانیت و ربطی به
احساسات خارجیه و اعضا حس نداشته باشند باشد ازها الوسیئانیون تقسای نمایند
دو نمی آنکه ممکن باشد بدون توسط اعضا حس ظاهر شود که ازها الوسیئانیون
نفسی جنی نامیده

در هالوسیناسیون

بیماری از مجاری مدعی شده اند که خیالات اشخاص را بدون توسط هیچ صوت و تکیه
 بکوش خود می شنوند از روح بروح با فضا طیفهای غیر مرئی مدام میکنند که باید در حقیقت
 غیر حواس غیبیه باطن حس ششمی داشته باشند باشند یعنی حس خیال یا چیزی که با اونها هاله
 ضمیمه داخلند و اینها مبتلا به هالوسیناسیون نفسانی اند در بیماری از
 هالوسیناسیونها که وارد بر ابصار میشود با اعتقاد منطقی و با امارت ممکن نیست
 بدون توسط اعضاء حس واقع شود و بجهت اثبات قول خود اسنهاد بقول و طبیب
 عظیم الشان مولر و بونریاش می کند که در کشف هالوسیناسیون ابصار
 سعی بلخی نموده و این مطلب را با این فهم تحقیق کرده اند مولر میگوید که جمیع ابراهینا
 علیانی شوکان در حقیقت بواسطه قوه با صره حاصل میشوند در باب اشباح کا
 غیر موجوده در خارج بونریاش میگوید که الحقیقه ما انها را می بینیم باین
 که بواسطه قوت خیال در چشم ما بعینه همان احساس پیدا میشود که از اشباح خارج
 که در مقابل چشم ما موجود بودند ظاهر میشد و نیز میگوید که امارت می کند که
 معرفت باین دو قسم از هالوسیناسیون در حقیقت در علم امراض غریب و نازکی دار
 و الا مدت مدیدی بود که در کتب صوفیه مسلم بود که ندهای روحانیه هستند
 که انها را عقل و باطن نفس اصفا میکنند و صوت حس ششمی هست که از اکوش
 ظاهری میشوند

در طریقه حصول این علت با زاء مختلف میشود چنانکه میگوید که الیه میگوید
 که هالوسیناسیون که صور مختلفه متعدده دارد محتمل است منشأ و مبداء آن در
 بنیان اعصاب محیطی بدن باشد و حاصل شود از خارج بد داخل مثل سایر احساسات
 طبیب این اعتقاد را منطقی و با امارت رد کرده و از حجت ابراهیمی که میکند اینست
 که در این صور که هالوسیناسیون را باطن نامی بچندین حس دارد محال است

در هالوسیناسیون

معلوم نمود که چنانچه بوی کوک در احساس می‌کنند و چیزی دیگر احساس نمی‌کنند در
موجود نبودن در خارج جمیع اشياء مشارک اند خصوصیت بوی کوک را از کجا است پس
چنین نیست که تصور شده است بلکه بالعکس مطلب بسیار سهل است اگر قبول
کنیم که خیال فی الحقیقه محض و سبب وجود اشياء می‌شود چنانکه بوی مرغی که
که خیال است که سبب وجود این احساسات می‌شود

علی‌ای حال مسلما قبول می‌کنیم که کیفیت حدوث این مرض کالینا معلوم نیست و نخواهد
شد موصوفی با یا اثر بعد از آنکه شخص کثیری در توضیح این مطلب می‌نماید تجربه
بیماری کرده که شرطی که بسیار لازم و عمده است در حدوث این حالت تعیین نماید
اول شرط که بسیار عمده است بنابر رای و خروج قوه حافظه و خیال است از تحت غلبه
اراده و نقش بنشین صور خارجیه و خیال محقق شده است که تا عقل بحالت اصلی و
طبیعی خود باشد که بتواند ملتفت شود و رفت کند در اوقات کاذبه موجود نمی‌شوند
بالعکس شروع می‌کنند و فنی که غافل شوند چنانکه بحیثیت بعضی اشخاص اتفاق می‌افتد که
در بیداری بخالات باطله می‌افتند با انهایی که خواب می‌بینند و امثال اینها

اینها بحیثیت و اعمال عمده بودند که موصوفی با یا اثر در استدلال بکیفیت وجود
هالوسیناسیون می‌کنند و ما آنها را بتفصیل بواسطه خوب و مهم بودن تحقیقات و
فضل و هزان محقق در اظهار خیالات و بیانات خودش بیان نمودیم و نیز با وجود این
معترف می‌شویم که ما نتوانستیم ثابت کنیم که این مرض بنوسط حواس ظاهره عارض می‌شود
اگر جرئت داشتیم با ستم اعتقاد دیگر در این مطلب اظهار می‌نماییم و این مرض را مربوط
بعل و مانعی دیگر می‌نماییم می‌گوئیم که بنظر و کان ما چنان می‌پنداریم که این مرض شبیه است
بلکه یک چیز است با خواب دیدن و این تحقیقی است که سابق بر این هم کرده بودند
رای ثابتی است که می‌کنیم در اعمال و تجارب بین خود در عمل و از حدیث بیان

۳
بگویند که این مرض
می‌بینند و اینها
کوک را می‌بینند و اینها
بگویند که این مرض

هالوسیناسیون

در هاله و پناهی

۳۱

انرا اظهار نموده

علی ای حال در خاتمه کلام میگویم باید دانست که این مرض را نباید علامت عام و محسوس
 جنون بدانیم بجهت اینکه بسیار میشود که عارض اشخاص سلیم العقل که احساس نجاتی خود
 هم میکنند میشود و این حالت معلوم است که باید و مانع از مودبی علی ای نحوگان
 مناسبت و منضم شده باشد اما بسیار عده است که نباید حالت این اشخاص که اراده
 انها صحیح و محفوظ است متنبه شود با شخاصی که مبتلایان به الوهیت و پناهی اند
 که انها بوجود این صورت کاذبه که می بینند اعتقاد میکنند و بجای اصلی انها را نمیدانند و
 بجهت انها اسباب تخم خیالات و محرک بعضی افعال میشود که ان می کنیم که ما شناسیم
 حقیقی را بتوان از قبیل جنون دانست و با آنکه مثل کسانی باشند که عقلشان کاملاً
 سالم باشد ولیکن هر قدر که عقل و فضل و شعور داشته باشند با آنکه بحال است که
 انها را در غیبه جنون یعنی در مرتبه پستیان ملاحظه نکردا گرفتاری حالت انها
 شدت کند و فرقی میان انها و مجانی که باید محسوس و در زنجیر باشند نماند و بدین
 اشتباهی که وجود خارجی ندارند و صحبت های مضطربانه متفکر کردن و شنیدن
 صدا های مختلف مختلف مجتمع با یکدیگر و فنی که آرام و ساکت اند و هیچ صدائی در خوا
 انها نیست و بدون وجود شبی معطوری منتهام بر ذایع طبعیه کردن و بنام انها
 بفهم داشتن انها هر اختلالی هستند که بطور حتم معین میکنند که در و مانع از
 و تنبیر مرضی موجود است با جمیع اسند لا اله الا الله که اطمینان میکنند باین توان اعمال این
 مرضی را عمل شخص عاقل دانست و نیز و فنی که می بینیم در بیداری خواب می بینند
 نمیتوان گفت که انها مریض نیستند و عقل سلیم دارند

در هاله و پناهی

در اینجا لازم است که مختصری از قسم بسیار شد بدینان حاد که بایدان و امثل

۲۲

رفتار جنون جنون در بعض احوال بغضا ظاهر میشود و این در صورت
که بعد از یکی از اسباب قوتیه مانند حرکات نفسانیه شدیدیه یا افراط در شرب
مشروبات الکلیه یا نوبه صرعی عارض شود کلبثا اغازان بطیئ و تند میجایست
و این قسم انکو با سببون یعنی هنگام تفریح و کوچه دارد که در آن تغییرات مختلفه

[illegible]

در جنون

در حالت و عادات مریض مشاهده میشود چنانکه بعضی مضطرب و مشوش و بهیجان آمده و کثیر الکلام باشند بعضی دیگر ملول و متفکر اند از مردم و از جمعیها و از مجالس کاره میکنند اشخاصی که تا اوقت قانع و منظم و مسک بودند و حالت عصمت و پرهیزکاری داشتند مسرف و دائم الخمر و قاسق و قاجر میشوند این تغییرات که باین قسم عارض آنها میشود اگر چه اسباب عجیب و استغراب مردم میشود اما اگر قبل از آن مبتلا بجنون نشده باشند بسیار کم است که کسی نسبت آنها را باین تغییرات جنونی دهد از سایر جهات در کمال سلامت اند ولیکن بعضی از آنها از صداع و مخصوصا بجنون شکایت دارند طولی نمیکشد که خیالات مخصوصه عجیب و غریب بجهت آنها پیدا میشود که آنها را همیشه متفکر میکند و باز قادر اند که آنها را از خود دور نمایند اما استیلا و همه و خیال آنها شده و بنشویش چون افتند بعضی دیگر بجای این حالات حالت هیمان و خرافاتی و در سراطا و استغداد و مشاعر آنها کم شده اشکال شدید بی درنسل و ترتیب خیالات آنها حادث میشود این هنگام که هنگام کون و فوج است ممکن است ماهها بلکه سالها دوام کند پس این اشخاص بواسطه خبری که قدری مخالف میل آنها باشد تا سبب جزئی دیگر عقلشان را پل شود

هنگام کون و فوج
در جنون

گاهی چون بغضا عارض شود و چنان شدید باشد که بخوبی مشرب بودم حجب دماغ گردد و اگر نچند روز در حالت مریض مواظبت و تحقیق نشود ممکن نیست طبیعت مرض را مشخص نمود اما اگر اوقات دو جنون زوال عقل باین شدنها نیست و هم در آن از علامات طبیعیه بجز عدم اشتها و بیوست مزاج و سهر خیر دیگر نباشد

همین که این مرض موجود شد رفتار آن فزیز بهیچ وجه متصل و ثابت است و چنانکه اسکیزا گفته است سه هنگام معین دارد اول هنگام حادثیت مرض که باعلامات تحریک و هیجان ظاهر میشود دوم هنگام فرسودگی که در آن بجز علامات مذکور هیچ علامتی

در رفتار حقیر و ائمه افاضه

۳۴

دیگر مشهود نمیشود و سبب هنگام انحطاط مرض است چون غالباً دارد و دردی غیر منطقی دارد و در این قسم اختلالات دماغیه استنداد و فوری بهم میرسانند که کلبه بدون نظم و قاعده اند و مرضی از هذیان به زبان دیگر میروند و هالوسیناسیون در هر چه داشتند تغییر میکنند این استندادان اغلب بدون سبب مشهودی ظاهر میشوند مگر اینکه در زنان که اغلب در هنگام طمث حادث میشوند اتفاق برخلاف مبالغه زیاد آنها را مشوش کند و حرارت بسیار شدیدی بر زمین اثر دارد و بعضی از اشخاص معتقد با اعتقادی که وی و پسین شده گفتند تغییر اشکال فرود زاده و نقصان نوزاد در رفتار چون اثر و عمل واضحی دارد این اعتقاد را گیس مردود و مفوض نموده **ایسپیرل** نیز با بطلان این مذنب بیشتر از اثبات آن مایل است و اعتقادش بدینست اگر بعضی از مرضی در رفتی که فریب در میشود همچنان بیشتر بواسطه شعاع شدید است که بمالک انهای نماید این مرض بنوبه حقیقی چنانکه مصطلح اطباء است عارض نمیشود اگر چه **ایسپیرل** عکس آنرا معتقد شده مذکور داشتیم که در جنون اقسام مختلفه هذیان فایده مقام یکدیگر میشوند معالجه لازم است در اینجا بگوئیم که با یکدیگر بطور ثنائی و ثلاثی چنانکه **ایسپیرل** هم منعرض است ترکیب میشوند مثل اینکه دیده شده است ایپانی و مانای یعنی مالهولیا و جنون باهم و دمانس با مانای و صفائی مرکب شده اند

در ترکیب کیهان و امراض ائمه افیر که در بین جنون عارض میشوند برخلاف آنچه طایفه **گیس** معتقد شده میگوئیم که مجانبین مامون از ابتلاهی هیچیک از امراض و بایسته نیستند و غالباً این مرض با امراض ائمه افیر که ربطی به امراض ندارند مرکب میشود چنانکه از خواندن فصل قابل تجددی که موسیو کالمیل نوشته و در جلد ثانی لغت طبی درج نموده معلوم میشود و مخصوصاً اگر کتاب کامله

در جفوت

که یکی از اطباء معروف که موسوم به موسیوشی است در این ایام جدید بحال طبع
 رسانیده خوانند بهر ثابت میشود این امراض اتفاقا با اختلاف اثر واضحی در جنون
 دارند چنانکه **اسیکرل** میگوید این مرض را در قمار باز میدارند و متوقف میکنند
 تا بکلی رفع و علاج میکنند (و این بسیار کم اتفاق می افتد) با اسباب هلاکت آنهاست
 در هر حال باید مخصوصا ملتفت بود و زیاده فکر چه غالباً انشخص اشکالات متعددی
 پیدا میکند احوال و تدابیر متقدم آنها بکلی غیر معلوم میماند مثل اینکه بسیاری از
 آنها خود را منجم با امراض خیالیه چند میکنند و حال اینکه مبتلا با امراض حقیقه
 هستند که آنها را مخفی میدارند مرض خود هم غالباً قمار غیر معلوم و مخفیست دارد که
 طبیب را بخطای می اندازد پس لازم است چه در جوانان و چه در پیران ملتفت اندک
 تعبیری که در عادات و حالت کلیه مریض ظاهر میشود بود زیرا که اتفاق افتاده است
 دیده اند که این اشخاص مبتلا بذات الریه بوده که مشرف به هلاکت بوده اند باز برخاسته
 پیچور دهند و راه میروند موسیوشی حق داشته است که در این مطالب زیاده رفت
 و اصرار کرده است پس برای حل مسائلی که در مخفی امراض اتفاق افتد در بین جنون
 عارض میشوند لازم است رجوع بکتاب خود او نمایم و بجهت ذات الریه که در بین جنون
 عارض میشود باید رجوع کرد بچاپ ثانی و سالتی که خود در آن مرض شایع
 بسیاری از این مرضی عارضه بر جنون مبتلا با امراض مختلفه دیگر میشوند که آنها نیز وارد
 بر بیتان اعصاب میگردد از قبیل هیجان خون در دماغ و حرکات اختلاجیه و حملات
 یسرعی و اختناق رگی و خوف نرازمه آنها فالج منراپدی است که در جلد اول این کتاب
 مفصلان را بیان نمودیم

موسیوشی کالمیل میگوید امراضی که عارض مجامین میشوند کلیتاً از بابت مکان
 و طبیعت و نوع و غیره شایع اند با امراضی که عارض عقلا میشوند مگر اینکه هذیان

در جنبی بطور کلی

۳۶

گاهی طریقه بروز علامات و اجتماع آنها و ماری که در آخر میگردند تغییر میدهد و این قدرها برای تحقیق و بیان این مطالب کفایت میکند تفصیل بیشتر از این لازم نیست

ی و ام و انجام مرض این مرض در صورتی که علاج میشود و دام تغییر پذیرد

دارد چنانکه هرگاه بعد از افراط در شرب یا بعد از حمله صرعی عارض شود عموماً بعد از

چند ساعت و چند روز یا در طولانی شود پس از چند هفته رفع میشود پس

بیز تفصیل زنی را حکایت میکند که علی الاصلاً مدت بیست و پنج سال مبتلا بخون

شدید بود و بعد از این همه اتمام علاج شد ولی این اتفاق از نواد راست و باید معتقد

با اعتقاد شریک شد که اکثر یعنی بازده نفرد و بازده نفرد در سال اول و پس از آن

سال دوم نیز باز علاج میشوند پس از حذب متوسط دام این مرض را در خون نجات

و در مایه خونی با شش ماه معین نموده ولی این کسر نفیر یا بیک سال فانی میشود

بسیار کم است که عقل و ضمیر رجوع نماید اما اگر اتفاق بیفتد بعد از حرکت نفسانی شدید

و رجوع نوبت طمث با دو تفاوت یکی از امراض حاده یا مزمنه خواهد بود چنانکه امثال

انها را با اتفاق افتاده و ضبط کرده اند جنونی که بواسطه حمل عارض شده باشد غالباً

بواسطه وضع حمل رفع میشود بنا بر مذهب موسوی طائری در وقت حالات پریشانی

بناک ملاحظه میشود و همین محقق میگوید هرگز دیده نشده است که زن دیوانه که حامله

میشود حمل بهیچوجه در حالت مرضی تغییر دهد

این مرض نفیر یا همیشه بنیدرج و ثباتی علاج میشود مرضی آرام تر شده و خیالات کاذبه

انها را و بتقصان رود و بفکر اقارب و دوستان خود افتند و مشتاق دیدن آنها

شده و ملذذ حالت خود میشوند خواب طبیعی آنها برقرار گشته و سپهای آنها

مثل حالت صحت شود و لیکن اول عود نمایند با سجد رفتن رفتن بحالت طبیعی خود

و سندی این تغییرات جیده نفیر یا همیشه بطوری حاصل میشوند که نمیتوان باین اثر

در بیان جنون بطور کلی

۳۷

همچو حرکت بجرانی و دانها نمود مدت نقاهت این مرض ممکن است از چند هفته الی
چندین ماه طول بکشد بعضی ازمرضی نیز از این که علاج شدند چند گاهی قدری
ملول و میرع النثر مانده و مشغول کاری که قدری فکر و زحمات دارد نتوانند
شد و این هیچ عجب و اشکالی ندارد باید از نقاهت نهائی نرسید که در آنها هنوز
اشخاص حالات جنونی عجب و غریب را داشته اند از اقارب و کسان خود سوء ظن
دارند بجهت اینکه در این حالات اغلب نکس میکند علی ای حال جنون از امری است
که اغلب عود و رجعت میکند و گویانکس و عودان و در فقر بیشتر از اغنیاء باشد
بجهت اینکه غنی پس از آنکه علاج شد ممکن است سبب خوبی فراهم کند که دیگر
نکس نکند از آنجا که کثیرا لوفوع این مرض اینست که منتقل بازمان شود پس
از آن مخیر بد ما ترک کرد

جنون در صورتی که مفرد باشد هرگز سبب هلاکت نمیشود ولیکن در بعض
حالات جنون حاد که مریض علی الاطلاق تخریب شده و بیخواب است هزال
عازضش شده و فواید بکلی ساقط میشود در هفته اول یا دوم میمیرد بدون
اینکه از تشییع چیزی که دال بر این علامات و انجام باین سرعت و درانت باشد
ظاهر کرد و خیلی از آنها بواسطه یکی از حوادث هلاک میشوند و اگر بواسطه طمر
امراضی که در آن بین عارض میشوند یا بعد از فلج عام در میگردند مختصر اینست
که این مرض بطور وضوح غیراکرم و کوناه میکند این مطلبی است که بواسطه شخصیت
و تحقیقات مشرور گری نک و گریش بن و الین و غیره مشرور گریش بن و الین

میسنه

گفتار جنون در اغلب احوال تشییع این مرض هیچ اشکالی ندارد حتی در وقت
که ابتدای آن دخی و شدید باشد میتوان بواسطه نقاهت آن حتی و محفوظ بودن

وای مریض و حال بسیار بد و تنگدین و طریقه اختلال عقلان را از مردم و مانع
ان و از هذیانهای شرکینه شخص داد چون در مجامع گاه گاهی عقل بجای خود
رجوع میکند و احساس بحالت خود میکند ممکن است پس از آن طبیب خط کند
و باشد بهیچ وجه و چون دانشناس در این حالت باید مدتی از حالت مریض ببرد
مخصوصا از مطالبی که عده هذیان او در آنها است باید شخص از ند بهر مقدم و عادت
رسوم و اخلاق آن نمود و او را امر بنوشتن کرد و از اشتیاجی که با او مانوس و معاشر
بوده اند سؤال نمود و اگر لازم باشد چندین روز هر روز بدقت و با امتحان
کند و ملاحظه حالات او را کرده بنویسند و هرگز نباید بدون ملاحظه تجویز
و زانها نمود و در صورتی که هنوز شخص نکرده و شک دارند او را از کسان خود جدا
نکنند بلکه مواظب حالت وی باشند که اگر تضاد پدید آمده باشد خود را
اذیت نکند.

مقدمه معرفت چون مریضی است که کلیتاً خطر دارد اما چند حالت
مخصوصاً است که مقدمه معرفت را کم باز یاد نر خطرات میکند هر قدر در سالها
که از ابتدا میکند و در یاد نر باشد امید شفا کم میشود چنانکه استیکر ثابت
که از پنجاه سال که گذشت کمتر علاج میشود و از بیستالی سی سال عموماً علاج میشود
اگر در حمله اول علاج کند زود تر از حمله دوم علاج میشود حکم کلی میتوان کرد که هر چه
دقات خود مریض بیشتر شده شدت آن بیشتر میشود اگر اضمحاض بطور موروثیت
عارض شود از حالاتی است که بسیار با خطر است که با چون زود تر از منافی و نهضت
از بیمانی یعنی مایه یولیا علاج میشود جنونی که با خیالات علو و تکبر باشد از حالات
خاصی از علاج است و مانع شده از جمیع اقسام جنون است و فنی بد و جگر
معینی رسیده و مستحکم شد و بکر علاج پذیر نیست و همین که علامات فلیج ظاهر شد

در بیان جن بطور کلی

۳۹

هرگز نباید منتظر انجام یکی بود بعضی حالات از قبل شرب مدام و استمناء و فوهای صرع
از حالات سابقه هستند که همیشه دلیل بروز داشت مرض اند عموماً میتوان گفت که اگر جنون
که بقا عارض میشوند زود تر و بیشتر از آنهایی که بطور تدریج بروز میکنند علاج میشود
باعتماد **اینکه** این مرض در بهار و پائیز بیشتر علاج میشود امید شفا در دو سال
اول که مبتلا میشوند بیشتر است پس هر قدر طول مرض بیشتر میشود امید واری کمتر شود
اینکه اگر میگوید بهین که سه سال از ابتدای جنون گذشت بیشتر از یک نفر در سی
نفر احتمال علاج نپذیرد و بعد از ده سال دیگر نباید چندان امید داشت با باشند لیکن
ما بقا مذکور داشتیم که گاهی ممکن است بعد از مدتی که خیلی بیشتر از اینها طولانی باشد
باز عقلشان رجعت نماید از این قبل است و بی آنکه پیدایش حکایت میکند که پس از
پنج سال که مبتلا بجنون بود بکریه حالتان بعضی و فاقلی مبدل گشت

اینکه از افراد اگر مقامات و شخصاتی که تا کون نموده و طبع کرده اند معلوم
میشود که جنون از طفولت الی پانزده سالگی بسیار کم و پس از بیست سال شایع شود و
تأثیر شوع و دوی و چهل سالگی است بعد از آن هر چه دوی پیری میرود متناقص
میشود و دوی پیری بجزان قسم از جنون (ضاد عقل) که از جنون پیری نامند ملاحظه
نشود و افرادی که گفته اند هنوز محقق نشده است که این مرض در زنان بطور وضوح
بیشتر از مردان باشد ولی خلاف ممالک و ادراک و کثرت و قلت شوع آن اثری نیست
از این بودن یکی از اسباب منعده و سابقه بسیار قوی جنون است مثل اینکه در
ثلث زنانی که در مرض خانها سال پیری بود مانند ملاحظه کرده به همین قسم یافتند
اینکه اگر کان کرد ما است که در جایین فزاسدس آنها با این قسم اند و این نسبت را
در بیشتر از نصف مرضاتی که در دم و اوامه خانها خودش که موسوم به اپوری است بمطابق
آمده بودند ملاحظه کرده به همین طور باید از این استنباط کرد که موردی بودن

مرحومین

۴۰

این مرض در طبعه اعضا بیشتر است تا در ضرایب یا با بدن این اختلاف متناهی را با این نسبت داد که در اشخاصی که در مرتبه چنانچه در دود و ناله ها هستند ممکن نیست تحقیق کاملی در وجه و چرخ بودن پدر و مادرانها نمود کو با در حال آنکه پدر و مادر هر دو در دود و ناله باشند سرب و انتقال مرض از آن نر می شود و از مادر بهتر و سهل تر سرب می کند و این حکم مخالف تجربهائی است که موسیوی و ابانیل کرده اند ولی صحت آن بواسطه تحقیق و نقصان که با ابانیل و موسیوی موافق نشده اند بوضوح رسیده و ثابت شده و نیز گفته اند استعداد ابتلائی اطفال بیشتر میشود هرگاه پدر و مادرشان قبل از تولد آنها مبتلا بجنون باشند بالجمله موسیوی در این را آخر قائل شده است که اطفالی که بواسطه ارث استعداد بجنون پیدا کرده اند هر قدر شباهتشان با آن یکی از پدر یا مادر که مبتلا بجنون است کمتر است استعداد آنها با ابتلائی جنون بیشتر میشود و بالعکس اطفالی که با او شباهت نامی دارند بیشتر از نوای نفسانتهای سالم میمانند و این مطلبی است که صحت و سقم آن بعد از این باید بجزیه محقق شود

در ملاحظه موردی بودن مرهمین باید نگذاشت و این را جدا دانه ها مخصوص جنون نموده که باید تحقیق از سایر امراض عصبانی که ممکن بوده بان مبتلا شده باشند هم نمود مثل اینکه اغلب در خویشان نزدیک متجانس معلوم شده است که مبتلا بباله و لیا و مزاجی و صرع و نورپائی که حالت عصبانی نامیده ایم و اختناق رحم بوده مانند مثل اینکه کو با امراض عصبانی همین که نرسیده اند یا چند پشت گذشت مبدل میگردد بکرم میشوند و نیز چه بسیار دیده شده که پدر و مادر و اجداد بدون فصل متجانس اشخاصی اند که بدست خفائی و سایر حالات غیره دیگر با بواسطه مزاج و خلق بسیار خارج العاده مشهور بوده یا کثانی بوده اند که بدون سبب یا بسبب باطل یا اصلی خودشان را که نماند محقق است که بعضی عادات پدر و مادر و نسل با و لاد

موسوی و ابانیل
بجز حالت عصبانی
قبل از مرض مزاج
خاسته

در جنب و بیاوری کلی

۴۱

انها میرسد چنانکه اطفال اشخاص دائم التری بیشترشان دیوانه میشوند و باید معتقد
شد که اولاد اشخاصی که افون و پرس و بنیت استعمال میکنند بهمین قسم اند مزاج
عصبانی و بسیار فعال و اشخاصی که زیاد خیالی و لا ابالی اند و بد تربیت شده اند
که خیال را زیاد از حد غارت نموده با شوخش کرده باشند زیاد معارضت بر حصول
جنون میکنند در مرضای کثیری ملاحظه کرده و حساب نموده معلوم کرده اند که
حد و باین در میان اشخاص خرب بدتر بوده از تاثیر مشاغل و منافع مختلفه و
ایجاد ازین منور تحقیق حقیقی نشده است ولیکن همین قدر گفته اند که کارهایی
که در اثر زیاد از حد آورد و فحش و تحقیقاتی که زیاد از حد است و در حصول
بدت تربیه جنون میشود این مطالب مورد مکی مایمون از افراد و اعراض
بیت با که ظن غالب بیت که باید معتقد با اعتقاد اینست که میگردد
در مردمان با عقل و شعور بر فکر کثرت مطالعه و تحقیق و مطالب دقیقه کسر
اسباب جنون میشود از توسیع در تدبیر و اغذیه و افراط و مشروبات خمریه
قوی که بیماری را آنها میکنند که این سبب خرب یا در موثر و قوی ترین اسباب
و باید از قبیل افراط و شرب دانسته اند در اعمال جماعیه مخصوصا استمناء که
ضعف و انقلابی را که سبب میشوند همین اثر را دارند از بیان مجموع این اسباب
شیر عجنون در قواش ثابت میشود و اینکه چرا این مرض شبع و شربها
بزرگ و مخصوص شهرهایی که کارخانه ها زیاد دارد بیشتر است معلوم میشود
و هم باید متذکر شد که در اجنون در مجوسین چهار و پنج بلکه شش مرتبه
بیشتر از مردم اراد است این تجربه ایست که با ایشان سابق کافی دران کرده بود
و بنویسده بود لایق آنها بحال خوبی واضح و معلوم شد که تا بندگان از این قبیل
نباشد چه از بعض مطالبی که در امر یکا بطبع رسیده و احتمال است قدری محل

اگراد باشد چنین مسئله همیشه در بلادی که سیاه و ماهم بنده و هم ازادانند
 چون در میان ازادها بیشتر است علی این حال تحقق شده است که شیوع جنون
 نسبتی با ارضاع و ولایت و حالت عموم مردم دارد و در مدتی که موافق نصاب
 مردم زیاد بود آن میاید و در جایی که میان مردم نشسته و اشیا و ثمن میافند و
 انقلا بابت زیاد می رافع میشود که موجب تغییرات و فنی در ماعصب و اموال
 اعمالی انجام میشود و نیز در واضعی که زیاد شود در کار و معاد از مدحت و در اینجا
 کار ماف که خطر و اهمیت ندارد زیاد می تاب و بی فرزند میون و ادب مشامه
 شده با با بد بشود لیکن ماحاسب و پیچیده که نسبت و شماره می این را و سلاست
 عده او و پناه و کند در دست ندایم و نیز در دینی برای که جنون و با با ما
 بیشتر از زمانهای قدیم شده است ندایم اگر چه بعضی معنی شده اند که در این ایام
 بیشتر شده و همین عیب را بر تربیت و خیالات جدید اهل این زمان گرفته اند
 ولی من هیچ معنی با این نیستیم در صورتی که هیچ کتاب و قرائت و دست
 نباشد ما می توانیم با کسای که این ایام را میزند می کنند ابراد کنیم که آن همه جنون
 و مذبذبه های و باقی کرد و فزون را وسط شایع بود چگونگی است که در ایام ما هیچ دیده
 نمیشود و اگر هم بند و ث این گونه و باها در او با اتفاق افتاده و دولا باقی بوده است
 که از بابت تربیت از سایر و لا بابت خیلی عیب مانده بودند از یک طرف معلوم کرد
 که هر خیالی که بر مردم عصری غالب و مسلط میشود یک دفعه اثر کلی میکند هم
 در عدد و هم در حالت جنون و این قسم از جنون کو با منتهای شد شیوعش
 در نابینان باشد

اسبابی که محرک جنون اند بسیار اند عده آنها از میان اسباب طبیعیه ضربه و
 سقوط و از درجه و نایب اقباب بسیار که موثر سرمای شدید و افراط در شرب

در علاج جنون بطور کلی

۴۴

که کم باز یاد مستعدانند سبب جنون میشود مثل رویت بعضی از کسانی که
کسی دیگر یا خودشان را میکشند زیاد موثر است و اسباب جرئت دیگران
میشود و همچنین در وقتی که هذیان میگویند حالت خاصی دارند که بی اثر
نبست و نیز باید دانست که معاشرت زیاد با مجانین مذموم است و نباید نمود
بگوایم قول میسر میسر میسر است که از اطباء مخصوص منجمین را نیز مرض است
احتمال نموده میگوئیم که هوای دیوانه خانم و ذوالشفاها در بینان عصبانی اکثر
اشخاص اثر بسیار بدی میکند و هر کس نمیتواند بدون ضرر تحمل شاهد جمع
نکبت و گناههای نفسانی و طبیعی که در آن ماکن دیده میشود شود پس از
از این بیانات معلوم میشود که تشخیصی که مستعد جنون اند لازم است که از
مجانین اجتناب و دوری کنند مخصوص در وقتی که عشق یا فریبی در بین باشد
که ممکن باشد اثرش در بینان اعصاب نه باشد بدتر شود

در علاج جنون بطور کلی

بجهت اصلاح حالت دماغ شخص مبتلا بجنون و از جاع آن بحالت طبیعی طبیب
لا بد است از دو قسم علاج یکی با ترک کردن در خیال و مایل کردن مشاعر و هواها
نفسانیه مرضی بطوریکه اسباب علاج شود و آن را معالجه نفسانی یا شعور نامند
دویم جمیع تدابیر و معالجات معمول طبی از قبیل معالجات روانی و سایر استعمالات
خارجیه و داخلیه چنانکه معمول است که آن را معالجه طبیعی یا طبی نامند

در معالجات نفسانیه

جمیع اطباء که مخصوص اند و قاعدت دارند بعلاج مجانین امر کرده اند باینکه مرض
منفرد باشند و در خانه آنها مانند اشیای دیگران نباشد و کتاب خود را بر این عمل نموده
و دلایل آن را هم ذکر میکنند و دلایل کثیری دارد که بفرمان معدود قلیلی باید جمیع آنها

در معالجات نفست

۴۵

در خانه‌های مخصوص جای داد اما آنها را مجوس نکرد غلت گزینی بجانبین و دوری
از اقوام و اقارب و دوستان خود را در رفتی باید شروع کرد که جنون بخوبی واضح
و مشخص شده باشد و هر قدر زودتر شروع بان کنند و زودتر آنرا تکمیل نمایند
مؤثرتر خواهد بود اما اگر اختلال عقل زیاد نباشد محتمل است که تغییر مکان و
مسافرت نافع باشد ولی این معالجه فوری که زیاد نافع است برای تکمیل علاج باید
با احتیاط استعمال شود و در این حالت باید آنها را بطیب حاذق بسیارند که ^{ظلم} فو
حالت آنها باشد

برای تکمیل معالجات نفست به بر طبیب لازم است که تحقیق نماید در حالات نفست
مریض و سابقه آن و میل و سلوک و حالته که بخانه خود داشته بداند و شخص از
سبب مرض او بکند بلکه چیزی که محتمل است سبب مرض آن باشد بفهمد و
ملفت باشد که در چه چیزها بان میگوید باید طبیب باید خیال مریض را
بداند که منفعت خود را در چه میداند و خبر خواهی او چیست و از چه ممنون میشود
همان قسم با او معامله کنند تا اعتمادی با او پیدا کند پس از شخص زیاد و حصول
اعتماد بمعالجه اقدام نماید و با صلاح اختلالات دماغ او بکوشد و در این وقت
چندین قسم از علاج میتوان نمود اعتقاد ^{و شریک} این است که بکریه بدون
مقدمه با خیالات و اعتقادات جنونی فاسده آنها مدافعه نکنند باینکه با آنها بحث
و ابراز و استدلال نمایند و آنها را امانت کرده و قولشان را رد با باطل کرد و با آنها
شوخی و استهزا و تمسخر کنند اما او امر میکند باینکه هم آنها را منصرف کنند بچیزهایی
که غیر از هذیان است و با اسبابهای مختلفه القای خیالات و شوق و مهملهای
جدید در آنها نمایند و اگر ممکن باشد بخراب میل و شهوتی در آنها نمایند که نفوذ
برتری بر میل و شهوات جنونیشان داشته باشد که این هم کلیتاً امری است بسیار

۴۹

مجلس

[illegible]

در معالجات طبیعتی

۴۷

ناممل دارند و هنوز درست منفعت طریقه علاجی که او اختیار نموده معلوم نشده و برای
معمول داشتن آن حدس و ذوقی لازم است که در هر کس موجود نمیشود برای این قسم
از مریض دیده شده که بجای اینکه از او نمائی کنند و موافقت با خیالات مذی بانی آن
نمایند بالعکس با او در کمال شدت منازعه و مجادله کند و بعضی از حالات باید بطریق
دیگر مضاد با خیالات آنها نمود چنانچه کسی که خود را گناه کار میداند و منتظر این است
که کسی معذالت او را بیزای خود برساند بغضا حکمه عدالتی برپا کند و عدول را اشخاص
حاضر کرده و با او جواب و سؤال کرده و او را بری از گناه کند و مکرر بپایه
که بر روی باین تدبیر علاج مینویسد بعضی دیگر خیال میکنند که عتاب و ضغایع و عقاب
چند و در سر و شکم آنها منکون شده اند و شکاینها و فزادها میکنند مثل اینکه از
دل یا ریه و اینها بکسل و موی شان قلابی و غیره امثال اینها را ذکر
کرده اند و این حالت چشم آنها را می بندند و پوست سیرنا پوست شکم آنها را مژدی
بی شکافند یا اینکه بخوبی مسهل میکنند و پس از آن بانها میفایند جوآناتی را که می
و خیال میکنند که اسباب مرض و آلم آنها شده بودند که از آن شکاف نازخ خارج شده
با بطریق اسهال الوده به براز دفع شده اند غالب باین تدبیر و از بدن این حیوانات
معالجه شده اند

از قبیل معالجات نفسانیه است جمیع تدابیر و مشاغلی که ممکن است بجهت انصراف
خیالات مذی بکار داشت مثل اینکه آنها را مشغول کند با خیال بدست و کلام
که فکر و خیال در آنها لازم است بر حسب مبل و حالت خودشان و نیز از این قبیل است
سفر کردن و تفریح نمودن و اقسام قمار بازیها و اسباب اقسام تفریح و تزیینات
مریض گفتا با سماع آنها کند یا خود نیز مشغول بواختن آنها گردد

در معالجات طبیعتی

مکرر اگر داغ
فیلد نکند
نکند

در این مکرر است که
در کمرستان در او طبع حساب
و هر مرضی که عیون و زردی
مخوف میازند که بنور و عیون
که آلوده میگردانند و بعضی
نموده خشک کرد و بنور و عیون
یا ارتفاع آن از چهارده هزار یک
مطال جعل و زردی هزار یک
قاعده آن از ده الی یازده هزار یک
مطال و کمال
نموده و باورند

نرف الذم

در جیل خون
در عاف و مثال
کبریا

بجسده و اثر جمیع
بوضع مقصود و سبب باهرا
بسمات مخصوص آن که مرسوم
در زردی که زردی که عیون و زردی

که بس با آلوده میگردانند
همان قسم که در زردی که عیون
همان طور وضع نماید با عیون
نارک آلوده که زردی که عیون

نموده و همان قسم مکرر دارد
ملک است که قسم خبر و عیون
نماید که عیون و زردی که عیون
باشد که قسم خبر و عیون

برض و عیون و زردی که عیون
قاعده آن که در زردی که عیون
برزند و هر قدر که زردی که عیون
و عیون و زردی که عیون

آن را در زردی که عیون
همان که عیون و زردی که عیون
برض و عیون و زردی که عیون
قاعده آن که در زردی که عیون

مرجوف

۴۸

معالجات طبی برای دفع این مرض حد ثابت معینی ندارند معالجات منکره مختلفه
کرده اند که بعد از مدتی ترك نموده اند چنانکه سابق بر این بعضی با فراط اخراج دم
میکردند بخصوص در مانبا بعد از چندی و لکن و پیدیان و ایسکیرل با ادرله
و بر این برض این طرفه و جشی برخواستند و ثابت کردند که علاوه بر اینکه اثر داری
قلق و اضطراب مرض زاز پاد کرده او را بحالت دمانس می اندازد و چنانکه بیکل اخراج
دم زاز ترك نمود ما امر با استعمال آن هم نمیشود مگر و فنی که کثر منبوت یعنی همان خون
شدیدی عارض و مانع شده باشد با اینکه با امر اینی دیگر مرکب شود که اخراج خون
در آنها لازم باشد با بجهت جاری کردن نفث الذی مزاجی که ترك و موقوف شده
باشد امر با اخراج آن کرده باشند آنچه در اخراج دم کفیم بعینه در مسهل و مقبلی نیز
جاری میشود که نباید استعمال شوند مگر اینکه املاهی معده و معاء ظاهر و استغرا
لازم شود در این حالت گاهی اینهمون بمقدار منقسمه بعنوان ادویه مضطر نمائند
استعمال میشود بطریقی که اسباب نهوع دائمی و انحطاط قوی گردد و باین دستور
استعمال اینهمون در تحریک جنون اثر کلی دارد گاهی در پربال زاز و نخود و نیم و سه
نخود و نیم الی پنج نخود بجهت این مرض استعمال نموده اند این دو منفعت دارد اما بسیار
کم

در انام سالف اقسام مصرفات و جوازب زاز پاد استعمال میکردند مخصوص مکررات
و خوشها و داغ فیلد و داغ کردن با آهن سرخ شده این معالجات ندارد مگر این که
خبالات مرض زابوا سطره و جشی که از آنها حاصل میشود منصرف کند با این که این مرض
با امر اینی مرکب شده باشد که در آنها داغ لازم باشد و این ندا بجهت فیلد نیز
ثمر و منفعت اند

استحکام بماء فائز در جمیع اقسام جنون از معالجات بسیار نافع است و همیشه تخفیف

در این مکرر است که
در کمرستان در او طبع حساب
و هر مرضی که عیون و زردی
مخوف میازند که بنور و عیون
که آلوده میگردانند و بعضی
نموده خشک کرد و بنور و عیون
یا ارتفاع آن از چهارده هزار یک
مطال جعل و زردی هزار یک
قاعده آن از ده الی یازده هزار یک
مطال و کمال
نموده و باورند

در جنون

۵

و دافع مرض است نمیتوانند منکر شده فایده ازادرو فنی که بجهت علاج مهر و بیجا
شدید که در این مرض ظاهر میشوند استعمال میشود معلوم شده است که موی
ی که من اثرهای خوب استعمال فائوره که جزو مائل نیز گویند و در هالوسیناسیون
دیده است که از نیم الی یک نخود و بعد الی یک نخود و نیم در شربتی ریخته خوردانده است
ولیکن اطمینان بان نیست بجهت اینکه اثر این دوا هنوز در دست ظاهر نشده موقوفات
مثل کنه کنه و ترکیبات آهن و ادویه مرهم در اشخاص ضعیف المزاج و قلیل الذم بسیار
نافع و مستعمل اند و فنی که جنون بطریق نوبه عارض شود کنه کنه بسیار نافع خواهد
بوی

موی بی بی بی بی بی میگوید که در همد بان حاد باید اخراج دم نمود اما
با احتیاطی کامل و بر حسب قوه مرض و نیز امر میکند با استخامی که زمان از بسیار
طولانی باشد خواه بدن انصباب ماء براس یا با وجود آن و اصراری در استعمال
لذاغات جلد و لذاغات امعاء دارد

پس از آنکه مرض بکلی عالج شد برای عدم نکران باید که در ایام نقاهت جمع شود
که برای تأمین لازم است عمل آورد و هر چه سبب تحریک و وجود مرض میشود از
او دور نمایند در این هنگام است که باید مرض را بکلی از جمیع کار و خیالها منع نمود
سفر و این حالت بسیار مفید و اثرهای بسیار خوب دارد

بجهت علاج و دفع جنون با فیلج تدبیری نیست مگر معالجه برقی و دفع بواسطه مزاج
و مزاجات حفظ صفت که مرض را ناممکن است در بهترین احوال حفظ کنند بعضی
از اطباء ادویه و محرکات قوی و در جلد استعمال میکنند و هیچ اثری ندارد و این
همیشه مستعد هیجانات دماغ و حرکات اختلاجیه هستند باید این استعداد را
بواسطه محرکات جلد و لذاغات امعاء و اخراج دم رفع نمود و در اخراج دم احتیاطی

هندوستان

بسی استعمل آب بر سر سر که
این سر که در آب سر که
زیاد سر که در آب سر که

مهم
است
در وقت سر که

بر سر که سر که سر که
دستی سر که سر که سر که
نخود سر که سر که سر که

میدارد سر که سر که سر که
در سر که سر که سر که
سر که سر که سر که

سر که سر که سر که
سر که سر که سر که
سر که سر که سر که

سر که سر که سر که
سر که سر که سر که
سر که سر که سر که

سر که سر که سر که
سر که سر که سر که
سر که سر که سر که

سر که سر که سر که
سر که سر که سر که
سر که سر که سر که

سر که سر که سر که
سر که سر که سر که
سر که سر که سر که

سر که سر که سر که
سر که سر که سر که
سر که سر که سر که

ی مرط الخویلیا می مرلی

۵۱

بیمار کامل لازم است موصوفی و یل در این حالت مفتی بمقدار دزبای
مخبر و استعمال مینماید

بعضی از مجامین احتیاز شدیدی از اکل و شرب دارند و در این امر چنان مصرو
لجوج اند که هیچ وجه چاره نمیتوان کرد در این حالت باید آنها را مجبور و تشنه
نمودا که انکاری داشته باشند لابد باید بامیل معروف بمیل مری که سابق
بوده و موصوفی با پانتر شریغ تغییر در آن داده و اصلاح نموده که
انرا از راه بینی داخل کرده خذرا بمعدده وارد نمایند اعتقاد موصوفی
پیریا این است که در این وقت باید غذیه نشاسته و از آنها منع نمود
و نیز اگر احتمال میرود که چون این غذیه از بزاق مناسثر میشوند هضم نشد
دفع کردند

ی مرط الخویلیا می مرلی

فهی از منمائی بیمار و دی است که منصف میشود با فکر باطله بیمار
موزیر مبتلا بان با در انحالت صحت چندان منحرف نمیشوند و اضال نشدان
بر مجرای طبیعی است با اگر هم علنی هست بیمار جزئی است ولی چنان
کمان میبکند که مبتلا برض بیمار صعبی اند دل بمرک عاجل نهاده و از
خود بکلی مابوس میشوند بنا بر این چنانکه میگزشت تا گفته اینرض
نیست مکر افراط و مبالغه کثیری که مرض بخیال فاسد خود بجهت حفاظت
می کند

نابینج مرض بقراط در کتاب دوم امراض در بعض مواضع
تفصیلی از اینرض بیان میکند ولی بیانی را که میبکشد در اینرض
میکند بهتر از جمیع بیانات افد مین است جالینوس در افعال او را نقل

در امراض عصبانی

۵۲

میکنند و از خود بی بیانات زیاد می کرده بسطی و در این مرض میباید اطباء دیکر که
بعد از جالینوس آمدند تا وقتی که در اروپا علوم جدید ظاهر شده
بود بی بیانات آن چیزی نفهمیدند همین قدر بعضی بیانات علته او را نفهمیدند
میدادند و پلینوس تاریخ جدیدی بجهت این مرض نوشتند و آنرا بسیار
بزرگ کرده بعکس اینکه او است که معاروم کرده است که اصل این مرض از دماغ است
و لیافوس که با وجود خلفای بسیار که داشت مثل سیندیهام و
ایستال و غیره تا وقت این منابت تحقیقاتی کرده بودند نمیدانستند
و منورک شد اما هفتم از آن قبیل نبود بعضی بیانات خوب کرده و بزرگ
این مرض بعریف و بیانات بزرگی کرده و با کمال دقت او را از اختناق و رحم تشخص
نموده در وسط قرن اخیر بزرگهای بسیاری در این مرض نمودند که در میان
انها کاب پیر و کاب و پیر از همه بهتر بود پس از آن هم اطباء و مجرب بودند
مخصوص در فرانسه چنانکه در کتاب مغیر لوفی و دیلر ضری در
بود که اکنون مندرس شده اند و بعد از آن شلر شریخ و موسیو فالریش
بزرگهای بزرگ کرده مطالب بسیار با ثمری نوشتند که بالفعل هم معمول اند
و در ایام بسیار جدید و نو فردیکر و دوندکر مطالب بسیار عالی نوشتند
که زیاد سبب ترقی علم شدند یکی موسیو پراش و دیگر موسیو میثیا
بالاخره باید بیان کنیم طریقه قابل بجهت موسیو فری و نول که به
سال قبل از این تاریخ حکمتی این مرض و اختناق رحم را تالیف نموده و بجلد طبع
دستابنده در اینجا تحقیقات بسیاری کرده اند و در هر صفحه آن ابرو و اسب و نه
جیده و حکمتهای فلسفه بسیار گران بها مندرج نموده

علامت شریخ پیر در مایه های مزاج ساده در هیچ موضع از

البینوس

در لغت معنی لاطین

و در اصطلاح همه روزه و بیرون مرض

و شرح حال آن تا اگر کسی بخواهد

برود و بخواهد تحصیل آن را در هر کس

چنانکه در هیچ کس در بعضی از افراد

خاها برای هر یک از مرضی خود

این عمل را بکنند و مثل غمی است

که هر وقت بخواهد بخواهد

کنند چنانکه

لغوی



در تشخیص لیامه مرانی

۵۳

مراکز اعصاب هیچگونه ضرورتی ندیده نشده ولیکن وقتی این مرض زیاد مزمن شد
 اقسام امراض درمیه و عضویه در اعضا صدر و احشاء بطن ظاهر میشوند چنانچه بعد
 از این مذکور خواهد بنیستند مکرزکیات اتفاقیه که در بین این مرض حادث میشود
علامات و رفتار مرض در آغاز این مرض از حالت مرض چیزی معلوم
 نمیشود مگر حفظ تغییر مایل بچون ولیکن این اشخاص با آنکه در کمال صحت و سلامتی
 اضطرابی درضاد و حالت صحتشان پیدا میشود و چنان گمان می کنند که یکی از امراض
 صعبه مبتلا شده اند قبل از وقت اخبار بوقایع مایل نسبت محال خودشان میکنند
 و با اطباء از مرض خود گفتگو میکنند مباحثات واهی طبی میکنند کتب طبیه را با مایل
 و حرص تمام میتوانند و همیشه علامات مخصوصه مرض لاعلاجی را در خود می بینند
 از این قبل بوده است **حالت شرک و ریس** که بعد از خواندن کتب
 علمیه طب و تشیخ گمان کرده بود که سلع در دلب او پیدا شده برحی از مصنفین
 چنان ملاحظه کرده اند که اغلب مبتلایان با این مرض اول بوسواس حالت تغذیه خود
 افتاده و اضطراب شدیدی عارض آنها شده چنان گمان میکنند که بازه که در دستها
 ناشنا در زبان آنها دیده میشود علامت واضعی است بجهت یکی از امراض شدید
 بعضی از آنها بقبی مبتلا میشوند که از صور طبیقه اجزاء بدن نیز میترسند مثل
 اینکه زانهای صغاری که در اصل زبان است آنها را علامت کوفت پاوری در
 ناحیه مده دانند و نیز لثات را از محوم زائده می پندارند که یک وقت اسباب
 اختناق و هلاکت آنها خواهد شد بعض دیگر بحال اطفال و بقایای هضم خود
 می افتند دیده اند که بعضی از آنها برای اینکه حالت مرض خود را بداند نه تنها برای
 خود را امتحان میکنند و بو میکنند بلکه از آن می چشند بعد از اعضا و تغذیه اعضا
 تنفس و اعضا و دوران دم است که این مرضی مایل بچولای خود را بیشتر متوجه آنها

در امراض عصبانیا

۵۴

انها را مریض میدانند چنانکه بسیاری از این بچه‌ها و بزرگان خود را مبتلای ببل می‌دانند
و بعضی دیگر در خود یکی از امراض عضویه که عارض جرم قلب شده باشد گمان
میکنند معدود قلبی از آنها بر کایه یا مثانه یا غده و ذی خود می‌نرسند و اگر
شبها محملاً شوند یا مبتلا بسوزن باشند چنین گمان میکنند که مبتلا بسبب
بدون اراده منی شده اند و اگر زن باشند مخصوص گمان میکنند که مبتلا بترک
رحم شده اند بعضی از این مرضی این وسواس را در طرف سرد دارند و بطیب اظهار
میکنند که عقلشان زایل شده و دیگر فوّه حافظه آنها نمانده و چنان گمان میکنند که
بحالت دماغ افتاده یا فالج میشوند یا بکنه مبتلا میشوند یا شب مطبقه عارض آنها
شده و گمان میکنند که حجه آنها خالی شده و پر از آب است یا کلب کلب آنها را گرفته
(صفتها) بعضی خیالشان فوت کاملی می‌گیرد که مبتلا بکوفت شده اند تمام
مذکورات حالات هنگام اول این مرض است چنانکه دیده شده در جمیع این هنگام
ابتدا بهیچیک از اعضاء ضرر عضوی وارد نیامده و نیست مگر فساد و در اعمال
دماغ و عرض اختلال جنونی که می‌تواند بهمین قسم بحالت نوبت در هنگام اول
سالهای دراز بماند و بهنگام دوم نرسد چنانکه ازده تا بیست و سی الی چهل
سال را گفتارند

پس بقوت این خیال فاسد و جعیت عواس در مریض بودن بعضی از اعضاء بعد
از زمان کم یا زیاد و حالشان منتهی میشود باینکه در حقیقت اختلالی در اعمال
بدنشان ظاهر شود یعنی فی الحقیقه حالت مرضی عارض گردد چنانکه بعد از مدتی
مدیدی که بحیال مریض بودن اعضاء تغذیه افتادند هرگاه گمان کنند ضعف
شدید در آنها کرده ادویه خاره مغوی زیاد استعمال مینمایند و اگر بگمان ورم یکی
از اعضاء غذا افتاده ادویه مرخیه ملین استعمال کنند پس حالشان بطوباعس

حالتی که بیمار را می کشد

۵۵

بنا بر مضمون با عرضی دیگر از اعراضی که مخصوص مریض عصبانی اعضا تغذیه است
منتهی میشود و اشخاصی که امراض اعضا نفس و دوران دم را بخود نسبت داده
بودند در خود خفتان شدیدی که سریع و غیره منظم است می یابند چنانکه این
حالت را **والی الی** در کمال وضوح مشاهده نموده و بعضی دیگر حالت خفگی
شدیدی را **انا غلبا** و قات ضیق النفس عارض آنها میشود و سبب چنانکه
موسی **پیش** میگوید این است که مریض در این حالت از خوابی که دارد
رفتهای نا تمام میکند و بجهت آن معلوم است که بیمار ضایعی که خیال سر خود
می کشد خود را متهم بصداع و غیره میکند پس در این وقت که هنگام دوم مرض است
علاوه بر اعراض ساده و ماغیه که باقی در هنگام اول موجود بود تغییرات و
اختلالاتی مخلفی ظاهر میشوند که مخصوص بافعال و اعصاب بدن اند و عارض
بر آن عضوی میشوند که خیال مریض متوجه نا امان است

بالاخره بواسطه این خیالات تا همه قاعده و از سوء تدبیر و تربیتی که در خانه
خود دارند بجهت از نتیجه مرض عصبانی که عارض بر آنهاست دیده میشوند
اعضائی که در ابتدا بجهت تغییر و اختلال در اعمال خود علت دیگر نداشتند پس
از چندین محل امراض عضویه مختلفه از قبیل سل و سرطان و غیره شده اند

این سه هنگام را که بجهت این مرض قبول کردیم بنا بر رای موسی **پیش** و موسی **پیش**
همیشه بطور حتم ظاهر نمیشوند غالباً بالعکس در این مرض زمان دوم بلکه زمان
اول هم احساس نمیشود اما در این حالات مالبولای نهاد و هر چه باشد سوء
ظن را دارند و مضطرب و بدخاقت اند و در مبل و هواهای خود حالت ثباتی
ندارند بدون سبب ملول و غمگین میشوند مرادۀ با آنها مشکل و همیشه شک
اظهار خستگی و بیارویی از حیثات خود کرده بعضی مرک را طالب میشوند اما

مضمون این کتاب
سید مرتضی
الکاشانی

در حایجی لیلیه مرآت

۵۶

این مرض بسیار کم است که قصد هلاک خود کرده خودشان را بکشند عموماً
نصاب اطباء را طالب و از روی میل با آنها رجوع میکنند و اغلب در درسهائے
انها حاضر میشوند کتب طبیه را مطالعه میکنند و میتوانند ولیکن عجب است
که با وجود این همه شکاینها که از حالت خود میکنند و مدعی و جاع و الام میشوند
بعضی از آنها جمیع آثار صحت کامله را دارند چنانچه میسوی و قوی و باطن و خفیه
ملاحظه نموده میگویند چیزی که در این مرضی زیاد ظاهر است کثرت و اختلاف
و متغیر بودن انقلابات و اظهار الام شدید است که مخالف اند با خطر کی که
در حالتشان است و از ظاهر حالتشان اغلب آثار صحت کامله مشاهده
میکرد

در بین دمار این مرض مکرراً شنداد و قوت ظاهر میشود حرکات نفسانیه و هواها
که اسباب غم شوند و دیدن اشخاص مرضی و ذکر حالت مرض و امثال آنها کلبه
این مرض را شدید میکنند و بالعکس سفر کردن و لذت نفسانیه و مشاغل مهتمه
و انصراف خیالات فائده کلی بجهت دفع آن مرض دارند چنانکه بجهت مرضی
اتفاق افتاد زمانی که از پاریس به منیله پیاده میرفت که مرض قلبی که در خوی
کان کرده بود علاج نمایند همین که فردی از شهر دور شد یکی از زنان معروض
بر خورده در تمام مدت سفر مشغول بجهت های شیرین شدند مرض را بکلی
فراموش کرده ابتدا مرض بخاطر او نبود تا زمان دخول به منیله خیال او باز غوی
نموده خود را مرضی پنداشت

ی و امر و انجام مرض مدت این مرض زیاد طولانی است چنانکه

اغلب در تمام زمان حیات موجود است اما با وجود آن دیده شده که اگر دو
هنگام اولان بطور وضوح ظاهر نشده باشند معالجه میشوند ولیکن مثل

در علاجی لیائی مزاجی

۵۷

هالو دنیائی
در سبزه صفر
وادی

سائر امراض عصبانی همیشه مستعد نکر است و نادراست که مبتلای بانبرض
د بتواند حقیقی شود بعضی از مرضی حالتشان منتهی به الوسیناسیون میشود اگر
خیال و همتان بکلی متوجه سر نباشد غالب بحالت دمانس فلجی می افتند

تشخیص ممکن نیست بر طبیب حاذق مالمجولای مزاجی ساده بایک

از دو هنگام اول آن بایکی از امراض عضویه راس یا صدر یا بطن مشبه شود و دیگر

هرگاه ملاحظه شود که در این مرض غالباً با وجود بیانات مخوفه که آنها از حال خود

میکنند جمیع آثار سلامت موجود است و اظهاراتی که در پیچ و جبه ثابت و مطابق

میستند با علامات مرضی که خود را بانها متهم میکنند لازم میشود که بآن مرض

شدید نشود این مرض مشبه بمالجولای میشود زیرا که این مرضی هم واحدی دارند که

همان مشغولی بحالت صحت خودشان است و حال آنکه اشخاص مبتلای بمالجولای

چنانچه مذکور شد در اشياء مختلفه حالت مالمجولای دارند مزاجی ها اگر چه يك

خیال آنها فاسد شده و فاحی میگویند اما سائر خیالاتشان سالم و بتاعده است

و مشغول اعمال خودشان اند اما مالمجولای در اغلب اشياء فاحی میگویند و خیال

فاسد شده و احساس بحالت خود نمیکند و نیز نمیتواند در محاسن و محاذل خود

داري نماید و دیگر آنکه مزاجی از مرك میبرد و خود را محاطت و علاج میکند

و حال آنکه مالمجولای مرك را طالب و غالباً منتظران است **در سبزه صفر** که مرض

سبزه انگلیس نیز گویند و جلی بانبرض ندارد زیرا که در آن ظاهر احساس هیچ درجی

نمیکند و در تعب نمینند و میلی نحو شحالی و خوش گذرانی ندارند هیچ يك از اینها

نشان در آنها اثر نمیکند خود را میکشند بجهت استخلاص از محنت و بجهت اینکه از

زندگانی دلشک و سیر شده اند

مقدّم المعرف این مرض یکی از امراض صعبه خطره است بجهت اینکه در

در اراضی که متصرفینند با اختلاف

۵۸

عروضان وجود مریض خراب و مزاج او فاسد میشود اگر بواسطه سببی عارض شود که رفع آن ممکن باشد بهولت علاج میشود اما هرگاه مدت مدید بزیست کرد و با آنکه پدر آن مریض مبتلا با مریض بوده و بطور ادث عارض شده باشد بندرت معالجه میشود گاهی بعضی شدیدا است که سبب وجود جنون حقیقی میشود مخصوص بیشتر در قسم ما الحی و باقی آن این مرض غالباً مدتی بقیلج نام میشود

اسباب این مرض از جمله امراضی است که بدون شبهه موردی است اما گویا اکثر از جنون حقیقی است باشد عارض این مرض در مردان بیش از زنان است و مبتلا میکند مردان را از سی و پنج الی چهل و پنج سالگی و زنان را نزدیک بسن یاس در سن شباب بسیار کم است و ابتداء در طفولت دیده نشده گفته اند که اشتغال غریب زیاد تر مستعد این مرض اند بعضی دیگر گفته اند که اختلاف اقالیم در شدت و ضعف این مرض مؤثر است و این اعتقادی است منقوض و در آن ایراد و بحث نهاده که ماند و برخلاف از معتقد شده اند چنانکه گفتیم و مراد این میکنند که در بلاد بارده بیشتر از بلاد حاره عارض میشود و از نایب و بیکرین و **در اثر شریک** عکس از معتقد اند حق اینست که در این مطلب هنوز تحقیق تفصیلی که یکی را ترجیح بدیگری دهند نتوانستند نمود و دیگر اینکه اگر تفاوتی میان اهل شمال و جنوب و غیره باشد آنوقت باید تفحص کرد و معلوم نمود که در حقیقت این تفاوت بیشتر بواسطه اختلاف اقالیم است یا بواسطه اختلاف و تفاوت در عادات و طریقه تغذیه و زندگی و نظم و تربیت دولتی و ملی و طریقه تربیت و تعلیم و امثال آنها که حالاً نمی اند که ممکن است کم یا زیاد و در تولید این مرض مؤثر باشند چنانکه بعضی گفته اند و گویا حق گفته باشند که تعلیمات و عادات زمانه و فقدان

جمع اعتقادات مذهبی و هر ی بودن و معتقد بودن بمذهب او باب لذات و
 شغف و با بقیه مخصوصی حالت صفت و خود ستایی داشتن با هیچ مداندان
 ختم مساعدت بنویسد این مرض میکند و بعضی مدعی شده اند که در ممالکی که
 جمهوری اند و سلطنت بقاعده دارند این مرض بیشتر است تا در سایر مواضع
 اینکه در ممالک تربیت شده در اکثر مردم ان ممالک صفتی در عقول و مدارکشان
 هست که فکر زیادی میکنند برای ترقی و ملو مرتبت و در چنین مملکتی بغیر از
 دفعه در وضع و در دولت مردم بیشتر از سایر ممالک دیده میشود چنانکه بعضی
 بزودی از زندگی باز حث با سزا حث کلی می افتند و بی کوباد را بن حالات در
 میان جمع اهل ممالک و جمع اشخاص که مشغله خیالی نفسانی دارند چندان فرقی
 نباشد چنانکه سپاهیان و رجال دولت و فنی که بکار میشوند مبتلا با این مرض
 میشوند و هم از این قبیل اند علمای کشتی نرفته و فنی که دیگر سن آنها مقتضی
 خدمت نیست و بی کار میشوند بلکه و فنی که سفردر پای آنها زیاد طولانی میشود
 و بهین طوری اند تجارت منوال چنانکه میسر می شود که مادامی که مشغول
 تجارت اند انداختن خیالات باطله نمی افتند اما همین که دیگر تجارت نکردند بجای
 اینکه در کارهای تجارت خیال میکردند بحال شخصی و حالات بدنی خود فتنه
 و مبتلا میشوند ممکن است مثل اشخاص مذکوره دانست دفراران و کسانی را
 که بحساب و اذاهن و پست و غیره باشند اند و نیز از این قبیل شمرده اند کسانی را
 که در نماشا خانها شبیه میشوند و شعر را و با کاتبان که مشغول و عمل آنها بجز
 فکر و خیال میکند **سوال** آیا فنی میان اشخاص مذکوره و کسانی که مشغول
 علوم مجربه معنویه مثل حکمت الهی و فلسفه و ریاضی هستند هست جواب
 این نیز از جمله چیزهایی است که کسی از اینها نداند اما اینقدر معلوم است که

مقاله در امری که خستنا میشود با عقل

از میان ادبای صنایع و مشاغل که در حالت خود بخمار و آزاد اند می توان چنین کرد که هیچیک کمتر از اطباء مبتلا با این مرض نمیشوند و از بیانات مذکوره معلوم میشود که سبب چیست غلبه بیشتر مبتلا با این مرض میشوند چنانچه گفته اند که این مرض از امراض مخصوص بر منقولین است بالآخره بجهت اتمام این مطلب میگوئیم که مراد با مبتلایان با این مرض و خزانیدن کتب طبیه و استمناء اکثر اسبابی که جمیع بدن با بنیان عصبانی را ضعیف میکند اغلب سبب سابق و مستعد کننده بجهت این مرض میشوند اما گاهی دیده شده است که سبب و اصل علت فاعلی این مرض شده اند

علاج اول باید معین نمود که این مرض ساده یا مربوط به یکی از حلال افعال یا اعضاء بدن است در حالتی که تابع مرض عضوی باشد اول باید بعلاج آن عضو کوشید و اگر بعد از دفع آن باز بقیته از آن موجود باشد باید مبتدا بر مخصوص آن را علاج کرد که از آن جمله مخصوصا مراعات حفظ صحت است و مثل آنکه خیال مریض را بهر مرضی که منوجه کرده منصرف نمود و مشغول بچیز دیگر کرد برای حصول این مقصود باید حادثات آنها را تغییر داد مثلا اگر حادثات بر تنهایی داشته اند آنها را تنهایی گذاشت و مجبور بمعاشرت نمود و اگر همیشه به بیکاری و بطالت میکشیدند مشغول بکاری نمود باید عقل و مشاعر آنها را بکار انداخت بدون آنکه خستگی بجهت آنها حاصل شود لازم است در این علاج تقلید **سین** که یکی از اطباء است کرد که میخواست قوه حافظه که نداشتند در آنها احداث نماید با چیزهای که در حفظ داشتند بگویند و بخوانند و نیز باید آنها را امر کرد که پیاده یا سوار بر نفیج کنند و باضات معتدله بنابر میل و سلیقه بسیار مفید است مثل آنکه بعضی را بشکار و اگر میل بزراعت دارند امر بزراعت و غرس اشجار و احداث باغ

طالینچی لیامزل فی

اع

و لبندان نمود و آنها را مستغول بضعی نمود که حرکت در آن لازم باشد و بعضی
 باز بر آکر از این قبل باشد مثل پیاز و دکر ناری است در جمع فرنگستان
 معمول که چندین کوی کوچک از قاج بروی میری گذاشته با چوبها میزنند
 که به هم میخورند و هکذا باز ی کخفه و امثال آن سفر نیز معین بسیار نافع است
 بشرط آنکه اشخاصی که معاشره همراه وی اند هیچ از خیالات و اوهام و خرف
 نزنند که بخاطرش بیاید بلکه سعی کنند که آنها را بصحبت و شوخیهای خوب
 فرج بکنند و مشاغل غرضه منصرف کننده خیال وادارند طبیب خود نیز باید
 در جمیع مذکورات با مریض همراهی داشته باشد و با مریض شوخ
 و صحبت کند و باید کمال سعی را بکند تا اعتمادی با او پیدا کند لهذا
 نباید با آنها سخن گفت بچنانند و نه بگوید که هیچ مرضی ندارند اما اگر شکایت
 از مرض کنند باید آنها را اطمینان بدهد که مرضشان چند و بسیار
 خفیف است و بندهای بر طبقه میتوان آنرا بزودی علاج نمود و بعضی
 گفته اند هرگاه خیالاتشان تشدید شود و موجب مرض شده باید احداث
 مرض خفیف دیگر در بدنشان نمود مثل اینکه باادویه احداث جوششها
 در بدن آنها کرد باز بنوی استعمال نموده در دهان احداث قلاع نمایند
 و برای اینکه تصرف نافع در خیال مریض شده باشد ولیکن امثال این
 معالجه در صورت کمال لزوم مجوز است گفتگوی زیاد و کرده اند برای
 دانستن اینکه مباشرت جماع در این مرضی باید معمول باشد یا نه البته
 معلوم است این عمل در صورتی که قوی و عادات و لزوم شخصی مساعد
 باشند مجوز است

بیلیانی

در تمام قوتها و باطن و بیرون
 که بین آنها مثل این خنجر
 که است که در دست و پا و کوی که
 که خنجر و قوی که در دست و پا و کوی که
 که در دست و پا و کوی که در دست و پا و کوی که
 که در دست و پا و کوی که در دست و پا و کوی که
 که در دست و پا و کوی که در دست و پا و کوی که
 که در دست و پا و کوی که در دست و پا و کوی که
 که در دست و پا و کوی که در دست و پا و کوی که
 که در دست و پا و کوی که در دست و پا و کوی که
 که در دست و پا و کوی که در دست و پا و کوی که

سر بلاغت

۳۴

بواسطه فکر مودی و دی و بواسطه خیال فاسد جنونیتی حاصل میشود و درین صورت اصلی و ذاتی است ولیکن محقق شده است که گاهی اتفاق می افتد که اختلالات دماغ تابع مرض اصلی حقیقی دیگر میشوند و آن مرض از قبیل اسباب محرکه میشود ولیکن سبب اصلی همان است که بود در هر حال تغیر منکره

سر بلاغت

حالی است که همیشه مولودی است موجود میشود هرگاه نقصی در اعضا بدن یا نامهای در وجود مشاعر و قوی و ملکات نفسانیه باشد

علامات بیشتر مدنی بود که متفق بودند که در جمیع بلاءات طبیعی

در شکل عظم جمجمه ظاهر میشود و در ابتدای این قرن این کبرن و فیرب با نام خود مان می پایشاب این مطلب را عکس آنها فهمیده و بعد از تشریح عظم جمجمه بعضی مرضی را ملاحظه کردند که نه شکل و نه حجم آن تفاوت کرد و در اکثر آنها بشکل طبیعی بوده است می پو لای که یکی از طبای مناخرین بوده که زیاد در این مطلب غور و تعمق نموده و سزاوار تجید است و در روزنامه طبیبی^{۱۸۳۷} در هیئت و تموجیه بلاءات بجز بلاءای نافی کرده می نویسد که معلوم محقق شده که نموعومی استخوان جمجمه بلاءات در می کوچک تر است از جمجمه اشخاصی که عقل و مشاعر آنها سالم است همین که جمجمه آنها را با اعضاء نسبت داد هر ملاحظه نمودیم معلوم شد که نصف جمجمه کوچک تر از حالت طبیعی است می پو لای میگوید همین که ملاحظه کنیم که فاست بلاءات کونا نه تر از مردم مستوی الخلفه است اگر در آنوقت تمام جمجمه آنها را با تمام جمجمه اصحاب نسبت بدیم پانزده هزار یک مایه بزرگتر از جمجمه احتیاست و سعت جمجمه آنها هفده الی پانزده هزار یک مایه بزرگتر است از جمجمه اشخاص سلیم الشعور اگر چه امتحانات و احسن می پو

ی ر ا م ا ض ک ط ش ی ن د ا ع ق ل

۶۴

لای مستند تجربهای کثیره است ولیکن عقل به یلم ابا میکند از اینکه ~~بنا~~ باشد
مثل از آنکه شخص و محقق جدیدی بشود اینها را درست قبول نماید

چنانکه بیان نمودیم معتقد شدن باینکه نسبت محجه بلها همیشه تغییر کرده از
روی حق و دقت نیست و بواسطه چند تجربه که برخلاف آن دیده شده این
اعتقاد فاسد است و دیگر اینکه این تغییر نسبت بیک حالت نیست بر حسب
اشخاص زیاد مختلف میشود که هیچ یک از آنها نسبت مخصوص باین مرض نیستند
در غالب آنها طرفین محجه فریب یکدیگر نیستند و باهم تفاوت کلی دارند ممکن است
که با فوخ یا فحده مسطح باشند و از مقابله کردن وزن دماغ بلها بدماغ اصحا
صیبولای یافته است که در بلها تقریباً یک سیزدهم سبک تر بوده ولیکن این
محقق فاضل معلوم نموده است که نسبت منقسم ثابته میان وزن دماغ و شع
نبوده که درجات مختلف این مرض را که ملاحظه نموده در نسبتی بوزن دماغ و در بعضا
مختلفه آن که جدا جدا امتحان کرده داشته است

ممکن است که گاهی دماغ بلها در شکل مثل دماغ اصحا باشد اما اغلب بعضی
شکلهای عارض آنها میگردد مثل توقف نمودن بعضی یا در کل آن یا بعضی اجزای آن
معدوم یا فاسد یا استسقاء و غیره عارض آن شده مثل این افت عضو ممکن است
در وجه کرن نیز مشاهده شود و اینکه ترشح و طوبت مائی را در دماغ علامت
تشریحی مخصوص بگوئیم دانسته اند اعتقاد من اینست که سهو و غلط است بلکه
در حقیقت این ترشح عارضی و تابع مرض دیگر بوده است اشکال غیر طبیعی و
معایب و نقصانات عضو و توقف نمودن مخصوص علامات تشریحی مخصوصه
بلها و گوئیم هر دو هستند

(تفسیر) مانند این بکرت این مرض را به قسم منقسم می نمایم اول

در حقایق

۶۵

حافظ دریم بلاهت حقیقی سیم کرن که همان ابله است با تفاوت جزئی چنانکه
تفصیل مرید مرثیامذکور خواهد شد

(حقایق) حقا کلینا ترکیب و هیئت ظاهر آنها بقاعده و خوب است

چنانکه این پیران میگوید با اعضا آنها جزئی تفاوتی با اعضا طبیعی اصحا

دارد مشاعر و قوای نفسانی آنها برقرار است اما بدرجه که خیلی ضعیف تر است

از اصحاب تربیت و در آنها چندان اثری ندارد و سبب تکمیل آنها نمیشود زیرا که

هر چند بکشد و بگویند حقا لیاقت دور و حال آنکه فکر و تعمق و دراز نکند

ندارند حافظه آنها کم است و مساعدت بحفظ طبعی که قدری اشکال و بهیوش

داشته باشد نمی کنند یعنی آنها از تعلم و در مکتب کسب جزئی خواندن و نوشتن

میکند یا اگر بحرف سانی امر کنند از اکسب میکنند ولی شعور و ادراکشان

بجمله این کارها بسیار محدود و در کم است اگر بعضی از آنها ملاحظه و وسوسه و

کند زمان آن بسیار کم است کلینا باید گفت که میل و محبت آنها چندان دوام

ندارد قوه باده و میل جماع و را غلبه زیاد است چنانکه غالباً با غطر و هجران

بسیار شدیدی استغنا میکنند و اگر آنها را بحالت خود واکند و بنزد ضایع

و خراب میشوند بد غذا میخورند کثیف و بی تمیز غذا را با دمیخورند از این است

که مزاج خود را فاسد میکنند عقل و شعور کمی هم دارند بهین طور ضعیف

میشود و دیده شده که بعضی را بر بعضی خانه برده اند بعد از چند سال ابله

شده است

ابله این حالت بد فروپست ترین درجه ضایع شدن و فساد حالت

انسان است در این فرض عقل و مشاعر و قوای نفسانی نزدیک بنیام بد که گاهی

تمام میشوند و تنها در آن مخصوص بهر حیوان که آن را استیلا می نمایند

السنک
در صفو اخلاقی

در بیان حقیقی

۶۰

باین میماسد در بعضی اوقات او بر سلب میشود اگر آنها لال میشوند که هیچ نمیشوند
تکلم نموده هر قدر در حالت آنها مواظبت شود خود را پاک و نظیف میتوانند داشت
در قریب جمیع آنها خشنان معشوش و بخت اصلی نیست و در اکثر اختلال نیز
در قوای محرکه آنها حادث مخصوص بقلع مبتلا شده با افلاضعفی عارض بعضی از
عضلات آنها میگردد چنانکه حرکت بعضی از آنها از روی خوف و بی اطمینانی بلکه
محال میشود بعضی دیگر از آنها مبتلا بر نیک و تشنج میشوند قلیلی از آنها از موی
مخطوط و منازع میشوند و مستعد اند که از اینها موزانند با بعضی نغات از انکار
نمایند در میان آنها معدود بسیار قلیلی از تعلم چیزی اخذ می کنند اما نمیتوان
بخوانند اگر هم بخوانند نمیتوانند هیچ میگویند چنانکه مبلغ علم آنها محدود و بخت
چند حرف الف و با میشود اینهمه ضعیفی کلینا خائف و سست و کم جرئت اند قوی
و ملکات نفسانیها غالباً معدوم است بسیاری از آنها خبیث و مودبه
انفاق می افشند عموماً آنها فدا میخورند اما در کمال بدی و بی تمیزی و باشد
شره و حرص اغلب بعضی اند که لابد میشوند آنها را بخوابانند و برخیزانند و خرد
انها را بپوشانند و بکنند

نیک
در صفحه ۹۲ پایتخت

اثبات
در صفحه ۱۱۰ پایتخت

هنگامی که ابلهی بمنتهی درجه رذالت میرسد حالتی دارند شبیه ابلهات یعنی
نصیر مضرک و گاهی چند روز بروی پاشنه ها بدوزانوی نشینند حرکت
نمیکنند بعضی دیگر با چهار دست پا حرکت میکنند و آنها که راه میروند منقطع
وسط و مثل بطمی جهند خشنان معشوش و ممنوع با بکلی قاسد شود چنانکه
ممکن است خنک مسه عموم بدن بعضی معدوم شود که زنان وضع حمل کنند
و با اعمال بدی با وجع صبر و تحمل کرده ابتدا احساس بوجع نکنند و اگر آنها را بشنود
ببوزانند ابتدا احساس بد و در شکایت از آلم ندارند بلکه در این وقت در حالت

در بیان بلاهت مطبوعه

۶۸

این مرض بهشتی نامعالجه پذیر نیست میندازد کسان مان بسیار کوفاه عمر میشوند بعضی از آنرا در اول جوانی میپزند ولیکن در میان جمیع اقسام این امراض حتماً ممکن است بر میری برسند اما آنها که فقیر اند و در طلب میپزند بسیار کم اتفاق می افتد که از سن بیست و پنج سالگی تجاوز کنند بعضی بمرض سل و خنازور میپزند یا بواسطه شدت بیماری که غذا دارند افراط میکنند و سبب تحریک اعضا غذا شده ببعض امراض مجاری غذا هلاک میشوند

تشیص مدت مدیدی میان این مرض و دمانس فرقی نمی گذاشتند ولی معین است که این دو حالت با یکدیگر فرقی کلی دارند بجهت اینکه ابلی از بدایت عمر هست در حقیقت فقدان مولودی جمیع مشاعر و قوای نفسانیه است و حال آنکه در دمانس بعد از اینکه مدتی میبرد و نوبه اند مانعی بجهت ظهور آنها پیدا شده مابکلی ناسد میشوند چنانکه اگر کسی را میگوید شخص مبتلا بدمانس مثل منم ولی است که فقیر شده باشد و حال آنکه همیشه فقیر و کدابخ

از بیانات مذکوره معلوم شد که مافی الحقیقه فرق بین میان ابلی و کریم نیکداشتیم

اسباب هیچکس بطور یقین سبب بلاهت را نمیداند این مرض را غالباً مشاهده نموده اند که بعد از نذایر و قوت هائی که در اخراج چنین میکنند یا بعد از ضربه و صدمه که بر شکم زن حامله میخورد یا وقتی که در زمان حمل مبتلا بیکى از اعراض نفسانیه شده خطره شوند عارض میشود و نیز از این قبیل دانسته اند وضع حملی را که بسیار صعب و سخت باشد یا فسی

علاج بطور کلی

۶۹

باشد که مجبور با استعمال فرستاس شوند و احتیاط درستی در استعمال آن
نکند اما اتر جمع اسباب مذکوره و تحقیق انها هنوز منتظر و موقوف
بجبر است در بعضی احوال الهی مربوط و منسوب است توقف و عظم
جمیع با خود مغز یا بنساده وضعیتی که عارض بر یکی از اجزاء و اعضاء آن
شود چنانکه سابقا در بیان نقصان عارض بر اعضای دماغ مذکور شد
این مرض در دهانات و بیاضات و کوه پاهای بیشتر شایع است تا در شهرها
و از جمله امراض ارضی محسوب میشود مذکور شد که ممکن است بطور بی
اند میک در بعضی درهای رطبه ظاهر شود عروضا آن غالباً مفارن و
مصادف میشود با عظم جسم درونی نه آنکه این علت سبب الهی شده باشد
بلکه گویا این دو علت عارض میشوند از وجود یک سبب و یک شرط که
منعای بمالت هوا و اسباب حفظ صحت است این مطلب را در باب
هیدرین در اینجا ذکر می نمایم که اگر آنرا بخواسته اسباب مختلفه
متعدد عارض میشود بنقصیل بیان نمودیم عاده آن در این مقام
لازم نیست باید رجوع بانجا شود و هم در این مقام باید مذکور داشت که
شرایط حفظ صحت اسباب علاج گریز میشوند و نمیتوانند انها را بحال
صحت مثل اشخاص سلیم الشعور برسانند اما اشخاص سالم اگر در مواضعی
این مرض اند میک باشد ممکن شوند اطفال انها در حالت ابتلا با این مرض
مولد خواهند شد پس بنا بر این معلوم شد که این مرض از جمله امراض مولود
علاج اگر بجهت طبایع الهی برای این شمر از مرض ممکن و میسر نشود
افلا باید تدبیری کند که بهبودی و تخفیف در حالت و وضع ابتلا
انها حاصل شود بهترین علاج این است که اول جمع شریعت حفظ صحت را

فرستاس

آن بر روی است تقریباً
از روی است از این سبب
بدرستی است در وقت
عمل که طفل خارج شود از لک
قطعه از که منجم در وقت
باز است در حال که بعد قطعه
داخل و بفرین که است در غرض
نقوت تمام بشود بر جمل
شود غالباً و بعضی در آن جزء
دماغ شده و بنده سبب

و ب را در هر

اند میک

آن است که در مرض
شایع شود
لنز

ی که خنثی باشند با عقل

۷

مزاج در حوائضها مرعی داشت اغذیه جیده مناسبه بانها خورایند و همیشه
انها را پاک و نظیف نگه داشت و امر بر پااضت و حرکت معندله چنانکه از ایشان
هم امریان نموده بود فرمود در این بین باید بواسطه تعلیم و تربیت حالت مسا
انها را اصلاح نمود برای این حالت ممکن نیست دلیل داده است بهتر از تجربه
اینست و هویت **مکن** بدست آورد که محققا خبر کتاب بسیار خوب
در تربیت و تعلیم **مکن** اندازند و ندایر متعدد به عقل سلیم خود اخراج کرده که
ممکن است بان و سابط با طبایع عاصیه جنوبی انها مقابله و مقاومت
در مواضعی که گردن پیچیم بلدی است باید امر کرد که اطفال صفاری را که اشار
ابتدای بامریض در انها ظاهر است از انجا حرکت داده با قلم دیگر غیر این اقلیم ببرند
و فنی که این قسم کردند و بهبودی حاصل شد باید جرات کنند و اصرار باین طریق
نمایند ممکن است که در بعض حالات عقل و شعور کردن را مثل عقل و شعور
بها فدی اصلاح نمود و بهتر کرد ولیکن باید کمال دقت و جد و جهد را بعمل آورد
و هر قدر ممکن است باید زود تر شروع بمقاومت بامریض نمود و زبانه دامید و اد
هم نباشند که علاج کامل حاصل میشود بعلت اینکه برای کسی ممکن نیست که
دماغی را مثل عضله نمویا تغییر دیگر بدهد با آنکه با اختیار طبیب باشد که
هیئت و ترکیب طبیعی برای کسی خلق و موجود کند اگر نخواهند هوای موثر
که در انجا اینریض بطور اندمیک ظاهر شده تقیه و پاک کنند لابدند ملا
بهبودی حالت حفظ صحت سگان انمواضع را بعد ری که ممکن است نکنند
و با اسبابهای مخصوصه هوای مکنه و اطافهائی که اینریضی در اندن تغییر
میدهند و عوض کنند و هوا را بپاشیدن معطرات و غیره لطیف و خوب کنند
و بهترین ندایر آوردن مردم قوی البینه صحیح المزاج است از ممالکی که هرگز این

در اینجا بنوده و متمکن با غنای نهاد در مواضع مذکوره
مقاله در زمین و زمین را در مواضع صبیای را در زمین که در حوضه

در اینجا بنوده و متمکن ما غنا نهاد در مواضع مذکوره
مقاله‌ی ما هم از این اراضی و صیای این ارضی که محض

منصف مشویند جمع شد

یہ بیان اوجاع عصبانی بطور کلی

نقیریا بدست از نصف قرن است که این اسم نادر مرضی استعمال نموده اند که مضاف
میشود بوجهی که گمانناشد بدو و مزایداست و اولاً و اصل الثا عارض عصب شده
بدون اینکه مرض اصلی دیگر سببان شده باشد اعلم از اینکه این وجع دائم باشد
یا بطریق نوبه عارض شود

در کتب قدماى اطبا بخصوص در کتب **بفراط** و غيره از
يونانيان و نيز در کتب مصنفين عرب بعضى مطالب است که چنان بنظر مى آيد که
داخل با وجاع عصباني مخصوص بجمع عصب است که انواعى از آنها مانند
باشد و بعضى اشارات هم بوجع زوج پنجم از اعصاب دماغى کرده اند وليکن در
اواسط قرن اخير براى بعضى از اسامى او وجاع عصباني تحقيقات و تعريفات چندان
کرده اند چنانکه **لاند** در **دريش** نيز جهد بيلغى در وجع صورتى با زوج پنجم
کرده و اين مسئله را کشف نموده و **نيرکيندو** در **دريش** نيز در وجع عصب است

می بینیم که معرفت اطنای حالت این دو وجع عصبانی از زمانی اینقدر نزدیک بهما
چگونه محدود و بجزئی بیان نائما می بوده و در آن ایام علم هم بهین درجه ها بوده تا
در سال ۱۸۸۰ که شش پیر بواسطه معرفتی که بعلم تشریح داشتند لوحه خشنا
بود که در آن جمیع امراض با وجع اعصاب دماغی و نخاعی را درج کرده و بعد صفا
و علامات و امشام منکره ها را در روی آن لوحه در کمال تحقیق نشان داده بوی

[illegible]

ی ر علالت الحین از جاع عصبان بطور کلی

۷۲

از آن زمان مطلب تاریخ اوجاع عصبانی در تری و تراید بوده و همیشه مطالب جدید کشف کرده اند و علاوه بسیاری از علل موجب احتشاء بطن را که بر مفا مشبه بوده و سبب آنها را امراض بخاریه میدانند معلوم کرده اند که از اوجاع عصبانی بوده و در انام ما بسیاری از محققین جمیع هم خود را مصروف شناختن این امراض نموده اند و ما در این کتاب بیان میکنیم تجربه های بسیار خوبی که در کتب جدید **موسیقی** و **پوشش** و **مطالعی** را که با اوجاع عصبانی احتشاء بطن متعلق است که در کتاب لغت طبی و تشریحی علی دوح کرده **والکس** نیز کتاب بسیار خوبی در اوجاع عصبانی تالیف نموده که بعد از این در ضمن امراض اینیه مطبوعه از ان نقل خواهیم نمود و در اینجا بیان نمی کند مگر اوجاع عصبانی را که عارض بر اعضا اعضا تحریک بالا زاده میشوند

مفرد از هر من نباید با بر روی
که نصف سبک به شکل
چنانکه در هر وضع و در هر
مرزنی و غیر این
لمرجه

ی
مبا
مکمل
اعصاب
در
لمرجه

علاجات بیشتر بعد از امتحانات دقیقه که در تشریح اعصاب است
که مبتلا با اوجاع عصبانی مختلفه بود کرده اند بخیر صغریا عظمی که عارض جرم آنها شده چیزی دیگر نیافته اند مگر اینکه گاهی دیده اند استحال سرطانی یا شیمی عارض آنها شده یا فقط سرخ و متورم بوده اند و بی باید دانست که تغییرات مذکور در بسیار قلیل الاتفاق اند جمیع اطباء معاصرین با وجود نفخ و امتحانات کثیره که در مرضای مبتلا با اوجاع عصبانی کرده متفق شده اند که این اوجاع نیست مگر تغییر در اعمال طبیعت اعصاب و ضرر عضوی مشهودی بحرمانها میسر یافت عضوی مفقود است اگر چه اوجاع عصبانی با کمال شدت مدت مدیدی طول کشیده و تقریباً هیچ قطع نشده باشند ممکن است بنده ظن غلط این است که در این اوجاع بعض تغییرات که درست مرتب نمیشوند در ذات و اجزاء صغیرا اعصاب ظاهر شوند که حالت طبیعی آنها را تغییر میدهند و در صورت

۷۳ یر علاقا و جماع عصبان بطور کلی

چیزی محسوس نباشد اما هر چه شخص کرده اند این مطلب را هنوز بطور تحقیق
نوالستند معین نمودن کی نیست که اگر در تشريح مرضی دقت و اهتمام زیاد کند
و با حانت ذره بین ذرات اعصاب را زیاد تجسس کند بتواند تغییرات عضوی
مخصوصه و آنها ظاهر و معین نمایند زیرا که ممکن نیست تصور کرد عصبی که
چندین سال مبتلا بوجع بسیار شدیدی باشد در حالت ذرات آن هیچ تغییری
ظاهر نشود و مثل عصب سالی باشد که ایداد در دنداشد

علاقا وجع در این امراض اولین علامت و فوق جمیع علامات است لکن
اوقات علامت واحدی است که کفایت از جمیع علامات میکند این اوجاع پانچ
خود عارض میشوند و با تحریک میشوند مخصوصا ز فشار یا ضربه که بوضع
وارد شود حالت اول بد و فتم اروجع ظاهر میشود که در بعض اوقات هر دو
شخص واحد مشهود میگردد اول وجعی است ضاعط و غیر واضح چنانکه
گندیشی از اینان نموده و درجه شدت و ضعف آن متفاوت است چه گاهی
بفسی خفیف است که در خود نمی یابند مگر چیزی خدری که چندان هم احسا
میان نمیکند و دیگر وجعی است که مثل برق میگذرد که گاهی که و گاهی ربا
شدید است و از روی تحقیق است که از این برق وجع نامیده اند شدت آن
بفیمی است که پانچهای موضع وجع را در مسافت زیادی پاره میکنند و
کشیده میشود در جمیع شعبان عصب و گاهی بعکس آنچه ذکر شد محدود و بیات
با چندین نقطه میشود و این نقاط را چنانکه **والکس** معلوم کرده مراکز
حقیقیه این وجع اند که غالبا از انجا شروع میکنند و با شدت مختلفی تجاوز با اعضا
مجاوره میکنند این وجع در مراکز ثابت است و تغییر نمی کند ولی در سایر
مواضع مثل این است که عبور میکند و پس از گذشتن اثری از او باقی نمی ماند

در امراض کشتن و کشیدن

۷۴

در بعض حالات رجوع برقی از یکی از مراکز ابتدا کرده و کشیده میشود بیک یا چندین موضع که از مرکز زیاد دور اند و اجزائی که در فاصله میان آنها و مرکز واقع اند ابتدا احساس رجوع میکنند و نیز الکس معلوم کرده که این مراکز ممکن است در چهار موضع عمده از معبر اعصاب واقع شوند اول در نقطه که چند شعبه از ساق عصبی خارج و منشعب میشوند مثل محل انشعاب عصب زنبقی و شعب فوقانی و شعب تحتانی محل مفصل از ساق زوج پنجم از اعصاب دماغی دوم در نقطه که شعبه عصبی از عضله بگذرد و بخواهد داخل جلد شود مثل تارهای خلف اعصاب شوکه که از عضلات اجزاء رخه میگذرند و داخل جلد میشوند سیم در مواضعی که آخرین شاخه های عصب در جلد منفرد و ناپدید گشته مثل منتهی السبج جمع شاخه های حوره اعصاب که در جلد مفروش میشوند و مثل جزء دماغی اعصاب بین الاضلاع و شعب طرفین انگشتان و غیره چهارم در جانی که ساق عصب بعد از آنکه معبر طول عصبی داشته نزدیک بظاهر جلد شود مثل عصب زنبقی در وقتی که از روی زائده فوق بکر عبور میکند و مثل عصب قصبه صفرائی و قبی که از راس قصبه صفرا مرور می نماید و از این بیان معلوم میشود که هر نقطه از عصب که نزدیک تر است بجلد زود تر و

بیشتر متألم میشود

در شدت و شیوع او جاع برقی نسبت باشخاص مختلفه با شخص واحد از بابت تغییر اوقات شبانه روزی اختلاف کثیری ظاهر میشود و بمرور رجوع این او جاع غالباً منظم است این او جاع اغلب بخودی خود و گاهی بواسطه حرکات مختلفه مریض عارض گردند ولیکن کلشاه وقت فشاری معصوم مریض وارد این او جاع ظاهر میشوند و این بهترین علامت بلکه تدبیر واحدی است برای شناختن نقطه مرکز و مبداء رجوع و طریق استعمال آن اینست که جمیع مسافت طولی عصب و شعبی که از آن منشعب میشوند

۷۵ در اوجاع عصبان بطور کلی

امتحان کند و هیچ جزو از آن را فرو نگذار نکند زیرا که دیده شده موضعی که همیشه محل وجع نبوده وقتی بدقت فشرده اند وجع شدیدی عارض آن گشته و معلوم شد که همان نقطه مرکز بوده مگر نقاط با وجع که ذکر شد ممکن است بکائی دو صد یک معلوم باشد این اوجاع ممکن است دیمی محدود باشند که از آن موضعی که احساس بوجع نشاء میشود همین که بیخ الی شش هزار یک مضر میکند و این احساس بوجع نشاء و تپان تپان بجا بجا و الکیس است که زیاد و نقصان وجع که از فشار معلوم میشود نسبت مستقیمی دارد باشد و ضعف حالت مرض چنانکه زیاد شد بداند در وقت نوم و بسیار کم میشوند در فواصل نوبها ملاحظه بسیار خوب دیگر الکیس و صوبی با سیر در نقص نقطه مرکز وجع کرده اند که باید همیشه ملتفتان بود و آن اینست که بعد از آنکه با امتحان وجع شدیدی در نقطه معینی یافتند ممکن است چنان اتفاق بیفتد که در فشار ثانی که در پی بعد از آن واقع شود احساس بان وجع نشاء و این هنگام باید چند دقیقه تا اقل کرد و امتحان دیگر نمود دیده میشود که دوباره احساس بوجع شدیدی مثل اینکه در وقت اول ملاحظه شده بود میکنند

مبدء و منتهای حرکت اوجاع بر فتره همیشه بیک پنج نیستند و مختلف اند اغلب که تقریباً سه خمس از حالات باشد وجع از ساقه عصب شروع و در طول معبران عبور میکند و گاهی از شعب و منتهای الیه اعصاب شروع نموده بطرف ساقه عصب کشیده میشود قسم اخیر اوجاع عصبانی صاعده نامیده اند و از اکثرین بیان و است نموده و در این اتمام اخیر صوبی که ملاحظه و دقت مخصوصی در این قسم از وجع نموده و آن اینست که میگوید که بعضی از اوجاع عصبانی صاعده در وقتی که از فترتی از بیان اعصاب عبور کنند که هیچ ربطی با قوای شفاء نداشته

که بعضی از صفت از قوای شفاء
در ظاهر مثل دندان کشیدن
در بعضی از صفت که در کلام
بر سه چهارم از کل است

ی راضی که منصف میشوند بی جمع
 باشند ممکن است از عصب حسی تجاوز و تعدی با عصاب حرکت نمایند طریق
 تجاوز و جمع از عصبی به عصب دیگر باین قسم است که شعب عصاب حسی مثلاً شبکه
 از شبکات عصبانی بدن وارد شوند شعب عصاب حرکت نیز داخل این شبکه
 شده بیکدیگر مخلوط و مرکب شوند باین اختلاط سبب آن میشود که وجع از اعضا
 مبتلا شده سرایت با اعضاء سلبه نماید **موسیوی** در این مطلب خیال دیگر
 کرده و آن اینست که وجع از عصاب حسی اندرونی و داخلی بدن تجاوز با عصاب
 حسی خارجی میکند و بالعکس از خارجی بداخلی معلوم مذکور گمان کرده است
 که بواسطه وجع عصبانی صاعده است که بسیاری از امراض عصبانی بخصوص
 صرع و اختناق رحم و کزاز بلکه هیدروفبی و امثال آنها عارض میشوند و این
 خیالی است فوق این که بجهت کبی خطور کند و ما نمیتوانیم آنرا تکذیب یا تصدیق
 نمایم

جمیع بیانات مذکوره متعلق با وجع عصبانی خارجی و ظاهری بدن بودند
 و معین است که ممکن نیست باین مشتمل باشند بجهت اوجاع احشاء سبب و
 حرکت و کیفیت انقباض و انقباض و در نقاط و اجزاء عضویان کافی نمایند
 اعضائی که شعب عصاب با وجع داخل آنها میشود از اعمال خود بعضاً با کلاً با
 میمانند چنانچه عضلاتی که این شعب داخل آنها میشود بدون اراده منقبض
 میشوند باین علامتی است که در کمال خوبی در شکم و در بعضی حرکت تشنجی با وجع
 صورت مشاهده میشود اعضائی که این شعب داخل آنها میشوند حسی لا
 آنها ممکن است تحریک و زیاد شده یا ضعیف تر شود و با یکدیگر معدوم گردد و
 آلات ترشحات بدن در این حالت عمل ترشحات زیاد تر میشود مثل اینکه در وجع
 عصب زوج پنجم ترشح معدوم و مخاط و بزاق محمل است زیاد شوند و هنگام دراز

میدر فی

غلبه شده در انت
 که در سبب است
 یکی از عصبانیت
 شده در عصبانیت
 لاری کردن کل بدن
 یکی بعضی از بدن
 کل و ترشح و تشنج
 تشنج در عصبانیت
 از عصبانیت که در بدن
 در سبب از عصبانیت
 در بدن تشنج تشنج
 تشنج تشنج تشنج

تکلیف

تشنج تشنج تشنج
 تشنج تشنج تشنج
 تشنج تشنج تشنج
 تشنج تشنج تشنج

۷۷ بیان انواع عصبانیه کلیه

عصبانی احشاء اختلال و تغییرات مختلفه عارض حواس میشود این صفت غالب
 او ذات احساس بوجهی میکنند که نسبت دارد با حساسات طبیعی که اعضا
 آنها در حالت سلامت اعمالشان میکردند مثل اینکه در وجع عصبی معده
 اغلب احساس مجوع دارند و غذا میطلبند و در وجع عصبی امعاء احشاء
 به ترش و حالت اطلاق دارند و جاع عصبانی مزمنه در هر عضوی که
 حاصل شوند ممکن است که تغذیه به نسوج آنها را با اختلاف محل نمایند چنانچه
 اعضاء رخواه که شعب اعصاب داخل آنها میشوند گاهی عظم و گاهی صغر
 عارضشان میشود و اگر این عضو از اعضائی باشد که مودران روئیده
 ممکن است موی آن سفید شده یا بریزد و باید دانست که حالات مذکوره
 اعراضی هستند که بسیار بندرت اتفاق می افتند و ظاهر نمیشوند مگر
 در او جاع عصبانی که بسیار شدید باشند یا مدت مدیدی طول کشیده
 یا عرض مرض دیگر از امراض عصبانی باشند اختلالائی که در اعمال اعصاب
 از این او جاع حاصل میشود ممکن بود که امشام منکثره آنها را در اینجا بیان کنیم
 موی پودر در ۱۸۵۴ نشود و روزنامه طبی عمومی تحقیقات و افسریدین

باب نموده که معنی از جمیع تحقیقات است و باید رجوع بانجامش

این او جاع سبب تحریک نب نمیشوند ولیکن گاهی عارض بر هر عضوی که
 میشوند تغییر موضعی شدیدی عارض دوزان خون آن عضو میکنند
 چنانکه بعضی از مرضی شکایت از ضربان شدید و ناراحتی شراپین موضع
 مبتلای بوجع دارند چنانچه اگر آنها را با بر اعصاب فرسوده و مقابل خوی
 نسبت دهند ملاحظه میشود که در حجم و وسعت تجویف و صلابت تفاوت
 کلی کرده اند از این حالت جمای موضعی تغییر کرده اند پس ممکن است که این

سبب و سبب و انجاء

۷۸

اوجاع سبب حتی موضعی شوند

اکثر اوقات با وجود این اوجاع اعضاء تغذیه بحالت طبیعی خود باقی هستند
مگر در وقتی که وجع عصبانی در خود آنها حاصل شده باشد یا در موضع دیگر
از اعضاء بدن ولی بسیار شدید و عاصی از تسکین باشد و اعضاء تامل
و اعضاء بول مردان تغییر معنیه ظاهر نمیشود اما در زنان غالباً تغییر در
مختلفه در حالت طمثشان ملاحظه میشود ولیکن این تغییر هم در جمیع احوال
عارض نمیشود باید دانست که هرگاه اوجاع عصبانیه عارض بر اعصاب
غیر از دبر شوند اثر شدیدی در مراکز اعصاب میکنند چنانکه ثابت شده
که در اکثر مرضی سبب مالبیولای مرانی میشوند و در وجع عصبانی که عارض
بر اعصاب از دبر میشود چنین اتفاق و چنین ترکیبی بسیار کم حاصل شود
مرقان و مراد و انجاء و الکس میگوید که در شش
سبع از مرضی اوجاع عصبانی بند ریج ظاهر میشوند ولی برقراری که کم بازیا
سریع است و نیز محقق مذکور تجربه کرده که جمیع نقاط وجع دفعتاً حاصل میشوند
بلکه یکی بعد از دیگری مندرجاً ظاهر میشوند و وقتی مرض محقق و مستحکم شد
در شدت و ضعف خود تغییرات نامتناهی میکند شدت وجع در این
امراض نسبت ثانی با نقصان حرارت خارجی دارد هیچ مرضی بعد از این
امراض دارای حمل و اشتداد ذات نیست ولی بجهت عروضشان هیچ دوره
و نظمی نباشد اما در بعضی حالات نوبت آنها در کمال خوبی معین است از میان
جمیع اوجاع عصبانی اوجاع عارض بر عصب زوج پنجم و ششم است که غالب
اوقات بطریق نوبت ظاهر میشوند

این اوجاع اغلب در آن عصبی که از اول مبتلا شده بود محدود و ثابت میمانند

اعصاب اعصاب
الکس و غیره
دین ششم در است

۷۹ در بیان وجاع عصبان

ولی گاهی هم تجاوز با عصاب محاوره میکنند خواه بواسطه نفاذ داخل شدن ایشان باشد
ان عصب و یا بواسطه داخل شدن ریش از آنها بشکلی که از شکات عصبی بد زچانه
مانند مذکور شد و نیز ممکن است که بسیاری از اعصاب بدن دفعا منقطع
و جاع شوند خواه همه آنها اولاً و اصلاً خواه بعضی بنحیث دیگر و **والکس**
اول شخصی است که این قسم از وجع را کشف نموده و این را وجع عصبانی عام نامیده و در
طبيب دیگر که **موی کلز می پوفنی** اگر پی باشند بعد

از او بخار ب زبانی در این قسم از وجع نموده بیانات کاملی در آنها کرده اند

در وجع عصبانی عام در بسیاری از نقاط بدن خود مرضی احساس بوجعی میکنند که
دارای جمیع صفات وجاع عصبانی است و ازلس با دست و سر انگشتان که در وجع
نارهای عمده عصاب کنند چندین نقطه با وجع می نمایند که عدد آن نقاط را در یک
شخص مختلف یافته اند چنانکه **موی پوفنی** اگر پی عدد آنها را ناچهل
و آن نقطه شمرده است اما این وجاع متناوب میشود از سایر وجاع با اینکه آنها مضاد

با اعراض و اختلالات مختلفه و ما غیر از قبل و از وظلمت بصر و عسر و سستی
اطراف که گاهی در یک شق بدن بیشتر و فقدان حس در بعضی از نقاط جلد و سایر
حالاتی که ممکن است بواسطه آنها حکم کرد با بیکان علل اصلیه مراکز عصاب افتاد که در
وجاع عصبانی هیچک از آنها نیست

این وجاع مثل سایر امراض عصبانی رفتار غیر منتظمی دارند و احوال آنها گاهی کم و گاهی
زیاد است در بعضی از مرضی دیده شده که مرض دفعا موقوف میشود و طویلی
نمیگردد که در نقطه دیگر نزدیک همان نقطه یا دور تر از آن بروز میکنند و در حقیقت
متنبی از انتقال مرض است که از عضوی بمضود دیگر میشود و یکی از دو سنام وجع
معدده و در یکی از خوبان نزدیک وجع بین الاضلاع را مشاهده نمودیم که بزودی

در حدیث این اوجاع

منتقل بوجع زوج پنجم از اعصاب دماغی شدند پس در فرستمان
 دمی پس برین و میوه فلک و غیره امثال آنها را به همین طور در
 خود ذکر کرده اند و نیز از این قبیل در مرضای خود زیاد مشاهده کرده ام در بعضی از
 مرضی وجع عصبانی به همین طور در بدن نشان موالیا از عضوی بعضود بکرم نقل
 میشود و از اوجع طهار نامند تا بهی ان عصبی که اول مبتلا شده بود دیگر مبتلا نمیشود
 ولی دیده شده که چند مرتبه وجع از عصبی که اول مبتلا شده بود مفارقت کرد و دوباره
 رجوع کرده و آن را مبتلا نموده

دوام اوجاع عصبانی بسیار مختلف است و آن را در تحت هیچ قاعده نمیتوان متذکر
 کرد و با وجود این تقریباً همیشه علاج پذیر اند هر قدر این امراض مزمن تر باشند در
 علاج میشوند این اوجاع هرگاه حالت انتقال داشتند باشند که از عضوی بعضو
 دیگر منتقل شوند و ذات آنها کمتر است و زود تر معالجه میشوند و نیز این اوجاع از
 امراضی اند که همیشه مستعد نکس هستند اگر چه مدتی هم موقوف و علاج شده
 باشند بسیار کم است که کسی که مبتلا شد در مدت عمر همان بکریه مبتلا نشود بلکه
 همیشه چندین مرتبه عود و نکس میکند در بین اطباء اختلاف و مشاجره زیاد رایج
 شده است در فلجی که بتدریج این اوجاع عارض شود این مطلب محل گفتگو نیست
 و برودان مکرر دیده شده ولیکن باید دانست که در این وقت همیشه یکی از امراض
 عضویه عارضه بر عصب سبب این فلج شده و وجع ساده که در حقیقت فلج عرض
 ان مرض اصلی است و در اینحال وجع عصبانی هم عرض است دلیل اینکه یافت و ارد بر
 عضو عصب است چنانکه میوه فلک و فلش بنجر به نیکی محتوی عود و فندان
 با نقصان انقباض عضلات است از قوه الکتریسته و معلوم کرده است که این حال
 مثل علامت مخصوصی است برای یافتن شریک اعصاب حرکت

در اینج اول بر می شود
 که ضعف و بیانیست
 آن بکریه که در کتب
 قبی است که عارض نفس داغ
 شده حسن انقباض الکتریسته
 از باقی و مجری است این
 منقبض میشود و سبب آن که در بعض
 اقی که دارد بر خود عصب است
 بنجر و حسن انقباض الکتریسته
 آنها کم یا یکی است و در بنجر
 لتر جبر

در بیان انواع اوجاع عصبیه

۸۲

شد مستثنی شود بآید دیده نشده که اوجاع عصبانی سبب هلاک مریض شدت است
اما اگر این امراض بهیچ وجه از بین و خطر نداشته باشند ممکن است بواسطه شدت وجع
و طول مکث آن گاهی چنان شدید شوند که هیچکس تحمل از بین آنها را نتواند این اوجاع
هر قدر زیاد مریض شوند با مریض زیاد مسن باشد که قبول علاج میکنند

این

معلوم نشده و محل شبهه است که اعصاب مخصوص حرکت بتوانند
مبتلا باین اوجاع شوند این اوجاع مخصوص با اعصاب حس یا با اعصاب اندک که نارهای
حتی و حرکتی هر دو را دارند و بیشتر شایع اند در اعصابی که از محور دماغ و نخاعی
خارج میشوند مخصوص نهائی که دارای گانگلیون اند مبتلا میکند و پیوسته
در جلد مغز از کتاب لغت طبی و جراحی علی بیان کافی بسیار نافی در این مطلب نموده
که باید از اینجا مطالعه نمود

این اوجاع از امراض مودعی اند و در اقل طفولیت تقریباً هیچ دیده نشده اند و از سن
نهوض الی هفت سالگی بسیار کم است و قبل از سن فنی چندان زیاد نیستند
والکس معلوم نموده که شدت شیوع این اوجاع از بیست الی پجاه سالگی
اگر این بی سال مابین این دو زایل هنگام صفت کنند معلوم میشود که عدد در
تقریباً مساوی

اگر چه زن و مرد از حیث ابتلای باین اوجاع مساوی باشند باین وصف دیده
شده است بعضی از اوجاع مخصوص اند بجنسی و در جنس دیگر چنانکه در النساء
در مردان بیشتر از زنان شایع و وجع اعصاب بین الاضلاع در زنان زیادتر است
اگر چه هنوز محقق و ثابت نشده که بتوان حکم کرد که مزاج و ترکیب اشخاص و در حصول
این اوجاع اثری هست یا نیست ولی میتوان قائل شد که حالت و مزاج عصبی یکی
از اسباب مستعد فواید این امراض است برودت و رطوبت بسیار مؤثر اند در

صاع و نخاع

خطی که از مغز عصبیه
تقریباً مثل این است که در
مغز واقع است و در اول
مغز که از مغز و نخاع
و نخاع است

گانجلیون

مثل که در مجرای است
با خود عصبیه یعنی نورهای
عصبیه را آن موضع تکیه
چرا که شیع بان شده
نه بلکه جسم خارجی و با آنها
و از خاصیت صاحب است
که در بی گانجلیون از چنانکه
در تب مغزی صاحب شده
شعبه حس و حسی و غیره
و اغی و خطی و
لمرجه

در علاج اوجاع عصبان بطور کلی

۸۳

حصول این اوجاع چنانچه دیده میشود که بسیار عام و شایع اند و در هنگام زمستان
 هنوز در دست محفوظ نشده که انعام افراطها و افراط در انعام اغذیه اثری در وجود
 این اوجاع دارند یا ندارند اما انقدر معلوم شده که شبیه قوی است و در وجود
 این اوجاع و نیز از اسباب مؤثره اند هوا و موسها و اعراض نفسانی شدید و خشک
 متوالی خواه عضلاتی و خواه عصبانی از میان اسباب ساجیه و پیک قوی تر و
 شایع تر از مکت طویل در سرما و طویلت نیست چنان بنظر می آید که اگر این اوجاع
 بواسطه همان سبب عارض میشوند که در مانیسم عارض میشود خواه عضلاتی
 و خواه مفصلی از آن چنانکه گاهی در یک مرض هر دو یک مرتبه جمع میشوند با
 یکی بعد از دیگری عارض میشود از اینجهت است که فائل بوجع عصبانی مومانیسم
 شده اند بعضی مدعی شده اند که ممکن است مرض کوفت سبب این اوجاع شود
 حل شک و تردید نیست که هرگاه غده حاصل در استخوان و ضریع که بواسطه
 کوفت عارض شده بزرگ شود و عصب را فشار دهد سبب وجع میشود ولی اینکه
 قطع نظر از فشار ماده منی کوفتی ممکن باشد که خود بطور خفایتی بحالت عصب
 بیدارد و سبب انعام اوجاع عصبانی شود هنوز معلوم نشده ممکن است بتواند
 ولی چنانکه سابقا مذکور شد این مسئله از حالت حالب علم مکشف و مخفی
 نمیشود

در مانیسم
 در مانیسم
 در مانیسم

علاج

در این اوجاع دو قسم از علاج مفید است معالجات عمومی و
 معالجات موضعی قسم اول بواسطه اختلاف سببانی که موجب این اوجاع اند با اسباب
 که حافظ و مانع از علاج آنها هستند باید با لحاظ روش و رفتار ابتلای آنها مختلف
 میشوند اگر در این امراض وجع زیاد شد باید با شد معلوم میشود صد مرتبه بجان
 عصب زیاد است لازم است قبل از جمیع تدابیر اصراری در استعمال است

در امر کشتن و شستن و پختن

۸۴

الکیت

خانقاه خانقار

صفت مکان

مصارف و شستن و پختن

پیش روی

برق برآوردن و پختن

پیش روی و پختن

پیش روی و پختن

الک

ان تسمی الک

پیش روی و پختن

پیش روی و پختن

پیش روی و پختن

پیش روی و پختن

در این موضع ترکیبات نانوده و الکیت و بلاد نازند داخل استعمال نموده اند و لی از هر مفر
افون و مرفین است کاهی ادویه مذکوره و با دواهای ضد تشنجیه ترکیب کرده و استعمال
مینمایند مثل حب صکلن که شهرت بی صلی نموده بلکه بنها ادویه ضد تشنجیه
مخویر کرده اند بخصوص سبیل الطیب و نفوزه و مشک و کافور و زاجند سالی است که
والا ربانات دوزنک از مقدار یک کدم الی دو نخود در یک روز داده اند اما اینک
ضماد ادویه نافع باشند در دست بختن نشسته و زیاد محل خلاف است این اوجاع اغلب
بواسطه استعمال مسکات بنهایی علاج شده اند و اگر هم بکلی علاج نکرده اغلب
نیکین میدهند هرگاه این اوجاع مجدی شدید باشند که مریض طاقت تحمل آنها را
نداشند یا شد استعمال افون لازم میشود بهمان رسم و قاعده که در فوایح کیده
و کاپ که بواسطه حصان حاصل میشوند بیان نمودیم در بعضی احوال استنشاق
گلرودم و انرا بخویر کرده اند و مکرر آن ندیده بنها اوجع موقوف میشود و مدتی
اسوده میمانند و باز عود میکند و کاهی بکلی نوبه مرض رفع میشود گمان من اینست
که این معالجه را چندان نکرده اند مگر در وجع عصب زوج پنجم باید بتوان از ادش
اوجاع عصبانی نیز استعمال نمود احتمال میرود که در وجع عصبانی قلب که از لختان
سینه بزرگ و پند مضر باشد و باید استنشاق

اگر اوجاع عصبانی عارض اشخاص مبتلای برومانیم و نفیس باشند و گمان این
باشد که سبب همان رومانیم است ممکن است که این معالجات کفایت نکند و در این
حالت شربتهای معرف و مخصوص خام و دوش بخار و خام و دوش آب کوکوردی خواص
و خواه طبیعی و هنکذا ابهای گرم نمک دار که از زمین میجوشند و دلگ و مالش و
استعمال ابهای سرد و معینهای خوبی یافتند **میسو فلر** چند نفر از این
مرضی را ذکر میکند که این اوجاع در آنها زیاد با کم عاجی از نیکین و علاج بوده در کا

در علاج اوجاع عصبان بطور کلی

۸۵

سهولت و بزودی آنها را بواسطه تضریف شدیدی که وارد بر جلد کرده علاج نمودن
قسم که در خام خشک تضریف کرده و پس از آن مدت چند دقیقه دوش آب سرد استعمال
نموده

این اوجاع هرگاه حقیقتاً رتقار و حالت نوبه داشته باشند باید آنها را با عانت و در
قاطع نوبه مخصوص کنیز رفع نمود ولی باید دانست که کنیز که در این اوجاع که از
بنهائی که نوبه آنها حقیقی است اثر میکند پس باید مقدار آن را در این موضع خیلی
بیشتر از نوبه های متعارف که دور معینی دارند استعمال نمود بعضی از اطباء کنیز را
بجهت علاج اوجاع عصبانی دائم لازم که هیچ حالت نوبه ندارند نیز از قبیل ادویه و
معالجات مضطرب نمائنده تجویز کرده اند بامید اینکه اختلال واضطرابی در عمل
عضو حاصل کند و آثار محالک وجع شود ولیکن نتیجه محقق از آن حاصل نموانند
نمود علی این حال باید بیان کنیم که بنا بر رای **موسوی قزوینی** پس کنیز در
اوجاع عصبانی که دور معینی دارند اگر اوقات استعمالش بطریق حقنه بیشتر
مؤثر است تا از طریق دهان و این عملی است که من هم چندین مرتبه تجربه کرده
و محقق نموده ام که این دوا داخل مستقیم که میشود بیشتر مؤثر است از این که

داخل معده شود

فلت و رفت خون و اگر از اسبابی است که اغلب سبب این اوجاع میشوند همیشه
بر شدت آنها می افزاید باید رفع نمود و در حالی که مشغول به علاج آن هستیم
باید وجع عصبانی عاجی از علاج زایل یا بر معالجات دیگر قلع کرده و با استعمال
ترکیبات آهن بهمان طور که در کلرز و اینی بیان نمودیم امر فرموده هرگاه این امر
بدیهیت کوفت عارض شده باشند باید با استعمال ادویه های قبیل آنها را علاج
نمود چنانکه طریق استعمال آنها را در مقام خود بیان نمودیم بالاخره در **اوجاع عصبانی**

سویا لفت

چون در دست
لتر

بزرگ

بسی سکن دارم نایب
صفت آن نایب که باید تر و تازه

برگ بود و برگه سنج نایب

نایب که نایب

نایب که نایب

نایب که نایب

نایب که نایب

نایب که نایب

نایب که نایب

نایب که نایب

نایب که نایب

نایب که نایب

نایب که نایب

نایب که نایب

نایب که نایب

نایب که نایب

نایب که نایب

نایب که نایب

نایب که نایب

نایب که نایب

نایب که نایب

ی کر اضر عصبانیا وج

۸۶

خاصی از جمیع معالجات بعضی از طبایع معالجات مجرب کرده اند که از انجمله اقسام مسته
و ثوابانین و مخصوص ستم الفار که ممکن است گاهی ببنهای اثر کلی داشته
باشد داده اند

ادویه موضعی طلبا نافع اند بر سایر ادویه مرتب دارند که بسیار از این
اوجاع با استعمال آنها ببنهای علاج شده اند و معین خوبی هستند برای
رفع جمیع اقسام آنها بعضی بر استعمال لصفوات مسکنه و مروخات و کادات
مخدره معمول بالودانم یا سایر ادویه مخدره یا باهم ترا میکل و سبب آوردن و پیاس
نموده اند ولی اینها معالجاتی هستند که اثر آنها ببنی نیست مخصوص در وقت
که عصب مرض زیاد در عروق واقع شده باشد استعمال مخدر در وقتی مقید
که عصب نزدیک جلد باشد و این وقت باید مخصوصا عصارة افیون و بذر
استعمال شود **فانک و صیقل** بر آن شده اند که این
ادویه را با عانت بیشتر بر جلد داخل کنند باین قسم که بعد از حل کردن دو
الی سه خرس کندم سولفات دو مرتبه در مقدار بسیار کمی از آب بیشتر و با آن
الوده در سی الی چهل نقطه از موضع وجع فرو کنند این طریقه محققا پست تر
و کم فایده تر است از استعمال شمع ذرا بر جلد در وقتی که در موضع مکتوب از طلا
بدن استعمال شود ولیکن اگر وجع در بعضی مواضع مخصوص بدن مثل موضع
پوشیده شده از مو و ثقب معروف بدن که از غشاء مخاطی پوشیده شده
و غیره ظاهر شود استعمال این بیشتر بهتر و اما استعمال این طریقه که
امان تر و بهترین طریق است از بابت رساندن ادویه مخدره نزدیک خود
عصب استعمال نزدیک باب درد است که در آب آن بر جلد داخل کنند
خواه با محلول مرفین یا با محلولی از سولفات دو مرتبه که شش کندم از هر یک

سویا لفت

چون در دست
لتر

بزرگ

بسی سکن دارم نایب
صفت آن نایب که باید تر و تازه

معالجات بطور کلی

۸۷

که بخوانند و در شش مثقال آب مقطر حل کرده پنج الی ده قطره آنرا روزی یک یا چندین مرتبه و ناممکن است در نزد یک عصبی که درد دارد استعمال نمایند با الاخره اغلب وجع را با استعمال پنبه الوده بکافور و بروی موضع مریض میتوان زود تخفیف و تسکین داد این دوا اثرش بدین واسطه نصیب و تحریک شدیدی است که در جلد مینماید نه از باب اینکه مسکن است

مصرفات و جاذبات بجلد معالجاتی هستند غالباً مؤثر اند چنانچه بعضی از اوقات از استعمال یک الی دو مرتبه شمع خردل که بروی عضو مازفا استعمال شود وجع عصبانی که نازده غارض شده باشد بکلی رفع و معدوم میشود اما بهتر از جمیع جاذبات منقعات و مخصوص شمع ذرا بچ است که گندیش استعمال آنرا شایع نموده است و آنرا ممکن است پرند استعمال نمود اما اگر وجع باقی باشد باید آنرا چندین نکر داشت تا بیم از آن بیالاید و بشوفا شود پس مقدار پنج یا یکندم الی دو کندم مرین را بموضع متفرج پاشید تا بهتر نفوذ نماید شمع را باید همیشه بموضعی از محل وجع انداخته که نزدیک بجلد باشد یعنی در مرکز وجع

بعضی از اطباء داغ تراشکوران را بر شمع ذرا بچ میدهند و آن داغی است که آهن سرخ شده را بروی جلد معبر عصب مریض بقی حرکت میدهند که قدری از لثه را بخراشد و برساند بدون اینکه جلد را بسوزاند که اگر فی داغ با دوا را امر کرده است که فلی الوده بجوهر کور و یا نیز آب نموده بکمال ملائمت بروی موضع وجع بمالند این قسم از معالجات همیشه موجه اند و نباید بخوبی نمود مگر در حالتی که وجع از مایعاتی ملایم تر از اینها حاجی باشد و آنها اثری نمیکند مادام که با آهن و داغ مکرر از او در حالتی بخوبی میکشیم که در نزد یک ساقه عصب را در روم

تالیغ مکنی

که درج مسند گویند در صفحه ۸۱ در کش

در امر اخذ کرختی و شستن و بوی

۸۸

عصب بزرگ استعمال شود و داغ ترا نسکوران و در وجع عصبانی عام نافع میباشد
که اگر در این حالت بخوابیم شمع استعمال کنیم باید در چندین نقطه از وجع شمع
بپندازیم و این هم بسیار مشکل و خطرناک است و طریقه معالجه با آب سرد محمل است
در این اوجاع مخصوصا امر و بخور نسکی

هنوز منفعت استعمال الکتریسیت در این اوجاع درست معلوم و معین نکرده اند

با وجود اینکه **طاشنیک** که حکیم طبیعی مشهوری است از ابرسان بر معالجات ترجیح
میدهد و میگوید که بسیاری از این اوجاع را بده مریضه از استعمال الکتریسیت علاج

نمودم که غالباً درد عضلانی حساس بخفیف کلی میشود و همیشه دوسوزن استعمال

میکرد و آنها را فرو میبرد نادری عصب با ناز نزدیک بان با این قسم که سوزن پل

موجب زافرومی برود و ساق عصب و سوزن پل منفی را در نقطه که ناهای

عصبی چندین از انجا منشعب میشوند و بیشتر از جمیع نقاط درد داشت فرو

میکرد و اول اصول الکتریسیت را باید کمتر بکار برده چنانکه پنج یا شش پل کفایت

میکند در وقت استعمال الکتریسیت نباید اتصال سوزنها و هادی ها را بیشتر

از چند ثانیه طول داد و جمع در حوالی دو سوزن بیک منوال نیست عموماً نزدیک

پل منفی بیشتر و حاد تر است تا در نزدیک پل مثبت اعمالی را که **طاشنیک**

کرده است قابل نظر و فاضل اند بسیار بی از ملاحظات و تخفیفات را از ترس

که **موسوی** میگوید در **موسوی** نوشته است نقل میکند اعتقاد

این محقق فاضل این است در حالی که وجع نایع هیچ ضرر عضوی نباشد و ابتدا

حالت نوبه نداشته و مربوط به مرض مزاجی دارد بر مجموع بدن مثل فلک دم هم نباشد

استعمال الکتریسیت باید نمود شدت وجع مانع از استعمال آن نیست زیرا که

موسوی گفته است در **موسوی** بیان مفصلی در استعمال

الکتریسیت

طریقت مرکز الکتریسیت
راک تبلز که در روز اوجاع
مغیره با نه عضو معجزه می شود
در دست بدن فرو کنند
الکتریسیت از یک کلاه در وضع
هر دو انتها بزرگ برآل برود
این عمل بسیار قوی بر خطرناک
بجمله یکدیگر یکدیگر می کشند
خود وجع مخموری دارد و کلست
محلی در بدن را پاره می کنند
حرف مرز و کسبای در بدن
عضو حاضر شود چون که قوا
در بدن برود و ترش است
شدت غریبی حادث می شود که
سبب خطر است از الکتریسیت
اینست که صفت است
اینست که کاسی و در دست
لمتوجه

کتاب الکتریسیت

در علاج جماع عصبانیه

۸۹

الکروینکورد را و جماع عصبانیه نموده و ثابت کرده است که این اوجاع همیشه بواسطه این معالجه شدت نکرده اند چون عمل الکروینکورد احتمال ضررهای کلی دارد و در این ایام بجای آن فارادیراسیون که اسبابهای الکترسیته معمول بالفعل و بظاهر و خارج بدن میگذارد استعمال میکنند و باید همیشه عبور الکترسیته از روی عصب مریض باشد و هم ممکن است که بواسطه الکترسیته جلدی که در دروازه و جمع ارسال فرمایند تحریک و جمع کنند که با اختیار تحریک و جمع فوری بسیار شدیدی نمایند که اثر آن مثل اثر یکی از اجزای بسیار قوی باشد چنانچه تفصیل افراد در عرف الناس مذکور خواهد بود ولی میتوان این احتمال را نفی و جمیع اوجاع عصبانی داد بنا بر این میگوئیم که استعمال الکترسیته و بعضی طرق علاج دیگر را نیز که مثل آن نمیدانند کرده اند در این اوجاع هنوز بطور تحقیق فایده دیده نشده مگر اینکه بواسطه آن حکم معنی خوب و بدی استعمال آنها نمود که هم از آن قبیل است استعمال امن و بای مصنوعی که **موسپولندری** و **موسپول** امر کرده اند استعمال الکروینکورد که یک سوزن تنها با چند سوزن را بهم متصل و بموضع جمع فرو میبردند که **موسپول کلک** از اختیار نموده ولی تمام این معالجات در امراضی که مانند علل عصبانی مغیره غالباً کمال عصبان از علاج دارند نافع است بعضی از اطباء شرابان غذا دهند بعضو موافق را بنفشه و سبزه اند که مانع از رسیدن خون بموضع جمع شده و باین تدبیر جمع نسکین یافتند است علاج با نهایی حاد معدنی ممکن است که بجهت این اوجاع نافع باشد مخصوص وقتی که احتمال آن باشد که بتبعیت و و مانع حال شده باشند ولی کلیناد استعمال آنها در این امراض احتیاط و دقت زیاد لازم است و عموماً از آنی که زیاد محرک باشد باید از خوف تحریک و جمع اجتناب نمایند از میان

الکترسیته جلدیه
توجه این نام میکنند بر اینست که یک دسته مغزول رنگی از یک سینه روی جلد که در دروازه آنها متصل میگردد فقط سوزن شدیدی در جلد فرو میبرد

۲۰
اهن مصنوعی
توجه اینست که با چند سوزن اهن میزنند و با هم متصل و بموضع جمع را فرو میبردند

۲۱
فالاری شلینی
فالاری شلینی یک سوزن است که در دروازه مغزول رنگی از یک سینه روی جلد که در دروازه آنها متصل میگردد فقط سوزن شدیدی در جلد فرو میبردند

همچنین اندک بکم که من را با پیل و آنکه بسیار در جلد فرو میبردند و سوزن شدیدی در جلد فرو میبردند

اینهاى غمك داركو كردى اينهاى را كه نخر بگشان كمر است انتخاب كند مثل اينهاى زرين
و بن و پلير و امثال آنها

بالاخره هرگاه از پنجه جميع معالجات على و نجره ما بوس شدند و مرض بواسطه در
شدنش مزاج و قوى را بكملى فاسد كرد لا بد بايد بواسطه داغ عصب را سوزانيد
و قافى كرد و بهتر اين است كه بعل بدي چند هزار ديك مطر از عصب ماوف را بريد
و خارج كند

در بيان وجع زوج پنجه از عصبى طائغ با نيك نى قلى

اين وجع عارض خود زوج پنجه يا بركى از شعبه هاى آن ميشود چنانكه ممكن است شعبه
جبهه يا تحت مفلة را عارض شود و بافت ط شعبه فك اسفلى را مبتلا كند خواه تمام
آن يا يك يا بيارى از نادره هاى آن را

تأثير اگر اينكه بيارى مدعى شده اند كه **مفراط** وجع عصب
زوج پنجه را دانسته و شناخته بود صحيح باشد معرفتش محدود و ببار كم و مختصر
بوده **المرئى** از نادره ها طبيعى است كه بعضى بيانات و ملاحظات در اين
كرده كرده و بجهت نيز نژد يك است وليكن در نژد خلفاى او اين بيانات نژد يك
بفراموش شده و حالات و اوصاف اين مرض در پرده خفا مانده بود نادره **المرئى**
المرئى جراح معروف و زنا بل در آخر كتابى كه در معالجات مجراى بول نوشته
تعريف كاملى از اين مرض نموده و تفصيل چند بن نوبه مخصوص از ابيان نموده چند
سالى بعد از آن در **المرئى** ماد و فرانس ند كره **مؤثر** را داشته **المرئى**
ند كره **پوشك** را و **المرئى** تير و **المرئى** بياناتى كه حقيقتا

در خواص اعضا صوت

ممدوح اند نموده و هم از این قبیل است لوحه بسیار قابل ملاحظه **شیر**
 که آن را سابقا مذکور داشتیم برای تکمیل اطلاع بر تجارب عمده که در این مرض کرده اند
 لازم است تفصیلاتی را که **میکلن** در **سنت ۱۸۱۰** نموده و **مالپگر**
 در **سنت ۱۸۳۲** و **شاپتیر** که در **سنت ۱۸۳۲** تالیف کرده و تذکره را که
بلیش ری نوشته و در جلد ششم تذکره عمومی طبی درج نموده و نیز فصل قبل
 بخوبی بر این **را** که در لغت طبی ضبط کرده اند مذکور نمائیم و هکذا از این قبیل
 نوشتند تا اینکه **نوبت بروالکس** رسید و او در کتابی که در او جامع عیانا
 نوشته میانات خوب مخصوصی در این مرض میکند

علامات پیشتر چنانکه سابقا ذکر شد اشخاصی که مبتلا باین
 وجع بوده و در گذشته اندابت عضو بی در این عصب نداشتند و این از
 البر و اسهولهای **ی رن و بیتا** و این **فی** معلوم شده با وجود
 این مذکور داشتند که در بعض احوال دیده شده که ساق این عصب بامیکی از
 شعبان جرم و عضو عصب مبتلا بوده و با بواسطه نور مرطابی فشرده شده یا مبتلا
 به پیر نور فی **یعنی** عظم و صغیر شده بود اما این حالات بسیار نادر الوقوع اند و اگر
 هم اتفاقا عارض شوند وجع در آنها از قبیل اوجاع عضله ایست که در امراض عصبی
 عضو مشاهده میشود

علامات در این مرض مثل در اکثر اوجاع عصبانی مرض در حوض
 خود احساس بد و قسم از وجع میکند یکی وجعی ثابت و ضاعط و ثقیل و دیگری
 شدید و برقی اما اولی چنانچه **والکس** بطور تکمیل نشان داده است
 تمام امتداد معبر عصب مرض را مبتلا نمیکند بلکه در چند نقطه از آن متفرق است
 که بواسطه مرور آنکشت احساس با آنها در معبر عصب میشود که آنها را گز وجع مینند

در امر اضر عصبانیت

که سابقا مذکور شد که آن نقاط و جع مخصوصا در مواضعی موجود اند که عصب خیلی نزدیک بجلد میشود

اوجاع بر فتره که مرتب در قسم دوم از اوجاع عصبانی اند بسیار شدید و موزنی اند چنانکه مریض آنها را شراره اثن پنداشته یا بخرف موضع و نمذان مثل اینکه با امر می فشارند و امثال آنها نسبت میدهد و کشیده میشوند در خط معبر عصب چه از اصول عصب لشعش و چه در آنجا بکثر این اوجاع بر فتره مدده بقوا صلی که گاهی کم و گاهی زیاد اند و عود میکنند و گاهی بطور نوبه خفیف رجعت مینمایند و فویر آنها از جنس مواظبه است گاه مواظبه واحد و گاه مواظبه بن و لیکن غالباً اشنداد ^{نشان} غیر منظم و رجوعشان بدون سبب محرکی است و گاهی بعد از حرکت مضغ و زخم بلع و عرض عطسه و غیره ظاهر میشوند

وجع هر قدر شد بد باشد در جلد موضع ماوف انداختن بی در لون و در جرح حرکت احداث نمیشود ولیکن وقتی که اخذ نوبه باشد یا شد عضلات صورت مبتلا بر تشنج و حرکات اختلاجیه و فیهی از اینهاش میشوند و با پنجه است که این مرض را نیک در لمینا مند بعضی از مریضین چشمان از رویت اشعه مناذی شده و چشم طرف ماوف سرخ و دامع است و منخران طرف دارای حرارت و خشکی مارا حتی آب با اینکه مخاط زیاد از آن جاری میشود و گاهی هم بزاق زیاد از دهان خارج شده و هم طپین و دوی پدید می آید و بعضی از اوقات دندانها را وجع شدیدی حاض ^{نشان} و گاهی هم بن موهای سر که بصل الشعر گویند شدیدا بحس شود و مجذبی که اگر بن ملک موی سر را لمس کنند فی الفور وجع رجعت مینماید خودم مریض مبتلا بوجع عصبانی صد غی را مشاهده نمودم که در تمام هنگام وجع موهای سرش از طرف ماوف برخاسته و حقیقی در آنها ظاهر شده و بسیار از آنها سفید شده بودند

نیک حرکت تشنجی در
جوانان نیک تشنجی
غیر و افشا می شود
یک طرفه بگردند چون در
وقت خیزش و جع کل آن حالت
عارض مریضی بود در پنجه آن
نیک و در لور مریض نیک با وجع آن
و تشنجی از این نیک هم در بعضی جهات
تشنج وانی صورت عارض می شود که
عضله و عقال کسیر بیان خود
شده تشنجی دیگر از نیک تشنجی
در خط وجع و در بعضی جهات
تشنج بگردید عادت روی
عارض می شود که در این کتاب
از این تشنجی بسیار
آن می شود
لمرجه

اعصاب

نوع دیگر از عصب است که بار دارد
این نوع عصب است که بار دارد

بسیار است از عصب که در بدن
نوع عصبی است که در بدن
که حرکت را در بدن
و عمل آنهاست که در بدن
زیاد است از عصب که در بدن
نوع عصبی است که در بدن
بسیار است از عصب که در بدن
نوع عصبی است که در بدن
بسیار است از عصب که در بدن

الکسیون

یکی از عصب است که در بدن
نوع عصبی است که در بدن
که حرکت را در بدن
و عمل آنهاست که در بدن
زیاد است از عصب که در بدن
نوع عصبی است که در بدن
بسیار است از عصب که در بدن
نوع عصبی است که در بدن
بسیار است از عصب که در بدن

۹۳ در عصب

و حال آنکه در طرف مقابل ابتدا آنرا معبدی بود و در مثل این حالت با الکترون
معلوم نموده که موها از حالت طبیعی مستطیل و برخواستن نبودند و در کمال عصب
نموده بلند میشدند و همین که این وجه ساکت میشد بمثل ایام صحت نموده ۸۸
بجالت طبیعی خود رجعت مینمودند

علامات هیجان خون که گاهی با اجزای از این اوجاع همراه اند (مثل هیجان خون مغز)
و زیاد شدن عمل ترشحات در بعضی از مواضع (از قبیل کثرت بزاق و غیره) ظن غالب
این است که اثر عصب مریض در حصول آنها کثرت اثر اعصاب ریبی که بواسطه ترشحات
یعنی عمل انعکاس حرکت و هیجان آمده اند باشد این مطلبی است که در این ایام جدید
میسوز گاه در دست اندازان خوبی تحقیق نموده

ممکن است که این وجه محدود و در یکی از شعب این عصب بلکه در یکی از تارهای آن
باشد و لما این حالت اخیر قلیل الی نوع است **والکسیون** تجربه کرده که در اوجاع
عصبانی محدود و بیک تار نسبت با اوجاع عصبانی که مسافت زیادی را مباد کرده
بودند مثل نسبت دو بوده است به هفت و فی که این وجه محدود و بیک تار است با
کو با هیچیک را مباد نکند مگر با تارسان سفلی را

گاهی دیده شده که وجه یک شش صورت بواسطه داخل اعصاب طرفین بخار و
عصب شش مقابل آن بلکه صعود بخلاف راس و بطرف غرق نموده است اما با اینکه
این عصب مشارک با دماغ دارد و با دماغ و جع آن بخار و بدماغ نماید چند
سال است که **میسوز گاه** موافق آنچه در جلد پنجاه و پنجم تذکره
طبی فتوی مینویسد اوجاع شدیده عارض بر چند تار از زوج پنجم را دیده است
که باعث عوارض بسیار شدیدی در طرف بنیان عصبانی از قبیل حرکات اختلاجی
و هذیان و فلج شده اند و اگر آن عصب را قطع کرده فوثر این اختلالات که فی الحقیقه

در عیاض صوری

۹۵

ماه تا چند هفته و گاهی هر روز چند دفعه دیگر بدون انتظام عود میکند
معین است که وجعی باین شدت حتماً منتهی بضعف قوی و اختلال در عمل
هضم و ضعف نفس و جبن و بیخبرئی که منتهی میشود باینکه خود را هلاک
نمایند میشود

شکی نیست که این قسم از وجع عصبانی صورت اشکال غریب مخصوصه دارد
ولیکن ممکن نیست که مثل **شرفی** او را مثل قسمی از صرع ملاحظه نمود
هر قدر و عاقل از علاج بلکه لا علاج هم که باشد کسی نمیتواند چنین حکمی که
دور از تحقیق است بنماید زیرا که نوبهای با وجع این مرض هر قدر شد بدو
ردی باشند هیچوقت دیده نشده است که مانند نوبهای صرع موجب
اعدام حس و بیهوشی شوند که کسی را نشناسند چنانکه این علامات در جمیع
درجات آن از دور ساده تا بحالت صرع و غلظت بدن بر مین که انرا مال کادو
نامند ملاحظه میشود

تشخیص

این مرض چنان صفات و علامات واضح و معین
دارد که با اعتقاد مانعاً از قیاس محال است بمرض دیگر مشبه شود
ما بین این مرض و صداع عصبانی را در جای خود بیان نمی کردیم که از امتیاز آن
از هر جهتی است از امراض با وجع صورت و جمجه که محتمل است باین وجع مشبه
شوند در دندان و درم جوف فک اعلی و دروما میسم صورت و کلوئستریک
که آن وجعی است محدود بیک نقطه سرد و زنان مبتلا با خنثای رحم

بسیار اتفاق افتاده است که وجع عصبانی را در دندان پیدا شده
از بابت این شبهه دندانهای طرف مریض را منوالاً کشیده اند و هیچ موجب
تخفیف در وجع نکشته بآلجه در دندان از این جهت که در آن هم مثل اینکه

در این کتاب
بسیار از این
مرض قیاس
مانند

در تشخیص دندان

۹۶

از شدت وجع اجزاء عضور از هم منفرد می‌نمایند و وجع کشیده می‌شود و یکی
از موضع و حالت فرت و اضیی هم دارد مشبه با بن‌رض مده و ولیکن بواسطه
فتدان انقباضات عضلانی که نزدیک به خلل‌اجی و بسیار قابل ملاحظه‌اند
و در اکثر اوجاع عصبانی موجود اند از این وجع ممتاز می‌شود و نیز در وجع عصبانی
بواسطه حس موضع احساس بنقاط اوجع می‌شود بخلاف درد دندان و دیگر
اینکه از استعلام حالت دندان مخصوص بواسطه بر کوسپون یعنی فرع که
بامیل کوچکی دندان ماف را مشخص کردن است معلوم می‌شود که نزدیک
به پیش دندان که درد می‌کند فاسد و کرم خورده شده و کم یا زیاد بیشتر از
سایر دندانها دارای وجع است

فتمین وجع شعبه تحت مغله یا درم جون فك اعلی باین است که در درم جون
فك اعلی وجعی مستعد از برای تریاید در روی عظم فك اعلی در جمیع مواضع
موجود است که منتهی می‌شود ما حلالی تغییر که در فوق اسنان ایناب واقع است
بخلاف وجع عصبانی که از فشردن معبر عصب در چندین نقطه احساس می‌گردد
می‌شود و مریض هنگام اخراج مخاط بینی وجع شدید مترایدی در مجرای
احساس نمی‌کند

تشنج این وجع با عطر با وجع اختناقی رچی باین است که وجع اختناقی رچی
در يك نقطه محدود و ثابت و مصادف است با سایر علامات و اعراض اختناق
رحم و فرب بهیشت مختلف از آنها می‌شود

تشنج این بار و مانع عضلات وجه که مجدی نادراند که تشنج و تشنج
با اینکه همیشه در این مرض ملاحظه و تجرید می‌گردد در مدت عمر این و از آن فترت
سبقت اعراض و علامات و مانع است و اینکه مدعی شده اند که وجع

درک اعصاب

۹۷

رومانیسم را نوبه نباشد و اگر حیوان از برای آن فرقی باشد طول زمان از نفوذ
طول زمان این وجع نیست و دیگر اینکه وجع رومانیسمی از فشار شدت میکند و
مصادف است با خنجر مخالف وجع عصبانی و هم وجع رومانیسمی در معبر عصب مثل
وجع عصبانی ظاهر نمیشود و مطالبی اند که محقق و ثابت نشده باید جمعا با ثبات و
تحقیق برسند

لازم نیست در این مقام بیان کنیم که یکدام صفات وجع عصبانی زوج پنجم و زوج
هفتم از اعصاب رمانیسمی از یکدیگر تشخیص میشوند زیرا که تا بحال دیده نشده که
وجع عصبانی عارض زوج هفتم شود نهادهایی که مجله عروضان دارند این نیست
که وجع را دیده اند از طرف عرض صورت کشیده میشود و عصب زوج هفتم هم
که از بن گوش خارج شده همین قسم عرضاً مفروش میشود از اینجهه گفته اند که زوج
هفتم مبتلا شده است اما این هم دلیل بر وجود آن نخواهد بود چونکه از خلف فک
نارهای متعددی از زوج پنجم خارج میشوند و با شعبهای زوج هفتم عرضاً عبور
کرده بصدر و صورت میروند بر چنین نیست که **بر لری** گفته است که هیچ
دلیل شرعی نداریم برای اینکه یکی از این دو عصب اولویت باینکه مکان وجع واقع
شوند داشته باشند آنست که نیست رای خود را مایل کنیم باینکه مکان وجع پنجم
مد زوج پنجم باشد زیرا که تجربه های قریب لوزی **بلک** و **اسپیکر** و **باکن**
داترندلی و **لوند** و **لنر** که در حیوانات زنده کرده اند معین
گردد است که عصب زوج هفتم فی نفسه دارای حس نیست و فی الجمله حس هم که دارد
بجاوردن از زوج پنجم کسب نموده با وجود این در بعضی تجارب بعضی قائل بوجود
وجع عصبانی زوج هفتم شده اند و بنیان این اعتقاد را بر وضع حرکت او جاع و فیه
نهاده اند که از مجرای این عصب بپیدا کرده بحال اشعاب آن کشیده میشوند بعضی

خیال کرده اند دروفتی که مرخص نسبت عده وجع را بخت از ن و حوالی عظم حله
میدهد که از اینجا به نام صورت کشیده میشود لابد باید مکان وجع را از زوج هفتم
ذانت اما بر اثر تحقیق نموده است که در نزدیک نقطه انتصاب زوج هفتم
قدری مایل بجانب بینی عظم حله عصب تحت فحده که یکی از شعب عده زوج پنجم
خارج شده و با نوارهای عده زوج هفتم متشابک میشوند که ممکن است هر دو
بوجع عصبانی شده باشند پس معلوم میشود که تاکنون هیچ دلیل کافی بر وجع
وجع عصبانی زوج هفتم اقامه نکرده اند

مقدمه عن المرفق

این وجع هر چند خود اسباب هلاکت
نمیشود ولیکن ممکن است از بابت وجود وجع دوام و عصبانان و نکتهای مکرر
که دارد سبب مرض و دی و بکر گردد هر قدر مرض بطول انجامد و سن مرض بالا
رود خطر آن بیشتر میشود گلبان این مرض هر وقت بطور نوبه عارض شود در ذات
آن کمتر است بعلاقی این که بواسطه استعمال کنه یا بزودی یا بعد از قلیل زمان
علاج میشود و جعی که نوبه های فوری دارد از بابت عصبانان از علاج و از بابت اثر
مدی که از اجاع شدید حاصل میشود از اسام بسیار مودی و دی این مرض است
و وفی که زیاد مکرر شود موجب فساد مزاج میگردد

ایضا

جمع بیاناتی که متعلق با سبب این مرض اند در زیر موی
شاپونیر که سابقا مذکور شد بدقت تمام تحقیق شده در اینجا اجازات آنها
لازم نیست

این وجع در طرفین عمر یعنی در طفولیت و پیری بسیار کم و در جوانی زیاد شایع است
موافق تحقیق موی شاپونیر شدت شیوع آن در زنان از پسران
الی بی سال و در مردان از بیالی چهل سالگی است

دیدن ز شاپونیر
موقوف به بودن و یا نبودن
رشن بهر سبب و در زیر موی
که دارد غرض از آن حفظ کردن و
عدوان و یا فتن و خواندن است
که با برای آنست
لمتجه

سرفه و سعال

در میان مصنفین اختلاف است در اینکه این مرض زکوره یا بیشتر مبتلا میکند یا نه
مؤثر در فراموشی و بیاد گفته اند که مردان بیشتر از زنان مبتلا
 میشوند و حال اینکه **فراموشی و بیاد** و **هائزیمات** و
مکمل بکسر این معتقد شده اند **سپوشا** و **پوین** میگوید
 که استعداد زن و مرد در ابتلا با این مرض یکسان است

اینکه اثر مزاج را مدخلی از برای قبول این مرض باشد هنوز معلوم نیست مگر اینکه
 طبایع و مزاج بدون تفاوت استعداد قبول این مرض اند گاهی بواسطه بروز این مرض در
 اوله این اشخاص دلالت دارد که این مرض از امراض موروثة است برای اثبات این
 مطلب شخص جدیدی لازم است

ظواهر شیوع این مرض در فصول باره و رطبه بیشتر باشد ولیکن هنوز نسبت با آن
 مختلفه تفاوت شیوع این مرض را معلوم نکرده اند موافق قاعده علی هنوز اثر طبع
 نبش و نداد بر بدین مرض معلوم نشده بارة از اطباء اعتقادشان اینست که
 این مرض در مردمان مذنم و فطالین که صاحب دعو و سکون اند بیشتر است و حال
 اینکه دیگران گمان میکنند که در فترت بیشتر شایع است

در میان جمیع اسباب سابقه انچه اثران در این مرض ثابت و محقق است و هیچ شبهه و
 تردید ندارد اثر بروز و طوب است اغم از اینکه بنده و بیج عارض شده و دوام
 انضالی داشته باشد یا دفعه عارض شود یا دره الی که بدن عرف داشته عرضه
 سرما شده باشد یعنی بهر چندین دفعه دیده اند که این مرض بواسطه خوف شدید
 و سایر اراض نفسانیه شده عارض شده است چنانکه **میلتر شری** و
مکمل و دیگران امثالان را مشاهده نموده اند و گاهی نسبت از انقطع
 نرف الدم عادی مزاجی یا با استعمال روادع در ثورات شدید عادی و منع بروز

۱۰۰
اضحی که حاشیه بند
 آنها داده اند ولیکن امثال اینها را هنوز مشاهده نکرده ایم

ممکن است فادهای عضوی مختلفه در حالتی که در طول خط معبرین عصب واقع شوند باعث وسب و جود این وجع باقیاء آن شوند که ازان قبل است دندان شده
 شده که مخروده و صدمه از ششی خارجی مثل قطعه کوچک از چپ که عصب را بفتا
 و بگوید با بیکال شدت یکی از فادهای از امتهد د کند باورم نفس عصب با وجود
 سرطانی در خود آن با در یکی از شعبان و غیره و غیره با آخر بعضی از اوجاع عارض
 بر این عصب اند که گاهی بعد از کشیدن دندان و بعد از ضرب با سفت طر با قطع شدن
 ناری از فادهای عصب زوج پنجم و غیره لك از اسباب مجروح نماینده عارض
 میشود

علاج
 این مرض را کلیتاً علاج بغیر نیست باید از امات قوانین کلیه که
 در معالجات کلیه اوجاع عصبانی ذکر شد نمود

در این موضع از معالجات رافع ورم و مسهلان و از جواز ب مسهل و در نواز موضع
 وجع گفتگو نخواهیم کرد زیرا که تمام این معالجات را اشخاص زیادی منجس شمرده اند
 و بداند و مفید فایده محقق شده است لکن بنگرند با اینکه **حاشیه بند**
 نمیدانند و تجربه کرده است که در وجع عصبانی بسیار شدید و دیگرانده مرثله از
 استعمال آن امرض بکلی رفع شد و غالباً در مرثله اول تخفیف حاصل میشد که آن
 دیگر که این معالجه را کرده اند چنین فایده و نتیجه کامل از آن ندیده اند مثل اینکه
والکس همین عمل را مکرر مثل **حاشیه بند** کرده و منفعی نیز ندیده
 و تجربه ای که میتواند **سپهری و بنزل** که در خود نوشتند باید تجربه
 باز اندام با بنزل نمود و این که از استعمال الکترسیته موضعی خواه عبودان را بروی خط
 معبر عصب دهند و با بواسطه آن تحریک وجع دفعی شدید و نقطه درد از موضع جدا

الکترسیته
 در صفحه ۸۸ مذکور

در استعمال اعضا

۱۰۱

کنند فایده غایب میشود بانه هنوز معلوم نیست استعمال افون و مرفین از داخل
بدون شك مفید اند اما باید زیاد استعمال کرد تا بحالت نچد پراجمد و هم میتوان
انها را بر جلد رسانید تا نیک مرفین را با آب و زردک و زبر جلد در لیمو سفیدی نریز
نمود محال است قبل از وقت مقدار این دوا را تعیین نمودن چه مقدار از آن بحسب
حدت و شدت وجع مختلف میشود در وجع عصبانی که نوبه ای فوری دارد و
دوا آنها وجع بسیار شدیدا است طبیب لابد است که گاهی مقدار کثیری استعمال
نماید چنانکه **میسور قشیر** در یکی از مرضای خود روزی بیست
نخود سونفات و دو مرفین استعمال میکرد و است تجربه جدیدی که مرا متنبه کرده است
که ترکیبات افونی بر دیسپاری از مخدرات دیگر اگر چه بلا دانه باشد زیاد نفوق دارند
و هم مخصوصا زیاد بر روی دارند بر او نه ضد تشنج چنانکه بوجع دارند بر استعمال
حب صکن که زیاد استعمال آن بمدوح و عصا ده بذر البیج جزء اصلی بسیار
مؤثر است زیرا که چون این حب استعمال شود لازم است که مقدار از آن بر روی
زیاد کنند چنانچه شروع میشود که یکی صبح و یکی شام استعمال شود و باید هر روز
از امضا عفا کنند تا منتهی شود باینکه بیمار ضعیف و اصلاح شود و با عوارض ما
و معده که بواسطه استعمال آن عارض میشود چنان طبیب را مشوش کند که بخور
بزرگ آن شود **صکن** خود این حب را گاهی ناسی و شش و چهل و هشت و
یک روز استعمال کرده بدون آنکه ضرری از آن مشاهده کرده باشد و بعضی نیز
تا نوره و انفوزه و اسهال بسیار دید و شکریان و ثربانیان و اولاد با نانات و
از نابت این که کو با چند مریض را معالجه کرده و اسباب بره شده اند بخند کرده اند
گاهی استعمال او نه مسکن بروی جلد مؤثر اتفاق می افتند چنانکه بعضی
شستن موضع را با محلول کافور و استعمال بسیار و بیاس خواه بطریق برادر خواه

حب صکن
در سوزش و سب

انید میرا
نرسید از این جود
والا بر نانات
ی نر ناک
از سبب این که
العیب وی
لمرجه

ی راعی الحشیا مصنف

۱۰۲

بمکان

معلوم نمودن از دست
و غیر است یا به قول که برای
زین و معلوم نمودن بدن باله
یا برای موضع با وجع یا بکل
استعمال نمایند در بدن یا
بجای آن قصد کند عمل به
کوفه نموده استعمال کرد
لمرجه

کای

اگر در دست استعمال
از دست است استعمال نکند
از آب سرد یا گرم یا بجز
بسیار در کافور یا بجز
با اندازند که جسم جامد است
زرم یا نه گرم کرده در پاچه
رنگی بر روی عضو گذارند و در
که با اندازند بجز که کافور
چوب متعادل است و بجز
مختلف استعمال نمایند چنانکه
بالب و شنب و کل یا با
حوضات و او مان و با او
لجابه و غویه و سطره و قاض
که هر یک از آنها را گرم کرده
بر پای چوب پشی یا ندلی را
در آن فرو برده
بموضع
لمرجه

بطریق کاد که بکندم الی یک خود از آن زاده شش شغال و نیم اب مقطر یا پیس
داخل کرده استعمال نمایند مر کرده اند و در استعمال این در احتیاطی کامل لازم
ولیکن بهر استعمال اصولی یا پومادی است که در آن یک یا دو کد م مرفین داخل کرده
باشند استعمال آن در کافورم در این مرض اثر کلی دارد که هیچ نسبی بسیار معالجات
ندارد چنانکه استعمال آنها کاهی فی الفور وجع رفع میشود چنانکه خود امریان نمودم
بعد از آنکه شش نفر از بخار اثری کشیدند فوری و جی که لا ینقطع پیش از سه هفته
طول کشیده بود ساک شد محتمل است که مالید کافورم نیز نافع باشد چنانکه
چند مرتبه خود وجع عصبانی بسیار عاصی را با آن یکی معالجه کرده با تخفیف
داده ام هر وقت که وجع دائمی منقل بوجع دائر و فوری شود میتوان از آن برود به
از استعمال کنند که علاج و قطع نموی

لازم است در این موقع بیان کنیم فشرده شراب سبب طرفه ریض را که در امکلا
بواسطه پیاسه و در قرانیه بواسطه سیور و قیر و سبب
مخبریه شده و فایده بوده اند اما باید دانست که چند مرتبه این فشار سبب احسا
ببیماری مولی شده که بحال هلاک و بحال احضا را انداخته و بحال را بخوف
و تشویش و در بعضی از بفرع مبتلا نموده و بعد از این حادثه هم کلیه غشی عارض مرضی
شده ولیکن عاقبت آن بسلامت بود

من معتقد نیستم بمعالجه غریبی که آن مال بدن امونیاک بجز در جهات است که بفعلی
الوده در حنک و در نزد یک دندانهای ثنا با بمانند و از آنکه دارند تا اینکه بمرک
دمه شد بد کند بعضی از عا کرده اند که این علاج وجع را هر قدر که شدید و قدر
هم باشد فوراً تسکین میدهد این تجربه ایست که من هنوز از آن بهره نبرده ام و هر
کرده ام بی ثمر شده

تشریح عصب

۱۰۱

دو دایه نوری اند که در بعدی از این اوجاع بی اثر اند و در بعضی دیگر اثر دارند
دارند که آنها یکی کنه کنه و دیگری ترکیبات آهن است اولی استعمال میشود
هنگامی که انبرض بطور نوبه حالت رجوع و عود داشته باشد با اینکه اگر هم
دائم باشد نرا بدی بطریق نوبه و آن ظاهر شود در این وقت دو آذنه ساعت
با اکثر قبل از شروع بنوبه کنه کنه بنوبه میشود از مقدار ایک نخود و نیم الی پنج نخود
و اگر از طریق دهان فایده نکند باید بطور حفته استعمال شود و در استعمال
ترکیبات آهن که در انبرض نرا مدح و تجید کرده اند میتوان گفت فایده ندارد
مکرونی که رجوع عصبانی مربوط بقالت و رفت خون باشد و آهن هم در این
حالت از قبیل دای ضد رجوعی اثر نمیکند بلکه از قبیل مغویات است که در کلیه
مزاج اثر میکند و کلبول خون را که از آن فوت و نابود شده بود زیاد میکند اما
در باب استعمال سم الفار که فی لی اثر داشته نموده و در بعضی بیرون
نبرد این نام جدید تجید کرده کسی نمیتواند هنوز بطور تحقیق بدین دو مفید
بودن آن نماید ولی یکی بعضی از مجارب حکم میکند بمقتضی شدن باینکه اگر در
سم الفار نبرد و بعضی از عصبانی خاص از عالج اثر کنند

کلبول
در صفحه ۱۱۱

مادامی که با وجود عالجات مذکوره مرض باقی باشد و بدین شود که هیچ اثر
به بیمار نرسد و عارض عضو که بعد از نمودن ندارد باید با عانت حبس استعمال
بدن با چندین شمع مفرج نماید اما مواظب که خواه با ذرا هیچ و ناممکن است شمع
باید بموضع رسد انمود که رجوع آن بدین است نظر با خلاف شد وضع
وجع و عصبانیت از نشکین طریق استعمال شمع تفاوت میکند که گاهی پرنده
و گاهی باید چند روز بکند و نرا از موضع ریم بیالاید و اگر این وجع با وجوی
استعمال شمع با ر باقی بماند میتوان در موضع فرج حنتران نمک مسرفین

در بیان کشتن اسهال و اسهال

۱۰۴

باشید

باید در این مقام ذکر کنیم که طرف مختلف استعمال آب سرد و دوشهای با
آب سرد و غریزی در ختام معرف خشک که بلافاصله بعد از آن دوش آب سرد را
بطوری استعمال کنند که مانند فطرات باز آن مجسم مریض باشد و شش میوه
بعضی صورت این مرض را که با وجود بکار بردن سایرندایه قبول علاج و تسکین حج
عصبان داشته اند علاج نمایند

و باز بجهت رفع این وجع بمکوبات فوته از قبیل بناس اکال که اثر آن بعضی عضو میسر
(اندیشه) با داغ تر آن کوزان که اکثر آنرا **سپو شری** استعمال میسند
امر کرده اند طریقه اول که عمل وحشی بود در این نام بکلی مندرک است و طریقه
ثانی شاید در بعضی اوجاع عصبانی بسیار شدیدی که حاجی در علاج باشند
بهر از سایر معالجات باشد و منفعت نماید در صورتی که این وجع حاجی از قبول
علاج باشد و با جمیع ندایه طنبه علاج نیز بد قطع عصب را در موضع بد
اینکه از آن چیزی خارج کنند با قطع و اخراج قطعه از آن را بنور کرده اند این
طریقه را **الگویت و بر لری و سپو شری**
دیگران معمول داشته و نتیجه خوب بوده اند ولیکن قبل از این که یکی از این د
ند میرزا کلاخالد را هستند استعمال نمایند بهر اینست که مداوا با دونه
ضد کوفتی نمایند مخصوص اگر مریض سابقا مبتلای به مرض کوفت بوده زیرا که
دیده شده که اوجاع عصبانی عسر العلاج را نتوانسته اند علاج نمود مگر
با استعمال ترکیبات ذی بنیه و بد و د و تیا سبوم بدی است که مریض نباید
از هوای بار و رطوبت محظوظ و نباید او را امر به پرهیز فرمود الا اینکه مریض
ترکیب با امراض دیگر داشته باشد ولیکن همین قدر باید اخذ نماید

کشتن
اسهال

در این مقام ذکر کنیم که طرف مختلف استعمال آب سرد و دوشهای با آب سرد و غریزی در ختام معرف خشک که بلافاصله بعد از آن دوش آب سرد را بطوری استعمال کنند که مانند فطرات باز آن مجسم مریض باشد و شش میوه بعضی صورت این مرض را که با وجود بکار بردن سایرندایه قبول علاج و تسکین حج عصبان داشته اند علاج نمایند

در این مقام ذکر کنیم که طرف مختلف استعمال آب سرد و دوشهای با آب سرد و غریزی در ختام معرف خشک که بلافاصله بعد از آن دوش آب سرد را بطوری استعمال کنند که مانند فطرات باز آن مجسم مریض باشد و شش میوه بعضی صورت این مرض را که با وجود بکار بردن سایرندایه قبول علاج و تسکین حج عصبان داشته اند علاج نمایند

در این مقام ذکر کنیم که طرف مختلف استعمال آب سرد و دوشهای با آب سرد و غریزی در ختام معرف خشک که بلافاصله بعد از آن دوش آب سرد را بطوری استعمال کنند که مانند فطرات باز آن مجسم مریض باشد و شش میوه بعضی صورت این مرض را که با وجود بکار بردن سایرندایه قبول علاج و تسکین حج عصبان داشته اند علاج نمایند

در موضع آن
کودک بودی عضو کلاه
که نقی بر تن از حد مقصود
نگذارد و دست بسیار قوی
دستی که داغ غرق ۱۰
باشد استعمال
میشود

مستدل و لطیف و قلیل المقدار باشد

در وجع اعصاب فخذ و عنقی

نیک ی و
نزدیک با وجع زوج پنجم
در کمر

برای این وجع را ذکر کرده و اثراتش از نیک و دور و السنه انبرض را
اول مرتبه **والکس** کبی بیان نکرده و اوایل کبی است که آن را
کاهو میگویند کرده موضع این وجع در اعصاب فخذ و اعصاب عنقی فرب
بجداست یعنی در شعبه خلفی چهار زوج اول از اعصاب عنقی و جبی که
در انبرض ملاحظه میشود چنانکه در وجع زوج پنجم ذکر شد اول و جبی است
ثابت و ثقیل با ضاع طریس و حاع برفه بطور نو و عارض شده از این موضع
غالباً بقوف فخذ و قد روی بطرف وحشی اولین فقره از فقرات عنق و از آنجا
بجز اعلاهی جمعه کشیده میشوند **والکس** از پس کردن و تشرین
سطح جلد سر و کردن چند نقطه با وجع یافته است که متوالیاً مذکور میشود
اول نقطه فخذ و که مابین زانده حمله و اولین فقره عنق واقع افتاد روی
بفقره نزدیک ترا زانده است که در حقیقه محاذی نقطه انتصاب عصب
فخذ و مابین نقطه دوم که خیلی پایین تر از نقطه اول واقع است در کنار
فداهی عضله ووز فقره و در کنار خلفی عضله صغری و زفوه حمله با در اعلاهی
فصمت وسطی عنق که اثر میخوان وجع عنقی فرب بجدا نماید که محاذی نقطه
انتصاب اعصاب عمده واقع است که بهم مخلوط و مرکب میشوند و شبکه مو
باین اسم را تشکیل مییابند سیم نقطه مخفی که مکان آن در حوالی جبل مخف و
سترک است میان این وجع و وجع زوج پنجم که او جاع برفه عمده اند روی
خط عبور عصب فخذ و و چند تا از شعبه عصب حمله کشیده میشود چهار
نقطه واقع در روی زانده حمله که گاهی وجع آن کشیده میشود تا تحت لاله

در وجع اعصاب عنقه و

۱۰۶

کوش و از این است که بعضی بخطا در این حالت گمان کرده اند که این وجع در عصب زوج هفتم است و آن را نقطه حلقه نامند نقطه پنجم که آخری است نقطه ایست واقع در روی کوش که باید از آن نقطه کوشی نامید و گاهی اوجاع بر فتر تجاوز اندرون کوش ترکند و **الکس** این وجع اندرون را عارض بر تارهای تحت جلدی که بجای خارجی کوش میروند و اعطای حس بدان موضع میکنند میدانند بواسطه اعصابی که از داخل کوش از عظم حشری می آیند میبندند

این اوجاع ممدده بر فتر ممکن است که محدود شوند بنقاط خاصه مذکور و لیکن غالباً تجاوز از این نقاط کرده بدور تر نیز کشیده شده بر حسب اشعاع عصب جهه و رفتن آن بجانب سایر اعصاب صوت متفرق میشوند و گاهی معکوساً این اوجاع بطرف جزئی از اعصاب فوق کف کشیده میشوند تا کون مجیر و تخفیفات کافیه در تبیین رفتار و دوام این مرض نکرده اند و کسی هم هنوز اسباب مخصوصی که موجب این مرض شوند بیان نکرده و نمی دانند

این مرض ممکن نیست مشبه شود مگر با تریکیلی و لیکن فرق آنها با این است که در تریکیلی حرکات اسباب شدت و از دیاد وجع میشوند و سر مرض بدون کوش و مقابل بیک طرف میماند بر حسب ابتلای عضله هر طرفی و اینکه عضله مبتلا شده تحت تنش کشیده میشود و هرگاه موضع را لمس کنند و بفشارند مسافت زیادی از آن محل احساس بوجع کند نه بیک نقطه بقیه ای با الاحسره وجع در تریکیلی دائم است و بطور توفیر عارض نمیشود برخلاف این مرض

در وجع اعصاب عنقه و بدن

با این اسم می نامند وجع عصبانی را که مبتلا میکند اصول خلفی اعصاب تحتانی

تشنجی که در این مرض
مری است و در این مرض
عضله عنقه را که در این مرض
بهری از طرف است و این مرض
و قلب عضلات نفس را
متلاطم کرده و بعد از این
تنگی میاید و گاهی تشنج
لازم می آید و تشنج را
میگویند

در اعصاب عصبیه

۱۰۷

عقود را در شبکه عضدی و در سایر اعصابی که از آن شبکه خارج میشوند
 گفتند که **سین** در زمان قدیم بیانی از این مرض کرده بود ولیکن آنچه
 معلوم شده اول کسی که این مرض را بخوبی تحقیق نموده **کلتنی** بوده بجهت این وجع
 در کتب مصنفین و در مجموعهای طبی که در روز معینی طبع شده منتشر میشوند
 بیان و تحقیق کافی دیده نشده مگر اینکه چند ابرو اسپون منفرد در این وجع کرده اند
والکس جمیع آنچه در این مرض نوشته و تحقیق کرده اند جمع نموده و در کتاب

البرق
 در صفحه ۵۲ از کتاب

خود نقل میکند که در حقیقت آنچه را نوشته تا رنج کافی است بجهت این مرض
 ممکن است که این وجع شعب متعدد از شبکه عضدی را مبتلا کند یا فقط یکی را که
 در منتهی الیه انشعابان واقع اند عارض شود چنانکه ممکن است تنها شعبه زنده اسفلی
 و غیره را مبتلا نماید اما اینکه شعبه زنده علایق و شعب که از اعصاب وسطی مینامند
 و شعب که عضلات و جلد دست میرود مبتلا باین وجع شوند بسیار کم و نادر
 الوقوع است

در این وجع مثل دوسا بر او جاع عصبانی وجع مبهم ثانی موجود است و او جاع بر
 ممدده بطریق نوبه عارض میشوند و نقاط وجع ناک از جهت عدد مختلف میشوند
والکس در این مرض چند نقطه با وجع یافتند اول نقطه که در طرفه علایق
 ابط دیده میشود که از آن نقطه اصلی نامند دوم نقطه که واقع است در آن موضعی که
 عصب زنده اسفلی منحنی میشود و می پیچد بروی زائده فوق بکره که این نقطه فوق
 بکره نامند سیم نقطه دیگر است که در موضعی واقع است که همین عصب نزدیک است
 محاذ ماده و از روی عظم رسع گذشت یک دست میرود که از آن نقطه زنده اسفلی
 و وسیعی نامند

هرگاه این وجع عارض بر عصب زنده اعلی شود دو نقطه وجع ناک دیده در آن

در جمع اعصاب بین الاضلاع

۱۰۸

میشود یکی در اینجا یکی که این عصب در روی عظم عضلات نخاعی پیدا میکند و دیگری در جوفه نخاعی عظم زندا علی بالاخره در این مرض باز چند نقطه وجع نالاست که اینها آنها لازم است یکی از آنها در طرف وحشی فقرات عنق واقع است دوم در داخل مثله که بواسطه نفوذ و زائده اخرم منعقد میشود ششم در جوفه اعلی و اوسط عضله دالی

این وجع مشبه نمیشود مگر با رو مانع عضلات واقع در این مواضع اما تفاوت آنها با این است که در رو مانع حرکات بسبب منع است و اندک حرکت سبب وجع میشود مگر این که در جاع ممدده بر فتر دور رو مانع بطریق توبیر معین و اضمی حالت عود و رجوع ندارند و اگر بپس و فشار موضع وجع را امتحان کنند مسافت زیادی منالم میشود و مثل در وجع عصبانی در نقاط متعدده منکره ظاهر نمیشود

علاج بعینه همان است که در اوجاع عصبانی سابق الذکر بیان شد

در وجع اعصاب بین الاضلاع با ظهري بین الاضلاعی

تألیف مصنفین متعدد دی بطور ایهام اشاره باین وجع کرده بودند مدتی بود که فوق کپتر معلوم نیز از شناختن و دردهای خود بیان نموده بودند این بیانات کافی نبودند تا در سال ۱۸۱۸ میلادی در این جراح چنانکه باین مرض شناختن و تحقیق نمود ولیکن اخیراً این محقق فاضل بعضی و شخص خود یافت و بر در زمان قریب مجروح و مریض شد و این وجع باز ما اکثر امراض با وجعی که طارح جدید صدر میشدند بحالت مشابه ماند بعد از آن مصنفین امکلیس و امریکا از قبیل پری و پائرس و تمال و کین و مین تمایس و طالت

۱۰۹ در بیان اعضا و اجزای بدن

دندان و لب و بینی در فرائض بدون شک از این که هر وقت در این مرض سنون
فقرات را میفشردند احساس بوجع شدیدی میشد و یکی خبط کرده ملتفت نمیشد
که موضع مخصوص آن در مجرای شعب خلفی اعصاب بین الاضلاع است بلکه خیال
میکردند که مرض مخصوصی در خود نخاع است و با پیچیدن از اموسوم با هم تحریک نخاع
کرده بودند و همین قسم بود حالت علم باین مرض تا وقتی که طبیب فاضل **ی کین**
بانیس در سنه ۱۱۳۸ صفات حقیقی و موضع اثر بطور تحقیق معین نمود
و بعد از دو سال دیگر در سنه ۱۱۴۰ بیاناتی را که خود مسکری بود در نزد **بانیس**
که نوشته بود درج کرد و **الکس** اول این مرض را در **صیون بانیس**
بطریق تعلیم تحصیل نمود پس از آن خود در کمال دقت تجربه و تحقیقات نمود و در روز
نامهای طبیه **شش** را داشت که در کتاب خود در فصل معینی قرار
داد که ناظرین را از آن بهره و منفعتی حاصل آید

علائم در این مرض غالباً وجع ثابت نامعین ضاعطی موجب
و اوجاع ممدده بر فیه بقاصلهای غیر منشا به غیر منتظمی رجوع میکنند و غالباً
از طرف سنون فقرات شروع کرده کشیده میشوند مجموع بادر یک قطعه از طول
فاصله از فواصل بین الاضلاع گاهی با وجود وجع ثابت در طرف ظهر و جی دیگر از
همین جنس در طرفین صدر در محاذات ابط بادر جزء وسطی صدر و نیز اغلب در
مخت شرا سیف بادر روی جزء قدامی و طرفین عظم قفس ظاهر میشود اما این سه
نقطه با وجع معلوم نمیشود مگر وقتی که آنها را لمس کنند با فشارند

(۱) اگر کسی بایک یا بیشتر از آنکشتان فقرات ظهر مبتلایان باین وجع را لمس
امتحان نماید و گاهی آنکشت را قندی نکند دارد در بعضی نقاط این مواضع احداث
و تحریک و جی شود که گاهی که و گاهی زیاد شد بداندست ممکن است این وجع را تحریک

اضطراب جد شوندی

۱۱۰

محرک نمود چه بواسطه اینکه فشاری بموضع ثقی که اعصاب را آنها خارج میشوند
و باد در وی شایکهای خلفی فقرات دهند و نیز اگر جلد متناوبی زواید شوک را باد
انگشت گرفتن کنند که غرضی در آن ظاهر شود بعینه تحریک این وجع میشود و همین
دلیل محضی است بر اینکه این وجع و شدت حس داخلی مرض موجود در نخاع اند
بلکه این وجع عارض شعبه خلفی عصب بین الاضلاع است مگر است که این جمع
چندان شدنی نداشته باشد اما غالباً اوقات بسیار شدت بدست بقبی که زیاد
از آنها در بعضی بر آورد و قریب همیشه بسیار محدود است چنانکه مثلاً نمیکند مگر
مناقصه دو صد یک مطلقاً اغلب محدود میشود بر نقطه خلفی یا مستون فقرات
(۲) هرگاه فاصله دو ضلع را در طرفین صدر و محاذات ابط مدقت بخیر و بس
نمایند غالباً اوقات در جزء وسطی آن نقطه با وجع دیگر می یابند که وجع آن کمتر از
نقاط مذکوره نیست که از آن نقطه وسطی یا جانبی نامیده اند و وجع این نقطه هم
مثل نقطه اولی محدود است ولی شدت آن مثل اولی نیست (۳) که اخوی است
نقطه با وجع دیگر است که همیشه در طرف فدام واقع است اعم از اینکه در بین غصیا
و من اضلاع و اندکی در طرف وحشی عظم فم یا در تحت شرا سیف یک طرف فدام
ما بل بوحشی خط وسط بدن ظاهر شده باشد از آن نقطه فدامی یا فمسی یا تحت شرا سیف
نامند که کثیر الوقوع تر از نقاط سابق الذکر ولی ثبات آن بقدر نقطه خلفی
نیست

این سه نقطه با وجع را چنانچه می یابند و الکیس

معین نموده اند و بط کلی دارند با انتصاب اعصاب ظهری بعکس اینکه این اوجاع
دو سه نقطه واقع اند که این اعصاب بدون واسطه تا رعمده مجلدان مواضع می یابند
و اینجا خیلی قریب مجلد میشود یعنی که از فشار تحریک وجع شدیدی در آن حاصل

۱۱۱ در غرض عصبانیت از اهل

میشود

در هر يك از نقاطی که بیان نمودیم وجع بقیهی محدود است که بقاصده چند هزار
يك مظهر هر قدر نفشارند ابتدا تحريك وجع نمیشود وجع تحريك شده بواسطه
فشار ممکن است محدود در یکی از نقاط ثلاثه بماند یا اینکه بدو نقطه دیگر هم
مجاور نماید کلینا این مرضی در وقت سرفه کردن و ادخال نفس و گاهی در وقت حرکت
دادن ساعد و نشود بذا احساس وجع کند چنانکه **والکس** بیان
کرده این وجع گاهی بدون هیچ نظم معین و یکی از نقطه ها بنقطه دیگر منتقل
شده و شدتش کمتر یا بیشتر میشود بسیار یکی از مرضای مبتلا با این وجع وقتی که
حرکت نمیکند و در حالت راحت هستند بجای این وجع احساس بخار و
دیبی مثل دیب نمیکند اما گاه گاهی این اوجاع بمثل آتش سوزان یا با اوجاع
برفته شده یا با آمدن مولود زنی ظاهر میشوند و وقتی که مرض مزمن و قدیم
شود گاهی وجع تابعی و حوالی کف و عضد کشیده میشود غالباً و ذات و در
نتوان دیده میشود که لیسان آنها حس وجع بسیار شدیدی دارد ولی این اتفاق
نمی افتد مگر در حالتی که فواصل بین الاضلاع در این لیسان مبتلا با این وجع

باشند یا شیر

در این علت غالباً مرضی در اجزاء مختلفه بدن نیز احساس بوجعی از همین جنس
کند هیچ گونه تغییر واضحی در عمل نفس و دوران دم آنها ظاهر نمیشود و کلینا
اعضاء تغذیه بر آنها در حالت صحت کاملاً است اما ممکن است که در نتوان تغییر
در حالت طمئشان ظاهر شود و این تغییر هم همیشه و ثابت نیست و چنان هم نیست
که در این وجع از سایر اوجاع عصبانی که متخلف و ذکر نمودیم یا بعد از این بیان چنانچه
نمود بیشتر باشد

اینکه گفته اند وجع عصبانی بین الاضلاعی که در طرف چپ در نواحی طحال
عارض میشود اغلب مقارن میشود با نوبهائی که از جنس مواظبه اند خیال
باطلی است که **هوی پی پی** کرده و مطلقاً اصل و حقیقتی ندارد
این وجع تقریباً همیشه بسیار از اعصاب بین
الاضلاع را مبتلا میکند ولی نادراست که آنها بیک درجه مبتلا شده باشند
و حالت شدتشان مساوی باشد عموماً شدت و ضعف مرض مربوط بکثرت و قلت

عدد اعصابی است که مبتلا با این وجع شده اند

رفقاری در امر و انجام مرض

این مرض عارضاً
مندرجاً عارض میشود و مندرجاً هم بعد از آنکه مدتی طول کشد با نوبهها و
تزیادات و فترتهائی که بسیار غیر منتظم بوده اند رفع میشود دوام آن
همیشه زیاد و بسیار مختلف است این مرض ممکن است سالها طول بکشد لیکن هرگز
منتهی بحالت ردی مطلق نمیشود اما مسند نکستگاه مکرر است

تشخیص مپی با سس بطور تحقیق

تجربکرده و ملتفت شده که بدون پالپاسیون یعنی عمل لمس نمودن موضع
محال است که کسی تشخیص مفید بدهد در این مرض نماید و آثار و علاماتی که متنا
وی اند به فهمد باید در طریق لمس کردن متابع شود قاعده و اگر **والکسر**
بیان کرده و آن اینست که مریضی که شکایت از وجعی در یک طرف صدر میکند
طبيب باید با انگشتان خود در اطراف ستون فقرات بدقت تجسس کند و
بملاطفت بفشارد و نیز در روی خطی که محاذی ثقی است که اعصاب از اینجا خارج
میشوند امتحان نماید از این عمل اگر وجع عصبانی باشد همین که انگشت بروی
نقطه با وجع و سید مریض حرکت کند مثل اینکه میخواهد خود را از صد مر فشار

۱۱۳ در احصای این الاضلاع

خلاص کند و گاهی از کثرت وجع زیاد شکایت کند از آن نقطه و جنبه که بهمین
 طور میفشارند بطرف منتهی الیه خلفی فاصله بین الاضلاع و فضا میسر
 نقطه که هیچ احساس بوجع نمیکنند و چون بهمین طور از بالا یا پائین این عمل را
 بکنند موضع علت محدود و عدد نقاط با وجع خلفی معین میشود بعد از آن
 باید بدقت تمام جمیع حول و حوش این نقاط را بمس و فشار امتحان نمود تا اندازه
 و مسافت محل وجع معلوم گردد و از آن وقت معلوم میشود که در جمیع حوالی
 موضع وجع کو یا حس بحالت طبیعی است بفسمی که خط فاصل بسیار واضحی
 میان حس طبیعی و حس وجع موجود است بالآخره هر گویا بد غفلت نموده که
 طرف دیگر سنون فقرات را هم باید بهمین طور لمس و امتحان کرد که عدم احسا
 بصدور فشار در این طرف سبب تشخیص بسیار خوبی است بعد از آن از بالا
 بیابان جمیع فواصل فقرات ظهری را که نشان کرده بودند به شمارند برای
 این که بدانند اعصاب کدام یک از فواصل اند که محل این وجع واقع شده مانند
 کدام نیز بهمین عمل را میکنند در حالتی که شروع کرده باشند از اولین فاصل ^{صل} از فوا
 بین الاضلاع زیرا که بواسطه عبور فوری سیرج از فواصل بالمره بفواصل مرصیه
 ممکن است بطور مخفی موضع وجع معلوم شود و این عمل بقدری مفید است که
 وجع نقطه خاصی را مثلاً که خود مریض نمیدانست مقابل کدام جزء از قسمت قدامی
 واقع شده معلوم میشود و هم مارا از خبط و خطا حفظ مینماید بالآخره وقتی که
 بهمین قسم فواصل بین الاضلاع را از بالا یا پائین بشمارند معلوم میشود اگر عدد
 نقاطی که یافتند موافق است با مکانهای بار وجعی که معین نمود

مجهز شده استانی نقطه طرفین باید تمام طول فاصله بین الضلعین را لمس نمود
 بطوری که جمیع موضع را بیک فوت و بیک پنج بفشارند و نیز باید فراموش نمود

ی در امراض عصبیه

۱۱۴

در تفتخ این نقطه بمقابله کردن طرف سالم بطرف مریض مثلاً همان نقطه از طرف
چپ را که ملاحظه میکنند بعینه مثل آن نقطه را قتر باید از طرف راست امتحان کنند
بعضی از اشخاص که حساس اند اگر فشار متوسطی بمفاصله بین الاضلاع آنها بدهند خواه
در طرف کدام و خواه در طرفین صدر احساس بوج کنند اما در این حالت اند و طرف
صدر بطور یکنوازی و در مسافت زیاد ای حساس بوج شود و بالعکس اگر بوج عصبانی
عارض باشد و بوج در یک طرف در نقاط محدودی بسیار شدیده باشد و حال اینکه
در طرف دیگر نیست مگر بوج خفیف قابل تحمل و علاوه در این بوج که موضع امضا
بسیار بملازمیت فشارند سبب بوج شدید شود اگر با احتیاط زیاد اطراف سینه را
با کمال ملائمت امتحان کنند اجتناب از جمیع اسباب خطای در تشخیص خواهد
شد

و در صورتی که
بسیار شدید
باشد و در
موضع امضا
بسیار شدید
باشد

جمیع علل حاده و مزمنه مجاری نفس یا عانت پرکوسپون یا اسکولتاسپون یعنی علل فرج
کردن و گوش نهادن از این مرض تشخیص میشوند هرگاه بادفت مکان و خط و حدود بوج
محقق و معلوم نمایم چنانکه بعد از این هم ذکر خواهیم نمود با ساختن از بوج و زمانندگی عضلات
بین الاضلاع و اثرین و دوپواثرین که بوج عصبانی قلبی نیز گویند تشخیص میدی

تقدیر المعرفه

این بوج هرگز اسباب هلاک نمیشود و نیز
نمی تواند سبب عرض مرض حقیقی دیگر شود ولیکن یکی از اوجاع عصبانی شدید عارضه
از علاج و همیشه منع نمیکرد

سبب

این مرض از امراض بسیار شایع است چنانچه شیوع آن بیشتر
از بوج عصبانی زوج پنجم است ممکن است در همه مراتب سنان عارض شود ولی مباد
مفده الی چهل سالگی بیشتر است (والکس) با استفراغ معلوم شده
بدون اینکه منسوب بدلیلی باشد که این بوج نتواند بیشتر عارض میشود و ارجال را

۱۱۵ **در اعصاب بین الاضلاع**

و مخصوصا اشخاص عصبانی و عصبانیت مزاج را مبتلا میکند و این مرض بیشتر اعصاب را
چپ را عارض میشود و قریب همیشه بسیاری از فواصل بین الاضلاع را که گزارد و
بسیار نیستند یک مرتبه مبتلا میکند و بیشتر در فاصله ششم و هفتم و هشتم از قواصل
بین الاضلاع ظاهر میشود

این وجع اکثر خود بخود و اصالنا ظاهر میشود غالباً در بین پا در انحطاط بعضی از امراض
دیگر عارض میشود باید اوجاع شدید عارضی از علاج عارضه بحدار صد و اگر مقدم
بر ظهور دُئانی که این موضع را مبتلا میکند غالباً این وجع ثابت دارد و نیز این وجع
از حوادثی است که عارض میشود در بین مرض سل و ذات الحجب مزمن یا الحمله
ببایس میگوید که غالباً ذات این مرض عرض از یکی از امراض رحم و ملحقات
آن است ولیکن تجربهائی را که این طبیب معروف برای نفیوت ببایس کرده مذبح
شده است بسیار قلیل اند ولی بنظر می آید که **والکس** معلوم و ثابت
کرده باشد که اختلالات اعمال رحم سبب این وجع عصبانی نیستند بلکه عرض وی اند
و اختلالات اعمال رحم بیشتر نایع اوجاع عصبانی قطعی و بطنی اند نه نایع اوجاع عصبانی
بین الاضلاع

علاج والکس از هیچ معالجه بقدر شمع در ارجح پرنده
منفعت ندیده اگر با وجود این باز وجع مقاومت کند نمک مرزین مزین بموضع میشود
باشید بشرط اینکه از خمس کدم شروع شود و باید شمع را بر روی نقطه که وجع آن
بیشتر است سال کنند و گاهی اوقات سال شمع بر روی یکی از نقاط ثلاثه که است برای
رفع و تخفیف وجع بدان دو نقطه دیگر و یکی اگر با وجود سال شمع در یکی از نقاط
باز وجع در دو نقطه دیگر باقی بماند چنانکه کثیراً اتفاق است لابد باید بار سال شمع
بر روی نقاط دیگر رفع وجع نمود اما هر قدر شمع مؤثر باشد گمان ندارم که است

نقصانها

کریه و مثانه را که نیز زنده است
مثل کریه و مثانه است از بزرگی که
مستاد با دم آنکه گاهی در سردی
گاهی در گرمی و وسط یا در غلظت
عارض میشود این بزرگ را در بزرگی
سرخ و بعد از در در بزرگی غلظتی
منفرد و شفاف در روی آنها ظاهر
میشود که مثل مرواریدی کوچک است
بعد از در در بزرگی ترش و بافته
قدس و خوردی شوند بای که در بزرگی
انهاست بزرگی که از بزرگی است
بافت مخلوط بزرگی شود و در دم زنا
شدید است هر که ظاهر ترش
چند روز در بزرگی است بزرگی
چنانکه ضعف بسیار میکند گاهی
مقدم بر اوجاع عصبانی میشود
مندی بعضی اوقات است
مراکز عصبانی
لمسها

در وجع اعصاب قطنی و بطنی

ان در ابتدا لازم باشد خاصا که مرض شدت و در اثنای هم نداشته باشد در این وقت باید معالجه را منحصر نمود بمالیدن کلورزم یا دلك یا پارچه لثی اغشته بدود یا حسن لبر یا با بنجرخ امونیاکی باین صفت (امونیاك بپست بخود روغن زیتون شستن نمائید) من خود غالباً این معالجات را ببندهائی معمول داشته علاج کرده و فایده بردهام در حالته که وجع شدید و خاصی از علاج باشد نزدیکی بزیرجلد و محلول مرطوب یا انرین بنجور میشود برای پیش بندی از رجوع دوبها با بد اصلاح مزاج را بادویه مناسبه عمومی و هرگاه مرضی مبتلا باین وجع ضعیف المزاج باشند ترکیبات آهن و مغویات و تخام و دبا امر بخور شده درنتوان لازم است ملاحظه اعمال رحم را نمود و اوقات و اخذ

این عضو را که سبب این وجع با عرض از آنست علاج و رفع نمود

در وجع اعصاب قطنی و بطنی

برای تشخیص این وجع در کتب و غیرها بنجر بعضی بیانات ناقصه نامی چند دیگر بنامند ام مبتلا میکند شعب فذایی و خلفی اعصاب قطنی مخصوص نادرهای زوج اول

از آنها را

علائمات در این وجع **والکس** نقاط با وجع مختلفه

معین نموده نمائی که این وجع مبتلا نکند مگر شعب خلفی مخصوص زوج اول از آنها را دیده نمیشود مگر دو نقطه با وجع که یکی از آنها واقع است اندکی مایل بطرف وحشی نقطه اول از فقرات قطن که از نقطه قطنی گویند و دیگری فذایی بالانرا از وسط فیزی عظم خیره که ان را نقطه خاصه نامند اگر شعب فذایی مبتلا شده باشند بفشار و پس میتوان تحریک وجع شدید دیگر در جانب فذام و قسمت اسفل شکم در طرف وحشی خط وسط بدن در فوق مجرای اریه نمود که ان را نقطه هیپوکاستریک یعنی نقطه تحت شکمی نامند چنانکه اگر این نقطه با وجع در وسط رباط قلب واقع شود ان را نقطه اریه نامند

۱۱۷ در کتاب عصافطن

والکس نیز بوج دیگر در جزء اسفاس بصر مطلع شده که اگر انقطه صفی
نامند و در لئون این نقطه در میان سطری منفرد کرای برج اتفاق می افتد اینکه
والکس با نهرض نسبت میدهد مرضی را که موسوم است بوج عصا
خاصه صفی با بصر و حیات با تحریک بصر اعتقاد می است که کو باه و زبند
کفایت بخیر می رسد باشد

لکزه

جریان است معبر است از زبان
در آن به یک روش گفته اند
همیشه بوی سرد بگوشانند و در
لکه سبب سردی را می باشد
همه نیمی بایستند و در آن
مرض را بگویند که غیر است که
رسائی به که از خارج وارد می شود
مستقیم و در وقت
لکزه

در لئون گاهی اختلالات مختلفی مانند عسرت و لکزه یعنی جریان ماء ابض که
گاهی کم و گاهی زیاد باشد و در رحم ظاهر شوند اما علامت عمده وجع بسیار شدیدی
که عارض بوج رحم میشود و نزدیک به همیشه محدود است بان نصفی که متبلان شده
مگر گاهی که این وجع عصبانی در هر دو طرف بدن موجود باشد در آن حالت این
وجع میتواند هر دو طرف عروق رحم را متبلان کند و در وجع رحمی هیچگونه تغییری ظاهر
نمیشود و در آن وند و حرارت وند و در صلابت و لپت وند و حجم جزء مرضی این وجع را

میبی بایست

درست می بین و بیان نکرده از بایست اینکه میگوید مرضی که خود بنوسط اعصاب و بطی
میزان و باعث بروز وجع بین الاضلاع می شود ورم رحم است و بنظر من بسیار مناسب
در این مسئله هم از ورم اعتقاد با والکس کردید که معتقد است باینکه
و در این حالت وجع عصبانی فطری و بطنی است که فتمنی از شبکه فطری هجری را متبلان نموده
وجع شده می که محدود میشود بصف عروق رحم نیست مگر یکی از نقاط رجالاتان مانند
نقاطی که در سایر اجاع عصبانی ظاهر میشود

محال است با حالت حالب علم بفهم بر کیفیت رفتار و دوام و انتهای این مرض نمود و هم مطلقا
اسباب مخصوصه را که بتواند موجب وجود این وجع شوند هیچ نشناخته و نمیدانیم
از میان جمیع علل یا وجع و جمیع فطن است که ممکن است باشد

لکزه

ی درج بیضی

منتهی باین وجه شود لیکن کان نمیکنیم که شخص این دو وجه از یکدیگر اشکال چندانی
 داشته باشد زیرا که می بینیم درد فطن در حالت استراحت تخفیف می یابد با یکدیگر
 ساکت میشود در هنگام حرکات و سط بدن شدت میکند و مبتلا میکند عضلات
 کبیری از ناحیه فطن را و همچنین اگر گاهی بواسطه فشاری احساس بوج شود بشت
 و جی که از فشار در وج عصبانی محسوس میشود میباشد و مخصوص در وج فطن
 نقاط با وجی که مکرر صفات آنها را بیان نمودیم ظاهر نمیشود بواسطه شخص استغلا
 که ذرات ناسل نتوان شود میتوان از جاع عارضه بر سخت شک آنها را تشخیص
 داد که مربوط بوج شعب اذامی اعصاب فطنی بایستی از امراض روحی اند

علاج

استعمال شمع مفرج چنانکه در وج عصبانی بین الاضلاع مذکور
 نمودیم کوپاد را پیروز باز ترجیح بر سایر معالجات داشته باشد

ی درج عصب بیضی

بیشترین با اسم وج عصبانی بیضی با خاصه صفی و استند
 لکینی با اسم بچیک بیضی علنی و نامیده اند که شناخته میشود بوجی در بیضی
 که گاهی کم و گاهی زیاد شدیدی است اما آنچه دیده شده است غالباً بسیار موزع
 صعب است اغلب این وج اسباب هیچ تغییر در رنج و حجم این عضو نمیشود چنانکه
 گویند از قول **مربک** مرضی را حکایت میکند که مبتلا بوج عصبانی
 بود و از شدت وجع یک بیضی خود را بریده خارج نمود و هیچ نقاری با بیضی عالم آن
 نداشت الا اینکه بعضی از عرفان منفع شده بود در موزه مدرسه جراحی لندن
 شخص مبتلای باین وج را که اخراج و حفظ کرده اند دیده شد که ابتدا در آن تغییر

ظاهر نشده مثل بیضی عالم است

علاطات و رفتار مرض

اذا از پیروز ممکن است

موت
 کان است که گاهی
 بجهت که بین دست و پا
 دولتی وقت و بار برشته می
 دقیری و غیره میکنند و گاهی
 خیزانی که متعلق بحصل است
 موزمائی در کس علی شود
 و خیری که متعلق بحصل است
 است که عصب ترشح شده و
 واک ساخته و خود مخصوص
 ترشح کرده و شعله ای عرق انداخته
 و فتنه می بینند و خواهی که
 لکه و راره و شانه را خارج کرده
 و گاهی متعلق بصنایع مثل موزه
 نقاشی و گاهی ساری و گاهی
 و قالی بافی و حکاکی و شل و گاهی
 مریض است که سلاطین و بزرگان
 تحت خیر بای نفس و تماشائی
 عجیب و غریب و خارج لاهان
 هم از یکدیگر است و متعلق
 ساد و نباتات حیوانات
 بجز می باشد که
 خفیه غرض
 است

۱۱۹ - رجب اعصابیضه

بغش باشد اما غالباً با مقدّم از قبیل سنیکین شدن بیضه و اعضاء و جفت در سمت
اسفل شکم در طول خط معبر بندش ظاهر میشود پس از مدت کم بار بار بی که این
اشکار میشود و مریض در بیضه خود احساس بوجع شدید برقی ممد و متراپدی
میکند که بر بند بیضه و بطرف اسفل شکم و بیجان و گاهی تا بطن کشیده میشود
فشاد بسیار ضعیف و حرکت و مشی و حالت قیام اگر آن را نرسیده باشند و جع را
زیاد میکنند این مرضی را ممکن نمیشود که بهیچ شغلی مشغول شوند لا بد آن بیک
هبت بر پشت یا بطرفی که مخالف بیضه با وجع است بخوابند بیضه تقریباً به یک
حجم طبیعی خود باقی است معلوم شده است که اغلب در جمیع مواضع وجع بیک
اندازه و بطور ثابته نیست بلکه بیک نقطه است که روان احساس بوجع
بیشتر است و این اشناد و جع ممکن است هر دو بیضه را بیک مرتبه یا هم غرض
شود

حتی بوجع ممکن است محدود در خود بیضه شده یا اینکه در طول بندان تا بطن کشید
نقاط با وجعی چند نیز در حلقه اربور و در شون خاصه ظاهر میشوند

در اعمال عده بدن در این مرض هیچگونه اختلال و تغییر واضحی
دیده نمیشود الا در اعضاء تغذیه که همیشه پوست مزاج و عدم اشتها و غالباً
دروقت شدت وجع مریض را نهوع و فی عارض کردی
این وجع یکی از امراضی است که قوی را زیاد ضعیف میکند و سبب ضعف نفس
شدیدی میشود که بسیاری از مرضی التماس میکنند که بیضه آنها را خارج کند
بخیال اینکه وجعی را که نمیتوانند تحمل شد قلع و قمع شود

کمی هنوز بطور تحقیق دوام این مرض را نمیدانند غالباً عاصی از علاج است مرف
مذکور داشته است که چند نفر مبتلای با این مرض را دیده که هشتالی ده سال

در امراض عصبانی

مرض آنها بطول انجامیده بوی

تشخیص وجع کلیه که بواسطه حصاث عارض میشود آنها
مرضی است که ممکن است متنبیه باین وجع شود ولیکن در وجع کلیه تغییرات
مختلفی در عمل ترشح و خروج بول ظاهر میشود و بول در وجع کلیه عموماً کمتر
از مقدار معنادار میشود و هم ممکن است که بکلی حبس و معدوم شود و نیز سر
و خون الود شده و ذراتی رسوبهای مختلفی از خوردی غبار الی سنگ در
کرد و حال اینکه در وجع عصبانی هیچگونه تغییریه در بول ظاهر نبوده و نیز
گاهی بسیار بزرگ میشود و نیز در وجع کلیه بیضه جمع و منقبض و بطرف راست
کشیده میشود و اگر هم فشار ولس دردی عارض آن شود شدید نیست و
بوجع در جمیع مواضع آن یکسان است در وجع عصبانی بعضی جمیع مذکور است
بالاخره اگر در وجع کلیه مرض را بر پشت بخوابانند یا بیضه را بپندند که بیلا
کشیده شود هیچ تغییری بحال وجع نمیشود برخلاف وجع عصبانی

مقدار المعرفه این وجع از بابت دوام و مقاومت و عصبانیت

آن از تشکیک بمعالجات یکی از امراض صعبه است

اسباب هیچکس هنوز محقق در سبب و اسباب سابقه و اسباب و
این مرض ننموده چنان مینماید که این وجع غالباً از قبیل اعراض و حوادث کثر جماع
یا مجبور شدن بامساك ازان است یا بواسطه تحریک و تعویذ دائم و میل زیاد بکی
جماع دارند و خواهششان عمل نمی آید باشد اشخاصی که مبتلا بمرض اسپرمانه و بیخه
خروج بد و ناراده می هستند نیز مبتلا باین مرض میشوند و هنگامی که مجرای
بول آن منور است مخصوص در قسمت غده و ذی آن و نیز ضربیه که بر بیضه وارد
شود سبب این مرض میشود و هم چندین مرتبه دیده شده که بعد از دوم بیضه

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

این دعا برای علاج عصبانیت و دردهای عصبی است

۱۰۱

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين
این دعا برای علاج عصبانیت و دردهای عصبی است

عارض شده مثل سایر اوجاع عصبانی ممکن است که این وجع هم مربوط به یکی از
امراض دائمی بیضه و مبدان باشد ولی این مؤید قول میگوید که این
نمیشود که میگوید وجع عصبانی بیضه همیشه مصادف با بعضی از درجات
ورم است

علاج

اخراج دم از موضع اثر و منفعت کی دارد و از معالجاتی که
کوبان از همه بهتر و مفید تر اتفاق افتاده باشد چنانکه در امکنه پس تجربه کرده اند
استعمال ادویه غده از داخل مخصوص افون و بلادانه و بزرالنج است ولیکن
کنزکنه بمقدار زیاد و محلول فولر نیز ادویه هستند که منفعت کلی دارند اما اول
در وقتی که مرض رقتا و نوبه داشته باشد مخصوصا اگر و نوبه شده و نیز ضربه
کرده از بی حس کردن موضع باینکه آنرا بمند بلالوده بلودانم **مروم**
نما بپوشانند منفعت برده اند پادکار فرمود استعمال غسولات با نوبه بروی
صفت و هنگام انصباب مباح بارده بجمع بدن و آنرا مفرموده اند و اگر با وجو
این معالجات باز مرض مقاومت داشته باشد ممکن است امر بخرید کسپا و
شد مد روی جلد اربیه و جلد بیضه با اسپد پیر و لپو یا نئور و مد نمودن
از همه بهتر استعمال شمع مفرج است که بعد از آن نمک حرفین موضع بپاشند
اسنک پیر در این معالجه عموما شروع بدارن کلل و افون کرده است
تا اینکه خدد مولد العباب قدوی ملتهب شده تحریک بران شود و هم با این
دوا امر بنوشیدن جلا فی از عشب میگوید شمع مفرجی با ربی رسال نموده
که وضع انرا با بدن روغن های زیتونی که با مثل آنها موم روغن این معالجه
کرده مدتی نگاه میداشت تا از آن ریم بیالاید بالاخره بروی بیضه غسولات
مبرده از قبیل الکلاب دارا و انرا خالص استعمال مینمود و هرگاه باز بیضه متورم

نقوش بر روی
تفاوت رنگ کردن و سنج
علی کردن و در وقت دروغ
که یکی با نوبه افون و دیگری را
نقوش از بی کوبیده و فنی یک
در وقت عمل لخته فوسا و
بر بیشتر باشد فوسا و کربانه
و اگر کبابهای نوبه نماند مدتی
ببخشند و آنرا لخته فوسا
لمتوجه

محلوف

محلک سم افون و بیضه
بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين
این دعا برای علاج عصبانیت و دردهای عصبی است

۱۲۳ در علاج عصب

شماره بوده است نرفتنی که کرده اند کو با شامل این وجع و سایر علل روت همه میشود که
 چگونگی این در وسط قرن مجید هم این مرض را کشف و تحقیق نموده اما لا اونی مجید است
 که از مکان وجع را معین و صفت آنرا با کمال تدقیق بیان نموده و دستورات معالجات
 آنرا معین نمود و آنرا از بلای که ممکن بود که بمریض منتهی شود را تخصیص نمود و آنرا از آخوی
 تحقیق نموده مخلصای خود را که در آن زمان در آن شهر مآذ بل ذکر و مجید میثم را هم تخصصاً
 و تحقیقات مخصوصه **میهن پور** را که در آن زمان در آن شهر مآذ بل ذکر و مجید میثم را هم تخصصاً
 نوشتند است و هم تذکره **میهن پور** را که در آن زمان در آن شهر مآذ بل ذکر و مجید میثم را هم تخصصاً
 کرد و آنجا در این وجع را بطور تکمیل مینویسد

علائق تشخیص

این وجع نه فدی و نه من باشد و هر چه در این
 که نه بود باشد در پنج عصب احداث نمیکند با وجود این که تحقیق حکایت میکند
 که در مریضی که تشنج شده مشاهده کرده است که جزء اولی این عصب صفر اللون
 گشته و تفاوت آن نمود کرده بود اما این افت در صورتی که مع لوم شده باشد که این تشنج را
 که او حکایت میکند که تشنج کرده با برفون و تشنج اطراف ساق و در گذشته چندان
 معتدلاً **والکس** میگوید غریبه فوق العاده که منسوب است به **میهن پور**
 که حکایت میکند و در مریضی مشاهده نموده که پیشتر از یک ثلث بر حجم این عصب افزوده
 و فوت و وزن مخصوص آن پیشتر از وزن عصبی بوده مشکوند محل شبهه

چنانکه در سایر اوجاع عصبانی مدکور شد صفت دائمی این مرض فقدان جمیع افات عضو
 مشهوده است ولیکن ممکن است و در تشنج مریضی که از این وجع زیاد مضطرب و متاثر
 باشد و در کدرد دیده شود که عصب بواسطه نوزی از هر جنبی که باشد فشرده و
 شده با تشنج آن سبب آن سرطان اسفرومی باشد یا مثل اینکه **میهن پور**
میهن پور میگوید هر یک بن مرینه مشاهده نموده اند که در یک مثال

ی در امراض عصبیه منصفیه

۱۲۲

بدون الی غیره از عصب احاطه داشته باشند با در آن نفوذ کرده بود جمیع مذکورات بقا
 ندارند و بعضی موارد نادره چنان معلوم شده که این وجع عرض از یکی از امراض
 عصب باشد

علامات

بسیار کم است که این مرض از غرضی داشته باشد همیشه
 مندرجاً عارض میشود مریض احساس میکند ثقل و خدرت و برودتی در یکی از اطراف
 ساق خود نگاه بعد از زمانی که مختلف است از چند روزی تا چند هفته صفات و علامات
 مرض ظاهر میشود

علامتی که مقدم است بر جمیع علامات بلکه علامت واحد است وجع است ممکن است
 که تا چند وقت در غضن البه انجانی که این عصب خارج میشود محدود باشد پس برودتی
 کشیده و منفرد میشود گاهی بحوالی و در اغلب در چند وجع مواضع پایلیل بر
 میکند و جعی است دائم غیر معین صاف و ممکن است مصارف سودنا احساس برودت
 یا حرارت موزان و بر نفس و دلب مانند دلب نموده و امثال اینها و گاه گاهی خود بخود
 با واسطه حرکت و زحمت بلکه بواسطه تنفس طولانی این وجع شدت کند و مریض
 در این هنگام احساس میکند بنزد فحای شده و او جاع و تشنه که گاهی کشیده
 میشوند از اسفل یا با علایم ان اغلب از علایم این از حد بطرف ساق و قدم منتهی میگردد
 و گاهی فشار در جمیع امتداد عصب احداث وجع کند بلکه از اسن تمام احداث وجع
 لیکن غالباً وفات این وجع موجود نیست مگر در بعض نقاط منفرده چنانکه **والکس**
 معتقد شده است که چندین مرکز وجع عمده در محل امتداد و تفرق عصب موجود است
 که بر تیب بیان میشود اول نقطه فطنی که بلافاصله در فوق عظم عجز واقع است و دوم
 نقطه عجز و خاصره که واقع است در محاذی معصل موسوم باین اسم قدیمی مابل بجانب
 قدام شک خلی و فوقی خاصره سیم نقطه خاصره که فریب بوسط فیبری عظم خاصره

در عرق النساء

۱۲۵

واقع است چهارم نقطه اله که در فوق شکاف ساق واقع است پنجم نقطه نروخند در
که فریب بکار خانی نروخند و عظم واقع است ششم نقطه فخذی فوقانی و وسطی و فخذی
که در معبر عصب و در طول آن برینند در فخذ واقع اند هفتم نقطه مابقی که در کوه
نخ و که واقع است ششم نقطه رصفه که در کنار و جشی عظم رصفه واقع است هفتم
نقطه بین الفصین که در محل اتصال فصین یکدیگر واقع است و هم نقطه فصبه
صغری که در مخاوی محل انهای عصب دودی فصبه صغری واقع است یازدهم
نقطه فوزی که در جزء نخ و خانی فوزی و جشی واقع است و یازدهم که آخری نقطه
نقطه روی پای وسطه کف پای و جشی که بسیار نادرا اتفاق اند بسیار کم است که
جمع این نقاط در شخص واحد دیده شود غالباً بعضی از آنها در یک مرض دیده میشود
خاصه بنا بر عقیده **والکس** نقطه عجزی خاصه و نقطه نروخند و

و فصبه صغری و کبی کثیر الوقوع اند

مقدار مسافتی که دارای وجع است بطور تحقیق معلوم نمیکند که چند در طول
عصب مبتلا شده گاهی این عصب از مبدأ تا انتهای وجع است و هم ممکن است
وجع در تمام امتداد آن منحصر و محدود و بیک جزء باشد مثل مد فخذ که انرا (سپانیک
کروئال) نامند یا در زانو که انرا (سپانیک ژامپس) یا در کف پا که انرا (سپانیک بلانز)
نامند

در این وجع دیون و درد در حرارت اطراف ساقه هیچگونه تغییر ظاهری نمی یوی
احساس بر روی که بعضی از مرضی میگوید از اینب اعلای بدن است و لیکن در
بعضی احوال از لیس یا دست نقصان واضحی در در حرارت پا دیده میشود و گاهی
مخصوصاً در روی پای جشی خفیف یا شدید عارض میشود

همین که این وجع شدت کرد مرض را باید مجبور بسکون و راحت نمود و علت اینکه

در امراض متصرفی بوج

۱۲۶

ذکر نمودیم حرکات موجب اشتداد او جاع ممدده ماند مخصوص در دفعی که مریض خود
پای خود نکند و دیگر بعضی اشخاص میتوانند در جاسته خواب حرکت کنند و در
اینکه رنج بسیاری ببرند و بعضی دیگر بعکس بطرف مقابل وجع بخوابند بدین اینکه
بنوانند هیچ حرکت کنند زیرا که اگر بر طرف وجع بخوابند بقیه شدت کدد که نتوانند
متحمل شدن آنها بی که میتوانند راه بروند باز حتمی زیاد لکان لکان راه میروند و در حرکات
در خواب در نشکین در نشکین و اشتداد وجع اثر ثانی ندارد چنانکه اگر غالب سبب
تخفیف وجع میشود در بعضی حالات هم بالعکس چنان میباشد که تحریک کدد و
او جاع ممدده شود ولی بعضی اشخاص اند که مرض در آنها چندان شدتی ندارد و
بروز او جاع برفته در آنها کمتر است و وجع در آنها مهیم باضا غط است در اکثر آنها
حرکت متعسر است فابعد از آنکه قدری حرکت کنند و راه روند بند و هیچ حرکت از او
و بهتر میشود و وجع نقصان پذیرفته با بکلی تمام شود این وجع کلینا مفارن نیست
با هیچیک از اختلالات و اصح اعمال عمده بدن نبض آرام است اگر چه وجع دو کمال
شدت باشد

مرقاروی و امراض انجم مرض

هیچ نظمی در رفتار این مرض

نیست و عموما بسیار مختلف است کلینا ماندا اغلب امراض حاده و دوشها هستند
دارد اخذ و اشتدادش زاتر به پیچیده نظمی نباشد در دوام نوبه و نوبه فاصله
وجبت در بعض حالات نادره دیده اند که این مرض بطریق نوبه عارض میشود

این وجع ممکن است بزودی رفع شود ولی هرگز دفعا قطع نمیشود بلکه دفعی میخواهد
علاج شود بند و وجع و با انحطاط نهاده پس از دو سه اشتداد کوچک بلام رفع میشود
مدت این مرض بعضی مختلف است که اندازه وسطی بجهت از قدر

دادن نزدیک محال است اگر بعضی از آنها پس از چند روز علاج پذیرند بانه دیگر

۱۲۷. مرضی عصبی طایفه

سالمای دراز پیاپیند چنانکه دیده شده ازده الی پانزده و بیست و می سال بطول انجامیده غالباً مدت اقل آنها دو هفته است اما عموماً ماهین که شدت گردن از بانگه چند ماه دوام میکند عرفاً تشاهاتی که سریع الزوال اند که یک الی چند روز بیشتر طول نمیکشند مخصوصاً انداماتی که مستعدانند مراوجاع عصبانی طباره را که بجای یکدیگر قرار میگیرند و نوبت یکی رفع میشود و دیگری بعد از آن عارض میشود

این وجع هر قدر شدید و طولانی باشد اسباب هلاکت نمیشود ولیکن اگر چندین سال دوام پیدا کند معنی بضعف مزاج و احتلال در اعمال تغذیه میشود که فیه الخفیفه این احتلال عمل تغذیه بواسطه دوام و اتصال وجع و فقدان رباطا بدین طاری شده هرگاه این وجع زیاد فرس شود غالباً دیده میشود که عضلات اثری یعنی صغیر شده و گاهی حس قطع از جلد پامعدهم شود این وجع همین که دفعه اول کی را مبتلا کرد همیشه مستعد نکلی است

تشخیص مرضی است که همواره تشخیص آن سهل است از وجود وجع غیر معین ضاعط یا بر فنی که لحظه ملایمه شدت کند و قرار گیرد و روی معبر این عصب یعنی که در بعض خود بهتر از علمای به تشریح بواسطه امتداد وجع معبر عصبی میتواند بدقت معین کند و خود نقاط منفرد منفرجه یا وجع سهولت این مرض را از روماتیسم و رک تشخیص میدهد علاوه بر این روماتیسم و رک مصادف با سببهای شدیدی که محدود است در مفصل و مانع است از مطلق حرکت

وجع الورك نیز سهولت از این مرض تشخیص داده میشود زیرا که در وجع الورك وجع محسوس تنها و رک را مبتلا ساختن و اگر هم وجعی دفعتاً عارض زانو شود در روی آن هیچ نقطه که از فشار بموضع درد بگردد مشاهده نمیشود و نیز اول بزودی پابند میماند

در امراض خفیه ناشی از جرح

۱۲۸

و بعد همین که مفصل خلع شده زار و کردند کونا میگردد و هم چندان طولی بخر
کشد که در مجرای ریه و بعد از چندی در مایل و نواسری چند در آن موضع ظاهر
میشوند و اینها اعراضی اند که هرگز در این مرض دیده نمیشوند مگر این که ترکیب
با مرض دیگر شود

بعضی از امراض نخاعی را که شروع میکنند بواسطه بهم پیچیدن عضلات و
دیگی مثل ریه و عروق و در ساق و فخذ بعضی گمان کرده اند و جمع عزالت
ساده است اما فایده که پیشه در تراب است و غالباً وفات متاخر و مستقیم را هم
مثلاً میکنند و منتهی میشود و خروج بدون اراده بول یا اجسار و حبس بر طبیعت
مرض را بر طبیب واضح خواهند کرد و بهتر میگوئیم این وجع در هر دو با بعضی نادر است
که اگر احیاناً کسی را عارض شود خوف این است که عرض یکی از امراض نخاعی
باشد

و در بعضی از امراض
دیگر که در این
نخاع بر عروق
مبتدا در دو یا سه روز
متمم میگردد

در جمیع حالات خاصه و فنی که این وجع با وجود معالجاتی که در دفع آن شده باشد
باز مقاومت کند باید نفحص نمود که این وجع عرض یکی از امراضی که بزودی
مذکور خواهد شد نباشد برای دفع این شبهه باید خط معبر عصب را با
کمال دقت امتحان نمود تا معلوم شود که این عصب محل هیچیک از فسادها
عضو نه نیست و شکم را باید لمس کرد و آنکشت بفرج و مستقیم برد تا از جوی
نویافته فرو بری در فضای خاصه مطمئن شد که اگر باشد که این عصب را
نفشاد میتواند و جوی مثل وجع عرق الشامی حقیقی احداث نماید و شبهه
بان گوی

نشدت امراض

این وجع اگر جدید باشد هیچگونه خطرو
دائمی ندارد و ذات ان از بابت شدت دوام و کثرت استعداد بتواند نگرانی



در بعضی از امراض

متمم میگردد

در جنون عصب تشنجا

هرگاه مرض چندین سال دوام کند و معالجات مندا و له علی هم در دفع آن
اثری نکرده باشد و مخصوصه علامات فلج هم شروع کند باید بسیار کم امید
بشفای کامل بوی

سبب این وجع مختل است که از جمیع اوجاع عصبیه بیشتر
شایع باشد ولیکن **والکس** شیوع آن را کمتر از وجع عصبانی بین
الاضلاع دانسته

عرض این وجع پای چپ و راست را یکسان است و معینا شیوع آن در
نزدان کمتر از رجال است ابتدا دیده نشده است که قبل از بلوغ عارض شود
والکس شیوع آن را در میانین بدست آنی صحت سال و جمیع عمر
ساوی یافتند جمیع افرجه و تراکب در استعداد مبتلایان مساوی هستند
از جمیع شرایط حفظ صحتی قوت نمک در مواضع رطبه و بارده نهایی است که
که اثران معلوم و ثابت شده **والکس** بیان میکند که تقریبا نصف
مبتلایان باین وجع را که بدقت ملاحظه کرده سبب مرضشان همین بود که
این مرض غالباً خود بخود ابتدا کند و هرگاه سبب سابق معینی داشته باشد
همان برودت است مخصوص و فنی که رطوبتی هم بآن اضافه شده باشد خواه
در جمیع بدن اثر کرده یا عمل آن منحصر بجزا باشد مثل اینکه هرگاه شخصی بزرگ
حلف باز من رطبی بخسبد مبتلا میشود و از این که ذکر کردیم سبب شیوع
این مرض در فصول بارده معلوم میشود این مرض گاهی بعد از ضرب عارض
میشود اما مصنفین اسباب مختلف دیگر بجهت آن بیان کرده اند از قبیل بعض
محرقات انفالیه و حبس خون بواسیر که هرگز این اثر را ندارند سابق بر این بیان
کردیم که این وجع ممکن است عرض از مرض دیگر باشد **شما** کمان

ی در امراض عصبانیا وج

۱۳۰

کرده است که این حالت کثیر الوقوع است و خود مرصی را که بی ثبوت مرض دیگر مساوی این وجع بوده نشان داده بود که وجع در آن بهمان قسم شد پیدا بود که در عرف النساء اصلی غده فضائی خاصه که بیشتر از یک سال بحالت خفاء مانده مخرب این وجع را بیهی کند که حتما از جمیع مغالجات عصبان شد بدوزی و این قسم از عرف النساء عرضی در زنان بیشتر از مردان است زیرا که زنان از با حل و بواسطه ای که در حشاش حرکت و تغییر موضع میکند و بواسطه سایر تنو و غده های حاصل در فضائی خاصه که از فتار آنها عصب نیز وجع عصبانی بسیار خاصی از علاج و مالتا ما بوسل العلاج حاصل میشود و استعداد نشان بیشتر است و معلوم است که ماده بنی کوفتی در و فنی که سبب ظهور غدهی مختلعه در معر عصب گردد میتواند این وجع را عارض نماید زیرا که مرگان نمیکند که کوفت بتواند بقسم دیگر سبب این وجع شود

علاج و فنی که این وجع شدنی ندارد و مانع از رفتار و حرکت مرصی نیست باید علاج مختصر شود با استعمال نیم رخ قراری (روغن زیتون شش مثقاله امونیاک بیست نخوی) و بهر این است که با مشمع خردی جزء اعلائی فخره سرخ کند بعضی خام ساده یا استخام بنجام و دوش بخار و انجور کرده اند و دیگران جمیع یا را با پارچه پستی می پوشانند

اگر این مرض بسیار شد بد و اوجاع ممتده برفقه نیز شدت داشته و طولانی باشند از سال چند عدد علق و استعمال تخامت بدون شرط در نقاط کثیر الوقوع امر و انجور پی شده در این وقت بعضی ثمرجات مخدیره استعمال نموده و از داخل اشربه معروفه نوشانیده اند و هر شام مقدار قبلی افون داده اند که اسباب استراحت مرصی شود و مالیدن کلرفورم که در اوجاع عصبانی قریب مجدا غله

در عرق التله

مؤثر است در اینجنانا دایست که نافع واقع شود نیز از جمیع معالجات نوری و تحت است که از مرفین و انورین استعمال شود و اگر با وجود این معالجات باز وضع مقاومست کند لازم است که طریق معالجه **کشتنی** را معمول داشت که بواسطه آن این وجع را بنحوی علاج نمود و اینک شروع میکنیم بطریق استعمال مفرجات که انجور میخوری

مفرجات را باید در مواضعی ارسال نمود که وجع آنها بیشتر باشد پس اگر روز بعد وجع در بعضی نقاط دیگر بروز کند باید مفرج دیگر در آن نقاط ارسال کرد چنانکه در جمیع سندی که عارض این عصب شود میتوان چند مفرج در باب مجلس یا با فاصله یک ارسال نمود باین ترتیب یکی در چپ این اندام در موضعی که این عصب از فضای خاخر خارج میشود و یکی در داس قصبه صغری و یکی در طرف وحشی ساق و یکی در نزدیکی و یکی دیگر نیز بروی پا که با اعتقاد **کشتنی** بهترین موضعی است که از برای مفرج انتخاب شود تکلیف طبیب بر ندایر اینه نابراتار حاصله از این معالجات تغییر میکند و اگر استعمال مشمع پرنده وجع تشکین یافت بها المظرب و اگر باز باقی باشد و در امی سبباً کند باید با مرهم منفطی چند روزی سبباً آن را برقرار نمود و چون نافع در سایر اعضا عصبانی مذکور نمودیم میتوان در موضع مفرج از بان خسر الی دو خسر که هم همان مرهم پاشید و برای قطع وضع مرض باید اغلب اوقات استعمال مرهم پاشیدین و در دیگر نکات اگر در خواه در همان نقطه و خواه در نقاط مجاوران

اگر این مرض با وجود این معالجات باز مقاومست کند باید اعانت حست بمعالجات خوبه ارفیل یک یا چندین داغ فیله بروی نقطه که وجع آن بیشتر است و بعضی داغ ترا که در چندین موضع عمده وجع استعمال شود ترجیح داده اند چنانکه این معالجه را چندین بار **موسوی شرفی** کرده و قایده دیده است و این از معالجاتی است که **والکس** هم از آن انتخاب نموده و من هم در وقتیکه این مرض صاحب از سایر معالجات

در این سوره است

در اُمراض عصبانیا

۱۳۲

بود این قسم از داغ را معمول دانسته بایده دیده ام و هرگاه مصلحت در استعمال این دغ
باشد بهتر اینست که مریض را قبل از وقت بحس و عمد مومن کرد خواه تمام مدت و
باستثنا از کل فرم و خواه عضو مارد را با استعمال مخلوط مارد با اعلیٰ نزد
ان موضعی که داغ کردن مقصود است

بعضی تخم بر کرده و داغهای خوبی را در معالجه این وجع گاهی نزدیک تر و گاهی دورتر
از موضع وجع معمول دانسته اند چنانکه بعضی داغ عجمی با آهن سرخ شده و در ظهر
قدم در تمام طول فاصله مابین مبط سیم و چهارم کرده اند چند سال است قسم دیگر
از داغ که بغلینده های کرس از استعمال مینمودند شهرت نامی کرده **سی کش**
لوک پاناما بیان کرده و **طالک** معتمد در بار این اثر آنجریه کرده و پنجه میگوید
و ان داغ کردن هلیکس است در نزدیک موضعی از ان که داخل نفیر صدق اذن میگردد
در طرفی از بدن که مبتلا بقرقالناس است باین طریق که این موضع را با کمال سرعت و
بوسعت شش انگشت هزار بار یک مطر با آهن سرخ شده که ضخامت آن بقدر یک
هزار بار یک مطر باشد داغ کند نتیجی این معالجه در بیشتر از یک ثلث از حالات تشکین
فوری و نام این مرض است من چندین بار این طریق را تجربه کرده ام و گویا در بعضی
از مرضی تخمینی بجهت وجع حاصل میشود این که گفته گویا بجهت این است که چند نفر از آنها
بعد بمن گفتند این که گفتیم وجع سالت شد از ترس این بود که اگر باز بهین طریق شهادت
ارالم میکردیم بهم این داشتیم که مبادا گوش دیگر را نیز داغ نمایند و الا تخمیف حاصل
نشده بود و این اثر نسبت مکرر بواسطه تخریب و انصراف شدید بدن که از وجع حاصل
میشود چنانکه این بنیج را از الکتریسیت نیز حاصل نموده اند که چون سباله میرع الکتر
بروی حلد گذارند و جی شدید تر و حادثه ترا از انش موزان احداث کنند **سی پی**
ی کش این وجع را بواسطه تخریب وجع شدید بدن و موضعی که در نوار محل

خود و بعضی
خدا دیده ام که
کاه کوپنه عصری را
در کعبه کوپنه بار بار
نامی بر روی دست
بگذرانند و از کباب
مختصر است
مختصر است
مختصر است
مختصر است

هلیکس

نام که گوش را
که برف غل میپند
لمرجه



ج ن ا

دری عصب

۱۳۳

مرضا است با استعمال الکتریسینه علاج نموده ولی مخصوصا این پنج موردی حاصل
که سباله زاد در جلد موضع عصب مرصی گذارند مرور دهند
و از جمله مصرفات فویر در این مرض طریق استعمال اب سرد است مثل اینکه سباله زاد
او جماع عصبانی ذکر شد و تیر میگوئیم که فواید بزرگی که از اینهای گرمی که از زمین میجو
در حالتی که این وجع از علاج عاجی بوده حاصل شده بعضی از استعمال حمام اسپید
که بدینک نیز منفعت کلی برده اند

بعضی از ادویه را ممکن است از داخل مجرای کرم که این وجع را فایده بخشد از این قبیل است
از لافون که منفعشان از قبیل معالجات مسکنه است نه شافیه که قطع مرض کند و لیکن
کنند از آن قبیل نیست خود بدنهایی میتواند شافی و دافع این مرض باشد چنانکه از
ملاحظات و تجارب گذشته ظاهر میشود که اگر این وجع دوده و فویر داشته باشد
که که از فایده بزرگ بخشد و از میان جمیع او جماع عصبانی مخصوص این وجع است که
اغلب بصورت نوبهای منظم ظاهر میشود و مشروبات مفرده اگر بعضی مجویز کرده اند
از قبیل معالجات اضافیه اند که بدون اینکه منضم باین معالجات شوند بدنهایی اثری
نخواهند بخشید

گین و کیمز از اطباء انگلیس سیور کاصیر و طارندینر
از فرائد استعمال دوغن ترپانتین را بجهت دفع این وجع هم از داخل و هم بطریق بیرون
اختیار کرده اند این دوائی که من بجز برای فایده میدانم منظوم میاید که چند مرتبه
این وجع را نیکین داده باشد و لیکن ضروری که در دوران اختلال در حال تغذیه است
چنانکه اعراض و حوادث خطرناک از آن دیده شده مثل اینکه سر و پا برین
انداخته و غیر معلوم نموده پس استعمال آن مصلحت نیست مگر تا حال احتیاط و دفعی که
سایر معالجات ثمری بخشیده باشند که این را داخل معوی کرده از مقدار بدن مثقال

در امراض عصبیه و فنی

۱۳۴

و پانزده خودالی و در مثال ده خود بدهند و بهر این است که از امیجونی ساخته استعمال نمایند یا کابول ساخته بخورانند

در هر قسم از معالجه باید در هنگام وجود مرض و بعد از رفع آن از رجوع و نکش پیش بندی و استظهار جویند باینکه در دقایق حفظ صحتی مرضی سعی و جهد ببلغ نمایند چنانکه مخصوصا آنها را از تغییرات هوا شده و از موضع بارده و وطبه محفوظ دارند و زبانشواری پستی پوشانند و گاه کاهی سرامات بلبین بطن را بچمن و مهلات خفیه نمایند

بهر و اولین تقدم بحفظ همان اجتناب از سرما یا بار طوبی است و مرضی با پا را از یز شدن پاها اجتناب نمایند و در روی زمین و صفا های سنگی که در معادن و غیره است نشینند و در خواب خود را نزدیک بد درازند و نیکه از آمدن رطوبی نکنند

در وجع عصب فنی

این وجع از امراض نادره و کمتر معروف است ذکر بیان چندانی از آن در کتب علمیه نشده مگر اینکه چند ابرو آسپون از آن در کتب مذکور است و این همان مرضی است که گندنی از باخضار بیان کرده و اسپکاس نرودا انقبضا نامیده و ششیه از وجع عصبانی فندی و مقدم قضیه کیرانی خوانده

این مرض شناخته میشود بوجعی که از چین اریب کشیده میشود بلع فذامی فند و بکارانی سانی و فوزک انبی و طرف انبی ظاهر قدم بخصوص انجانی که شعبه جلد و قضیه کیرانی منشعب بنارهای کیری شده بجلد میرود (ششیه پس) و در این صریح عینه همان صفت و حالت را دارد که در سایر ارجاع عصبانی شانی الکر نیزه و اینجا نقاط متفرقه مختلفه با وجعی یافته که محدود میشوند در محاذی مواضعی که

کابل

در وقت جد جگر یا
لرینده بجا تصور چیزی که
مثل دست لرزان باشد که
قابل بیان نیست
و در وقت که خود را
کمال گرفتند و در
آن قدر داده و محکم می
نمکنند وقت برون
جگر حتمی شود
مثل کمر و بدن و در
کمر و پشال
لرزان

البسی و الفنی
صفحه ۵۲ در

عصب نزدیک مجلد میشود و آن مواضعی است که نادرهای چندی از آن مجلد میروند
بنابر عقیده مشهور این وجع اسان تر از وجع عرف
النساء قابل معالجه است و طریق معالجه همان است که در عرف النساء مذکور شد
صیغه نادر نیز میگوید که مخصوصاً در این مرض از استعمال روغن ترپانتین
اثر حسنه مشاهده نموده است

ی رانث بن یوسف بن یونس بن کریم جبرائیل خلیف
سیند و از او جمع فص و وجع عصبانی
قلبی نیز مناصد

این مرض نیز از جمله امراض بدون تب است و عارض میشود با نوبهائی که مضاف
میگردند بوجع شدید در قسمت اسفل عظم فم که گاه برقی و ممد و اغلب مصنق
و فشارنده است که کشیده میشود بطرف عنق و مخصوص بدست چپ و غالباً
رحمت شدیدی بحالت تنفس دارد و همیشه احساس بضیق صدر و فلج و بی نهایتی

نمیزند

بنابر شرح مرض در کتاب اکر مصنفین تاریخ اشخاصی که در حقیقت مبتلا
با این مرض بوده باشند بیانی که **میرزا کانی** در مطلب بدست ششم از کتاب خود
میگوید بهترین بیانات است افتاد را نونث کی نتوانسته بود که این مرض را بخوبی منفع
و منفرد نموده و صور مختلفه آنرا بیان کند تا در دست **میرزا یونس** از امر
معنی نموده و صفات و علامات آنرا بیان کرده ولیکن چهار سال بعد از آن بعضی
در دست **میرزا یونس** مرض را به این اسم که الان دارد موسوم نمود
در کتاب اصطلاحات طبیه خود تعریف خوبی از این مرض نموده که آن را در کمال خوبی

در امراض اعصاب منصفه

۱۳۶

البرق
در صورت ۵ در آن

تجرباتی و تخدید کرده و معاصرین را نیز محرک و متوقف شده که در این مرض اسهال و
و غیره را کنند و بنویسند چنانکه در دست ۷۷۲ است و ال در دست ۷۷۳ است
فکر شریک و در دست ۷۷۴ است و در دست ۷۷۵ است و در دست ۷۷۶ است
و جمع دیگر در این سنوات شرحی را نیز در نوشتن از ابتدای این قرن نیز فحش است و
ملاحظاتی مخالفی در این مرض نمودند و در آنکلیس در دست ۷۷۷ است و در دست ۷۷۸ است
و در ایام جدید بواسطه قریب و در ایام الباد در دست ۷۷۹ است و بواسطه برین
و در المانی بواسطه و میچکانت و در فرانسه بواسطه کتابتین که در ایام
و مانات آن دو روزنامه عمومی است ۷۸۰ است و در دست ۷۸۱ است و در دست ۷۸۲ است
س ۷۸۳ است و در دست ۷۸۴ است و در دست ۷۸۵ است و در دست ۷۸۶ است
موده و بعد از اینها سه علم فاضل و سبب و سبب در دست ۷۸۷ است
و شرقی برین در دست ۷۸۸ است و سبب و سبب در دست ۷۸۹ است
س ۷۹۰ است و در دست ۷۹۱ است و سبب و سبب در دست ۷۹۲ است

علائم تشکیلی

از شرح نقش مبتدیان باین مرض هم قسم
افت و علامتی ظاهر نشده و لیکن بسیار عیال از مصنفین مخصوص اطباء آنکلیس
بیکر این را معتقد اند و مدعی شده اند که این مرض مرده طاست بعلل عضویه چند که
عارض بر اعضا صدر و جداران میشوند از قبیل استخوانی شدن غضاریه و دوس
اضلاع و زیاد شدن شحم و سیمین فوق العاده در قلب و عظم آن و استخوانی شدن پیرایش
و رسامات قلب و تشاع انور لیمی با عرض و دم در او در طی و ترشح مائیت در بین دو
غشاء جنب با در خلاف قلب حتی حال عضوی کبد را هم گفته اند بخصوص هیدروروفی
یعنی عظم از تمام اینها را مثل اسباب تشنجی و اصلی از برای این مرض ملاحظه کرده بودند
اما این قسم از اعتقادات را در این ایام نمی بینیم و بخوا کرد مگر اینکه ممکن است آنها را امراض

ی رانق بن ی پوانق بن

اصلیه دانست که با وجود اینها این مرض نیز عارض شود که مصادف با هم باشند یا ترکیب
با آنها پیدا کند بعلمت اینکه مآل داده شده است که این مرض موجود بوده بدون
اینکه هیچ ضرر عضوی مصادف با آن باشد و در بعضی دیگر مشاهده شده است
که مثلاً بعضی از این امراض عضویه بوده اند بدون اینکه در مدت عمر این افراد
از این مرض دیده باشند

علامات و رفتار مرض

عوماً این مرض نشانه‌های

صحت کامل عارض شود چنانکه مریض دفعتاً از راه رفتن بازماند و حالت جنکی
بسیار شدیدی پیدا کند و غشی او را عارض شود و در جمیع مصیبت‌ها فاقب خادق
در جزا سفلی و جانب چپ عظم فم در طول نخاع که میان هر دو لیسان است ناد
باید احساس کند (فقر شریک) که از فشار در حرکت دست و تنفس طریقی
شدت نکند مریضی چنان پیدا کند که وجع از پیشانی به سمت دیگر صدر و از جانب
فدام بطرف خلف سپر و حرکت دارد و غالباً تجاوز بدست چپ کند و غالباً
مخالف که معبر عصب زند اسفلی را منحرف کند از بازو و نامرئی و از بازو و انگشت
احساس بوجع کند و هرگز دیده نشده که این وجع بدست راست تجاوز کند
و در بیشتر از مریضی این وجع بواسطه نارهای شبکه جلدهای عنق و تجاوز بخیر
طرفی عنق و بیک اسفل و هم بکوش کند ولیکن در این حالات مریضی و عنق
خود بیشتر احساس بخار و ردت ردمی موزنی کند نه بوجع شدیدی و در بعضی
از آنها مخصوصاً در توان شعب صدری فدا می در این حالت مبتلا گشتن و
سبب وجود وجعی در لیسان و جلدان شود و ممکن است که وجع کشیده شود
ببخت شریک و جزا سفلی شکم و گاهی دفعتاً واحده به تمام اطراف و بعد از
ولیکن اینکه این وجع دفعتاً بجمع مواضع مذکور کشیده شود بسیار کم است

قریب به پیشرو جمع جانبی صدر و جریب دست مخازی خود با بعضی از نقاط
 وسط بدن کشیده نشود و در بعضی حالات نادره از این نقاط شروع کرده و
 بزودی بطرف سینه منبسط شود چنانکه **هیر عیش و شوق پرین**
 و دیگران چند نفری را مشاهده کرده اند که بهمین طور مبتلا شده بودند
 هنگام شدت مرض است که احساس ضیق و فاق واضطرار
 بسیار شد بد کند خفگی در کمال شدت صورت پرنگ و لطمه خورده از
 همول و قزع بدن سرد و از عرف لرحی تر شده بعضی از آنها مبتلای با غمایل که
 دقت پیشوند در خلال این احوال و اعراض شده به مرضی گمان کنند که موت
 آنها قریب و فوای آنها بکلی ساقط شده نبض را که **هیر عیش** بحالت
 طبیعی میداند قریب به پیشرو ضعیف اما منظم است و گلبان بطور بیشتر
 مایل است تا سرعت در بعضی حالات مختلف با غیر منظم میشود و نادره اخفان
 عارض گردد نفس لبث بحالت طبیعی مبرع تر شود اما چنانکه **شوق پرین**
 در چهار مریض که بدقت البیرواسپون نموده معلوم کرده است که هرگز از دقیقه
 می شش نفس تجاوز نکند و اثر نفس رطبی با اختلالات شده به و اضطراب
 مریض که ملاحظه میشود ندارد و نیز زیاد غریب است که بسیاری از آنها با نرس
 نفس طویل عمیق میکشند و وجهی باین شدت هیچ منع ازان نمیکند برخلاف در
 اشخاص مبتلا با نصاب النفس مبتلایان با نمرض وضع مخصوصی را نمیدانند
 بکبرند وضع آنها از بابت شدت وجه بیشتر تغییر میکند تا از جهت ضیق نفس
 بعضی از آنها از خوف اینکه حرکت جزئی اسباب وجع میشود مدتی بی حرکت
 و وضع میمانند و بعض دیگر بعکس مخالف و قدام و سایر جهات متمایل میشوند
 وقتی که نوبت این مرض باید موقوف شود وجع بند ریج نسکین

بافته ضیق صدر و فامی که با آن بود نر تمام شوند و بعضی آخر هنگام نوبه نفی و
جاء معین میشود که نفخ زبانی خارج شده بعد از چند لحظه جع عوارض
شدیده رفع میشوند مریض در خود حساسی زیاده احساس میخورد و کوفتی
بیشتر میکند تا در دسینه و دست را

نوبه این وجع همیشه بیک صورت و هیئت و بیک شدت و دوام عارض نمیشود
در بعضی وجع غلبه کرده و بعضی دیگر غشی و تحلیل قوی نفوذ جوید و لیکن
هنگامی که مرکب نابک از علل عضویه قلب و عروق ببار شود صورت دیگر حاصل
کند باین معنی که جمیع علامات مذکور باین علل موجود میشوند و مخصوصا در
این حالت است که ضیق النفس شدید و نبض صغیر و غیره ظاهر شده خفتان
عارضه گری

شدت نوبتهای این مرض بیک نسق نباشد جائز نوبتهای اول را چندان شدتی
نر و بعد از چند دقیقه یا چند ثانیه موقوف شوند و لیکن با وجود وجودت ظاهر
مریض هراسان است و میداند که اگر ندوی بیشتر بطول انجامد طاقت تحمل
انرا ندارد بعد از آن صده که مختلف میشود از چند ساعتی چندین سال
مثل این عوارض با عود و رجعت کند و نوبتهای بیشتر مکرر شوند دوام
و شدت آنها بیشتر گردد و وقتی که نوبه این مرض زود بزود عود و رجعت کردند
چنانکه **در مریضی از مرضهای خود مشاهده نموده و میگوید**
که مدت اخذ نوبه نیم ساعت الی یک ساعت و چندین ساعت بلکه چند روز
طول میکشد اما در صورتی که زمان اخذ نوبه یک ساعت یا چند ساعت طول
بکشد باید همیشه زمان درت را چیزی هم داشته باشد بجهت اینکه ممکن نیست
کسی زنده بماند با ابتلای بوحشی باین شدت در این زمان طول و فتنه واضرا



ی راضی که میشود

۱۴۰

با این وراثت که مریض در نوبت پدید آید مریض می شود بدون اینکه زمان نوبت
در اجتناب باشد

نوبت های این مریض غالباً خود بخود بدون سبب معینی عارض میشوند و تفاوتی در
ه یان شب و روز در اخذ نوبت نیست اما در شب همیشه بعد از خواب اول یعنی
تقریباً در یک وقت معین مخصوصی عارض میشوند اما اغلب این وجع بواسطه
صدمه و زحمت و حرکت دفعی و سواری با سب و پیاده راه رفتن و برخورد کالک
بماهی و نیز بواسطه عوارض نفسانیست که پدید آید و از عبور هوای سرد مخصوص کرد
شبها بوزد تحریک میشود

و فی که نوبت ها بیکدیگر زیاد نزدیک هستند مریض در اغلب احوال یعنی در زمانها
فریاد در تمام سینه خود احساس با عبا و ناراحتی کند غالباً اگر چند دفعی حرکت کند
بواسطه احساس بوجی که در قسمت اسفل صدر می کنند که مندر بنوبت باشد است
حکمای اینست و چنانچه باز در این حالت حرکت کند بلا شک نوبت جدیدی بروز
خواهد کرد

هرگاه نوبت ها از یکدیگر زیاد فاصله داشته باشند و مریض به هیچیک از امراض عضو
دیگر و قلب و عروق کار مبتلا نباشد دیده میشود که بزودی بعضی که فربه بکمال است
رجوع کند تنفس بحالت طبیعی و تغییر مشهودی در اعضا و دوران دم نباشد
در این مریض اعمال مختلفه بدن بحالت طبیعی خود بماند و مریض لاغر نشده بفرهی
سابق خود بماند اگر چه در حالتی باشد که نوبت ها زیاد نزدیک بیکدیگر باشند

ی راضی که میشود

دوام این مریض کلینا غیر معین است
بعضی بعد از یک یا چند نوبت مریض آنها رفع شود بعضی که دیگر رجوع نکند و اما در بعضی
دیگر نوبت ها بفاصل مختلفه رجوع کنند و منتهی به لاکت گردند

در غشای افض

۱۲۱

قادران انجام این مرض ملاکت است و اغلب فحشا مثل اینکه بر فوصاعه کمی را بزنند در گذرند خواه در وقتی که فویر بکمال شدت رسیده و خواه در ابتدای آن چنانکه بعضی از مرضی در بین راه رفتن از حرکت باز مانده مثل اینکه فویر آنها را گرفتار نماید فی الفور بر جای خود خشک شده ملاکت کردند و از تشنج هم هر چه تخفیف شد هیچ ضرر و عضوی در آنها نمانده باشد که دلیل چنین انتهای سریعی باشد و میان صد شصت و چهار نفر مرضی که میوه قُرب در حال دفت ابرو و اسهون کرده بودند نفر از آنها فحشا مرده اند.

البیرونی
در صفحہ ۵۲ مذکور شد

بعضی از مصنفین و مخصوص شریعین خیال کرده اند که وقتی که فویرهای این مرض مکرر فحشا بد شده و فویر بیکدیگر پیوسته است که مبینی مابین شوی که بعضی اوقات شده و در قلب یا در عروق بکار حاصل شوند و این اعتقاد بنظر من مدور اصل است و بواسطه تحقیقات دقیقه ثابت نشده اگر چه خودم هم چند اتفاق که فویرهای عفیده بودند به ام اما قبل از اینکه معنی و همچنین اعتقادی شوند مابین بعضی بوجود امراض قلبی بسیار شده و در آنها داشته باشند و فویر که باید این مرض علاج شود شدت فویرها کم شده و از یکدیگر کم کم فاصله پیدا میکنند

نکته پنجم وجع شدید مضمون دخی که ظاهر شود در جوار اسفل و چپ عظم فم و کشیده شود بنقاط مختلفه و وسط بدن و اغلب در طول دست جهه ماری که مصادف باشد با قلب و اضطراب شدید و چنان ردائی داشته باشد که مرضی را بیکان بیندازد که در آن غریب در و سوسه و بعد از چند دقیقه و کثرتا بعد از ربع الی نیم ساعت رفع شود ممکن نیست سوای این مرض صفت و علامت مرض دیگر واقع شود

امراض و بهر توضیح مائیت کیری در خلاف قلب و در بین دو غشاء جنب و امراض

در امراض باطن

۱۴۲

عضویه قلب و انور لیم ادر طی که هر منتهی بویهای ثقل صدر و حتی بیاید
وغنی میشوند ممکن است مشبه باین مرض شوند ولیکن در امراض مذکوره چون
وجع زیاد است و مضیق نیست و بیازوی چپ هم کشیده نمیشود اسباب
تخصیصشان از یکدیگر شود و نیز در تمام امراض مذکوره زحمت و اذیت ندارند
عارض نفس شده و سرعت و توانزدان ظاهر شود بقی که مریض را ممکن باشد
که نفس طویل کند و لابد شود که همیشه بحالت خمیدگی باشند و از خوف احتیاج
و خضر شدن وضع دیگر گرفتن برای آن ممکن نباشد و بالعکس چنانکه مذکور شد
امثال این علامات در اشخاص مبتلای باین مرض ظاهر شود و مزاجندان اصرا و احتیاج
دو فایده پر کوسپون و اسکولتاسپون در این مرض نباشد بلکه استبعادی ندارد که
از این دو عمل علامات طبیعی یکی از امراض عضویه صدر که دخلی باین مرض نداشته
ملاحظه شده اسباب مشابه گردد و وجع عصبانی بین الاضلاع ممکن است شبیه
خوئی باین مرض داشته باشد بعلت اینکه وجع شدید ممد در پی که در این مرض اغلب
در طرف یسار صدر دیده میشود و وجع بین الاضلاع هم موجود است اما در
انجا این وجع بطرف دست کشیده نمیشود و هر قدر هم شدید باشد مصادف
با هیچ قلع و اضطرابی نباشد و اگر حالت نوبه داشتند ای هم در آن باشد باین
وضوح که در اثرین ظاهر میشود نیست و نیز از فشار مجذرا صدر در اثرین محرم
هیچگونه وجعی نشود ولیکن باید دانست که گاهی این مرض با وجع عصبانی بین الاضلاع
و وجع اعصاب شکله ظاهر جلدی عنق مرکب میشوند

مقدّمات المعرفه

این مرض از امراض صعبه است ولیکن با وجود
این قابل علاج است اگر نوبهای آن چندان شدنی نداشته و زمان قوت و قوا
انها زیاد باشد و مربوط هم به هیچ یک از امراض عضویه نباشد و مریض قوی المزاج

بکوتب و کولنا

استقامت حالت در نوبه در عمل
قوع و کوشش شدن بجهت شصت
در آن که ضرب مخافان حور
عکیم پیش و در علم غنچه و در
کرده در هر نه چاب که ماده
از نجات و در نوبه

در شناختن این بیماری

۱۴۱

باشد ممکن است امیدوار بود که غایت آن محمود است و با یکی با وجود اینها باید نقد
المعرفه را بدون خطر دانست بعلم اینکه در مثل حالات مذکوره دیده شده که
مریض بغثا صلاک میشود و جمیع اندام و جدهای طبیب را باطل میکند

سبب

شربت فرب

این مرض در رجال بیشتر مریض میشود و نادون توان در هشتاد و هشت نفر مریض که
مخبر کرده هشتاد نفر مرد بوده و هشت نفر زن اگر چه در جمیع اسنان حتی در سن
طفولت هم این مرض مشاهده شده چنانکه **میلان** تفصیل لفظی که
میلان با این مرض بوده بیان میکند اما با وجود این میتوان گفت که عرض این مرض
قبل از پنجاه سال نادر است چنانکه در هشتاد و چهار نفر مریض که **فرب**
ما را خطره نموده هشتاد و دو نفر زنان از این سن تجاوز کرده بودند در بعضی از احوال
چنان معلوم شده که این مرض از پیش است مثل اینکه دیده شده چند نفر از یک
خانواده میلان با این مرض بوده اند و در برادر و دایم که هر دو در یک وقت از سن
۱۱ با این مرض شدند بعضی بیان کرده اند که تا بهم و طبیب و بارده مساعدت و
معاونت نتواند این مرض میگذرد هنوز معلوم نیست اختلاف ترکیب و مزاج و شرط
مختلفه در اجزای در این بیماری داشته باشند هر سببی که برای وجود این مرض
بیان کرده اند عنون و تحقیق نمیشود که چه کشیدن نمیاگو باشد که در این او
از سبب این مرض دانسته اند مثل سایر امراض عصبانی این مرض هم اشخاص منقول
صاحب مکتوب و در حد و بیشتر از **میلان** میگذرد این مرض در مرخیجات بسیار
کدر است

علاج

معالجه این مرض همیشه مشکوک است و ملاجی کلاستیا الطینا
باشد ندارد بجهت آن دو قسم از علاج بیان کرده اند یکی بجهت منع و دفع و دیگری

حکایت

برین بیماری من در
فرع مراد که در این شهر
عبادت طهارت و خضوع و زهد
راحت فرستاده شد و فرمودن
چندی ما را کرده و در مدح سبک
شد و در انقضای عمرش و در
بود که بخورد گفت خوب شد مدام در
دوای لازم فرستاد و بخورم آن بخورم
من بخورم شرح حالت خود که بیان کرد
بخوبی معلوم شد که چندین مرتبه در
این روح شده بود بخورم بخورم
شربت را و فرستاده شد که
تجرباتی که در کس و بر سر می گذارند
راحت شد که بخورم بخورم و در
سر خوشی که در این امر بود که
بود که بخورم بخورم و در
رفتن و فی الحقیقه که می
علاج و در این
در این
در این
در این

در ارض بنه خفیه

۱۳۶

سهم الفاربه و مسهلات مکرزه و مفتوبات از قبیل که کند و داغ عیبی که در دوازده موضع
وجع کرده و بکذارند مدت مدیدی از موضع آن دیم بیالاید و او تیر خنده و او تیر
ضد تخمه مثل انبون و بزرالنج و بالاندان و افوزده و مشک و کافور و انز و سنبل الطیب
که اگر آنها بدون فایده و منفعت اند و در وقتی که مرض با بعضی حالات و آثار نوبه ظاهر
شود چنانکه در نوبهائی که در شب عارض میشوند و دیده میشود استعمال کند که
مقدار زیاد باید بخور نمود یعنی از پنج الی ده نخود که آن را هشتالی دوازده ساعت
قبل از وقتی که احتمالاً خذ نوبه میرود بخوراند چنانکه بیست پنج سال قبل از این نوبه
که بدون شک جمیع علامات این مرض را داشت از استعمال کند که بدهائی معالجه نمود
و از آن وقت تا بحال مرض او عود نکرد

گفته اند بجهت دور کردن نوبهها از یکدیگر باید دغی در سینه او سال نمود که مدت
مدیدی و هم از آن بیالاید و او روی سینه گاه گاهی بواسطه روغن دند با پیاده
مرکب^{۱۲} از پیر خوک^{۱۳} انببون احداث نقطه با برهانه نمایند و هرگز من از این تجربه
ثمری ندیده ام **الاضطراب** مخصوصا از دو صفت آهن و با که بسیار ناز و شکل
انها در تب بر بعضی و سطح ملاصق بدن از آنها قلیل امتحانی داشته باشد بطوری که
تواند مهندم بحدار صدر شود و یکی از آن دو ناحیه قلب و دیگری رادر پشت
مقابل همین نقطه گذارند بعضی که قلب هر دو بطور تحقیق مقابل یکدیگر بیفتند
نخید میکنند ولیکن این عمل را از قبیل معالجات بینه نمیدانند همین قدر بر او محقق
شده که از این معالجه بیشتر از سایر معالجات منفعت برده اند چرا که این معالجه ضریحا
مرض را کم میکند و عود نوبه را نیز تا خبر می اندازد و هرگاه از استعمال آهن و بای
با این ضم نخیف چندانی حاصل نشد بهتر اینست که شمع^{۱۴} قوچکی در وسط صخر
که در ناحیه قلب گذارده اند رضع نمایند که بیشتر تخیف دهد از میان معالجاتی که

دیگر بر خور
ازین ولی با پیاده
پیر خوک پیر که سفید است
کرده قدری که با روغن بزم
داخل آن کرد که نرم شود
و تر باشد

در خنای سینه

بجهت دفع این مرض مخرب شده و منفعت داشته نباید فراموش کنیم استغابی را کرد
و مسنان بهاء نرود و نالبتان باب سرد کند بهر و بافع ترا پیش کرد و نالبتان
مریض را بحمام و دبا بفرستند

برای تکمیل علاج باید مریض را امر به پرهیز شدیدی و در باضت معتدله نمود باید
هر چه را که می توانند مخرب یکی در بدن آن اعصاب نمایند از آنها دوری

طبیعت و مکان مرض

این مرض را از باب آغاز و ضعیف

در جوع بطریق نوب و وجود قواصل و فقدان جمیع امانت لازم و دائمی باید بطور حتم
طبیعت امر از عصبانی نسبت دارد و این اعتقادی است که بسیاری از مصنفین
قبول دارند و ترجیحی که نفوذ بر جمیع علامات دارد و گاهی بوی و بوی و بوی و
فالتابی و خطوط عصبیه مختلفه معروفه کشیده میشود و این است که
بخوان بغیر اوجاع عصبیه در مرض دیگر نسبت داد این اعتقادی است که در
و بعضی بطور اجماع در این اینکه علامت باشند قبول کرده اند و لیکن این خیال را

اول مدینه مویه بوی گشاید و سینه است عموده بوده اما چون اساز نیست
ببین مکان معینی در صدر و دانستن اینکه کدام یک از اعصاب اول و اصل است
مبتلا شده اند با اعتقاد است آنها همیشه یک قسم عصب نیستند و نسبت
با آنها من غیر و تفاوت است چنانکه با اعتقاد و عصب ریه و معده و شش و
اعصاب و بقی آنها مبتلا میشود اما محال است این مطلب را بطور تحقیق بتوان
ناب و معین نمود اگر کسی ما احضار شدت اعراض را نماید باید حکم بوی و قطعی
کند که وجع اعصاب قلبی مبتلا نموده هرگاه کسی اعراض کند که نبض و دمالک
نوبه در مختلف و در غیر منتظم میشود پس چگونه میشود که اعصاب قلبی مبتلا
باشند جواب میدهم که این نبض گاهی نیست که ما بواسطه آن اعتقاد حوی

در ریح اعصاب

برکردیم بجهت اینکه در سایر اوجاع عصبانی نیز مشاهده نموده ایم که ریح عارض
بر اعصابی بوده که در عضلات منفرد شده بودند و ابتدا آن عضلات را منبسط
نکرده و اثری در آنها نداشتند و جاعی که در این مرض عارض عصب صدری
و ناهای که از شبکه عصبی پاستیکر بازوی باطنی و پاستیکر عجزی خارج
شده میشوند عوارض و تمددانی اند که از تشامک و تخطیط اعصاب بیکدیگر
حاصل شده که ریح بمافوق موضع اصلی خود بتأثر زکرده و کشیده میشود
بتأثر این یکی نمیتواند معتقد با اعتقاد مسبو پیشتر شود که میگوید این
ریح بواسطه ابتلای اعصاب صدری و ناهای شبکه بازوی و عصب
زندان سفلی آنها حاصل میشود و در خاتمه کارم دوباره میگویم که حقیقتاً این
مربوط به پیک ازافات عضویه نیست خواه قلب و خواه سایر اعضا و هرگاه
با وجود این مرض ازافات عضویه هم موجود باشند باید حکم نمود که مرکب با این مرض
شده و از آن فریب بلا علاج کرده اند

در ریح عصبانی

لَا تَعْنَاكَ میگوید ممکن است مرضانی دیده شوند که هیچیک از علامات
طبیعی و هیچیک از افتی ازافات در آنها نباشد و غالباً در تحت کامل شبانه
اما بغشتاً از داخل در احساس بوجع شدیدی سریع الزوال یا طولانی و دائم
یا دائر و ثابت یا متحرک و محدود یا منتشر در موضع زیادی باشد که گاهی
کشیده شود بهیچیک خطا عصاب بین الاضلاع و اعصاب صدری و ذراعی
و شبکه عضدی و شعبی که از آن منشعب میشوند و نیز میگوید که این اوجاع
غالباً در میان ستون فقرات و عظم کف ثابت مانده از جمیع احساس بانها
میشود و بقیه کشیده میشوند که مکنون میگردد که عارض بر اعصاب ریحی

شده اند و ممکن است که این اوجاع زیاد بطول انجامند چه **الاول** و **الثانی**
در چندین مریض خود ملاحظه نموده که سالهای دراز شکایت از این
داشتند

از معالجاتی که **الاول** و **الثانی** بجهت دفع این مرض منفعت برده مالیدن او بر
زیغنه است که مخصوصاً بیک موضع از بدن مالیده و درازا بنوبت تغییر
بدهند گاهی با دارا شکنه و گاهی با کامل که از مقدار یک نخودالی دو نخود و
یک کدم آن را در ده نخود پیله مخلوط نموده بمالند سابق بر این روپاشین و
صمغ های امن و با و مشتمعات مفرجه نیز استعمال مینمودند

در اتمام این مطلب میگوئیم که هیچ یک از این معالجات اثر واضحی ندارند **الاول**
هم که فائز بوجود و جمع عصبانی و بر شده از بیافاش معلوم میشود که بقیه کار
بوجودان نداشته و ظاهراً از آن بکان و فرود نموده محتمل است که وجع عصبانی
بین الاضلاع باشد که با این اسم موسوم نموده اند

درک ستر الرئی یعنی وجع اعصاب معده

این مرض مخصوص نصف میسر و بوجع بسیار شد بد مترایدی در بخش سینه
که غالباً با عصبانیت و کشته شده و فشرین است با احساس بر عصبانیت
و اضطراب شد بد را خانات مختلفیتی و اعمال اعصاب تغذیه

مبارک و بعضی اطباء دیگر کاستر الرئی را اسم عام میدانند و از این رو
تفاوت طایف بجمع امراض عصبانی معده میکنند اما گمان نمیکیم که بتوان
بواسطه این کلمه به مهم مشبه نمود امراضی را که اگر چه در طبیعت اتحاد دارند
ولیکن با علامات بسیار مختلف ظاهر میشوند و هر یک معالجات مخصوصه
لازم دارند اما چه مشابیه است میان مرض عصبانی معده که علامت غالب

در بیان مریضی که همیشه در ج

۱۵۰

بلکه مخصوص آن وجع شدیدی باشد که همیشه لازم آن است چنانکه در ج
معه و میان امراض عصبانی دیگر معده که بعضی صفت مخصوصشان ف
دائم و بعضی دیگر بطو هضم و سقوط اشتهای با بالعکس جوع شدید و غیره باشد
محقق است که امراضی را که اینقدر اختلاف در صفات و علامات خارجیه دارند
اگر در تحت تعریف عامی مندرج و محدود نمایند اسباب ایشانها یکدیگر
خواهد شد و بخصوص دلیلی ندارد که بخواهند جمیع آنها را در تحت لفظ عام
کاسترالژی قرار دهند که همیشه از شنیدن لفظان وجع شدید متبادر
مذهن گردد حال مشغول بمیشویم مگر به بیان وجع عصبانی معده و سایر
امراض عصبانی که مخصوص به این عضو اند بعد از این بتجقیق در مقام خود
مفضلاً بیان میکنیم

مباحث مرضی
بقرط و جالینوس
ممکن است در کتب بسیار قدیمه مثل کتابها
بعضی تعریف و اشارات از این مرض مشاهده
نموده و محقق است که آنها بسیار مبهم و غیر واضح اند و دیگر اینکه متدبیر
اطباء توانستند این وجع را از سایر امراض عصبانی ممتاز و تشخیص نمایند مخصوص
صفات مخصوص این مرض را در تفصیل و تعریف امراضی که قدما آنها را امراض
سوداوی و بخاری میخواندند از قبیل اختلاف و حم و مایه یونانی مرانی بیان
نمیکردند

ولیکن از قرن هفدهم مخصوصاً این مرض معده در کتب طبیه در موضع لایق
خود مندرج شده و او را با اسم کاردیالژی یا کاسترویدی بیان نموده اند پس
و این مریضی در سینه و ریه و مثلاً در سینه
و هفتم و تری نکا در اخر قرن اخیر تفصیلات مخصوصه



در این مرض مموده رساله با تجدد بیماری در این مرض نوشته اند و بیان این مرض را
 نثرین کا بجای خوب نوشته بود که مثل سایر مضیعاتش شهرت و انتشار
 پیدا کرد چون بیانات نیز لوری امراض عصبانی معدده را با او زامان مشبه
 نمود و باره علم با این مرض نزل کرد و معالجات آنها از جاده استقامت مخفف
 شد ولی باید بمنون و مستکر شد با اینکه باز بر روی بواسطه خبالت و نقصان
 درست به طبیب قابل که مسوی کثر شربت شکر و کرمها
 و مایه ترش که باندک فاصله هر یک بعد از دیگری رساله نیکی اولی را
 در امکایس و ثانی زاد و المانی و ثالث راه دور فراق در این مرض نوشته و منتشر
 نمودند و رفع این اشتباهات شد

علائق و مرقعات مرض این مرض غالباً با رج سید
 که اغلب در کمال شدت است ظاهر میشود از آن وجهی است در بعضی برقی و
 ممد و مرق و در بعضی خراف و سوزاننده و در بعضی دیگر وجهی ظاهر میشود
 که آن را بگردن هوام تشبیه کرده اند و بعضی دیگر چنان گمان میکنند که معدده
 آنها مندرجاً و سبع شده نزدیک است پاره و منشق شود با اینکه احساس
 با انضغاط و تضیق بعضی کنند که با قطعاً همین با اسباب فشار دیگر بر موضع
 معدده نهاده و آنرا بجانب سنون فشار میفشارند ممکن است که احساسات
 مذکوره در تمام مدت مرض همین حالت ثابت بمانند یا بالعکس یکی بعد
 از دیگری عارض شده بجای یکدیگر قرار گیرند نه تنها از نوبه نوبه دیگر بلکه
 ممکن است در همان یک نوبه هم این تغییرات عارض شود (مبانی ترش)
 با وجود این در بعض حالات این مرض وجع چنین شدنی ندارد و چنانکه
 مبانی ترش میگوید بیشتر احساس بکنالت و اغیار و غلبه استامود

در محل معده کتد که مصادف است با تهوع و نا حالت پاس و دلنگینی
 واضطراب شدید و گاهی احساسات عجیب کنند چنانچه بعضی معده خود را منقبض
 باز پاده از حد ممکنی بپندارند و بعض دیگر معده خود را خالی و قشره شده دانند
 و غالباً در معده حرارت شدید با بالعکس برودتی مثل غلغله احساس نمایند و
 بالجملة بعضی از آنها احساس بدپی کنند که شبیه است به حرکت یکی از حیوانات کرم
 میان معده راه میروند یا عنکبوتی که در معده آنها منکون شده در روی غشاء
 مخاطی معده احساس بد پیدان میشود

وجع معده کلبه لسان را اعضاء مخالفه شکم و ظهر و شان و جدار صدر نیز تجاوز
 مینماید و اگر گاهی با کف دست بدون اینکه یک دفعه فوین کرده بندید و فشار
 زیاد کنند غالباً وجع تسکین یابد ولی این اثری نیست بلکه بعضی اوقات بالعکس
 آن دیده میشود. گاهی است که این وجع در خلاف در منتهی الیه ناحیه ظهر بیشتر
 از محل معده باشد که اگر این موضع را فشار دهند وجع در کمال اشتداد ظاهر شود
 چنانکه گاهی خود نمحریه کرده و در دهان و امثالاً از کبکی هم با وجع حساسی بهر الانساع
 نداشته

این وجع گاهی در اثر و منقبض و گاهی منصل غیر منظم است گاهی ناگهانی و ناگهانی
 و معدوم میشود یا از آن شدنی که داشت نقصان می یابد خواه مجری خود
 خواه بواسطه خروج چند جشاء اما بزودی باز شدت اول رجوع مینماید

وقتی که نوبه شدید است مرضی را حالت الم و اضطراب بسیار شدیدی عارض
 چنان می پندارند که خفه میشوند و بعضی بحالت اغما می افتند و بعض دیگر مدهوش
 میگویند و حرکات اختلاجیه میکنند چنانکه **اسکیمپیمان** گاهی در
 زنانی که زیاد عصبانی المزاج اند ملاحظه نموده و در بعضی از مرضی بعد از آنکه تهوع

در جمع عصبیه معد

۱۵۳

زائمی دارند رفوف و شدت فی میکنند شدت زحمت و صدمه و نوبه‌های بیشتر نشی و در برخی ماده نرسش یا بلخی بدون اینکه رفوف فی کند بدنه‌ان اید و اگر نوبه در حین عمل هضم غارض شود این عمل بنا خیر می‌انند و اغلب غذای نمیشود و در محفوظ میمانند

در میان این اوجاع با این شدت و در ذات جای نجیب است که نبض بحالت طبیعی و لیکن هرگاه اضطراب مریض زیاد شود نبض سریع و غائر شود و در این حالت غالباً در تحت شرا سیف ضربات متوالیه ملاحظه میشود که انشاء الله سبب و طبیعت آن بعد از این در جائی که اختلالات و تغییرات عصبانی بدنان شریانی بیان میکنیم مذکور خواهد شد

این حملهای و جمع بعد از مدتی که زمان آن مختلف میشود از چند دقیقه‌الی ده دقیقه ساعت که زیاد شدت نمودند مندرج انکیس می‌بایند ممکن است که و جمع مکی قطع شود و هرگاه نوبه زیاد شدید و زیاد طولانی نباشد دیده میشود که مریض بزودی بدون انتقال بحالت دیگر و بدون هیچ تقاضایی بحالت صحت رجوع نماید و گاهی هرگاه نوبه‌ها شدید و طولانی باشند چنین نباشد زیرا که بعد از رفع و جمع شد مدت مدیدی در محل معده احساس بوجع می‌کند و مریض در حالت اعصاب و کوفتی باشد و نوبه‌های آن زیاد ضعیف شود

گاهی زمان انحطاط نوبه‌های این مرض مندرج حشاء کثیری عدم الراجح شخص میشود که با وجود اینکه بسیار طولانی اند به هولت و بدون زحمت خارج میشوند و بعد از اخراج آنها همیشه تخفیف و راحت کلی بجهت مرض حاصل میشود و بول آنها بعد از اتمام نوبه همیشه بسیار بی‌رفك و مائی است

نوبه‌های این مرض ممکن است بفواصلهای زیاد یا کم رجوع نمایند و زیاد تغییر پذیر

افضل نسخه ای حج در عصبیه منصفیه

۱۵۴

باشند و در فاصله نوبتها ممکن است مریض بحالت صحت کامله باشد و بعضی
با عکس اختلالات دائمی دارند بخصوص در اعمال هضم و تغذیه و الا عصبیه
و این قسم را میتوان وجع عصبانی مزمن معده نامید

در این قسم از مریض در ناحیه معده همیشه احساس بالی از قبل سنگینی و بعد
و وجع کند این احساسات رو به ممکن است در فاشاتی و خلوص معده طاری
شوند و از ورود غذا لشیکن بایند و زیاده اتفاق افتاده که بلافاصله بعد از غذا
باید آن دو سه ساعت که بگذرد شروع کنند عمل هضم باز جفت و با وجع شود
و حال نشان از تبات نواب و نفوع زیاده و جشایی که همیشه حدیم از پیرو و بعد
الشم است پریشان باشد گاهی حرارت سوزان شدید در معده آنها
هست که با حرق احساس بان میشود و پیر از آن ماده خریف خاد با لبها و
نژدی از طریق دهان دفع شود این حالت را پیری نامند محل معده غالب
اوقات کشیده و منبسط و از فرج کردن صوت آن خیلی زیاده باشد زیرا که در با
کثیر در محل معده مجتمع و با انکشت مقاومت کنند چنانکه دیده شود زیاده
مریض بعد از خروج چندین جشاء غلام میشود با زیاده تخفیف می یابد و
در این مرض کم است و اگر عارض شود غالباً با غم مخاطی است و اگر دارای مواد
غذایی باشد اجزاء رفیعته است زیرا که واد غلیظه غالباً در معده باقی میمانند
همچو جبهه دیده شده که از طریق دهان و با با براز آنها خون دفع شود مکرر و
که فرجه مخاطی در معده باشد و با این مرض مصادف شو

چیزی که زیاده غریب است امر است ای آنهاست در بعضی موارد و در بعضی موقوف
و در بعضی دیگر محدود است و در بسیاری فاعده و نظمی ندارد و اخذ نه که
هضم شوند و اسباب وجع معده شوند نسبت بحالت مریض مختلف و متفاوت است

چنانکه بعضی نمیتوانند مثل شد مکر شیر را و بعضی دیگر گوشت با آنها بیشتر
از بقولات موافقت میکنند و آنها با فاسام نان و اغذیه که از جنس ارد باشند
بیشتر مایل اند و آنها را بهر هضم میکنند میتوان بطور کلی گفت که اغذیه مغذیه
و مغویه و غیره را از اغذیه لطیفه ملائمه محمل میشوند حالت عطر و رانها
بسیار مختلف است زبان و طب است بدون اینکه هیچ باور داشته باشند یا شرح باشد
دفعان هیچ طعم بدی ندارد و لیکن با وجود این در بعضی از آنها طعم آن حریف و
ترش و شور باشد بطعم غافل است اما مال علامت نادری است و این مرض و
بالعکس پیوست مزاج حالت فزیز و بیاضی است و هیچ نشانی در حالت اعلا
نفس و اعمال و دوران دم نباشد و این مرض مخصوص در حین عمل هضم گاهی
بجفتان قلب و اغلب مباد صداع و دراز و نفاس شود و شکم و مخزینانند

اغلب این مرض منتهی به انقباضات مزاج می شود

با وجود اختلال دائمی عمل اغذیه که در بدنه شده که مبتلایان با این مرض لاخر
شوند بلکه اغلب به همان حالت من و فوت اول باقی اند که حال و شب مزمن
خفیفی که در بعضی از آنها مشاهده میشود اگر بواسطه اغذیه وضعیفه فی و اگر
مصادف با نوبتهای شد بد این چنین که با مصلحتی بسیار کم مکرر عارض شوند
نباشد همیشه و از این ترکیب با بعضی امراض مخصوصه و بهر اشخاص چند دیده
شده که مدت یا نزده یا بیست سال بد که مدت آن خود از وجع معد و عمر
هضم شکایت داشتند بدون اینکه هیچ نقصانی در حالت من و توانها

حاصل شده باشد

دری و انجام مرض

دوام این مرض زیاد متفاوت و

تغییر پذیر است ممکن است چند دقیقه بیشتر یا کمتر باشد و جات مختلفه شود

اضطراب عصبانی

۱۵۶

ضعف سالهای چند درام کند این مرض نیز مانند سایر اوجاع عصبانی همیشه مستعد نکر است و نیز با اوجاع عصبانی سایر اعضا بدن یکی بعد از دیگری عارض میشوند یعنی هر وقت این وجع ساکت شود آن وجع ظاهر و هر وقت آن وجع ساکت شود این یک رجوع نماید چنانکه در اشخاص مبتلای بکلرزمه می شود

معلوم نشد ماست که کسی در مدت وجع و نوبت این مرض هلاک شده باشد ولیکن وقتی که نوبتهای آن زیاد مکرر شود و روی پیدا کرد و مستحکم شد احداث انفازیه در جمیع بدن عصبانی نموده و سبب وجود بعض دیگر از امراض عصبانی گشته از آن انداز قبیل مالتیولیا می رانی و اختناق رحم میشود معلوم نیست که این مرض و سرطان معده هیچ یک سبب یکدیگر نشده با عرض از یکدیگر پیکر واقع شوند

تشخیص در وقتی که این مرض زیاد شدت داشته باشد ممکن است مشبه شود با آنکه شد بدی از وجع الکبد ولیکن این دو مرض در حال خوبی از یکدیگر متمیز و مشخص میشوند اگر کسی در خواب داشته باشد که وجع الکبد و عضا عارض میشود و موضع مخصوص آن در محل کبد یعنی در تحت شراصف جمعی است و از شرین اشتداد مینماید و همیشه مصادف است با بر فانی که گاهی کم و گاهی زیاد است

در صورتی که این مرض مزمن باشد زیاد مشبه شده و میشود به درم مزمن معده ولیکن بواسطه صفاتی چند این دو مرض بعضی از یکدیگر متمیز میشوند که میتوان همیشه مامون از خطا و اشتباه بود چنانکه در این مرض وجعی که در محل معده مشاهده میشود گاهی باد و ریه معین و گاهی غیر متعین است و بواسطه فشار تخفیف یابد با موقوف شود از موضع خود گاهی بمسافت کم و زیاد می بخاورد و نماید آمد و درم مزمن

در شکایات معده

۱۵۷

معده وجع از موضع خود بخاورد نکند و دائم ثابت باشد و هر قدر هم کم باشد فشار
 همیشه بر شدت آن بیفزاید اگر چه گفته اند که حالت زبان و طعم دهان و کثرت و قلت
 عطش هیچ فایده و اثری در تشخیص مفرق میان این دو مرض ندارند ولیکن حالت
 اشتها و عمل هضم و طریقته از این قبیل نیستند چنانکه در وجع عصبانی معده
 اشتها موجود است بلکه ممکن است بخدا فرط و جوع برسد و کلینا هومی و فاسد شود
 اگر چه دیده میشود که دخول اغذیه بمعده سبب تحریک وجع میشود و اغلب نیز بواسطه
 خوردن غذا اگر چه بطبیعی الهضم هم باشد وجع تخفیف می یابد و نیز اگر فی دو وجع معده
 عارض شود ملغم مائی و صاف خواهد بود و اغلب هم بدون تب عارض میشود
 علامات و رموز من معده تفاوت کلی دارند با آنچه ذکر شد بالجملة همیشه اشتها
 آنها ساکت بلکه از انشام اغذیه منفرد دارند و عموماً زیاد تر شکایت از وجع میکنند و
 کامی هم نمی عارض آنها میشود و بقدری کم غذا میخورند که میتوان گفت که هضم متوقف
 نمود و اگر فی کتد مواد غذایی خلطه بیشتر از مواد فیقه خارج میشود این تفاوت و
 اختلافاتی که در طریقته عمل هضم در این دو مرض دیده میشود معین میکنند که چگونه
 در مدت کثیر حالت سمن و غوای مریض در وجع عصبانی محفوظ میماند و بالعکس
 و در دم مزمن معده بیرحیمی تمام تغییر کرده میل از بهزال شدید میشوند باالآخره مزاج
 و قنای این دو مرض را انجوری ملاحظه کند ظاهر میشود که در اولی حالت نوره مشهود
 برخلاف در ثانی بحالت واحد و قنای ثابت دارد که نفیر میافطع و قنوی میجهز آن
 نباشد

و دم مزمن با فرجه معده کلینا مصادف است با چنین وجعی در معده و غالباً تشخیص
 آن غیر ممکن و با سانی مشبه یا نیز می شود و بسیار مشکل است ثانی الدم شدید
 عارض نشد و در تشخیص آن واضح و خطا نشوند بنا بر این باید مدققت بود که اجتماع عوارض

اضطراب معده

۱۵۸

در آن کثر خالت بی نظمی و نوبه دارند بسیار ثابت و محدود و در یک موضع اند بیشتر خارج
ملحقات معده یعنی فم و بوابان میشوند تشخیص مفرد میان وجع عصبانی معده و
سرطان آن نیز چندان اشکالی ندارد مثلاً اگر چه در هر دو وجع محل معده و اختلال عمل
هضم باشد اما در سرطان که مرضی است عضوی شده و وجع و دوام آن کثرت و وجع
عصبانی است و تیزی غذائی و بلغم لرج صافی در آن زیاد شایع است و ماده ترشی بد
بدون قوت فی بدن آید و سوزش معده مکرر و زیاد شد بد است و همچنین در سرطان
از ابتداء دیده میشود که مرضی ضعیف و لا غریب میشود و این هزال و انحطاط قوی و بطناً به
با اختلال و فساد هضم دارند چنانکه دیده ایم سرطان دوفی که در مزاج مستحکم شد از کلیه
عمل تغذیه و فساد آن میکند و همچنین در سرطان علاماتی که در معده ظاهر میشوند
و ثابت اند و هم مرض و قمار بعضی دارد و همیشه در ترا بد است و منوقت نمیشود و نیز در
سرطان هر که این قوت و فاصلهای طولانی و اخذ و رجعتهای دوفی و رفتار متغیر غیر
مقطعی که در این مرض مثل اینکه در سایر امراض عصبانی ملاحظه میشود ظاهر نمیشود و نیز
این اشتباه بکلی مرفوع میشود و فنی که سرطان مستحکم و طولانی شد و فی سبب دنا
و توجع محل معده و سایر اعراض و علامات رد بر سرطانی مشاهده شدند

وجع عصبانی بین الاضلاع نیز یا این مرض مشبه نشود زیرا که مصادف نیست با هیچیک
از اختلالات بینه در اعضاء تغذیه و از گاه گاهی فترت چندین نقطه با وجع در بعض
مواضع سینه مشاهده می نمایند که در وجع معده مشاهده نمیشد

مقدمه معرفت

اگر این مرض چندان مزمن نشده باشد و ظاهر شود
با نوبتهائی که زیاد فاصله داشته باشند مقدمه معرفت چندان دشواری ندارد ولیکن
اگر مرض مزمن و معالجات علمیه و دفع آن اثری نکرده باشد خطرناک خواهد بود
زیرا که در این حالت محال است که کسی بتواند انشای آنرا از روی تحقیق بداند ترکیبان

با اختناق رحم و مالبولهای مزاجی از علامات بسیار و در است بطور کلی میگوئیم که اگر
این مرض شدت و ثبات داشته باشد و ایشان بیشتر است از اینکه حالت متغیر غریبانی
داشته و با اوجاع عصبانی دیگر یکی بعد از دیگری عارض شود اما شواخه ضروری که
دارد این است که بیشتر از اقلی نکس و رجوع دارد بجهت ختم کلام میگوئیم که این مرض از
قبیل امراضی نیست که منتهی به لاکت شود ولیکن از امراض بسیار با وجعی است که هرگاه
مزمین شود مریض دائما طلیل و رنجور ماند و سبب عارض مالبولهای مزاجی گردد از این
جهت و بواسطه حالات مذکوره باید این مرض را از جمله امراض صعبه ملاحظه نمود

سبب

این مرض از اوجاع عصبانی بسیار شایع است بر زنان قبل از
زمان بلوغ نادر است و مخصوصا علاقه لیست طولیت و شباب دارد و در زنان بیشتر
عارض شود تا در رجال مخصوص بهیچ مزاجی نیست یعنی خصوصیت مزاج در آن اثری
ندارد مگر اینکه بیشتر عارض اشخاص سهل الانفعال و عصبانی شود مصنفین بزرگ
که هم غالباً نشان مصروف بشناختن این مرض بوده معلوم کرده اند که این مرض بواسطه
استعداد ذاتی نیز حاصل میشود ممکن نیست حکم قطعی و یقینی در شیوع این مرض نسبت
بافاقیم و فصول مختلفه نمود جمیع آنچه گفته اند که این مرض در بلاد و اقله و حوالی خط
استوا بیشتر شایع است حقیقت آن درست معلوم نشده بعضی زیاد خلط گویند
در خصوصیت ندایر مریض، طریقه اکل و شرب آن در تولید این مرض و معلوم کرده اند که
مداومت شربهای شیرین و لمای و حامض و افراط در شرب مایعات محرکه از قبیل
چای و مشروبات مسکه و بستیها و ادویه معطره میتواند سبب مؤثری بجهت این مرض
شوند بعضی ادویه مخصوص بلسان کاه و در میانین نیز غالباً همین اثر را دارند و بعضی
نیز بدون حق و دلیل غذای قلیط بطبی المضم را از این قبیل دانسته اند **بیاثر**
حق دانسته که اصرار کرده و معلوم نموده است که صوم و مداومت با غذای بد و

اضل منصفی

۱۶۰

کوشش چند روز سبب وجود این مرض می‌شوند مثل اینکه در اشخاصی که منحل جمع
 سختیهای صوم کبر و پرهیزهای آن می‌شوند ملاحظه می‌شود اعراض بفساد شده
 و غم کثیر و فکر و بیخوابی زیاد و آلودگی و جماع و نیز امسال آن و ارضاع طویل بجهت زنی که
 ضعیف المزاج باشد بالجمله جمیع اسبابی که ضعیف و شریک می‌کنند و شدت سبب
 تر عجز و لرزش بنیان اعصاب هستند سبب وجود این مرض می‌شوند مثلاً کسی که
 باین دلایل است که این مرض غالباً در اوقات مکان شهرهای بزرگ و کسانی که بر فاهشت
 زندگی می‌کنند و در شتم اند بیشتر مبتلا می‌آید از اسباب مذکوره که باز در باض
 جمع شدند سبب شیوع امراض عصبانه در مجرای تغذیه زنان و مردان صاحب
 دعو و سکون مثل دزدان می‌شوند این مرض غالباً عارض می‌شود در بین باسبب از علل
 چندین مرض دیگر چنانکه مکرراً در اشخاصی که مبتلا بویاب بوده و علاج شده مانند
 شده و گاهی در آنها بکمال شدت ظاهر می‌شود و نیز ممکن است در قاضیت و درم
 و درم معده و امعاء با هم که پرهیز و لالی لازم دارند ظاهر شود این مرض از عوارض
 که غالباً اوقات مرکب با اختناق رحم و مخصوص بانا انجولای مزاجی می‌شود اما از ضایع
 جمیع امراض معده و نیز بکمال بقدر و رفت و رفت دم سبب وجود امراض عصبانه
 می‌شود و هم اتفاق می‌افتد که این مرض عارض اشخاص مبتلای برومائیسم شود و باب
 اینکه گفته اند از چیزهایی که زیاد در حصول این مرض مؤثر اند موقوف شدن ترف
 الدم مزاجی و داغی است که مدت مدیدی مانده و آن را خشک کرده باشند و
 ثابت و محقق نشده است

توقف الدم
 شل شدن رگها
 و پاره شدن
 رگها

علاج هرگاه این وجع کال شدت را داشته باشد لازم است منابت
 کثیر طرف و قواعدی را که در علاج وجع الکبد و وجع الکلیه مذکور نمودیم یعنی باید
 وجع را با عانت استعمال افون نسپین نمود از باب تقاضای فنی که دارند و غالب

بیمه ای که می کنند مخصوص در وقت شرب بعضی اشیر استعمال این دوا بطریق حقه
ترجمه دودور اگر که در پادوی شدت وجع از هشتالی پاترود فطره لودانم سید نام
در بیستالی بیست و چهار استعمال اب و غره و پنجه حقه نماید و اگر بعد از
بیست و پنجه هیچ تخفیفی در وجع حاصل نشود با وجع شدت نماید و در دیگر با
باید قدری بر این مقدار افزوده استعمال نمود و اگر باز علامت نکین ظاهر شود
میتوان از این قدری که لازم است تکرار و تجدید نمود و چنین نماید و تا قفل امر
باستثنا از و کفر می نمایم و اگر دوائی اخیرا موضع وجع بمالند اغلب تخفیف
نکلی میدهد و اثر آن از این بابت که خرد میکند و سبب جذب و انصراف میشود
بیشتر است تا از آنجه که دواعی و مخدر است و میزان همین پنجه را نیز از شمع خرد
حاصل نمود عموما اطول وقت مسکه که بروی معده استعمال میکنند فایده چندانی
ندارد و از این قبیل بیست و پنج مند بپای بسیار گرم بموضع وجع که اثر تخفیف آنها
بعضی استعمال ظاهر میشود مثل اینکه وجع شد بد را بیکلی رفع میکند از استعمال
خماد هائی که خردل بروی آنها پاشیده باشند باطراف ساقه چندین مرتبه تکرار
کرده و منفعشان دانیده ایم و در این حالت باید مریض را از آلوده و شراب و سایر
مشروبات منانعت نمود ولیکن نباید هم بیکلی از شرب اشیر منع نمود و در این وقت بسیار
که ترجمه دارد و بهتر از همه محلی میشوند غلیظی از مطبوخ برك و برفون و برك فارغ است
که از انحراد معادل یعنی بحار طایف نوشند هرگاه با وجود این معالجات باز
احذهای این وجع طولانی باشد باز بنیاضهای که مکرر شود باید مریض را باستیم
مباد فائز امر نمود که در آن امر قدر ممکن است بیشتر مکث نماید و اگر از اینهم منفعنی
حاصل نشد باید بدون تاخیر شمع مفرجی بحمل معده ارسال نمود و اگر اثر آن دفع
شود ممکن است از پرنده فرار داد و الا چند روزی تازه نگاه دارند که نیازان بیابا

در امراض عصبیه که حسامندی

۱۶۲

و ملخ کلرید ذات در فین بروی آن بپاشند

در این مرض از اخراج دم گفتگوئی نکریم چنین نیست که از آبکی منع کرده باشیم اما
بالبیاری از تحقیق منفعا کان میکنیم که باید بسیار کم و در مواضع محدود و
مخصوصا استعمال نمود نباید آن را بخوبی نمود مگر در اشخاص بسیار قوی عینی و
کثیر الدم که نبض آنها عریض و صلب باشد با جمیع این شروط اگر قصد عایفی شود
ممکن است منفعت داشته باشد همیشه دیده شده که ارسال علق بجل معده
دفعتا اسباب تخفیف این وجع میشود و این اثری است که **بایرلس** استدلال
میکند که بواسطه تحریکی است که از کپدن زلو بروی جلد معده میشود و اثر آن
بیشتر از بابت مضریف و تحریکی است که میکند نه بواسطه استفراغ عروق معده
بالجماعه و این مرض باید از قصد و اخراج دم زیاد احتیاط نمود و آن را بخوبی ننمود تا
اینکه حقیقا کمال لزوم را پیدا نکند چه ضعفی که بعد از آن عارض میشود غالباً مرض
عصبانی موجود است و باید میکند بلکه ممکن است که اگر در یک جزء معده بوی
انرا منتشر در تمام آن نماید

این مرض در حالتی که رفتار مزمن دارد عارض آن قدری مشکل میشود و معالجه آن
سخت بهمراه مرضی و همه اوقات مرض بیک لنق نیست بنابراین نمیتوانیم در جمیع
حالات معالجهائی را که **پیر** زیاد تجویز میکند قبول نمائیم چنانکه کلینا ملطعات را
زیاد توصیف مینماید و در معالجات **ویپت** را که امر بایستعمال موقوفات میکند
ملکه کان من اینست که در اقالیم ما بهر از همه منابعت از **لوی** و **نپیر**
و **رفین** و **بایرلس** است باین معنی که این دو ظرفیه را با هم ضم و
ترکیب نموده و موافق حالت اشخاص و ظهور مرض از آن تغییر داد و نیز از قول **کیپلر**
نباید غفلت نمود که بسیار خوب میگوید که هیچ چیزی ثبات و بی فایده تر از استعمال

در معالجه امراض عصبانی

۱۶۳

ادویه در معالجه امراض عصبانی معده نباشد چنانکه دیده شد و رانی که
 در یک مریض منفعت کرده و در دیگری فایده نبخشیده با ضرر کرده و نیز در
 واحد در شخص واحد گاهی مفید و گاهی مضر بوده از اینجهت است که
کپا در این اسناد لایحه است که میگوید در معالجه امراض و سایر
 امراض عصبانی معده باید استعمال ادویه را بسیار کم بخور کرد و از هر چیز
 بیشتر باید در سایر غذاها بر آن از قبل غذا و غیره اهتمام نمود که اهمت آن
 این مرض هرگاه مزمن شود و وجع شدید داشته باشد و معده
 زیاد مخرب شده و مریض را به تناسل و انفعال باشد باید بدو نان که
 قوای آنرا ضعیف نمایند لشکین وجع کنند و نذرا آن با استعمال اغذیه
 لطیفه ملائم و شرب افیون میشود که آنرا از مقدار دو خمس الی یک و دو
 کند بیشتر حب کرده یک بار یا چندین بار در شبانه روز بدهند افیون
 نه تنها تخفیف وجع کند بلکه پیش بند میبکند از اینکه نوبه دوباره عود
 کند بشرط آنکه بقا صدمه کمی قبل از غذا استعمال شود فایده آن اینست که
 معده که قبل از استعمال آن جمیع اغذیه را میبرد بعد از شرب آن
 بهتر قبول و تحمل مینماید یا بخوبی آنها را هضم میکند در جمیع حالات باید
 افیون بیکی از املاح مرطوب بهتر است و باید خورانی که چه نوبه آن وجع
 در حین عمل هضم عارض شده باشد زیرا که در این هنگام سبب مینوی
 که اغذیه در معده قرار گیرند و وجع برود پس لشکین باید بمجموع ملاحظه
 افیون و ترکیبات آن ترجیح دارند بر سونق و تریاک و بسموت که زیاد آن را
 نمجید کرده اند بجهت اینکه بنا بر رانی مالد و ادرا و جاع عصبانی معده از
 قبل رافع وجع اثر نمیکند

اضل نیرا بوی جمع

۱۶۴

ایستگین
بهره دارانی

و نیز از ادویه که اثر از این جهت دفع این مرض ز یاد مبالغه کرده اند امیز گین و
مخصوصا از اری است مخصوصا لپین و هوق فلانند
ایستگین از اری و از یاد توصیف کرده اند و
ایستگین از قبیل مغالجات بسیار مؤثر و شافی بجهت
وجع القیاد میداند که مقدار دو کدم از آن را بطریق سفوف بپزند به پنج نوبت
در بیست و چهار ساعت بدهند و این معالجه را من بسیار کرده ام و تا اینکه
مرض معب و طاجی از علاج نباشد نباید از این جوهر نمود اما در باب سنگ
جهنم که در امکلیس شرف نشین و در المانی **مرفف** آن را از
قبیل رواع دانسته که از مقدار یک خمس آن یک کدم در روز استعمال میکنند
فایده آن هنوز معلوم و محقق نشده

بعضی چنان دانسته اند که بیزین مغالجات در حالات مذکوره امر مجبیه و
پرهیز است که با اعتقاد من اگر آنرا معمول دانند حکما بر ضعف و استغفار معد
میفزاید و ناجیه و ولابد نباشند مثل و فی که معده بدون تفاوت جمیع
مواد غذا بشیر و اذف میکند از این جوهر بپزند و در چنین حالتی لابد باید
شدت حس معده را با استعمال افیون و شربت های ملایم معتدل و پسندینا که
بندریج با آتش خورده شود کم نموده و نیز استعمال بماء قانر و اینک شمر و طاند بعضی
در این حالت خمداد ملایم و مسکن بروی معده وضع نمایند تا یکی از اوصاف
مسکن از قبیل تربانی فاروق و غیره بروی معده بچسباندند و اگر باز مرض باقی
بماند و طولی بکشد بمشبع سفیدی بروی معده اوسان کنند تا داغ قبیله در
وضع وضع گذارند و اگر فایده نرینجید از این چندین مرتبه مکرر کنند
او جاع معده که دایمی بواسطه اغذیه بزرگ میشوند ممکن است

سبب آنها نقصانی در کینت و کیفیت ترشی معده باشد هرگاه این گمان باشد
باید در وقت شروع بغذا مقدار پنج نخود پدپسین بنوشانند و بر حسب مصلحت
گاهی بآب الی و وحش کدوم مرفین بران اضافه کنند و گاهی تنها بنوشانند
دید شده است که بعد از این تدبیر بزودی غذای زیاده میخورند و آنرا
معده بخوبی بدون هیچ زحمت و آلمی متحمل میشود

بعضی را دانند که وقتی سبقت میگیرند با همراه اند با عمل مضمر لازم است که
با کمال دقت آنها را شخص و ملاحظه نمود بعبارتی که ممکن است که آنها منشاء
و سبب مجوزات مفیده شوند از آن قبیل است احساس بوزش و تربیتی معده
که اکثر مرضی احساس یار کنند و اینکه این حالت تابع زیاده شدن سولیکاستریک
بالغیر الطریقی آن است هنوز معلوم نشده علی ای حال اغلب در کمال سهولت
میدانند اما علاج خود اگر غیر از چند نوبت منبری باب وایشی طبیعی و در بین
فدای دهند

همین که معده بتواند شل بعضی غذا به تمام باد و اول غذا به لطیفه از قبل آبگوشت
جوجه بپزند آنرا انتخاب نمود و پس از آن بند و پیچ آبگوشت رویی و آتش نشا سستوار کرد
و از آنک گوشت و میوه و بالاخره گوشت سفید بدهند و مقدار آن را باید با
حالت هضم متناسب قرار داد هرگاه هضم سهل و خوب باشد بیشتر و الا کمتر
مدهند

امایک وقت اتفاق می افتد که این غذاها هضم نمی شوند بلکه بعضی میانه یان باین
وجع هستند که در هیچ وقت از مدت درخشان نتوانند انداخته اغذیه مذکور
نمایند و این صورت چنانکه **شرکسین** میگوید باید تشخیص نمود باینکه
بند و نخ غذا را بغیر داد باین قسم که اگر ابتدا یعنی از هویات اربعه ترکیبات آهن و

لکھنؤ کا ایک
مستوفی کا نام ہے
یہ ایک عمدہ خط

که چنین است و چون با من سره
مهرش بخورد و بعد از وضع
مخبر من در فرزند که در
دانه است و خبر ترش بخورد

چون باغ و دریا چون
خوار شد و مغنم است که از
نقدان آن محرم
شمار شود

کشتن و جرح
 و غیره
 و غیره
 و غیره
 و غیره
 و غیره

و در حال پیشی که نشسته
و بر جوارش دو نعل و
دو کلاه از آن زمان بجز
رفع و خضم نیز در حال قریب
الوکی که بر او است و در
مش و در دهان و در پیش
و در دهان و در پیش

در کشتن اندیش

۱۶۶

شراب عمومی براخذ به لطیفه اضافه نمایند و بجای گوشت های سفید بندیرج گوشت
گوسفند یا گاو گوشت گاو و عصاره بقولات و غیره بدهند و همچنین بزمان قبل
قبل از موعد غذا شیره تخم بلوط مخمس یا فیتان کوچکی از مطبوخ یکی از او پخته از قبل
گاشی و فطور بون دپی و رو بوند و جبطا نادر کلبا و پوست کند کند و کاسبا امانا و
و امثال انها را بنوشانند

باید در علاج این مرض ملهفت بود که بعضی از مرضی جودت و در ذات مضمتان از غیر
درجه حرارت بالفعل غذا تبصری باید چنانکه بعضی از انها مشرد بانی که باخ سرد
کرده باشند و اغذیه سرد را زود تر و بهتر هضم میکنند و حال اینکه بعضی دیگر اثر
واغذیه را که گرم تر از درجه معناد باشند بهتر هضم کنند مع ذلك بسیاری از انها
اکل و شرب اغذیه و اشربه را بجزارت متعارف بهتر میتوانند تحمل نمود **باین**
که در این مطالب اصراری کرده باز میگوید که باید در این مرض ملاحظه میل مرض را
نمود که چه غذا میل دارد حتی اینکه هوسهایی هم که میکنند متابعت نمود مگر اینکه
مخوردن چیزهایی که فی الحقیقه ضرر دهنده است دارند حریص باشند در این وقت باید
انها را منع نمود

باید مرض را از اکتاد در شرب منع نمود اشربه حامضه را کلبه بصرت میکنند و انند
جای و نهوه و عموما جمیع محرکات سیرج النفود بجهت انها مضرانند از برای انها شرب
کهنه برود و بود و کوفی مخلوط باب متعارف را منتخب نموده اند در صورت لزوم از
با یکی از ابهای فلانی از قبل اب ویشی و بوسانک و اسکوالاش و سولات کب
کد

علاج فلت
کتاب

هنگام این مرض با اگر یعنی فلت دم مرکب شود چنانکه این مرض سبب آن شده با احتمال
از آن شده باشد دوباره محتاج بذكر علاج ان نیستیم باید ترکیبات امن را با انضمام

معالجانی که در جلد اول در باب کلز بیان نمودیم بخوبی فرمود چه بسیار اتفاق افتاد
که از اصلاح حالت خون اختلالات معده بکلی رفع شد

ملک بادست با پارچه پشمی خشک بطح بدن و مالشهای قوی و اسهال با آب سرد
مخصوص با آب سرد و دوش آب سرد و نریق در حمام خشک که بعد از آن دوش آب
سردی که مثل قطرات باران بر بدن بریزد استعمال شود بخوبی و معالجانان اندک و تنو
در این هنگام از مرض معمول داشت بعضی اصرار دارند بمفید بودن اسهال بعضی از
ابهای معدنی که در چشمه آنها استعمال شود و با انتخاب آن چشمه فردی مشکل است
کلیتاً معلوم کرده اند که آب ریشی دروفنی که با زحمتهای این مرض بفاصلهای کم طازین
شوند با وجع متصل و دائمی باشد مضر است در این حالات آب ادیان و امس و
پورک و بانبل و پلیر بخوراند اما آب پلیر از باب است این که گوگرد دارد و بهتر است و نوع
اختصاصی دارد در صورتی که این مرض بواسطه روماتیسم طازین شده باشد در آن
وقت بهتر اینست که آبهای گرم ترس و بن و سنت سور و الت را معمول دارند

برای تکمیل علاج باید مرضی زاد و بهترین شرایط ممکن حفظ صحیح قرار داد و حفظ نمود
باید هوای سالم استنشاق نمایند و با وضت معتدل باشند باشند و افکار و نگارها
که در کارها و برای سلامت حالت خود دارند از آنها دور نمود و اگر بوسیله طازین
انها باشد بجهت آب خالص یا بعضی از ادویه ملین داخل کرده رفع نمود میسر است

در صورت لزوم هم منع نموده اند **مبارکس و کنیا** در این
اتفاق نموده اند که هرگاه یکی دیگر از امراض معده مرکب با این مرض شود باید باشد
اینست که با مساک و پرهیز اکتفا نمایند و اگر مهملی لازم شود چنانکه **کنیا**
مستفاد است مطبوخ سرد بپزند و انتخاب نمایند ولیکن من انقدر احتیاط نمی کند
میگویم که مستفادات باید بخوبی شوند هر وقت که موضع استعمال آنها بدو شبهر و

در جمع اعصاب

۱۶۸

معین باشد ولیکن بسیار مایل هستیم که در استعمال آنها بیشتر از آنکه در امراض عمومی ملاحظه را احتیاط مینمودند نمایند و قبول نمیکیم که وجود وجع و حالت اخذ مرض هم مانع

از استعمال مسهلان باشد (چنانکه در دلیلی بیغنی عسر هضم بیان خواهد شد)

در جمع اعصاب معاء با فو لنج عصبان

این وجع برای معاء مثل کاسراژی است برای معده غالباً این دو مرض با هم جمع شوند و ممکن است هر یک منفرداً هم عارض شوند

علامات و رفتار مرض

این مرض همیشه در معده عارض

شود و در بعضی احاس بوجع ممتد می شود و بجمع بطن ولیکن در ناحیه ستره

بیشتر از سایر مواضع باشد غالباً و فاشان ناساک میکند و گاهی هیچ تغییریه

نمیدهد و بندرت هم شدید میکند این وجع ممکن است همان شدت عارض شود

که وجع معده عارض میشود حالت مرض مختلف است گاهی در حین اخذ وجع هیچ حرکت

نکند از خوف اینکه مبادا حرکت اسباب تحریک و شدت وجع شود و گاهی بالعکس متصل

میگردد و فزاید میکند خطوط و هیئت صورت متغیر بر اطراف عارض و عرف تمام

بدن را فرا گیرد و گاهی اغما و گاهی غشی عارض آنها شود ولیکن آخری بسیار کم اتفاق

می افتد تغییراتی که شرکت سایر اعضا حاصل میشوند در این مرض کم و خفیف تر از وجع

معده است در این مرض مثل در وجع معده نبض بحالت طبیعی است اگر چه در هنگام

اخذ وجع هم باشد و نیز غالباً ریاخ کثیری در امعاء مجتمع شوند چنانکه دیده شده و در

هنگام اخذ وجع شکم بزرگ و از پر کوسپون یعنی عل فرج صوت طبلی از آن مسموع شود

فرا امر و حالت ناراحتی واضطراری دارند که خروج ریاخ از طریق مستقیم همیشه مسبب

تخفیف کلی در حالت آنها میشود و نوبت های این وجع از حیثیت دوام و از حیثیت خروج ریاخ

و عودت و رفتن بیانی با وجع عصبانی معده ندارند

درک عصبانی

۱۶۹

ممکن است این وجع نیز مثل وجع عصبانی معده مزمن شود و با نثر نهانی که گاهی که باز باد و گاهی تمام یا نا تمام اند سالهای چند دوام کند و در این مرض حالت عبا و تب دائمی در بطن و انتعاجی در آن و احساساتی بهینه مثل اینکه در وجع عصبانی معده مد کو شد موحود غالب اوقات بیس بسیار شدیدی عارض آنهاست که زیاد مایه از نلبین است با این وصف گاهی هم اسهال کی عارض آنها شود و در یکی از اهالی خانه خورم که فصد مشاهده کردم که وجع عصبانی عارض امقا غلاظ و مخصوص عارضها متعین شده بود و پس از هر اخذ وجع ماده سفید یا ماده زرد زبانی از او دفع میشد که مثل بیاض البیض و دارای الباف که گاهی از حیثیت صورت و رنگ شبیه بور مثل دوشت بودند این مدفع غیر طبیعی که بیم آن را داشت که اذت عضوی سبب آن باشد چندین مرتبه دیده شده و در ده سال آخر عمر آن بکلی موقوف شد اگر چه آن شخص بونا هلاک شد ولی مادامی که زنده بود باز نگاه گاهی وجع امعاء عارضات میشد

مشک
بیماری که در
بطن و انتعاجی
در آن و احساساتی
بهینه مثل اینکه
در وجع عصبانی
معده مد کو شد
موحود غالب
اوقات بیس
بسیار شدیدی
عارض آنهاست
که زیاد مایه
از نلبین است
با این وصف
گاهی هم اسهال
کی عارض آنها
شود و در یکی
از اهالی خانه
خورم که فصد
مشاهده کردم
که وجع عصبانی
عارضها متعین
شده بود و پس
از هر اخذ وجع
ماده سفید یا
ماده زرد زبانی
از او دفع میشد
که مثل بیاض
البیض و دارای
الباف که گاهی
از حیثیت صورت
و رنگ شبیه
بور مثل دوشت
بوند این مدفع
غیر طبیعی که
بیم آن را داشت
که اذت عضوی
سبب آن باشد
چندین مرتبه
دیده شده و در
ده سال آخر
عمر آن بکلی
موقوف شد اگر
چه آن شخص
بونا هلاک شد
ولی مادامی که
زنده بود باز
نگاه گاهی وجع
امعاء عارضات
میشد

مخصوصا اعراض فتنانه سبب تحریک این اوجاع میشوند و محتمل است بواسطه تحریک عمل هضم و نیز بواسطه هضم نکردن اخذ به عرق الانضمام که عموما قع زبانی در امعاء احداث میکند تحریک شود

این مرض سبب هیچک از اذات عضویه مشهوره معالیه میشود و ضرورتی هم بعمل نغذیه غیرت و بسیار کم است که سبب مایه بولای می رانی شود برخلاف وجع عصبانی معده

تشخیص

فقدان حی و وجع بطی که فشار زیاد نشود از لا این مرض را از ورم صفای و ورم امعاء تشخیص میدهند و وجود وجع در امکنه مختلفه و فقدان علامات مخصوصه معدی در کمال خوبی این وجع را از وجع عصبانی معده نیز میدهند بر ابلاوس نیز مشبه نشود زیرا که در ابلاوس پیوستنی بسیار شدید و خاص

اضطراب عصبانی

۱۷۰

لازم آن است و همیشه بی کر می کنند اول غذائی و بعد صفراوی و آخر منی بقیه قوت
میشود و علاوه بر اینها در ایالات و سبب سبب و شکم زیاد منقبض میشود و عوارض
عکس این که در روج عصبانی امعاء زمان فریت و حالت نوبه دارند بیک حالت و
باشند و نوبه میروند

این روج از روج کبد و روج کلیه که بواسطه حصان عارض میشوند بترتیب اول
تخصیص میشود زیرا که در روج الکبد روج در طرف ایمن تحت شریب عارض شود و
نوع دارند و بی صفراوی میکنند و صفرت بر فانی عارض آنهاست و در روج کلیه
وجی ثابت در ناحیه ظن موجود و از اینجا یکی از بیضها کشیده شود و بی میکنند
و بعضی اختلالات و ضررها در عمل ترشح و دفع بول آنها ظاهر میشود بالاخره در هیچ
از این دو علت نفخ شدید در شکم ظاهر نشود برخلاف در روج عصبانی امعاء همیشه
بانفخ شدید ظاهر میشود

خطرات این مرض قدری کمتر از روج عصبانی

مقدض المعرف

معهده است

سبب برای این مرض که سبب مخصوصی نباشد کلیتاً عارض میشود
از همان اسبابی که روج عصبانی معده از آنها ظاهر میشود

علاج معالجه این مرض با آنچه در روج عصبانی معده مذکور نمودیم تفا

چندانی ندارد چنانچه در روج عصبانی معده در حالت اخذ روج اصرار و مبالغه
زیادی در استعمال افون و مرین شده بود و این مرض این دو را مخصوصه بطریق
حفظ استعمال میشود چیرگی که در اینجا افزوده میشود طلا و نیمیخ و ارسال بخدر
بروی شکم بواسطه مندی که بکل فرم اغشته باشند مخرب و همچنان پیری بر روی
جلد شکم نموده با بار سال شمع خردل با چند حجامت بدون شرط گاهی این روج را

جمع و جمع الکبد

۱۷۱

دفعه ارض میکنند در فاصله نوبها و نوبتی خود نوبه طولانی شود باید مرض را امر
باستقامت بماء قانقونی

اگر مشاهده شود که این مرض زیاد مکرر کند باید مرض را امر به پرهیز شد بد فرمود
و از استعمال جمیع محرکات سبب نفوذ و اغذیه غیر منزهه و غلبه که اسباب نفوذ
انها را منع فرمود اگر ندین بطن لازم شود و طابت انرا بچمن ساده نمایند نباید اما
بمسکلات نمود مگر بندت و دفعی که کمال لزوم را داشته باشد و وی شکم را با پارچه
پنبی یا پوست خرگوش و جشی از هوا محفوظ دارند جلد بدن را بواسطه مالتس و
دلک با پارچه های خشک و ختم کو کردی تحریک نمایند بالآخره چیز از بابت ند بهر غذا
و چیز از بابت استعمال دوا باید مناعت قوا صدی را نمود که در علاج وجع عصبانی

حقنر سها
مقنوی
اب سراج

معه بتفصیل بیان نمود

ی و جمع اعصاب کبد و کلیه

بیماری از مصنفین این دو وجع عصبانی را عنوان کرده و در کتب خود مذکور کرده اند
وجع عصبانی که در عارضه شبکه عصبانی کبدی میشود منصف است بوجع
ممدی در تحت شراپیف و در طرف راست شکم و از آنجا کشیده میشود بناحیه
ظهر و بر شانه ها و بنام شکم و بقیه شدیدا است که فریادها از نهاد مرض برآورد
و او را مجبور کند که در کمال شدت بخود بر پیچد و بر زمین بغلطد و گاهی مصداق
بانی بلغم مائی یا بلغم غلیظ صافی یا احساس ضیق نفس و ثقلی در صدر و اضطراب
بیمار شد بدود و اینجا نیز جمیع علامات عمده وجع الکبد که بواسطه وجود حصا
در کبد یا تغییر مکان انها عارض میشوند و قریب این مرض با وجع الکبد
که بواسطه حصا عارض شده باشد با این است که در این مرض فی صفراوی و برقان
مشاهده نشود اما اگر کسی بخواهد بطور دقیق بداند که این صفات غیر اینند و ال

فی شرح نسیج اوج در عصبانیت

۱۷۲

در این مرض حقیقتاً وجود ثابت دائمی دارند محال است متضدین بان نمودن و از این
جهت است که بسیاری از اطباء با اینکه دلایلی ندارند اما کار وجود این وجع عصبانی را
نموده اند ولیکن ما معتقد بوجود آن هستیم و اسناد لال میکنیم که چگونه میتوان
قبول نمود که اعصاب کبد منبلا بوجع عصبانی نشوند و حال اینکه یک عصب است
که منشعب میشود بمعدده و امعاء میرود و دیگر کبد هم میاید چرا باید که در آن دو عضو
وجع عصبانی بسیار شدید عارض شود و در کبد عارض نشود بعلاوه شخصی که
منبلا بوجع الکبد شدیدی بوده بعد از چند هفته یا چند ماه که در گذشتن است
و از التبیح کرده اند مراره و مجرای ترا بدقت بررسی و نفحص کرده اند اصلاً عصبانی
مشاهده نکرده اند و در هیچ نقطه از مجری هم انشاعی نیافته اند که بواسطه آن احتمال
کلی بدهند که سبکی بوده و تازه عبور کرده باشد

جمع افکر در وجع عصبانی کبد بیان نمودیم بعینه میتوانیم در وجع عصبانی کلیه
مجری دریم اما این مرض از وجع عصبانی کبد مشکوک تر است و برای یقین نمودن
بوجود آن باید در مناسبات و قیاسات بیشتر اهتمام نمود زیرا که تحقیقات در اعمال
و تجارب طبیه تا بحال اسباب شناسایی این مرض نشده اند

و دیگر آنکه خواه آن وجع عصبانی حقیقی یا بواسطه توقف حصاه در مجرای مراره
حاصل شده باشد تشخیص بملاحظه علاج خود نویز چندان لزومی ندارد بعلمت
اینکه در هر دو حال امر تشریب خون نموده اند که مرکز استعمال شود تا وجع شخیف یابد
و کرم شناسانی مرض بجهت معالجاتی است که بعد از رفع نویز لازم میشود در اوقات
باید اسباب مرض را بطور تحقیق شناخت و این هم از فراری که معلوم است مسئله
که باید در آن مجری و امعاء ثابت باد نمی

در وجع اعصاب مثانه و شرح

شرح منبر انبیا شریف

۱۷۳

چند سال است که بعضی از مصنفین فنی از وجع عصبانی را که بسیار موزی و
تاریج و زیاد عاصی از علاج است بیان نموده اند موضع این وجع را بعضی در
اعصاب حوالی شرح و دیگران مکان اصلی ازاد را عصبانی کرده و عنق مثانه منفر
میشوند گفته اند و لیکن چون که این دو موضع همیشه یک ریشه یا یکی بعد از دیگری
مثلاً برج میشوند میتوان تعریف واحدی بجهت هر دو اختیار نمود

وجع عصبانی شرح مدنی بود بواسطه معلم موسوم به **مرف** منکشف شده
و بهر **میان و پاک** اول مخفی می کرد و روزنامه هفتگی **سنت** ۸۳ نشر کرده و در این
وجع نوشته در این ایام جدید نیز موسوم **ولیع** در کتاب لغت طبعی خود با کمال
دقت باانات وافی در این وجع فرموده تعریف و تحقیقاتی که این معلم فاضل
نموده اکثر آنها از فرادیدی است که بیان میشود

اغلب بدون سبب معین مشهودی در حوالی شرح وجع بر فی تمدد بسیار
شایدی ظاهر میشود که مریض چنان احساس میکند که نزدیک بجلد است
این وجع گاهی ثابت است اما اشتداد آن دارد و گاهی بطور فوهای
جداسه عارض میشود که فواصل آنها گاهی کم و گاهی زیاد است در
بعضی اشخاص چنین مینماید که مفعدشان هر لحظه بقوت متشیخ گشته
و بزودی مسخر می شود در بعض حالات دیگر هم کشاده میماند یعنی که
برازیدون اراده خارج میشود و فنی که جزو مریض را امتحان کنند در حث
و انصاف و نه شفاق و نه هیچگونه نفرت انصالی مشاهده میشود که نتواند
معالیم کند که موجب ظهور وجع چیست ولیکن بزودی این وجع بمثانه کشیده
شده و حالت تعمال بدفع بیل بهم رسد و جریان بول در چنین دفع گاهی بضاعت
موقوف شود یا بجلد انقباضات که دلالت دارند بر وجود سنگ در مثانه

در این حالت هم ظاهر میشوند بیهوشی که چندین دفعه بخطا عمل اخراج سنگ را
معمول داشتند مسبو و لپی خود سه مرتبه وجود این آشنایه را دیده و
کواه است و اگر میلی بمثانه یکی از اینها داخل کند غالباً موجب وجع شدیدی
ولی همین قدر که بمثانه داخل شود وجع بیکای ساکت شود و در این مرض بول اغلب
رفیق و شفاف است ولی گاهی کدر و لزج است

دوام این مرض محتمل است که خیلی زیاد باشد

مسبو و لپی معتقد است که نباید بر طبقه در این مرض بسیار کم اثر دارند چنانکه
تقریباً استعمال تمام خامها و ادویه مجذره و ضد تشنجیه بیفایده اند و ممکن است
امید نیچینیک در استعمال مفرجات در فاحشه عجز و عجزان بیشتر باشد و کلناً
ارسال میل بجاری بول را از جمله منالجات مفیده شافیه دانسته اند و چندین
نخبره برین یکی این معالجه شاهد آورده اند که با وجود این وجع شدیدا از استعمال
میل بهیچوجه ضرری مرتب نشده علی ای حال معلوم و مسلم شده است که
در مرضاتی که سهواً عمل اخراج سنگ کرده و مثانه آنها را شکافته اند از این مرض
بکلی شفا یافتند بدون اینکه خطری دیگر داشته و وجع عصبانی بان شد
که موجب این سهوشده بود بکلی رفع شده و مستخلص شدند

در وجع عصبانی قسمت مقدم فرج

گاهی وجع شدید سوزان برقی بمدتی عارض اول فرج شده کشیده میشود
با طرفان و از اندک لمس بموضع اشنداد باید و اگر مباشرتی اتفاق بیفتد
اسباب وجعی شدید شود بلکه اگر میلی هم داخل کند با چند قدی حرکت کند
بدر مثال شوند و هرگاه ظاهر موضع را بدقت ملاحظه کند چیزی که اسباب
وجع شده باشد معلوم و دیده نشود ولیکن گاهی در غشاء مخاطی اندک حشر

در غرض اغصاف

۱۷۵

و خراشی ظاهر و ماده سفیدی که با جنبیت است سطح او را خرا گرفته باشد
ممکن است باین وجه نسبت داد قسم دیگر از مرض را که در این موضع مشاهده
میشود و منصف است بخارش بسیار مونی موجبی که بخدی شدید است
که مریض را مجبور میکند بخاراندن و خراشاندن موضع که گاهی این عادت بعد
شعاع رسد که زن همیشه دست خود را بآن موضع برده و میخاراند

خارش این موضع گاهی عرض از ثورات اگر مائی است که در این محل ظاهر میشود
با بواسطه دغدغه گرمهای دیرمائیست که از منصف خارج شده داخل فرج
شده در غضون آن گرفته باشند ولی غالباً از امحانات و فیهیه هیچ حالت مرضی
ظاهر نشود باید دانست که امحان موضعی در جمیع امراض اعضاء تناسل لا یشک
برای اینکه مخصوص طبیعت و مکان مرض معین شود

علاج

در صورتی که امراض با استعمال خامها و ادویه افونی و
ضد تشبه مقاومت نموده و دفع نشده باشد مسبو و لیق امر کرده است
که روزی دو مرتبه فینله الوده با حجام و سیمه یا موم روغنی که افون هم داشته
باشد بمالیم داخل فرج نمایند بسیار نافع خواهد بود بعضی بر اینها استعمال
غولات و نوزی با ادویه مخدوره و لعابته ملین پس جالبه بالاخره غول
با انبیهاتی که بی کربنات و سود داخل آنها نموده با محلول خفیفی زرداوا شکلاضنا
کرده اند و چون با وجود این تدابیر باز وجع دوام و مقاومت نماید ناچار موضع را
باید با سنگ حیم داغ نمایند و این علاج بجهت دفع خارش ذاتی فرج هم بسیار
نافع و مفید است ولیکن بخوبی زبان نشاید مگر بعد از آنکه مرهم کمال و روغن
جوه سفید که مدوی کافور هم داخل آن کرده باشند فایده و اثری بخشد
باشد

اگرنا

کلی از مریض معده و بیاض
معد و مریض معده است که معده را
بسیار غلظت و کوبند بر مریض و بیاض
بجز مریض معده و بیاض که بیاض
که در وی اید و رید و بیاض
بجز مریض معده و بیاض که بیاض
فیمی و بیاض که بیاض
از بیاض که بیاض
و بیاض که بیاض
بجز مریض معده و بیاض که بیاض
که در وی اید و رید و بیاض
بجز مریض معده و بیاض که بیاض
فیمی و بیاض که بیاض
از بیاض که بیاض
و بیاض که بیاض

گرمیات

بسیار است که بیاض
بجز مریض معده و بیاض که بیاض
که در وی اید و رید و بیاض
بجز مریض معده و بیاض که بیاض
فیمی و بیاض که بیاض
از بیاض که بیاض
و بیاض که بیاض
بجز مریض معده و بیاض که بیاض
که در وی اید و رید و بیاض
بجز مریض معده و بیاض که بیاض
فیمی و بیاض که بیاض
از بیاض که بیاض
و بیاض که بیاض

بسیار است که بیاض
بجز مریض معده و بیاض که بیاض
که در وی اید و رید و بیاض
بجز مریض معده و بیاض که بیاض
فیمی و بیاض که بیاض
از بیاض که بیاض
و بیاض که بیاض
بجز مریض معده و بیاض که بیاض
که در وی اید و رید و بیاض
بجز مریض معده و بیاض که بیاض
فیمی و بیاض که بیاض
از بیاض که بیاض
و بیاض که بیاض

در وجع اعصاب

بدون اینکه تغییر مشهودی در لنج رحم و متعلقات آن ظاهر شود ممکن است بوجع شدید
برقن ممد و مزاییدی مبتلا شود و آن وجع با اعضاء مجاوره فزیر و بعیده مرابست
نماید و از حیثیت رفتار و علامات کمال متاهت بلکه کمال اتحاد را با اوجاع عصبانه
داشتن باشد و وجع ممد در این مرض از راه رفتن و ایستادن فزوده میشود و شاید
بعضی شدید باشد که بکلی از راه رفتن بازمانند مباشرت جماع بشدت موجع است
از ترخوی که بر دفع بول و براز کنند و بوجع عارض شود و طافت بر میگویند و مضایقه
نباورند چنانکه اگر میخواهند انگشت با استیکول داخل کنند بی نهایت موجع خواهد
بود با اگر فرج را لمس نمایند یا بجهنم دانستن حجم رحم و حالت دیگرش حرکتی بان دهند بجهنم
طور اسباب وجع خواهد شد چنانکه مذکور داشتیم در این عضو از زوایا مشاهده
و نه با انگشت که از لمس کنند میگویند علت بطنی ظاهر نشود و غالباً لکزه هم در آن باشد
این وجع گاهی ذاتی و گاهی متصل و غیر منظم است و گاهی منقطع و در عین فضای خاصه
احساس بان شود اما غالباً وفات (فزیب بهیشت و فنی که مرض طولانی میشود) وجع
مواضع بعیده کشیده میشود چنانکه دیده شده بطرف اریستین و فطن و اطراف بدن
منفرد میشود و غالباً مصادف است با انتفاخ بطن و تشنج و خفگی و نیز اضطراب در قوا
قلب و خفقان شدید و در خود آن یعنی از آن قبیل اعراض که عوام آنها را بخار و سودا
و تشنج نامیده و یکی از صور اختناق رحم منصف بان صفات است ظاهر میشود
علاوه بر این با قلق و اضطراب و مشوش الحال و بشدت پرمع الانفعال میباشد
مضم آنها غالباً بطنی و باز حجت هر هضم و وجع ممدی عارض معده آنها میشود و
اینها منسوب بحالت عصبانی اند که غلبه کرده و حالت جمیع اعضاء را منقلب نمود
مریض را بفکر و خیالات باطله مشغول و از حرکت و رفتار بازداشتن حالت طبع متغیر

لکزه

استیکول

نماینده بطن
جزء حساس از بطن
دادن قوت رحم بکل بدن
قلب از طریق ریه و جوب و قلب فز
سبب باردار شدن و بار قطعه است
وقت دخول قطعات آن بروی قوه
بهولت دخول میزند پس از آنکه داخل گردد
بجای قوه میماند و مان آن که برکت
کالت امل اندازد از این جهت در وقت
رحم با تجوی می بیند چنانکه خود مکرر
مرضیه رای دیده ام که بر خط کوفه
و ماکل بوده چون حرم اندام کیست
جهنم و تیرت با لیده یا بیدار
کرده و تشنج بکشد و مریض هیچ حس
نیکو استیکول و سبب از این که ماکل
برای بدن باطن کوشش نمی بیند استیکول
که ماکل است و تشنج بکشد و مریض
می بیند و حال بری بسیار بغیر است
موجع فزوده و در آنجا فزوده
آورد و هم ممکن است بدینجام بازند
هر کس بخورد و مریض را باری
و ماکل لکزه

در عصبانیه

و ماده طبعی قلیل و رجوبات آن غیر منظم متور و همیشه فزیز بر جوع عادت طبعی شد
و اخصی در نوبتهای آن حاصل میشود این وجع در تمام هنگام طبعی دائم و گاهی مابود
دوام بسیار شد بد است در بعضی حالات برخلاف چندان شدتی ندارد و موقتا بهیچ
در آن حاصل نمیشود

این مرض نیز مانند سایر امراض عصبانی بلکه بیشتر از آنها که بیان شد در رفتار و عود
منظم باشد مجدی عاصی از علاج است که هر کس نومید از معالجه آن میشود و اگر
علاج شود باز در کمال سهولت نکس می نماید

این مرض کلنا مخصوص بزنان عصبانی و شدیدا استعداد باختلاف رحم است و عارض
مرضانی را که مبتلا به طبعی اند و همیشه طبعی با وجع شدیدی عارض آنها میشود و جمیع این
بناوند بیدان اعصاب و اعضاء رحم را بشدت تحریک نمایند باید آنها را بجهت این مرض
مثل سب قوی دانست از قبیل بیخوابی و اعراض نفسانی و اخذ بهر شد بد الخریط و افراط
در جماع و زنده گانی که ببطال و عیش بگذرد

علاج اگر مریضه قوی و بمیلی باشد باید شروع بقصدی از ورید دست
نمود در جمیع احوال امر را بسزاحت و بیشت خوابیدن و استخام بماء قار و ماء بارد که زمان
آن زیاد طولانی باشد نموده اند و نوبتهای مخدره از قبیل مطبوخ کوکارد و غیر السنج
و ثانوره و بلاد امر بفرج مجوز است و هنگامی افونیه را نافع دیدم اند و از داخل
جمیع ادویه مخدره و تمام معالجاتی را که بجهت اوجاع عصبانی ذکر شد بخور نموده اند
اما بیشتر از همه در تدبیر غذا باید اهتمام و مبالغه نمود چنانکه باید اخذ به لطیفه ملائم
بجهت آنها انتخاب کرد و همیشه مراعات تلبین بطن را نمود و باید عمل جلد را بواسطه
دلکهای خشک و پوشانیدن پارچههای پشمی تحریک عذ باد نمود و نیز هواها را
سالم زنده گانی کند و باید آنها را داشت بهر فرد و با صحت که بتوانند مثل شوند

در مریضی

۱۷۸

افغانه بطوری که سبب تحریک وجع شدید شود هرگاه با وجود اینها باز وجع مقاومت نماید با کمال احتیاط چند شمع مفرج بزرگ ار سال نمایند بخصوص شمعهای کوچک که اگر لازم شود بتوانند نمک مرین بجای آن بپاشند یا بجلد در فصل مناسب مریض را بعضی مباح حاره معدنه بفرستند که استقام بانها نماید از قبیل آب مس و ترپس و اد سال و سفید سوره و بانه و باد نباد و امثال آنها

در وجع اعصاب پستان

کثیر در انگلیس و لیبی در فرانسه دخی در وجع پستان که معرفت آن بسیار لازم است کرده اند این مرض مخصوصا زنان مستعد تحریک و عصبانیت المزاج و در شانزدن الی سی سالگی و گاهی بالا تر از آن مبتلا سازد و شناخته میشود بوجع شدید و برپا دائم یا اثری که محدود است در سطح پستان و گاهی کشیده میشود بطرف عنق و کف وابط و دست مخازی پستان مریض و گاهی تا بورت و اگر پستان را بفشارند بانگند که بفصل خود او نیجه باشد این وجع شدید شود و عموما این وجع مصادف با هیچگونه تبی در حجم و هیچ پستان نشود ولیکن گاهی یک یا چندین غده کوچک سیخ متحرک بشکل نخود در آن ظاهر شود که در کمال شدت مناسب وجع شوند و همیشه بعد از چند روزی چند هفته تحلیل روند

این مرض را در قاری استغیر متعظم چنانکه گاهی بیشتر از چند روز دوام میکند و گاهی بدون اینکه قطع و رفع شود ماهها و سالهای چند باقی بماند بقی که مرضی بقیین کند که مبتلا بمرض شدیدی شده اند و دیده شده که اکثر آنها بکمال تمام وجع ملتهب بر بدن پستان شده اند اثر عادت جنس همیشه در این وجع بیک نشو و بیک حال نیست گاهی بر شدت وجع بفرایند و گاهی بعکس تخفیف یعنی در آن ظاهر میازند این مرض را مذنبی استغیر معین ولی هر قدر مریض وصول الی و هر قدر

در وجع عصبانی جلد

۱۷۹

شدید باشد هرگز دیده نشده است که موجب استخالات روده یا افات عضویه
پستان گردد و لازم است که مریض را از تشویش و اضطرابی که دارد مطمئن نمود و

تثلیق

در این مرض باید کلیتاً معالجات موضعی را بخور و فرمود کثیر ترکیبات بلادانه را
بطور لصوص و صماد و پوماد و دوائی مخصوص دانسته و زیاد نمجد نموده و تیرک کشیدن
پستان را بجزارت واحد که کم و زیاد نشود بواسطه پوست خراش و سایر لباسهای پهن
امر فرموده و اگر وجع زیاد شد باید با سدا که استعمال زلوزا مقدم میدانند و باید زلوزا
با طرف پستان ارسال نمود مریض را و نیز مصلحت دانسته اند که چندین روزه
دیگر هر روزه یک هفته فاصله از ارسال زلوزا نمایند اما یک یا چند شمع مفرج که
پرنده استعمال شود با چند روزی نازه داشته مریض را و بیانشند غالباً بسیار
معید و نافع است و بسیار مفید است که شرب ترکیبات فون را بر معالجات مذکور
بفرمایند و هنگام جمع ندایی که در علاج سایر اوجاع عصبانی مذکور شد نافع
و نیز لازم است که پستان مریضه و مثلاً و منجبه باشد

در وجع عصبانی جلد

مسبب در روزنامه علمی است با اسم دومانیم جلدی تفصیلی از وجع
عصبانی جلد میگوید و بیان میکند آیه ص بسیار فلیل الودع است و شد
مدعی است که مسبوپی و مسبوپی و مسبوپی در آن مخفیفات نموده اند
و مثل سایر امراض عصبانی ممکن است با دوج ظاهر شود یکی دائم و دیگری در
آب و فنی که چه است نیست مگر جزئی از پادای در حس طبیعی و اگر آب با صعب
باشد و جی میزند و سوزان مثل درمالینی که بشه ساقط شده ظاهر گردد اما چنانکه
مسبوپ میگوید، نفریناد و هر چه در هفته ششم و دوم وجع عارض شود که بسیار است

در تشخيص و علاج اعصاب

۱۸۱

غراهیم نمون

بالفعل و اینجا گفتگو نمی نمایم مگر از اختلاجات عارضه بر وجه و از کراوات تشنج
بعض اعضا و از تشنج مری و محول میکنیم بیان اکلامپسی و صرع و اختناق رحم و
مخصوصا بمقاله چهارم از امراض عصبانی که آنها را امراض عصبانی مرکب و مختلطه

نامیده ایم

در کوفت و بیرون رفتن از تشنج

یکی از اطباء معروف بلژیک است که منتهی بهی که در تشنج است
در تشنج مرض عصبانی مخصوصی را در عصب زوج هفتم محقق و معالوم نموده

که شناخته میشود بواسطه ظهور اختلاجات در عضلاتی که این عصب داخل آنها
میشود و بسیاری از اطباء دیگر نیز این قسم از اختلاج را منعرض شده اند مثل اینکه
میدانند تشنج در بلژیک و طار سال هال در لندن و غیره
در برلین از ایشان نموده اند

علائق و رفتار مرض

این مرض مخصوصا عارض

عصب زوج هفتم میشود و همچون روج دژان ظاهر نشود مگر اینکه مرکب با وجع
عصبانی زوج پنجم شده باشد و همیشه از خارج بواسطه انقباض اختلاجی عضلات
نزدیک بجلد با عضلات قویه وجه که محققا نارهای زوج هفتم داخل آنها میشود
مرتب میگردان این حرکات اختلاجیه گاهی در کمال شدت ظاهر میشوند و گاهی
شدتشان کمتر است اما از حیث مدت و زمان گاهی در کمال سرعت مثل اینکه
میگذرند و رفع میشوند چنانکه کوپا موزینی مثل سوزن و غیره بصورت بر منجوری
که چند حرکت اختلاجی که آنها را اینک می نامند ظاهر شده و تمام میشود ولیکن
گاهی مدت ده و دوازده ثانیه دوام پیدا میکند و فاصله بین آنها هم نزدیک است

تنگ
در مجموع ۹۲

امراض طنبر بر اعضا

۱۸۲

که مختلف میشود از پنج الی ده دقیقه این مرض ممکن است در خواب و بیداری هر دو عارض شود ولیکن گاهی همین که مریض بخواب میرود موقوف میشود و کلنار مانا که عضلات وجه بجهت عمل خود متحرک میشوند بسیار شدید میشوند چنانکه دیده شده که زیاد شدید میشوند از عمل مضغ و حالت خندیدن و غیره و همیشه این قسم از کورسپون کلونیک یعنی دائم الحریک اند ولیکن مسبو حاضرا الماال در دو نفر از مرضای خود ملاحظه نموده که بطور نیک یعنی تسخ و حفظ بحالت واحد منبلا نموده بودند اما بقا صلاهای کم چند حرکت اختلاجی کلونیک هم داشته و مکرر دیده شده است که در زمان اخذ نوبه بعضی از اعمال از قبیل مکیدن مضغ کردن اسباب شدت آن میشوند اما در فواصل نوبتها مریض در کمال صحت و سلامت است

این مرض شدت خاصی از علاج است و عموما دیده شده است که جمیع معالجات معموله در دفع آن اثری نکرده اند و چندین سال گذشته که بهمان حالت باقی بوده مکرر در یک نفر مریض که آن هم بخودی خود علاج شد

تشخیص این مرض ممکن است با این نیک هائی که زیاد مشاهده میشود مشتبیه شود ولیکن اگر کسی ملفت باشد که هرگاه انقباض عضله مربوط بعد از نوبه یعنی نیک های مذکوره باشد بواسطه مشوش شدن یا بروز اعراض نفسانیه شده یا بواسطه توجه و اراده قوی موقوف میشود هرگز واقع در این حیطه نشود علاوه بر این طادات و تپه همیشه محدود و بچند عضله معین مثل عضلات پرتة بینی و عضلات لب و عضلات جفن و غیره است و هرگز مثل این مرض منبلا نمیکند مجموع عضلاتی را که شعبه یک عصب داخل آنها شده و جمیع آنها در مطیع حمل آن عصب اند در وجع عصبانی زوج پنجم نیز در وقت اخذ وجع بعضی حرکات شبیه

کتاب فی شرح و اختصار اعصاب

۱۸۳

با اختلاج ملاحظه میشود اما فقط ظهور روج و وجود آن در خط شعب اعصاب
و سایر صفات آن که در روج عصب زوج پنجم مذکور شد موضع مرض است
معین کرده رفع اشتباه میکند

نقد ضل المعرف این مرض هرگز اسباب هلاکت نمیشود و
بواسطه عسر عالج و بی ثمر شدن جمیع تدابیر طبیبی در آن از امراض صعبه محسوب
میشود

سبب این مرض در زنان بدش از رجال عارض میشود و گاهی
معلوم شده است که سراسیمه و جودان شده

علاج از داخل مهلات وادویه مخدره و ضد تشنج وادویه مقوی
و مزه و از خارج اشتباه برده و محررات و منقطات و کالو انونیکور بدون اینکه
قابله دانسته باشند استعمال شده اند مسبو **مرهبرک** غلظت و
و متصل فشردن موضع بواسطه کوی کوچکی از الالاسینک و امر نموده است
ی پیانیش در یکی از مرضای خود و بز جمیع عضلات مبتلا شده
و جدار از زیر جلد قطع نموده بواسطه این عمل کوی و لیسون رفع شد و بجای آن
ارتعاش و حرکتی در موضع باقی مانده که صد مرتبه و از بیش خیلی کمتر از آن
بوی

کالو انونیکور
من اکثر و بیشتر
در ص ۱۸۱ مذکور
شد

طبیعت مرض این مرض موافق بخار و مسبو **فولور**
عارض بر عصب زوج هفتم میشود چون این عصب اصل در حرکت و حفظ
خطوط و هیئات صورت است معین است که افت دارد بر آن سبب حرکات
اختلاجیه میشد. چنانکه می بینیم اگر مرضی عارض عصب زوج پنجم که عصب
حتی است شود عارض بر عصب زوج هفتم میشود اما قیاسی را که از این مخفیتر

تکرار

۱۸۴

گفته در اینجا کرده و این مرض را از قبیل نورالری زوج هفتم دانسته اند مخصوص
باطل است و هیچ حکم بر صحت آن نمیتوان کرد زیرا که هر وقت نورالری گفته میشود
باید وجع شدید مفاصل آن باشد و حال اینکه در این مرض وجعی در عصب نیست
مگر اینکه ترکیب با مرض دیگر شده باشد

یبریا نشانی پچی کزانه

لفظی است یونانی یعنی کشیده میشود مرضی است که متلخذه میشود بواسطه
تشنج دائمی که گاهی کم و گاهی زیاد شد بدست در جمیع عضلات متحرک
بالا اراده یار و بعضی از آنها

نایب مرض کزانه مرضی است که از زمانهای خیلی قدیم شناخته

شده است چنانکه مفراط اشاره بان نموده و سلس و لرزش

و کلبی سر لرزانی شرحی نزدیک تحقیق در آن نوشته اند

و جالبین در چندین موضع شرح مفصلی در آن نگاشته نزدیک

بعضی ما قرنیک و حشر و کامل نورالری مرض ساخته است بعد از اوج جمع

مصنفین مخصوص سلس لرز و کلبی و پینک و فراتیک در این

تحقیقاتی چند کرده اند اما دقت جراحان سپاهی و طبانی که مابین مدارا و اقلا

ساکن اند در این مرض بیشتر بوده اگر اشخاصی که رساله مخصوص بجهت امراض

میتوانند و در آنها زیاد مباحثه و گفتگو میکنند مخصوص از بلک و دو قرن

قبل از این بجهت این مرض نیز نوشته اند و آن را بخوبی تعیین و تشخیص نموده اند

اما رساله که از هم بهر و مشهور تر است رساله ایست که ترنکا بیشتر از

دو بیت بسر و سهون در آن ذکر کرده و در کمال خوبی تالیف نموده و طبنا معنا
بر آنچه قدما در باب کزانه بیان کرده اند چیزی ننویسده اند

البسی و ای
پنجمین ذکر

مجموعه
کتابخانه
دینوی ۱۲۰۲

در کتاب

۱۸۵
علامات تشخیص

در اغلب اشخاصی که از این مرض درگذشته
و آنها را تشريح کرده اند افت عضوی مشهودی در محور دماغ و نخاعی دیده
نشده گاهی همان توقف خون در او رده و اندک حمرین در اغشیه مجلل آنها
مرئی شده است بدون اینکه هیچ تغییر در حال عضو و هیچگونه ترشح
مرضی در آنها حاصل شده باشد علامات همچنان خون که ملاحظه میشود
اغلب بواسطه حالانی است که عارض بر خود نمیشود یا از حال الاعراض
که تابع کیفیت موت است بالجمله چون اغلب مبتلایان باین مرض خفاقت میهند
اعراضی که مخصوص باختناق است در نفس آنها دیده میشود چنانکه
حنقیرب در مجتاختان بیان خواهند شد و ممکن است که ترشحات و
که گاهی خیلی زیاد است و اکثر محققین دیده و در کتب خود نوشته اند که در
اطفال تازه متولد شده که از این مرض درگذشته اند در میان ام الغلیظ ع
و سطح باطن فترات موجود است از این قبیل باشد (برو ما نوزنی و از کرمی)
و ممکن است این ترشح در روی ام الرقیق یا در تحت آن باشد مثل این ترشح و موی
در اشخاصی که اسرکین زیاد خورده و در بین نوبت کزاز مرده اند نیز دیده شده
بعضی از اطباء بخصوص از سی سال قبل الی الان دقت و تفحص زیاد
کرده اند که این مرض را مربوط بیک از علل و رمته نخاع و اغشیه ان نمایند
روزنامهائی که در روزهای معینی در فرانسه و انگلین و ایتالیا طبع میشود
بعضی مطالب ذکر کرده اند که مؤید این عقیده میشود ولیکن هر قدر هم این
اعمال زیاد باشند با تحریک و وجدان مقابله نمیکند چنانکه در مرضای کبر
که از این مرض درگذشته اند دیده شده که ابتدا تغییر در نخاع و اغشیه ان
ظاهر نشده و بحالت طبیعی بوده اند و نیز این اتفاقا شک گفته اند که زیاد

اضطراب اعصاب در مرض عارض مزمن

۱۸۶

نمی‌توانند که کسی بتواند حکم بکند که کراز بواسطه ذات عصبی مرکز عصبانی عارض
میشود و عرض از مرض اصلی دیگر است پس هرگاه در مرضی که از کراز هلاک شده باشد
و در نخاع با اغشیزان باز می‌شود در جرم آن دیده شود باید آنها را بیشتر از قبیل عوارض
ذات که بعد از کراز عارض شده باشند نه مرض اصلی و از قبیل ترکیبات مرض باشد
نه صفت تشریحی آن ولیکن این را هم باید دانست که در درم نخاع و مخصوص درم ام الز
ان غالباً با علامات کرازی ظاهر میشوند یعنی کراز عرض از آنها است چنانکه گاهی دیده
شده که بعضی از او دماغ و حجاب سبب کوفت و لیسون صریح شده اند اما این حالات
عرضه با کراز و صرع حقیقی فرق بسیاری دارند که مشبه بیکدیگر نمی‌شوند با وجود
این که مردم با این شبهه افتاده اند از همین نکته معلوم میشود که چه بعضی در طبیعت این
ابن مرض اعتقادات بد داشته و بخط افتاده اند بالاخره محقق شده است در بیماری
از حالات این مرض را که بضررهای اصلی و ذات عضوی نخاع نسبت داده بودند و از بابت
همان تعبیراتی بوده که بعد از مرگ در نقش پیدا شده بود یا بواسطه اعمال بدی که در تیر
جهت بیرون آوردن و نفخ کردن در نخاع کرده عارض شده بودند از جمیع مذکور است
معلوم میشود که تا بحال در مرض کراز علامت تشریحی ثابتی نیافته اند

علامات و رفتار مرض

این مرض مخصوص دروفتی که
ذاتی باشد متناوباً عارض میشود و گاهی هم با مقدماتی چند حادث میشود چنانچه
از عرض آن ضعف و عمود و زار و سهر و جمیع غیر معین عارض میشود پس بزودی مرض
احساس بنمیدوی در غنق کرده و سر و فلک را بعسر حرکت و کم کم حرکات تشنجی که
زمان آنها قلیل باشد ظاهر شوند و بند رنج زمان آنها زیاد شود تا اینکه بحالت تشنج و
انقباض ثابتی بماند و این تشنج در ابتدا محدود به بعضی از عضلات و بزودی بخا و زیر
بسیاری از آنها کند و ممکن است منتهی شود باینکه جمیع عضلات متحرک بالا رانده و مثلاً

ساز چنانکه اگر این مرض غلبه باشد جمیع حرکات بدن باطل و معوق و شور بدن و طم
 ساکن بمانند بقیه که ابدان توانند حرکت نمود و نمند و بقیه شد بد شود که اگر بخوبی
 میرا پای او را بلند کنند تمام بدن مثل اینکه خشک شده باشد بلند شود چنانچه
 بسیار شبیه اند به یکی از صور مجتمه از فراری که **اسپرانزل** میگوید در این
 حالت از میان جمیع اعضاء بدن فقط امکنهها ممکن است قدری منقبض شوند
 و حرکتی داشته باشند و این عقیده برخلاف مشاهده و وجدان است چنانچه همیشه
 می بینیم برخلاف آن است و حقیقت بهیچوجه قبول کردن نیست زبان همیشه میتواند
 بازادی حرکت نمود اگر چه از اول مرض هم باشد اما گاهی بواسطه تشنج عضلاتش از دهان
 خارج شود و دندانها که بروی یکدیگر منطبق شوند آن را بشدت فشار دهند با قطع تمام
 عضلات همین که باین شدت متشنج شدند با هر قوتی مقاومت کند
 و کشادن آنها محال گردد بقیه که پاره کردن آنها از باز کردنشان سهل تر باشد چنانکه اگر
 فکین بواسطه تشنج عضلات صدغ منطبق شده باشند بهیچگونه قوتی باز کردن آنها
 ممکن نباشد و لبها نیز گاهی بقیه منقبض شوند که کشادنشان غیر ممکن باشد بندرت
 دهن باز مانده و بآن حالت مدتی بماند که ممکن نیست فکین را یکدیگر ببرد
 کرد این حالت در صورتی عارض میشود که تشنج فقط عضلات فک را مبتلا کرده
 و بآنها شدت بیشتر باشد عضلات متشنج شده گاهی مبتلا بوج خفیف و غالب
 بوج منفع و یا با لواء بسیار شدید و پی شونده این الم گاهی متصل و دائم اند بدن
 اینک هیچ فزونی داشته باشند و گاهی چنانکه کثیر الوجود است در هر دو با سردی و پی
 قوتی در وجع و حقیقت در تشنج حاصل شود و هرگز دیده نشده است که
 عضلات بکلی ازاد و مسترخ شوند بعد از چند لحظه بدون سبب معتنی و یا بواسطه
 فی الجمله حرکتی با قوت کمی باز اندک حرکت نفسانی باز او جاع و تشنجات و اول عود

کتاب فی الفایده فی الطب

۱۸۸

و رجوع نمایند و مریض بیشتر شاکی و مضروب شود صورت مریض و منای رنگ
و گاهی سرخ و یک مرتبه در آن اثر الم و خوف مشاهده شود چشمها گاه بواسطه حرکت
اختلاجیه مضطرب و گاهی مانند سایر اعضا بدون حرکت مانند در پیشانی عضو
و چینهای عمیق ظاهر شود بینی بالا رود و گوشها بجانب گوشها کشیده شده بالا رود
انقباض تشنجی عضلات بطن سبب میشوند که بول و براز بدون اراده خارج شوند و
بعضی برخلاف شرح بعضی منقبض شود که دخول لوله بسیار نازک در آن متعذر بلکه
اخراج ریح از آن متعسر شود که این هم خود سبب رنج جدیدی گردد و غالباً مریض را
نعوظی عارض شود که گاهی با انزال و گاهی بدون انزال است

در این حالات که مرض اشتداد کند نبض کلناً صغیر و سریع و غالباً غیر منظم شود و
سینه بواسطه انقباض تشنجی که عارض عضلات است نمیتواند بحالت طبیعی منبسط
شود لهذا نفس متعسر و متواتر و منقطع در وسط گردد بعضی از اوقات گاهی تنگی و
ممنوع شود و سبب اضطراب بسیار شدید گشته بعضی علامات اختناق ظاهر شود
در این حالت درجه حرارت بدن زیاد شده پس عرف سردی بدن را در اکثر کیم بطور
وضوح در این مرض از این باب گفتگوئی نکرده این ملاحظاتیست که اول **مرکز کولن**
نموده حالت تب عارض نمیشود مگر در بعض حالات نادره مثلاً هرگاه مرض طولانی
شود و نیز هرگاه ترکیب با مرض دیگر پیدا کند کلناً تغییر در حال نفس و دوران دم گاه
گاهی است و در زمان فترت کمین پائین اغلب مبتلایان باین مرض بی اشتها و بی خواب
مزاج اند و در بعضی از تشنجهای موضعی ممکن است که اعمال هضم و تغذیه بحالت خود
خود بماند و درونی که انقباضی فکین نام باشد و طولی بکشد عطش شدید شود
و غالباً تشنج تشنج کشنده مانع شدیدی بجهت دخول عموم مشروبات بلکه آب دهان گردد
در ترشحات بول غالباً تغییری ظاهر نشود ولی اغلب با وجع و باشکال خارج میشود

مثلاً همیشه بکمال صحت بانی و صوت ضعیف و منقرض شود بالاخره و فنی که علامت
هیدرونی یعنی نرس از آب ظاهر شود معلوم است که مرض بکمال درجه شدت
رسیده

نوبت‌های این مرض عموماً از بابت روز و شب فرقی ندارند بدون هیچ تفاوتی عودت
میکنند و بی برخلاف آنچه در سایر امراض حاده مشاهده شده حال مرض شبها
بهتر است چنانکه بسیاری از آنها در کمال راحت میخوابند و اگر بعضی از خواب برباید
در آسایش و راحت خواهند بود همیشه در حالت نمدانند و آب آشامیدنی ندارند که
شب خودی نفس قطع نظر از ملاحظه خواب اثر نیکی در این مرض دارد

ولیکن چون مرض شدت کند نوبت‌های آن بتدریج طولانی شوند و زمان فرقی
همیشه کوتاه باشد پس بزودی حالت تشنج دائم شده و بدون فرقی بماند و زان و دست
جلد بدن خشک و نبض غائر و سریع شود صورت بی رنگ و متغیر و تنفس بتدریج مضطرب
شود بالاخره گاهی بواسطه ضعف شدید که عارض اعصاب میشود و غالباً وفات
بواسطه اختناق پس از حالت نزع بسیار کمی اجل درسد

جمع اینها فی کربان کردیم علامات که از تمام بویامنا این مرض همیشه باین شدت عارض
نشد چنانکه ممکن است که جمیع عضلات را در تیرامینا از در بلکه عارض بعضی از آنها
شود مانند آنکه محدود عضلات مرتفع نمائند و فلان سفلی باشد در این حالت مرض را
برقیوس نامیدند و گاهی همان طرف قدامی بدن که از شود ممکن است بدرجه
شدید شود که بسیار است از سمت خلفی باشد چنانکه فقرات را بجانب قدام منحنی
نماید یعنی که زنجیر بصدور و زانوهای بطرف قدام کشیده شوند در این حالت
ان را امبرینتس نامیده اند و اگر بعکس این تنها عضلات خلفی بدن متشنج شوند
که راس منعطف بخلاف و بدن هم بدین سمت مایل شود ان را اپینتس نامیده اند

اضطراب عصبانی

۱۹۰

و اگر یکی از جانبین منعطف شود آن را پلر سُنْتُس یا اگر از طرفی نامیده اند

ی و لمر و انجاء مرض مدت این مرض کلیتاً کم است عموماً از چهار

الی شش روز تجاوز نکند و بندرت ده الی دوازده روز طول میکشد بالاخره دوام آن
ناچندین هفته و نیز چنانکه بعضی گفته اند ناچندین ماه از اتفاقات بسیار نادراست
در این صورت آنرا اگر از مزمن نامیده اند در باب کرازی که در چند ساعت یا چند دقیقه
هلاک مینماید گمان میکنیم که منسوب بعلت کورسپونسی باشد که از جنس و طبیعت
دیگر است ظن غالب این است که بواسطه مسموم شدن با سترکین باشد

انجام معمولی این مرض اغلب هلاکت است ولیکن در صورتی که عام هم باشد ممکن البتّه
دفع کرد و بر بهبودی باشد خوبها از همدیگر سبکتر میگردند و در شونده و اندک اندک حالت
کرازم شده و تمام شود و اگر عارضه بعد از وضع مرض اتفاق بیفتد مدت زمان
تفاوت عموماً کوتاه خواهد بود ولیکن در بعضی بعد از استخلاص از این مرض در تمام
بقیه عمر خود اختلا و تغییر در نسبت اعضا بواسطه تمدد عضلات ما و فراموشی
در این صورت ممکن است ترکیبی با بعضی امراض شده عارضه بر مرکز اعصاب
داشتند باشد

تشخیص این مرض بخوبی مشخص میشود بواسطه کثرت انقباض
باوچی که عارض بر کثیر یا قلیلی از عضلات شود و بفواصلهای کم یا زیاد باشند
نماید بدون اینکه هیچوقت بکلی موقوف شود و هرگز یا هذیان و وحی ظاهر نشود
و دیده ایم که بواسطه همین علامات چندین خوب از سایر امراض اختلاجیه تشخیص
مخصوصاً از اختناق رحم و صرع وجود و تشخیص اطراف مشخص و ممتاز
میکرد و هرگز با اورام دماغ و نخاعی که با علامات کرازی مفارقت میکنند
نشود چه در این اورام کلیتاً وجع شدید و در نقطه معینی از فقرات موجود است که

از آنجا که باطراف کشیده میشود و نیز جلد مجذبی زکی الحس شود که از فشار
 مریض را الم شدید عارض شود و اگر بیفزاییم که حتی و بعضی اختلالات دماغیه
 همیشه در دم ثابت اند مرض بخوبی محقق و مشخص میشود در اطفال ممکن است
 که این مرض با اکلامپسی کزازیه آنها مشتبیه شود ولیکن مکرر دیده شده که در
 اکلامپسی تشنج اغلب از اطراف شروع میکند نه از فك و اعراض دماغیه همیشه
 باشند که کی را نشناختند و نیز در اکلامپسی اطفال و اکلامپسی نفاثیه
 هرگز مثل در کزاز کوفه و لبون خالصا متنبك نیست بلکه بنوبت گاهی تشنج
 و گاهی از آمد می شود

اکلامپسی
 بعد از تشنج مریض

مشاهده می شود که مابین این مرض و مسموم شدن از اسرکین است نمیتوان منکر شد
 ولیکن چنانکه در بیان علاج مسمومیت از این دو مورد کور شد که از ازان تشنج
 داده میشود بواسطه رفتار و بند ریج و منوال با ظاهر شدن آثار و علامت و
 باینکه عضلات هیچوقت دفعا منقبض نشوند بلکه بند ریج یکی بعد از دیگری
 مبتلا شوند و همین که تشنج عام شود زانم و منرا پیداست برخلاف در مسموم شدن
 از اسرکین که تشنجات بطور توبه و فنی از جمله که دفعا خود بخود با بواسطه محرک
 خارجی عارض میشوند و در ازان بین عضلات بکلی منرخ می شوند بالاخره
 میگوئیم در مسمومیت مرگ عاجل باشد بضمیمه که ممکن است در کزاز بیک ساعت
 بعد از اخذ توبه هلاک کند و حال اینکه در کزاز اغلب چند روزی مقاومت با مرض
 میکنند اینک گفته اند مبتلا بآن بکزار در بعض حالات در بین بیست چهار عشا
 ازل در گذشتند مطلبی است که قبول کردن آن مشکل است

مقتضی منظر لغزش این مرض از امراض بسیار صعبه و مخصوصا
 و فحش که عام باشد با طفل تازه متولد شده را مبتلا ساختن با بعد از جراحتی جز

ضررها و اعراضها

۱۹۲

شده باشد و داشت آن بیشتر است و گویا در فصول و ممالک حاره اوده باشد عسر
نفس و سرعت نبض از حالات انقباضه منسند که نقد من المعرفه باشد و با خطر کند
و از این قبیل اند حتی و هذیان که نسبت آنها را بعضی امراض دیگر که با این مرض مرکب
شده باشند دادن اولی است تا بخورد این مرض اعتقاد بقول ط که حتی در این مرض
از علامات حیده و مجازان بینی دانسته بود بسیار سخیف و بی حقیقت است این اشتباه
که انبیا اند من کلپوسیر الیائی سیر نیز ملقنان شده
بود و نیز نقد من المعرفه تفاوت کلی میکند از اینکه مرض حاد یا مزمن باشد در صورت
حادث هر یک که در آن کنند عاقبتش و دی و منجر به لاک گردد و در حالت غیر منته
اغلب منتهی به علاج شود بسیار دیده شده است همین که مرض بخارناز هشتم و دهم
نمود عاقبتان محمود کنند

سبب در پاریس بسیار کم دیده شد که این مرض خود بخود عارض شود
ولیکن در بلاد حاره زیاد دیده میشود بخصوص در فصل تابستان بعضی گفته اند
که در بلاد و مواضع رطبه و مواضعی که مباحه مستنفعه منعش دارد زیاد عارض میشود
در جمیع اسنان بخصوص در سن طفولیت و در سن شباب عارض میشود و در بلاد
در حوالی خط استواء سابقا بسیاری از اطفال زنجان که قندی بعد از تولدشان در
معرضات و ضررهای هواشیه بودند بواسطه این مرض هلاک میشدند ولی بعضی از
کسانی که بان صفحات رفته و خاکریه اند که در این اوقات از آن و فنی که آنها را خوبتر
میکند و اطفال آنها این مرض چنان شیوعی ندارد و نیز که از این ممکن است در اقلیم پاره
عارض شود چنانکه دیده اند یک زمانی در بعضی مسکن شمال هند و پارتو یک بویائی
شده بود چنانچه معلوم موسوم بر **سیدریشک** در سست است و در

مریض خانه **استیکر** مشاهده نمود و گویا در اروپای ما این مطلب مسلم باشد

استیکر
شهر بزرگ است
خوب است

کتاب در امر عارض اعضا

۱۹۴

روز نوزده ضد کرده و مشنص زلوار سال نموده و آن مریض علاج شده ولیکن در
بیماری از مرضای دیگر بعینه همین علاج را کرده اند و ابدا فایده نکرده ضد کلیابی
نابده است و بخوبی زبان نشاید مکرر فنی که در مریض حالات اخشاف ظاهر و مشرف
بمخه شدن باشد این تحقیق **لیست فرایش** مناطا عشار بدست بعث اینکه
مریض را که معالجه کرده بود از دوا م آن معلوم میشود که خیلی حاد نبوده

نخربهای کثیری در استعمال معرفات از قبیل خام محار نموده و بجهت دفع این مرض نافع دانسته اند
چنانکه **میا سیر** طیب سربازی را که مبتلا باین مرض شده بود بفرقی زیاد معالجه نمود
و طریقه علاج او این بود که مریض را در طویل در زیر سر کین زیاد ببطوری که همان چشم
و دهان او باز باشد دفن کرد و از این تدبیر عرف زیاد بخرج شده و علاج شد

فرش به پیروی اعمالی که **کولن** در قرن اخیر د امریکا کرده چند سالی است که
مبتلا به تشنج زان و بازو و غن زبونی خاکسری علاج نمود و طریق استعمال آن این بود که
در مدت پنج روز متوالی روزی شش مثقال از آن را بمیالید و بخرید مثل این را نسبت
به **سپوهولن** **ایریش** میدهند که در ~~۱۸۴۴~~ ^{۱۸۴۵} ~~۱۸۴۶~~ ^{۱۸۴۷} ~~۱۸۴۸~~ ^{۱۸۴۹} ~~۱۸۵۰~~ ^{۱۸۵۱} ~~۱۸۵۲~~ ^{۱۸۵۳} ~~۱۸۵۴~~ ^{۱۸۵۵} ~~۱۸۵۶~~ ^{۱۸۵۷} ~~۱۸۵۸~~ ^{۱۸۵۹} ~~۱۸۶۰~~ ^{۱۸۶۱} ~~۱۸۶۲~~ ^{۱۸۶۳} ~~۱۸۶۴~~ ^{۱۸۶۵} ~~۱۸۶۶~~ ^{۱۸۶۷} ~~۱۸۶۸~~ ^{۱۸۶۹} ~~۱۸۷۰~~ ^{۱۸۷۱} ~~۱۸۷۲~~ ^{۱۸۷۳} ~~۱۸۷۴~~ ^{۱۸۷۵} ~~۱۸۷۶~~ ^{۱۸۷۷} ~~۱۸۷۸~~ ^{۱۸۷۹} ~~۱۸۸۰~~ ^{۱۸۸۱} ~~۱۸۸۲~~ ^{۱۸۸۳} ~~۱۸۸۴~~ ^{۱۸۸۵} ~~۱۸۸۶~~ ^{۱۸۸۷} ~~۱۸۸۸~~ ^{۱۸۸۹} ~~۱۸۹۰~~ ^{۱۸۹۱} ~~۱۸۹۲~~ ^{۱۸۹۳} ~~۱۸۹۴~~ ^{۱۸۹۵} ~~۱۸۹۶~~ ^{۱۸۹۷} ~~۱۸۹۸~~ ^{۱۸۹۹} ~~۱۹۰۰~~ ^{۱۹۰۱} ~~۱۹۰۲~~ ^{۱۹۰۳} ~~۱۹۰۴~~ ^{۱۹۰۵} ~~۱۹۰۶~~ ^{۱۹۰۷} ~~۱۹۰۸~~ ^{۱۹۰۹} ~~۱۹۱۰~~ ^{۱۹۱۱} ~~۱۹۱۲~~ ^{۱۹۱۳} ~~۱۹۱۴~~ ^{۱۹۱۵} ~~۱۹۱۶~~ ^{۱۹۱۷} ~~۱۹۱۸~~ ^{۱۹۱۹} ~~۱۹۲۰~~ ^{۱۹۲۱} ~~۱۹۲۲~~ ^{۱۹۲۳} ~~۱۹۲۴~~ ^{۱۹۲۵} ~~۱۹۲۶~~ ^{۱۹۲۷} ~~۱۹۲۸~~ ^{۱۹۲۹} ~~۱۹۳۰~~ ^{۱۹۳۱} ~~۱۹۳۲~~ ^{۱۹۳۳} ~~۱۹۳۴~~ ^{۱۹۳۵} ~~۱۹۳۶~~ ^{۱۹۳۷} ~~۱۹۳۸~~ ^{۱۹۳۹} ~~۱۹۴۰~~ ^{۱۹۴۱} ~~۱۹۴۲~~ ^{۱۹۴۳} ~~۱۹۴۴~~ ^{۱۹۴۵} ~~۱۹۴۶~~ ^{۱۹۴۷} ~~۱۹۴۸~~ ^{۱۹۴۹} ~~۱۹۵۰~~ ^{۱۹۵۱} ~~۱۹۵۲~~ ^{۱۹۵۳} ~~۱۹۵۴~~ ^{۱۹۵۵} ~~۱۹۵۶~~ ^{۱۹۵۷} ~~۱۹۵۸~~ ^{۱۹۵۹} ~~۱۹۶۰~~ ^{۱۹۶۱} ~~۱۹۶۲~~ ^{۱۹۶۳} ~~۱۹۶۴~~ ^{۱۹۶۵} ~~۱۹۶۶~~ ^{۱۹۶۷} ~~۱۹۶۸~~ ^{۱۹۶۹} ~~۱۹۷۰~~ ^{۱۹۷۱} ~~۱۹۷۲~~ ^{۱۹۷۳} ~~۱۹۷۴~~ ^{۱۹۷۵} ~~۱۹۷۶~~ ^{۱۹۷۷} ~~۱۹۷۸~~ ^{۱۹۷۹} ~~۱۹۸۰~~ ^{۱۹۸۱} ~~۱۹۸۲~~ ^{۱۹۸۳} ~~۱۹۸۴~~ ^{۱۹۸۵} ~~۱۹۸۶~~ ^{۱۹۸۷} ~~۱۹۸۸~~ ^{۱۹۸۹} ~~۱۹۹۰~~ ^{۱۹۹۱} ~~۱۹۹۲~~ ^{۱۹۹۳} ~~۱۹۹۴~~ ^{۱۹۹۵} ~~۱۹۹۶~~ ^{۱۹۹۷} ~~۱۹۹۸~~ ^{۱۹۹۹} ~~۲۰۰۰~~ ^{۲۰۰۱} ~~۲۰۰۲~~ ^{۲۰۰۳} ~~۲۰۰۴~~ ^{۲۰۰۵} ~~۲۰۰۶~~ ^{۲۰۰۷} ~~۲۰۰۸~~ ^{۲۰۰۹} ~~۲۰۱۰~~ ^{۲۰۱۱} ~~۲۰۱۲~~ ^{۲۰۱۳} ~~۲۰۱۴~~ ^{۲۰۱۵} ~~۲۰۱۶~~ ^{۲۰۱۷} ~~۲۰۱۸~~ ^{۲۰۱۹} ~~۲۰۲۰~~ ^{۲۰۲۱} ~~۲۰۲۲~~ ^{۲۰۲۳} ~~۲۰۲۴~~ ^{۲۰۲۵} ~~۲۰۲۶~~ ^{۲۰۲۷} ~~۲۰۲۸~~ ^{۲۰۲۹} ~~۲۰۳۰~~ ^{۲۰۳۱} ~~۲۰۳۲~~ ^{۲۰۳۳} ~~۲۰۳۴~~ ^{۲۰۳۵} ~~۲۰۳۶~~ ^{۲۰۳۷} ~~۲۰۳۸~~ ^{۲۰۳۹} ~~۲۰۴۰~~ ^{۲۰۴۱} ~~۲۰۴۲~~ ^{۲۰۴۳} ~~۲۰۴۴~~ ^{۲۰۴۵} ~~۲۰۴۶~~ ^{۲۰۴۷} ~~۲۰۴۸~~ ^{۲۰۴۹} ~~۲۰۵۰~~ ^{۲۰۵۱} ~~۲۰۵۲~~ ^{۲۰۵۳} ~~۲۰۵۴~~ ^{۲۰۵۵} ~~۲۰۵۶~~ ^{۲۰۵۷} ~~۲۰۵۸~~ ^{۲۰۵۹} ~~۲۰۶۰~~ ^{۲۰۶۱} ~~۲۰۶۲~~ ^{۲۰۶۳} ~~۲۰۶۴~~ ^{۲۰۶۵} ~~۲۰۶۶~~ ^{۲۰۶۷} ~~۲۰۶۸~~ ^{۲۰۶۹} ~~۲۰۷۰~~ ^{۲۰۷۱} ~~۲۰۷۲~~ ^{۲۰۷۳} ~~۲۰۷۴~~ ^{۲۰۷۵} ~~۲۰۷۶~~ ^{۲۰۷۷} ~~۲۰۷۸~~ ^{۲۰۷۹} ~~۲۰۸۰~~ ^{۲۰۸۱} ~~۲۰۸۲~~ ^{۲۰۸۳} ~~۲۰۸۴~~ ^{۲۰۸۵} ~~۲۰۸۶~~ ^{۲۰۸۷} ~~۲۰۸۸~~ ^{۲۰۸۹} ~~۲۰۹۰~~ ^{۲۰۹۱} ~~۲۰۹۲~~ ^{۲۰۹۳} ~~۲۰۹۴~~ ^{۲۰۹۵} ~~۲۰۹۶~~ ^{۲۰۹۷} ~~۲۰۹۸~~ ^{۲۰۹۹} ~~۲۱۰۰~~ ^{۲۱۰۱} ~~۲۱۰۲~~ ^{۲۱۰۳} ~~۲۱۰۴~~ ^{۲۱۰۵} ~~۲۱۰۶~~ ^{۲۱۰۷} ~~۲۱۰۸~~ ^{۲۱۰۹} ~~۲۱۱۰~~ ^{۲۱۱۱} ~~۲۱۱۲~~ ^{۲۱۱۳} ~~۲۱۱۴~~ ^{۲۱۱۵} ~~۲۱۱۶~~ ^{۲۱۱۷} ~~۲۱۱۸~~ ^{۲۱۱۹} ~~۲۱۲۰~~ ^{۲۱۲۱} ~~۲۱۲۲~~ ^{۲۱۲۳} ~~۲۱۲۴~~ ^{۲۱۲۵} ~~۲۱۲۶~~ ^{۲۱۲۷} ~~۲۱۲۸~~ ^{۲۱۲۹} ~~۲۱۳۰~~ ^{۲۱۳۱} ~~۲۱۳۲~~ ^{۲۱۳۳} ~~۲۱۳۴~~ ^{۲۱۳۵} ~~۲۱۳۶~~ ^{۲۱۳۷} ~~۲۱۳۸~~ ^{۲۱۳۹} ~~۲۱۴۰~~ ^{۲۱۴۱} ~~۲۱۴۲~~ ^{۲۱۴۳} ~~۲۱۴۴~~ ^{۲۱۴۵} ~~۲۱۴۶~~ ^{۲۱۴۷} ~~۲۱۴۸~~ ^{۲۱۴۹} ~~۲۱۵۰~~ ^{۲۱۵۱} ~~۲۱۵۲~~ ^{۲۱۵۳} ~~۲۱۵۴~~ ^{۲۱۵۵} ~~۲۱۵۶~~ ^{۲۱۵۷} ~~۲۱۵۸~~ ^{۲۱۵۹} ~~۲۱۶۰~~ ^{۲۱۶۱} ~~۲۱۶۲~~ ^{۲۱۶۳} ~~۲۱۶۴~~ ^{۲۱۶۵} ~~۲۱۶۶~~ ^{۲۱۶۷} ~~۲۱۶۸~~ ^{۲۱۶۹} ~~۲۱۷۰~~ ^{۲۱۷۱} ~~۲۱۷۲~~ ^{۲۱۷۳} ~~۲۱۷۴~~ ^{۲۱۷۵} ~~۲۱۷۶~~ ^{۲۱۷۷} ~~۲۱۷۸~~ ^{۲۱۷۹} ~~۲۱۸۰~~ ^{۲۱۸۱} ~~۲۱۸۲~~ ^{۲۱۸۳} ~~۲۱۸۴~~ ^{۲۱۸۵} ~~۲۱۸۶~~ ^{۲۱۸۷} ~~۲۱۸۸~~ ^{۲۱۸۹} ~~۲۱۹۰~~ ^{۲۱۹۱} ~~۲۱۹۲~~ ^{۲۱۹۳} ~~۲۱۹۴~~ ^{۲۱۹۵} ~~۲۱۹۶~~ ^{۲۱۹۷} ~~۲۱۹۸~~ ^{۲۱۹۹} ~~۲۲۰۰~~ ^{۲۲۰۱} ~~۲۲۰۲~~ ^{۲۲۰۳} ~~۲۲۰۴~~ ^{۲۲۰۵} ~~۲۲۰۶~~ ^{۲۲۰۷} ~~۲۲۰۸~~ ^{۲۲۰۹} ~~۲۲۱۰~~ ^{۲۲۱۱} ~~۲۲۱۲~~ ^{۲۲۱۳} ~~۲۲۱۴~~ ^{۲۲۱۵} ~~۲۲۱۶~~ ^{۲۲۱۷} ~~۲۲۱۸~~ ^{۲۲۱۹} ~~۲۲۲۰~~ ^{۲۲۲۱} ~~۲۲۲۲~~ ^{۲۲۲۳} ~~۲۲۲۴~~ ^{۲۲۲۵} ~~۲۲۲۶~~ ^{۲۲۲۷} ~~۲۲۲۸~~ ^{۲۲۲۹} ~~۲۲۳۰~~ ^{۲۲۳۱} ~~۲۲۳۲~~ ^{۲۲۳۳} ~~۲۲۳۴~~ ^{۲۲۳۵} ~~۲۲۳۶~~ ^{۲۲۳۷} ~~۲۲۳۸~~ ^{۲۲۳۹} ~~۲۲۴۰~~ ^{۲۲۴۱} ~~۲۲۴۲~~ ^{۲۲۴۳} ~~۲۲۴۴~~ ^{۲۲۴۵} ~~۲۲۴۶~~ ^{۲۲۴۷} ~~۲۲۴۸~~ ^{۲۲۴۹} ~~۲۲۵۰~~ ^{۲۲۵۱} ~~۲۲۵۲~~ ^{۲۲۵۳} ~~۲۲۵۴~~ ^{۲۲۵۵} ~~۲۲۵۶~~ ^{۲۲۵۷} ~~۲۲۵۸~~ ^{۲۲۵۹} ~~۲۲۶۰~~ ^{۲۲۶۱} ~~۲۲۶۲~~ ^{۲۲۶۳} ~~۲۲۶۴~~ ^{۲۲۶۵} ~~۲۲۶۶~~ ^{۲۲۶۷} ~~۲۲۶۸~~ ^{۲۲۶۹} ~~۲۲۷۰~~ ^{۲۲۷۱} ~~۲۲۷۲~~ ^{۲۲۷۳} ~~۲۲۷۴~~ ^{۲۲۷۵} ~~۲۲۷۶~~ ^{۲۲۷۷} ~~۲۲۷۸~~ ^{۲۲۷۹} ~~۲۲۸۰~~ ^{۲۲۸۱} ~~۲۲۸۲~~ ^{۲۲۸۳} ~~۲۲۸۴~~ ^{۲۲۸۵} ~~۲۲۸۶~~ ^{۲۲۸۷} ~~۲۲۸۸~~ ^{۲۲۸۹} ~~۲۲۹۰~~ ^{۲۲۹۱} ~~۲۲۹۲~~ ^{۲۲۹۳} ~~۲۲۹۴~~ ^{۲۲۹۵} ~~۲۲۹۶~~ ^{۲۲۹۷} ~~۲۲۹۸~~ ^{۲۲۹۹} ~~۲۳۰۰~~ ^{۲۳۰۱} ~~۲۳۰۲~~ ^{۲۳۰۳} ~~۲۳۰۴~~ ^{۲۳۰۵} ~~۲۳۰۶~~ ^{۲۳۰۷} ~~۲۳۰۸~~ ^{۲۳۰۹} ~~۲۳۱۰~~ ^{۲۳۱۱} ~~۲۳۱۲~~ ^{۲۳۱۳} ~~۲۳۱۴~~ ^{۲۳۱۵} ~~۲۳۱۶~~ ^{۲۳۱۷} ~~۲۳۱۸~~ ^{۲۳۱۹} ~~۲۳۲۰~~ ^{۲۳۲۱} ~~۲۳۲۲~~ ^{۲۳۲۳} ~~۲۳۲۴~~ ^{۲۳۲۵} ~~۲۳۲۶~~ ^{۲۳۲۷} ~~۲۳۲۸~~ ^{۲۳۲۹} ~~۲۳۳۰~~ ^{۲۳۳۱} ~~۲۳۳۲~~ ^{۲۳۳۳} ~~۲۳۳۴~~ ^{۲۳۳۵} ~~۲۳۳۶~~ ^{۲۳۳۷} ~~۲۳۳۸~~ ^{۲۳۳۹} ~~۲۳۴۰~~ ^{۲۳۴۱} ~~۲۳۴۲~~ ^{۲۳۴۳} ~~۲۳۴۴~~ ^{۲۳۴۵} ~~۲۳۴۶~~ ^{۲۳۴۷} ~~۲۳۴۸~~ ^{۲۳۴۹} ~~۲۳۵۰~~ ^{۲۳۵۱} ~~۲۳۵۲~~ ^{۲۳۵۳} ~~۲۳۵۴~~ ^{۲۳۵۵} ~~۲۳۵۶~~ ^{۲۳۵۷} ~~۲۳۵۸~~ ^{۲۳۵۹} ~~۲۳۶۰~~ ^{۲۳۶۱} ~~۲۳۶۲~~ ^{۲۳۶۳} ~~۲۳۶۴~~ ^{۲۳۶۵} ~~۲۳۶۶~~ ^{۲۳۶۷} ~~۲۳۶۸~~ ^{۲۳۶۹} ~~۲۳۷۰~~ ^{۲۳۷۱} ~~۲۳۷۲~~ ^{۲۳۷۳} ~~۲۳۷۴~~ ^{۲۳۷۵} ~~۲۳۷۶~~ ^{۲۳۷۷} ~~۲۳۷۸~~ ^{۲۳۷۹} ~~۲۳۸۰~~ ^{۲۳۸۱} ~~۲۳۸۲~~ ^{۲۳۸۳} ~~۲۳۸۴~~ ^{۲۳۸۵} ~~۲۳۸۶~~ ^{۲۳۸۷} ~~۲۳۸۸~~ ^{۲۳۸۹} ~~۲۳۹۰~~ ^{۲۳۹۱} ~~۲۳۹۲~~ ^{۲۳۹۳} ~~۲۳۹۴~~ ^{۲۳۹۵} ~~۲۳۹۶~~ ^{۲۳۹۷} ~~۲۳۹۸~~ ^{۲۳۹۹} ~~۲۴۰۰~~ ^{۲۴۰۱} ~~۲۴۰۲~~ ^{۲۴۰۳} ~~۲۴۰۴~~ ^{۲۴۰۵} ~~۲۴۰۶~~ ^{۲۴۰۷} ~~۲۴۰۸~~ ^{۲۴۰۹} ~~۲۴۱۰~~ ^{۲۴۱۱} ~~۲۴۱۲~~ ^{۲۴۱۳} ~~۲۴۱۴~~ ^{۲۴۱۵} ~~۲۴۱۶~~ ^{۲۴۱۷} ~~۲۴۱۸~~ ^{۲۴۱۹} ~~۲۴۲۰~~ ^{۲۴۲۱} ~~۲۴۲۲~~ ^{۲۴۲۳} ~~۲۴۲۴~~ ^{۲۴۲۵} ~~۲۴۲۶~~ ^{۲۴۲۷} ~~۲۴۲۸~~ ^{۲۴۲۹} ~~۲۴۳۰~~ ^{۲۴۳۱} ~~۲۴۳۲~~ ^{۲۴۳۳} ~~۲۴۳۴~~ ^{۲۴۳۵} ~~۲۴۳۶~~ ^{۲۴۳۷} ~~۲۴۳۸~~ ^{۲۴۳۹} ~~۲۴۴۰~~ ^{۲۴۴۱} ~~۲۴۴۲~~ ^{۲۴۴۳} ~~۲۴۴۴~~ ^{۲۴۴۵} ~~۲۴۴۶~~ ^{۲۴۴۷} ~~۲۴۴۸~~ ^{۲۴۴۹} ~~۲۴۵۰~~ ^{۲۴۵۱} ~~۲۴۵۲~~ ^{۲۴۵۳} ~~۲۴۵۴~~ ^{۲۴۵۵} ~~۲۴۵۶~~ ^{۲۴۵۷} ~~۲۴۵۸~~ ^{۲۴۵۹} ~~۲۴۶۰~~ ^{۲۴۶۱} ~~۲۴۶۲~~ ^{۲۴۶۳} ~~۲۴۶۴~~ ^{۲۴۶۵} ~~۲۴۶۶~~ ^{۲۴۶۷} ~~۲۴۶۸~~ ^{۲۴۶۹} ~~۲۴۷۰~~ ^{۲۴۷۱} ~~۲۴۷۲~~ ^{۲۴۷۳} ~~۲۴۷۴~~ ^{۲۴۷۵} ~~۲۴۷۶~~ ^{۲۴۷۷} ~~۲۴۷۸~~ ^{۲۴۷۹} ~~۲۴۸۰~~ ^{۲۴۸۱} ~~۲۴۸۲~~ ^{۲۴۸۳} ~~۲۴۸۴~~ ^{۲۴۸۵} ~~۲۴۸۶~~ ^{۲۴۸۷} ~~۲۴۸۸~~ ^{۲۴۸۹} ~~۲۴۹۰~~ ^{۲۴۹۱} ~~۲۴۹۲~~ ^{۲۴۹۳} ~~۲۴۹۴~~ ^{۲۴۹۵} ~~۲۴۹۶~~ ^{۲۴۹۷} ~~۲۴۹۸~~ ^{۲۴۹۹} ~~۲۵۰۰~~ ^{۲۵۰۱} ~~۲۵۰۲~~ ^{۲۵۰۳} ~~۲۵۰۴~~ ^{۲۵۰۵} ~~۲۵۰۶~~ ^{۲۵۰۷} ~~۲۵۰۸~~ ^{۲۵۰۹} ~~۲۵۱۰~~ ^{۲۵۱۱} ~~۲۵۱۲~~ ^{۲۵۱۳} ~~۲۵۱۴~~ ^{۲۵۱۵} ~~۲۵۱۶~~ ^{۲۵۱۷} ~~۲۵۱۸~~ ^{۲۵۱۹} ~~۲۵۲۰~~ ^{۲۵۲۱} ~~۲۵۲۲~~ ^{۲۵۲۳} ~~۲۵۲۴~~ ^{۲۵۲۵} ~~۲۵۲۶~~ ^{۲۵۲۷} ~~۲۵۲۸~~ ^{۲۵۲۹} ~~۲۵۳۰~~ ^{۲۵۳۱} ~~۲۵۳۲~~ ^{۲۵۳۳} ~~۲۵۳۴~~ ^{۲۵۳۵} ~~۲۵۳۶~~ ^{۲۵۳۷} ~~۲۵۳۸~~ ^{۲۵۳۹} ~~۲۵۴۰~~ ^{۲۵۴۱} ~~۲۵۴۲~~ ^{۲۵۴۳} ~~۲۵۴۴~~ ^{۲۵۴۵} ~~۲۵۴۶~~ ^{۲۵۴۷} ~~۲۵۴۸~~ ^{۲۵۴۹} ~~۲۵۵۰~~ ^{۲۵۵۱} ~~۲۵۵۲~~ ^{۲۵۵۳} ~~۲۵۵۴~~ ^{۲۵۵۵} ~~۲۵۵۶~~ ^{۲۵۵۷} ~~۲۵۵۸~~ ^{۲۵۵۹} ~~۲۵۶۰~~ ^{۲۵۶۱} ~~۲۵۶۲~~ ^{۲۵۶۳} ~~۲۵۶۴~~ ^{۲۵۶۵} ~~۲۵۶۶~~ ^{۲۵۶۷} ~~۲۵۶۸~~ ^{۲۵۶۹} ~~۲۵۷۰~~ ^{۲۵۷۱} ~~۲۵۷۲~~ ^{۲۵۷۳} ~~۲۵۷۴~~ ^{۲۵۷۵} ~~۲۵۷۶~~ ^{۲۵۷۷} ~~۲۵۷۸~~ ^{۲۵۷۹} ~~۲۵۸۰~~ ^{۲۵۸۱} ~~۲۵۸۲~~ ^{۲۵۸۳} ~~۲۵۸۴~~ ^{۲۵۸۵} ~~۲۵۸۶~~ ^{۲۵۸۷} ~~۲۵۸۸~~ ^{۲۵۸۹} ~~۲۵۹۰~~ ^{۲۵۹۱} ~~۲۵۹۲~~ ^{۲۵۹۳} ~~۲۵۹۴~~ ^{۲۵۹۵} ~~۲۵۹۶~~ ^{۲۵۹۷} ~~۲۵۹۸~~ ^{۲۵۹۹} ~~۲۶۰۰~~ ^{۲۶۰۱} ~~۲۶۰۲~~ ^{۲۶۰۳} ~~۲۶۰۴~~ ^{۲۶۰۵} ~~۲۶۰۶~~ ^{۲۶۰۷} ~~۲۶۰۸~~ ^{۲۶۰۹} ~~۲۶۱۰~~ ^{۲۶۱۱} ~~۲۶۱۲~~ ^{۲۶۱۳} ~~۲۶۱۴~~ ^{۲۶۱۵} ~~۲۶۱۶~~ ^{۲۶۱۷} ~~۲۶۱۸~~ ^{۲۶۱۹} ~~۲۶۲۰~~ ^{۲۶۲۱} ~~۲۶۲۲~~ ^{۲۶۲۳} ~~۲۶۲۴~~ ^{۲۶۲۵} ~~۲۶۲۶~~ ^{۲۶۲۷} ~~۲۶۲۸~~ ^{۲۶۲۹} ~~۲۶۳۰~~ ^{۲۶۳۱} ~~۲۶۳۲~~ ^{۲۶۳۳} ~~۲۶۳۴~~ ^{۲۶۳۵} ~~۲۶۳۶~~ ^{۲۶۳۷} ~~۲۶۳۸~~ ^{۲۶۳۹} ~~۲۶۴۰~~ ^{۲۶۴۱} ~~۲۶۴۲~~ ^{۲۶۴۳} ~~۲۶۴۴~~ ^{۲۶۴۵} ~~۲۶۴۶~~ ^{۲۶۴۷} ~~۲۶۴۸~~ ^{۲۶۴۹} ~~۲۶۵۰~~ ^{۲۶۵۱} ~~۲۶۵۲~~ ^{۲۶۵۳} ~~۲۶۵۴~~ ^{۲۶۵۵} ~~۲۶۵۶~~ ^{۲۶۵۷} ~~۲۶۵۸~~ ^{۲۶۵۹} ~~۲۶۶۰~~ ^{۲۶۶۱} ~~۲۶۶۲~~ ^{۲۶۶۳} ~~۲۶۶۴~~ ^{۲۶۶۵} ~~۲۶۶۶~~ ^{۲۶۶۷} ~~۲۶۶۸~~ ^{۲۶۶۹} ~~۲۶۷۰~~ ^{۲۶۷۱} ~~۲۶۷۲~~ ^{۲۶۷۳} ~~۲۶۷۴~~ ^{۲۶۷۵} ~~۲۶۷۶~~ ^{۲۶۷۷} ~~۲۶۷۸~~ ^{۲۶۷۹} ~~۲۶۸۰~~ ^{۲۶۸۱} ~~۲۶۸۲~~ ^{۲۶۸۳} ~~۲۶۸۴~~ ^{۲۶۸۵} ~~۲۶۸۶~~

میشود که چگونه ممکن شده است که در یک روز سی و چهار نخود افیون بدهند بدون
اینکه هیچگونه اذیت و خطری داشته باشند (ممنوع) بعضی از طبای دیگر بیشتر
از شش مثقال تنور افیون را در یک روز استعمال کرده اند بدون اینکه تغییر حال
اذیت خارج القاعده دیده باشند (کالین) اگر در عرض برپیشی بعضی انطباق
فکین از خوردن افیون از طریق دهان ممنوع باشند معلوم است که باید از طریق
معده مستقیم استعمال نمود و نیز میتوان جلد را از بشیر مکشوف کرده و افیون را از طریق
جلد ارسال داشت و ممکن است با وجود دادن افیون حمام نیز استعمال کنند که بهترین
اندام خنک و سرد است نه گرم زیرا که با اعتقاد کالین حمام گرم را هر قدر در امر بکار
استعمال نموده فایده نبرده اند طبعی از اهل کافادای امر بکار در این اواخر امر میکند باین
استعمال افیون را مفارن کسد با انصباب ماء بارد باین قسم که اول شروع کنند بر بخین
سرد و آنقدر بریزند که غشی عارض مرض شود پس با پارچه های پشمی خنک بسیار که
اودا بپوشند و شراب را گرم کرده مقدار کثیری از افیون داخل او نموده بنوشانند و که
دیدند که تشنج دوباره ظاهر میشود گاه گاهی این تدبیر را تجدید نمایند
استعمال مغزیات و منفخات در این مرض چندان فایده ندارند و نباید بجز بر نمومر
در مقامی که لزوم مخصوصی داشته باشد

فواصد علی حکم میکند باینکه استنشاق از وکلر فرم باید نافع باشد چنانچه تجربه هم
کردند و نتیجه نیک و واضح دیدند یکی از اثرهای قدیم مسوی کز پیرین
که طبیب مشهوری است در الاثن در نزد خود اعمال و تجاربی که در این مرض کرده اند
ضبط نموده و او معلوم کرده است که در سی و هشت نفر مبتلا به کز از اصلی با جراحی که
استنشاق از وکلر فرم کرده اند بیست و نفر علاج شده و شانزده نفر مرده اند و هیچ
دوای دیگر باین نفع نیست که عدد شفا با مکان از آن نینقد و هزار بار باشد مسوی

نقد
صفحه ۱۲۱ از ۱۲۲

بست
دست
خاک
فانی
بهری

اضطراب عروق اعضا

۱۹۶

پیش میگوید کتابی که بجهت دفع این مرض استعمال شود و کفر فرم کرده اند همیشه تخفیف کلی حاصل نموده و راحت شده اند و اینکه استعمال اینها اسباب عوارض بسیار شدیده شده باشد بسیار نادراست ولی برای اینکه نتیجه کاملی حاصل نمایند باید انقدر اصرار در استعمال آن نمود که هر بدن حتی عضلات تنفس را مسخر می نمایند چه اگر باین طور استعمال نکنند و زود موقوف کنند کفر فرم و بخصوص اگر اثر باشد سبب تحریک شدیدی شود که تشنج را زیاد تر کند و ممکن است که اسباب هلاکت مریض شود در بسیاری از حالات از اینها این که قدری استعمال نمودند و در وقت اغراض شدیده شود ولی اگر مضطرب نشوند و متصل استعمال کنند بزودی دفع و موقوف میشود و این طریقه از علاج را چنانچه مسبو پیش میگوید اگر از قریب بابتدای مرض استعمال نمایند بسیار مفید تر و بهتر خواهد بود مخصوصاً وقتی که تشنج عضلات شدید سبب حرارت شدیده شده باشد لازم است از اینها مکرر نمود و این مرض استعمال کفر فرم زیاد بر استعمال اثر نزج دارد بواسطه سرعت اثر آن و اینکه اگر تحریکی از آن حاصل شود زمان آن بسیار کم و شدت زیاد می هم نمیکند و در یکی از مرضای خود کفر فرم استعمال نموده و فایده نبوده ام باینطور که سر مریدان را بدون خطر و آسیدی تحمل شد و در مرتبه چهارم غشی عارض آن شد که بقیه بمریدن آن نمود بواسطه دخول هوا و تنفس مصنوعی بعد از پنج دقیقه زحمت از اینها برادرده عضلات آن روان و جاری و بحالت طبیعی بودند بدون اینکه هیچ وجه اثر تشنج در آنها مشاهده شود هشت الی ده دقیقه باربع ساعت نکند شکر که از بهمان شدت اول عود نمود و بواسطه استعمال مقدار کثیری از افون معالج و دفع شد مریض را با اشیر الکلیه بزودی مست کردن چنانکه چندین مرتبه این عمل را در آن قبلها تکرار کرده اند طریقه معمولی است و میتوان از اینها نمود در صورتی که از آن ممکن نشود و هم نیست مگر قهقری از بی حس نمودن عضو

اضطراب عظمیات

۲۰۰

ملاحظه نمودیم که تشنج عظمیات عارض شد بیهی که آن چیزی را که در دست داشت نتوانست نگاه دارد بروی زمین افتاد و از آن وقت او را ممکن نشد که دیگر مرتب شغل و عملی شود اما این قسم ابتدا نادراست و کلیتاً بعکس این است یعنی این مرض بتدریج و گاهی با چند مقدمه مانند اعباء شدید و کوفتی و کتاک و صداع و دوار ظاهر گردد پس از زمان قلیلی مرض شاک شود که احساس باذنبی در انگشتان کند و دوا و جاع برقیه در ساعد بهم می رسند و عضلات ساق پا بروی هم می افتند و بهم پیچند قبل از اینکه تشنج بدرجۀ کمال رسیده باشد این عوارض ممکن است که نبوبت رفع شوند و دوباره بیکه بعد از دیگری رجوع کنند و تشنج ممکن است یکی از اطراف غالبه یا هر دو را بیک مرتبه مبتلا سازد گاهی همان اطراف غالبه تنها مبتلا می شود و وقتی که با اطراف ساعد هر یک مرتبه مبتلا شوند کلیتاً تشنج بدتر است

همین که تشنج مستحکم شد انگشتان بطرف کف دست منعطف شوند گاهی جمیع انگشتان کاملاً متشنج شوند و در این هنگام از تمام بکف دست بخورند و سایر انگشتان برویان منعطف شده از آب و شامه و تاناب و کتکها و غیره منعطف نشوند و از یکدیگر دور مانده هیئت پنجه ایی گیرند با الاخره بند و تشنج انگشتان منبسط و نزدیک یکدیگر می شود و در حالت غیر بر جمانند معسّم می شود شده بروی ساعد منعطف شود مفصل مرفق و مفصل شانزدهم همیشه ساه و ازاد اند ولیکن گاهی هم کشیده و ممنوع الحریک شوند

هرگاه انگشتان بیکلی منعطف شده باشند بهر غرضی که بخواهند آنها را منبسط کنند ممکن نشود مگر در صورتی که تشنج ضعیف باشد ولی در هر حال این تجربه اسباب وجع میشود و عضلات متشنج شده بسیار مایوس کننده شده و گاهی

بعضی خوب شوند و گاهی بعضی منقبض شوند که تحت اینها از تحت جلد مرئی و مشهود باشد و در کم باز یابد شدیدی عارض این عضلات شود که گاه گاهی چنان شدت کند که فیرا دو نفرها کشند و این وجع گاهی مجمع مسافت طرف مبتلا شده کشیده شود و وقتی این حالات تکین یابند (که همیشه مفارن است با کشیدن تشنج) مرئی فقط احساس مجزئی یعنی وعسر حرکتی در ساعد نماید در حالت اخذ نویر و نیز در فواصل آنها در انامل احساس بدیدب غمگین موزی می کند و حس عضو مأوف غالب اوقات مختل شود زمانی که انعطاف نام عارض عضو شده و مدت مدیدی باین درجه بماند گاهی جزئی حرئی و بسیار بندر تشنج قلبی در مفاصل مشاهده نمود

وقتی که تشنج عارض تمام اطراف ساقله یا با آنها و قد مین شود اینها مهای آنها گاهی بحالت انقباض و گاهی بحالت انبساط بماند بدون اینکه حرکت و تغییر وضعی در آنها مکن باشد و یا بحال شدت بروی ساق منعطف شود عضلات ساق یا مکال تشنج کشیده و برجسته شوند و راه رفتن منعسر یا ممنوع شود و وجع واحسانا مخفف و عسر انبساط بعینه بهمان قسم باشد که در اطراف غالب مذکور شد

این تشنج گاهی عضلات عنق و وسط بدن را مبتلا سازد و وقتی که عضلات جدار بطن مبتلا هستند اگر در این وقت حجاب خارج فیر مبتلا باشد مرئی را تقلص و وجع تشنج عارض شده احساس فشار و تنگی در حوالی قفس نماید و در بعضی عوارض خفکی ظاهر و اما اوقات اختناق بسیار شدید مشاهده شد

کلیتاً این مرض بدون حنی عارض ولیکن گاهی هم مخصوص در وقتی که وجع کمال استند و زار استند باشد با حنی عارض میشود و در سایر حالات اگر ترکیب با مرض

در غرض غرض غرض

۲۰۲

دیگر نشده باشد هرگاه خافی عارض شود بسیار خفیه است و هیچگونه تغییر مشهودی
در سایر اعمال بدن ظاهر نشود مگر اینکه غالباً وفات اشخاصاً نظر شود بعضی از آنها را
اندک صداع و دوار و عارض ولی مدتی در آنها دیده نشده با وجود این مسبو

رئیس و مسبو با شرف معتقد شده اند که کوز و تسو نهاد در اطفال نادیر
یعنی حرکات غیر طبیعی

الاتفاق نیستند دیده شده که سالی چهار روز بعد از عرض تشنج ظاهر شده
با اینکه در آنها عارض شده ششم نوبت میشوند مصنفین مذکور گفته اند که این حرکات
اخلاجه خواه عام و خواه موضعی معلوم نیست اثر معینی در حالت تشنجی که در
وقت نوبت است و بعد از آن هم میماند داشته باشند گمان نمیکیم که امثال این
حرکات اخلاجه هرگز در شبان دیده شده باشد

این تشنج بعد از اینکه چند ساعت یا چند روز طول کشید گاهی بکلی موقوف
شده بعضی که مانع از مشاغل معنادار آنها شود و این در حقیقت زمان فریاد نوبه
ان است اما تشنجی که بکلی موقوف شده با تشنجی بافته بود طول میکشد که با همان
عوارض باشد از آنها دوباره ظاهر شود در حقیقت دارای نوبت است که شدت و
دوام و رجوع آن هیچ منظم نیستند در این قسم از نوبتها است که گاهی دیده میشود
عضلات غیر اطراف تنز میلا میشوند چنانکه اشاره کردیم که ممکن است عضلات
تنفس را میلا سازد و نیز دیده اند که عضلات فکین را میلا سازند **فی النش**
دوم نیز دیده است که عضلات بطن میلا شده بودند و نیز در یک مریض دیده
که گاه از خلفی بار صده و اهتر از و حرکات دفعیه با وجع عارض شده بود

در امر و انجام مرض دوام آن زیاد مختلف و نادر است که

کثر از چند روز باشد غالباً چندین هفته یا چندین ماه طول میکشد با فواصل
که گاهی کم و گاهی زیاد اند

انجام آن غالباً فاجعه است چنانچه در قریب ثلث الی همتاد نفر مبتلایان هر روز
که خود ملاحظه نمودم هلاک نشدند مگر در نفر از آنها انتهای مهلک آن ممکن است که
بنشاند مثل درگز از در بین حالات اختناق عارض شود چنانکه در یکی از مرضای خود
ملاحظه نمودم که در وقت عبادت بسیار خوشحال و بدون تشنج بود اندک تشنج و
کشتی در انامل دستها احساس میشود بعد از گذر از ربع ساعت مبتلایان باین مرض
شد و علامات اختناق بروز نموده در فاصله چند دقیقه در کشتن از این عرق
هلاک معلوم میشود که تشنج در حجاب حاجز یاد و اجزاء مجزیه بود

باعتماد مسوی و **مشن** اگر این اختناق بواسطه تشنج حجاب حاجز عارض
شده از علاماتی که مذکور میشود شناخته میشود نصف اسفل صدر و سیم و
بزرگ تر شود مخصوص از جانب عرض منتهی تحت شراپف و طرفین بطن بواسطه
حرکت احتاد متشنج شدن خود حجاب بیالاکشیده شوند جانب تحتانی صدر
بیم حرکت مانند مرض سعی و کوشش بی فایده در انبساط آن مینماید و عمل تنفس
جاری نمیشود مگر از جزء فوقانی صدر و برای کشیدن نفس مرض جمیع عضلات
بر نفس تشنج متقبض و متشنج میگردانند و هر قدر سعی میکند باز نفس نا تمام
و علامات اختناق نیز نزدی ظاهر شوند و اجل بعد از زمان قلیلی درسد
تشخیص مرض تشنج اصلی یا تشنجی که عرض از علت و انت عضو
مرکز اعصاب باشد ممکن نیست که یکدیگر متنبه شوند زیرا که در اولی فاصله و
فرت است و تشنج عرضی دائم و ثابت و غالباً مقارن با سایر اختلالات و تغییرات
مرکز اعصاب است

دیدم میشود که این مرض مشابه کلی باگز از دارد ولی از آن تشنج میشود باینکه
مبتلایان سازد مکرر اطراف را و در جمیع احوال از اطراف شروع میکند و مثال اینک

اضطراب عارض عظمی

۲۰۴

مذکور شد که از تشنج عضلات عنق و فلج اندام میبود اما علامات مشخصی که
مابین این دو علت است این است که در هرگز هیچ حالت نوثر نیست و در این مرض
موجود است و بر کزاز غالباً هلاک است برخلاف این مرض که همیشه انتهای حنجره
دارد با وجود این میگوئیم که اگر کزاز و این مرض از جنس واحد نباشند کال شباهت
بیکدیگر دارند

مقتضای معرفت

از بیانات مذکوره معلوم میشود که این مرض
بندرت خطرناک است ولیکن نباید مطلقاً در جمیع مرضی کال امیدواری و اطمینان
بعاقبت نیک آن داشت چه در پاره ای و فنی که عضلات تنفس مبتلا شده باشند
مریض غفلتاً بخاطر شدیدی افتد حتی و شدت وجع بر خطر مرض میافزاید و
هذیان نیز در این مرض از علامات بسیار دلی است

سبب

این مرض مبتلا نمیکند مگر اطفال و جوانان را ولیکن چندین مرتبه
ملاحظه کردم که در سن شصت سالگی نیز اتفاق افتاد منتهای شیع ان در سن
طفولت از یکالی سه سالگی است و پس از آن از مابین هفده الی بیست و پنج سالگی
در جوانان خود بخود و غالباً در مابین صحت کامل ظاهر شود و بالعکس در اطفال
در بین مرض دیگر عارض میشود و بعین شده است که نوعی بیشتر از نوع دیگر
مستعد بابتلای این مرض باشند ولیکن من آن را در پیران بیشتر از دختران مبتلا
نموده ام و آری مریض پس از آنکه یکی از محققین بسیار مشهور است ما
معتقد نیستیم که میگوید حالت نفاس استعداد مخصوصی است بجهت ابتلای
باین مرض و هنگامی که بعضی از اطباء دیگر که بدون دلیل زنان مریض را بیشتر مستعد
بابتلای این مرض میدانند بالجمله هنوز هیچ تحقیقی در خصوص سبب ابتلا
و خواه واصله که موجب حصول تشنج ذاتی باشند شده مثل اینکه مذکور داشتیم که

تشخیص طحال

۲۰۵

بطور و بای کوچکی ظاهر میشود چنانکه چندین مرتبه در آپس مشاهده نمود
و هنگامی که در دست اندازد و بسیاری از محسوسهای بلزیک شایع شد

بود

علاج

هنوز برای رفع این مرض یعنی بمعالجه لایق حاصل نشد و باید
مبارظهور علامات و غلبه هر يك بر دیگری و بنا بر اقتضای امر جبرمدا و از تغییر
داد چنانکه اگر مریض قوی و سمن و نبض آن عریض باشد و ضد مفید است و در
اشخاص ضعیف البدن و مبتلا با نخی برخلاف باید موقوفات و ترکیبات من استعمال
نموده افتاد غالب او فائز است که این مرض ساده است و از توفیقاً مر باد و پیر مسکنه مثل
استحمام بماء فاتر و ادویه ضد تشنج و ادویه افیونیه از داخل و خارج نموده اند و بعضی
من ختام در این موضع بندرت منفعت میکند و غالب او فائز مریضی تحمل از آن نداشتند
چرخود موجب تحریک تویر میشود و نیز میگویند که ادویه ضد تشنج را هر چه تا بحال
بطریق معینی استعمال کرده اند هیچ منفعتی نکرده و بهمین قسم است افیون
ولی احتمال میرود که آن را بمقدار کافی استعمال نکرده باشند بالجمله بسیار کم انشا
اقتاده که بیشتر از سه کدم در بیست چهار ساعت استعمال شده باشد در یکجا
چهارم این کتاب حدسنا گفته بودم که از برای اسهول یعنی بی حس کردن با انزوکلو فرم
برای رفع این تشنج نافع است و از اسهول از آن مخفی و مخبر کرده صحیح باقیم بالجمله بواسطه
استثنا ان کلو فرم سه نفر را که مبتلا با این مرض بودند خیلی زود معالجه کردم و باز
انها را در روزنامه مریدین خانهای ماه اردیبهشت ۱۲۵۲ شمسی بوسیله یکی از
انتهای قدیم خود مسبوی کش شریک درج نموده ام و برای حصول این
نتیجه با انزوکلو فرم را مثل اینکه در کزاز مذکور شد بطوری استعمال کرد که
بی هوش شوند و مقصود حاصل شود و بر حسب لزوم روزی دو یا سه مرتبه

در تشخيص و علاج الزكام

۲۰۶

این عمل را مکرر نمایند

بعضی برای رفع این مرض طریقه مضطرب نمایند مریض را از باد مدح و نمید کرده اند و در این قسم از علاج مفتی مؤثر است مخصوص این که **کوفمانا** این تدبیر را غالباً در مریض خانم اطفال نموده و مفید افتاده و **گونی موی سی** بزرگ که از محققین مشهور و از اطباء محترم است سابق بر این در مریض خانم **هتلی بی بی** در او طافهای فتنه خود این معالجه را نموده منفعت کرده است

هتلی بی بی
در شهری ۱۹۹۱ م

تشنج حجاب حاجز جاذبه را لیت که مخرب و برهم زننده نظم معالجات است و بجهت رفع آن خرد لبات خویه و کاذات با ماء خار و مطر و ما و الکرسینر جلدی امسام عمده جوازی هستند که لازم است بجهت استعمال آنهاست

در بعضی تشخيص و علاج الزكام

سابق بر این مکرر مذکور داشتیم که تشنج مثل عرض عامی است برای امراض مراکز اعصاب و نیز ممکن است که خود ذاتی یا نافع و عرض از علل موضعی مختلفه باشد مثل تشنجی که مشاهده می کنیم بعد از بعضی از فلجهای عصب زوج هفتم و نیز بعضی از تشنجات دانه هستند که گاهی زمان ثلثی میمانند و میگذرند و گاهی دوام می کنند و سبب اختلال تعبیر شکل میشوند که در اینجا موضع بیان و ذکر آنها نیست

عجالتاً در اینجا بیان نمی کنیم مگر تشنجاتی که عوام آنها را کرامپ یعنی پیچیده می گویند که حاصل میشوند از انقباض یک یا چند عضله و مصادفانند با انقباض لنج و احسان نمند و خذارت و گاهی با اوجاع شدید و عدم قدرت عضو ماف بر هیچگونه حرکت کرامپ مانی که مخصوصاً در عضلات ساق مشاهده میشوند یکی از علامات بسیار با وجع و بای استانی اندا غلب بواسطه وضعهای خصوصی که برای اطراف ساقه اتفاق می افتد یا بخودی خود یا آنها بواسطه راز کشیدن یا با عارض میشوند برای اینکه

مطر قرص طاق
مای مطر و ساق
که از دانه پیچیده
یکه تشنج و خوب را می کشد
و محل اتصال جوب عاجز
یکه تشنج لمن جها

کای
مهر ۱۳۲۲

دست خوانندگان کتاب بیشتر شود و را بنمایان نمیکنیم مگر اتفاقاتی را که هر کس دیده
باشد از قبل بعضی از تشنجات با وجع و بعضی حرکات تشنجی عضلات و بعضی تشنجات
سریع البره که خود بخود یا بواسطه اتفاق بعضی از حرکات اختیاری بر تابطه بعینه عارض
میشود

اول مرتبه امالی المانی ملقب این حالات شدند و آنها را در عضلاتی که انقباض و
حرکت میدهد پاشند و چون که این تشنجات در وقت نوشتن عارض میشود آنها را
گرامت اگر چون بعضی تشنج نویسنندگان نامیدند ولی این تشنج از دو جهت منقوض است
اولا بعینت اینکه همیشه در این حالت تشنج و سخت کشیده شدن عضونیت و ثانیاً این
اختلالی که در این حالت وارد بر افعال اطراف غالب میشود مخصوص نوشتن بر نهائی
نیت ممکن است بواسطه سایر اعمال که مربوط به تشنج و صنعت اشخاص است نیز عارض
شود علی آتی حال این حالت مخصوصاً در هنگام نوشتن عارض میشود چنانکه این
اشخاص میتوانند با دست راست جمیع اشغال و اعمال ممکنه را بکنند اما وقتی که اراده
نوشتن نمایند امکنه ای که قلم را میگیرند مخصوصاً متناوبه و گاهی ابهام یا وسطی مبتلا
مکشیدگی و سختی غیر منقاد می شوند یکی یا بیشتر از انقباض منقبض شود و دیگران
بجالت انقباض شدیده بطرف عظام مشط مایل شده بهمان حالت بمانند که دیگر
هیچگونه حرکت میجهت آنها ممکن نباشد مسوی **فشن** در دو نفر از مرضی
خود در این حالات مشاهده نموده که دست بطرف و جشی پیچیده شده بقبی که بر
قلم بطرف هوا و طرف اعلی برکنند بهمان حالت مانده بود

بعضی اشخاص بجای تشنج در این حالت لرزش و ارتعاشی مانند اشخاص مبتلا بکوه
دارند اما در نتیجه فرقی نمیکند یعنی هیچکس نمیتوانند نوشت در جمیع احوال
ممکن است که مرضی احساس بیوزی نکند ولی گاهی در بعضی از عضلات اختلال حاصل

اضطرار عارض بر اعصاب

مودیه و گاهی بوجع کنند

این نشانات و بهم افتادن عضلات و ریشه های مذکوره مخصوص بعضی
ساعت نیستند بلکه امثال آنها در اغلب از مواضع بدن بواسطه حرکات و
اعمال مختلفه نیز عارض میشوند چنانکه خود شخصی را دردم گرفتاری که مشغول
کتابت میشود بواسطه انقباض عارض بر عضله دای نام دست و بازوی او
بطرف و جثی برکشند بهمان حالت میماند مسبوی **قش** حالت معلوم
شمشیر بازویی را حکایت میکند که دست راست آن که شمشیر را میگرداند و فی
که منجواست شمشیر را راست گرفته مقابل با خصم نماید بازوی آن بطرف انقباض
بر میکشد و میماند و نیز حالت خراطی را ذکر میکند که عضلات منعطف کنند
پا بروی ساق متشنج میشوند و این حالت هیچوقت ظاهر نمیشد مگر وقتی که
منجواست پا را بروی تخته بکند و کار مشغول کار شود و نیز از حالت عالی بیان
میکند که بعد از آنکه سالها مشغول شخص و تبیین خطوط مختلفه بود بدن او اینکه
مستلزم و بپای شده باشد در ضایعی میشود که هیچ چیز را ممکن نبود درست
و ثابت بر بپند و بخوبی معلوم بود که این حالت بواسطه انقباض تشنجی عضله ششم
النی خیم چپ بهم رسیده بود و در این مقام لازم نیست امثال متعدده ذکر
کردن بهر این است که آنها را بر ساله مسبوی **قش** راجع نماییم
باید دانست که اگر چه در بسیاری از حالات تغییرات و اختلالات عملیه مذکور
تابع تشنج یا ارتعاش عضلاتی بوده در بعضی از احوال دیگر همین حالات نتیجه
عضلات است که بواسطه فلج حقیقی که در ضایع بواسطه حرکت عقیف عارض
شده حاصل میشود چنانکه مسبوی **قش** حالت دقت داری را ذکر
میکند که عضله مقبره با بهام او پس از یک یا دو سطر نوشتن بدون حرکت میماند

تشریح این الزام

۲۰۹

بفهمی که فلم از دست ارمی افتاد و دیگر نمی توانست بنویسد مگر اینکه فلم را
با انگشت سیاه و وسیله می گرفت که بتواند بنویسد ولیکن در سایر حالات که
که کیفیت نوشتن نبود این عضله بخوبی منقبض میشد

بالجمله مثل حالات مذکوره صفت تغییر ناپذیر این علت اند که ظاهر نمیشوند
مگر در وقت عمل مخصوص پس تغییر می است که حقیقتاً موفقی و گذرنده است
و هم این صفت کفایت میکند برای معلوم کردن اینکه طبیعت مرض عصبانی است
بلکه خود یکی از امراض عصبانی حقیقی است اگر چه تا بحال امتحانات تجربی
چندانی در این مرض نشده ولی ممکن نیست فرض کرد که مرکز یا شعب اعصاب
محل یکی از ضررهای عضویه اصلیه واقع شده باشند این که مفید نمودیم و
مراکز یا در شعب بجهت این بود که ممکن نبود مرض را در هیچ یک از این دو فرض
کردی مندر این و مندر آن

اسبابی را که موجب تغییرات عظیمه مذکوره میشوند بهیچ قسم نمیتوان معلوم
کرد ولی کلیتاً میتوان گفت که این مرض بعد از خستگی شدید و مبالغه در کار
عمل عضله عارض میشود

اذا این مرض همیشه بطبی و رفتارش منرا بد است با بدن را از امراض صعبه
دانست ولی منرا بابت اینکه اسباب هلاکت مرضی میشود بلکه بواسطه عصبانیت
ان است از جمیع معالجات ممکنه که در آن میتوان نمود

مالیدن بااد و غیره و استعمال جمیع اقسام جواذب از محارث ساده الی داغ
چاق و داغ فبله و الکترسیته و بریدن و فر عضله مجوعه و غایب و ن فایده استعمال
شده اند الاث و ادوات مختلفه و معالجات صناعی و اعمال بدی را که در دفع
گرامپ و وعشه نویسنده کان امر کرده اند بندرت ممکن شده که علاج

شوند مبین قدر میگوئیم که بعضی از آنها مدت قلیلی میتوانند باین مداوای بنویسند
چنانکه بعضی از آنها باینکه فلم زاد در میان پارچه از چوب پنبه قرار دهند که حرمت
زیاد شود و بعض دیگر باینکه فلم را با عانت لوله فلزی بسراکشان ثابت کنند و
ببندند میتوانند نوشت **مبوكا نیرنا و بیک** نیز اسباب مرکب بسیار
مختلطی بجهت این عمل برزب نموده موسوی **و شش** خیال کرده است که
تشیح عضلات محرکه راس را که عارض بعض اشخاص میشود و سر را مدتی بیک حالت
نکه میگذارند و قادر بر تحریک آن نیستند میتوان علاج نمود باینکه عضلاتی را که
بر ضد حرکت آنها اند به اعانت الت معاوی از الاسنیک مدتی بمثل تشیح احتیاجاً
بر خلاف جهت آنها نگاه دارند

ی تشیح مری

ی گز موندی که از اطباء مشهور یکی از مشتملای مملکت فرانسه است
که علم افوس برزود مردن او بخورد تفصیل بسیار خوبی در روزنامه ۱۸۳۳
بجهت این مرض مذکور داشتند و از بدین قسم تعریف میکند که فشاری است که عارض
بر مجرای حلق و مری که مدت آن گاهی کم و گاهی زیاد است که ممکن است موجب مطلق
عسر بلع یا فقط مانع از بلع اجسام جامده گردد و ممکن است تنها حلق یا تنها مری یا
اینکه هر دو را بیک مرتبه مبتلا کند این تشخیص برای علم بعلامات زیاد مهم
و مفید است

فایده ندارد که بخوانند کان کتاب اعلام کنیم که آنچه را در اینجا مذکور خواهیم نمود
متعلق است به تشیح اصلی زانی مری و هیچ ذکری از عسر البلع که عرض از ورم حلق
و ورم مری و سایر علل عضویه آنها یا بعضی از اجزاء مجاورشان باشد مانند غصه
مکی و حنجره نخواهیم زد چنانکه سایر مصنفین این اشتباه را کرده و منعرض

علائمات و رفتار مرض این مرض همیشه بغیر آغاز نماید

در حالت صحت کامله و غالباً در بین خوردن غذاست که این مرض درضا عارض

شده و مانع از دخول لغه میشود و می ماند پس در این مطلب ملاحظه نموده که

هر وقت این مرض در بین غذا خوردن عارض شود و مری با حالت میماند و بجهت

می افتد بلکه بغیر میکند که جسم خارجی یعنی لغه در مری او متوقف شده و گاهی

این مرض بنا بر مواضع مختلفه مری که مبتلا شده متفاوت میشود چنانکه اگر

تشنج حلق و قنط فوفانی مری را مبتلا کرده باشد غذای الفور خارج میشود و اگر

تشنج قنط نخانی و مواضع مجاور معده را مبتلا کرده باشد بالعکس بلع شده و

فرو میرود در این حالت ممکن است که اغذیه بر زمان قلیلی در فوق موضع متشنج

شده متوقف شوند و بعد بمعده داخل شوند یا اینکه فی الفور بدون اینکه حالت

دخول فی باشد بد همان برگردند ولی گاهی بعد از آن وجع شدید مری که از حلق

شروع نموده منتهی بمعده میشود عارض گردد و می ماند پس که کاشف جمیع این

مطالب است مریضی را حکایت میکند که با مسلولان فوفانی با هم ملاحظه

کرده بودند که لغه بدون وجع بد همان او بر میگشت و از بلع ثانی داخل معده

میشد اتفاقاً را که کونراست ذکر میکند نیز محل ناممل و تعب است چه دیده است

که لغه بعد از مدتی که در مری متوقف شده پی در پی گاهی بیانیین و گاهی بیالاً

میرفتد است آخر الامر یک دفعه با کمال قوت خارج شده با بمعده داخل میشد

دخول اغذیه و اشربه گاهی سبب خطرات شدید شده بودند

چنانکه در اشخاصی چند دیده شده که قلیل غذای جامد یا مایعی را بدون

اینکه فلق و اضطراب شدیدی عارض آنها شود نمی بلعیدند و بعضی فرمودند

اضطراب فی ضربات حرکتی ی در عصبانیت عارضا

۲۱۲

لحم بعضی برای آنها صوبت دانست که حواشای مختل میشوند و دیگر کسی را
نمی‌شناختند و بعضی نزدیک بود که خفه و محنت شوند و احتمال کلی می‌رود که این
بواسطه دخول غذا بجای نفس یا بواسطه فشاری که از ماندن غذا در مری وارد بر
قصبه الریه میشود عارض شده باشد

علاوه بر علامات مذکوره که ظاهر نمی‌شوند مگر وقتی که مری میخواهد غذا را بلع
نماید علامات دیگر هستند که دائم و ثابت اند و بعد از بلع اشیاء غلیظه یا رقیقه
شدت میکنند چنانکه همیشه در مجرای مری یک قسم غیب و احساس بتنگی و جمع
دائمی موجود است که چنان مینماید که شیئی خارجی در آنجا متوقف شده و محرک
سرفه و نفث یا تحریک فی می‌کند و بعضی هم قوا را در این حالت مثل علامت حار
دانسته اند و می‌گویند که گاهی که از مری باعضاء نفس نیز سرازیر
میکند دیده میشود که جمیع ائنا را خشنایی که قریب بفعل است بر علامات و عوارض
مذکوره افزوده شده بالاخره وقتی که حالت عصبانی عام شده و بیکال شدت
رسد مخصوص وقتی است که خیالات واهی هم بر مریض غلبه کرده علامات ترس
از آب ظاهر میشود

در این مرض مثل سایر امراض عصبانی چند حالت غیر طبیعی مخالف یکدیگر ظاهر میشوند
که عده آنها را **هوسند** می‌گویند ذکر میکند چنانچه می‌گوید گاهی شربت های گرم
اسان تر از شربت های سرد میکند و گاهی بالعکس غالباً همان مایعات به
تنهایی را بلع ممکن است و گاهی اجسام صلبه را به سرفه و می‌برند **هوس** حالت
زنی را بیان میکند که مدتی بواسطه تشنج مری شدید مری متقلب و پریشان بوده
در ابتدای مرض غذا که منجور از این لقمه در مری او میماند و میچنداد خال آن لابد
از شرب مایع کثیری میشد **کولر** نیز مذکور داشته است که بعضی از این مرض

پس از آنکه غذا را چندی بر نان مضغ کردند و نمایی بلعیدند که در حقیقت تشنج حلق
کول میزنند تا زمان مساعده برای بلعیدن پیدا کند

ی و امر و انجام مرض

این مرض را دوام و مدت معینی نیست
ممکن است پس از چند ساعت رفع شود چنانکه **مُش** مثل ازاد کر میکند یا چند
روز بی بدون هیچگونه تخفیفی بماند چنانکه ناد و آرده روز بدون هیچ فزونی
دوام آن دیده شده و فنی که بیشتر از این ها طولانی شود با حالت نوبه و زمان فزونی
ظاهر میشود بعضی دیده اند که این مرض با نوبه های منظمی ظاهر شده بوی

چنین میباشد که این مرض منتهی بیک نشاء باشد مگر بندرت از این جهت است که ما
هیچ معرفتی با فانی که میتواند مفارن با آن شوند نداریم

تشخیص

کلیتاً اشکالی در تشخیص این مرض نیست ابتلای فردی و عموماً
عروض آن در بین غذا علامت بمنزله بار و اضحی است ما بین او و عسر بلعی که بواسطه
و دم یا افت عضوی دیگر عارض شده باشد ولی در دم و غیره چون مانع دائمی است
عسر البلع تغییر نیابک حالت بماند و حال آنکه در تشنج چنانچه مذکور شد و فیه
بد فیه تغییر می پذیرد و اختلالات غیر طبیعی کثیری در رفتارش هست و این
مرض نیز ممکن است مانند در فلج حلق و مری اخذ به در مری متوقف شود و ^{لیکن}
این دو حالت مرضی متضاد هرگز یکدیگر متشبه نشوند چه در فلج غذا بد مان
برنگردد و از او خالی میل در هیچ جا احساس نمائند

مقتضای معرفت

این مرض خطری ندارد و خود علامت بدی نیست
مگر فنی که با مبدء و فنی یعنی حالت نرسیدن راب معادف باشد

سبب

این مرض مخصوصاً اشخاص عصبانی سریع الانفعال را که قبل
از آن بعضی امراض عصبانی دیگر هم مبتلا شده بودند عارض میشود مانند کسانی که

هیدر فنی
در صفحه ۷۶ ذکر شد

در غرضه عصبانیت

۲۱۴

مبتلا با لیبولای مزاجی بوده اند اما مخصوصا در زنان مبتلا با خنثاف رحم بیشتر
ملاحظه میشود حرکات فضا نته شده که بقینا عارض شوند ماسد غضب و غیره
اسباب سابقه هستند که از روی تجربه موجب این مرض میشوند در روزنامه
علی سالیانه تحقیقاتی چند دیده شده است که معلوم میکند که خیالات و در
احداث این مرض مؤثر اند گفته اند استخاجی را که کلب کلب کردند و خود را مسموم بان
پنداشته بودند با ظهور بعضی علامات ترس از اب مبتلا با این مرض شدند

این مرض گاهی بطور شرکت در بین اکثر امراض دیگر عارض میشود مخصوصا با سرطان
معدده و بترکت امراض دماغی و امراض رجمی بالاخره یکی از اقسام این مرض است که
گاهی در بین مرض رومانسیم عارض میشود در این صورت تبعیت و شباهت آن
بر امراض عصبانی کثر است یعنی که میتوان گفت که الباف عضلاتی حلق و مری
خود مبتلا برومانسیم شده اند

علاج

اطباء مصنفین مخصوصا زردی دلا بل علیه اصراری باینستما
ادویه ضد تشنج و مخدره کرده اند و مخصوصا کافور و انفوزه را بطور حقه نمجهد
نموده اند ادویه مخدره بخصوص بزرا البیخ و شوکران را هم بطور حقه و هم از خارج
ضمادا استعمال نموده اند مالیدن بالودانم یا پمادی که دارای افیون و بلاد است
و نیز جلد قسمت تحتانی عنق را از بشره مکشوف کرده مقدار قلیلی از ملح مرفین
بموضع آن پاشیده نافع یافتند مصنفین دیگر نیز امر بشرب شراب یا نج نموده
و از اینکه قطعات کوچک نج را مکرر بدهان گذارده و ذوب شود چندین مرتبه
مقصود حاصل شده اما طریقه را که هو مند پس تجربه کرده و چند مرتبه
باینل مقصود هم برآمده ادخال مبل است معین شده است که استعمال
کنز و وضو تشنجی مجرای بول بسیار مستعمل و نافع است شکی نیست که

در مفاصل اینها
در مفاصل اینها

چنان
در مفاصل اینها

در مفاصل اینها

که این صفت که در آنجا دیده شد بحال می اندازد که این طرفه زاد و تشنج مر
نیز معمول دارند از تجربه های این اقامت منافع بسیاری از این عمل دیده اند مخصوص
از هم و انما از نیت و این که می و هو سید پسر
این نویسنده تجارب چند حکایت کرده اند یکی از عزمین اطباء
بار پس موم بمسوی ارنی از تجربه یکی از مرضاتی که مخصوص خود او
بود نتیجه یکی از این عمل برای من حکایت میکرد گاهی از داخل میل به تنهایی
علاج خوری و شفاء کامل حاصل میشود چنانکه در مریض مسوی ارنی
همین طور اتفاق افتاده بود اما کلیتاً بسیار لازم است که این عمل را چند
مرتب مکرر نمایند

اگر استعداد بجز یک و کثرت حزم مری بقبی باشد که دوباره داخل کردن میل
سبب وجع شدید یا غیر ممکن باشد بنا بر طریقه مسوی صندلی بکار آید
برای ندادن وجع اول میل را الوده بصباره بلادانه نموده بعد داخل کنند و
در صورتی که دخول میل هیچ ممکن نشود میل ضخیم تر استعمال نموده و آن را چند
دقیقه ملانی با موضع متشنج شده نکر دارند چنانکه می و پیو پیرن
این عمل را در ضیق تشنجی مجرای بول که اول مرتبه داخل میل ممکن نبوده معمول
داشتند اگر خیالات و امیال اول سبب بمرض باشند باید در خیالات آنها اثر نمود
و بمعالجات نفسانیه مرفوزی

یگره

این لفظ مأخوذ از یونانی و بمعنی رفض است مرضی است بدون تب که منصف
میشود محرکات غیر منتظمه غیر از ادویه که عارض بریدیان عضلات شده گاه
موضعی و گاهی عام باشند و مخصوص بیشتر عارض عضلات اطراف اندام

در اثر غرض بر حرکت اعضا

۲۱۶

کردند
نابین مرض

این مرض انداختنی بمشانی و فسی که در قرن بازدم و
مقدم در المانی ملاحظه نموده بودند نذر که هذیان شدید عارض شده
جمع کثیری از مردوزن و اطفال گرد می آمدند و انقدر می پرسیدند و منقوا الکلمه هذیان
می گفتند که ضعف بر آنها مستولی شده خود را بر آبها و نهرها در انداختند و اطرا
خود را بشکستند و این فبی از جنون است که آن را دانس مانی یعنی جنون رضی اگر اما
یعنی جنون کرده و دانس دوستی پادانست و بی نامیده اند با هم یکی از مقدمین
محرم از اهل سواب که این مرض را جمیع و مفره او بجهه استقامت پیردند این مرض که
ذکر شد محمل است با نادران قسم که در ابطالها شایع است فرفی نداشتند اما با کوه کرد
این اقام منداول است و دیده ایم فرفی کلی داد و نمیتوان با مسبو هیکر متقوال
شد که میگوید که این اقام نیست مگر کوه فردن واسطه که هیئت و حالتان تغییر کرده
و ضعیف تر شده بعلمت اینکه این دو مرض در زمان واحد موجود بوده اند چنانکه

سواب
نهری است در ایران

لبنان

عصب او را از سر پیر
و اینها هر یک جمیع علی این
مست تصحیف نموده اند
تشریح و فیری الودیه و نایج
تشریح و مثال آنها بوده و
نموده شده و در این
در کتاب
المشبه

حلا نیه قریب قریب و بلایس نشان داده اند و در این
هزارها بیان نموده که منداولی این اقام را اول مرتبه سیدنها من
منکشف نمود ولی جزئی تخفیفی در آن کرده بود اعتقاد ما این است این که سواب
نیت بحال اینی می دهد که او از کبی بوده که مقهور بانشاف این مرض
شده و از ابا اسم (میلینیت) خوانده کلمات و عبارات از ادرست
نفهمیده و خوب ترجمه کرده بود بعد از سیدنها من ملاحظه شد
که کولن و شپن و کویر و میثانی و غیر هم این مرض را نوشته
و بر تحقیقات پیشین زیاده افزوده اند ولی با وجود این شخصات این مرض هنوز در
در فرانسه در زمان لوی پانزدهم درست معروف نبود زیرا که لوی نماند چو

لوی پانزدهم
لی پانزدهم
فرانسه

لغوی

در مثل عارض بر اعصاب

۲۱۸

از آنها منشعب میشوند و در هیچ عضوی با اینکه با کمال دقت تمام اخرا آنها را امتحان کرده بنا بر روی

ولیکن چنانکه در کزاز و بسیاری از امراض عصابی ملاحظه شده که نیز ممکن است در بعضی مصادف با بعضی اوقات مراکز اعصاب باشد یکی از صفاتی و دریم که ذکر او پیش از بسیار عزیز است مبنی بر کثر شدن درشت که طبیب معروفی است در شهر سمنان در دو دختر کوچک مبتلا بکوره که در سن ۱۳ و ۱۴ در مریض خانها اطفال مرده بودند و او آنها تشییع کرده دیده بود که فممت غشی نخاع نرم شده چنانچه در نزد من مشهور مد کور است

شستن
کی از شهرهای
قزیه است در جهت
جنوب تهر واقع
است

گرمی آن در دو طفل مبتلا بکوره که تشییع کرده بود همین اوقات باقیه بود میگویند مبنی بر تغییرات مختلفه در جسم چهار غده دماغ (از قبل خند و رخوه و سرخی و زردی) باقیه مبنی بر عظمی و نخاع مشاهده نموده اطباء دیگر در دماغ و نخاع بعضی نفوذ و پنهان مواد منجمده مختلفه باقیه اند این اعمال اگر چه قلیل اند اما معلوم میکنند که که نیز مثل بسیاری از امراض عصابی ممکن است در بعضی حالات مآدره عرض از مرض دیگر باشد

میشود که
کوارتین
می
چهار صد و نود و
تشریح دماغ
کمز

در جزو ضررهای عضویه هنوز از ترشح مابین چنانکه مبنی بر پیکاری در انگلیس در مراکز اعصاب سر طفلی که از کوره مرده بودند باقیه ذکر می نکرده ایم در کزاز تا بحال کسی این قسم ترشح را مشاهده ننموده بخیری لافن که این تجربه بهبوده را در جوانان کرده و چیزی معلوم نشده محتمل است که این طبیب انگلیسی در مقدار طبیعی مایع موجود در دماغ و نخاع اطفال اشتباه کرده باشد چه همیشه مقدار کثیری بیشتر از جوانان است و نیز ممکن است که این کثرت ترشح مابین بواسطه طول کشیدن حالت ترع باشد

مبنی بر که طبیب بسیار معروفی است در بخاری و اعمال خود مشاهد و

نفر

نفر اشخاص مبتلا بکرم را که دافبت جمیع آنها به لاکت بوده در کمال تحقیق تشریح نموده
نتیجه آنها را قدری مختلف یافته دیده است کسی دو نفر از آنها بعضی مبتلا بر می
اجزاء مخفی مراکز اعصاب و بعضی دیگر بر شنجی در ام الرقیق آنها شده بود که این اتفاق
از قبیل اتفاقات خارجه به با از قبیل امراضی اند که هیچ نسبت سببیت با عرضین
با اختلالات عالجی که در کرم حاصل میشود ندارد و در امتحان دیگر که دوسی و
چهار نفر کرده او را در مختلفه در غشاء سیرز مار حمله نموده که منفرد در یک جز با
چند را جمع با یکدیگر بودند با و نه بود گمان من این است که از آنها مرض دیگر اند که
با کرم مرکب شده از امراضی اند که در او اخر مرض عارض و ظاهر میشوند مثل این که
در بین بسیار یک از امراض دیگر هم ظاهر میشوند پس نمیتوان حکم کرد که مخصوصا که
بواسطه این او را عارض میشود مثل اینکه مسبو میران را از اثر نسا د
روماندیم دانسته

غشاء سیرت
قد در است که است
از این مرض شنج می شود
المحجبه

علامات در بعضی حالات نادره دیده اند که این مرض بشتا حادث
شده ولی این اتفاق دیده نشده مگر بعد از یکی از امراض نفسانیه شدن و از قبیل
خوف و فرغ شدن و کتبنا این مرض در کمال بطوه ظاهر گردد و بند بر می رود و بزرگتر
در بعضی از اطفال که مبتلا با این مرض میشوند پیش از اینکه تغییر و اختلالی در حرکات
انها ظاهر شود بسیار سریع الانقباض و سریع التنبیر میشوند با اینکه غمگین و محزون
میداشند و بعضی حساس و نند مزاج و از حالت طبیعی باشند ولیکن بعد از
قلیل زمانی بعضی حرکات غیر منظمه در اجزاء مختلفه بدن آنها ظاهر میشود

سیندها از روی قبیل چیدن را علامتی میدانند که قبل از جمیع
علامات ظاهر میشود و حال اینکه بالعکس علامتی است نادر الا نشان که صد و
پنجاه و هشت مرض را که ملاحظه کرده اند پنج نفر از آنها می چیدند از تحقیقات

اضدادی که در اعضا ی غیر عادی بر اعضا

۲۲۰

نیک
در صورت

میسوزی معلوم شده که اغلب اوقات دست و مخصوص دست چپ
که اول مرتبه مبتلا میشود با اعتقاد بعضی دیگر عضلات و حرکات اول علیل میشوند
ولیکن عضلات و جبهه غالباً بعد از سایر اعضا مبتلا میشوند علی این حال صورتها
بهم کشیده و تنگ بینی حرکت سریع دفعی در صورتشان ظاهر شود زباد ضعیف
میشوند با ضعف عارض بر حرکات عمده آنها شود بسیاری از آنها زباد و نبل شده
و بزودی بپشتند و در راه رفتن پاهای خود را میکشند یا چیزی بر ندارند مگر
آنکه او را بپندارند یا بشکنند و اینها اسبابی شود که افراد را و خولیا و ندان آنها را
تویج و اذیت کنند بجهت اینکه باور نکنند و ندانند که این حرکات بواسطه مرض است
بلکه از روی عمد و اختیار با عادات و دت پندارند

پس بزودی صفات که در وی پیشتر ظاهر میشوند و دیده میشود مواضع مبتلا
شده متوشت شوند و تشن حرکات مختلفه غیر منظمه ظاهر سازند که بکلی بدو
اراده باشند و بر حسب اختلاف اعضاء مبتلا شده صفات و حالات مخصوصی
ظاهر سازند مثل اینکه اگر در صورت باشند بهم کشیدگی و عوجا جات و نالو یا
عجبه در عضلات آن ظاهر گردد و چون در اطراف غالبه ظاهر شوند بجمع جهتها
متحرک باشند و بهیچ وجه با طاعت مرض نباشند و بهر وسیله که نخواهد خود را
از حرکت باز دارد ممکن نشود چنانکه میسوزی میگوید اگر نخواهند
شیرینی یا شامه و غیره بخان زاید هن برسانند مگر بعد از عشر و شش
سپارشد بد و حرکات دوز و پائی که محالست یکدیگر اند که بعضی از آنها اراده
و فغان زاید همان نزدیک میکند و بعضی دیگر غیر ارادی اند و آن را دور میکند
و همین که بلب رسید باندانها انرا میکشند و در کمال سرعت و تخیل میشوند
و تفریبا همه را بیک جرعه منجورند از خوف اینکه مبارز حرکت اختلاجه حدیده

ظاهر

در مرض فرض

۲۲۱

ظاهر شود و آن را دور کند و اگر اطراف ساقه مبتلا شوند رفتار آنها غیر منظم
شود بطوری که در خط مستقیم باشد حرکت کنند و در راه رفتن مثل آن
دورفت در حرکت نیم دایره کنند و پاهای مریض بهم بر پیچیده بواسطه آن
غالب اوقات و شب شبیه بر فرض عارض شود که همان سبب شده است که
این مرض را باین اسم نامیده اند و اگر عضلات غرق مبتلا شوند سر از طرف
بطرف دیگر با از فدام بخلف متحرک باشد یا دائما حرکت دوری مثل بعضی از
مرغان داشته باشد

دورفتی که مرض زیاد شد پیدا شود صورت همیشه متحرک و متغیر و چنان در نما
درد و زان و برداشتن و نگاه داشتن اشیاء با دست ممنوع و مریض بکمر فاد و بر
راه رفتن و ایستادن نباشد همیشه افتاده و بهمه طرف بغلطد و برخواستن
برای او ممکن نباشد لابد میشوند که او را بر تخت خواب برده یا پراهن بجا این حکم
ببندند و بواسطه حرکات متضاد که میکند احوال امر خراش و سحیح و خلف و در اطراف
بدن آن ظاهر شود و بازوها از پس که بواسطه حرکات کمره باین طرف و آن طرف میروند
و با اجسام مجاوره برخوردند مجروح و مضطرب میشوند

در این هنگام غالباً عضلات زبان و عضلات حلق و حنجره هم حرکتشان برود و
مخل و غیر منظم میگردد پس دیده میشود که گاه گاهی زبان را از دهان خارج
کرده و باز بحرکات غیر منظم سریع و اخل کند و بعضی اوقات در میان دندانها
مانده پاره شود و بواسطه حرکات مختلفه غیر طبیعی که متصل میکند و نفوذ
تمام با علای دهان و لب میخورد و صوتی شبیه بصوت کالسکه چنان که برای
دنداناسب خود میکند از آن مسموع گردد و نکلیشان بسیار مشکل و مضطرب
شده لکن غریبی عارضشان شود بعضی بطوری شوند که مکالمه بیک کلمه نتوانند

نیم
پیش از
جلیفه
۳۲

میسوبلاست میگوید بعضی از آنها صدای سبک میکنند بالجمله تشنج کاهیه
عضلات حلقه را مبتلا کرده عمل بلع مشکل و غیر منتظم گری
کلینا حرکات تشنجیه بواسطه اعراض نفسانیه و سایر حرکات زیاد شوند ولیکن
فلت و کثرت حرارت در آنها اثری نکند و دیده شد ماست که هر چند هم شدید
باشند در وقت خواب خیلی کم یا اغلب خیلی معدوم میشوند خواب آنها نظم معینه
ندارد ممکن است حالک مریض بواسطه سهر مغرط پریشان شود با این اوصاف و
با وجود شدت و دوام حرکات بیماری از این اشخاص اصلا احساس نجسکی
نکند

در این فرض ملاحظه شده است که اگر اوقات یعنی در بیست نفر همیشه نفرات را
چنانکه مسبوی و قیسر مخفی نموده اختلالی در احسانات نشانیه عارض
شده و زیاد یا بل اثر و تحریک شوند چنانکه بدون هیچ سبب و دلیلی خنده و گریه
کنند بنا بر عقیده **شرایع** و مسبوی بین شاعر گاهی کم و گاهی زیاده
ضعیف شوند ولی در ملاحظه دیگر که مسبوی ایشان مسبوی مذکور اند
این علامت را همیشه بنامند معلوم میشود بان طور که از عا کرده اند حام نیست
بالجمله **طائرس** در اعمال و تجارب صحیح کامل خود یافته است که پنجاه و هفت
نفر مبتلا یا نیز ضرا که در کمال دقت امتحان کرده و از ده نفر از آنها ابتدا اضطراب
در مشاعرشان ظاهر نشده بود و ممکن نبود نسبت این عدم تغییر را به مذکور و
انوش و نه باستان و نه نسبت و زیادتی حرکات کرده و نه محادیت و نه نسبت مر
داد و تغییر یاد رد و ثلثان اختلالی عارض احسانات نشانیه شده که تغییر
خلفشان گشته و هم تغییر در ادراک و هوشتانها حاصل شده که از نقصان قوه
حافظه و متزلزل بودن آراء آنها معلوم میشود و گاهی هالوسیناسیونی که اغلب

در حس بصر مخصوص در شب و در حالتی که در بین نور و بقیه اند نیز عارض شود و در بعضی
حالات نادره هذیان جنون و افکار پدید آمده که دلالت بر شدت مرض کند زیرا که
بیشتر از نصف آنها زودی مملک میشوند برای تکمیل بیان تغییراتی که در بین اعصاب
ظاهر میشود باز میگوئیم از قبیل علامات کثیر الرفع و بلکه بعضی گفته اند از علامات نادره
لازمه نقصانی است که در حس جلد بدن ظاهر میشود چنانکه مسبو و منبیه در اثر
خود صراحتی بلازم بودن این علامت نموده معلوم کردن این علامت دو کفر عام
بسیار مشکل است زیرا که جمیع جلد بدن حس واحد دارند عضو سالی که بتوان
مقابل و مقابل نمود باقی نماید اما در کفر غیر عام که نیم کرد و کوبند و فنی بیک نشود
بیک نموت شبیه بوزنی مهر و طرف فرو کنند چنانکه این طبیب ملاحظه نموده همیشه
نقصان فاحشی در حس طرف مریض مشاهده شود خفقان و عسر خروج بول و وجع
انفواد و درد فقاوا که اکثر مصنفین مثل علامت لازم بامندولی دانسته اند که در بین
اختلاف مرض عارض میشوند برخلاف بسیار نادانند و اگر هم مصادف با این مرض باشند
داخلی بان ندانند و تابعان نیستند

در این مرض حالت تنفس خوب و محالط طبیعی است و این مرض بدون حتی عارض شود و
در عمل منضم هم هیچگونه تغییری نباشد

مرقان مرض کلنا بسیار کم است که این مرض را بنده عام شود غالباً تغییر
مرضی مدتی در بین عضویه نهانی محدود میمانند مثل اینکه تنها صورت را مبتلا
ساخته یا یکی یا بیشتر از اطراف بدن را عارض شوند اکثر اوقات این اختلال در حرکت
از نصف چپ بدن شروع نماید و بند و بیج مجاز و بیاف است نیز کند بنا بر اعتقاد
مسبو و انرش و مسبو و ملین کرده که عارض بر طرف شده باشد
بیشتر نایع است و بر ما هم به این قسم معام شده است و در فنی که این مرض مریض

در امراض غرض بر اجتناب

۲۳۱۵

باشد همیشه بغض تمام دست و پای چپ را عارض شود بانهایی از اطراف غالباً
مبتلا کند در یکی از مرضای خود مشاهده نمودم که اطراف ساق را مبتلا کرده بود و
در طرف چپ شد بدتر و بیشتر بود **مبوی نیل** یکی از مرضای خود را حکایت
میکند که در این مرض مختلف عارض شده بود دست از یک تنویر یا از شوق دیگر درضا
مبتلا شده بودند در بعضی ملاحظه شده که این مرض خود در بعضی از غنق و عضلات
وجیه بوده و نیز ممکن است که از این باشد چنانکه مبتلا نکرده باشد مگر عضلات چشم
با عضلات جنس بر تنهائی را

این مرض کلبنار فساد دائم با انصافی دارد ولیکن چندگاهی شدت میکند پس بیک
حالت متوقف میشود و اگر آنرا مرتجع می باید با این که نبوی های غیر منظمی گاهی
شد بد و گاهی خفیف ظاهر میشود **مبوی نیل** و **مبوی سفید** هر یک
یکی از مرضای خود حکایت میکند که این مرض بطور توبه عارض آنها شده بود و هر روزه
از ظهر ایندا میکرد و شش ساعت بعد از آن رفع میشد

بنابر عقیده **مبوی سفید** اگر امراض و بائنه در این بین عارض بر مرض مبتلا بگو
شوند تغییر در حالت دوام و شدت آن ندهند این مسئله کثیر الضعف را **مبوی سفید**
در زمان خود تجربه و ظاهر نموده معلوم کرده که امراض خفیفه که عارض آنها میشد ازل
تخریب خاصی در بدن کرده حرکات کرده را تیرشید میکرد که در ابتدا و هنگام تیراچی
دائم و متصل بودند اما وقتی که بر آنها میرسید اضطراب کرده کم میشد و غالباً وقت از
فقدان جنی مفعود میشد و گاهی بکلی قطع و بعضی اوقات دوباره که موقفاً ظاهر
میشد و طولی نمیکشید که بواسطه علاج جزئی بهولت رفع میشد **امیه مثل** و نیز
جوان را حکایت میکند که در بین مرض کرم مبتلا بگنجائی با خالهای شش شده بودند و
حرکات کرم بموقوف شدن تب ناقص و موقوف میشدند

این مرض بعد از آنکه علاج شد باز زیاد مسعد نکس است چنانکه چند نفر یادیده اند
 ششالی هفت مرتبه نکس کرد مگر یک سال با چندین سال فاصله آن نکسها بود
ی اولی این مرض زاد و ایست بسیار مختلف بسیار کم اتفاق می افتد که
 قبل از یکالی دو هفته رفع شود غالباً دو تا یکالی دو ماه دوام کند گاهی دیدند
 که رفتار مزمنی دارد در این حالت دوام غیر معینی خواهد داشت از این قبیل است
 زنی را که مسبور **شیان** حکایت میکند که در سن پنجاه سالگی از کوه که از سن
 هفت سالگی مبتلا شده بود در گذشت کلیتاً اگرهای مزمن موضعی واقع میشوند
 بسیاری از آنها عرض انداز بعضی از امراض صلبه مراکز اعصاب و غالباً مصادف
 با نقصانی که گاهی کروکاهی زیاد است در شعور و قوه حافظه و گاهی مبتدیان
 افتاده که عضله مبتلا شده بکره کم باز با دارن زنی بفرستاده شد اما سا پریدن سالم
 و بحالت طبیعی بوده اند

انجام مرض این مرض اغلب نهی صحت و شفا شود ولیکن دیده اند و فکری که
 بسیار صعب است و اختلال حرکات زیاد واضح است مرض مبتدی بهیچ وجه بحالت صحت
 و قوه هلاک شود مسبور **بانی** و مسبور **پای** کان کرده اند که مبتلایان این
 مرض بواسطه اختناق همیپارک اعتقاد من اینست که بیشتر بواسطه ضعف شدید که
 عارض بدن میشود و هلاک میشوند پس در این حالات موت بتجمل درسد و این از
 لازمی و تغییر در خطوط و هیئات صورت که نزدیک بدنی عارض میشوند معلوم میشود
 این اتفاق را **ی کنی** **شیر** **شیر** که یکی از دوستان ما است با کمال دقت بیان نموده
 و بگو نزدیک مجمع مبتلایان این مرض بواسطه عارض یکی از امراض و با تشکر در بین این مرض
 عارض میشود از قبیل حیات و غیره هلاک میشود

کی های غیر طبیعی بعضی میخواستند از قبیل افسام که با از قبیل

در افتاداری عصبانیت

۲۲۶

غیر طبیعی آن علل عصبانی را که هنوز درست شناخته نشده و غریب و مخدّد
نکرده اند ملاحظه نمایند اطباء المانی و ایتالیایم که متعرض آنها شده بسیار مهم
انها را بیان نمود مانند من میخواهم تحقیقی در این امراض که موسوم شده اند بگراند
دوسنکی و کره ریمیک یعنی منظم و الکرنیک نموده کشف حقیقت آنها را بنمایم اما اول
ظاهر میشود بطریق نویری که در فواصل آن در بعض در کمال سلامت است و حرکات خطرات
نوبیک یا کلو نیک که گاهی با حالت جو و با اختلال مشاعر و فقدان حرکات با اثر
ان عارض آنها میشود و میگویند که دارای این علامات در حقیقت مبتلا بغمی از اختلال
رحم است اما کره ریمیک که منصف میشود بر تشنجات و انقباضات منظمی که غالباً وقت
بیک صفت و حالت اند و بعضی از آنها میل شدیدی که به هیچ وجه منع آن ممکن نیست برین
بطرف قدام دارند و بعضی دیگر بدور خود میچرخند ولیکن معبر است که این حوادث که
همیشه عرض ذات دماغی ندیدیم شباهت بکرة که مایان کردیم ندارند در باب کره
الکرنیک اطباء ایتالیایم هنوز حقیقت آن را نمیدانند شلخته میشود بحملهای تشنجی
با اکلامپسی و فلجی که اغلب در نوبه اول ظاهر میشود و انجامی که غالباً باردی و مهلاک است
که جمیع اینها دلیل اند بر اینکه این حوادث عوارض بعضی از علل شده مرکه اعصاب اند
و کرة الکرنیک ابتدائی بکره حقیقی ندارد و مکرر تشنجات در تشنجه کلان هم بطریق صوت
و تحقیق نشده

کلو نیک
نوبیک
در صفحه ۱۸۰ ذکر شد

اکلامپسی
بدرختن مردم پاره

تشخیص

علامات این مرض بطوری واضح اند که ممکن نیست بهیچیک از
امراض معروفه دیگر مشبه شود کمان من این است که بدون فایده است تشخیص و غیره
میان این مرض و اختلال رحم و صرع قرار دادن از امراضی که منفرد است و ممکن است که
با کره در بعضی چیزها شباهت داشته باشد فلج و کوفت و لبون و بعضی نیکها و رعشه
در ابتدای این مرض و فلجی که هنوز مبتلا نکرده باشد مکرر بک مضاف بدن را

نوبیک

در مرض نقص

با محدودی یکی از اطراف باشد بواسطه وضع ایستادن مرضی و بواسطه اینکه یک پایه خود را در حالت راه رفتن می‌کشد و یک دست آنها مثل این است که بامندار نور بدن او بچینه باشد بامانی مشبه بفلج می‌شود ولیکن با اندک دغی می‌توان وضع اشتبا نمود چنانکه اگر مرضی را چند دقیقه ملاحظه و امتحان کند طولی نمی‌کشد که حرکات کوچک غیر منظمی که بخوبی مشخص مرض اند ظاهر شوند و همان اسباب تشخیص شوی و نیز در حرکات بسیار بی نظم و قوت بانی است و در فلج عکس است و اگر مفلوج شخص مبتلا بکمره را امر نمایند که دست کسی را فشار دهند اوله فاد در بر قوت نباشد و با بصوبت و قوت کم فشار دو ثانی بقوت تمام فشار دهد ولیکن در فشار با فشارهای غیر متساوی

کوفی
در سوره ۱۸۰

این مرض ابتدا شباهت به بجهت از افتام کتولسیون ندارد و چهار آنها بنوبه عارض می‌شوند و عبارتند از انقباض شدید بدون اراده عضلات و مخصوصا در عضلات فایض بیشتر اند و بالعکس در حرکات غیر منظمه متصل دایم اند و موقوف نمی‌شوند مکرر در وقت خواب و بیداری بدون تفاوت جمیع عضلات را مبتلا سازند و مثل حرکت کتولسیون بکلی از تحت اراده خارج نباشند

منهی از تشنجاب عضلاتی غیر از ادی من می‌اند که محدود می‌شوند ببعض عضلات و مخصوصا بعضی از وجیه که سرعت و دم بدم عارض می‌شوند که آنها را اینک می‌نامند تشخیص آنها از کمره باین است که کمره بندرت این طور محدود می‌شود و حرکات در آن مختلف و غیر منظم اند و همیشه وضع آنها از حرکت مطلقا مشکل نیست

نیک
در سوره ۱۸۰

مرکاه این مرض از عضلات زبان ابتدا نماید نیز ممکن است بخط افتادن و از تشنجاب اضطراری که در تکلم ظاهر می‌شود بعضی اوقات شده و ما غیر نسبت دادن اما بر دگر تجاوز بسیار عضلات نمودن و فقدان سایر علامات غیر منظمه که در این و ما غیره

امراض عارضه بر عصبانیت

۲۲۸

میشود تشخیص را واضح و معین می نماید

و نیز بهولت میتوان این مرض را از عصبه پیری و عصبه حاصل از اطراف در شرب شراب و
جام و عصبه حاصل از سمیت زینق و سرب تشخیص نمود باین که در اینها انقباضات
عضلات بدون زنده و کوناه کوناه و مشابه یکدیگر عارض شوند و عبارت اند از حرکت
آمد و رفت که عارض بر عضلاته بصره و تاسه هر دو شده باین مرتبه مبتلا شده اند بر
خلاف دیگر

مقدمه تعرفه

این مرض کلیتاً از امراض صعبه خطر نیست و هرگاه
باشد با در زمان طعولت عارض شده باشد بهولت علاج پذیر است که عارضه عام و
عارضه بزرگ نصف بدن از کمره که محدود و مجزائی از صورت باینکه از اطراف است زود نرو
همه معالجه میشود این که خطر این مرض در دختران کمتر از پسران باشد که با اینجه مسامحه و غیر
مشهور و معروف نیز است که در روزنامه طبی ۱۸۵۳ نوشته است مقدمه
المعرفه دروفنی که اضطراب مریض زیاد و دائم باشد و مرض بدرجه ازمان برسد بخصوص
وفنی ترکیب باصرع میزند که با اینکه عرض از بعضی از امراض مراکز اعصاب باشد بسیار نادر
و در جمیع این حالات مرض لا علاج باشد

اسباب

جمیع اطباء متفق اند بر این که هر دو سن طفولت بیشتر از سایر اسنان
شایع است و لیکن شیوع آن در هر هنگام طفولت بیک نفع نیست قبل از سن شش سالگی
مثل این است که دیده نشده منتهای شیوع آن از ششالی تا نوزده سالگی است استعد
دختران بابتلای باین مرض بیشتر از پسران است عصبانیت و سبب الخریک زیاد تر
مستعد بابتلای باین مرض اند محتمل است که دو تابستان بیشتر از زمان عارض شود
مورد معلوم نشده که اختلاف آقا لیم در عرض این مرض اثری داشته باشند مسووب
معقد شده است که سبب کم و زائیدگی که در و با شکل عارض میشود دانسته نیست

ناجالت مرضی و غیر طبیعی اما این اعتقاد خیالی و فانی و مریض و فانی
و مردود نموده و ثابت کرده است که این مرض از سن ششالی ده سالگی بهمان قسم
شایع است که از دهالی پانزده سالگی و از این معلوم کرده است که خارج از دلال و
فوائد علیه است نسبت مرض زایی دادن که سال چهار سال بعد از بروز
مرض موجود میشود

از میان اسباب واصله که ممکن است سبب وجود این مرض شوند خوف شدید است
حامله بودن نیز گاهی این اثر را دارد ممکن است که مانند سایر امراض عصبانی این مرض
در اطفال از معاشرت و تشبه شخص مبتلا با این مرض عارض شود این مرض گاهی بطور
و باقی عارض شده چنانکه چند سال قبل از این در یکی از فرای نرل ملاحظه شد
اختلاف کرده ماند که این ممکن است که این مرض بشرکت وجود کرم تنبا که آن را صاحب الفرع
نامند با آن سایر اقسام کرمهایی که در مجرای تغذیه منکون میشوند عارض شده
باشد بعضی از کار کرده که امثال آن زاده و تخریب کرده اند ولی هنوز بهین کلی

باین مطلب حاصل شده

بعضی از طبای انکلیس گمان کرده اند که این مرض در ومانیم گاهی سبب هم دیگر و گاهی
عرض از یکدیگر واقع میشوند و مخصوص ومانیم که مصادف با اند و پری نگارند
باشد مریضی در دند که خود و مریضی در دند که در دند
نوشته اصرار زبانی کرده اند و این که این مرض بیشتر از اوقات عرض از ومانیم است
باجمله مریضی شیوع این مطلب را تجدیدی دانسته است که میگوید در میان
چهار نفر و نفرات بنده است ومانیم مبتلا با این مرض اغلب اوقات با در هفت نفر که
مبتلا با این مرض شده پنج نفر از آنها قبل از آن مبتلا بر ومانیم بوده اند و گاهی بعکس که
مقدم و مرض اصلی بوده و ومانیم بعد از آن عارض شده ولیکن این سبب هم بنظر ما

اندکای

فقد شدت و قوت و سبب
و غیره و سبب است
مهرش بند و در آن
اند کار و پیشه و دیگر
برده و غیره و سبب
تیرگی و زخم و غیره
و غیره و سبب است
نمده و سبب است
بالکار و سبب است
پرکار و سبب است
و غیره و سبب است
و غیره و سبب است

در امر ارض غارض بر است اکت

۲۳۵

چنان سبب نام الثوبی که با اعتقاد موسومین بوده است نیست و در بدست
 با کمال اعتقاد من این است که بر این صفت فاصل روحی که در طغولیت بجبهه غارض منتهی
 و روح حاصل از خستگی و صبر و روح و مانع بی مشبه شده باشد و جمیع آنها را
 و مانعیم خوانده باشد چنانکه هرگاه کسی نامل کدی بیند که و مانعیم مفصل
 در سر طغولیت بالشمس با بر استان چند و نادر است و حال اینکه این عرض در
 سن منتهای شیع زار دارد و نیز اگر کسی ملاحظه کند که این عرض منتهی میشود بر کپانه
 که در و مانعیم غارض میشود و این که معالجات کرده و و مانعیم چندان شباهت
 بیکدیگر دارند بسیار مشکل است عقیده را که مسومین بعضی ملاحظاتی
 بقاعده شفق و این نموده قبول کند و این مسئله ایست که برای ماهنوز با تحقیق
 ان مسدود و غیر منحل است و برای حل آن بطوری که برای مسومین باین حال
 شده تجربه و اعمال بیشتر و عقید باین تر از این که تا با مردن نموده اند لازم است و این
 با وجود این من خود اثر و و مانعیم را انگار نمیکشم و چندین مرتبه هم در مرضای خود ملاحظه
 نموده ام و چند سال قبل از این پیری را که کسین شازده با همیده ساله بود و در مرضی
مسئله می بینم معالجه نمودم که اول مبتدیان و و مانعیم حاد مفصلی با جی شده و بعد
 از آن که شدیدی با خون غارض آن شد و همین که در صحن عصیان مستکم شد
 و جمیع مفاصل بکلی موقوف شد

علاج بواسطه قیاسات حاصله از علم نظری و تجربه جمعی اتفاق است
 نادره است که بعضی از مصنفین در این مرض امر با خراج دم نموده اند **مسئله** می بینم
 فصد میگرد و مسهل میداد برای اینکه خالگی را که تحریک اعصاب میگرد و دفع نماید
مسئله می بینم که از مسهل میگرد و فصد میگرد و یک بار و فصد کرده و
 بیشتر از سه فصد نمیگرد که در هر یک از بدست و پنج الی شصت و چهار و شش

نفرینا اخراج خون میگرد و قصد زاهم بیشتر از بابت اینکه نسکین دهد و دفع تنج کند
 میگرد نه بقصد این که استنفراغ دم کند باجمه کثافی که مثل مسوسر در این فرسخین
 با علت عضوی دیگر از علل مرا که اعصاب زاده اند بخوبی زلو بر فقا و صدغ و مجا
 و داغ با آهن سرخ در طول سنون ضرات را بخوبی نموده اند و اینها اندا بر مضغه
 هستند که ممکن است علت باشد و فراستعداد بنیان اعصاب را برای مرض
 بیشتر نمایند پس نباید اخراج دم را بخوبی نمود مگر در صورتی که مریض قوی و کبرالد
 باشد با بعضی امراض دیگر مرکب با این مرض شوند که بواسطه آنها اخراج دم لازم شود
هامپیلان بعد از آن که باین خیال باطل افتاده بود که این چیز از اثر
 پیوست مزاج عارض میشود در استعمال سهل کمال صراحتا کید را داشت پس اول
 مهلات خفیفه و دهنه و قلبا به استعمال مینمود تا این که میرسانند بمسجلات
 شده و نه و تا با نژده روز و بیشتر در کمال مخفی مشغول باجرائی این طریق بود و
 پنجم و فایده آن که وعده کرده بود هرگز نداشت چنانکه این مطلب را مسوسر
 و مخصوصای کس با نژده روز

و مخصوصای کس با نژده روز

لَا تَنْتَبِهْ وین شتر از بابت پیروی بمعالجات بعضی طبای ابطال انگشتاند
 از استعمال این نمون بمقدار زیاد نتایج جیده در این مرض حاصل شده است ولیکن
 وقتی که مطلع شدم بر معالجات **ین شتر** که بجای منزله شده و وقتی که بخار به
 اعمال حدیده که در این دو کرده اند معلوم و ظاهر شدند چندان کول استعمال از
 نمودم بکجا از طبای صاب الای مرضی اطفال موسوم بمسوس **کس** بود
 بیشتر از مقدار معمول استعمال نموده که اثران باد و به مضطرب کننده نزدیک تر بود
 تا باد و به مسکنه چنانکه در اطفال روز اول دو نخود و نیم انیمون در جلابی داخل کرد
 بدو دهنه و نیم ساعت فاصله می نوشانید و فرمایان روز مقدار آن را پنج نخود

در استعمال سیم الفار

۲۰۰

میرسانید اگر این سیم با این مقدار دوا رفع نمیشد تا هفت خود و نیم هم میرسانید و اگر
بسیار شدیدی از این دوا خارج میشود که بحالت ضعف زیاد می افتادند و در تمام
زمانها شریلیت طریقه لازم بود و تلبیل الخطری را اختیار نموده و آن این است که
مقدار آنهمون را در روز اول از زبان خود بیشتر بخورد و در روز دوم این مقدار را
مضاعف و در روز سیم سه مقابل میدهد و پس از آن سه روز چهار روز و هر روز
راحت میکند و اگر میباید که این سیم را به هیچ نسکین نباشد باز این عمل را مکرر مینماید
و یک مقدار آن را در روزی بیشتر میکند چنانکه در روز اول پنج گرم الی یک نخود و نیم
استعمال مینماید و در روز دوم دو نخود و نیم الی سه نخود و نیم کندم الی چهار نخود و نیم
پس از اتمام این دوره باز زمان را حتی قرار میداد و باز شروع میکرد بدفعه سیم و
نیز به همین قاعده که ذکر شد سیم را بدین سیم زیاد میکرد و از این عمل نتایج بسیاری
حاصل شد مثل اینکه در ده شش روز زمان قلیلی که های بسیار شدیدی معالجه
شدند این طریقه را ممکن است در که های بسیار خاد هم که سیم در آن وقت در آن وقت

استخوان و نجر به نجر

مدتی بود در آنکلیس و المانی بجهت علاج این سیم الفار استعمال مینمودند و آنکلیس
فرانسوا چند سال قبل دفنی در این نجر به نجر کرده بودند **در کثرت** در دفعه
اول معلوم کرد که که حاجی از علاج که از اقسام غیر طبیعیه ان بود از استعمال ترکیبات
سیم الفار بزودی و خوبی علاج شد اما در این معالجه احتیاط زیادی لازم است به
اعتقاد شریلیت در ابتدا از بیشتر از دو پنجاه یک کندم ارسینات دسود نمینون
شروع نمود و هر روز یک پنجاه یک کندم افزوده تا اینکه شش پنجاه یک برسد بعد از
هفت الی هشت روز که این دوا استعمال شد چند روزی مرض را راحت میکند و
که مقدار زیادی از این دوا در بدن جمع نشود و آن که استعمال شده جذب میشود

در فرض فرض

۲۳۳

و اگر نیاز مرض باقی بود این علاج را مکرر میکرد منفعنا این طریق هه نور بخوبی محتو

معاوم نشده است اما بخارب متعدده حکم به بخورن میکند

از جمله معالجات و تدابیر را غلبه که نباید فراموش کرد استعمال ادویه فاعل و بدان

که مخصوصا از گیاهی **واسیل و فرانتک** بخورود و استعمال آن

تاکید کرده اند ولیکن این دو در دینی مفید است که حرکات که به نفعیت که مهائ

حاصل در مجرای نغذیه موجود شده باشند بعضی از اطبا چندین تجربه را حکایت

کرده اند که میتوان حکم بر امکان این مطلب نمود

مکات بنیان اعصاب را در جمیع از منتهی کرده و مفید دانسته اند که از آن قبیل

ادویه ضد تشنج و از میان آنها بخصوص سنبل الطیب را انفع دانسته اند و سهو

بوسیل و مسویرائی نیز از یاد نباید نموده که بطریق سفوف و نخلود

نیم الی پانزده و بیست نخود و یک مثقال و بیشتر را خل عمل با مریزانه نموده بدهند

وین و شرابی لیث استعمال نفوذ را مدح و تخریف نموده اند که از نیم نخود الی

یک نخود و نیم و دو نخود استعمال نمایند **فوکس** بر حسب اعتقاد مسویرائی

از این مقدار بیشتر استعمال میشود چنانچه روزی بیست نخود و بیشتر از آن را تجویز

میکرد و اگر دوزنک را از یک نخود و نیم الی پنج نخود و بیشتر و ظرف بیست چهار

ساعت معمول داشته اند اما معالجات مذکوره اثر قوی و واضع ندارند

و استعمال افون نیز مبالغه زیادی کرده اند و آن را خود در پنج مریض که بس پانزده الی

بیست ساله بودند استعمال نمود و چون آن زود بهبودی حاصل شد که برای من محال

انکار اثر بینان باقی نمانده اول از نیم نخود که آن را چهار حبس کرده در بیست چهار عسل

طافه شروع نمود پس مقدار آن را زیاد کرده بیک نخود و نیم رسانیده و از آن مجاوز

نکردم ولیکن گمان من این است که میتوان اندکی بر این مقدار افزود و جرئت نمیکند که

اگر بپایان
نرسد

در افتاداری بر است کتب

۲۳۴

نقلید و نایبی بمشورت و سوسو کنم که با کمال جرات در دین خود افیون و
 ناد و خود مرغین استعمال نموده است باین قسم که در هر ساعت نیم اندم افیون بخورد
 تا اینکه حرکات غیر منظمه غیر طبیعی مکرر بطور وضوح بشکین یافته شروع بمشی میشود
 مریض را باین حالت مسمومیت مدت پنج الی هشت روز نگه میداشت پس از آنکه
 زمان را باین دوباره این عمل را عاده مینمود و بر او بیخین شده که بعد از بازترده روز
 مداومت باین علاج اغلب این مرض بخی بیخیر کرده و دوبه بهبودی مینماید که اگر
 بیخیر از آن بماند خود طبیعت میتواند در زمان کمی از دفع نماید ولی من بامثال این
 طریقه معتقد نیستم زیرا که هر کس میدانند که افیون در مزاج اطفال اثر کلی میکند پس
 نمیتوان سهل گرفت و در این مدت طویل باین طور آنها را بمداومت بمشیت افیون
 وا گذاشت

اکثر اطباء تجربه کرده میخواهند که این مرض را بواسطه استنشاق انزو و کلورفرم تخفیف
 داده تا بیکلی علاج نمایند حرکات کوره در هنگام بی هوشی که از این دوا حاصل میشود
 بکلی موقوف میشوند و فی افا از آن حالت شده باز بجهان شدت اول ظاهر
 میشوند **هوشیاری** در مریضخانه اطفال در چندین مریض
 تجربه کرده و حاصل مجموع تجارب این بود که چون کلورفرم را در وی چندین مرتبه
 استنشاق نمودند که اثر بی هوشی ظاهر شد چند مریض بر وی علاج شدند ولی
 این طریقه را باید در کمرهائی استعمال نمود که مضاف اند با اضطراب شدید و
 اطراف و احتمال خطر کلی و هلاکت دارند که در چنین حالات گاهی این مرض و امده
 کم باز بادی تخفیف میدهد

میال
 است
 در صفت او از کوشه

و در باب سند جنم و کات بود و بد و ذرا بچ و اسید سپانید و یک که در اثر آنها
 مبالغه بادی کرده اند چیزی نمیکوئیم همین قدر میگوئیم که بدون اثر و فایده هستند

در امر عصبانیت بر اعضا حرکت

۲۳۶

باشد یا نباشد با انصاف بروی سر یا بنام بدن شهرت داشتند و دارو نیز مطبوخ
 سنبل الطیب را مسپوی و پویش بر سایر معالجات ترجیح داده و هم از
 معالجاتی که در این مرض زیاد معمول میباشد شایان بود که در هر یک از فصول اربعه که
 بود و تقریر بسیار قوی را میفرمود و در مرض زامی گرفتند و اول مرثیه سر او را پیچ و
 شش پاهشت مرثیه در زامی که در جگر حرارت آن ده الی پانزده بود فرو میبردند خود
 در اعمال و تجارب مرثیه را بنابر جراح جلیل القدر چندین مرثیه بنایج واضح لا کلامی
 از این عمل مشاهده نمودم اما این خامه های سرد مذکور هر قدر مفید باشند هرگز
 بقدر حمام کوکری منفعت ندارند که **بدلت** در مرض خانه اطفال بهنجویان
 مفید شده و از معالجات بسیار مؤثره است که میتوان بخوبی در این مرض معمول داشت
 و باید هر روز و در وقت مرثیه استعمال آن نمود که مرض یک ساعت و کمتر در این آب
 فرو رفته بماند **میسر** در تجارب اعمال خود میگوید که در پنجاه و هفت
 نفر مبتلا با این مرض پنجاه نفر از آنها از استحمام باب کوکری تخمیناً در ظرف بدست و در
 روز علاج شدند

بنابر رای **میسر** بعد از حمام کوکری در منفعت طریق استعمال ریاضات
 فوید است که چند مرثیه نفیج نیک و منفعت از آن دید شده و این طبیب ماضی معرف
 میگوید در بدست و در نفر مبتلا با این مرض شانزده نفر از آنها در مدت بدست نرسیده
 تقریباً از مداومت باین طریق معالجه شدند و این طریق از علاج **رای** **ارومن**
 و پس از آن **طایرین** **کشد** امر کرده اند و بالفعل در مرض خانه اطفال معمول
میسر **لاش** از این طریق بسیار تجدد کرده و گفته است که فایده آن
 این است که قبول و لاغری عضلات را علاج و حرکات نقیاضیه غیر منظمه آنها را
 منظم و عادات و دیر غیر طبیعی آنها را موقوف میکند برای تحصیل این نتیجه بسیار

در خبر انشائی
 در صفحہ ۹۴ مذکور است

۱۰۰

۴۳۱
نافع بهمان قسم که مرسوم است امری که گنهای ساده منتظمه در تمام بدن نمود
و در این حالت باید حفره را هم بر ریاضت خود یعنی بخواند و امر فرمود پس اطفال را
الیه ناده نکند و از آنوهای آنها را از باد منقبض و منبسط کند و با آنها
انها را بزمین زنند در حالتی که بازوی آنها خیده باد و از او بچینه باشد و نماید
جمع این حرکات و اعمال را با و ازهای منتظمی که همه با هم هم کن شده نمایند پس
از چند زمانی شروع کند بمنظم نمودن رفتار آنها بقدمهای بطیقه یا سر بعد از
پنج الی شش روز باید ترقی و منفعت این علاج محسوس شود و اگر بهبودی حاصل
نشده باشد خوف این هست که این علاج مفید و کافی نباشد

در خانه صلاح باید و فنی هم در استعمال الکترنشن که سابق بر این در ^{۱۷۵۵} ^۹ مسبوها ^{۱۸} ^{۱۹} ^{۲۰} ^{۲۱} ^{۲۲} ^{۲۳} ^{۲۴} ^{۲۵} ^{۲۶} ^{۲۷} ^{۲۸} ^{۲۹} ^{۳۰} ^{۳۱} ^{۳۲} ^{۳۳} ^{۳۴} ^{۳۵} ^{۳۶} ^{۳۷} ^{۳۸} ^{۳۹} ^{۴۰} ^{۴۱} ^{۴۲} ^{۴۳} ^{۴۴} ^{۴۵} ^{۴۶} ^{۴۷} ^{۴۸} ^{۴۹} ^{۵۰} ^{۵۱} ^{۵۲} ^{۵۳} ^{۵۴} ^{۵۵} ^{۵۶} ^{۵۷} ^{۵۸} ^{۵۹} ^{۶۰} ^{۶۱} ^{۶۲} ^{۶۳} ^{۶۴} ^{۶۵} ^{۶۶} ^{۶۷} ^{۶۸} ^{۶۹} ^{۷۰} ^{۷۱} ^{۷۲} ^{۷۳} ^{۷۴} ^{۷۵} ^{۷۶} ^{۷۷} ^{۷۸} ^{۷۹} ^{۸۰} ^{۸۱} ^{۸۲} ^{۸۳} ^{۸۴} ^{۸۵} ^{۸۶} ^{۸۷} ^{۸۸} ^{۸۹} ^{۹۰} ^{۹۱} ^{۹۲} ^{۹۳} ^{۹۴} ^{۹۵} ^{۹۶} ^{۹۷} ^{۹۸} ^{۹۹} ^{۱۰۰} ^{۱۰۱} ^{۱۰۲} ^{۱۰۳} ^{۱۰۴} ^{۱۰۵} ^{۱۰۶} ^{۱۰۷} ^{۱۰۸} ^{۱۰۹} ^{۱۱۰} ^{۱۱۱} ^{۱۱۲} ^{۱۱۳} ^{۱۱۴} ^{۱۱۵} ^{۱۱۶} ^{۱۱۷} ^{۱۱۸} ^{۱۱۹} ^{۱۲۰} ^{۱۲۱} ^{۱۲۲} ^{۱۲۳} ^{۱۲۴} ^{۱۲۵} ^{۱۲۶} ^{۱۲۷} ^{۱۲۸} ^{۱۲۹} ^{۱۳۰} ^{۱۳۱} ^{۱۳۲} ^{۱۳۳} ^{۱۳۴} ^{۱۳۵} ^{۱۳۶} ^{۱۳۷} ^{۱۳۸} ^{۱۳۹} ^{۱۴۰} ^{۱۴۱} ^{۱۴۲} ^{۱۴۳} ^{۱۴۴} ^{۱۴۵} ^{۱۴۶} ^{۱۴۷} ^{۱۴۸} ^{۱۴۹} ^{۱۵۰} ^{۱۵۱} ^{۱۵۲} ^{۱۵۳} ^{۱۵۴} ^{۱۵۵} ^{۱۵۶} ^{۱۵۷} ^{۱۵۸} ^{۱۵۹} ^{۱۶۰} ^{۱۶۱} ^{۱۶۲} ^{۱۶۳} ^{۱۶۴} ^{۱۶۵} ^{۱۶۶} ^{۱۶۷} ^{۱۶۸} ^{۱۶۹} ^{۱۷۰} ^{۱۷۱} ^{۱۷۲} ^{۱۷۳} ^{۱۷۴} ^{۱۷۵} ^{۱۷۶} ^{۱۷۷} ^{۱۷۸} ^{۱۷۹} ^{۱۸۰} ^{۱۸۱} ^{۱۸۲} ^{۱۸۳} ^{۱۸۴} ^{۱۸۵} ^{۱۸۶} ^{۱۸۷} ^{۱۸۸} ^{۱۸۹} ^{۱۹۰} ^{۱۹۱} ^{۱۹۲} ^{۱۹۳} ^{۱۹۴} ^{۱۹۵} ^{۱۹۶} ^{۱۹۷} ^{۱۹۸} ^{۱۹۹} ^{۲۰۰} ^{۲۰۱} ^{۲۰۲} ^{۲۰۳} ^{۲۰۴} ^{۲۰۵} ^{۲۰۶} ^{۲۰۷} ^{۲۰۸} ^{۲۰۹} ^{۲۱۰} ^{۲۱۱} ^{۲۱۲} ^{۲۱۳} ^{۲۱۴} ^{۲۱۵} ^{۲۱۶} ^{۲۱۷} ^{۲۱۸} ^{۲۱۹} ^{۲۲۰} ^{۲۲۱} ^{۲۲۲} ^{۲۲۳} ^{۲۲۴} ^{۲۲۵} ^{۲۲۶} ^{۲۲۷} ^{۲۲۸} ^{۲۲۹} ^{۲۳۰} ^{۲۳۱} ^{۲۳۲} ^{۲۳۳} ^{۲۳۴} ^{۲۳۵} ^{۲۳۶} ^{۲۳۷} ^{۲۳۸} ^{۲۳۹} ^{۲۴۰} ^{۲۴۱} ^{۲۴۲} ^{۲۴۳} ^{۲۴۴} ^{۲۴۵} ^{۲۴۶} ^{۲۴۷} ^{۲۴۸} ^{۲۴۹} ^{۲۵۰} ^{۲۵۱} ^{۲۵۲} ^{۲۵۳} ^{۲۵۴} ^{۲۵۵} ^{۲۵۶} ^{۲۵۷} ^{۲۵۸} ^{۲۵۹} ^{۲۶۰} ^{۲۶۱} ^{۲۶۲} ^{۲۶۳} ^{۲۶۴} ^{۲۶۵} ^{۲۶۶} ^{۲۶۷} ^{۲۶۸} ^{۲۶۹} ^{۲۷۰} ^{۲۷۱} ^{۲۷۲} ^{۲۷۳} ^{۲۷۴} ^{۲۷۵} ^{۲۷۶} ^{۲۷۷} ^{۲۷۸} ^{۲۷۹} ^{۲۸۰} ^{۲۸۱} ^{۲۸۲} ^{۲۸۳} ^{۲۸۴} ^{۲۸۵} ^{۲۸۶} ^{۲۸۷} ^{۲۸۸} ^{۲۸۹} ^{۲۹۰} ^{۲۹۱} ^{۲۹۲} ^{۲۹۳} ^{۲۹۴} ^{۲۹۵} ^{۲۹۶} ^{۲۹۷} ^{۲۹۸} ^{۲۹۹} ^{۳۰۰} ^{۳۰۱} ^{۳۰۲} ^{۳۰۳} ^{۳۰۴} ^{۳۰۵} ^{۳۰۶} ^{۳۰۷} ^{۳۰۸} ^{۳۰۹} ^{۳۱۰} ^{۳۱۱} ^{۳۱۲} ^{۳۱۳} ^{۳۱۴} ^{۳۱۵} ^{۳۱۶} ^{۳۱۷} ^{۳۱۸} ^{۳۱۹} ^{۳۲۰} ^{۳۲۱} ^{۳۲۲} ^{۳۲۳} ^{۳۲۴} ^{۳۲۵} ^{۳۲۶} ^{۳۲۷} ^{۳۲۸} ^{۳۲۹} ^{۳۳۰} ^{۳۳۱} ^{۳۳۲} ^{۳۳۳} ^{۳۳۴} ^{۳۳۵} ^{۳۳۶} ^{۳۳۷} ^{۳۳۸} ^{۳۳۹} ^{۳۴۰} ^{۳۴۱} ^{۳۴۲} ^{۳۴۳} ^{۳۴۴} ^{۳۴۵} ^{۳۴۶} ^{۳۴۷} ^{۳۴۸} ^{۳۴۹} ^{۳۵۰} ^{۳۵۱} ^{۳۵۲} ^{۳۵۳} ^{۳۵۴} ^{۳۵۵} ^{۳۵۶} ^{۳۵۷} ^{۳۵۸} ^{۳۵۹} ^{۳۶۰} ^{۳۶۱} ^{۳۶۲} ^{۳۶۳} ^{۳۶۴} ^{۳۶۵} ^{۳۶۶} ^{۳۶۷} ^{۳۶۸}

ارسال نمود
بنابر آنچه مذکور داشتیم بخوبی میتوان گفت که امیر خسرو از امراض صعبه حاجی از دست

اضطراب در حرکت

۲۳۸

و دقام آن تغیر یافته طولانی است و برای آن عللی که بطور واضح ناصح باشد هنوز پیدا نکردم

دوایی که انتخاب و اختصار میکنند هر چه باشد باید اهتمام زیاد و در طریق تغذیه و سایر تدابیر مرض نمود چنانکه هرگاه ضعیف البینه باشد باید مقویات و ادویه متزه و ترکیبات امن و اغذیه مقویه صالحه استعمال نمود استقام بماء بارد و بماء کوکری کوبان اثر دیگرند باشند مگر اینکه تحریک بدن نمایند و باید مریض را از سه یا خوردن و سایر ضررهای هوایی حتمی نمایند در صورتی که عدم انتظام حرکات عضلات مانع نباشد باید بر حسب قوه و بنیه و باطنی بجهت آنها قرار داد تا مگر در بیلافا کلمات بر توضیح در شهرها ترجیح دارد و باید ارجح اعراض نشانیه شده و جمیع چیزهایی که برخلاف میل مریض اند و اسباب خوف و رعب او میشوند احتساب نمایند و باید او را از جمیع احوال مکرره و عقلیه منع نمایند و قوی که در حد درجه برسد که چیزی بانی نمائند باشد مگر نه بعضی حرکات غیر منظمه در امکان آن عالماتحه رفع و قلع آن کثابت میکند که این عضو را به پاره حرکات و احوال و بعضی باز به مقتضای حالت آنها تدارک دارد و در مسوئله یا غوالب سبب این نفع میشود چنانکه خود چند دفعه فایده و احیای آن دیده ام

در عشر و فلج مرعش

فرمانک میکند که در عشه عبارت است از حرکات ارتعاشیه سریه که بواسطه آن اطراف علی الاضوال بمحلات مخالفه بواسطه حرکات آمد و رفت منظمی متغیر باشند

علائقات و رفتار این مرض ممکن است عام یا محدود و بعضی از اعضا

بدن مانند راس یا یکی یا بیشتر از اطراف باشد و ممکن است مبتلا کند مکرر یا باد عضله را چنانکه گاهی در عضلات وجه دیده شده و نیز ممکن است دائم یا از ثبات و در هنگام خواب تخفیف باید یا بکلی معدوم شود و مجزئ بیکه بیدار شدند باز عود

پیامی
در مختصر صحت
که در میان باطن
نشد

فصل در شرح عرش

۲۳۹

کند و این مرض غالباً علی الدوام موجود است و گاهی در وقت راحت مریض معدوم شود
و چون مشغول رختی شود دوباره عود کند کلیناً اعراض نفسانیه شدیده و حرارت
و استئصال محرکات سیر مع التفود و افراط در جماع زیاد بر شدت آن می افزایند و این مرض
در وقتی که جزء مبتلا شده و آنکه دارند با بجهانی نکه ردهند موقوف میشود و گاهی هم
هر وقت که دارند با و مضرب باشد

حالت رعنه زیاد و تخاف گاهی شدید و گاهی ضعیف میشود چنانکه ممکن است عرک
از نشانی بصورت در پی شود یا بقیه شدیدی شود که مریض دیگر نتواند بروی پای خود
بایستد و نه هیچ چیز را با دست نکه دارد ممکن است منحل از فدام مختلف یا از پیمین یا با
محرک باشد یا اینکه و کت دوری بسیار با و جینی کند و اگر این مرض عضلاتی را که در جماع
حرفه وجود صوت عامل اند مبتلا نماید شکم منقطع فی الوسط یا مضطرب گردد و چون
حالت عرشه باین درجه رسد موسوم به فاح مرشش گردد که شایسته شرح و بیان
مخصوص است

فصل در شرح عرش

این فم در عرشه او است خوب معین و واضح نیست دیده میشود که شخص کم کم فم کمی در دست
محسوس نیست مبتلا بر عرشه میشود که ممکن است در ابتدا با محدود و بعد یکی از اطراف شود یا اطراف
مک تنقیدن و مبتلا نماید و گاهی هم از دو طرف یا از طرف غالبه ظاهر شود
اینچه در نا بامروز مشاهده نموده ام خط استادی مک شق بدن است اما با وجود این برین
معلوم شده که این فم بیشتر از سایر اقسام باشد این در عرشه از فماری است فاما فماری
و منعد است بر اشند او غیر منطقی که در وقت ایستادن با و فنی که اطراف غالبه بروی سطح
صلبی نکه نکرده باشند و با و ستد پید شوند اعراض و آثار نفسانیه و محرکات بر شدت
آن می افزایند و حال اینکه گاهی چنین که مریض متوجه و بیگانه میشود و انداخته چند لحظه

در غایت برطرف کردن

۲۴۵

اسباب تخفیفان شود و نیز دیده شده است که گاهی بعضی از امراض و بابتها شدیده که
در این امراض عارض شوند اسباب رفع و عالج آن شوند ذکر کرده اند که در بعض حالات
فلج شقی که پس از توقف الدم و مانعی عارض شده این وعشه را از عضو مفلوج تخفیف داد
بناستی موقوف میکند و دیده اند بعضی این که فلج موقوف شد باز برودی ظاهر میگردد و در
در حرکات که خواب همیشه اسباب مع و دفع تا تخفیف کلی این مرض است و گاهی هیچ خواب
نکنند چنانکه تحریک شدیدی که عارض اطراف آنهاست ممکن است اسباب سهر و خواب
گردد

معلوم شده است که این رعیت در جات بسیار مختلفه دارند از اینها جزئی این انقلاب
واضحه ایهای کور و سبونی که با وجود آنها از برای مرضی ممکن نیست که هیچ حرکتی و منظم نمائند
نه پوشیدن لباس آن را ممکن و نه خوردن غذای آنها همان نمیتواند که راه برود یا بروی
پای خود بایستد بلکه نمیتواند بنشیند و بخوابد ملاحظه شده است که زانوها و اینها
بشدتی بهم میخورند که از خوف این که جلد ماسیده و مجروح شود لابد میشوند زانوها را با
اسباب بایستد ببرد یکرا از یکدیگر دور نگه دارند و اوقاتی هم که هنوز مرض چندان شدیده
نگریده باشد کلینا اطمینانی برقرار مرض نباشد و عجب است که بسیاری از اینها مایل و پا
بر رفتن بقدام و بر افتادن دارند که بهیچ وجه چاره آنها ممکن نیست چنانکه در این ایام که
در مرض خونی عارضه نمودم امگاه بدن مایل و بجانب قدام خمیده و پاها را بشدت کشید
و در از کشیدن چنان بنظر آید که جدا با انگشتان پا راه میروند و بند و پیچ کامها را میبرند و بر
مثلاً اینکه میخواهد مرکز نقل خود را که قوت شده و باره بایستد دستها را بقدام و پا
که به که تکیه محکی بجهت خود ساند یا خود را از خطر افتادن محفوظ دارند حکایت کرده اند
در کرافت و غیرت که بعضی از مرضی بعکس این فکر شد مایل حرکت مخالف باشند
کرافت و میبکنند که یکی از مرضی و فنی که میخواهند راه برود سعی میکرد و خود را بعد از آنکه

میداشتن آن وقت فوت میکرد و مدتی بقدام میزد و بعد بطوری که هیچ منع و مقاومت
با آن ممکن نبود نه تنها عضلات اطراف مبتلا شده و حرکات مضطربه کند بلکه گاهی با
زود یک بهینه همین که در مرض اشتدادی ظاهر شد و عضلات و جگر و لسان
و چنان ملاحظه شود و از این جهت رحمت زیاد باکی در تقطیع حروف و ترکیب کلمات
و در حالت مضغ و بلعیدن آن ظاهر گردد و در اکثر آنها آب دهان بدون اراده خارج
میشود

اختلاف کرده اند در این که در عضلاتی که مبتلا بر عث شده اند ضعیفی هم عارض
شد با نفوت اصلی خود باقی اند و این مطلبی است که بخوبی تحقیق نمودن آن مشکل است
کلیتاً همین قدر معلوم شده است که وقتی که این مرض بکمال اشتداد رسید ضعیف بقی
در انقباض عضلات ظاهر میشود

در بین این هم اختلافات قابلت تخریب عضلات کلیتاً بحالت طبیعی باقی و همکذا مطلقاً
لسانها سالم باشد مگر اینکه بندهت چند نقطه در بیم الحرق گاهی کثیراً عث شده در آنها
مشاهده کرده اند در هنگام اول مرض بلکه غالباً از ابتدا که خفیه در روند و اختلال
عضلات تمام و شد بدکشت دیده شده که شکایت از شاعر و خور می کنند که بعد از زمان
قلیل یا کثیری رو با نخطا طوف و ضعیف شده اند

این مرض در قناری دائمی و در بزیادی دارد ممکن است که زمان وقوف بلکه در زمانهای فلبلی و
باشد ولیکن بعد از چند باز شد مندرج کند و شاعر و زور و زید و غیره مختل شوند و پس
نشسته و تنگی را بسینه حساییده اغلب ضامن ارضان شود پس بزودی عمل دفعه
ضعیف و مختل و مرضی الاغری عمل مضغ که مدتی با و در این مرض سالم بود تغییر یافته
اسهال عارض آن شود و بول و براز بدون اراده خارج شوند غش خشک و پشه ها در
روی غر و نرو خند و ظاهر میشود و آخر الامر بعضی از آنها در بین در اختلال و اکثر بواسطه ترکیب

در بیان قاعده‌های کلی در علم طب

۱۳۲

با سایر امراض بکمال جفا در کنند

و دام این مرض اینقدر مختلف است که کسی بطور محقق در آن حکمی نکرده ولیکن گوییم که این مرض از خود مرضی داریم که شروع مرضش از سن ۸۰ سالگی شده است و ممکن است که این مرض بیشتر از بیست و هشت الی می سال طول نکشد

برون تاریخ زشتی که
۱۸۶۴ است شازده
سال میزد
لمعه

علامات تبصره در وعشه و وعشه عصبانی مفرط مثل دروغ

حاصل از سبب سیمای اذ افت عضوی در مراکز اعصاب دیده نشده ولیکن در قسم شدید

این مرض گاهی این طوریست که **کائنات** چندین تجربه ذکر میکند که چون مبتلا

با این مرض را تشریح کرده هیچ افت عضوی نیافته بود ولی محققین دیگر مخصوصاً **پارکینسون**

و ایلرز و لین بعضی از مرضی را حکایت میکنند که در بین این مرض مرده و تشریح کرده

افات مختلفی در مراکز اعصاب آنها یافته اند که همیشه مکان ثابت مخصوصی داشتند

و آن پل و دایره و نخاع الزمه یعنی دنباله مغز است که این اجزاء گاهی نرم و گاهی مستحیل بشهر

شده بودند و اغلب صلابتی عارض آنها شده که عروض آن بواسطه عظم نسوج استغنی

بوده **پارکینسون** علی مثل این را در اعصاب زبان و دست مشاهده نموده و در

که اعصاب مثل و نوری صلب شده بودند

بر حسب این تجربه‌هایی که هنوز معتقد نیستند باید مانند **شال و لین**

قائل بر این شد که سبب عضوی و وعشه و بعضی نقاط بصل نخاع و مخصوص پل و دایره

که هنوز معین نشده اند میتوان گفت که ظهور بعضی علامات مذکوره بواسطه تجاوز

افت بمافوق این دومرکز اصلی است چنانکه سبب افت بر پل و دایره سبب بصل مغز و

کردن بتمام میشود و مبتلا بودن اجزاء بصل نخاع در موضعی که نزدیک بر بطن چهارم

باجنم و بنوی است و ابتلائی را و هائی بجمعه هادی که از موضع تنک شدن اعضاء

دماغ میکند و دایره سبب حرکات اختلاجیه شبیه بصرع کشنده و ثانی سبب تشنج با غلج

نخاع الزمه
در سن ۱۹۱۶ در کوفه

عشر و فلج مرعش

۲۴۳

میشود و اینها را مکرر در تشییح ملاحظه و دفن کرده مشاهده نموده اند بالآخره تجاوز
حالت مرضی بد و نصف کره دماغ موجب اضطراب یا ضعف مشاعر میشود اگر تجاوز
مذکوره مسلم و ثابت شوند و اگر سبب رعشه باین شدت افت ثابته باشد و معکوس
شود که این افت عضوی است محقق است که مرض از مایع فیه خارج شده و بتابد
در جزء امراض عصبانی که محتمل است بالفعل هم بر سبیل عارضیت باشد مندرج شود

تشخیص

رعشه را بهولت از کره میتوان امتیاز داد بعلت این که در کره
حرکات هر دو بیک جهته و با قوت زیاد و در نمی اند و بر اشکال مختلف ظاهر میشوند
در رعشه حرکات بیشتر از کره نزدیک بارادی هستند و چنانکه فی الزمان میگوید
اعضاء مبتلا شده بنظم معین گاهی بغیر و تحت و گاهی بر عین و بسا حرکت میکند
مسئله که حل آن مشکل است از ایندا شناختن نوع رعشه است بعضی را
بواسطه سببشان امتیاز میدهند چنانکه هرگاه از استعمال زینق و اکثار و شرب
اشربه الکلبه عارض شود بخوبی مشخص میشود و دیگر چونکه آنها قابل تخفیف اند بلکه
بروردی علاج میشوند دلیل واضحی است برای تشخیص از فلج مرعش که بالذات در
تراپه است اما از ایندا چونکه از فلج پیری و فلج سی تشخیص میشود و مخصوص و
که مرض سبب مرض خود را مخفی میدارد با اعتقاد من چیزی مفید نیست مگر حد
طبيب اما همین که رفتار منرا بد و بعضی علامات که در سایر رعشه ها نبودند در
این مرض ظاهر میشوند مثل میل مفرطی که بغیر کردن بغداد دارند چنانکه بعلت
مذکور شد و رفع جمیع شکوک و شبهات میشود

مقدمه المعارض

رعشه مفرطه یا رعشه عصبانی هرگز بتهائے
اسباب هلاکت نشد اما کلبه یا ضعف شدید عارض قوت میکند که غالب
لا علاج است و چون شخص سالم صحیح المزاج را عارض شود و محدود و بیکی یاد و نا

در امر علاج بر اعصاب حرکت

۲۴۴

از اطراف باشد گاهی دلیل ابتدای فلج است علی این حال چون دانه غرض شده باشد
بفانتی که از دیر و منیر انس و عشه که محدود است جودت آن بیشتر است آنکه
عام شده است و برای که نو بر حار من میشود محل علاج تراست از آنکه تم است و حقه
که با صفات مخصوصه فلج بر من که مذکور شد ظاهر میشود بسیار شدید و خطرناک است
چه عرقا غالباً با خبر اند که میبکند و الی الان جمیع مداوایه و الحاق در آن باطل و بی ثمر
بوده اند برای که مقدار مذکور بر من و من و منی را که موجب حصول مرض آن شده
باید ملاحظه نمود

سبب و عشاء گاهی بعد از یک روز بر من و من و منی
با بواسطه ترغیر و شریک شدیدی که از ضرب و یا سقوط و از بر سئون فقرات شده
عارض میشود غالباً فقرات عرض است از استانی که با رجا اند و بنیان اعصاب را
ضعیف میکنند مانند افراط در جماع و مخصوصاً استهنا و مداومت نفه و و جای و
بخصوص مشروبات مسکود شرباقون بمقدار کثیر و مکرر نمودن آن قهقهه این اثر را دارد
چنانکه سابقاً مذکور غالباً اشخاص را که سمیت ریبی در آنها اثر کرده مبتلا میشوند بدو
اغلب از آن من عارض میشود چنانکه ممکن است اشخاص و مرزاً مبتلا نمایند باجهله و پندیده
که عارض اشخاص خجل جوان هم شده است هنوز کمی از روی تحقیق سبب که موجب فلج
مرض است نمیداند

علاج باید قبل از جمیع معالجات تعجل با جنبان از مجموع اسباب موجب
عشه نمایند و بعد بخصر کنند که کدام علاج بر حسب اختلاف سبب ترجیح دارد و نافع است
ان را اختیار نمایند گفته اند برای رفع عشه شدیدی که همیشه بدو سبب مشهور
عارض شود اگر مریض مبتلی و کثیر الدم باشد قصد مالتی بخوبی کفایت دو علاج آن میکند
و اگر عشه بعد از ضرب و سقوط و از بر سئون فقرات عارض شده باشد حجامت نامطر

فصل فی دریغی

بر روی موضع مادون نمایند پس مصرفات و جاذبات قوی را استعمال کنند و چون بر قسم
حام که گردی و خمام بخار و بفرزند بسیار نمیدانند بود چنانکه اگر بر ساق و ران و
ادویه ضد تشنج افزوده شود ناراحتی با لایحه در حال آنکه در عینه عاصی جمیع معالجات
باشد میتوان استعمال الکتریسیت و استرکین نمود چنانکه سابقا بر این درود عینه فلزی
مذکور داشتیم

فصل حقیقی

فلج اطلاق میشود بر فقدان نام یا نقصان واضحی در حس و حرکت که بواسطه یکی از علل
عضویه یا تغیر وضعیتی که عارض بر اعصاب مرکزی یا محیطیه میشوند حاصل شود
این مرض ممکن است کامل یا ناقص و نیز عام یا موضعی باشد و فنی که یک شق بدن را مبتلا
کرده باشد آن را همپلژی نامند و فنی که اطراف ساق را در ضایعات با هم مبتلا کنند آن را
پاراپلژی گویند و همین که یکی از اطراف غالب یک طرف و یکی از اطراف ساق طرف دیگر
مبتلا کرده باشد یا با وجود فلج یک طرف صورت طرف دیگر بدن نیز مفلوج باشد
آن را اَلَرِین یا کُورواژ نامند

گفتم که در این مرض حرکت بکلی تمام میشود ولیکن عضلاتی که غیر تحت طبیعی خود سازند
انها را حرکت نمیدهد و ازاده را بر حرکت آنها اندکی نیست قابلیت تحریک و آنها باقی
و غالباً اثر الکتریسیت منقبض شود **طریق استعمال** ممانع است مناسبت
شدن از الکتریسیت و اعلامت شخصی برای تعیین این که موضع مخصوص فلج در نخاع
باشد یا مغز است قرار بدهد بنا بر عقیده این محقق فاضل قوه انتباه بر واسطه الکتریسیت
که در عضلات است در صورتی که موضع مرض نخاع باشد معدوم یا کم میشود و اگر
در مغز باشد زیاد میشود **مسبب** یا کمال دقت تجرید و تحقیقاتی که بر
کسی مثل آن ممکن نمیشود و استعمال سبالة الکتریک در تشخیص و علاج اعراض محدود

در غشاء مخاطیه

۲۲۶

دماغ و نخاعی نموده و این اعقاد حائریه الفالک تغییر داده در فلج حاصل از
 افات شد بدو نخاع مبتلا و معتقد شده است که همیشه فقط آن بافتان بوده است
 خواه در حس و خواه در انقباض بواسطه الکترسیته عضلاتی در فلج حاصل از سمیت
 نیز همین قسم یافته است اما بالعکس انقباض بواسطه الکترسیته عضلاتی در فلجها آنکه
 که عرض از افات دماغیه بوده سالم و در حالت طبیعی بوده اند بلکه در فلج اخشاف و حج
 و دماغیه را که فلج ذاتی اند نیز سالم باشند چنانکه بطور مختصی میتوان گفت که در حالت
 این عمل بر خود هر یک از این فلجها با این شدت که چنان کرده بودند متوجه
 در فلجهای عضلاتی بسیار نام اگر چه در حالتی که عرض از یکی از امراض سابق بدن بوده
 عضلات ابراز داده مریض منقبض نمیشدند و دیده اند که میتوان بدغدغه نمود
 اطراف قاع شده با بزرگ دیگر بهر قسم که باشد بواسطه اکسیون و فلکس یعنی عمل انعکاس
 نخاع احداث حرکتی کرد که هیچ بازاده مریض نباشد
 همین که یکی از اطراف مبتلا یا بیضر شد غالباً و ثبات جمیع عضلات آن بدن و تفاوت
 مبتلا میشوند و این گاهی فلج نمیشود مگر عضلاتی که معین اند بر یک قسم از حرکت
 چنانچه در فلج سببی بیان نمودیم که در آن عضلات منبسط نمائنده معصم و انکشان
 مخصوصاً مبتلا میشوند فلج حس و فنی که تنها باشد بدون افت و ضرری در حرکت
 که اتفاق است نادر و مسافت کم از بادی از جلد و مبتلا کرده و گاهی در اجزاء مختلفه
 آن متفرقا عارض میشود یعنی هرگاه نقطه بنقطه آن را آنجا که مشاهده میشود
 که حس بعضی واضح کم یا بکلی مفقود شده است و سایر مواضع بحس طبیعی خود باقی اند
 و ممکن است غشیه مخاطیه که برای ما ممکن است انها را استخوان و مجریه کنیم مبتلا سازد
 و اگر این غشاء مخاطی دارای حس مخصوص دیگر باشد مانند غشاء مخاطی آنف و
 غشاء مخاطی حار و لسان دیده میشود که فلج فقط حس مخصوص با هم حس مخصوص

فلاکس
 اکسیون
 و منفرجه



شرح حقیقت فلجها

۲۴۹

بر مراز عصبها گفتگو نمودیم تا ما باید دانست که عدد فلجهای اصلی بواسطه نزول غیر
مرضی دور بروزد و منافض است زیرا در این باب که بیان اعصاب باد فلج خلی بیشتر
از پیشتر ملاحظه و تشریح کرده اند اکثر امراضی که اصلی و عصبانی خوانده شده معلوم
شد که عضو و عرضی بوده اند و این بواسطه فتنه بین است که بخوبی و وضوح عقل
که هرگز با چشم بدنهائی شناختن آنها ممکن نبود آشکار و هویدا نمود
فلج ذاتی در حقیقت یکی از امراض عصبانی است زیرا که علل و افاضت تشریح که
مشهود باشند هیچ و سبب در آن مرتب نشده و در مراز اعصاب و در شعب
انها در حقیقت همان اختلالات اعمال است که حقوق و موجد مرض

در صفات فلجهای حقیقی

این فلجها ممکن است عام باشند ولی اغلب بصورت پارتیال یعنی فلج اطراف
ساق ظاهر میشوند و تقریباً مرکز بصورت هیلری یعنی فلج بنی عارض نمیشوند و فلج
متعی که ذاتی باشد اگرچه سبب آن اختناق رحم بود کلینا مادر الوقوع است ولیکن
غالباً فلج اطراف ساق عارض آنها میشود و غالباً این قسم از فلج بسیار محدود است مثل
این که عارض یک عضو از نیل مثلاً با یکی از اطراف میشود و مخصوص ساعد پا چند
عضله را که از یک عصب شعبه یا آنها میسرند مبتلا میاز و چنانکه مخصوصاً در عضله
وجیه مشاهده میگردد

این فلجها گاهی بنی و در یک عارض میشوند ولی اغلب بغیر از علامت ظاهر شوند
ممکن است زمان کم یا زیاد بجا میروند و بنوبت گاهی بهتر و گاهی بدتر شوند و این حالت
ابتداء و فلج عرضی دیده نشده و گاهی بهیچ قسم از معالجه نرسند و وقتی که زمان
زیادی طول کشد سبب عرض از فی ساره یا از فی نخعی و سببی عضلات شوند و
اگر عارض اطفال شوند حالت و فونی در عظامشان ظاهر شده و تغییر شکلها

اضل کے کہیں راضی ایک کتاب کی ابتدا ی مریض عصبانہ عارضہ عصبانہ کی ابتدا

۲۵۰

مختلفی خاص اطراف و سون فقرات انہا کد چہ بسیار اعرجھا و مبتلا بٹوشکھا
اطراف و مبتلا بحد بر و قیس والواھا ہستند کہ از طفولیت بواسطہ امراض علیل
شدہ اند اما اغلب بیمار پس از انکہ مدت کم باز باری طول کشیدہ یاد شدت کند
و باز موقوف شود بدون این کہ سوء شکل شو مختلف از ان کہ دگاہی بیمار بزرگ
موقوف میشو ان وقت ممکن است بہمان شدت اول تغییر مکان کرہ موضع دیگر
مبتلا سازد و با بعض امراض عصبانیہ دیگر بنوبت گاہی این موجودان مفقود و گاہی
بالعکس بروز کند چنانکہ در فلجی کہ بواسطہ اختناق رحم عارض شدہ بود خود ملاحظہ
این حالت را نمودم

اسباب

اسباب بیمار کلہا از باد مخفی و مجهول اند ولی قاعدہ ندارد کہ در
ایضا اسباب از بطور کلی بیان کنیم زیرا کہ در مواضعی کہ اقسام عمدہ این امراض را بیان
نیکم اینچہ را بطور مفہوم از اسباب منعقدہ و محرکہ انہا میدانیم ذکر خواہیم نمود لیکن
لازم است کہ در اینجا بطریق اختصار بیان کنیم کہ این فلجها چطور بروز میکنند و کیفیت
حصول وحدوث انہا چگونه است

منشأ مکان بسیار از اقسام این فلج مراکز عصبانیہ است ولی گاہی در اعصاب محیطیہ
تہ یافت شدہ کہ در این وقت مخصوص ممکن است سبب ان اثر در یکی از اعصاب بلکہ
در نوارهای ان کرہ و در ہما تجاوز شدہ بماند بدون این کہ تجاوز بدماغ و نخاع
کند چنانکہ مثل ان در بسیار از فلجہا میروما میبینی مذکور خواہد شد بعضی مد
شدہ اند کہ فلج عارض از سمیت سرب از باب ان کہ ہمیشہ موضع معینی کہ همان عضلہ
بواسطہ دست باشد مبتلا میسازد موجب ان استعمال سرنہ کہ از خارج جسد بموضع
شدہ اسبابا فلج میشود بدون این کہ سمیت در اعصاب مرکزی اثر کردہ باشد این اعتقاد
غریبی است کو با قابل ان اطلاع بر تجارب منکرہ کردہ این قسم کردہ و یافتہ اند کہ سمیت

سبب از هر طریق که وارد شود درین تعاقب در مجموع بدان کرده سبب این فلج میشود
نداشته باشد

و نیز گاهی سبب موجب این فلج از ریختن آب عصب گرفته خوراک این عصب و استوار
و راه آن سبب مرضی میشود علت این که غالباً فلج عارض نقطه میشود که مسافت آن
از مبدا عصب چندان زیاد نیست این قسم از فلج را مدنی است که فلج در یک خوانده
و به ضرر دیگر فلج انعکاسی یا فلج راجع نامیده اند و اگر اطراف سائل را مثل سازد و
افراد بسیار از فلج در این از حشا است (مثل کتف و مثانه و رحم و صغری لغزیه) که
از متوسط است و اینها بر اعضا که معلوم شده است روانه و متعددی بتتابع دارند
و سبب و از اینجا با این عصب میرسد

و این که این فلج از طریق عروق و سائل در بدن و احشاء که مانند دانه ابل و طرف بسیار
گفته اند ولی بعد از آن با تخفیف و معیبه در بدن و سائل و انسداد است
گفته است قریبای اطراف سائل که در سینه و کتف و مثانه عارض میشوند و اینها
هستند که از این دو عضو و عروق و سائل اعصاب میروند به محتاج میگردد و از این اشرف
نقصان با افتراق در عروق و عصبی و سرکه که گفته میشود این قول صریح و خفایا بدین
رویه نگریسته و ثابت شده است و قوی که در کتف و کتف که در محتاج است و سطل یک
از احشاء ضعیف شد دیگر با عصب آمده و مدتی که سطل بودند ضعیف که برای یک
منظم کرد و اعمال مخصوصه و نشان لازم داشتند و یکدیگر بدین سبب که یک علت
موقوف و سطل در مجرای ضعیف شده فلج میشود این دو قیامی است که کرده اند چند مطالب
دارد که فی الحقیقه اسباب اششاء و کما میشود ولی آثار آن میتوان تصور کرد که مکرر از
قبل فاساد خیالی و فکر و ایمان و قوت و قوه بر نیسند

و در فنی که معلوم شود که فلج عصبی یکی از امراض عصبیه است و نیز هیچ

علاج

اصول طب برائست لک

۲۵۲

حالت حادث از آن مشاهده نمودن و نیز اشاره کرده که باید نمودن تحریک اعصاب است بواسطه ادویه که اثر میکنند و اعصاب حرکتی و بواسطه مذاقیری که با آنها اعصاب عصبیه را میتوان تحریک نمود از میان ادویه داخلیه بهتر از همه که در درجه اول واقع است ترکیبات استرکین است بشرطی که از مقدار بسیار کمی مثله بکند شروع کرده بندید و بپاد کنند تا بعدی که اشتیاق تحریک شدید شده بعضی لرزه و نموده ها در عضلات قاع شتار جنب نماید و باید همین که این حالات ظاهر شدند آنها مقدار آن را دیگر زیاد نکند بلکه ترک نماید و چند روزی استعمال آن را موقوف کنند بعلت این که محقق شده است که ترکیبات استرکینی منافات بکلی با بدن دارند و بدن حادث با آنها نمیکنند و همین که چندی از آن را که برود و دوباره شروع نمودند باید مقدار آن را از آن قدری که در صدر اول داده بودند کمتر بدهند بجهت این که بدن از مزاجه مایه استخوان زیاد می کسب کرده اگر باز بجهت مقدار اول بدهند اسباب فساد خواهد شد

و از مذاقیری که اشتیاق تحریک اعصاب عصبیه بدن میکنند لای خنک با بار چنانچه پیشی با آب سرد و نمک و نمک و مالش و حمام و دوش باقی شود یا اگر گرمی در دوش های آب سرد و حمام های دوش باقی و الکتریک باشند

بالاخره بعضی مذاقیر است که بملاحظه خارج و بنیه معمول میشوند هرگاه ذابل القوم و ضعیف باشند باید باطعام و بهر باغات و بهر و ترکیبات امن و اغذیه مغویه نمود و ماچات الحاق حضا احتشان را نیز باید کرد که در بهترین حالات حفظ باشند

پس از آنکه مختصری از قواعد کلیه فلج زانی بیان نمودیم لازم است بعضی ضام مهمان را از حیث اسبابی که موجب حصول آنها میشوند نسبت بمکانی که از آنها میباید پند مذکور

نمائیم

اولی سردی های سردی های سردی

بواسطه استعدادی که از ضرر و فساد روماتیسم حاصل میشود بعد از اثر دفعی باید ریخی
 سرمای رطبی دیده شده که فلیجهایی با فنام مختلفه ظاهر میشوند که موضع زیاد با یکی را
 مبتلا کرده محدود بیک عصب بلکه بیک تار ان شده بعضی که موجب فلج یک پا چند عضله
 میشوند و بعضی دیگر عام و منتشر در تمام یکی از اطراف یا دو تایی از آنها شده ولیکن قریب
 به همیشه اطراف ساق را مبتلا میازند من خود این قسم را در شخصی که بر حسب اتفاق در جنگا
 رطبی خوابیده بود و در دیگری که در حالتی که بدن او عرفی داشت خود را اثر کرده بود مشاهده
 نمودم این قسم از فلج غالباً عارض اشخاصی که تمام حواس خود را مشغول صید ماهی کرده یا
 کسانی که در مواضع رطبی که پراز آب است شکار میکنند میشود نیز این است که روماتیسم
 در حالات مذکوره سبب این مرض شود بلکه دیده شده که در بین مرض روماتیسم بدن
 اثر سرما و طوبیت مثل مذکوران عارض میشود چنانکه در ^{۱۵۳} سنس و خنجر جوانی را دیدم که
 مبتلا بر روماتیسم غیر ثانی بود و فضا مبتلا بفلج اطراف ساق شده و پس از چند روزی رفع
 شد و هیچ خیالی بجهت این قسم از اتفاق بخوابم نرسید مگر این که اختلاف رحم سبب آن
 شده باشد و در ^{۱۵۴} سنس مبتلا بفلج اطراف ساق و دیگر را دیدم که در کمال شدت مبتلا
 و مصادف بود با حبس البول و از علامات یکی ارگاز خانها بود که بواسطه این که چند هفته
 در موضع رطبی خوابیده فلج مبدل بر روماتیسم عضلاتی و مفصلی بسیار حادث شد بعد
 از چند ماه علاج شده بقوت اول عود نموده و بکمال صحت رسید این چیزها است که بدو
 زیاده و نقصان خود مشاهده نمود

این قسم از فلیجها از حیثیت علامات حالت ممتاز مخصوص ندارند و لیکن بابت اسباب
 حالت آغاز و قرارشان است که جنس و طبیعت آنها شناخته میشود مسوی و ش
 میگوید بعضی از فلج عصب زوج هفتم جمیع فلیجهایی که بسبب روماتیسم عارض میشود
 مخصوصان این است که عضلات فالج شده آنها از اثر الکتریسیت مثل در حالت مبتلا

در فایده غرض از اعصاب حرکت

۲۵۴

منقض میشوند و این تجربه بسیار مفیدی است که ملاحظه نموده مخصوص در فلجها
اطراف ساق و چه سابق بر این مذکور نمودیم که فلجهایی که بواسطه اوقات نخاعیه عارض
اطراف ساق میشوند حالت تقباض آنها از الکتریکیت ضعیف یا معدوم است و این
فرقی است کلی و بسیار مفید است برای تشخیص و دیگر این که فلج روماتیسمی قبل از عارض
و در حین عارض ممکن است با وجع عضلاتی شدید باشد اما این حالت را نمی توان
اختصاص با این فلج داد و علامت مخصوص آن دانست زیرا که در بسیاری از فلجهایی که
از نرم شدن و مفاغ عارض شده اند این وجع موجود است پس چیزی که بسیار عده است
دانستن این که در فلجهای روماتیسمی بهیچوجه اوقات عضوی در تیرج مشاهده نشده
ولیکن امتحانات تشریحی در این مرحله با التمام فاصرانند چرا که بسیاری از مرضی علاج
میشوند ولیکن سالهای چند علجز و علیل میمانند و با مراض مختلف دیگر مبتلا شد
و در میانند چون آنها را تشریح میکنند که عضلات قانع شده از فی بعضی صغر
با استخوانه الشیبت عارضشان شده با آنکه عصبی که شعبان در این عضلات متفرق است
با فتمنی از نخاع ضعیف و بزرگ شده در آن وقت ممکن نیست حکم کرد که این اوقات عصبیه
اصلی با عرضی هستند

در فلجهای روماتیسمی که احتمال کلی برود که از علل محیطیه باشند نذایری که نکال شد
حرکت جلد اندام نافع اند از ادویه سرد تشنج مثل اسرکین که از داخل استعمال شود چنانکه
مالتهای خشک و امونیاکی و عطران و حمامهای گرم و دوش بخار ساده یا با ادویه
معطره محرک و دوشهای آب سرد اگر مریض به ولت متحمل آنها شود پس الکتریکیت را آنها را
بنوای معمول داد و نافع اند در این قسم از فلج است که بعضی آب گرم های معدنی بسیار
مفید میشوند و باید هر یک را که بیشتر حرکت انداخته اند بخوار نمود از قبیل بارز و او شن و بون
و بلاروک و مند و غیره و غیره که هر یک از آنها نافع اند

اضطراب عارض بر اعصاب حرکت

۲۵۶

طایفه
حیاتی

در صفحه ۲۴۴

عام مایل بابتا و عموما صاعده اند یعنی از اطراف سافل شروع کرده و برودی
نجا و زباطراف غالب میکنند از قریب کوسه و گوشت بزرگ بیان نموده است و فشار
انها غالباً غیر منظم است مثل این که حالت ثانی نداشته باشند گاهی خفیف و سریع الزوال
و گاهی عام و نام و ثابت و دائم اند ممکن است وقتی بجای شدید شود که اعضا
شریفه را مبتلا نموده منتهی به لاک شوند اگر همیشه حالت انقباض بواسطه الکتریسیته
استخوان و نفخ کنند گوشت را در جمیع حالات بیک نسق نباشد چنانکه مسوی و شدن
تفاوتها در این مطلب بیان میکنند که مؤید قول اشخاصی است که فلج دیفرنی و فلج
عارض بعد از حیات زاده و جنین مختلف میدانند بنا بر رای او حالت انقباض بواسطه
الکتریسیته در تولد بحالت طبیعی است و در قاتی همیشه کم یا بکلی تمام شده اعتقاد من
این است که برای اثبات این مطلب اگر بنای تجزیه باشد باید نفخه از یاد و برام تمام
مختلف نمود اگر در فلجهای بعد از حیات و نیز محتمل است در فلجهای بعد از او دام
موا انقباض عضلات از الکتریسیته کم یا تمام شده باشد نباید حکم کرد که حتما در این
حالت مرض شدید در نخاع است بلکه میتوان گفت که هیچ گونه افنی در نخاع نیست
بجهت این که از تشریح کلیتای هیچ ضرر عضوی دیده نمیشود این که در این حالت ضرر نیست
و از در حالت تغذیه نادرهای عضله شده و این فلجها عارض بر اعصاب محیطیه
باشند نه بر اعصاب مرکزیه مطلبی است که مسوکی بزرگ قبول نموده بالجمله میتوان
معتقد بر آن شد که هر دو بعضی از احوال باشد مسوکی فکر معلوم کرد در این از منته
اخره در ابتلای نادرهای عضلات نفخ و تحقیر کرده میگوید که در حیات دیده
ملاحظه کردم که نادرهای عضلات شقی شده بودند و وقتی که خوب و بنظم معنی غذا
بانهام رسید علاج و دفع میشدند

یغیر

در صفحه ۲۵۵

در صفحه ۲۵۵

فلجی را که گفتیم مخصوص بخناق دیفرنی نیست تفاوتی است قلیل الوقوع ممکن است

بعد

بعد از یکی از امراض حاده چیده هم که رفتائی نداشته باشند عارض شود
ولی حق این است که بگویند این فلج عارض نمیشود مگر در وقتی که مرض نباشد؛
و مزاج را بکمال شدت ضعیف کرده باشد

امثال این فلج را دیده اند که بعد از اسهالی که شدت بدن را ضعیف میکنند از
فیلهام که در جماع و نزف الدم شدید عارض میشود

فلجهایی که بواسطه اسهال مضعف حاصل میشوند و در حقیقت ضعیفی هستند و
مکان اصلی و کیفیت وجود و حصولشان هنوز بخوبی معلوم نشده لابدیم بگوئیم کلیتاً
از اقسام فلج زانی و حقیقی اند چه در ایامی که این ازانات و ضرورهای مشهوره مرکز
اعصاب و شعبات آنها میباشند و همیشه مبتلا میکنند اطراف سافل را و ظاهر میشود
در بین علل شده دیده احشاء بعضی مخصوص آلات بول و اعضا تناسل و اینها همان
فلجهایی هستند که بعنوان فلج شرکی و بعضی دیگر فلج انعکاسی یا فلج رجعی نامیده
چنانکه سابقاً اشاره بر آن شد و در این باب مسبوکی که در اول لوی

و سالتی نویسنده و منتشر نموده

گاهی دیده شده است اشخاصی که مبتلا ببول کثیر یا ببول مزمن غشاء مخاطی
مخاطوفان هستند و کسانی که شکایت از حبس البول میکنند که بواسطه تنگی مجرای
الته عارض شده یا مبتلا بضعف غده و دی اند گاهی در بول گاهی در بول فاسد
یا ناما عارض اطراف سافل آنها میشود دیده اند که بعضی از همین قسم فلج بدون
تفاوت اما نادرا در بین امراض شده امثال فیلهام و سناطار با ظاهر یا در بین
امراض دم عارض زنان شده

در جمیع حالات مذکوره فتاح سالم و از جمیع علل خصوصاً مشهوره بوی و ازاد است
بعضی گمان کرده اند که احشاء مریضه بطن بواسطه اسهال و بطی که آنها هم از باب

فی فصل فی نسبت الأعضاء

ثابت و داخل کثیری که با اعصاب نخاعی دارند که کو با عمل عمده خود را از آنجا اخذ
می نمایند اثری در نخاع می کنند

فلج های مذکوره کلیتاً بنائی و تدبیر عارض میشوند و نادراست که فلج نام باشد
حس عضو همیشه محفوظ است همان جزئی تغییر می کند تغذیه اطراف مبتلا شده
بفلج نزدیک بحالت طبیعی است

فلج های ترکیبی نیز بنسب چندان شدیدی و خطرناک نیستند اما وقتی که تابع امراض
صعبه خطرناک باشند فقد من الم عرفانها حتماً تابعان مرض است و خطرناک و امیدوار
محمل است بتوان بعضی از فلج ها را که در حالت نفاس و اغلب در زمان
حمل و گاهی بعد از حمل عارض میشوند از قبیل فلج ترکیبی دانست و این فلج ها همیشه ^{ضعیفند}
اما گاهی اطراف ساق را مبتلا کنند یا سبب فلج شقی شوند و محال است آن عضو
نمودن و فنی که دیده میشود که فلج در او از آخر حمل پدید آید و بعد از وضع حمل بکلی موقوف
شد چنانکه مرسوم **شیرشیل** چند حالت از احکامات می کند با وجود این نباید
سائر فلج های هم که اغلب سبب معینی دارند و قریب با تمام نفاس عارض میشوند همیشه
نسبت باین حالت ذاتی بلکه بسیاری از این فلج ها عرضی هستند و انهایی که بزودی
رفع میشوند غالباً یکی از صور متعدده اختناق و حمله اند

علاج فلج های که بعد از حیات و او دام عارض شخاضی میشوند که نسبت
ضعیف شده اند بجز نقویب و اصلاح مزاج معالجه چندانی لازم ندارند استعمال ادویه
مرفه و ترکیبات آهن ضریباً آنها دوائی است که باید از داخل استعمال شود تا اقسام محرکات بخانه
که مذکور شد باید اعصاب آنها را تحریک نمود

در فلج های ترکیبی نباید بلا واسطه علاج خود آنها پرداخت بلکه باید اول بندهای لایفه
بمعالجه امراض احشاء که سبب خفان حرکت و وجود فلج شده اند کوشید که با وجود کم کردن

فیلمهای کشتی

بار صحتی مرض اصلی باز فلج باقی باشد باید بعضی ندابیری که سابقا بجهت تحریک اعصاب

محبطه بیان نمودیم معمول دانست

سپهری فیلمهای حقیقی که فتنه بسیار سریع است

بعضی از فلجهای حقیقی هستند که آغاز آنها گاهی بغیر از گاهی بنایی و تدبیر است

و فلج بسیار هائل و سریعی دارند غالباً در ابتدا کمال جودت را ظاهر نموده و در هفته

دوم یا سیم منتهی بحالت بسیار در پی میشوند هرگاه فلجی که ابتدا کرده باشد از اطراف

ساقها اطراف حالبه را مبتلا سازد منتهی بابتلای عضلات تنفس شده و سبب خفگی

میکرد بدون اینکه در هیچیک از هنگامات مرض متاع تغییر کرده یا مبتلا شده باشند

این فلج را که مسلولانند هر فلج صاعد حادث امیدیه من خود نیز یک مرتبه

دو سه سال پیش در زن هجده ساله تجربه کردم که بجهت قسم مبتلا شده و پس از زمان

قلبی بکلی علاج شد بسیار نادرا و النوع است و از بابت سبب و رفتار فوق العاده و از

بابت شدت و نیز علت این که هنوز بهیچیک از اوقات اصلین مراکز اعصاب از این میتوان

نسبت داد منرا و او تحقیق و بیان است

در این قسم از فلج هیچ وجه وانی نیست ممکن است که حس و حرکت هر دو بمثل هم مبتلا شود

باشد ولی اختلالات و تغییرات مخصوصاً عارض بر حرکت میشوند حرکت اطراف یکی بعد

از دیگری و سرعت معدوم میشوند عضلات بطوری مسترخی و سست میشوند که

حرکات انقباضیه و انقباضیه و انقباضیه را نمیتوانند ولیکن بنا بر رای مسلولانند هر

انقباض بواسطه الکتریک نشانه محفوظ میباشد

هنگام نزاید این مرض بسیار سریع است و دهفت یا هشت روز ممکن است باعلی درجه

شدت رسد و در این حالت غالباً هلاک شوند با این وصف **لا فدا** میگوید درده

نقره بیض هشت نفر را معالجه ممکن شده

حرکت انقباض

ان است که از خوردن زردی
و قهوه حرکت نموده و در وقت
در سینه فیدل شود

فیاض فی غایت غایت

و فی کل صاعدا حاد انما جبری دارد و بدیه شد که عوارض فلجیه بعکس این که شدت کرده بودند و نقصان میروند چنان که دست که بعد از همه منبسط شده بود از پاها شروع حرکت کند و به همین قسم از اعلیٰ تا اسفل بهبودی حاصل شود شفا ممکن است و نام باشد اما گاهی بهبودی در حاصل شود چنانکه ملاحظه شده بنوبت گاهی حوش و گاهی بد حال میشوند هرگاه مرض بحالت ازمان منجر شد ممکن است که زیاد طولانی کرد

این فلج از بابت علامات و رفتار و نحوه از سایر فلجهای حاده مخصوص انسانی که مربوط باغات عضویه شده بدیهه مراکز است و اندک تشخص میدهد

در عوارض مذکوره بسیار مشکل است نقد منافع که مفید چنین باشد حاصل نمودن انشای بهلاک اتفاق نمی افتد مگر در وقت چنانکه پیش از این گفتیم و بهر تقدیر بدیهه شده را بکن و فی کل رفتار سریع غیر متوقف دانسته باشد محال است که نقد میزان و درجه نباشد مخصوصا هرگاه عضلات نفس منبسط کرده اند خطر کمی دارد

هنوز سبب فلج اصلی یا پس شدت را کسی نمیداند مخصوصا بدیهه شده است که این مرض در نقائص امراض حاده و بعد از سره افورده کی عوارض میشود

در دو نفر مرض که بهر از زمانه اگر ممکن باشد تشریح کرده اند و بهر اقسام عضویه و فلجیه است و این که این مرض را شناخته بدانگان کرده است که در نخاع کمر نشینون یعنی میان دو ظاهر میشود و سبب آن را در اعراضی باین مطلب نموده و بسیار محتاج است به حکم بکمر نشینون نمیتوان نمود چه که ملاحظه علامات شود حد این اعتقاد فاسد میشود و اگر حریفی کمر نشینون بعد از مردن در عروق نخاع ظاهر شود باید تحقیق نمود که شاید آن بواسطه عارضه اختلاقی است که مریض بر آن در گذشت

مریضی که گوی و بی زاد و ستون بفاصله چهارالی پنج روز هلاک نمود که مضمون

باین که اول عسر بلغمی و اذی عارض شده پس بعلی منبسط شد که رفتار آن از اعلیٰ به اسفل بود
ممکن است نیز آن را از جنس این فلج‌های بسیار حادث سریع الهلاك شمرد که بهیچیک از اوقات
عضو نه مراکز اعصاب منسوب نیستند چنانکه **کوی و پیرانی** در حضور
ی و پی بلیز تشریح نمود و مطلقاً افت عضوی در بینان اعصاب او
نشد

میرزا یونس با اسم فلج نخاعی عام مرضی را بیان میکند که فرق چندانی با فلجی که
میرزا قاسم تحقیق نموده ندارد و مربوط بهیچیک از اوقات اصلیه مراکز و شعب
اعصاب نیست مرضی از فغانا بجز احساس بوجع نخاع میکند باین وجع مخصوصاً محدود
مباح یعنی باطن است و علاوه بر این در اطراف هر یک احساس بدیدی مثل ریب
نماید که در کتبی در جلد شدت و کثرت حتی ظاهر گردد و بزودی ضعف تنی در خود
احساس نمایند نگاه فلج نامی عارض اطراف ساقها نیز شده پس از زمان بسیار کمی
بپس از چند روز اگر مرض بسیار حادث باشد اما غالباً پس از چند ماه دستها منبسط میشوند
و بزودی قوه انقباض عضلات از اکثر سینه معدوم شده طولی نمیکند که از فیض مغز
عارض تمام عضلات اطراف شود و نیز چند تنی که میگذرد نوبت بعضی از وجع رسید
اخر الامر عضلات تنفس را منبسط کنند که مثل بالای ناگهان اختناق عارض شده در
کنند و جلی عباس است که در میان این همه اختلالات شدید و آرده بر اعصاب است
و اعمال طبیعیه اعضا مثل حالت سلامت است نیز مرض اگر مرکب با مرض دیگر نشده باشد
بدون تب عارض میشود

ممکن است این مرض در چند هفته بزمان آنها برسد در این صورت شباهت ناچیزی با فلج
صاعد حادث **میرزا قاسم** خواهد داشت اما اغلب رفتار مرضی دارد و واهی که
ناز است که کمتر از چند سال باشد

فلیح هینکا لیت

۲۶۲

فلجهای حقیقه شدیده که رفتار سریع دارند نزدیک به همیشه بصورت پیاپی و پلوی می
فلج اطراف سافل ظاهر میشوند ولیکن در بعضی حالات نادره بصورت همپلزی دیده
شده است که یک شق بدن را حلیل کرده اند در مطالب طبیه سنه ۸۳۷ انتر حکایت از
پناه ساله را نوشته ام که شبی را در کال که گذرانید پس بجان آمده در کال سلامت
خواهد صبح که خواست سر از خواب بردارد تمام طرف راست فلج شده بود اما مشا
تغییر نکرده بحالت صحت بود و در روز سیزدهم در حالت اغما در گذشت و خودم با کمال
دقت آن را تشیخ نموده بهیچ وجه من الوجوه افت مشهودی در مراکز اعصاب آن نبافتم
والکس نیز در اوطان مرضای مسلولی که مثل این را مشاهده نموده بود
امثال این اتفاقات هم بسیار کم و نادر الوقوع اند و در حال حیات هم تشخیص این که زایه
باعرضی اند ممکن نمیشود این است که لابد همیشه آن را فلج عارض از ترق الدم و مغ و نرم
شدن و سکنه آن تشخیص نموده اند

عینک
دماغ و مخاع

برای رفع فلجهای حاده مذکوره مشکل است علاجی که اندوی بجز سمعاری میشود
باشد معین نمودا کرد و این حالات گان مرض اصلی دیگر مثل (که شنبون ترق الدم
و نرم شدن دماغ باشد) در ابتدا اصراری بر استعمال نذایرضند و در مینه مخصوصا خراج
دم موضعی کرده ماند و منتفی نداشتند بلکه وقتی که فلج عارض اختلاجی شود که بواسطه
اعراض سابقه ضعیف شده باشند این تدبیر مضر خواهد بود اما در فلجهای اصلیه
که رفتار صاعد حادی دارند لازم است اقدام بباخراج دم نمود ولی با احتیاط و ملاحظه
زیادی چه اگر بدین وقت کتر شنبون با ورمی نباشد این قسم اخراج دم اعصاب بکمال
شدت ضعیف و فاسد میکند اولی این است که مبالغه در استعمال مصرفات و جاذبا
بجلد و سابر نذایرخز که در جمیع معالجاتی که در فلج و دماغی بیان و بجز نبوده مکتد
چهارم فلج حقیقی که در طرفی است عارض میشود

فلج کیری لبت کیری در حقیقه طفولیت

۲۶۳

گاهی در اطفال طبعی ملاحظه میشود که موضع کم باز بادی را نمیکند و همین که طولانی
شد مدت از بی بی صغیرا استحال الشجبت عت ملت میشود و از این عنوان اصلی
خوانده اند بجهت این که کان کرده اند که مربوط به بچیک از افات اصلیه مشهوره که
اعصاب نیست و این اعتقاد زیاد محل ابراد و گفتگو است چنانکه بعد از این بیان

خواهیم بود

تا پیش از مرض اوندیروفی در اطفال از این خبری که در

امراض زمان طفولیت تصنیف کرده از این مرض بیانی نموده مسیوی ^{۱۸۲۲} در
نیرتجد و اخیال خود را مصروف بجهت این قسم از فلج نموده و آنچه را که تجربه کرده و باقی

در مطالب طبیه که در تغییر هیئت و سوء شکایستون فقرات نوشته درج نموده و که

فخصات کامله نیز علمای اینه منولیا ^۱ یکن بای این ^۲ هین ^۳

گندی ^۴ وینت کرده اند و از میانان اهالی فرانسه ذکر میکنیم ^۵

تجربه و تفحصات کثیره القابده و لیپتاز ^۶ و یلپیز ^۷ مسیوی ^۸ لایری

^۹ مسیوی و شن را که او ان ناموسوم بفعل شجی از بی شده نموده با اعتقاد

من ممکن نیست که این اسم مخصوص این مرض شود بجهت این که این اصطلاح در وقتی

صادق و شامل است که مرض زمان زبادی طول کشیده و سبب هزال ناره های

عضلات شده باشد

علامات و رفتار مرض بسیار کم دیده شده که این مرض

بطور خفا و ندیر میخ آغاز نماید اغلب بغضا شروع کرده و بغضا فلج ظاهر میشود ممکن

در بین حجت کامله یا بعد از اختلالات شدید و معاغ از قبل کنولسیون و گاهی در

بین مرض که ظاهر شود یا تا پیش از دیده شده که بعد از اعیان و تغییرات مختلفی کرد

اطفال کوچک در وقت بیرون آمدن دندان باز حثت عارض میشود و عارض شد

کنولسیون
در مجله ۱۸۰ ذکر شده

اعراض عظام و اعضاء حرکت

۲۶۴

و زیاد اتفاق می افتد که بعد از حالت خمایی که گاهی ضعیف و گاهی شدید و همیشه
در سریع الزوال است عارض شود این مرض غالب موضعی است و محدود و بچند عضله
یا یکی از اطراف و غالباً یکی از دستها میشود و نیز دیده شده که یک شوی بدن قالج
ولی اغلب اوقات اطراف مانند آنها مبتلا میشود

فلجی که مبتلا کند یک یا بیشتر از اطراف را ممکن است تمام و عام باشد و گاهی هم میشود
که در حقیقت جمیع عضلات یک عضو را مبتلا نکند چنانکه در بعضی از فلجهای
اطراف عالبه اطفال دیده شده که باز آنکشتان را حرکت میدهند و این مرض بجز
فقدان حرکت عارضه دیگر نباشد و نیز ندارند و هیچ تغییر واضحی در آلات عمده
بدنشان ظاهر نمیشود

در بعض حالات ممکن است که این فلج قلیل الذوام باشد و بکلی بعد از زمانانی که
مختلف میشود از چند ساعت تا شش ماه علاج شود اما غالباً مقاومت میکند
و صورت جدیدی میگیرد و نا و فنی که ممکن است آن را هنگام اثری یعنی صغیر
شدن نامید که عضلات قالج شده بزودی لاغر میشوند و باز دارای حس طبیعی
و حس انقباض از الکترسیته هستند اگرچه تارهای آنها هم ضعیف و منهک شده
باشند ولی بشرطی که مستحیل التحیث و سمیت نشده باشند و معین است و فی که
این علت مستحکم شد نمود طبیعی اطراف بواسطه طول زمان بر سبیل هم در جمیع اجزا
متوقف میشود عظام آن موضع باریک و کوناه میگردند شراپین و آورده کمتر نمو
میکند همین که عضلات عضوی بطریق غیر منتظمی صغیر شوند اگر آن را با عضو مثل
و مقابل خود موازنه کنند فریب و مساوی نباشند و هم انحراف و سوء شکلهای
مختلف از قبیل اعوجاج پاها و کج و منغیر شدن وضع شان و توریدن و هبنت
مجموع خاصه عارض آنها شود

تشخیص

تشخیص
در ابتدا فردی مشکل است و اگر نمیتوان تشخیص داد مگر
بجمله عقلی چنانکه میگوئیم هرگاه فلج موضعی که وقتاً و بدون سبب عقلی و عارض
شود بدون اختلالات دماغیه و نیز غالباً بدون این که در حال صحت عمومی نقصان
و علنی باشد باید معتقد شد که هیچ علت عضوی در مراکز اعصاب نیست اما معتبر
که تشخیص چه قدر مشکل شود وقتی که این مرض بعد از اختی و کف و پسون و اختلال
دماغیه متعدد عارض میشود چنانکه ممکن است مشبه بعضی از تشنجه
تخاطبه باد دماغیه کرد پس تشخیص همیشه در ابتدا غیر واضح و مشکوک است و معلوم
نمیشود مگر از رفتار این مرض

معین است که وقتی که طفل زیاد صغیر باشد یعنی درستی باشد که مشکل بلکه غیر
محال باشد تا نار و علامات و ماغبه را تحقیق نمودن و از یکدیگر تمیز دادن اشکال
تخصیص پیش از اینها میشود **کثر و صفت و کندی و پیری**
ملاحظه دیگر کرده گفته اند ممکن است در اطفال صفار فلج یکی از اطراف ساق و مشبه
شود مانند ای علنی که عارض و راکشده باشد اما اگر دست ملاحظه شود که در
مرض و راکش و رنار بسیار بطی اند و در و راکشی و بلندی پیدا میشود و حرکت
مخصوصه مفاصل و جمالت اند اجتناب از خطای مذکور میشود و دیگر این که باید
ملاحظه شد و از قبل مبتلا بفلج ملاحظه نمود با طفالی را که در وقتی که بابتی تنه را کش
کند و بر کرده و هنوز براه نیفتاده اند با اینکه اگر چند قدمی بردارند فی الفور
شوند و بیفتند چنانکه مسبو پر ملین میگوید اگر ملاحظه شود که اطراف انها
نرازی و نه سرد شده اند و اگر انها را بطور افقی بجا بیاورند و در جهت حرکت کنند
باید یکی از خیال فلج منصرف شد

اگر این فالج سبب هلاکت نشود موجبات انقراض می

نفذ من المعرف

اضطراب ریه و عصب حرکت

۲۶۶

با خنثی و بکرا از قبل بر هم خوردن نظم بدن و سوء شکل هائی که بواسطه آن حاصل
میشوند خواهد شد در صورتی خوف این خطرات هست که یک دو ماه طول کشید
و هنوز بهبودی حاصل نشده باشد معین شده است که هر چه این مرض از ابتدا
دور میشود و اثری عضلات خیلی بیشتر میشود و امید خوبی و بهبودی آن کمتر میشود
و نیز معین است و مسبوی **قش** برای ما معلوم کرده است که الکترسیته
تواند نقد معرفه را واضح کند زیرا که از معلوم کردن این که حس طبیعی و انقباض
بواسطه الکترسیته محفوظ اند یا کم شده یا بکلی معدوم شده اند بخوبی حکم برد
ابتدای عضلات میشود

اسباب

عموما ملاحظه کرده اند که شدت شیوع این مرض در دو سال
اول عمر است غالباً این مرض ذاتی است و گاهی از قبل امراض ثانویه است مثل آن که
در حالت دندان بیرون آوردن که بسیار صعب و با زحمت است عارض میشود
کلیتاً این مرض سبب و اصل معینی نمیتوان قائل شد اما وقتی که بواسطه سبب دیگر
تخریب شده مخصوصاً بعد از اثر سرما خورده کی بوده است

علائق تشبیه

از تشبیه این مرضی نتایج بسیار مختلف منشاء
دیده شده غالباً هیچگونه ضرر عضوی دیده نشده مسبب **لا تری** که مکرر
مبتلایان با این مرض را تشبیه نموده و مرثیه دیده است که فتمت فدای فخلع مبتلا
بوده اما این مجارب کافی و مفید نیستند زیرا که مدت مدیدی از ابتدا
بوده است که تشبیه کرده اند و برای این که این نتیجه بطور یقین حاصل شود باید از
ابتدای مرض تشبیه کرد و حال اعضا را از اول زمان فلج دانست که کسی نتواند این
کند که این ضرر عضوی عرضی و ثانویه است و بعد از عرض فلج ملحق شده علی
حال هرگاه رفتار و آثار مرض را کسی درست ملاحظه کند مشکل است انکار کردن آن که

محل است همیشه در یک موضع از نخاع قرار گرفته و هنوز طبیعت و کیفیت آن را کسی ندانسته
باشد اگر این طور باشد مکانی را که مابعد است برای او معین نموده ایم باید ترا کرده و
در جریه امراض عضو به مندرج کرد

علاج برای هنگام اول بازمان حدث مرض هنوز علاج درستی معین نشده
اگر حتی با عوارض دعاغه عارض باشند مصرف و جاذبات بروی جلد و بروی مجرای
غذیه و کمال بمقدار منقسم و بعضی از اسامی حمامها ممکن است منفعت داشته باشند
هرگاه مرض بدو جریه ازمان رسد و تغذیه عضلات مختل و فاسد شود باید
حلاوة بر ندای بر حفظ صحیح مداوای کافی لایقی برای تحریک عمل تغذیه نمود از قبیل
حمامهای کوکری و لای و باادویه محرکه معطره و ندهین با ادرمان حاده محرک از غار
و استعمال ترکیبات از ارفی از داخل بر مایه چند احمادی به استعمال الکتریک نشینند
ولیکن مسوی و شن امکان منفعت آن را معین نموده این طبیب فاضل بطور دقیق
میگوید که از استعمال الکتریک مکرر از پیش برودی علاج شده بدون این که روش شکل
و تغییر در هیئت اعضا آنها ظاهر شود اما بشرطی که تنها انقباض بواسطه الکتریک عضلات
کم شده و از ابتدای مرض کمتر از یک ماه گذشته باشد ولیکن اگر شش ماه یا بیشتر بگذرد
و اطراف مبتلا بر اثر بی واضی شوند از استعمال الکتریک ممکن است که عضلات فدی
از انقباض خود راد و باره حاصل کنند ولیکن حالت اثر بی چندان تغییر می نمیکند معین
و فی که عضلات مستحیل انجمت نامی شدند این عمل ثمری ندارد و در وقتی مفید است
که عضلات از تارهای عضلات هنوز مفاد منی داشته باشند و بتوانند از اثر الکتریک نشینند
حالت تغذیه کسب نمایند مسوی و شن برای تعلیم ما میگوید که در این حالت
باید کمال اصرار را داشت اگر چه مثلاً مدت استعمال آن یک الی دو سال باشد الکتریک
اکثوب و بقاعده و بنوبت و فاصله معینی که نزدیک نباشند از سال شوی اطفال بسیار

فی بیان فی علمای معتبر

۲۶۸

صغیر هم میتوان استعمال نمود بدون این که هیچ کون ضرری داشته باشد و نیز مسلم است
و محتاج بذکر نیست که اگر در این هنگام ریاضت معتدل ملایمی معمول دارند منفعت کلی
دارد از باب این که مانع از انقباض عضلات و از پادان میگردد

فی بیان فی علمای معتبر

فلجهای سابق الذکر مکان وسیع معتدلی را مبتلای ساختند و احتمال میرفت که همیشه
بنحیه یکی از اختلالات غوی و اعمال حرکات اعضا باشند اما اکثر فلجهای را که بیان خواهیم نمود
منصف باین صفات نیستند مبتلا میکنند موضع یا نقطه محدودی را مثل چند عضله یا
خود یک عضله را و نیز اغلب نیستند مگر اثر یک حالت مرضی که یک عصب بلکه یک شعبه
از آن را مبتلا نماید پس این فلجها اغلب محیطی اند ولی لازم است بروی بیان شود که اگر
این فلجها هر قدر هم محدود و کم باشند ممکن است عرض از یکی از اذات اصلیه مراکز اعصاب
باشند چنانکه بعد از این مفضل مذکور خواهد شد

فی بیان فی علمای معتبر

این فلج معتد و شناخته میشود بچهار چیز اول براسر خلاء جنی علی که مریض هر قدر سعی
کند قادر بر ارتفاع آن نباشد پس چشم گاهی تمام و گاهی نا تمام پوشیده مانده کشادن
آن ممکن نشود بعکس این که عضله مرتفع نمایند و جن و فنی فالج شد دیگر نمیتواند مقنا
باعمل عضله و دان نماید و عمل آن را تعدیل کند بدینجهت جنی علی خوابیده بماند
دویم حول و کمی چشم بطرف و جنی بواسطه باطل شدن عمل عضله منقبض اینی و سالر
بودن عضله منقبض و جنی که نار زوج ششم داخل آن میشود و برانقباض طبیعی خود باطن
سپم در این فلج حد فر کم باز باد منفع میشود و بدون حرکت میماند بعکس این که شعبه حرکت
که از عصب زوج سیم بگامنگلون چشمی میرسد فالج شده پس نارهائی که از آن خده
خارج شده و از باطن مغله گذشتند و بدور عنبیه و جلبد تیره میشوند نیز فالج میشوند

بسم الله الرحمن الرحيم

نقدی وقت و بحق نود و
و مقدمات علیه مختلفه لازم دارد
که این چهار مورد را در هر یک
که استراحتها را بخار و نقدی
برای تسخیر و بار کثرت است
این است خطی که از غرضهاست
ناقصه غلبه و وضع و که از هر دو
مستفاد است با الی العکس از روی
بهین قسم و دخل شده لطیفه
ساز و محمد بهار سید
لیقت علی البصار و حالت صحت
چند باین قسم است که در خط مذکور
که از هر قسم بر روی وضع شده
شد و در سطح شد و در سطح
شده و در روی سطح یک نقطه
لشده با یک دود و در سطح یک نقطه
پس اگر نقدی از یک صبیحه در سطح
شد و یکی از جهات قابل شد با
حالت بهار از هر قسم در سطح
شده و در خط مذکور از یک که قبایله
غنی یک نقطه یا یک وضع شده
نموده باین قسم که در هر حالت
بر روی سطح خود نظر کند و در
منحرف به آن جنبی که منحرف شده
قابله در هر یک از دو یکی که در
مذکور و در سطحی غرض کرد و در
و در سطحی غرض کرد و در سطح
در هر یک از دو یکی که در
چشمی از هر یک از دو یکی که در
مقابل آن به دو یکی که در
هرگاه به هر یک از دو یکی که در
باستفاده از هر یک از دو یکی که در
و در هر یک از دو یکی که در
و در هر یک از دو یکی که در

فلج. ۸. انزل بسى غما
ی رزق سیم عصا

۲۶۹

این در افتابی که مسبوک است ذکر کرده بود معدوم بوده اما بک ثار حاصل از
نذاحل و تشابک غیر معمولی از تشريح مكشوف و ظاهر نموده و آن شعبه است که از عصب
روح نشم بقده چشمی داخل میشود و آن را از قیل شعبهای غیر طبیعی که گاهی در
تشريح دیده میشوند شریه چهارم در این فلج حرکت دوری که بنویست چشم بدو و محو قدا
خانی خود پیکر معدوم میشود این مطلبی است که مسبوک است در کتاب فیزیالوژی
خود و آن مبالغه و اصرار زیادی کرده و میگوید سبب آن فلج عضله مورب ثنائی است
که پس از آن عضله مورب فوقانی بدون مقاومت مانده چشم را بجانب خود کشیده و او را
سمت اسفل بر اعلى و از چشمی بر انی دور میدهد و برای این که این حالت درست
نماینده شود و مسبوک است میگوید اگر سر را متوالیا گاهی بطرف شانه راست و گاهی
بطرف چپ حرکت دهد. مشاهده خواهد شد که چشم ماورف نمیتواند مانند چشم
سالم در وجه مقابل نسبت مخالف حرکت سر بکند و لیکن حرکات سر را متابعت میکند و خصوصاً
اگر سر را بطرف چشم چپ مایل نماید

بیونی محسوس شده است که در بلع عصب زروح بهم قوه باصره ضعیف و غالب باد و بینی
عارضه میشود و سبب آن انحراف محور ابصار است بطرف چپ

این قطع ممکن است خودی خود یا بعد از سر را خورده کی عارض شود و میشود که بواسطه
 اشیای کوفت عارض گردد چنانکه ممکن است این ضایعه درم استخوان یا درم ضریح کف
 واقع در معبر عصب باشد مابین **حارثان** خیال کرده است که ممکن است عصب
 از وجع عصبانی زوج بجم باشد این نکته بزرگی است که این جراح کامل سعی خود را مکتوف
 نموده و در **مسئله** در روزنامه طی زوج کرده ولیکن مانعیتوانیم آن را هنوز از
 قبل اعلامی که بخیریه سیده باشد قبول کنیم یا بجهل فریب مجمع خیریه مانی واکر و
حارثان بیان نموده منتهی واضح نشده و مختلط بیکدیگر اند این شده است

فصل در وجع چهارم از اعصاب

۲۷۰

که اکثرشان عصبانی ساذج نبوده مصادف با بعضی اوقات عضویه در خود اعصاب بلکه در مراکز آنها بوده اند

غ
نور کوی
در صفحه ۲۱۸

این فلج ممکن است محدود در یک موضع باشد و بکلی علاج شود اما گاهی مانند بعضی دیگر از فلج های عضلات چشم علامت وقوع و مبتدا مراض شدیده خطرناک است چنان که موسوی یوشن تحقیق کرده و پافشارت است که در مرض های که از انبساط نظامی مترادف حرکات نامند اغلب علامتی که ظاهر میشود فلج یکی از عضلات محرکه چشم بوده است بنا بر این تقدمه المریض همیشه محل ملاحظه و خطر است

علاج این مرض بر حسب اختلاف اسباب سابقه و بر حسب احوالی با عرضی بودن آن و یا اختلال میشود چنان که اگر طبیب گمان کند که سبب کوفت سبب آن شده معالجات و بیفتنه باید و پس از آن علاجی که مرکب از هر دو باشد باید نمود در فلج مفرد اصرار کرد همانند بالاستغفار بعضی مصرفات و جوازب و شمعهای مفترقه کرده بروی جبهه و صدغ و اخرا لا مراستغاثت به الکرسنه و لی باید با کمال دقت و احتیاط باشد بعثت این که در مواضعی که اسباب فلج بسیار از الحس و خبی نزدیک بدماغ اند اگر فلج عرض از یکی از اوقات صلبه مراکز اعصاب باشد باید مطلقا از این عمل اجتناب نمود

فصل در وجع چهارم از اعصاب بی مانع

این فلج را مسبو سلسلوی مدکور دانسته و مسبو لنزه در کتاب فزیری الوری خود علامتی که مخصوص این مرض اند بدین قسم مختصر مینویسد اول که در چشم در محل مفله محال شود و این مطلب وقتی معلوم میشود که مریض بطر خود را بیل وضع ثابت نماید و سر خود را گاهی بطرف چپ و گاهی بطرف راست حرکت دهد بخوبی دیده میشود که نظر چشم علیل بهمان موضع ثابت مانده تابع گردش چشم سالم نیست و چشم دوم بینی دائم است که در وضع دژان واحد یکی در فوق و یکی در تحت مایل از یکدیگر بکری نظر

لأنه روبرو بیک
مورب الی و عصب
بر کشته اند و بیک
وقت و هارون این
عصب غشیه شود چشم را
نظر است و این

میرد
لمتجه

فلج و این بیماریها

۲۷۱

این بیماریها این که چشم علیل که بواسطه فلج عضله مورد فوفاقی و کشیده شدن بطرف موی
مخاطی مغز براسفل و رخی شده شمع زرد پائین می بیند و این دو بینی و بینی سر بطور

این مطلب
تفصیل
در صفحه ۲۶۹ دیده شود

یبریات فلج زوج پنجم از اعصاب حارغی

این فلج که از فلج زوج هفتم اتفاق می افتد و می تواند مثل ان ذاتی باشد یا چنان که کثرا
الوفوع است عرض یکی از ضررهای عضوی دیگر باشد که این ضرر عضو گاهی وقتیه
در خود عصب و گاهی بواسطه مجاورت از یکی از امراض اعضاء مجاوره بر این عصب
عارض شود

چون این عصب ضعیف است عصب حس است مگر این که ریشه کوچکان یا ضعیفی که گاهی
ندارد عصب حرکت است لهذا در حال این عصب فلج غالباً وقت عارض بر حس اعضا
نزدیک بجلد یا اجزاء عمیق صورت میشود

فرض میکنیم که ضعیفی از این عصب که در داخل جمجمه است یا غده کاسه مبتلا شده باشد و
عصب زوج هفتم سالم باشد دیده میشود هیئت صورت و خطوط طبیعی آن سالم
و جمیع حرکات آن بقاعده طبیعی است و حال آن که حس آن کم یا بکلی تمام شده است
که اگر جلد و سایر اجزاء تحت صورت را سوزانند و بوزانند مریض احساس بر آن نکند
اغشیه مخاطیه مجاوره نیز همچنان قسمی حس میشود چنان که میتوان پر مرغی را بر روی
چشم مکرر حرکت داد بدون این که از بیت کند بلکه بدون این که اندا احساس بر آن نمایند
و نیز همچین قسم ممکن است سوزخ کردن و بهر قسم تحریک کردن غشاء مخاطی دهان و
خیشوم را بدون این که در آنها ابداء حالت احساس ظاهر شود نه تنها در نصف زبان
حس لمس معدوم بلکه در دو ثلث مقدم آن یعنی در آن موضعی که قسمت زبانی این
عصب مفروش است قوه ذاتی و نیز طعم نماند و حال این که در قاعده آن که عصب

اختلال در اعضا

۲۷۲

زبان و حلقه داخل میشود بخوبی احساس بطعوم میکنند

هرگاه مرض زیاد دوام کند دیده میشود که اختلالات شدید عارض تغذیه
اعضاء حواس مخصوصه شده و طویانی که آنها را از میگرداند متغیر میشوند و بالمرض
سبب تغییر یا بکلی معدوم نمودن احوال مخصوصه که وظیفه هر یک از آنها است
میگردند چنان که فریبه ضخیم و مکرر شده و پردنای چشم نرم و متفرج گشته و ^{بالت}طو
ان عاقبت منافع بخارج شوند گشته چنانکه در مریض مسبو ^{میش}ر مشاهده شده
منورم و نرم وارد دندان جدا شود خشکی غیرین موجب فقدان حس لسان گردد و
همین سبب شود که با وجود صحت عصب شامه قوه شامه بکلی معدوم گردد و قوه
شامه نیز ممکن است کم یا بکلی ناسد شده باشد و لیکن این اتفاق نادر و قلیل الوقوع است
پس حواس مخصوصه همیشه بعد از تغییر می که عارض بر حالت تغذیه و ترشح خودشان
میشود معدوم میگردند و اگر شعبه حرکتی این عصب جلیل شود فلک اسفل او منقبضه و
موج ماند بواسطه فلج عضلات صدغ و موضع و عضلات جناحیه
نادر است که جمیع این تغییرات متخلفه در شخص واحد دیده شود غالباً این فلج عارض
بر شعبه حرکتی این عصب یا بر تمام قسمت حتی با حفظ در یک شعبه از آن میشود
برای مآهوز ممکن نشده است که تجربه کافی برای تحقیق رفتار و دوام این مرض نموده و
ضبط نمائیم از بیانات مذکوره معلوم میشود که تشخیص این فلج هیچ اشکالی ندارد
اسناداً با این مرض کلیتاً مجهول و مخفی اندا ظلم ممکن است که عرض باشد از مرضی که عارض
بر خود این عصب باشد یا بواسطه فشاری که از ضده واقع در اعضاء مجاوره وارد بر
جرم عصب شود حادث گردد و نیز فقدان حس ممکن است بواسطه وجود افت جزائی
عارض شود مسبو ^{بل} از این قبیل میدانند کیفیت مریض را که بعد از کشیدن یکی از
دندانهای طواحن در نصف یکی از لبهای خود چنان فقدان حسی مشاهده میکنند

فصل در کوفت

صمغ کوفته ۲۷۳

که چون قناری را بدندان میبرد از بابت این که حس نصف لب پائینی معدوم شده بود
کان میگرد که شکست است

علاج بعینه همان است که در فلج زوج هفتم بیان خواهیم نمود
یبر بیان فلج زوج ششم از اعصاب ی تا غی
محرك مقدار بجانب و حسته

این مرض نادر الوقوع است که تا بحال بیشتر از چندین اتفاق منفرد از آن دیده و ضبط
نشده مریضانی است آنها را در ترخود جمع کرده و از ترکیب آنها مطالب مفیده
حاصل شده که آنچه مذکور میشود نتیجه تجربه و بیانات است

این فلج محمل است ذاتی و یا عرضی باشد اولی نادر و ثانی بسیار شایع است ممکن است
تابع یکی از امراض شدیده مراکز اعصاب (از قبیل قرق الدم و نرم شدن دماغ و سرطان
و وجود التهابی صغیر در دماغ که نور کول نامند) یا تابع یکی از امراض استخوان و غیره
باشد در جمیع این حالات این فلج مفارقات است با فلج اطراف منافذ بعضی از مخرجها را

ی که بی نهایت مذکور داشتند از بیانات او معلوم میشود که این فلج ممکن است

عین از بیست ماده کوفتی باشد و لازم نیست که ماده کوفتی خود بعینه بلا واسطه در
عصب اثر کرده باشد بلکه محمل است واسطه ورم استخوان یا ورم ضرع یا ورم صافی
حاصل از کوفت کرده بر این عصب واقع شده باشند این فلج عارض شود سبب هر
چیز باشد این فلج نادر است که بهر منتهائی حادث شود اغلب مرکب میشود با بعضی یکی
از فلجهای موضعی که غالباً عارض بر زوج سیم یا پنجم از اعصاب دماغی شده اند

این عصب شعبه میدهد به عضله محرك چشم بجانب و حشی پس اگر تالنج شود مقله
زبان را بل بجانب اینی شود زیرا که عضله محرك چشم بجانب اینی که مخالف او بود مفاد می
ندارد و تشدات آن را بجانب خود میکشد ممکن است بعضی کتب باشد که مریض بکلی

که گاهی ورم ضرع نرم گویند
زرد رنگی است شبیه بایچه
بسته باز رنگ که در عضله
باضع و رباط عصبیه
و بعضی در قلب و غیره حاصل شود
سبب غالب کوفت و
خار است و تشدات
سال بعد از بروز کوفت عارض
شود و چون بزرگ نمیشود
درشت تبغی که ظاهر شد مثل
فرد محرك است و در حقیقت
دارد و بسته از رنگ خفیه
پس قدری که گشت خفیه
در آن ظاهر شود نرم با جرح شد
تفرج کرد و باغ نرمی که گاهی
مخلوط بچرک است از این ماری
کرد و در آن تبغی شد پس بزرگ
علاج شده جای آن گوشت
در عضله سخت تر و غالباً
و جرم غیر تبغی باشد که جرح
فلج یا از رطوبت باشد
و نادر است که در عضله ظاهر شد
بزرگ بفته با فربه شود و تیر
شد بهر اسباب که تشدات
از فی عضله میشود
در ضرع که حاصل شد تشداتی
و دم آن ندارد گاهی در روی آن
و گاهی در جرم آن حاصل میشود
و گاهی حش بر بزرگ و در

در جسم آنها
نشان

در عارضات عصبیه

۲۶۱۴

این مطالب
تفصیل
در صفحه ۲۶۱۵ دیده
شود

در مفاکیر ناپیدا شود چشم بهین حالت مانده و مریض هر چه سعی کند ممکن نشود که
ان را بجانب و چشمی حرکت دهد این انحراف چشم اگر طولانی شود منتهی میشود به تغییرات
و اختلالات مختلفه در عمل ابصار خاصه نابینائی و اکثر دینی را

این فلج غالباً با فلج زوج سیم ترکیب میشود پس کشیده شدن چشم بجانب انی که علامت
مفرد بودن آن بود بانی نماید چه جمیع عضلات مستقیم چشم فلج اند و چشم به هیچ طرف
حرکت نتواند نمود در این حالت فلج جن اصلی و انساع و بی حرکتی حد فروع و جوفانی جمله
ظاهر شود زیرا که چون عضلات مستقیم از عمل خود باز مانده مقله را مختلف نتواند کشید
چشم بواء سطر عضلات مورب بجانب فدام آمده جموظ حاصل شود در این حالت غالباً
دو بینی هم نخواهد بود بعین این که محور چشم بحالت طبیعی خود مانده به هیچ طرف مایل
نشده است

این فلج همیشه بقضای عارض میشود در صورتی که مربوط به یک یا از اوقات اصلیه عضویه
هم نباشد در کمال بطو موقوف و رفع میشود و نادراست که قبل از سه ماه ناسخ شود
و مانند فلج زوج سیم ممکن است اول علامت و مناسبتش شدید و بکرا از امران منافی
اعصاب باشد بنا بر این نقد ^{المریض} میزان را بطو و بفین نمیتوان دانست

ممکن است که این فلج با حول بجانب انی مشتبیه شود اما در حول اگر اول چشم سالم را باشد
چشم منصرف را میتوانست حرکت داد و ان را بجانب مبصرات مایل نمود و در فلج ماله کمتر
در وضع مرضی خود ثابت بماند و ان را به هیچ طرفی حرکت دادن ممکن نباشد و مختصر این
باتشیغ عضله مستقیم انی قدری اشکال دارد لیکن در صورت عروضا تشنج چشم باز باشد
و نوبتهای تشنج ممکن است اندکی بجانب و چشمی حرکت نماید اما اگر تشنج عضله مستقیم
باشد و ضرر دائمی عارض آن شود حرکت چشم بجانب و چشمی محال گردد و با که اگر در فلج عضله
جزئی حرکتی بجهت چشم بود که گاهی تحت و فوق حرکت در این حالت ان چشم بکل مدتها

کوفه (بایست)

علاج این فلج بعینه مثل علاج سایر فلجها است در صورتی که مفرد باشد و مرکب با مرض دیگر نباشد در کهای محرکه و شمععات پریده و اسرکین و الکترسپنه نافع خواهند بود و اگر با وجود این معالجات باز مرض مقاومت کند اگر چیزی دلیلی برای گمان کردن

کوفت باشد باید از آن محکم گرفت و بمعالجه کوفت مشغول شد
یمنی فلج و جهمی فلج از اعصاب و باغی که کوفت است
 شکی نیست که مصنفین قدیم این مرض را ملاحظه کرده بودند و لم

از بابت این که بسیار کم ممکن شده بود تفصیلات تشریحی و فیزیالوژی در آن نمایندند و وضع
 مرض را بطور دقیق تعیین کرده و در طبیعت آن را دانسته بودند تا در انام جدید مسبو

بین هم خود را مصرف نموده تفصیلات تازه که ایدالدهرد رکب خواهد ماند در فلج

ذاتی صورت کرده مدتی نیست که **کثرترین** در فرانسه کتاب این حجم

طبیعی فاضل انگلیسی را ترجمه کرده و مطالب را افزاینده است **مسبوی میک**

تبره و ترخود که در ۱۸۲۵ نوشته چندین مجریه بیان میکند که بعضی را خود کرده

و برخی را از سایر مصنفین نیز اقتباس نموده که در حقیقت برای این مرض تحقیق کاملی

نموده آمد که بعد از آن زمان در ۱۸۳۰ **مسبوی میک** ابرو و اسپونهای

جدیده در این مرض کرده ولیکن **کثرترین** جوآنز لایجیج آن تجارب منفردا

البته شکی نیست
 در ۵۲ ذکر شد

اضل فی اضرار اعضا

۲۷۶

فصل
در غرض و غرض

میان فرد و دند بالآخره از همه بدتر مسوی و بول است که انبرض داد و اطفال
جدید الولاده دیده است که پس از استعمال و سبب عارض شده و از روی تجربه
بسیاری که گاهی این معلم مشهور کرده بودند مسو **الامد و فزی** نوزیدی
خود را در دست نماند تا لب کرده ولیکن تحقیق کامل نرد بیان دینی نرا که الان در
داریم **ی کثر برتری** در باب فلج صورت نوشته و در جلد دوم لغت طبی
مندرج کرده که میتوان از بابت شرفیات و از بابت البس و اسبونهای دینی که نمود
برای انبرض مثل دستور العملی باشد

علامات

انبرض غالباً بقضا و گاهی هم بالعکس مندرجاً آغاز کند
ممکن است مدتی موجود باشد بدون این که در برض احساس بران کرده باشد و بعضی
کسان دیگر که از خارج کجی و انحراف خطوط صورتها را می بینند برانها خبر میدهند
بعضی دیگر و فنی که مقابل این میشوند با و فنی که میخندند با بعضی عضلات صورت
حرکت میدهند ملفت میشوند چنانکه و فنی و فنی را میتراشند با اصلاح میکنند
می بینند این اشخاص آن وقت متنبه بعلمت خود میشوند که در یک طرف صورتشان
دیگر حالت ناآر و بهم فشردگی و جمع شدن نمانده و همین که میخواهند حرف بزنند
با میخندند بطرف مقابل کشیده میشود بعضی دیگر و فنی مطلع بر مرض خود میشوند
که میبندن و چشم خود را پوشیدن و امثال اینها میتوانند گاهی احساس بکمال انداخته
و صداع و هیچ گونه روحی ندانند ولیکن گاهی حس حوالی خده پارسید کثیر شده و ج
واند که پست و بلندی دزان ظاهر گشته و قدوی منورم باشد در بعضی از مرض
تحریک تب خفیفی شود و باید دانست که این اتفاقات حقیقتاً نادراست

غده پیاپی
بزرگترین غده در بدن است
در قاع حلق و در قاع حلق
کوش و قاع حلق

و فنی که این فلج نام باشد جمیع عضلاتی که از این عصب نادر برانها میسرند به اختلال مبتلا
میشوند چنان که عضله ابروی و فنی و فنی فذای عضله فحده و وجه که مبتلا شده منقبض

نوند مشاهده میشود که بروی حلیل پائین تر از بروی سالم واقع و مایل بطرف انی
 شده و آن نصف از جهت که بالای این برو واقع است ممکن نیست که چین برآورد و درجا
 که عضله مرتفع نمایند و جنس اعلی و عضلات موربه نماید مریض قادر بر پوشیدن چشم
 نباشد و چنان نظر آید که چشم زیاده بر جسته شده چنین قدری منقلب بخارج شوند
 خواه تمام آنها و خواه چنان که کثیرا اتفاق است جزئی از آنها مخصوصا قدری که در جهت
 ماقا ابرو در موضع عضله مرتبه واقع است و فنی که زارهای این عضله فالج شوند و بیست
 ماقا ابرو تغییر کند نقاط دمعه مخصوص نقطه ششانی منحرف و از موضع طبیعی خود بخارج
 کرده و از چشم زیاده و در منقلب بخارج شود بدین سبب دمعه دیگر داخل این نقاط
 نشده بروی صورت بخارجی گردد و لیکن این علامت ثابت نیست اگر چه عضله مدور
 جنس هم بالتمام فالج شده باشد و هم سبلان دمعه همیشه تابع سبب مذکور نیست
 چنان که بر اثری میگوید ممکن است که سبلان دمعه بواسطه فالج عضله مدور و صلی
 شود که عمل انقباض و حرکت بروی چشم را نتواند و دمعه را مثل حالت صحت بروی صفا
 سطح مفله منتشر و جاری نکرد و انداختن بروی گونه جاری گردد و عدم قدرت بر پوشیدن
 چشم موجب آن گردد که مریض در وقت خواب چشم خود را از روشنائی محافظت نتواند و
 بگردانیدن مفله بطرف فوق یعنی که در پینه یا بعضی از آن در طرف فوقانی محل مفله نماید
 شود و معین است از این حالت که ملتحمه متصلا ملانی با روشنائی باشد و در طوبی دمعه
 بروی جمیع مواضع آن جاری نشود و بند ریخ سرخ شده و منورم گردد بلکه غالب اوقات
 فریب خود تیرمکد و وفاسد شوی

و در وقت
 خواب
 چشم
 را
 از
 روشنائی
 محافظت
 نمیکند

عضله مدور
 و سبلان
 دمعه
 همیشه
 تابع
 سبب
 مذکور
 نیست
 چنان
 که
 بر
 اثری
 میگوید
 ممکن
 است
 که
 سبلان
 دمعه
 بواسطه
 فالج
 عضله
 مدور
 و
 صلی
 شود
 که
 عمل
 انقباض
 و
 حرکت
 بروی
 چشم
 را
 نتواند
 و
 دمعه
 را
 مثل
 حالت
 صحت
 بروی
 صفا
 سطح
 مفله
 منتشر
 و
 جاری
 نکرد
 و
 انداختن
 بروی
 گونه
 جاری
 گردد
 و
 عدم
 قدرت
 بر
 پوشیدن
 چشم
 موجب
 آن
 گردد
 که
 مریض
 در
 وقت
 خواب
 چشم
 خود
 را
 از
 روشنائی
 محافظت
 نتواند
 و
 بگردانیدن
 مفله
 بطرف
 فوق
 یعنی
 که
 در
 پینه
 یا
 بعضی
 از
 آن
 در
 طرف
 فوقانی
 محل
 مفله
 نماید
 شود
 و
 معین
 است
 از
 این
 حالت
 که
 ملتحمه
 متصلا
 ملانی
 با
 روشنائی
 باشد
 و
 در
 طوبی
 دمعه
 بروی
 جمیع
 مواضع
 آن
 جاری
 نشود
 و
 بند
 ریخ
 سرخ
 شده
 و
 منورم
 گردد
 بلکه
 غالب
 اوقات
 فریب
 خود
 تیرمکد
 و
 وفاسد
 شوی

جمیع عضلاتی که محرک آنها اند بزودی در یک نصف صورت فالج شوند پس دید میشود
 که منخرین نصف را ابدال حرکتی بانی نمانده و در هنگام استنشاق هوا نیز متعین نگردد و هم
 عبوس کردن و جلد این طرف را هم کشیدن برای مریض ممکن نشود و البته نقطه نف

اضطراب زبان است که

۲۷۸

مایل بطرف سالم شود بخصوص وقتی که مریض بخندد

در این فلج لب ها و خدین از بابت ابر که از رهای متعدد بی از این عصب میگیرند خفا
 عملشان مختل میشود چنان که **برای** میگوید از عوارض فلج لب این است که اخذ
 و ابدهن را در سمت قانع شده از دهن بیرون میریزند تلفظ بحروف مضموم و مکسر بواسطه
 لب میشود مثل **اول** مشکل شود حرف شفوئه مثل **ب و پ** و اینجوری تلفظ و تلفظ
 نکنند لہا را نتوانند بروی هم فشرده مکرر از یک طرف بزاق را نتوانند بدور انداختن
 نمیتوانند صغیر زنند و چون عضلات شیپوری که در عمق صورت واقع اند قانع شوند
 صورت مسخری شده و در وقت اخراج نفس مخصوص وقتی که مریض بخواهد حرفی را
 با تفخیم ادا کند مستفیع کرد **(برای)** و نیز این مصنف میگوید که از عبور سریع مواد
 لب و صورت عالی ظاهر میشود که صورت آنها مثل صورت اشخاصی میشود که فلج
 مبارک میکشند در حرکت مضغ خد طرف مغالوج گاهی در میان دور شد دندان
 مانده فشرده و مجروح شود بالجملة قانع شدن و از عمل باز ماندن عضلات شیپوری
 سبب این میشود که در وقت غذا خوردن لقمه که میخواهند در پشت دندانها میان خد
 دندان جمع شده و بماند و قادر بر این که دوباره آن را بمان دندانها بر دندانها
 که مریض اگر از بابت احتیاط صورت را نگاه نداشته و فشرده و دست خود را معین
 عمل مضغ نکرده باشد لابد شود که گاهی غذا را با انگشت بیرون آوری

برای بعضی دیگر از محققین ملاحظه کرده اند که گاهی در این فلج زبان نیز همان
 طرف که سایر اجزاء مجرب وجه مایل و منحرف شده اند مایل و منحرف کرد و این حالت را
 بواسطه فلج تار بی که از این عصب داخل عضله سیمی و لسان میشود میدانند بعضی ^ج
 لہا را گفتند و خورد در خریکی از هم در سهای خورد بدم که بعد از فلج عضله ^{حنکی}
 و لہانی این عضو مایل و منحرف شده بود ولی باید دانست که این حالت بسیار نادر است

کرفی

مسوئله معلم بعد از آن که بخواب مسوئله مسوئله مسوئله
کرفی را فکر میکند شرح حال مریضی را که مبتلا بفلج لسان بود حکایت میکند
پس از آن میگوید که این است که لسان ممکن نیست منحرف شود مگر وقتی که سبب
فلج نماینده در مبداء این عصب پاد معبری که از مبداء تا مجرای قاع دارد موجود
باشد لازم است در اینجا مذکور نمائیم که بنا بر ملاحظه که مسوئله کرفی کرده است
در بعضی اشخاص لسان خود طبعاً منحرف است

چنان که خود معین است فلج این همه عضلات صورت موجب تغییرات عمده در خطوط
و هیئت چینه‌های آن میگردد اگر صورت را در حالت راحت امتحان کنند چنان که در کرفی
هم تجربه کرده مشاهده میشود که در طرف صورت شیب و فریب یکدیگر نیستند طرف
فلج شده کشیده میشود و بنظر میآید که بزرگ تر و محدب تر از آن است چشم برآمده
و محدب بنظر آید صورت مسخری و او نیچر کعب زیاد بین مایل شده جمیع خطوط
و آثار صورت سالم کشیده شده و این بهر محقق میشود و وقتی که مریض تکلم کند
مخصوص زمانی که بخندد یا صورت را بر هم کشد

در این فلج عضلاتی که تار از عصب صورت دارند نه تنها حرکت ارادی ندارند بلکه
از عمل و اثر الکتریسیته نیز محروم میشوند در بعضی حالات نادره ممکن است که هر دو
شعبه عصب صورتی یک مرتبه مبتلا شوند مسوئله شرافت در نزد خود که در کرفی
نوشته مریضی را که باین قسم مبتلا بفلج شده بود حکایت میکند و در پایان بسیار جلد
نیز این فلج مضاعف را مسوئله کرفی و است کاملاً تحقیق و بیان نموده و گفته
که این نوع عصب یک مرتبه مبتلا بفلج شوند صورت بنظم طبیعی خود محفوظ و
خطوط و هیئات آن هیچ منحرف و متغیر نشد اما ساکن و بدون حرکت اند بالجمله اگر
مریض نخواهد مطالبی که در دل دارد بیان کند از ادای آن عاجز مانده و بیک صوت

الفاتحین ایک کتب

۲۸۵

ان تغییر کند چینه‌های پیشانی معدوم شوند مزگان‌ها بیفتند چشم‌ها وسیع و گشاد
 بمانند مثل این که خیلی بزرگ شده باشند اشک دائما از آنها جاری باشد ثقبه
 منخرین تنگ و وقتی که نفوذ هوا از این نفوس داخل کنند بواسطه نزدیک شدن غشوی
 راس نف بکلی مسدود شوند فلج لبها اسباب صعوبت تکلم شود انداختن خجسته
 شود در هر حرکت نفس دلب فالج شده مثل دوبرده که همیشه متحرک باشند از
 دخول و خروج هوا داخل و خارج شوند و دیگر این که لبها او منجمد و بی حرکت بمانند
 و نتوانند بزبان را که علی الاضمال با اختیار جاری است نکر دارند و مریض نتواند
 لب خود را جمع کند که تکلم به آوازه نماید و نیز حروف شغوبه را نتواند ادا نمود صوت
 باغنه میکند محال و بلعیدن مشکل گردد خنک و خونی نشود و بصورت
 صفتی خود باقی بماند ولیکن هیچ مرتفع نشود نه زبان به اسانی از دهان خارج
 و نه نقطه از آن بطرف اعلی که شود قوای شامه و ذائقه کم شوند ولیکن از قرار
 که مسبوکی **اَوَمَن** هم ملاحظه نموده بسیار کم است که فلجی باین تمامی **میشود**
 شود اغلب عموماً متشنج گزند و باین تمامی نیست

در این فلج غالباً حس بحالت طبیعی و سالم است ولی گاهی هم فی الجمله متغیر میشود
 در آن وقت باید قبول کرد که هر چه سبب فلج این عصب بوده در زوج پنجم اثر
 کرده و نیز ممکن است که در این فلج تغییر کم باز پادوی در حواس ظاهره مخصوصه
 حارص شود چنان که گاهی ملاحظه کرده اند که قوای شامه و ذائقه **ناقص**
 یا باطل میشوند اینها عوارضی اند که این عصب در حدود آنها بلا واسطه **اثر** **نمی**
 هرگاه در این مرض قوه شامه ناقص یا باطل شود معلوم این است بعد از آن که یکی از
 منخرین فالج شد ثقبه احساس بحالت انقباض و تنگ شدن که داشت ندارد پس نه
 همین جریان هوا در وقت دخول نفس خیلی زیاد شود بلکه هر آن بطرف حلق نرفته

هفتم فی الجرح

۲۸۱

در تشویش وضع علی شامه رود و فوه شامه را مختل و فاسد کند احتلال فوه زائنه
 که در بعضی از این فلجها مشاهده میشود بنا بر عقیده **برانی** بواسطه اتحاد و
 اجتماع رشته صماخی این عصب است با عصب زبانی مسبو **برنمانی** معلوم
 گمان کرده است که این حالت بیشتر از آن که در بکران گمان کرده اند شایع و کثیر الوقوع
 و میگوید که این علامت ثابتی است و دوفی که سبب موجب فلج در بطن وسطی گوش
 باشد یعنی قدری بالا نرود و معبری که عصب زوج هفتم در عظم مجری دارد که سبب
 استرخا و اختلال اعمال رشته صماخی این عصب گردد با جمله چنان که مسبو **لنزه**
 گمان کرده است ممکن است که در بعض احوال نقصان فوه زائنه بواسطه سبب از برای
 از کتب اب قایم شده باشد چه موجب خشکی دهان و زبان شده بسیار کم مشاهده
 بر ذوق و احساس طعوم کنند

تجربیه که عارض بر فوه سامعه بعضی از مفلوجین میشود ممکن است بر دو قسم باشد
 یکی ضعف و نقصانی در ادراک صوت و دیگری از یادان مجدی که موجب وجع گردد
 مسبو **لنزه** معتقد شده است که اگر فوه سامعه طرف مفلوج فاسد شود معلوم
 میشود یک سبب مرضی است که در آن واحد عمل عصب سامعه و این عصب را مختل
 کرده است و تا سبب این عقیده را مخصوصا بر البر و اسپون نهاده که مسبو **مری**
 معلوم در حالت خودش کرده مدت مدیدی است که مسبو **لنزه** در تحقیقات
 مدعی که در بنیان اعصاب نموده و این فلج امکان گرفت فوه سامعه را معتقد شد
 و سبب آن را در مبداء این عصب دانسته ولیکن این تجربه قابل نظر را مسبو **لنزه**
 مخصوصا بهر واضح و آشکار کرده که بنیان این تجربه را به شش البر و اسپون مخصوص
 گذارده و در جمیع مطالب طبی **لنزه** درج نموده است و فنی که این علامت
 که ثباتش در **لنزه** **کالاند** **فریح** گمان کرده است موجب **لنزه** باشد

البر و اسپون
در ص ۵۲

کرامت علی بن ابی طالب

۲۸۲

میشود که مرضی از اصوات متعارفی با از صوتی که قدری عالی باشد زیاد منادی
میشوند ولیکن این حالت در ابتدای مرض است چون قدری گذشت برای این که
شدت حس سامعه معلوم شود باید با اصوات شدید و غالب از قبیل صوت طایفه
و امثال آن قوه سامعه را منبیه نمود و بعد از مسوول **لرزه لامنه** در
این علامت زانبت میدهد بفلج یکی بادونا از نارهای عصبی که از گانگلیون
کوچی خارج میشوند و عصب صورتی هم ناری بر آنها داده منفرد در عضله داخلی
عظم مطرفی میشوند که او خود عضله عدد دو کشنده صالح است و همین سبب است
و سستی آن میشود لهذا چنان که **میل** استنباط نموده موج هوا قوی تر و
ماتن آن بیشتر میشود و سبب شدت حس سامعه و ناله آن میگردد

دو فلج یک شصت و یک کلبا صداع دیده نشده و اعمال تغذیه بحالت صلی خود باقی اند
تب هم ندارند مگر در صورت ترکیب با بعضی از امراض دیگر

رفقاری و امراض انجام مرض

شدت غشای آغاز نموده بر تلی و تدریج موقوف میشود و آتش بسیار مختلف است و در نا
گزارد و هفت و غالباً یک الی دو ماه طول میکشد بلکه خیلی بیشتر چنان که تا یک سال
یک سال و نیم هم ممکن است که دوام داشته باشد و نادراست که حرکات اولیه که مرض بعد
از ابتلای بر این فلج میکند قبل از هفت و نیم یا سیم اتفاق بیفتند و تدریجاً غشای
عضلات بر توالی و تدریج و بنظم معینی که **مسیو** و **قش** بادفت تمام از املو
نموده پیدا میشوند ولیکن با وجود این باز چنان منظم و تغییر ناپذیر نیستند به اعتقاد
اول عضو که متحرک شود و بقوت اولی برسد عضلات شهپوری اند و پس از آن عضلات
بزرگ و کوچک و جنه و مرتفع نماینده تمام پره بینی و شفره علیا و عضله قریب مجلد پنجم
پس عضله مربع و مثلث لب و مرتفع نماینده ریح و عضله مدور لب و مدور جفن و عضله

در لقی

جبهه و بروی و مثل بینی و مشع نماینده منخر

این مرض خود هیچوقت سبب هلاک نشده معلوم است که فلج در طرف با فلج یک طرف
فرف کلی دارند عمل تغذیه بواسطه کامل نشدن هضم غذا گاهی بشدت مبتلا و مختل
شود و سبب آن این است که بزاق معدوم شود و اخذ به در میان دهان و دندانها مانند
نجوی جا شده نشده و کاملاً با بزاق اغشته نمیکرد و در فلج شقی صورت که اطفال جدید
الولاده را مبتلا میآورد غالباً بخوردی خود دفع میشود و همیشه دوامش در میان کزاز
شبان است چنان که در اطفال دیده اند در چند ساعت علاج و دفع شده بسیار کم
که در آنها ناشی هفتاد دو ماه طول بکشد

مثبت
مشت
در صفحه ۸۱ مذکور
شد

در اشخاصی که مبتلا باین فلج میشوند و سبب اصلی آن رو مانندی است اغلب مشاهده
شده پس از مدت مختلنی مضمی و تشنج ثابته در عضلات فالج شده ظاهر گردد که این عضلات
پس از فلج نام که مدتی نرم و منبسط مانده بودند بتدریج کسب صلابت نموده متشنج
گردند بعضی که برخلاف معمول طرف سالم بطرف مفلوج کشیده شود مثل عضله شپو
که در هنگام اول مرض نمیتوانست غذا بزمایع شود از این که در خارج دندانها جمع شوند
و بمانند بطوری سخت و صلب گردد که بعد بکین را از یکدیگر محدود و کم کند و در دهان
پشت دندانها همیشه زیاده و برجستگی احداث نماید که گاهی در حالت مضغ در میان
دندانها مانده بجرع گردد ولیکن ممکن است که این تشنج منحصراً بچند عضله باشد و کم
اتفاق بیفتد مسبب تشنج که بسیار مایل بود مطالب جدید در این مرض کشف
نماید و هم خود را مصرف آن نموده بود خیال کرده است که حالت تشنج را ممکن است قبل از
وقت فهمید و حکم بر دفع آن نمود چهره هرگاه عضلات فالج شده را بخرمک مصنوعی مثل
ملک و مالش و الکریسپه نمایند حالت تشنجی ظاهر شود که در ابتدا بعد از چند لحظه متوقف
میشود ولیکن بتدریج این تشنج ثابت و دائمی گردد و بر عصبه مسبب تشنج

اضل فی فضل کتب ی امر عصبان بر اعصاب

۲۸۴

وفنی که عضلات فالج شده قبل از زمانی که باید منقبض شده باشند منقبض شوند باید ملتفت بود و منتظر شد که مندر بر این تشخيص است

تشخيص

تشخيص این فلج همچو اشکالی ندارد و تصور نمی توان کرد که مرکز بانشک دولتی یعنی وجع زوج پنجم مشبه شود و چون این فلج نامم باشد اگر بعضی را بچند نهان دارند و امر نکنند که بسیار ابرهم کشد و بگویند که بدمد و صغیرینند شاید مجهول و نشناخته مانده ممکن است بدون این که احساس بران کرده باشند رفع شود چنان که در اطفال جدید بالاولیه بسیار شایع است که بعد از استعمال فرسین مبتلا به فلج شقی صورت میشوند و در حالت راحت و آرامی همچو نرغیر و انحرافی در خطوط و هیئات صورت آنها ظاهر نمیشود لیکن وفنی که فریاد و گریه میکنند و شکل و کجی صورت اشکار میشود بهمان وضع مخصوصی که در جوانان ظاهر میشود

ضمیمه از تشخيص که ممکن است قدری اشکال داشته باشد تعیین و تمیز دادن این است که این فلج تابع عارضه ایست که وارد بر خود عصب شده یا بواسطه بعضی ذات دماغیه از قبل نزف الدم و مخصوصا نرم شدن دماغ عارض یکبار این معین است که ذوات دماغ فلج محدود بصورت برشتهائی نمینماید بلکه با وجود آن بعضی اجزاء دیگر از بدن را نیز مبتلا نماید مثل این است که سبب اختلال قوی و لکت واضطرابلسان و ضعف و اسر خاطر آن یک نصف بدن شود و ممکن است که این فلج شقی در طرف موافق نباشد یعنی عارض طرف مخالف صورت فالج شده باشد چنانچه در یکی از مرضی تجربیه مهنی در این مطلب کرده و بتفصیل در جلد اول این کتاب در صفحه مقصد و پنجاه و پنجم بخیر و بیان نموده ایم و اگر مدونا اتفاق بیفتد که امراض دماغیه سبب فلج صورت برشتهائی شوند هرگز بنماهی فلجی که سبب آن حالت مرضی موجود در خود عصب باشد نخواهد بود و نیز در فلج شقی صورت که بواسطه اسباب دماغیه حاصل شده باشد هرگز عضله مدوجفن فالج نشود

فلج
نیک
وجع عصب زوج پنجم

ضمیمه
در مغز

کرفی

بالجمله اگر ناز شخص میان این دو متکون باشد مسوی و قش استعلام حال انقباض را بواسطه الکترسیته زباد نمجد کرده است چنانکه فلج بواسطه خود عصب صورتی باشد این فوه کم یا معدوم گردد و اگر بواسطه اسباب دماغیه باشد این فوه بحالت طبیعی خود مانده و عضلات از الکترسیته متشنج شوند

و نیز باید در تشخیص شخص زبادی کرد که این فلج اصلی یا عرض است از بعض اوقات دارد بر خود عصب در این وقت از طبیعت اسباب و تدابیر و حالات سابقه و مخصوصا نقاد و طریق بروز مرض رفع تشکیک میشود و فنی که این فلج بعد از اثر سرمد ضا عارض شود باید بفهن کرد که ابتدا الخمال نمیرود که در جرم عصب است و تغییر می بهم رسیده باشد اما فاع و فنی که فلج بعد بروز در نژاد باشد و جمیع معالجات علیه که دایکار بیرند و هیچ تاثیر نکند باید بجان علل اوقات عضویه افتاد فلج صورتی که بعد از سپیلان و بیم از گوش و از میشود غالباً مربوط بعلنی در عظم حجری است و یا بواسطه ظهور نور بر کول یعنی دانسته است در گوش چنانکه مثلاً آن را در یکی از مرضای خود مشاهده نموده و می سال قبل از این در روزنامه طبی درج و طبع کردم

نویسنده
صفحه ۱۸۵

مقدّمات المعرفه

عوماً این فلج اگر مفرد باشد از امراض خطر نیست و غالباً علاج میشود بعضی گفته اند که فلج نیمه چپ و برتر از فلج نیمه راست علاج میشود و این اعتقاد مستند بخاروب کافی متعدد نیست اما برخلاف میتوان بفهن کرد که در اشخاص معتد بر نور و مشکل در علاج میشود بلکه در این هنگام گاهی زمان آن خبر محدود و همیشه باقی میماند ولی محتمل است که در بسیاری از این حالات فلج مربوط به یکی از ضرایب اصلی مرکز اعصاب باشد توف الذمهای جزئی دفعی که در جرم دماغ پیدا میشوند ممکن است بجز فلج یک طرف صورت موجب مرض دیگر نشوند چنانکه مخصوص این مطلب را مسوی و قش و قش در روزنامه اجماعی طبی ۱۸۵۳ درج نموده معین است که فلج هر

اضطراب عضلات

۲۸۶

در طرف صورت آمده است از فلجی که یک طرف صورت را مبتلا کرده باشد

سبب و نشانی کان کرده است که اسفلام با الکترسیته بدیه محفوظ از خطا است
برای تعیین کردن باین که فلج زود یار در علاج میشود و نیز حکم بر خوبی یا بدی نقد منظر
میکند و معلوم کرده است که اگر عضلات قدری از قوه قبول الکترسیته خود را معدوم
کرده باشند بهتریم که علاج کنند عموماً مرض بهولت معالجه میشود ولیکن اگر این قوه
یکلی معدوم شده باشد مرض حاجی از جمیع معالجات خواهد بود

سبب این فلج ممکن است که بواسطه سبب فشرده کی یا از اثر فلج یا بواسطه
خده که عصب را فاسد کند یا در پی درد عظم و اخیری پسند کرده معبر عصب واقع اند
کرد در حال اخیر که ممکن است بواسطه عدم بطن و بطنی گوش عارض گردد و هم میشود
که بواسطه قطع این عصب عارض شود خواه بواسطه جراحتی که بخودان وارد شود و قطع
گردد یا بواسطه این که خده را از موضع پاریتید بعل بدی اخراج کنند سبب قطع است
شود ضربه یا فشار شدیدی که وارد بر صورت شده گاهی این اثر را داشته اند چنان که
سبب و نشانی مکرر بعد از استعمال فرسیدن این فلج ملاحظه نموده و بی
حالات مذکور بسیار کم اتفاق می افتند

یا از این
دلیل
فلسف
در سوره

چنان بنظر می آید که این فلج اغلب اصلی و ذاتی باشد و مربوط به چنانکه از امراض مشهور
عارض بر جرم این عصب نباشد این مرض قبل از بلوغ بسیار کم است و مخصوصاً از بدست
چهارالی چهل سالگی بسیار شایع است شیوع آن در مردان بیشتر از زنان است کثرت
عروض آن در طرف چپ و راست متاوی است **(منظر)** گاهی هر دو طرف صورت را
یکی بعد از دیگری مبتلا می کنند چنان که در دو مرض ملاحظه نمودیم و این که هر دو طرف را
دفعاً مبتلا سازد بسیار کم است گفتمند اند مخربکات نفسانی و خوف و غضب ممکن است
سبب حدوث این مرض شوند در اغلب احوال این مرض بواسطه جراحت هوای بار و در طبعی که

از طرف

فصل في علاج اعصاب

۲۸۷

از در ب او طاف مغنوح بار و زنه کالک بروی صورت و زد عارض شود کان کرده اند
که این فلج در صورتی که بواسطه جریان هوا عارض شده باشد اجزاء لینه که در حواله
ثقبه سیمی و حمله واقع اند از اثر هوای بار و فشرده شوند و از فشار آنها عصب کشیده
فشرده گردد با این که سبب و دم ضریع معبری که عصب در استخوان دارد کشیده این
فلج عارض گردد اگر در بعض حالات این مرض واقعا به این قسمها حاصل شود همین
می تواند خود سبب عضوی ثابت لازمی شود و من این رای را صحیح و بادر دلیل می دانم
بالجمله قوه قبول عضلات مرکب الکر سینه و از این فلج مثل در فلج های که پس از جراحت
وارد بر اعصاب عارض می شود ناقص یا معدوم می شود و از این تجربه باید
معتقد شد که سبب این فلج اگر دوما ندم هم باشد باید بعضی از اسباب و رموز
فشار در این عصب موجود شده باشد بزودی ذکر خواهیم نمود که در فلج عصب
زنداعلائی که از سببی مثل اسباب مذکوره عارض می شود از استعمال الکر سینه
عضلاتی که این عصب منشعب و از آنها می شود متحرک و منبسط می شوند بجهت این که
وضع عصب در این موضع بقیمی است که ممکن نیست هیچ قسم فشاری عارض بر
شعب اعصاب شود

تخمین می رسد که سبب
زخمی در سبب معبر و عصب
عصب و جراحت است که در
سر ایستادگی می شود و
از فشار سینه فشرده شود و
رفع قوه قیامی آن کمال صحت
خود ندارد که بر خلاف عصب
مردی که وضع آن با این قسم
و سبب سینه عظمی می شود
که اگر قوه قیامی آن کمال
و از شدت فشار قیامی آن که
مادی الکر سینه برده باشد
و فلج شوند و سبب سینه
او در آنها منبسط شود و بزرگتر
از الکر سینه سینه است
و تار کرده که سبب سینه
که قطع شده باشد
لمرجه

علاج

در دومی کان این باشد که شاید حالت و دم و بیجانی و نامتد
عصب باشد عموما امر شروع بعلاج این مرض شده پس اگر بعد از سر ما خورده که
عارض شده باشد باید فصدی از دست با ارسال چند زلوم بمقدمه نمود و
دیگر که مناسب است در این وقت با اینها افزوده شود استعمال جواز به مصفا
بر اطراف بدن و بروی مجرای تغذیه است من هرگز اثر واضحی از استعمال این قسم
از معالجه مشاهده نکرده ام چنان که دیگران هم فهمیده اند که این معالجات
منفعت محقق معاونی ندارند بلکه آنها را بخیال حالت مرضی استعمال میکنند که

سرقه

۲۸۸

هیچکس او را مشخص نکرده و نمیداند چنان که اعتقاد من این است که در اینجا
باید امساك از مطلق استغراق دم نمود مگر این که لزومی پیدا کند مثل این که هرگاه
علائمات و دم گوش خاد مشاهده کرد در اتفاق جمیع اطباء معالجات ضد و برمی ناید
کردن ولیکن من مکرر گفته و میگویم که این اتفاق است نادر

معالجاتی که شامل جمیع صور و حالات این مرض اند اول استعمال جوازب و مصفات
بجای از قبیل مالیدن با مر و خات امونیاکی و روغن دند و کاز پوت واپود لک است
و اگر اینها اثر نکنند شمع مفرجی در فدام مجرای گوش ارسال نموده عسکریم است
بموضع مفرج بپاشند و بمقدار این مذابند و میج بپزند تا این که اثرش در دنیا
اعصاب ظاهر گردد در این وقت مسبو شری بر معلم داغ ترانسکوزان را نمجد
کرده علاجی است که خوف آن بیشتر است از وجع آن برای مریضی این است که این
علاج را نباید مرتکب شد مگر در حالتی که سایر معالجات بی اثر و فایده شده
باشند

یکی از طرفی معالجه که نباید از آن دید مانند الکترولیز است که طریقی
ان را غالباً معمول میداشت و باید بهمان قسم که در اوجاع عصبانی مذکور شد
در این فلج نیز استعمال نمود ولی بهتر این است که الکترسیته معمولی با الکترسیته
موضعی ارسال نمود و از این معالجه در این ایام منافع بسیار برده اند و جفاست
شده اند که استعمال آن در این زمان شاید چه معین است که استعمال هیچی مثل
آن بر عصبی که منورم است و بشدت فشرده شده موجب ضرر بلکه خطرات
خواهد بود پس این معالجه را نباید مرتکب شد مگر وقتی که فشار کم یا بکلی تمام
شده باشد بعضی حکم کرده اند که عمل اعصاب از استعمال الکترسیته ممکن است
بکلی رجعت کند و برقرار گردد و میتوان بلا واسطه خود عصب را تحریک نمود یا هر

کتاب
روغنی است که در گوش
کوچکی که در جزیر الملوک که خیرین
خوب است و خوب شری و دنیا
و شمال مغرب است و بسیار
بسیار تندی دارد و ملک
عشانی آن را ریت قیامت
محرک بسیار قوی است و در
بزر بطور مسرج مجرب است

لکترسیته
داغ ترانسکوزان
در صفحه ۸۷ مذکور است

الکترسیته
در صفحه ۸۸ مذکور است

۲۸۹ فلج عصب نرند اعلائی

از عضلات فلج شده را تحریک موضعی فرمود مسبوی و قشون طریقه
 اخیر را بسیار مؤثر دانسته و فنی که عضلات بیک درجه مبتلا نیستند بعضی بیشتر
 و بعضی کمتر مبتلا شده اند باید میزان تحریک به الکترسیته و نسبت با اندازه فلج
 عضله زیاده و کم نمود و این طریقه را با احتیاط باید معمول داشت و نباید سهاله
 بسیار قوی و بقا صله کم استعمال نمود چه ممکن است که موجب تحریک تشنج شود
 چون اما تشنج ظاهر شود لازم است که الکترسیته را ترک نمایند ولیکن مسبوی
ی و قشون برخلاف این را معتقد است و گمان میکند که ممکن است در اینها
 نیز مفید باشد اگر فاصله های استعمال سهاله را زیاد کنند و دیگر این که خیال میکند
 که بر اساسی میتوان عضلات منقبض شده را بلند و منبسط نمود بجز یک قبض و بسطی که
 خود مریض میتواند بر اعصاب خود دهد مثل این که لپها و صورت و جنها را بضعف
 و اجبار تحریک نماید یا چیزی که قابل انبساط است در دهان گذارند که بیدار بچ منبسط
 شود و تشنج صورت را رفع نماید

لغوه اطفال جدید الولاده چنان که مذکور شد غالباً بخودی خود یا بواسطه نرسیدن حفظ
 صحیحی بر تنهائی علاج و رفع میشود اگر فلج عرضی باشد باید قبل از جمیع معالجات بدفع
 افقی که سبب آن شده و مانع از علاج آن است کوشید

ی بر شیا فلج عصب نرند اعلائی

مسبوی و قشون شیوع این فلج را معلوم نموده و آن را با تحقیق و دقت کمال

بیان میکند
استبنا

این فلج نیز مثل فلج زوج هفتم بواسطه اثر برودت و رطوبت رخا
 میشود بیشتر در بین خواب مخصوص و فنی که شخص بر زمین رطبی و بفا خوابیده
 باشد و یا این که یاد نندی از او طایفه که در راه دارد بروی ساعدا و زنده باشد

اضطراب عارضی

۲۹۵

با این که مدت مدیدی ساعد را در آب پنج فرو برده باشد عارض می‌گردد
در جمیع این احوال مرض دفعاً و بدون مقدمه عارض میشود چنان که شخص در کمال
صحت می‌خوابد و وقتی سر از خواب بر می‌خیزد خود را بحالت فلج می‌یابد کسانی که سر را در
حالت بیداری بر آنها اثر کرده باشد بزودی احساس بحالت خدرائی در عضلات
ساعد کرده پس از چند ساعت حرکتشان ممنوع گردد

علامات و مرقعاتی و امراض اشخاصی که مبتلا

بر این فلج اند معصم یا مفضل در ستان منقبض شده و انگشتان را دیگر نمیتوانند
منبسط نمود بنا بر این بسیاری از اعمال دست آنها مختل شود و آنها همان عضلاتی که
ناز از این عصب دارند فالج میشوند **و نشستن** بسیار خوب بیان کرده است
که چطور و بهولت این را میتوان بر استعلامات طبیعت حرکات ساعد و دست معلوم
کرد اول میگوید اگر مریض ساعد خود را مایل بجانب بینی و بحالت نیم انقباض قرار دهد
و آن را مجبور کنند که بیشتر منقبض نماید در حالتی که فعل از این حرکت داشته باشد
دیگر ممکن نیست که عضله طویل مد بر مجاری منقبض و متورم گردد و هم اگر ساعد
در حالت انبساط باشد و بطرف بینی کرده باشد بدون این که عضله ذو راسین
عضد را در کمال قوت منقبض کند و ساعد را بحالت نیم انقباض بیاورد و در طرف
و جشی برای آن ممکن نشود و این حالت اتفاق نمی‌افتد مگر وقتی که فسیر مد بر مجاری
تواند حرکت کند زیرا که این عضله است که عمل او فقط گرانیدن و دور دادن جوشی
و تابع عضله دیگر نیست برخلاف عضله ذو راسین که در حالت واحد هم قابض و هم
مد بر جوشی است پس این حالت دلیل بر این است که عضله فسیر مد بر جوشی فالج
شده است سیم اگر معصم را علی الاتصال بر او به قائمه منقبض نموده و آن را بر روی
سطح افقی گذارند مریض نتواند آن را مرتفع نموده و نه خود بطرفین حرکت نماید و این

۲۹۱ فلج عصب اندک اعلائی

دلیل است بر فلج عضلات زند اعلا و عضله زند اسفل چهارم مریض قادر بر اینست
اولین انا مل که منقبض بطرف عظام مشط شده اند نباشد چه عضله باسط مجموع
اصابع فالج شده پنجم اگر انگشتان را منقبض بطرف کف دست نمایند از یکدیگر جدا و
کردنشان ممکن نشود پس باید در این حالت حکم کرد که عضلات بین العظام فالج و ضعیف
شده اند اما هرگاه دستها را بروی سطح یا صفت افقی گذارند دیده میشود که مریض
انگشتان خود را در کمال سهولت از یکدیگر دور و نزدیک میکند ششم و هفتم که مریض را
امر کنند که دستهای را بفشارد احساس میشود که عضلات فابض اصابع بسیار کم قوت
شده اند ولیکن این عضلات فالج نشده اند برای دانستن این مطلب کفایت میکند که
معصم را قوت فشرده و بلند نکند و در دید میشود که عضلات فابض انگشتان بشدت
منقبض میشوند و این ضعف که عارض بر این عضلات است نیست مگر ضعف ظاهر
که مخصوصا بواسطه کوتاهی معصم دست که بر بیعت فلج عضلات باسط خودش عارض
شده حاصل گشته

و نیز مسوی و شن که مطالب سابقه را گفته و من کلمه نقل کرده ام میگوید
که در وقت استعمال بواسطه قوه الکترسیته ملاحظه میشود که قوه انقباض از الکترسیته
عضلات فالج شده بصحت اصلی خود باقی است حتی آنها عموما افزوده شده و اما
حسن جلد سالم و بحالت طبیعی باشد و این طبیب فاضل در سبب مریض یک نفر را
ملاحظه کرده که حسن جلد دست و ساعدان معدوم شده بود در این فلج نیز مثل
سایر فلجها همین که مدتی طول کشیده و فراموشی عارض میشود و نیز
مسوی و شن چیز دیگر را ملاحظه کرده که بعد از آنی که مرض طول کشید
سایر عضلات دست و ساعد مخصوص عضلات بین العظام و عضلات فابض
معصم نیز قوتشان کم میشود و باز طبیب مذکور با دلیل و تجربه تحقیق کرده که اینها

فصل فی عضلات و موصیعی

۲۹۲

نتیجه عمل نکردن و دائم کوتاه ماندن این عضلات است و وقتی که باین حالت
شدند کفایت میکند که اعانت الی معصم و انامل اصابع را بحالت انبساط
و دارند برودی نوشتن و جهت نماید انقباض دائمی که بواسطه فلج این عصب
همیشه عارض بر معصم میشود غالباً منتهی بوجع یا تورم مفصل زنده علائق
و بعضی میشود که ممکن است سبب ان نموده در باطنهای باسطه یا اغشیه که در کوب
از آنها برای سلامت مفصل مزبور میشود باشد

تشخیص

این مرض بسیار شبیه است بفلج عارض بواسطه سبب
امثال سببی همیشه هر دو ماعد را مبتلا میازد مگر این که در ناچنان که در صفحه
چهارم این کتاب مذکور شد ممکن است منحصراً عضلات باسطه بان دست کردین
در چنین حالتی بنا بر برای مسوی و شن باید از طریق انقباض بواسطه
الکترسینه عضلات تشخیص نمود چنان که دیده شده در فلج و مانیسی این عصب
انقباض بواسطه الکترسینه سالم و در فلج سببی که با تکلی تمام و معدوم شد و نیز
مسوی و شن ملاحظه نموده که در فلج سببی همیشه عضلات مدیره
زنده علی بطرف و حتی سالم اند و انقباض بواسطه الکترسینه آنها بحالت طبیعی

کتاب خود را در این
که در دو سینه است
بلی از سینه است
آن است
لمرجه

پس در حالتی که تشخیص مشکوک باشد این هم یکی از اسباب تشخیص میتوان شد
علاج دلکهای مخچه و خامهای کوکری و دوش بخاری که ادر نه

و
سی
در سینه و مخرج

معطر هردان باشد و مشتقهای خردل مکرو و منفع مفرج برنده معالجات
عمده هستند که در این فلج بخوبی استعمال شده اند مسوی و شن
الکترسینه معمولی را ترجیح بر سایر معالجات میدهد زیرا که در چندین حالت
نشان داده که جمیع معالجات بی اثر شده و از استعمال الکترسینه برده نام حاصل
شده

ی که فلج و مانیسی عضلات

فلج ضعیف و بزرگ چندی که از سبب غلبه رطوبت و سردی است

۲۹۳

در بین ملاحظات و تجارب طبیه غالباً فلج‌های دیده شده که بسیار کم و محدود
از اکثر اقسام فلج‌های مذکوره اند و اغلب مبتلایان می‌کنند مکرر یک عضله را و نیز دیده
شده که جمیع عضلات وسط بدن و عموم اطراف فالج بوده اما بعضی از آنها بیشتر از
دیگران مبتلا به فلج بوده اند که از آن قبیل اند که عضلات نزدیک مجلد که بیشتر از طبقه

عقیقه مستعد بقبول اثر اسبابی اند که غالباً بجز فلج می‌کنند

اسباب‌های متداول این فلج سرما و ضرب و سقوط و مدتی بواسطه اذات خارجیّه
بشتر و فشردن عضو است چنان که در کمر عظام اطراف ملاحظه شده که چون مدتی
از آنها را با بعضی اسباب مجاری می‌بندند و سخت می‌پیچند فلج عارض عضلات
از آنها میشود

این قسم از فلج‌ها اغلب سبب تغییر شکلهای مختلفی میشوند و بعضی حرکات را مشکل
یا ممنوع مینمایند و از خوب دانستن عمل عضلات میتوان موضع مرض را تشخیص داد
کرد و معین است که بواسطه الکترسیته نیز میتوان موضع مفلوج را معین و تشخیص را
واضح نمود چنان که اگر انقباض بواسطه الکترسیته عضله فالج شده هنوز باقی باشد
از استعمال الکترسیته میتوان فی الفور آن عضله را هم شکل و هم حالت سایر عضلات
نمود

این فلج از باب این که با مرض الباق عضلات را مبتلا مینماید خواه موجب اثری در آنها
باشد یا نه ماده شیمی در آنها شود سبب سوء شکلی میشود که ممکن است ثابت و دائم گشته
به همان حالت بماند

جمیع فلج‌های موضعی که در اعمال و تجارب طبیه مشاهده میشوند جزء ماضی و بیه
نیستند چرا که بسیاری از آنها که موجب سوء شکل شدند از عنوان طب خارج شده
داخل عنوان جراحی میشوند که از آن قبیل اند که فلج‌های عضلاتی اطراف و مخصوصاً

فی شرح بیماری های فسیل

۲۹۴

اطراف ساق و نیز در این مجلد در اینجا که فلج سببی و فلج عصب زنده اعلانی را شرح و تحقیق کرده ام و دو قسم از فلج را که عموماً عضلات باسط را مبتلا می سازند بیان نمودم و حال هم خود را مصرف می کنم بر بیان فلج حجاب حاجر و عضله منشاوی عظیم و قسم از فلج انوفی که مسوی و **و شش** آن را بافته و تحقیق نموده که بنده درج اول زبان را و بعد عضلات حنك و عضله مدور لب را مبتلی می سازد پس این مقاله را

بفلج مری و فلج مثانه ختم می نمایم

(۱) فی شرح حجاب حاجر

مادامی که مسوی و **و شش** این بخار بوی و شخصات را نکرده بود فلج حجاب حاجر مرخصی بود که بسیار کم شناخته و تحقیق شده بود حدس و گمانی بر او برده اما تشخیص نکرده بودند و او را در معرض خطر ناک ترا از این که فی الحقیقه هست میدانستند

اگر حجاب حاجر ناماً فالج شده باشد مشاهده می شود که در وقت ادخال نفس قسمت اعلی و طرفین بطن بکود می افتند و سینه متع و کشاده می شود و در وقت اخراج نفس برخلاف حرکات این اعضا بعکس می شود یعنی شکم بلند و سینه تنگ می شود و در اینجا نفس زیاد با کم متواتر شده و در وقت راه رفتن زیاد نفس زنان باشند از فریاد بکری بلند باشد طایفه کشیدن و نفس بسیار طولانی را بدین این که خفگی عارض شود نتوانند احساس می کنند که احشاء بطن بطرف سینه مایل و فشرده شده ماند و این بجهت باشد که بنا بر ملاحظه که مسوی و **و شش** کرده و بدیده بالطبع خود را مجبور می کنند که مهمماً ممکن سینه خود را منبسط نکنند اعمال مختلفه که بواسطه این حجاب بر انجام می رسد از قبیل سرفه و عطسه و اخراج نفث و ترشحاتی که اخراج بر از و غیره اینها مشکل کرد و چون بک نضف این حجاب چنان که کثیراً اتفاقاً است فالج شود اختلال و تغییرات مذکوره خیلی کمتر شود و علاماتی که از امتحان قسمت اعلی و طرفین بطن بران

فلم منشای عضلات

۲۹۵

واضحی ملاحظه میشودند بافت میشوند مکرر و یک طرف
این فلم ممکن است مفرد یا مصادف با اثر فی الباف عضلات باشد و اگر این اثر فی زیاد
باشد مؤثرا نقیاض بواسطه الکرنسینه بکلی معدوم میشود اما و فی که زیاد نباشد
ممکن است سبب الکرینک زرد و فت ادخال نفس بروی عصب و بافرغانی نهاد
فی الفورفت اعلی و طرفین بطن مندرج حال طبیعی مرتفع شوند و علاوه این حالت
موجب از یاد بین بر تشخص میشود

این مرض اگر مفرد باشد موجب هلاکت میشود چه در وقت ادخال نفس سینه اندک مدتی
میشود که همانرا کامل شود و لیکن اگر با بعضی امراض دیگر از قبیل کثر سنون خود میراث
خفیفی در شعب فصب الزهره که در سایر حالات بدون ضرر بود ندرت ترکیب شود محتمل است
بواسطه این که اخراج مخاط مجتمعه در شعب فصب الزهره برای بعضی مشکل شده سبب
هلاکت گردد

این فلم نادرا اتفاق است و اگر اثر مثبت سرب یا بعد از بعضی از ذات الجنب های
بافرغانی طارضه میشود در اثری مترابند محتمل است که این جناب نیز مبتلا گردد و بهمان
علامات شناخته شود که فلم ساده شناخته میشود با اخره مسبوی روشن
نگان کرده است که فلم این جناب ممکن است از تنایج خفیفان و جم باشد

در این فلم استعمال الکرنسینه مخصوصا بسیار مؤثر است و مخصوص در اثری شخی خلی
بیشتر مؤثر است و باید سبب الکرینک را بلا واسطه و فدام عضله اسکالنیوس بر
جناب خارجیمار سال نموی

فلم منشای عضلات

این فلم شایع تر از فلم های سابق اند که است و موجب اخراج عظم کف میشود و این اثر
که در یاد به نظر طبیب ملاحظه میکند

همان اثر
در صحنه یاد کرد

فی الجنب
در شیب نیست نه بکفت
جنب بهیچ جهت تار و است
اگر قدری از یک در جانب
دید روی مجرای خارجیه
تورم گردان را در سبب
و از عرقی که در مجرای
دهت بجنب صورت است
چون که یک سبب و عرق
و سبب و عرق
له

اعضای کف در جدار خفای صدر بواسطه انقباض این عضله

۲۹۶

مضامین
یعنی مریج سینه

عظم کف موضوع است در جدار خفای صدر بواسطه انقباض این عضله و عضله
رمبید با هم باین هیئت و حال محفوظ میمانند و فروئی مشهودی که از زیر جلد
میشود بواسطه نگارانی این عظم که در سمت فقرات واقع است و زاویه مخاطی آن
حاصل شده است بالجمله عظم کف از طرف اعلی و ابنی مربوط و محکم است و کشیده
میشود بواسطه عضله مربع و از جانب اعلی بواسطه عضله زاویه عظم کفنی و از جانب
اسفل کشیده میشود بواسطه عضله صغیر صدر و وزن و سنگینی دست پس
بواسطه عمل مجموع این عضلات حرکت آمد و شدی میکند بجهتی که کار انسانی از
اسفل به اعلی و از ابنی به وجشی مورب میشود و چون زاویه مخاطی آن بواسطه قلع
فتمت مخاطی این عضله دیگر ممکن نشود که بر اسفل و قدام کشیده شود در تحت جلد
برآمدگی که چندین صد یک مطلق ارتفاع آن است ظاهر شود و زیاد نزدیک است
فقرات گردد و گاهی محاذی فقره پنجم از قفا و ظهر واقع شود و حال آنکه کف طرف
مقابل ممکن است محاذی فقره هفتم ظهر واقع باشد و زاویه وجشی باز آمده منکب
نازل و منخفض شود و حرکت مفصل باز و منکب کم باز یا زیاد باشد و اما اعمالی که
بوسیله این عضله میشد از قبیل حرکت عظم کف بجانب وجشی و ارتفاع زائده منکب
و حرکت دودی که عظم کف بد و در خود میگرد و ممنوع بلکه محال کردند
تخصیص این مرض انسان است و نمیتوان گمان کرد سوء شکلی که بواسطه انحراف فقرات
عارض میشود مشبه بر آن شود زیرا که از اس ستون فقرات و ملاحظه و رفت
روی نماید شوکت برسانی میتوان بهین نمود که انحراف و اعوجاجی در ستون
فقرات نیست و نیز نمیتوان این حالت را نسبت به برآمدن اضلاع زاده یا مربوط
بوجود خده ساخت چه همین قدر دست را بر کف گذاشتن و سخت فشردن
رفع این اشتباهات را میکند بالاخره خبری که بکلی رفع اشتباه میکند اما

فلج حسی

۲۹۷

موقوف کردن سوء شکل است در فلج این عضله باین که دست طرف عضله
مفلوح را امر بعضو حرکات نمایند بزودی دیده میشود که سوء شکل معدوم
میشود

فلج این عضله گاهی دفعتاً و گاهی بتدریج عارض میشود و گاهی قبل از عروض
فلج خود عضله مبلی بوجعی شبیه بوجع روماتیسم شود و نیز ضعف متراپد
که عارض آن میشود اول علامتی است که باید ملتفت بود و کمال دقت را در آن
نمود

این فلج خواه تمام و خواه ناقص است بسیار عاجی از علاج بلکه غالباً وقتاً
لا علاج است

این مرض گاهی بعد از افت روماتیسمی این عضله و گاهی بواسطه اثر طوبی در آن
عارض میشود و گاهی چنان که در دو تجربه که مسبوکی و شریزی کرده اند
بعد از ضربه یا سقوط یا بعد از پاره شدن عصب خلفی صدر یا عصب متفنی که
مسبوکی آن را ظاهر کرده و معین شده است که تمام آن متفنی در این عضله
میشود عارض میشود فیاس مقتضی آن است که بگوئیم سبب مرض در هر دو حالت
در خود عصب که اصل و حاکم است بیشتر است تا در الباقی عضله کلتا این مرض منتهی
نمی سازد مگر عضله متشاری بآن طرف را ولیکن گاهی هم دیده شده که هر دو تمام
بایکی بعد از دیگری مبتلا شده اند چنان که مسبوکی و شریزی
منم زاد در سلسله مشاهد شده نموده اند

تذابیر عده که تا بحال در دفع فلج عضلاتی کرده اند مخصوص در دفع فلج عضله متشاری
خاصه در صورتی که با رجحان ظاهر شده باشد او سال علوی کثیر و حجامت بدون
شرط است پس استعمال مصفات و جوازب از قبل مالیدن با دهان نخل که مثل

باید دقت یک صفت
تقدم وجع روماتیسمی بر این
فلج در دو جا ذکر میکند که در
اولی در بیان تشخیص مرض است
و ثانی در بیان سبب آن
و از این قبیل در کتاب
سبب که طبیعت
دلالت بر تشخیص در کتاب
خبریه دلالت بر علت
بمسبب در بیان آنها
ذکر میکند
لمتحرر

فلج اندیش

۲۹۸

دوغن امونیاک و دوغن حب السلاطین و دوغن انیمون و دوشهای بخار ساره
با کوردی با ای که ادویه معطره در آن باشد مکر استعمال نمایند و نیز استعمال
مشق مفرجی که بتوان استرکین بجای آن باشد نافع است در حالتی که این فلج
زیاد عاچی از علاج باشد میتوان استعمال الکرسیند و الکرو پیکور و داغ بنگ
و داغ باهن و داغ مکر استعمال و بخور نمود

(۳) فلج منبرید لسان و حنک و خرف

در این از منبریده مسبوی و فشن از قبیل یکی از امراض فلجی را بیان نمود
که سبب معین معلومی ندارد و مبتلا میکند یکی بعد از دیگری عضلات زبان و
حنک و خور عضله مد و لب را که پس از آن بالتبع موجب تغییرات و افات منبریده و
تلفظ و تقطیع حروف و عمل بلع گردد و مصادف باشد با خفگی و همیشه بطریق پدید
منتهی بسقوط قوی و هزال بسیار شدید و غشی شود

فلج زبان مقدمه الجیش عوارض خطره است چه بزودی مشکل بلکه مختل میکند
عمل جمیع اعضائی را که در خلف قوس دندانها واقع اند چنان که تلفظ بعضی حروف را
مشکل یا محال نماید و عمل بلع متغیر و دوز بردار و ابتلای آن بیشتر شود و دهان همیشه
پراز بزاق لزجی باشد که جاری و از دهان بیرون و نبرد زیرا که زبان مفارح قادر بر
بلع آن نباشد چنان که هر کس بر اساسی میتواند این حالت را تجربه و بخود نماید اگر
نقطه زبان را چند لحظه مختلف دندانهای ثنایای تحتانی خود بکند و در پدید میآید
که بزاق بدون اراده از دهان خارج میگردد و بالاخره وقتی که این فلج متصل بدندان
باشد بلع اخذ به و اشرب مشق گردد و محبتی که اگر دهان را مفتوح نمایند و زبان را
تحتانی دهان بچسباند بجهت خوراندن چیزی باز بلع آن ممکن نگردد و سبب این
بخوبی معلوم میشود اگر کسی عمل زبان را در حالت تحت دو وقت بلعیدن بخاطر داشته

الکرسیند و الکرو پیکور
در صفحه ۸۸ مذکور است

فلج منبرید لسان
در صفحه ۸۷ ذکر شده

فلج مکر
در صفحه ۳۸ مذکور شد

فلج مثل ایدن بریا و حنك

۲۹۹

باشد که همین که نقطه آن ملاصق سقف دهان و سطح فوقانی آن منحنی و مایل میگردد
اغذیه به هولت می افتد و بطرف جلوی عبور میگرداند و فی کز زبان فالج باشد این
عمل ممکن نشود

پس بزودی فلج عارض عضلات حنك و خوشه سبب شود که در فضا صوت را بشنود
شدیدی عارض شده و عمل بلع نیز پیشتر منقرض و باز حنك گردد و مایعات از طریق
خارج شوند

اگر عضله مد و لب فالج شود مریض از تلفظ حروف شفویه عاجز گردد و از بابت این که
عضلاتی که کتب لبها را حرکت میدهند بقوت اصلی خود باقی اند و دهان بطرف عرض زبان
کشاده مانده و شفته حلق را بر تفع کشند و دندانها را برهنه نموده هیئت صورت مثل
کره کسندگان نماید چنان که مسوی و **وشن** در جمیع تجربهای خود این حال را
ملاحظه نموده

این فلج بدون شب عارض شود و در این حالت اشتها سالم بلکه زیاد تر میشود و بعضی که سیر
نمی شوند چنان که بزودی زیاد لاعروصیف میشوند شاعرشان جیغها سالم باشند
نوبهای خفگی خود بخود یا بواسطه حرکاتی که میکنند عارض آنها میشود آخر الامر بلك
سه سال که دوام نمود بعضی از شدت ضعف و لاعری و برجی بشی و بعضی دیگر بواسطه
دخول مایعات که در فضا بجای مقرر و نیز مختل و هلاک شوند

صفات حمده این مرض را بهمان قسم که مسوی و **وشن** گفته و معتقد است
بود که بیان و تحقیق نمودیم این مرض خود منظر و حالتی دارد که بحسب صبر بخوبی تشخیص داده میشود
و ممکن نیست که با آن فرق مزاید متنبه گردد و علت این که در آن فرق مزاید زبان همیشه سالم
و با وجود این که عضلات آن فرق شده ماند میدانیم که فالج نیستند و بالعکس این فلج که همیشه
از فی مشهوری عارض میگردد

کسر فلج مری

این مرض یکی از اقسام بسیار شدید فلج است و تا بحال هر چه دیده شده آنها را عافیت
ان بسیار در پنج غالباً در سن شباب عارض میشود چنانچه مری و شکر
پانزده نفر را ملاحظه نموده که در این سن مبتلا بوده اند ولی سبب این فلج را کتب نمیدانند
و ندانیم چگونه کمالی الان در علاجش شده ضعیف و بی ثمر بوده مانند مری و شکر
که مان کرده است که اگر نسبت به مانع از اثر بی و ثمر باشد این مرض میشود

لازم است که در این مقام مختصر در تحقیق نوع این فلج که این گونه غرایب دارد ذکر نماییم این
این مرض را در جزء امراض عصبانی بیان نمودیم خالی از ذکر این نبود اما چون تشریحی که در این
مرضی کرده ماند هنوز متعدد نشده و قلیلی هم که ممکن شده نتایج متضادی از آن حاصل
شده چنان که در اکثر آنها بنیان عصبانی مرکزی و محیطی را سالم و بدون افت یافته اند
و حال این که در بعضی دیگر عصب زبانی و عصب صورتی اثر بی و ضعیف شده بودند باز
موضع آن را در ضمن امراض عصبانی به انطباق دانستیم

(۴) مری فلج مری

بسیار کم است که این فلج ذاتی باشد اغلب عرض است از یکی از علل مانع یا مربوط الی
عمومی یا خطر دیگر است مثل این که در بعضی از حیوانات دائم مشاهده میشود
این مرض ممکن است به تشاد و بین خوردن غذا عارض شود یا این که مریض در آن وقت احسا
بزان نماید و نیز ممکن است نام یا نام تمام باشد و صورت نام تمام بودن با راغذ و پر از خست
و باد بلع می کند و اکثر مشاهده شده که در این حالت اغذیه جامده را بهتر از مایعه
می بلعند چه سبب آن را تحقیق میتوان فهمید که حلق و مری برای شئی جامدی که
بجهت آنها مثل نفط و محل اتکائی باشد به رجوع و منقبض میشوند و اگر فلج نام باشد اغذیه
در جزء فوقانی مری متوقف شده عبور نتوانند نمود و سبب این اختناق و خفگی کردن در این
حالت نود و سه نفر از این که بعضی اجزاء غذا را داخل حنجره و حلقوم شوند اختناق حاصل

۳۵۱ کرفلج مشانه

میکرد و چنان که این فلج از هر قسم سبب که عارض شده باشد علنی است که همیشه بسیار
ودی و بلخظ است

هرگاه این فلج عرضی باشد حال و رفتار و دایم آن مربوط بحالت آن مرض اصلی است که
کر باد و دایم آن دایم و از زوال آن زایل میشود ولیکن اگر اصلی باشد رفتار آن متصل و دایم
و دایم آن طولانی و قاطعین خواهد بود

باید این فلج را بد لکهای قوی و باادویه محرکه و معتبره و ارساله مغزجات به اطراف عروق که
بنوان از نیم الی دو سه خمس کند اما سرکین بموضع متفرج باشد علاج نمود ولیکن بهتر
این است که آن را داخل استعمال نمایند و نیز در حالتی که مرض حاجی از علاج باشد میتوان
الکرسینه استعمال نمود و چون فلج نام باشد و دخول اغذیه بواسطه پیچیدگی ممکن نشود باید
بوسیله میلی که معروف بمیل مری است اغذیه بواسطه ماصد را داخل معده نمایند

(ه) کرفلج مشانه

در صورتی میتوان گفت مشانه فالج است که قادر بر این که جمع و منفصص گردد و بولهای

مجموعه راخراج نماید نباشد

علائقات کسیره

در استخاجی که از این فلج در گذشتند دیده

شده که این عضو بواسطه اجتماع بول متسع گشته و دومی که مشانه فالج شده و بول در آن
مجمع میگردد ممکن است که بیشتر از چندانگشت از فضای خاصه تجاوز نماید تا این که
بزرگ شود و بلند تر شده داخل فضای بطن گشته بلکه تا عظم خجری برآید چنان که فتنه
آن را معقد شد مقدار بول مجمع در مشانه ممکن است از دوازده لیر که ثقیل یا چهار من
الاجزاء سیریز است الی بیست لیر که تخمناش من و نیم نیز است و بیشتر باشد چنان که
فِرْلَنَك و هَالَز و چندین مرهین مشاهده نموده اند

هرگاه مشانه زیاد متسع شود جدا از آن گاهی کم و گاهی زیاد نازک میشود پس که بخاتم

اضطراب عصبانیات و ضعیف ی اعضا منصفه علوی

۳۵۲

طبیعی خود باقی میماند و ممکن است که در اعضاء بول و آلات تناسل افات مختلفه عارض شود که بعضی از آنها مقدم بر فلج میمانند و سبب آن گردند و بعضی دیگر بعد از حبس البول عارض شده و از اعراض آن باشند در طبقه اول مذکور میباید هم ضیق مجرای قضیب و عظم بعضی یا کل غدقوزی را در طبقه ثانی میباید هم انشاع حالبه و کاهی انشاع جوف کلبه و افات و رمته شده که در ناحیه کلبه عارض میشوند

علامات و رفتار

این مرض کاهی بغضا عارض میشود چنان که در ۱۴ اتفاق می افتد و وقتی که مخصوصا عرض از یکی از علل مراکز اعصاب باشد یا آن که در بین یکی از امراض شده و دیگر عارض شود یا سبب آن اختناف رحم باشد اما اگر اصلی و ذاتی باشد غالباً بر نایق و ندرج میماند و تمام بدلیس فوقاً نقیاضه میماند و هیچ کم شود و بولی که در آن جمع است بر حمت و تمام خارج نماید و مریض را خراج بول را نتواند مگر بعد از قوت زیاد و منقبض نمودن عضلات بطن و عضله حجاب حار و با وجود اینها باز بول جهندی ندارد و بجای این که مثل حالت طبیعی در وقت حبس قومی ظاهر میماند بر خلاف خیلی نزدیک یعنی بمیان رانهای مریض ریخته شود و طرآن اخروی که بر مجری داخل میشوند بدو اراده خارج شده و همیشه تلوار را اوده میماند پس این اشکال دفع بول بندید و زیاد شود و بول مدفوع روز بروز و بر نقصان گذارد و آخر الامر مجانی رسد که نشان از عمل خود باز مانده و تمام بول در آن محبوس گردد

ممانه همین که بندید و هیچ بواسطه اجتماع بول متع کشت مرتفع و بلند شود تا نفوذ نماید و غالباً بنایف و کاهی نیز تا قسمت علای شکم برآید و در قسمت وسطی شکم نمود و در آن نزدیک مجله احداث نماید که اطراف آن از روی جدار شکم ظاهر باشد چنان که یاد است جدار شکم را بنفشاند بخوبی میتوان احساس بر آن نمود و او را محدود کرد و اگر دست را با فشار بروی آن عبور دهند غالباً بجهت مریض موزی بلکه موج شود و کاهی بجهت نقیاضه

سر فلج مشانه

بولا کرد و هم ممکن است بخوابد چند قطره بول نماید و اگر با امکشان آن فرع نماید بوی
بکلی نبره و مانت از آن مسموع کرد و مکرر در کارهای آن در مواضعی که نزدیک بر است
که صوتشان مثل صوت موضعی است که در آن تاب و هوا هر دو باشد و کلیت از لیس نمودن
احساس بمقاومت نموده شده و حتی مخرج آن در کمال وضوح ملاحظه کرد

انسانی که بواسطه اجتماع بول عارض مشانه شده سبب احساس بر تشنگی و ذمت و آنچه
در سنگ و در معجی از مرضی موجب احساس بوجع شدید میگردد و استخراج ریح و براز محال
بواسطه فشاری که از مشانه دارد بر منقبض شده بسیار مشکل گردند بواسطه غوث کی
که میکنند یا بخودی خود دیده اند خدای بول خارج شده و نامتنبی است با حرکت
مرض میشود گفتند که در این وقت بول بواسطه کثرت امتلا خارج میشود که آن حالت را
در کثرت نامند در این حالت مشانه احساس بر افراط امتلا می خوردن کند چنان که در ظرف
ساک که انداز خود هر کس نداشتند و راه داشتند باشد مانع کثرتی داخل آن شود
فی الفور از ظرف دیگر خارج میشود

اما ممکن نیست پس از آن که مدتی باین منم بول در مشانه منجم و محبوس ماند صد منجم
نموده و عضو منم باین منم بول در مشانه منجم و محبوس ماند صد منجم
بول حالت امونیاکی پیدا کند و زیاد کسب حذت نماید ممکن است سبب ورم مشانه یا
ترا گردد و در ترمز که هرگاه بول در مشانه جمع شود و حالین نیز بمبلی شوند و بر ک
تا بکلی محال است که امراض شدید عارض این اعضاء شود لیکن این حالات در فلج
ساده اند و عارض میشود و چندان مشاهده نمیشوند مگر در حدیث البول که عرض
از موانع اصلیه که مانع اند از خروج بول مثل حالاتی که منسوب اند به جذب بول ببدن از
فصل حتی و شدت خشک شدن جلد بدن و بانه لزج غلیظ سیاهی که در دهان و زبان
می اندازد و اسهال و هذیان و انجم و منمن بودن و بوی بول که در فم و ریه و

سر کثرت
بیشتر
که در دست
که پر شده
بانه
بانه
بانه

رضی فی ظل کبریا
ی کبر عطاء عار و اعطاء
که اینها عوارض خطر هستند که در وقتی که حبس البول نام باشد عوارض میشوند خواه
بواسطه این که اخراج بول ممکن نشود و خواه بواسطه این که بول بطور درگرفتگی مانع خارج
شدن میماند

سبب آن مجهول مانده باشد
ی و امر و انجام مرض
دوام این مرض مخالف است ممکن است که

سبب الزوال باشد مثل بودنی که فقط بواسطه خستگی عارض شده یا بجهت آنجا که فعل عارض آن گشته یا خود یکی از عوارض متعدده امراض اختان درجی باشد بجهت آن طور که در فعل عارض شده بود و فعلها هم رفع شود و بالعکس مدت مدیدی دوام کند و کلیتاً الاصلاح باشد و فی که ابتدای معینی نداشته و رفتار آن بسیار بطی و در پی عارض شده باشد فلجهایی که عرض انداز امراض مراکز اعصاب یا این که در بین حالت عمومی شدیدتری از قبیل حنات عارض شوند از دفع شدن مرض اصلی که سبب آن آنها شده بود دفع میشوند

تخصیص ممکن است و فنی که بول بواسطه شدت املاک منانه و لبریزند

ان خارج شود این مرض مدتی مجهول بماند اما اگر کمی در حالت شکم نفخ کند و ملا
مکان و هبنت نوی که در تحت شکم مری میشود نماید و درد ملققت میشود که بخند بواج
انتاع مشابه است که از اجتماع بول حاصل گشته اما در این حالت شذب حاصل از املا
مشابه را مکرر بر امراض و اسباب دیگر نسبت داده اند چنان که **فرا نسوا کلام** میکند
که در زمان او بعضی از جراحتان این حالت را در مل پنداشته و بحال انتحاران می فنادند
این خطای است که بهیچ وجه اصالح آن را نمیتوان کرد چه در قلی بران عظمت که در جذا
بطن منبسط شود ختمای پس از اعراض و مبه حاصل خواهد شد و حس عوجان در تری
جلد محسوس خواهد بود و نیز جلد شکم منتهج میگردد و بالعکس شذب مشابه بدون وج
بابا و جعی بسیار کم و گروی شکل و در عمق یعنی در تحت جمیع جذا و بطن حادث گردد و حس

شرح فلج مشانه

تموج ان نیز غیر واضح باشد و اگر ان را بفشارند نفاضای او را بول کند بلکه گاهی
سبباً خراج جزئی بول کند

هرگاه کسی بخاطر داشته باشد که گشیم مشانه را بچراغ اندازد متسع و بزرگ شده و بالا
میرود چندان غجیبی ندارد که چنانچه بعضی بر اسنفاء رقی مشبه گشته و لیکن این نیز
سهوی است که ممکن نیست اتفاق بیفتد زیرا که در اسنفاء رقی تشدب محدود
نیز بر شکم نیست و وقتی بیک پهلو دست میزنند حس تموج در پهلوئی طرف مقابل
محسوس میشود و از تغییر وضع تورو بدن که در وقت صوتی که از فرج بشکم معلوم میشود
تغییر موضع میکند و نیز مشاهده میشود که امعاء در روی مایع شناورند و
بالعکس فروئی منحصراً موضع مشانه باشد بجای این که منتشر در جمیع شکم شده به
اسانی تومند و زی را میتوان محدود نمود و حال تموج ان نیز محدود و احسان بان
بسهولت اسنفاء رقی نباشد که در وقت صوتی که از فرج بموضع معلوم میشود از
تغییر موضع مریض تغییر موضع محسوس نمیکند و امعاء آنها در فوق مائیت قرار نگرفته
بلکه در جمیع اطراف و حوالی ان واقع باشند

مشانه متسع شده بسیار شبیه است به تئوی که در رحم و منعلقات ان حاصل شد
باشد و از دو نامهای علمیه سابقا نام حالات متعدده حکایت میشود که حبس
البول بحالت حمل و اسنفاء رحم پاکبسته تخمدان مشبه شده بود ولیکن در حوامل
توسخت تراست و حال تموج ندارد و از گوش دادن بشکم صوت مشبه و فرجات
قلب چنین که سرعت ان ضعف سرعت نبض مادر است مسموع میشود و بالاخره از
داخل کردن انگشت بفرج و لمس عروق رحم و لمس معاء مستقیم بزرگ تری رحم و حال حمل
میتوان معلوم کرد و از همین امتحان و استعمال میتوان مکان حقیقی تئوی که بواسطه
اسنفاء رحم پاکبسته تخمدان عارض شده باشد معلوم نمود و نیز هر وقت تشدید شکم

کتاب فی کمال کمال

۳۵۶

باشد از سال فاسا طبر برای تحقیق و تشخیص و طبیعت مرض کفایت میکند چرا که
بواسطه فلج مثانه بول شده نتوان حاصل شده باشد از سال آن مثانه خالی و
نوع معدوم میشود

و نیز باید تحقیق نمود که این مجلس البول بواسطه فلج مثانه یا بعضی موانع دیگر که در مجرای
بول و عنق مثانه بهر سبب عارض شده است در این مقام نیز استعمال فاسا طبر بخوبی
تشخیص میکند چنان که اگر فلج در مثانه باشد میتوان با کمال سهولت اسامی مبلهائی منجی را
داخل مثانه نمود و نیز میلی که منجی نباشد و زیاد خیم باشد هم داخل میشود اما اگر غده
بشدت عظیم شده باشد که مانع از خروج بول شده مجرای اعوجاج و انحرافت پیدا
باشد استعمال فاسا طبر منصرف و مشکل گردد و نمیتوان داخل کرد مگر میلی را که زیاده
منجی باشد که در این وقت نکشت را داخل مستقیم نموده بدقت لمس نمایند در جبهه عظم
خود و ذی بخوبی معلوم میشود با اشاره که در مجرای بول از میان میل نیز با دست
تشخیص میشود چنان که اگر سبب غیر منجمد باشد بوجود مانعی در عنق مثانه و مثانه
قوت نقیاض خود را معدوم نکرده منقبض گردد و بول را منصلا تا فطره اخراج نمایند که
تمام خارج نماید و اگر بعکس مثانه فالج شده باشد بول بدون جهندگی در کمال بطو
خارج شود و مثانه بکلی خالی نشود مگر بواسطه فشار شدیدی که بقسمت تحتانی بطن
دهند

منجی نماید که باید ملتیقت شد و مجلس البول را که در سنون بواسطه غده انقباضی یا منفر
شدن رحم و افتادن بروی عنق خود حاصل شده مثانه را منفرده مانع از خروج بول گشته
مجلس البول که بواسطه فلج مثانه عارض شده مشبیه نشود و در چنین حالتی از لمس عنق مثانه
و معامه مستفید نمیباشند و در مرض مشخص میشود

مقدمه کمال
و در فلج مثانه که در فضا عارض زنان مبتلا به اختناق

در فلج مثانه

رحم شود یا در بین یکی از امراض عمومی خطره یا بعد از خستگی شدیدی که عارض مثانه شده یا بواسطه انتاعی که فمرا وارد بر جداران کشته عارض شده همیشه چنان که درضا حاصل شده بزودی موقوف میشوند لیکن در فلجی که بندریج ظاهر گردد و پیران را مبتلا سازد بدین قسم نه و غالباً لا علاج باشد مریض را همیشه حلیل و زها در ناراحت نموده اما بندهت سبب هلاکت میشود و هیچ مانع از این نباشد که بر اثر عمر طبیعی خود رسیده عمره از کند

اسباب این فلج غالباً عرض یکی از اوقات شدیدۀ عارض بر مراکز اعصاب و مخصوص نخاع است در این حالت حبس البول را میتوان بضعف طبقۀ عضلاتی مثانه یا بر فلج عضلات جدار بطن نسبت دانست مثانه یا انتاع شدیدی که عارض بر جداران میشود ممکن است سبب این حبس البول گردد چنان که **بابیر** حادث مثل آن را در امثالی فریة حکایت میکند که در جوانی را که سواره بزرگ گرفته میبردند بین راه تقاضای بول داشت بواسطه کثرت حاجت اظهار و پیاده شدن از اسب را نمیکرد و مدتی باین حالت ماند بدین جهت مبتلا بحبس البول نامی گشت ولیکن غالباً در امثال این حالات چنان بنظر می آید که فلج حقیقی باشد و دلیل آن اکثر اوقات بر عتد بخودی خود وضع و علاج شدن آن است

بعضی فلج ذاتی مثانه را نیز با مخصوص پیران دانستند و علت ظهور آن را ضعفی می دانند که بواسطه کثرت سن عارض بر قوه انقباضیۀ الباف عضلاتی این عضو میشود بعضی دیگر از عا کرده اند که اشخاص لغایبکی و فریب و آداب دعو و سکون و مستغنین بر ابتلا می آیند مستعد تر اند از دیگران ولیکن اینها از غائی است کرده اند تا بجزیر برسد ثابت نمیشود نیز در این از مندر اخبار معلوم کرده اند که این فلج در پیر مرد ها عام و شایع است چنان که **مهر** **سپهر** معتقد است که حبس البولهایی که منسوب اند به فلج مثانه اغلب

اضطراب عارض بر اعصاب حرکت

۳۵۸

پس از عظم غیر طبیعی غده و ذی عارض میشوند و بر اعصاب خود اسند لال میکنند.
 باین که این قسم از حبس البول مخصوص بر پیر مرد و ناست و زنان از بابت این که در عین
 مثانه خود غده و ذی ندارند هرگز مبتلا باین قلیع نمیشوند و محقق است که مسبو و مسبو
 در این اعصاب ذی اعراض میگوید باید دانست که قلیع یعنی مثانه که از آن شایع است
 مسبو و قلیع معتمد بوده و ذکر کرده است

علاج

همین که مثانه قلیع شده بواسطه اجتماع بول منعی شد باید آن را به
 احانت قاسا طبر اخراج نمود و این عمل را باید روزی چند مرتبه مکرر کرد تا این که مثانه
 بهولت بهیم آمده و باز قوه انقباض خود را حاصل نماید برای تنبیه قوه انقباض مثانه
 اطباء دایره مختلفه دیگر کرده بعضی بوضع اشپاء بارده بر پر شکم برای این که حالت انقباض
 و اهترازی در مثانه حادث کنند امر کرده اند مسبو و مسبو بر مرصای خود امر کرده که
 که ظرف بول را میان پاها و نزدیک بیضه بگذارند و تپا امر میکنند که در مواضع بارده را
 کنند مسبو و کثر کانز نای برای این است که باید اجسام بارده را بقسم دیگر افوی
 اشتد از اینها استعمال نمود مثل این که صند بلای بارده و مثانه های مما فی ذلک پر شکم
 و میان دانه ها میگذاشت و حفن بارده را استعمال می نمود و قطعات که چلیغ بهشت نیم حل
 میکرد و اگر مرض خاصی از علاج باشد استعمال دو شقای صاعده با آب سرد که بهشت
 الی بیست و پنج دقیقه طول بکشد باید نمود اما هنوز فایده این عمل بخیر بدست نرسیده
 نشده

در مسبو و مسبو
 در مسبو و مسبو

و نیز بجهت تنبیه قوه انقباض مثانه امر کرده اند به استعمال باز کشای حسل بون
 البنی فندین و مالیدن فطن و ذپر شکم و عجان با تمر محبات امونیاک و انوار از دانی نادنا
 بعضی بکالی چندین شمع در این مواضع ارسال نموده منفعت دیده اند استعمال
 الکرسینه نیز در این مرض مجرب شده مسبو و مسبو در مسبو و مسبو

درک و امر عصبانی

پادشاه چند نفر که مبتلا به فلج میانه بوده اند حکایت میکند که باین تدبیر علاج نموده
و فنی که این فلج بواسطه فقدان قوه انقباضیه طبعه عضلاتی خود میانه عارض شده
باشد باید سبال را داخل میانه نموده و قوه را بخود میانه داد و بی و فنی که عسر خروج بول
بواسطه فلج عضلات بطن عارض شود چنان که از انداختن میل و جهندی بول معلوم
میشود میتوان گاهی حبس البول را بواسطه استعمال الکترسیته بروی عضلات بطن
معدوم و رفع نمود

بعضی هم ادخال اجسام مفویه که میتوانند خود میانه را تقویت و تحریک کنند بخوبی کرده اند
و بخصوص ادخال اب سرد را زیاد نمیدارند و همچنین مملوک کردن میانه از ابهای کور که
با آن مطبوع پوست کنند و غیره بخوبی نشد اما این تدابیر و معالجات مختلفه غالباً مضر اند
و اول این است که از آنها اجتناب نمایند مخصوص در پیکر
و از داخل استعمال سگال و تنفور و اسفوف و زایرج یا اسرکین را زیاد ترغب کرد مانند
اگر مریض زیاد ضعیف باشد استعمال مفویات لازم است

و اگر زیاد میانه مصادف با این فلج باشد باید آن را بجماع الجانی کرد و جلد اول و دوم را در میانه

مردم فلج نموده
بقالیه حصار از انفسا من غیره و نیز در امر عصبانی

درک و امر عصبانی

جمیع این دوا را نیز باید دید و شناختند و هر کس هم بخواند و بکمال و اختیار از اوضاع و
حرکات مجتنه مثل چرخیدن و غیره میتوان از آن داد و خود موجود و حاصل نماید و هنگام
حقیقت آن از تعریفی که مسوق فی الزان کرده و علامات و حالات آن را بیان
نموده بر هر کس معلوم خواهند بشود این طبیب مشهور میگوید که دوا را میتوان باین تم

معدوم و فلج نموده
معدوم و فلج نموده
معدوم و فلج نموده
معدوم و فلج نموده

اضل نسبه ی مرض عصبی

۳۱۵

تعریف کرد که اگر زودنی است با احساسات غیر ذات مغیر و ضعیف که چنان پندارند که خود
شخص و اشباه خارجیه را می کشند و اگر چه در حالت راحت یا متحرک یا مجرکات و ستمه باشند
و از این حالت بدن لرزان و فریب ببقوط شود و لازم است برای تکمیل این تعریف افزود
شود که در بعض حالات نادره مرض می افتد

سابقا چندین مرتبه بیان این مرض داد و اوقات مختلفه دماغ و حجاب و نیز در حین استیلا
مذکور داشتیم و نیز بیان نمودیم که ممکن است عرض از دو حالت متضاد باشد مثل این که
ممکن است بواسطه کثرت دم و کثرت خون عارض شده یا از غلظت خون حادث شود و سابقا
بیان کردیم و بعد از این هم بیان خواهیم کرد که یکی از حوادث ترکیب است که بواسطه بعضی
از اوجاع و امراض معده تحریک میشود و نیز بیان خواهیم نمود مثل موجب یکی از امراض
صرع است و از زود مرض عصبانی مختلط مثل شقیفه و اختناق رحم حاصل شود

اما ما نحن فیه قسم دیگر از دوا را است که بدون افت عضوی مشهودی و در مراکز اعصاب
و بدون مصارف با حالات عمومی که سبب وجود آن میشوند و بدون هیچ افتی در معده
که بتواند سبب تحریک آن شود ظاهر میشود ملخص کلام فیهی از دوا را است که مخصوصا
عصبانی است و یکی از نورزهای حقیقی عارض بر دماغ است و مخصوصا بواسطه تحریک
قوای دماغیه حادث میشود این قسم از دوا در جمیع اقسام معروف بوده و در احوال طبیعه
نیز مشاهده شده و نوشته بودند و طبیب معروفی که عقل سلیمی داشتند موسوم به
ی کثر تا کنون **سپین** که اعمال و تجارتش بنظر جمیع اطباء یار پس رسیده و از
جمیع اطباء ناج افتخار دارد و در این مرض نقص کامل و غیره فایده نمی بخشد

علائق و فرقنا مرض مسوسه سپین میگوید که

احساس بحالت عذاب گاهی نام است یعنی چنان بنظر می آید که اشپانی که مقابل وی ماند
وزمینی که در روی آن واقع اند محک غیر منظم مضطرب شود و میخورد و میچرخد و با امر نفع و

در دل عصبانی

۳۱۱

مفغض میشوند و گاهی نا تمام است یعنی باین شدت نیست و مدت اخذ آن چندان
طولی نمیکشد فقط حالت بی قرار و اضطرابی عارض میشود که مرض خوف این را در
کریبند و همین که نیک گاهی پیدا کند و آتش بزودی رفع میشود و عرض آن محسوس
باین نیست که مرض موقوف و ایستاده باشد اگر در خواب خود که بطور اعمی خواب
خواه چشمشان پوشیده و خواه قبل از آن میبندند

خوابیدن
یک اصطلاح کرده اند
و خوابیدن فنی و غیره
بگویند مخصوص برآزیت
یا در بره ای است
لشیر

در حالات مذکوره مشاعر مرض بحالت طبیعی و سال است ممکن است و خساره آن
بامسج شود و در سر خود احساس بر اصوات غریبه نماید اما این علامات مخصوص درگاه
اولی از اثر خوفی حاصل میشوند که در او موجب میشود با این احوال بعضی از اوقات
ظلمت عارض آنها شده و در آن بین احساس تشنه های آتش داشته کنند که منور و
روشن میکنند تا یکی گاه گاهی و اگر مرض خود را در آن میدیدند گاهی آنها از زمین می افتند
و این ملازروی مبلد و اخبار است بلکه چنان که مسبو **مجموع** گفت است از
باین است که قوای حواس و شعور و تحرک آنها در مضامین میبندند چند ثانیه که
گذشت مثل حالت سلامت بر میخیزند اما حالت آنها منقلب است و نادر آنجهت نفوذ می
که طاری آنها میکرد

این دو دار قناری شدت غیر منتظم است ممکن است که نا نا با د پرد بر عارض شود
جایی است که گاهی بیجهت حالت بویطارد و گاهی حملهای آن بعضی نزدیک میبندد
که مرض از خوف با از شدت احتیاط جرئت راه رفتن و بیرون آمدن ندارد و در عصبانی
ممکن است نامدی باقی بماند پس سالها موخوف شده و دوباره ظاهر کردی

تشخیص برای نقد مذهب بر مسنور علاج دفا که لازم است از لامعین
نمود که این مرض اصلی با عرضی باشد که است و بجهت حصول این مقصود باید کمال تقصیر و
دقت را در حالت مرض نمود اما در اصل تشخیص نمیشود مگر بنویسند علامات امراضی که

اضل نسیه در عصباء مختلطه

۱۲

ممکن است مشبه بان شوند چنان که شخصی که مبتلا بدوار است اگر هیچ علامتی
که دلیل بر وجود یکی از امراض اصلیه دماغ است در او نیست و اگر همگی و اکثر الذم
بافیل الدم نبوده و اگر عمل معده اولسپا خوب و منظم باشد بطریق لزوم باید قبول
کرد که دوار اصلی است اما بطور تحقیق تشخیص آن از دوار صرعی گاهی مشکل است
و سبب اشتباه و اشکال در تشخیص این است که بسیار کم برای طبیب ممکن میشود
که مریض را در حالت اخذ نوبه دوار ملاقات نماید و غالباً هم نمیتوان تحقیق مریض را
نزد خود مریض و نزد پرستاران آن نمود پس طبیب باید ملتفت باشد دوار صعی که
موجب سقوط و بیهوشی گردد و فهمیده میشود که بلافاصله از اعارضه شده
و با وجود این رنگ رخساره مریض پریده و سفید شود و عضلات صورت او گاهی
مخلج شوند بعد از یک یا دو ثانیه که از خود رفته باشند بخود آیند و قوی و متاعزین
باز مضطرب باشد و با این اوصاف حالت فج و جبر هم داشته باشند شکی نیست
که دوار صعی است

اضل
در صرع مختلط
ذکر خواهد شد

ايشبا

جزیه مقصودمان اینست اسباب خارجی که موجب دوار
اختیاری میشوند از قبیل رفض و چرخیدن و حرکت کالک و بازی انگشت و واقع شدن
در مواضعی که خوف افتادن هست و غیره را بیان نمائیم اما لازم است اگر ممکن باشد
مذاهب که دوار ذاتی آنچرخه عارض میشود و در این مطلب هم هنوز بطور تحقیق چیزی معلوم
نشده است اگر چه گاهی دوار عارض اشخاصی میشود که زیاد کار میکنند و خواب
نمیکند باز یاد مباشرت باز نماند میکنند ولی حق این است که بگوئیم اغلب بواسطه
سبب مشهوری عارض نمیشود

علاج

باید قبل از جمیع معالجات مریض را از نوع دوارش مطمئن نمود که کال
کال خوف و تشویش را از او دور نمائیم و از امثال یکی از امراض دماغیه شده

در سبب قهقریه

بسیاری از اوته قلبیه و عروق کانی که قوه نازنه دارند مثل مثله شق و قوه و آب باد و بخوبی و
 نمکن در هوا ای خلک و در دفع آن کفایت میکند بلکه غالباً و فائز غلب از این که این معالجات
 بر انجام برسند تخفیف و علاج حاصل شد و بجهت این که مضمّن از نکران شوند باید بدان
 حفظ صحت آنها از بقاعده و منظم نمود و امر بمداومت بعضی از اوته ضد قهقریه مخصوص
 ترکیبات سنبل الطیب که در علاج و اوته که بشک حالت عصبی بعد از عارض میشود بعد

از این در باب سوء مزاج مذکور خواهد شد

در سبب قهقریه

ملی است که متصف میشود مخصوصاً بوجبی که کانی کم و کاهمی زیاد شد بدست اغلب
 محدود میشود بصفحه جمیع و مخصوصاً بمبلا میکند فواجی ابرو یا محل مقله و پاکو
 صدغ را از قریباً همیشه و صادف است با متوسط اشتباه و تنوع و قی و خسکی و اغیاشید
علامات و رفتار مرض این صداع غالباً در وسط روز یا صبح
 مددی بعد از بیدار شدن از خواب شروع میکند یا بعد از اندکناضطرابی در نیمه دوم شب
 عارض میشود و نیز گاهی بغشاً و اگر اوقات بعد از غذا مانی چند از قبیل نکران و احیاء و غم و شغل
 برانفعالات عصبانیته بپارشد بعد از سه و ثلث و بوقسم برده و سقوط اشتباه و تنوع ظاهر
 میشود اینها علامات افشاحیه و مغمومات مرض اند که انداز به اخذ شد بدان میکنند
 غالباً این پیش بینی حقیقت پیدا میکند و صداع شدید بی پس از این مغمومات عارض
 میشود ولیکن گاهی بواسطه بعضی وقایع و انقادات خارجیه و تفرج و شرب امربه محرکه
 ممکن است این مغمومات نکران یافته و صداعی که منتظران بودند ظاهر نشده یا ناقص و
 خفیف عارض شود و نیز از قبیل مغمومات خارج العاده شمرده اند صم جزئی و ظلمت بصیر
 و اندوز بون و ابصار که سبب میشود که در بعضی چیز مضاعف یا عکس برکات و دوری
 و غالباً با اشکال حدیده و الوان مختلفه که بیج و بطور مناسبی ندانند و شغل این نکران

امیلونزی
 صفحه ۱۸۰

کامل نبت فی حفظه فی امر عصبی فحفظه

۳۱۴

چراست اما بسیار قلیل الوقوع است که بسبب پیوستگی مدنی در آن اضرار نموده
بالاخره بعضی حالات اند که بیشتر از این غریب دارند چنان که بسبب پیوستگی در یکی از اعضا
خود بیان میکند که آنها احساس بدیدب نموده و طبع جری در اطراف و لکنی در زبان میکنند
ولیکن در این وقت مواضعی از راس که مذکور نمودیم شکایت مینمایند و از قیسی از اضطراب
و ثقل با احساس مجلوی در سر پس وجع شدید و ممتدی مثل برف جهنده که گاهی
مصائب است با قلیل سرخ و میجانی در چشم و درجه و وجع برفی در محل مقل احساس
نمایند که ظن غالب این است که از ضربان با وجع شراپین حاصل میشود و چنان بنظر آید که مقل
منبط و اتصال آن متفرق میشود و اگر فشاری بر آن وارد شود بسیار موزی و معلوم باشد
صورت گاهی سرخ و گاهی پیرنگ و مایل بر زردی و بنظر آید که از اغراب و در آن از اضطراب ضعف
شدید ظاهر باشد و هیچ کاری نمیتوانند شده همیشه تنهایی و خلوتی که هیچ صوفی مسو
نمود اختیار نمایند و سرعت آثار و انفعالاتان بقسی باشد که صدای جری آنها را خسته
کند و به چنان آورد و همیشه خفگی و بد خلق و خیالاتان غالباً پریشان و قوه حافظه آنها ضعیف
مساعد باشد و اگر اوقات محل استقامت و مراجع طبعیه را نتوانند بسیاری از آنها مایل بخوا
دارند و اغلب در حالت احیاء و نکرانند بنقصان گاهی شاهر و غالباً بحالت طبیعی است
فیب به بیشتر اشتها ساخط و عشاء و نفع و اکثری بطن مخاطی با مایل بسبزی غار صراحتاً میشود
که کلیناً از آن تخفیف واضحی بجهت آنها حاصل میشود معده گاهی ضعیف میشود چنان که
مکرر در خود مخریر کرده ام که مقدار کمی از مایعات مثل چند قاشق شیره یا آب نارنج و آنکه
که خوردم بعد از ساعت زیادی فی شد بد و این که هیچ تغییری کرده با مخلوط بجز و بکنند
باشد و گفتند سبب آن اینست که آن معده در این حالت دو قوه سلب شده یکی قوه جذب
خدا و دیگری قوه ترشی مخصوص ولیکن در اشخاص دیگر دیده میشود با وجود این که
بشدت مبتلا باین مرض اند با استنهای تمام غذا میخورند و در بین غذا هم میخوردند و معده

کتاب فی الحقیقه

نیشند و غذا را هم بهر طور است هضم میکنند

اینها علامات عام این مرض بودند ولیکن باید دانست که این مرض از حیثیت شد و ضعف و کیفیت ظهور همیشه بیک حالت نیست و مختلف است گاهی نسبتی ضعیف است که با وجودی که آن شخص میتواند جمیع کارهای خود مشغول شود ولیکن قدری ضعیف تر از حالت معنادار است و گاهی بالعکس نسبتی قوی است که ظاهر میشود با مقدمه مثل مقدمه یکی از امراض بسیار شده **مسبوقه کالی** میگوید بعضی حالات حکایت کرده اند که بحمد الله بسیار کم است که وحشی که کشیده میشود بموضع چشم بسیار شده بود و عضلات چشم و جفن اسفل و عضلات وجه مبتلا بجرکات اختلاجیه میشد پس وجع تجاوز بطرف لشوعق و فوس دندانها کند و کثرت هيجان خون جبهه سرازیت بجلد کرده احداث لون بنفسی نماید و نیز در طبقه ملخه کودت و خون مرده کی عارض شود و دیگر این که احسن بر نخس و دیب نموده و در نصف بدن طرف مبتلا بشقیفه باد و طرف مخالف از کند باد و کشیده میشود تا بقفا بقسمی که مریض دیگر نتواند سر خود را بروی بالتر گذاری و نیز حالت کیفیت ظهور مرض نسبت به اشخاص مختلف میشود و هنگام نسبت پیدا شخص از نوعی بنوعی دیگر و بدرجات اسنان تفاوت و اختلاف کلی پیدا میکند چنانچه شقیفه که در اقل بانوینای شبیه بر اوجاع عصبانیه شده ظاهر میشود پس از چندی از آن بانی پیماند مگر نهائنی در سر و وحشی در مقله و احسان بر نصب و خستگی مثل این که در اشخاص بسیار حشر ملاحظه میشود و این تجربه مهمی است در تاریخ این مرض کما نم این است مخفی در دست ملقبان ان شده اند

مدت اخذ این مرض اغلب دهائی دوازده ساعت طول میکشد این که مشاهده نمودند که می و شش ناچهل و شش و هفتاد و شش ساعت بلکه پنج روز طول کشیده است که است چنانکه **مسبوقه لامبارک** در مریضی مشاهده نموده و در تاریخ ۱۳۲۶ در ۱۳۲۷

اضطراب نیت کبک مختصر

۳۱۶

ذکر میکند این مرض گاهی بواسطه عرضی صفراوی و عرف و ادراک شدید بیک
قطع میشود اما اغلب هیچ حالت بحرانی و فوبه در آن ملاحظه نمیشود چنان که بعد
از چند ساعتی که خوابیدند و بیدار شدند در بعضی بکلی معدوم میشود و در بعض
دیگر باز احساس یاعیا و خستگی و نگر و احساس ثقلی در سر با عدم اشتها و اندو
شدن دهان از باره خمری باقی باشد اما این بقیه که باقی نماند مگر بعد از خوابها
که فردی شدت داشتند باشند طولی نمیکشد که خود بخود رفع میشود

این مرض غالباً مستعد نکس است و عدد نکس آن مختلف میشود از سالی سه تا
شش دفعه الی پنجاه یا صد دفعه و فنی که اخذهای آن نزدیک بیکدیگر و شدید
ند
حل هضم زیاد متغیر و تغذیه بسیار کم شود مریض لاغر و قوای او ساکت شده و زود
رنکند اسباب خوف میشود که شاید مبتلا بمرض شدیدی باشد فوبهای این
که در جوانی بسیار شدید و نزدیک بیکدیگر بودند هر قدر که دور بپری میروند
بند و رج ضعیف و از یکدیگر دور میشوند و بعد از پنجاه سالگی بکلی رفع میشوند
با وجود این اتفاق افتاده که در سببی که موافق قاعده بالینی افلا متوقف باشند و
نزدیک بیکدیگر شده و شدتشان بیشتر شود پس بعد از چند سال مشاهده میشود
که این اشخاص دیگر معهود ضعیف و اخذ فوبها بسیار ضعیف و بزودی موقوف میشود
با دیگر ظاهر نمیشود مگر بقا صکنا بسیار و خیلی ضعیف

رجوعهای این مرض زیاد غیر منظم اند ولیکن با وجود این گاهی اتفاق می افتد که در
منظم اند چنان که در زنان مشاهده میشود که در هر ماه در زمان طمث این مرض خود
میکنند و نیز حکایت کرده اند که در هر هفت روز و دو معینی ظاهر شده از این قبیل
تجربیه که منسوب است **سبب اول** که در دهانی که بیشتر از سه سال و نیم
در جمیع دو شبها در ساعت معینی مبتلا بتقیف شدیدی میشود اما اگر کسی

درصد الشقیقہ

در این قسم از دوره باملاحظه و دقت و عادت و رفتار مرضی شخص نماید معلوم میشود
که این حالت نوبتاً این که فاصله زیاد عارض میشود سبب آن خستگی شدید یا افراط
در غذا شده

تشخیص

این مرض بواسطه دوام و صورت اخذ مخصوصی که دارد از جمیع امراض
امراض موجب داس نموده میشود و اگر گاهی از بابت طبیعت و موضع و جمیع شایستگی
وجع عصبانی زوج پیچ داشته باشد از آن تشخیص میشود بقصدان نقاط با وجع و بواسطه
اختلالی که در این مرض عارض معد میشود بواسطه اعیان شدید و اضطرابی که در زوج
عصبانی زوج پیچ ظاهر نمیشدند

مقتصد الحرف

این مرض اگر چه بسیار موفقی است اما هیچ وقت در
و خطر ندارد بعضی مدعی شده اند که ممکن است اگر این مرض زیاد طول بکشد سبب کوری
و کرمی و فساد قوه شام و غیره گردد ولی این مطلب هنوز ثابت نشده

سبب

این مرض کلیتاً ارثی است و تا هفت و هشت سالگی مثل این است که
پیچ دیده نشده و از سن شش تا نوزده سالگی بسیار کم است و اغلب شروع نمیکند مگر
در سن بلوغ و غالباً بعد از آن ظاهر میشود بعضی گفته اند در سن بلوغ بیشتر عارض
میشود تا در جوانی و در اشخاص منقول و صالحان و در سکون بیشتر عارض میشود تا در
کان کرده اند اشخاصی که مزاج عصبانی و صفراوی دارند بیشتر استعداد ابتلا به این
دارند ولیکن این مطلب را هم هنوز کسی درست تحقیق ننموده و همچنین غالباً سبب تحریک
نوبتاً را یکی نمیدانند این اسباب نسبت به اشخاص بسیار مختلف و متفاوت میشوند و این
نفسانیه یا فکر زیاد کردن مخصوص و هنگام مضطرب شدن و استقامت در اوج عطره حاده بارد
بسیار که بهر با خستگی یا وسعت در اکل و شرب و در بعضی اثر سرمایای گرمای شدید یا پیوسته
مزاج و مذت مدیدی ماندن در خواب و غیره و غیره حالانی هستند که در این سبب

کامل فی فقه

۳۱۸

تولید و مخزن نوبه این مرض شوند این مرض ممکن است اصلی باشد ولیکن گاه دیگر که بیشتر تابع یکی از امراض معدیه باشد بعد از این بیان خواهیم نمود که این مرض از خود شایعه عصر

مضرات

علاج

بعضی از مرضی گاه گاهی بجهت خوردن غذا از این مرض مستخاص میشوند حرکت مضغ سبب تخلف آن میشود ولیکن اغلب دیده شد که بلافاصله بعد از غذا زیاد شدن میکند و مدت مدیدی طول میکشد پس بهتر اینست که اگر این مرض بسیار شدید باشد مدتی در حبه و پرهیز شدید باشند و اگر شدت نداشتند غذا و نای سبک و کم بخورند و بهترین غذا پخته آنها را حنود و بودن از جمیع صدامها و روغنهای است و لازم است که بر خن خواب بروند و سعی کنند بخوابند و جایز است که آنها را با اندرین بپزند بخواب کنند (سه خنر کندی الی یکنکندم) و دیده شده است که بعضی بواسطه شرب مطبوخ یکی از ادویه که معطره مخصوص جای دهنده با آنست نشان بخار آنها اسوده و دانه شده اند بعضی دیگر غول انری و سرکه و غیره را از جبهه دانه اند و بعضی حالات نادره که این مرض مصادف با علامات کرششون و مانعی است لازم است استعمال مصرفات و جاذبات بطرافض و بلکه تصدی از باز کردن و لیکن اعتقاد من این است که این بخور اخیر را مرکز نباید کرد و همچنین نادر است که انبات دوام و شدت و جوع ناچار شوند باین که انسال مشتمع امونیاکی کنند پس از آن بسط موضع متفرج بانی و دوسانیکرام سولفات و مرین باشند تا شریک این معالجه را از قبیل طریقه های منداولی بجهت این مرض دانست و پهن کرده است که وقتی این محل را در پنج یا شش نوبه مثالی نمودند پیش بندی این مرض ضعیف میشود که دیگر خود نخواهد کرد و این اعتقادی است که پهن بان دور از تخمین است و همان شهر که در منفعت ارسال امونیاک در وجع عصبانی زوج پنجم کرده بودیم مد اینجا میکنیم علاج بسیار نافع که مفید است در دفع نوبه این مرض است اما این تخمین فی است و در ابتدای نوبه

در سبب

ولیکن این دو را نباید استعمال نمود مگر وقتی که زبان با باد و اختلالات معده نفوذ
بر سایر علامات داشتند و وقتی که نفوذ طویلاقی مثل این که بعضی مرضی فی القود
از خواب طویل ملاحظه میکردند حاصل شود

و وقتی که مقدمه نوبه ظاهر میشود ممکن است که گاهی آنها را منع و پیش بندی کرد براه
وقتن و بخریدن شدید که بواسطه آب بسیار گرم بروی جلد پاشا کنند یا اگر مرض
ناشنا باشد اخذ به حاقه عتر که با و بخوراند اینها بجهت حالت معارفی این مرض بود

اما مخصوصا وقتی که این مرض ابتدا میکند بر ابلوز و چون حسن صبر و پیوسته
امر بطلای عصا زده بلادانه بروی جفن کرده و آن را از معالجات و اقتروج میداند ولیکن
من میدانم که این علاج هرگز این اثر و این قوت را ندارد اما بالعکس سفوف پدیدار دانی است
که در این حالت استعمال شده غالباً فایده و ثمر کلی بخشیده که باید آن را وقتی که گمان است
که نوبه میخواهد شروع کند از دو خود و نیم الی پنج خود استعمال نمایند

برای پیش بندی با افلاک دور کردن نوبها باید مواظبت کنند بمنظم نمودن عادات و تنها
از باد ماندن در رخت خواب تغذیه را خوب باندازه کنند و در هیچ چیز افراط نکنند
ببوست مزاج را بنوسط طعن ملینت رفع نمایند بعضی امور و نحو بر بمطبوخ ادویه مره و نحو
شراب پوست کنده کرده اند اما این تدبیر ثمر نیست مگر وقتی که این مرض بلا واسطه
تابع ضعف خود معده باشد اما وقتی که این مرض مربوط بحالت عسر هضم باشد لازم است
در فاصله نوبها مرض معده را بنوسط اندام حفظ صحتی و سایر معالجاتی که عنقریب در
فصل عسر هضم بیان خواهیم نمود علاج کرد و بعضی اوقات که این مرض حالت نوبه داشته
کنه استعمال کرده و منفعت دیده اند ولیکن باید در این مقام بیان کنیم بعضی این که
دیده میشود که این مرض حالت نوبه را در نباید گمان کرد که اسباب داخلی و مخفی موجب
نوبه شده اند بلکه اولی اینست که نسبت از این اتفاقا خارجیت از قبیل شکلی اکلار

لیا این مرض
در نوبه اکلار

پدینا

شکرکی از دستهای
نیک و نیک است از نوبه
که نوع آن مثل همان خون
هر دو است و در هر دو
مردی به گوشتش شرح آن
شد شبیه بود و در هر دو
از سبب آن رزق می شد
چنانکه که بدی و نانی و چون
استنار ملک بیکد و شبیه
نیک و نیک تر است و قوی از آن
نموده برای خود را
آن می آید
مستحق

اختلال عصبانی

۲۰۵

در اغدیه که در روزهای معینی تجدید میشوند و سبب نوبت این مرض میگردند و اگر کسی
دور از آنها ابتدا اثری ندیده پس اگر آن سبب خارجی را از میان ببرد باز سبب مانع از
ظهور نوبت میشوند

مکان مرض

کسی را بحال گفتگو نیست و در این که طبیعت این مرض خالصا
عصبانی است اما مکان آن هنوز بخوبی معین نشده نمیتوان این مرض را از امراض عصبانی
محرطه که عارض بر شعب عصب عتبه و شعب چشمی روح پنجم میشوند جدا کرد این روح
گاهی شدید شود بحالت اخذ و روح مخصوصی دارد که هیچ شباهتی بوجع عصبانی
حقیقی ندارد و دیگر آنکه همیشه روح آن تشنگی و جوع عصبانی نیست گفته اند در بعضی
از حالات این مرض حقیقتا مابغی است از این که در نوبت این مرض اختلالات عصبانی به
توقف بر جمیع علامات دارند لا بدیم قبول کنیم که بنوسط بنیان اعصاب مرکزی و مجمل
بنیان اعصاب محیطی با هم حاصل میشود اگر اعراض مختلفه که در این مرض ملاحظه میشود
بکمال دقت تحقیق نمائیم میتوان با حکیم فاضل قزوینی که کمالی هم دای شده میگوید
این مرض مربوط است هم به اف بنیان اعصاب مرکزی و هم محیطی که گاهی اولی و گاهی
و گاهی دوان بیشتر

در حالت عصبانی

علی است که در جمیع از منبر اختلاف گاهی که گاهی زیاد معروف بوده و با وجود این
توانسته اند از آنجوی تعریف و تشدید نمود چرا که هیچ علامت واحدی که کفایت از
شناختن آن بکند ندارد علامات و اختلالاتی که آن را متصف و محدود میکند همیشه
بسیار و اندام با قاعده و نظم معینی جمع نمیشوند مثل این که یکی بعد از دیگری با هم یک
در هنگام مخصوصی از مرض ظاهر نمیشوند که در تحت قطعی باشند چنان که اغلب
این مرض تشبیه به امراض کبری مخصوص بر اخستان رحم و ما الجولای عراقی میشود

قبل از
عصبانی
کمالی
عصبانی
بودند
سوز
از
تفسیر
المرحوم

مرض هو سوء بحالت عصبان

۳۲۱

که بطور تحقیق اینحال مرضی را تشخیص میکنند اقسام غیر منتهای علامات آن است که جمیع آنها اثر یک تغییر اصلی یا ثانوی هستند که عارض بر اعمال بنیان عصبانی شده اند و مربوط به هیچ افت اصلی مشهود دیگری از سایر اعضاء مانند پند این مرض عصبانی را که **میسوویس** قسم معینی فراماده و فی الجمله بیانی از آن کرده بود و این ابام اخیر **میسوویس** را اسم تریز لیتیم در کمال خوبی تحقیق نموده و می گویند **میسوویس** که یکی از دوستان من است در وصف فاش که مملو است از مطالب عالی که بیست سال قبل از این مجمع اطبای پاریس عرضه نموده افتخار قبول حاصل نمود از اینطور تکمیل بر اسم تریز پانی پرتکلفم محدود و بیان نموده و معلوم کرده است که این مرض با اختناق رحم و مالتجولای مزاجی فرق کلی دارد بنا بر این که بر اسم تجار و مرض تجاری و اختناق رحمی معروف بوده بهبوده و از قبیل خرافاتی بود که مذمت میکند بود و السند و اقواء مردم بوده و هست

نمیتوان گفت که این مرض همیشه مفرطاً عارض میشود بلکه برخلاف اغایب مرکب میشود با اختناق رحم و مالتجولای مزاجی و یک قسم حالت و صورت حامی پیدا میکند **میسوویس** میگوید بلا شک از بابت این که خیال **سپیدتهای** بیشتر در حالت عمومی مذکور بوده و از صفات و علامات مخصوص اختناق رحم و مالتجولای مزاجی غفلت داشته که این دو مرض را مرض واحد پنداشتند و

علامات و تشخیص مرض

استحاجی که مبتلا با این مرض اند شناخته میشوند شدت و سرعت تأثر و متلون بودن خلق و مزاج و حالتی که بزودی از کمال خوشحالی و خوش وقتی منقلب بحالت مالتجولای بدی میشود و زیاد بودن احساس و ادراکات و خیالات خود و ماسد بودن آنها و نیز شکایت از صداع و دوار کنند و بواسطه خونی خفای که عارض میشود بزودی هذیان گویند و مالتجولای

و این بیماری
در نوزادان و کودکان

اضطراب عصبی

۳۲۲

عارضانها شود و جزئی شعل و در تحت و از آن است که تپش غالباً در اطراف و در اس
و در بعضی مجاری احساس بزجاج شدیده و مدده کند که شباهت ناخوش
عصبانی دارند و از این ظاهر شدن در عواضع متعدد و متحرک بودن و ثابت
نبودن بسیار قابل ملاحظه و ناهشیانند بسیاری از آنها حفظان در فک و ضربات
شدید در شرائین بخصوص در شرائین تحت شرا سیف دارند نفس آنها سریع و ضعیف
کرد مجرای تغذیه بر اقسام مختلف مختل و متغیر و بسیاری از آنها مبتلا به سر و منقبض
اینهمه حتی همیشه از خستگی شکایت دارند بعضی نفرینها در بر حرکت نباشد بعضی دیگر
زیاد حرکت میکنند و زبانه میزنند و در این که هیچ احساس نجسنگی نمایند و آنها
مبتلا به سر شدنند و اگر بخواب روند خواب پریشان و اضطراب و احلام فاضله باشد
گاهی حالت تغذیه مثل حالت طبیعی است ولیکن غالباً لاغر شده مبتلا به کلز و انقباض
قلب دم شوند و بدین جهت تغییر و اختلال عصبی مذکور نیز شتت کند

اینهمه بدین حسی عارض میشود با وجود این بعضی گفته اند ممکن است که گاهی بدین
تجربیک خانی شود که دائم یاد آوری قریب باشد مطلقاً انکار نمیکنیم که حتی بواسطه تغییر
عصبانی متولد نمیشود و میگوئیم آنچه اتفاق می افتد نادراست و بقدری نادراست
که هرگاه خانی دیده شود باید بیکان افتاد که عارض از مرض دیگر است و تخصص
سبب عشقوان را نمود و نیز باید اجتناب نمود از آن که سرعت نبضی که در اینها بسیار
شایع است و احساسات سردی با گرمی که بواسطه اختلال حس در اینهمه عارض
میکردند مشبهه محسوس شوند

چنان که مذکور شد اینهمه قابل تأمل و نظر است مثل این که همیشه منصف میشود
بکثرت و اختلاف و عدم ثبوت علامات که هیچیک در اکثر موضوع غلبه و خروج بر دیگر
ندارند مسبب و سبب میگوید که هیچ یک از امراض انسانی تا این همه صنایع مختلفه

در حالت عصبانی

و بعد از این همه علامات متقدمه خارق العاده ظاهر نمیشوند پس در حقیقت این مرض
خود مرض مستقل و مشخصی است و بعلاوه ممکن است که منعقد به ابتلای بیمار ارض
معروف نزدیکو مثل مالمجولیا و اختناق رحم و مالمجولیاای مزاجی نماید این مرض با امراض
مذکوره فرق کلی دارد ولی ممکن است که با انها مرکب شود و نیز با بعضی از امراض مختلفه دیگر
مصادف گشته آثار قرابت و اتحاد ظاهر سازد

این مرض اختناق رحم نیست و با آن فرق کلی دارد زیرا که هر وقت به تنهایی عارض میشود نه
مفارن است با حالات تشنجیه و نه با حرکات اختلاجیه و مدکور خواهیم نمود که اینها در
هر دو قسم اختناق رحم موجود اند و نیز بطور مختص از مالمجولیاای مزاجی مشخص و ممتاز میشود
با این که مبتلایان مالمجولیاای مزاجی مخصوصا در حالت تحت مدیان میگویند و به نوبت زمانه
که سبب میشود که با این که در کمال سلامت اند مالمجولیا و خیال می افشند که تشنج مرض
شده اند با اگر خونی نفی در حالت تحت خود بیابند و زان مبالغه زیاری کرده اند
مرض بزرگی پیدا مید پس بر این سبب و بواسطه این استعداد دماغی که در مبتلایان به
اختناق رحم و مالمجولیاای مزاجی هست غالباً دیده میشود زیاری از تغییرات و اختلالات
حالت عصبانی در انها موجود و متولد میشوند ولیکن این مرض از انما قانی است که ممکن است
خود مستقلا موجود باشد و هیچ وجهی از مالمجولیاای مزاجی و اختناق رحم
این مرض از حیث دوام و در فساد نیز مثل علامات خود غیر منظم است با الجملة و فساد زبانی
ثبات و متغیر است اشند و خفیه های آن لا بعد و لا یجی است غالباً مدت مدیده
در راحت و بحالت خوشی بمانند اما گاهی با کمال دردت و باره رجعت نماید و بهر حال
متصلا ماهها و سالها بلکه تمام عمر باقی باشد و منتهی بعضی از ضعف و سقوط قوی گردد
این مرض مهلك نیست ولیکن بدن را قاب مقاومت با اثر چنین مرض حادی اگر چه قوی
ان هم باشد نمی ماند با این که مشاهده شود اوقات عضویت که مدتی بجز آن بوده و بواسطه

نرمی در مانی
فقری از مانی است که
جری و المجلی خود را
نرمی حال است
و جریان مانی
لجری

اضل نسبه في اختلاط الكبد

۳۲۳

تعبيرات واختلالات عصباني در پرده مانده بودند ظاهر شوند چنان که ممکن است بر
طبيب نیز غير معلوم بمانند و فني که مريض هلاک شود و نیز عالت گمان کرده اند که اختلا
و تعبيرات تدبیر که در این ص مشاهده میشود بواسطه افت عصوتیه بخلافه تحریکات
میشوند ولیکن اگر با کمال دقت مريض را امتحان کنند و الاث مختلفه بدن را سنجند
نمایند و رفتار مريض را ندانند هر که چنین خطائی نکند اگر نخواهیم بجهت این ص فاعده
کلی ثابته قرار دهیم محال است زیرا که جمیع اینها موقوف بدقت و حدس طبیب

من همیشه این ص را از امراض مزمنه میدانم ولیکن سبب بوشی قسم حاد یا خفای
اذان قبول کرده بیان میکند که در آن مرضی زیاده استعداد و قابلیت تحریکات دارند و
احساس بر اعضا و ضعف بسیار میدید میکند و بغذازیاری میل اند و بواسطه نفوذ
وفی و بیوسن مزاج و کثرت بزاق زیاده شوش باشند خفان و غشی بر اینها عارض میگردد
بوجع شد بد طبایر و کثرت و زکات و اسهال و سبنا سبون و در حوضهای مختلفه
و گاهی همدان و فنی که کم زیاده شد و دائم زیاده ای فزونی غیر منطقی باشد و نیز بهر آن که
بسیار سریع است مبتلا و گاهی بسوءت هلاک میشود

ماتو شیکینا
در سوره انکرا

على التحقيق وجود این حالت عصبانی بخود را تشخیصی که زیاده عصبانی المزاج اند و اختلا
عصبانیه که در آنها ظاهر میشود نمیتوان بمرض صلبی نسبت داد و زیاده خارج العاد
و غیر مبتدول نیستند بر من معلوم نکشته اما این قول که گفته اند این مرض وفی که حاد
باشد مثل هر خفیه فنی باشد تحریکاتی میکند و سبب هلاک مريض میشود چندان
صدق و حقیقی ندارد یعنی از این محارب که بواسطه حیات مسبو بوشی حاصل
شده است سزاوار ملاحظه و قائل اند ولیکن باز دفع شکوک و شبهات وارده را

نمی توانست کرد

مقدّم العرفه

مبتلا بان باین مرض همیشه انقدر احتیاط و دقت

در علاج عصبانی

و انقد ملاحظه و مراعات و انقد و محبت و مصلی که منرا داراست ندارند با وجود این که
مریض باشند چنان حال خوشی نظام میپازند که با حال سلامت فرقی ندارند این
که غالب اوقات که از آن که باید شکایت میکنند با وجود این باید این مرض را از امراض
فات عصبانی که اگر چه بند و موجب هلاکت میشود اما نادر بدن است از باب
الام حقیقه که با وی همراه اند و بواسطه اختلا لا بی که عارض بر اکثر افعال بدن کند و
غالباً مثل یکی از امراض مزاجیه کمال مفارقت را با معالجات مختلفه کثیره داشته و زندگان
باز محبت و غلبه میکند

سبب سبب این مرض بعینه همان است که در سایر امراض عصبیه مذکور
شد متفق علیهاست که از امراض مودنی است اسبابی که اصل آنها موجب ضعف
میشوند مانند غم و بختی و مدنی بر احوال شاد مشغول بودن و آنگاه در جماع و بعضی
که بعد از زوال لطم عارض میشود و شیر دادن در غیر وقت یا مدت مدید و امراض
شدید مخطرناک و زبانی و در و دانه مرض دارند بخصوص و فنی که شخص طبعی غلبه از یاد
قابلیت افعال و مزاج عصبانی داشته باشد

علاج **سبب** بسیار خوب تقسیم نموده جمیع اشارات و تجویزها
که باید در اشخاص مبتلای بر این مرض استعمال نمود (اولاً) رفع سبب نمود (ثانیاً) مزاج
انها را که همیشه خوبت نمود (ثالثاً) اوقات عصبانیه موضعیه را که بر سایر حالات غلبه
دارند رفع نمود و واجباً مانع شد که مرکب با مرض دیگر نشود بالجمله قبل از جمیع تدبیر
لازم است که اخرا از اسبابی نمود که موجب تحریک و وجود این مرض میشوند و آنها را همگام
برد که بهترین شرط حفظ صحتی و زان جمع باشد دیده شده است که اغلب اوقات پیدا
مذکور مجتمه رفع این مرض کافی بوده چه بسیار اتفاق افتاده که این مرض پس از غلبه شدید
و زحمت نفسانیه عارض شده در حالت اول بواسطه استراحت و در این بواسطه تغییر مکان

کتاب اختناق حصر

۳۲۶

و اثر خوش بخت و توجه بنگ اهل و عبال زایل شده

صاحبان این برص و فنی که کم باز یا ضعیف و کلنا مبتلا بدرجات مختلفه کلرز و انمی شد
باید آنها را امر بر استعمال اخذ بر موقوفه و ترکیبات آهن و موقوفات مزه نمود و چون کلنا
شکایت از وجع معده میکنند باید امر کرد بر استعمال ادویه مختلفه که در علاج کاسترالیه
بفصل مذکور داشتیم و در سوء هضم نیز مدد کو و خواهیم داشت کلنا اقسام مختلفه
مرد و بعضی غولات بارده در صیغهای ناسنوا و اگر اینها کفایت نکردند در درجات مختلف
دوش کلنا بسیار نافع اند خواه بجهت نیکو کردن حالت معده و خواه بجهت اصلاح نمودن
تغیر یکم و عمل اعصاب عارض شده

کاسترالیه
وجع عصبانی مزه

دوش
در صنفی و صنفی

بعضی معالجات مخصوصه هستند که مخصوص برای بعضی از الام موضعی و وضع شده اند
چنان که رفع پیوسته را باید بنده بر ممولان نمود بجهت رفع سهر بعضی از مسکات استعمال
کرد و اوجاع عصبانی را بنده بر می که سابقا تفصیل در کوشد فلع و رفع کرد با الاخره باید با
کمال شدت مقاومت کرد و ترکیاتی را که این برص با سایر امراض پیدا میکند که اخلل صرما
کلی دارند که از الای را که سبب شدت تحریک بنیان اعصاب میشود بدینتر میکند و
معالجات زنانه کتکوتی نمیکند چنان علاج با خلاف اشخاص مختلف میشود مبتلا بنگ
با این برص در حقیقت از جمله مضای هستند که گاهی باید آنها را بنویج و ملاحت علاج نمود
بخصوص و فنی که سرکشی کند و اطاعت از پرستاران نمایند و در خیالات و مبلهای خود
مبالغه و اصرار داشته باشند اما باید همیشه بر حالت آنها دلسوزی کرد و طبیب نباید با
افزاد و رساندن آنها حالت الی را که از حاکمیت اینده همراهی و ضد بنی کند

کتاب اختناق حصر و صنفی حصری نامیده اند

این برص از باب متغیر و متبدل شد و زیاد بودن حالات عصبانیه که در آن ظاهر میشود
یکی از امراض عصبانی قابل نظر و ناقل است اما مخصوصا منصف بدو قسم از نوبه میشود

برص عصبانی است که
با صفت سردی است که
مقتضی در صنفی آن است
خواهد شد ظاهر و در این
هل عارضه نوبه در صنفی
است نمودن و الی کامی در صنفی
تر صنفی میشود و در این
است و علامت صنفی است
بأن نوبه بر صنفی است
و نوبه که دارد بر صنفی است
مادامی که در صنفی است
اشاق باشد که در صنفی است
که صنفی است و علامت
این برص در صنفی است
صنفی است و این برص
در صنفی است

در اخشاف حرم

۳۲۷

در یکی از آنها در نقطه از شکم احساس بکوی کوچکی کنند که صعود بطرف جلو کرده و در
انجام موجب احساس نفشردگی و تنگی و خفگی میگردد و در قسم دیگر حرکات اختلاجیه
خامه متواتره غیر منتظمه عارض میشوند که مصادف اند با مدهوشی و تشنجهن است
نایب مرض این مرض از جمله امراضی است که اندامین هم از ایشان نموده بو
چنان که در بسیاری از کتب **بقراط** مذکور است نه تنها اطباء و ان وقت و ملا
زیاد کرده بلکه قدماى فلاسفه و طبیعتین نیز در بیان سبب ان خیالات و اراء متضامه
داشتند که **جالبینوس** اکثر آنها را مرود نموده و نیز تا نزد يك اتمام ما نارنج
مرض غیر معروف و غیر معلوم مانده بود چنان که نه تنها مشبه با سایر امراض عصبانی
و بخصوص مالبجولای مرانی شده مثل این که **بیدین** نام مشبه
شده بود بلکه با حال عصبانی نیز مشبه بود و این اشتباهی است که در این ایام نیز بعضی
کرد مانند و بعضی نیز را که سایر علل از حالات غیر معناده غیر معمول و حالات غیر عاده
میباشند به این مرض نسبت میدادند همچنان که **ویلیامس** هم از بابین فیهما
ملاحظه نموده بهین قسم که بسیاری از ناایفات اند ما بخصوص **گفمن** را که
ملاحظه کنند می بینند علامات کثیرى که صورت و حالت معنی ندارند و مخفی و غیر
ثابت اند و اکثر آنها عرض امراض بسیار معروف دارند به این مرض نسبت داده امصفین
دیگر که بعد از **هفمن** نکات و دقایق متضامه نارنج این مرض را نیز مکتوف
نموده اند **ی نیت نیس** **ایزرواک** **لوانیر** و **مکروان**
شرشر و **مبوی** و **فیل** هستند چنان که در بیانات سابقه است
انها را با کمال تجدد مذکور داشتیم چند سال است که در طبیب معروف از اهل ایتالیا
فرانس و موسوم به **براشنر** و **لاندر** در باب این مرض هر یک نشا
مخصوصی تصنیف کرده و مجمع اطباءى پاريس عرضه نموده امضا و تجدد نموده است و از همه

اضراب عصبیه کب

۳۲۸

نازه ترکیبی است که مسبب دیگر نصف کره که کب طبعه را از بابت انحراف معلوم کثیره و صفت بخار و طبعه مزین نموده

علامات تبخیر

مرفد مبتلا بان با این مرض را بعد از مردن تشییع کرده اند تا بحال هیچ افت ثابته که بتوان نسبت با این مرض داد ملاحظه نموده اند مانند سایر امراض عصبانی صفت مخصوصی دارد که از تشییع هیچ افتی در اجزاء صلبه بدن نمی یابند با وجود این نمیتوان گفت که در اشخاص مبتلای به این مرض مطلقاً ضربه اصلی دیده نمیشود مخصوص در اعضاء تناسل زیاد دیده شده در تحقیق ماسبو

لامد فنی

امثال آنها در اشخاص زیادی دیده و شناخته شده از تشییع می و نه نفر که این فاضل محقق کرده در بیست و نه نفر از آنها رحم و معلقانش را مبتلا بضررهای عضویه بسیار مختلفی یافته که گاهی اصلی و اغلب بالتبع عارض شده که فی الحقیقه نبودند مگر اتفاق و عارضه در بین این مرض با ترکیبی با آن و نیز این افتات عضویه ممکن است که اسباب تحریک این مرض شوند اما سبب و علت تشییع این مرض نمیشوند بعلت این که از اسباب و اسبونیهای متعدده که نموده و این مرضی را تشییع کردند معلوم شده است که این مرض اغلب عارض و موجود بوده بدون این که هیچ علت و افت

عضوی مشهودی در بدن باشد

علامات و رفتار مرض

نوبتهای این مرض آغاز دفعی دارند مکرر دفعی که بواسطه تحریک شدیدی مانند خوف یا یکی از اعراض تشییع عارض شده باشند اغلب با مقدمه که مختلف میشود از یک یا چند روز یا از یک تا چندین ساعت قبل از نوبه ظاهر میشود مرضی غمگین و متفکر یا این که مضطرب و قابل تحریک اند کلیتاً مبتلا به عیاء و دار و ثقل راس و اختلالات بصر و طبع و دوی در گوش و عرف دفعی و خفقان میباشد بعضی دیگر بدون جهه کوبه

میکنند چنان که این شرک میگوید اشک میریزند بدون این که هیچ غصه یا موجب دیگر بجهت آنها باشد بعضی هم خنده میکنند که با اخبار آنها نیست و بهیچ وجه نمیتوان آنها را از آن منع نمود مثل این که حالت تشنجی عارض آنها شد باشد با لجه خلی نزدیک بر زمان نوبت آنها را فشاری در سینه و تمطی و تشاوب و انتقال بطبی عارض گردد که حاصل میشود از اجتماع ریاخ در معده و امقار و مصادف است با جشاء با وجود عوارض و مقدمات مذکوره گاهی اتفاق می افتد که خود نوبه مرض ظاهر نشود یا نا تمام عارض گردد پس هر محدود میشود بهین تغییرات مقدمه مذکور داشتیم با وجود این غالب اوقات رفتار مرض بهین قسم بحالات مقدمه میماند تا این که نوبه عارض میشود و این حالت ظهور نوبه هم چنان که بعد از این معلوم خواهد شد همیشه بیک هیئت عارض شود و علامات آن بیک قسم نباشند

در قسم بسیار شد بد این مرض غالب اوقات مثل مصروعین می افتند و فریاد و ناله ضعیف میکنند و اطرافشان بحركات غیر منتظمه از انقباض و انقباض و بجانب الیه و رجشی متحرك باشد شوریدن مجمع جهات متماثل گردد غالباً نامیر و قد بر نشیند دوباره می افتند و می خلطند و چنان حركات سریع کند که مثل آن بصورت نیاید فویشان بعضی باب که اگر چند مرتبه بار خوی بخوانند بیک زن و نگاه دارند و نوازند در بین این هجانات واضطرابات شده چشمها همیشه پوشیده جفنها را اما لرزان و مرتعش باشند غرق منورم و صورت گاهی پریده رنگ ولی غالباً متعش اما هرگز مثل در صرع بتغییر رنگ و ملوئی نشود مختصر آن منظر مخوف هائلی که در حیات صرع ظاهر میشود ندارند نفس متواتر و با صداه مضطرب گردد چنین معلوم میشود که احساس بینگی در حلق و فشاری در تحت شریف و صدر که در این حالت است

در اختناق

۳۳۱

قسم دیگر از این مرض است که شیوع آن بیشتر از اقسام مذکور است که مخصوصاً تشنگی
 میشود باین که احساس میکنند که جسم گوی شبیه کلوله که از یک نقطه از شکم مثل از سمت
 اسفل بطن محض و صاعود نموده بر اعلائی آن آمده انگاه حالت خفگی احد نماید
 پس وقتی که بغض و سبب در اینجا احساس فشار و تنگی بسیار موزی میکنند همین است
 که سابق بر این آن را کلوله یا کره اختناق رچی نامیدیم محال است که کسی بتواند برای
 این حالت تحقیق کافی نماید **شرح** عرض آن را بواسطه آنکه اول عضلات
 بطن پس حجاب حار و عضلات صدر و عضلات حلق و امثالها میبندد کلان
 کرده بود علی انی حال بدون تبعیت کلوله مذکوره غالباً دیده شده که بطن بزودی
 متسع گشته بنظر بسیار عظیم آید پس نفخ زیادی عظیم الراجح بطریق جشاء خارج کرد
 اما اغلب شکم بخودی خود بدون این که نفخی از بالا یا از پائین خارج گشته کوچک شود
 که در حقیقت در این حالت رباح موجوده تماماً جذب میشوند در همین قسم تنگی این
 مرض است که غالباً وفات وقتی که بادیست محل معده را مس میبندد احساس بقیه از
 حرکت دوری کنند با این که در تحت جدار بطن احساس بفرقینهای صفاری کرد که
 محققاً بواسطه تحریکی که از حرکات اختلاجیه و تشنجیه عارض امشاده حاصل شده اند
 با این که ند ما گفته بودند ولی در ظهور این حالات رحم بهیچ وجه مشارکی ندارد اینهمه
 غائبان نفس عالی گشتند و گاهی نفسان بسیار سریع و متواتر کرد مثل این که بندرت
 دیده ماند در دفعه پنجاه الی نصد نفس میبندند غالباً خفقان و دوار عارض آنها
 و ممکن است که گاه گاهی مد هوش شوند اما غالباً ملق مردم خارجی هستند بعضی
 اگر چه بنظر کسانی که در حول و حوششان اند هوش می آیند بی حتی آنها ظاهر می است
 جمیع خواص مخصوصه آنها هنوز در آن میبندند چه وقتی که از نوها خلاص شوند جمیع
 آنچه را که دیده و شنیده بودند بکمال خوبی حکایت میکنند چنان که باید باز مواظب

در مصلحت نسیه کسب

۳۳۲

بود و هرگز چیزی نکفت که بد و برخلاف میل آنها باشد و آنها را محزون ننماید اگر چه در حق
باشد که اعقاد همه کس این باشد که نمیشوند

نوبه این مرض از هر يك از اقسام آن که باشد کم و بیدر می تخفیف می یابد چنانکه از اول
حرکات اختلاجیه معدوم شده و احساس بینک و فشار می که میکردند نقص می یابد
ولیکن حالت شعور و تکلیفشان بزودی بحالت طبیعی و سلامت بنیاید گاهی در او و آخر
نوبه کثیره شد بد باشد و منقطع فی الاوسط یا خنده غرق العاده بر آنها منقول شود بعضی
از نسوان شکایت از خستگی شد بد کنند و شعیر بره عارض آنها شده و در این وقت اگر شکایت
اخراج بول نموده مقدار کثیره بول صافی از آنها دفع می شود

غالباً وفات حالات مذکور در نسیه مذکور زمان فوری بجهت نوبه این مرض چنانچه در باب
انفاد افاده است که پس از پنج یا شش دقیقه حالت نوبه دوباره بهمان شدت اول عود
نموده و بهمین طور چندین دفعه مکرر شود چنانکه در مریضی از مرضای خود یکی از نسوان
این مرض را ملاحظه نمودم که بجای این که یک نوبه شد بد عارض شود مرکب بود از حملها و
کوچک منفردی که عدد آنها مختلف میشد از دو سه الی پنجاه و شصت و بیشتر از شصت
در یکی از مرضای خود مشاهده نمودم که حملهای یک نوبه هشت روز طول کشیده بود
و در شخص دیگر دیده بود که چهار و پنج روز طول کشیده با حملهای کوچکی که فاصله
انها چهل الی پنجاه دقیقه بوده هرگاه که آن فوور طولانی شود عموماً مریض را که نمیشناسند
بشناسند و بتوانند تکلم نموده و بی بار مضطرب و بهیچان آمدن پریشان حال باشند
حالات طبیعی و نفسانیه آنها از بار قابل افعال و ناتوانند اگر آنها میل زیادی بملاطفت
و مهریانی و بمحافت و بوسیدن دارند بعضی از آنها شکایت از وجع شدید برقی و ثانی
کنند که محدود است و در نقطه کوچکی از سینه یا یکی از سایر اعضا بدن که چنانکه سابق
اشاره بر آن نمودیم آن را که در سینه یا یکی از اعضا بدن نامیده اند حالت اعصاب

کتاب اختناق حرم

۳۳۳

در این کتاب
است که هر که در این
مرض درجه یک بر روضه طلب
کند و سال یک ساله در خانه
گذرد آن ترس است و خروج پول
و محال و غیره را در خبر نگار
یکه غرض است از هر چه که در
وضو که در شهر شاکرین در
مبار که در شهر ما را در کمال
بکمال که در شهر ما را در کمال
خیلی بهتر خوش عبارت و بسیار
نوشته که در شهر ما را در کمال
میرزا

مشهور که
عارضه مذکور که
مستحب که در شهر ما را در کمال
بر عرض است و بسیار که
در شهر ما را در کمال
میرزا

اضطراب بر مریض معلوم میکند که نوبه و هنوز تمام نشده و بسیار کم است که اشتبا کند
کلیتاً آن و فتح که نوبه یکی تمام میشود که به پا خنده شدیدی بر آنها منقلب شود که هیچ
ندیدیم نمیتوان از اموال خود نمود با این که بول زیاد عیال آنها دفع شود و گاهی نیز محاطه نجات
از فرج خارج گردد علامتی اند که سابقاً مذکور نموده بودیم و هرگز در زمان فرست
مشاهده نمیشوند

همین که نوبه یکی قطع شد مریض شروع بتکلم نماید ولیکن بسیار خسته و ضعیف باشد
و بعضی یکی یا بیشتر از خواص معدوم گردید چنان که جمعی کودکان را که بعضی دیگر احسان
همچنان از طعم و دروایج نکتند و در اکثر بعضی اجزاء جلد و سایر اغشیه ظاهر آنها حدیم
الحمز گردد و برخی منقطع الصوت شوند بعضی دیگر مبتلا بفعلی شوند که محدث در مشاهد
با یکی یا بیشتر از اطراف باشد بعضی از حرکات کرة عارض شود یا مبتلا بر تشنج عضلات
اطراف یا فلج شوند عوارض مذکوره ممکن است که سریع الزوال باشند ولی غالباً چندین
روز یا چند هفته یا چند ماه دوام کنند گاهی بخودی خود رفع میشوند و گاهی باقی میمانند
تا نوبه دیگر عارض شده سبب رفع آنها شود ولی در هر یک از احوال هو مانور و رفع میشوند
گاهی عوارض میشوند و هر گز اتفاق نیفتاده که ممتد در عارض شده باشد مگر در فلج یا
تشنج که عرض از یکی از امراض عضویه مرا که اصاب باشند که کم و بیش در رفع میشوند
اگر حمله نوبه ضعیف باشد مریض پس از چند ساعت بحالت سلامت رجوع
نماید اما اگر نوبه زیاد شد بد باشد پس از آن چند روزی در حالت نقاهت میماند و بنا
وقت مضطرب و پریشان و مبتلای بدوار باشد آشنایان یکی ساقط یا مفرط و فوق العاد
باشد شکم متنفخ و مبتلا به رشده یا خواب پریشان کند بالاخره در بعضی ممکن است حالت
زاه رفتن در خواب مشاهده شود

نوبه های این مریض گاه زود زود و گاهی در هر دو جهت نماید اگر فاصله از بار باشد بحالت

اضطراب فی کسب طهری

ع ۳۳۱

صفت کامله بر گردنند الا این که آنها زیاد قابل تاثر و انفعال باشند برای اکثر ممکن نشود که خود را مشغول بکار محتملی کنند غالباً خیالات مالتجولانی موجبند از ندادن اعمال و خالای آنها زیاد و با خطر دانند بعضی دیگر زیاد خوشحال و خوش وقتند بصری گویا شایه آنها بزم و اندوه مبدل گردد کلاً مستغراض و حوادث عصبانیته مختلفه از قبیل صداع و خفقان و اوجاع عصبانی معده و سایر اوجاع عصبانی و غیره باشند بعضی آنها غالباً بصری و بعضی را تشویه عارض شده احساس بخار و تب یا برودت نمایند که نیستند مگر علامت اختلال حس و انبساط خلی بخی ندارند این مرض اگر مرکب با مرض دیگر نباشد همیشه بدون حتی عارض میشود زنان مبتلای بدان همیشه مبتلا بصبر طوط و به انتظامی آن هستند و گاهی مبتلا به لکه یعنی سیلان ماء ایض شوند این زمان زیاد مستعد مادر میماند ولی محتمل است که کمتر از اصحاب اولاد باشند حالت حمل و البستی در آنها مثل در اصحاب و نار منظر دارد اما بنا بر رای مسیور و دیگر اطفال که از مادران مبتلا به اختناق رحم منولد میشوند خیلی زود میمیرند و عدد موانی آنها بیشتر از اطفال منولد در بین سایر امراض است و این بخیر نیست که باید در آن تحقیق حقیقی نمود و فنی که نوشته این مرض زیاد مکرر میشود یعنی یک یا چند مرتبه در هفته نکس و رجوع به نماید مرضیه ما مبتلا به ریح ذاتی شده خواب از آنها قطع و سر آنها سنگین میشود و بعضی از اعضا آنها اوجاعی که گاهی شدید و گاهی ضعیف اند بانی میمانند که از وجود آنها غالباً بکان افشند که مبتلا به لامل شدید شده اند احساس بر دوا و وطنین و دوی نمایند گاه گاهی ظلت بصر عارض آنها شود و قوه حافظه آنها ضعیف و گاهی بکلی معده گردد غالباً سوء هضم عارضشان شده و بدلتجه عمل تغذیه آنها مختل شود و بعضی از آنها فاسد کننده مبتلا به فساد شهوت و وحش شوند پس از این عوارض است که بسیار به از آنها مبتلا به دیان جنونی میشوند و بعضی دیگر ابله و خرف شده و بحالت احمقانه و غیره

لکه
بمنوی یا آند

فی اوجاع
فاساد شهوت
و مغالعه نموده که خواهد شد
بیل بسیار غیر طبیعی است و اولیا
خبر ندارند که گفته
مخرج

افتند بعض دیگر از لنوان مبتلا به اعراض و اختلالاتی غیر معمول نوار اینها مثل ابتلای به
بهت و بجهود و مخصوص و چنان که مذکور شد برقرار در خواب شوند
در رجوع نوبتهای این مرض هیچ نظم و قاعده مشاهده نشده غالباً نوبه خود بخود و بدون
هیچ سببی رجوع مینماید گاهی بواسطه همان سبب اصلی که از اول موجب وجود آنها
شده بود رجوع و عود کنند و بخصوص در اختلالات و تغییرات شدید هوا و عرض
طوفان زیاد منال میشوند غم و اندوه و حرکات فتنانیه شدید و رسیدن هکام
خارج طث حالانی هستند که ممکن است اسباب رجوع نوبه شوند و بالعکس حال
حمل و بعضی از امراض حاده و مزمنه که در بین این مرض عارض و ملحق میشوند غالباً
اسباب منع نوبتهای آن میشوند

در این مرض تغییرات مختلفی مشاهده نموده ایم مخصوص در حس و در قوه اشتیاقیه
که ابتدا تابع نوبه این مرض نیستند پس لازم است که امید کی هم خود را مصرف تحقیق و بنا
انها تماماً مذکور نمودیم که این مرضی عدم الحس میشوند **مبوست**
مدعی شده است که این حالت علامت ثابت غیر منفکی است که در جمیع درجات و در
جمیع احوال این مرض از وقتی که ابتدا میکند تا وقتی که بکلی رفع میشود موجود است این
این اعتقاد صحیحی است چنان که **مبوست** در تحقیقات خود مذکور نموده که
در صد نفر از این مرضی که ملاحظه کرده شصت نفر آنها مبتلا به عدم حس بوده اند این
عدم حس گاهی محدود و بعضی از جای جلد و گاهی در تمام سطح ظاهر جلد و اغشیه
مخاطیه که قابل تشخیص و استعلام اند از قبیل ملتحمه و غشاء مخاطی بواطن و مجاری و
انف و غشاء مخاطی دهان و حلق و غشاء مخاطی معده و مثقیم و مجرای بول و غشاء
مخاطی مثانه و فرج ظاهر شده بودند هنگامی که در مرض خانه **پیش**
طبيب بودم زنی را دیدم که چند موضع از بدن او را که لمس میکردند با احتیاط نکرد

اضراب غشی که در عضلات رخا ظاهر

۲۰۶

مکرر در غشیت نخانی جدا افتد که در اینجا بکس سایر مواضع خشن نیست
زباد شده بود چرا که هر وقت آن موضع را بمیان دو انگشت گرفته میفشارم نوته این
فی الفور در کمال شدت عود میگرد که بدون شک معلوم بود بواسطه رجوع شدید
بود که از پس آن موضع تحریک میشد عدم حس جلد ممکن است که در غشای بعد از نو
عارض شود و ممکن است که ربطی با آن نداشته و مرضی گاهی قبل از عروضا
احساس بخار و در پی مثل دیب نمائند اغلب در جلد که مبتلایان است
هیچ اثر مخصوص و محسوس و محسوس ظاهر نشود ولیکن گاهی بسیار سرد باشد و حالت
دوران دم شعریه آن مواضع بطور وضوح ضعیف شود ملاحظه کرده اند در حالت
که از این شعبه اعصاب که متفرق در جلد میشوند در کمال شدت عیدم الحزن اندیشا
انها که این شعبه از آن خارج شده اند بحالت طبیعی و سالم است این بختی چنانکه
مذکور شد ممکن است عارض حواس خسته ظاهر مخصوص نیز شود چنانکه بعضی
مرضی که در بعضی دیگر آنها کو میشوند و برخی قوه ذاتی آنها فاسد شد احساس
بطعم نکنند ممکن است که بختی ظاهر جلد تجاوز بعضی کرده عضلات را مبتلا
نماید و این در کمال سهولت معلوم میشود و فی کمال اگر نسبت به آن عضلات
برسانند که حشان معدوم شد و باز قابلیت انقباض در آنها موجود است

مخصوصاً در اشخاص مبتلا با خنثی و حجامت که فلجهای حس و حرکت و اتمام
فلج حس عضلات و فلج حیات عضله که در تشنگی و لاندی بیان کرده و
سابقاً در باب فلج مفصل مذکور نمودیم مشاهده میشود

کثرت و زکات و حتی که غالباً بد رجوع رسد یکی از علامات عام این مرض است
اما علامت ثانی نیست و شپوعش هم که از فقدان حس است و از بابت بیقراری
و عدم تنبیه مثل اکثر علامات دیگر این مرض زیاد قابل نظر و نام است این علامت اغلب

در اختلاف حشر

بعضا ظاهر میشود گاهی هم از تحت اساعود و بعضا موقوف میشود و هم مختار است و
 تفسیر مکان میکند کثرت حشر را ممکن است در جمیع اشیاء که از اعضا اراده بر یا نه
 شعبه میرسد متشابه نموده نمود اما هیچ ضوی را بقدر جلد و میلان ساز و چنانکه
 ممکن است تمام جلد بطور عموم دارای وجع باشد با وجود این اغلب این کثرت حشر
 موضعی است و تدریجاً از اطراف عارض میشود و شدت آن بعضی اوقات در جلد
 بکمال ملامت منتهی نمائند با جمالی که کفایت در تحریک وجع کند و بعضی اوقات موضع آن
 در جلد است چرا که اگر چیزی بجای دهند که نکرسته باشند مگر همان جلد را تحریک
 وجع میشود مثل آنکه او را با اغشبه که در تحت آن واقع اند فشرده بودند جلد و
 سایر اغشبه که میلان این حالت شدت نماید آنچه گویند در تحت رگ و رگ و رگ و رگ
 ظاهر نیز زیاد مشاهده شده و در آنکه میلان این چیزها پیدا نمیشود و میلان بکثرت
 حشر بوده و حال اینکه سایر اعضا میلان بعد از حشر پیدا اند و نیز پیدا شده که
 یکی بعد از دیگری عارض شده اند چنانکه بعد از حشر در غلظت معین که وضع میشود
 فی الفور میلان بکثرت حشر میشود با بالعکس این گاهی نیز با صلا چند دقیقه اتفاق
 می افتاد عضلات و مخصوص عضلات تحت جلد که نیز بهین قسم میلان بکثرت حشر
 میشوند صداعهایی را که در این مرض بسیار شایع اند گاهی در جبهه و گاهی در صدغ
 و گاهی در پشت سر ظاهر میشوند و تمام اقسام آن باشد بدو قابل ملاحظه اند و گاهی
 وجعی هستند که مکرراً شاد و بان شدت که از روی حیضت از بابت شدت و ثبات آنرا
 منع اختلاف در حشر نامیده اند اعتقاد مسوون و دیگر اینست که محل انقباض عضلات
 و نیز این اوجاعی که در تحت شراست و در جدار صدر و مخصوص در موضع قرا
 بسیار شایع اند از این قبیل اند یعنی وجع عضلاتی خالص اند

مفاصل اطراف نیز گاهی موضع وجع شدت واقع میشوند و نیز در

اخلاص فی بیان سبب اختلاص

۱۳۳

مخصوصا مختص و دقت در ادجائی که گاهی عارض مفصل فخذ و خاصه میشوند و
ولیکن دیده شده که این اوجاع در سایر مفاصل نیز ظاهر میشوند و نیز ممکن است که
این وجع مشبه با وجاع مختلفه دیگر شود که در حقیقت مثالی را که مسبب بزرگی
ذکر میکند سبب این گمان میشود مفصلی را ملاحظه کرده بود که درد داشته
منورم هم شده پس از آنجا ورم بخا و بجمع آن طرف نموده بود علی ای حال این علامت
غالب اوقات زیاد دوام پیدا میکند ولی ممکن هم هست که بزودی بگذرد و در
شود و باز مجددا ظاهر شود مختصرا ممکن است که این علامت هم مثل سایر علامتها
اختلاف رحم غیر ثابت و غیر منتظم باشد

دلیل بر این بود که
در سبب این وجع
شده بود
لمتجه

و نیز باید اوجاع عصبانیه را از جمله علامات این مرض دانست بخصوص وجع
عصبانیه این الاضلاع و وجع عصبانیه معده و رحم و غیره را و هم کثرت و شدت حس
اعضا که حامل حواس ظاهره مخصوصه اند اما لازم است که مطالعه کنندگان
کتاب را متنبه نمود که فطرت زنان بخصوص زنان مبتلا باختلاف رحم زیاد مستعد
و اغراق کوئی اند و غالباً دروغ هم میگویند پس باید مواظب حالت آنها بود و همیشه
ملفت شد و اجتناب از حالت آنها نمود و بفین باعمال و اقوال آنها نکرد تا اینکه
حالت صدق و اعتبار قول آنها معلوم گردد

مقتضی این ذکرش بینی
در سبب
لمتجه

و نیز مشاهده نموده ایم که تغییر و اختلالات مختلفه در اعمال بدن این مرضی عارض میشود
که ممکن است بواسطه آنها مشبه با مرض شدید دیگر شوند مخصوصا از آن قبیل
ضیق النفس و سرفه چنانکه در بعضی از مبتلایان با این مرض سرفه یا این ملجی که بنوبت عارض
و هیچ وجه دفع نمیشود مشاهده شده این علامات را که سبب این علامت
خوب بجهت بیان نموده بود مسبب **الانزک** نیز جداگانه آنها را از قبیل مطالب مهمه
در دو نامه طبعی شده است و درج نموده است و نیز گفتارند که بجا کوپ کا و بدین

کی سبب این
در صفحه ۲۵ ذکر شده
مهم

در اختناق

۱۰۰

اختناق

مرض عارض میشود که سبب خفگی و نزدیک باختناق میشود و بحدی که ملجأ میشود که
عمل را اگر نمی بکنند مثل اینکه مسبو بر دیگر دومین خود را ذکر میکند که مبتلا
باین خفگی شد بند و مسبو و لپی و مسبو و لپی و اینها را در آنها نمودند هرگاه
کسی آن عوارضی را که در مرض عصبانی که او را السج نزاع نامیده اند ظاهر
میشود و در نظر داشتند باشد میدانند که هیچ استیضاح ندارد که در اختناق دم
که اینهمه علامات غیر معتبره و معموله دارد تشبیهی مثل آن در مجرای نفس ظاهر
شود و احداث مثل خفگی مذکور نماید و لیکن تجربه ای که کرده اند هنوز بنور
تحقیق محدود و معین نیستند که از آنها بتوان وضع جمیع شکوک و شبهات را
در اصل بودن مثل چنین حادثه عوی

در بیانات عمومی که سابق بر این نمودیم معلوم شد که علامات تشنجی در این مرض در ابتدا
و شایع اند باز معلوم کرده اند که در حالت بر احساس فشار و تنگی و کولر اختناق و خفگی و نواحه
که در غیر متوقف است صداهای حلقوی که شبیه لرزش اند صدای سکو و کبر و اغلب
خفگی و سبب که هیچ چیز از این ان ممکن نشود نیز از علامات این مرض اند

و نیز مبتلایان باین مرض غالباً علامات و آثار فلج ظاهر میشود و سابقاً در عدم حتی که
در این مرض عارض میشود که در حقیقت فلج اعصاب است که گفتگو نمودیم چه چیز که لازم است
چند کلمه اشاره بفلج عضلات که فلج اعصاب حرکت است تمام خواه بشعیت نوبه علو
شوند خواه از قبیل اتفاقاتی باشند که یک نوع اصالت و ابتنی داشته و بطی بنوبه
این مرض نداشته باشند

فلج این نیز ممکن است تمام عضلات را که از اعصاب ملخ و نخاع بانها شعبه میرسد
مبتلا نماید غالباً بصورت پادارشی یعنی فلج اطراف ساق ظاهر میشود عارض یک شق
نشد و ممکن است این فلج محدود به یکی از اطراف یا یکی از عضلات یا مختار شود

حالت پرونا شده بود بواسطه حرکت نفسانی بسیار شدید با بجهت زیاد شدن
سنگ این مرض معدوم و دفع شود بالجمله بعد از پنجاه سال نادر است که نوبتهای این مرض
باز رجوع نماید محل شبهه و گفتگو است که اختناق رحم ساده هرگز سبب موت شده
باشد ولی در چند نفر حکایت کرده اند که بعد از این که در بین این مرض بکثرت شیون و مانع
بواسطه طرائفی که عارض بر نفس شده بانههای ردی در گذشتند بمبتلایان این مرض
منعده بمالچولای حرافی و مالچولیا هستند اما عکس آنچه در صرع دیده میشود

این مرض سبب وجود دمانس نمیشود

ترکیب این مرض

ممکن است که این مرض در صرع هر دو شخص واحد باشد
نمایند در این هنگام دیده میشود که گاهی این دو کاهو این منفردا با علامات و حالات
مخصوص خود ظاهر میشوند و گاهی چنانکه کثیرا اتفاق است در یک نوبه در آن واحد هم
علامات اختناق رحم و هم علامات معروف صرع با هم ظاهر میشوند و این اتفاق نمی
افتد مگر بعد از زمان طولی در زمانی که زیاد ضعیف شده باشند یا بعد از یکی از
امراض نفسانی با غم و اندوهی که عارض آنها شود

تشخیص

صرع و مالچولای حرافی و حال عصبانی که مشروط آنکه شود
امراضی اند که مخصوصا ممکن است مشبه با این مرض شوند اما صرع زکوری و انات را بدون
تفاوت مبتلا مینماید و نیز از این مرض بواسطه آغازی که همیشه در فی است و حرکات
اختلاجیه که منقطع بدو سبط اند یعنی موقوف میشوند و دوباره میگیرند و زمان آنها
کم است و در یک سمت بدن بیشتر و ظاهر تر اند و بواسطه منظر ضعیف صورت که
نفس و کج میشود و کفی که تمام لب را فرو گرفته و بواسطه رخت و اذیت شدیدی که
عارض نفس است و بول و برازی که بکلی بدون اراده خارج میشوند و بجهت تخریب و
لغابی که در این بعد از حرکات تشنجیه و اختلاجیه واقع در آن میشود و بواسطه استسکال

عائش
در صفحه ۱۴۳

در امر عصبانیت و اختلاط

۲۴۲

خرافت و گاهی خون و هذیان غوی که بعد از نوبه عارض بد شود و با الهام بواسطه
صدمه و از تپکی که نوبه ها از جهت رفتارشان بتوی و مشاعر برینند و آنها را اختلاط
میکند بجوی تخصیص میشود و در اختلاط رحم بعکس جمیع مذکورات است که حرکات
کو و لیسو همیشه کلینک یعنی اختلاطی غیر منظم است و در طرف چپ و راست
مساوی و بیک نفع است صورت هر فرد هم به همان آمده باشد بنفش یا سیر یا شوخ یا
در صرع مشاهده میشود در این مرض حرکات رفاشی که گاهی در عضلات مشاهده
میشوند هرگز مثل حرکات اختلاطی خوف که در صرع عارض شده وضع و منظر برضرا
منقلب میگرددند و پند و تیرگفته اند که در اختلاط رحم ساده دهان کف ندارد
و اگر گاهی هم حتی مثل در صرع بکلی فاسد شود دندان نخی که نوبه صرع بیان منتهی
میشود ظاهر میشود و دندان حالت خرافتی که بعد از آن مشهود بود بعکس آنچه در صرع
مشاهده میشود این مرضی بزودی هشیار میشوند و بیای این که ضعف عارض آنها
شده مجرب شده و به همان آمده باشند و باید دانست که آن که هر وقت که
شد بد که بهیچ وجه تخفیف نمی یافت و اختلاط مهربانی و میل بوسه و معانفت کردن و
حالت بنساط ملایم از صفات مخصوصه با اختلاط رحم است بعد از این اختلاط بطور
اجتماع در باح و این طبع عضلاتی و ضدان حس و تشنه مانی که بیان نمودیم که در باح
متحرک بودن و عدم ثباتشان بچشم محل نا مل و نظرانند بجز در این مرض در صرع دیگر ظاهر
نمیشوند ممکن نیست صرع داری که یکی از دو قسم است مشبه با اختلاط رحمی
که بدون کو و لیسون ظاهر میشود که در این مرض بسیار کم است که بهوشی و
حالت ناشناسانی عارض شود چنان بنظر می آید که دماغ از نوبه این مرض بجز اینست
اینکه این نوبه بحد و ضاعت شناخته میشود بواسطه احساس متحرکی و بیوسط احساس بکل
اختلاط رحمی و بسبب اجتماع و باح در مجرای تغذیه و اینکه نوبه این مرض زیاده

در اختناق رحم

۳۴۳

طولی است با وجود این باید مسلم داشت که در بعض حالات نادره تشنج می شود
 میماند اگر چه زمان خیلی باشد اگر کسی اطلاع کامل بحالت و نبضها داشته باشد
 میدانند که ممکن است مرض ضامن که از اختناق رحم و صرع باشد که هم علامات
 اولی را که حرکات خفیه و کولر اختناق رحمی باشد و هم علامات ثانوی که کف
 کردن دهان و بی هویت شدن حس است داشته باشد این هم از تشنجهای
 رحم و اختناق رحم صریح نامیده اند و بعضی نمائند که در این حالات مشکوک است
 که تشنج را بیشتر ما بل بطرف اختناق رحم نمود زیرا که مشاهده نموده ایم که این مرض
 چه قدر صفات غیر عادی غیر طبیعی دارد و چه قدر از حیث علامات غیر
 منظم است و اگر چه فاصله نوبتها بعضی اختلالاتی که در علامت این مرض بیان نمودیم
 از جانب تشنج حرکت ملاحظه شود بیشتر همین بوجود این مرض می شود

بر بسیاری از مصنفین مخصوص به **سیدنهار دو پیک** تشنج بما الخولایه
 مرافی با وجود اینکه میان آنها بهر چه شباهتی نیست مشبه شده بود با الخولایه
 مرض تقریباً مخصوص زنان است و حال اینکه ما الخولایه مرافی مرد و زن را بطور
 تساوی مبتلا می افتد ابتدای این مرض دفعی است و بغضاً عارض میشود و دام آن
 موفقی و لحظه ایست و زود زود رجوع میکند و حال آنکه ما الخولایه مرافی بناتی و
 بطور عارض میشود و وقتاً ثابت طولی دارد و بطور نوبه ظاهر نمیشود و مرض
 در حالت مزاج و صحت خود اضطراب دارد و تمام همش مصروف این عضو و اعضا
 و حرکات خفیه ندارد و اگر اعضای غذای آن مبتلا بر مرض عصبانی
 باشد حالت خفگی و انقباض بطن هم داشته باشد هرگز علامت کولر
 اختناق رحمی ندارد و اگر احیاناً بعضی از آنها شکایت از ان نمابند بواسطه
 توجه خفاشان با محال و از بابت خواندن کتب طبیه و خود را ملتهم

کتاب اختلاف حصر

۳۴۵

صاف و باز شود و نیز خود مشاهده نمودم که حمله های اختلاجیه علامت رویت از
قبیل تشنج و فلج مثانه و امثال آنها را اگر بقیه از نو بر سابق بودند موقوف نمودند
سبب این مرض تقریباً مخصوص زنان است و در مردان بسیار کم مشاهده
شده و اغلب مردان هم که مبتلا میشوند در دست متصف بصفات اختلافی رجم
نمیشوند این مرض اول در حوالی سن بلوغ مشاهده میشود که یا شدت شوعر از پانزده
الی بیست سال پس از بیستالی بیست پنج سال باشد گاهی بعد از آنکه مؤخر شده با
اینکه عارض شود مکرراً گاهی دیده شده که دوباره باشد مدت چند روز یا شدن
پس عارض میشود این مرض تقریباً بعد از چهل و پنج الی پنجاه سالگی بکلی دفع میشود زنان را
مبتلی فینما بدید که در مزاج و حالت کمال منافات را داشته هیچ شبیه یکدیگر نیستند
اما کوپازنان عصبانی المزاجی را که کلیه ادراک و هوشرانها را نداشت بیشتر مبتلی
نماید هر چه ممکن است بدان عصبانی را خیریک نماید سبب این مرض میشود و از آن
قبیل است زنده گانی که ببطالت بگذرد و فکر و خیال زیاد و خواندن بعضی از
و تحصیل صنایع نیک مخصوص موسیقی و علم کثیر و مدنی بیدار ماندن و زحمات و
صدقات قلبیه بعضی مخصوص ضعف و منع را بیشتر سبب این مرض دانسته اند چنانکه
گفته اند کسانی که مبتلا باین مرض میشوند از ده هزار نفرشان بواسطه این سبب است
اما در این مطالب اغراق گفته اند این محقق است که حقیقت و منع غالباً سبب وجود این
مرض میشوند اما در زنانی که عاشق طبیعت و بوالهوسر اند نه در مطلقاً نتوان بالجمله
اثر این سبب کمتر از آنست که کان کرده اند بلکه اثر آن کمتر از افراط و ضدان یعنی کمتر از
افراط و جماع است که مفرطین مخصوص کسانی که استمناء میکنند بیشتر از ممنوعین
مبتلا میشوند فضول حازه و سکای در اقامت شدید الحراجه و در هیات ثبوت و کوشه
تشقی و اغذیه فوری و سمد و اغذیه شده بیده الخیریک از جمله اسبابی اند که حقیقتاً در

در بیان بیماری غشائیه و کرب

ع ۴۴

این مرض و ترشاند بعضی کان کرده اند که نه در کلبه و نه غشایه است و
 بر یکدیگر اینها را مرده نموده و یکدیگر را که مردم غریب دوست شهر را پدید
 در زمانه آن غشایه این مرض اند ما ملاحظه کنیم بیشتر از اینها صاحب دولت و ثروت
 نیستند و نیز ثابت کرده است که این مرض هرگز است و قی باشد و هم با اعتقاد این
 محقق و نیز که ما در اینها مبتلا با این مرض بوده اند و از ده مرتبه بیشتر از مبتلایان
 است و بگویند با مبتلای این مرض اند

است و این که اغلب در وقت خواب و نیز این مرض بکثرت اعلان می نماید و نیز بکثرت مناسبت شده و
 دقت و احتیاط است و خشکی و اکثر در جماع و اثر بعضی از اینها دفعه داده و
 امثال آنها هستند

علاج برای این مرض مذابیه کثیری در نموده اند بعضی مخصوص پیشینه
 نوبه و معارضه و رانند و بعضی دیگر معین شده اند برای علاج زمان اخذ و
 اشنداد نوبه

اگر بعضی غشائیه ظاهر شده و هنوز از مرض بروز نیت باید سعی کرد و
 مرده و بر ریاضت و بعضی مشاغل مغفله و غیره نموده اند اما معالجاتی اند که غالباً از اکثر
 مذابیه طیبیه که بهینه این هنگام مجید نموده اند مفید نراند
 و فیکه طیبیه را بسیار است و فیکه که در خط نوبه کت و لست و این مرض است و شومایند
 اول دفعه باید از بطوری بخواباند که خود را از هیچ نماید بهر اینست که اگر در خواب
 بلند باشد از اثر بزرگ و این بخوابانند چه در این صنع مراعات احوال بعضی باید و در خواب
 نمود پس باید چیم و یا این که بسیار است و از نیت اند خارج نمود و بسیار مانع است
 که هوای خنک از او و او طاقی که در این زمان امر معالجات کثیر نموده اند که بسیار
 از اینها را منفذ مین مجید کرده و حال بکلی نراند و اینها از فسر طلمات و

کتاب خدناجر

نصولات مختوره بر و شکم و استنشاق بخارهای منتهی یافته و داخل کردن و شستن
 فرج با اجسام معتدله یا بالو یا نم و پیشانی و از این قبیل است و لذت کردن و غش کردن
 سکه افزمان **جاء الیوس** اطباء یخزون و از منتهی مختلفه امر بعضی معالجات
 میکردند که تمام آنها از روی علوم نظریه خطیه بوده و الا ان اثرات انداز قبیل
 معالجات فسانیه و معالجاتی که بمناسبت و حالت اشخاص بخیال خود میکردند و
 و نیز در ایام سابقه و ابدیه ها بجهت تنبیه و اقامه مرض و راندای هنگام نوبه بنظر با
 عنق و رحم آنها را دغدغه مینمودند بلکه شوهرهای آنها را امر میکردند که فی الفور
 با آنها جماع کنند شکی نیست که این اعمال همیشه این اثر را ندارند که نوبه اینها را ببرد
 وضع نماید بلکه بیشتر چنین اثری میکند و مخصوص در همان یک قسم که آن را
 اختلاف رحم لبید نیز بعضی شهبازی نامیده ایم مفید اند

در منفعات استعمال جوازب و مصروفات که مکرر در اطراف بلاد استعمال شوند زیاد الغنا
 نموده اند ولی بجای اینکه سبب تخفیف شوند بالعکس است و بزرگ و بجهان میشوند
 بقبی که در بعضی از زنان بعضی اینک زمان نوبه را کم و گناه کرده آنها را طولانی میکنند و
 بنابراینها را بخوبی نموده مکرر نادان برای دفع کثرش بوی که اتفاقا ملاصق می

ادویه ضد تشنج و خنده و اگر در جمیع این غنی بطور عموم استعمال مینمودند نافع نیستند
 مکرر مواضع محدود و بمناسبت مختصه مشک و کافور و انقود و سنبل الطیب که مخصوصا
 بطرف حینه استعمال شوند چنان اثری ندارند که بتوانند زمان نوبه را کم و گناه کنند
 و نیز از این قبیل است آنکه در بعضی احوال از ازیاد مدح و تعریف کرده و نیز گاهی امر
 با استنشاق آن میفرمودند ولی بسیار محض است و کل فرم بر آن طرح دارد اما طریقه
 بهوش نمودن مریض و دفعی که این مرض شدید و نوبه های آن بسیار با وجع باشند
 نافع است پس باید دانست که این جنس از ادویه که از استنشاق آنها مکرر است خود

کتاب فی الطب

۳۴۸

تحریر مثل نوبه اخذ نان رحم شود اگر در بین نوبه مامول شوند میتوانند در هنگام اول که هنگام انقلاب آنها است چند لحظه بر شدت نوبه بفرمایند اما اگر مداومت نمایند تا هنگام دوم آنها تسکین که مقصود بود بر روی حاصل شود و بعضی مریضی ممکن که از این نوبه نوبه بکلی ساکن شود ولیکن غالب اوقات باز بر روی همچنان نوبه عود نماید پس لابد باید باز همین علاج را فی الفور عاده نمود غیره حاکم است بر این که نباید ازراط در استعمال این ادویه که بهوش میکند نمود نه تنها بواسطه این که مریض را مستعد خط و دیگر خواهند کرد بلکه بواسطه این که اگر بسبب شاف آنها را مکرر کنند منتهی بخراب روی شد و بی خواهد شد چنان که مسبب بوی بکلی نیز این ملاحظه را نمود

از میان جمیع ادویه بخند و مافون بهتر و نافع از همه است مگر است اگر مختل شرب منقاد کثیر عیازان شوند هم لشج و هم تحریر و تسکین دهد ولیکن نباید آن را از قبیل ادویه شافیه فالعمره دانست اگر چه مقدار آن را زیاد کرده بر سر نخود و سه نخود و نیم برسانند

ادویه خند و رسته فایده ندارند مگر در حالات مخصوصه مثلاً میتوان از یکی از او در فصد کردن زمان نوبه این مرض طولانی شده حال نفس هم مضطرب و متعیر باشد و خون زیاد هم بدماغ رفته سبب کثرت شیون شده باشد در حال اخیر باید ارسال مبررات بالفعل نیز بصدغ نمود

استحمام بماء فاتر یا خنک که چندین ساعت طول بکشد و هر روزه مکرر شود غالب اوقات سبب تسکین مینماید میشود در حالتی که نوبه از باد طولانی باشند باز در روزه عود و رجوع نمایند و مریض زیاد قابلیت و استعداد تحریر داشته باشد میتواند مثل مریضی که چینی حکایت میکند حمام را دو روزه ای بجمده ساعت طول داد غنوی بارده و انصواب مبررات بالفعل از بالا ای سرانجام استعمال و نمجید نمود و این مکرر

نشان
فکر شد که
اب قارون است
اب حسنی فاعل شد
المنجید

اخیراً مخصوصاً در صورتی که این مرض مصادف با حال ضعف و انحلال قوی غشی
باشد با محرکات و منبهات با هم معمول میدارند
برای پیش بندی از اخذ نوبه ها باید شخص از سبب اولی این مرض نمود و کمال
جهد را در دفع آن کرد پس امر به استعمال بماء قار و خنک نمودن لطیف غذا کرد
در صورتی که معده عصبانی باشد و نتواند تحمل غذا کند باید از جمیع استیلا
مبوانند تحریک بدن عصبانی نمود و خیالات مرض را بهیچان آورد و زیاد
کرداخر از کند و هم از مثل موسیقی و بعضی تماشاها خواندن اسامی اجتناب
نمود و باید شروع بر ریاضت معتدله نمایند و روز به روز زیاد کنند تا خستگی
برسد بنا بر مناسبت وضع و حال که دارند باید اینها را امر به اعمال بکند و تحصیل
علوم طبیعی از زبان اشخاص مرده بازنده نمود و باید در خواب کم بمانند
مدیدی اعتقاد داشتند و بسیاری هنوز هم معتقد اند که عروسی کردن بهترین
جمع معالجات است این مرض است و این خطای بزرگی است که کرده اند مفارقت
جماعی این اثر نیک را ندارد مگر این که این مرض بواسطه عفت و منع ارجاع با افراط
در عاشق طبیعی و بوالهوسی یا عشیقی که ممنوع از وصال آن باشند عارض شد
باشد در حال اخیر لذت جماعی که از وصال و انبساط و تشفی قلبی در علاج
این مرض اثر مینماید

در صورتی که حال فلک و رفت دم خود سبب این مرض و موجب زیاد کرد و استعد
حالت عصبانی و تحریک نوبه این مرض شده باشد باید آن را بدقت تمام باز کرد
اگر وارد و تیره و نوبه را غده پیچیده علاج نمود و در غیر این حالت ضرورتاً
بیشتر از منفعت آنها است از این قبیل اند بسیار و میسر است از این بر این مرض که در شهرها
بزرگ ممکن و مخصوص صاحب دولت اند و تحریک شدیدی عارض بدن آنها

اضراب عصبان

۳۵۵

اضراب عصبان
در عصبان

شده است در قرن اخیر مخصوصاً چنانچه تجربه کرده است که این قبیل امراض یعنی امراض
بخار نیز با بخللات و ماء الجبن و امکوشت کوسال و مرغ و وزغ و انبهای معدنی ترش
کرده و استخام بمياه تازه که مدت مکث آن زیاد باشد و حفن با درده بلکه با نفع سرد
شده بهتر میتوان علاج کرد و نیز مندیلهای الوده بزباب سرد بروی سر بجهت رفع
میخ اختناق رحم و بروی شکم برای رفع درد اختناق رحمی که مصادف با احتباس
طث با طث با وجع میشود نموده است هر کس میداند که از این طرز از علاج سبب
نتایج متعدده شده که در قرن هجدهم نیز شهرت نامی داشت و نیز معین است
که در این حالات جمیع این منافع را میتوان از طریق استعمال آب سرد اخذ نمود چه هم
از قبیل روادع بنیان اعضا و هم از جنس مقویات بدن است

مذکور شد که در این مرض غالباً بعضی علامات واضح تر اند و نفوق بر سایر علامات
دارند که محتاج بمعالجات مخصوصی هستند مثل اوجاع عصبانی که باید آنها را
بمعالجاتی که سابقاً در باب این اوجاع مذکور شد علاج نمود و مثل فندان حر که باید
ان را با استعمال محارث و الکترسپنه چاره کرد معالجه اخیر برای رفع فلجهایی که در این مرض
عارض میشوند نیز بسیار مؤثر و مفید است و باید علاوه بر آن معالجات مختلفه را هم
سابق بر این در باب فلج مذکور داشتیم معمول شود

مکان مرض و از منتهی مختلفه اطباء هر یک بعد از دیگری مکان این مرض را
در رحم و در بنیان اعصاب و در بعضی اعضا و دیگر مثل و در باب الکبد و مجرای
تغذیه و در خود کبد و در خون بدن و غیره قرار داده بودند و قول اخیر در این باب بکلی
منزول است ولی هنوز دلیلی هم بجهت رد آن قائم نکرده اند و این رای که موضع این مرض
در بنیان اعصاب مرکزی باشد مخصوص و پاپیس و لیوان است و با آن
جدید تر است و نیز به همین اعتقاد بوده و آن را مرض و ماغی تشیی نامیده بود

این مذهب را میتوان در کمال سهولت مردود و منقوض نمود باین که اگر این مرض
همین به تشنجات و اختلاجات و فسادان مشاعرینها منصف میشد ممکن بود حکم
بنی نمود که مکان آن دماغ است ولیکن سابقا معلوم نمودیم که غالباً نوبه آن عارض
میشود و ابتدا اعراض دماغیه دیده نمیشوند که کوپاد دماغ هیچ خبری از نوبه این مرض
ندارد بالجمله انتقال بطن و ثقل صدر و احساس بصعود کلوله اختناق و حتی و تنگی
که در حلق عارض میشود علاماتی اند که غالباً بدون اختلالات دماغیه و بدون
کولوسپون مشاهده میشوند پس بهیچوجه نمیتوان حکم کرد که تغییراتی که مشاهده
انها باین موضع از احساس مکان آنها دماغ باشد و بعلاوه اگر کسی احتمال بدهد
که این مرض مخصوص زنان است باید اول قبول کند که مربوط به آلات تناسل آنها است
چنان که اگر دقتی در علامات آن نماید این گمان را میکند و دیگر این که محقق شده است
که در بعضی از زنان نوبه این مرض مصادف است با حالت تحریکی در اعضاء تناسل و بعضی
حرکات در فضاء خاصره و همین که نوبه این مرض تمام شد و طوبی زلف از جی از فرج
منشع میشود ملخص کلام اکثر امثالی که در هیجان جماعی در این عضو ظاهر میشوند
غالباً در نوبه های این مرض نیز مشاهده میشوند پس بنظر می آید که در مکان این مرض
باشد بعضی دیگر مبدء این مرض را نیز از آلات تناسل این رأی است که یکی از اطباء
اظهار ساخته شهرت نامی کرده و در روزنامه طبیبی ۱۸۴۹ درج نموده و معلم فاضل
معروف استرازیبوزک معلوم کرده است که اگر مرضی را به پشت بخوابانند و موضع تحریک
راست با چپ آن را لمس نمایند احساس بوج نماید و اگر بیشتر فشار دهند و جع بیشتر
شده بضممت اعلائی شکم کشیده شده و انجام موقوف میشود و اگر باز مداومت
بر این فشار کنند اکثر آنها بدیشان متمد شده گاهی بمجالت کولوسپون و گاهی بپشت
اغواء میفتند و بعضی دیگر همان احساس بکلون اختناق و حتی نمایند این بخار و ب

اضل نبت عصبها فحفظه

۳۵۲

درست از روی تحقیق شده ولی بسیار نادانند و کم اتفاق می افتند زیرا که هر چه
خود امتحان کرده ام بند و نشان حالات ظاهر شده اما این که این فشار و تحذات
بیشتر از سایر اعضاء مناسل مؤثر باشد اثبات و تحقیق آن محال است و نیز باید دانست
که در حالات نادره که فشار سبب تحریک و جمع شده پس نوبه مرض عود کرده نموده
سالم بوده اند و ظن غالب این است که هیچ اجنبی عارض نوح آنها نشده زیرا که هیچ
تغییر فوق العاده در آنها مشاهده نکرده اند و این هم که چرا فشار بر عضو ما و فحش
و جمع کرده و سبب آن تغییرات عصبانی که نوبه های اختلافی در جمیع اعضاء می نماید
میشود بواسطه این است که سایر اوجاع شده نیز موجب آن میشوند چنان که بسیار
بر این حالت آن زن را حکایت کردم که هر وقت جزء مختاری جدا از آنها و از پیشتر همیشه
تحریک و جمع شدیدی میشد و بلافاصله نوبه مرض بشدت عود میکرد با وجود
که سایر اعضاء بدن آن عده هم الحس بودند اعتقاد من این است که از ادله و بیانات
مذکوره ثابت میشود که این مرض نقطه شروع و مبتدی در خود رحم یا مصلقات آن
دارد و بمثل امراض عصبانی صاعده که بیان نمودیم صعود بسیار اعضاء میکند و نقل
بودن رحم بر اعضاء ربطی موجب اختلال و تغییراتی چند در احشاء شده سبب ظهور
نوبه های کوچک یا قسم غیر کنونی این مرض میشود اما حرکات غیر منظمه اطراف رحم
انها نایع اختلال دماغ اند که انهم خود بالتبع و عارضی است چنان که مسوی
از روی تحقیق گفتار است حالات مرضیه که در این وقت ظاهر میشوند شباهت یافته
بر کنونی که گاهی بواسطه دغدغه اعضاء مناسل حاصل میشوند دارند ما
قبول میکنیم که نقطه مبدا این مرض رحم و ملحقات آن باشد ولیکن آن را محدود و
محصور بر آنها نمی کنیم بعلم این که در سن ۱۵ سالگی بیشتر از سه ماه ملاحظاتی کثیری در
دختر بیست و دو ساله که نرفج داشت و نه رحم نمودم که با وجود این مبتلا بنوبه های

اضراب غشوی کبیر

۳۵۴

که ملو است از نجارب علمیه نافه اما محتمل است که بر این مصنف این مرض در غالب بیاید
 با اکثر اقسام کوفلسون مشته شده باشد و عجبی که دارد بیانات او واضح نیست و
 در هیچ چیز حکم محکی نکرده با وجود این که نام این است که کتاب او و کتاب **کفر نزل نزل**
 بهر از جمیع کتب جدیده اند که در این مرض نوشته شده و نیز در جمیع ممالک مبلغان
 و گفتگوی زیادی در این مرض کرده و مطالب کثیری در آن نوشته اند از میان جمیع آنها
 بیانات **گوشیات و مبولایش** که در چاپ دوم لغت طبری درج

نموده اند بر هر ترجمه دارد

علامات کبیر

در اطفالی که بعد از یک یا چندین نوبه این مرض

در گذشته اند در دماغ و نخاع و اعضائی که بر آنها احاطه نموده هیچ افت عضوی
 مشهودی نیافتند ولیکن گاهی دماغ را مبتلا بکثرشون یافته اند و نیز دیدند
 که خون سیاهی در ریه مثل در حالت اختناق و خفه شدن جمع و محبوس گشت و لی
 معین است که اجتماع و احتباس خون بواسطه صدمه است که در هنگام نوبه های
 کوفلسونی عارض بر دوزان دم و عمل تنفس میشود هیچ چیز اسباب گمان این کثرشون
 در این حالت اصلی باشد نمیشود

علامات و رفتار

این مرض غالباً دفعتاً و بدون سبب

عارض میشود گاهی هم بعضی مفاصل بجهت آن ملاحظه نموده اند چنانچه اطفال
 قبل از نوبه زیاد قابل تحریک و مغمو و مبتلا بسهراند با حالت نفاس دارند و با خوار
 پریشانی کنند صورشان زیاد سرخ و چشمشان درخشان و بهر چیز خیره میشوند و
 بسیار نگاه میکنند و امثال اینها پس بزودی کوفلسونی که گاهی عام و گاهی موضعی
 آغاز نماید **مبول** که تر مخصوصی در این مرض نالیف نموده میگوید که در هنگام
 اول مرض صورت طفل مثل صورتی که دردی دارد و خائف است میشود و چشمها

کوفلسونی
 در صفحه ۱۸۰

کتاب الحی اطفال

۳۵۵

باز با پوشیده مانده احوال و برکشند از حرکات سریع مضطرب و بهجتان آمده
باشند حد فرمتغ و خطوط صورت کشیده و مخوف شده عضلات نبوت گاه
حرکات نبض طبر و گاهی حرکات نقیضه سریع و شدیده میکنند انگشتان و
کمال شدن بطرف کف دست منقبض میشوند عموماً در این حالات بواسطه
حرکات مضطربه سریع که عضلات صدر در حال کوفه و لبون عام میکنند
عسری عارض نفس شده مضطرب و منقطع فی الوسط میگردد و در این هنگام
نبض بسیار صغیر و تشنه متواتر و اغلب غیر منظم است صورت اول پر و دراز
پاسخ و بعد کبود و سبزی میشود مخصوص رنگ لبها پس از آن دیگر کسی را نمیبیند
و اشخاصی را که در حول و حوششان اند نمیدانند و حششان بکلی معدوم گردیده
تمام جلد را عرفه اگر فتنه حرارت بدنشان اغلب زیاد میشود اما انطور که **الفوق**
لرجه گفته است که درجه و در با فوخ در موضع ملاد بزرگ حرارتی خیلی شدید
از سایر مواضع ظاهر میشود معلوم و ثابت نشده

کوفه و لبونها همیشه بر این درجه شدیده نیستند گاهی محدود و بیک نصف بدن
گاهی تمام اعضائی که در فوق یادداشت حجاب حاجز واقع اند میشوند مخصوص
حق و صورت با آنها چند نقطه از این مواضع در این حالات حس بدن بحالت
طبیعی است و شعور بکلی مفقود نشده و تغییر در اعمال بدن ظاهر نمیشود مگر این
گاهی سرعت فی الجمله در نفس ظاهر میشود بنا بر دای مسبو **کریات**
مسبو بلاش ممکن است این مرض در اطفال خیلی صغیر مخصوص در اطفال
نازده متولد شده غیر واضح تر و محدود تر از این عارض گردد این دو طبیب قایل گاند
در این صورت ممکن است گمان این برود که درخی بر اعضا و مایع و نخاع نداشته باشد
و ممکن است اصلی آن بنیان اعصاب ربطی باشد در این حالات نوبه ها با سرعت و

اضطراب نوب و نوبت

۳۵۶

در حرکت تنفس و پریده گی رنگ صورت و نبضی اجها و خیره شدن بیک موضع ظاهر میشوند ولیکن این علامات نهایت چند ثانیه در رنگ کرده معدوم میشوند پس جمیع اعمال بدن باز بحالت طبیعی خود رجوع مینمایند

ممکن است که در این مرض ظاهر نشود مگر یک نوب یا نوبتهای کثیری با فاصلههای کم عارض شوند و نیز ممکن است که نوبتهای متعددی که زمان فترتشان بسیار کم باشد بزرگ باشند و در بزرگ طفل هجوم نمایند کلبنا کتول و سونها در روزها بیشتر از شبها عارض میشوند و شقی افتاب کو یا بر شدت انها می افزاید مشاعر گاهی بزودی بمحض این که حال کتول و سون موقوف شد بحالت طبیعی خود رجوع میکند اما وقتی که چندین نوبتی در پی عارض میشود طفل مدتی خواب الوده و بحالت ضعف میماند و نظری با تعجب و خرافت دارد و احساس بر اعضا شدیدی کند اضطراب و تشوش عقلی که عارض شده بود موقوف نمیشود مگر بدریج و اگر بالعکس نوبتها از یکدیگر فاصله زیاد باشند و در شبانه روز بیشتر از دو سه مرتبه عارض نشد و شدت نداشته باشند در فواصل نوب راحت باشد کلبنا بدون تب ظاهر میشود و گاهی ملاحظه شده است که خط خیزی میلی بنفاس دارند و همین که بخود آمدند تقریباً حالتشان مثل حال قبل از نوب است ولیکن گاهی ملاحظه کردیم که با بیشتر از حواس مختل آنها مختل یا یکی از اطرافشان فالج شده که این حالت ممکن است مربوط بیک یا فامات عضویه شده باشد عارض بر اعضا واقع در جوف حیره باشد بخصوص بر ترقه الدم و با عجب آن که همیشه بعد از انها فالج شقی دائمی عارض و پس از چندین منتهی بر اثر فی عضلات بلکه خود عظام میشود

اختلاف کرده اند که این مرض دروفنی که جنین در رحم است عارض میشود یا نه بخار متعدده منکره حکم بوجود آن میکند چنان که هرگاه تحریکات نفسانیه شدیدی

کتاب فی الطب

۳۵۷

زمان حمل عارض مادر شود جنین به جان آمده حرکات غیر منظمی کند که مادر و مجرای
دیگران هم احساس بز آن کنند

انجام مرض

کودک پسونها غالباً سبب هلاکت میشوند چنان که گاهی
بعد از یک نوبت شدید در میگذرند ولیکن آنکه شایع است این است که بعد از نوبتها
مکرر هلاک میشوند بعضی از اثر کثرت پیون و مایه و کد شدن و بعضی خفه و
مختنق میشوند و گاهی در تشریح هیچ افت عضوی که بتوان آن را سبب هلاکت
دانست مری و مشهود نمیشود بعضی آن را بواسطه غشی یا تعطیل عمل اعصاب
میدانند

و فی کسافیت مرض محدود است علامات رو به برودی یا بند ریج رفع میشوند
و نوبتهائی که زیاد مکرر میشوند و بهم نزدیک بودند از هم دور میشوند و آن
شدنی که داشتند و به نقصان میرود و همیشه رو به بهبودی هستند بدو
این که بحران واقعی ظاهر گردد

همین که مرض رفع شد و مریض بحالت سلامت رجوع نمود و اغلب از مریضی هیچ اثری
از آن نماند ولیکن بعضی از آنها چنان که ذکر شد حلیل و ضعیف میمانند و بعضی
مبتلا بفلج شقی شده و برخی مبتلا به تشنج میگردند **مبتلا به تشنج**
میکوبد اکثر تشنج کولی ها و عرج ها و کچی ها بی که عارض با آنها شده و انضا های شون
فقرات بواسطه کوز پسونها ای این مرض عارض شده اند خواه قبل و خواه بعد از
تولد از مادر و مادر این حالات باید افت عضوی ثابتی فرض کرد که گاهی سبب
کوز پسون و گاهی عرض از آن باشد

تشخیص غریب کیفیت تشخیص این مرض اصرع مذکور خواهد شد
براش بیان کرده است که تصور نمیشود که این مرض و هیدروفی که مرض خو

نوشه کلی
در صفحه ۱۱۸

فیه
مبتدا
در صفحه ۱۱۸

اضطراب عصبانیت

۳۵۸

از اب است بیکدیگر مشبه شوند زیرا که در هیدرو فی خوف شدید غیر ممکن المنجی
از مایعات دارند و تشنج شدیدی عارض عضلات تنفس شده و پی در پی اخراج
نفثی کنند که هیچ وجه منع آن ممکن نیست و برخلاف بسیار مشکل است که در ابتدا
باشد تشخیص این که آیا این مرض اصلی یا عرض از بعضی اوقات عیقه مراکز اعصاب است
ولیکن هرگاه ملاحظه هجوم و ابتدای دفعی مرض مخصوص ملاحظه کیفیت رفتار آن را
بکند تشخیص یقینی حاصل میشود بالجملة بسیار کم است که امراض دماغیه هر قسم از آنها
که باشد آغاز به کتولسیون کنند عارض نمیشوند مگر بعد از بروز سایر علامات خفیه
دورم حجاب ساده یا نور کولی که تقریباً همین دو علت اند که میتوانستند در سن طفولت
عارض شوند و مشبه بر این مرض شوند که عموماً این دو را هنگام اولی است که در
اضطراب و انقلاب است که شناخته میشود به نال و حنین های سوزناک و بی کاه
کم و گاهی زیاد شدیدا است و گاهی جلد بدن زیاد زکی الحس شود و مخصوص فی هائے
متوالی و بیوست حاجی از جمیع ندایم نیز از علامات غالت و اگر هم حرکت اختلاجی
باشد موضعی و محدود بعض عضلات و جبر خواهد بود یا لاخره در حالات نادره
که باز یقین بر تشخیص حاصل نشود لابد باید ملاحظه رفتار مختلف مرض کرد و اینم یاد
بافتیر غیر منتظمی دارد نمود و سایر تغییرات جدید که ملاحظه آنها بجهت تشخیص مفرق
لازم است باید ملفتی

نویس بر کول
در صفحه ۲۱۸ ذکر شد

مقدمه معرف

کتولسیونها همیشه دارای حالات هائیکه
هستند که حکما طبیب را بخوف و تشویش می اندازند بعض حالات اند که میتوانند بقدر
المعرفه را ردی و خطرناک کنند علی ای تقدیر بنا بر رای مسیور باشد که
خطر این مرض در هنگام اول طفولت کمتر است از سن بالاتر و هر قدر در سن بیشتر میشود
خطر آن زیاد تر میگردد و فی کبر بواسطه سبب سیرج الزوال و سهل العلاجی عارض میشود

در کوفت و سبب اطفال

عموماً خطرناک نیست و بالعکس گفته اند کوفت و لسبون که بواسطه کثرت اکل و خوف شدید
 یا بعد از یکی از اعراض نفسانیه شده که عارض ذایه ها می شود ظاهر شود خطرناک تر
 از سایر اقسام است ولیکن این اعتقاد دور نیست که هنوز می شنیدند به تجربه کافی نباشد
 که بتوان آنرا از قبیل اعمال تجربه شده قبول نمود چیزی که لابد بهم از قولان این است که
 کوفت و لسبون ها هر قدر متعدد و کثیر اند و نوبت های آنها هر قدر یکدیگر نزدیک و پیوسته
 و متعاقب و فواصل نوبت زیاد و مختل و فاسد اند خطرشان بیشتر است شب تیر از جمله
 علامات آن است که بر شدت مرض می افزاید زیرا که همیشه در حالت ترکیب با مرض دیگر
 عارض می شود بنا بر این نمی توان با بعضی اتباع **مقرط** متفق شد و آن را از قبیل تحریک
 جهت برای کوفت و لسبون دانست و از دلایل بیک پنداشت کوفت و لسبون هایی که در ابتدا با درد
 بین هر مرضی عارض می شوند حتماً همیشه مقدمه المعارض باشد می کنند از تحارب
 متعدد که در این ایام کرده اند معلوم شده است که اعتقاد **میدین** ها
 چه قدر درست و صحیف بوده که حرکات اختلاجیه اگر دو مقدمه متوالی عارض می شدند
 مثل لیلی برای خوبی ابله وجودت مرض میدانست

سبب این مرض مخصوصاً در اطفال جدید بال ولاده بیشتر عارض می شود
 و عروض آن نسبت بر پسر و دختر یکسان است اما چنان که یکی از دوستان مای کثرت
لک معلم مدرسه کائن ملاحظه نموده در اقل طفولیت است که زکورت و انوثت آن
 ندارند اما هر قدر سن زیاد می شود کوفت و لسبون خواه زاین و خواه عرضی و خزان پیش
 از این عارض می شود چنان که معین کرده است که تفاوت آنها مثل نسبت سیریک است
 اما شکی نیست که نسبت این تفاوت را بمزاج عصبانی که پس از سن هفت سالگی عارض
 دختران می شود دادن بهتر است از این که بنوع زکورت و انوثت هم بعضی از علمای طب
 اطفال را که قبل از وقت زنجی شعور می شوند از قبیل معذین بر این مرض میدانند و آنها

اضراب عصبیه الکبیره

۳۶۵

اطفال اند که حالت صورت آنها متغیّر میشود و قابلیت اثر و انفعال دارند و خوابنا
مضطرب و ناراحت است ^{چون} میگوید با طفالی که سر آنها بزرگ است خیلی پیشرو منع
این مرض اند اما این مطلب که اگر محققین هم از امر ذکر گفته و بفهمین بدان کرده اند بر دو ^{ضلع}
مخبر که مسبب **الاشتر** و **سپو کورسات** باشند هنوز مشکوک است
از میان جمیع اسباب منعده که زباد فوفی الاثرند و هیچ منکره نذر در موردی
بودن با استعداده عضوی مخصوصی از اشخاصی که منتهی باین اصل و بیک نژاد میشوند
بعض خانواده ها را حکایت کرده اند که جمیع اطفال آنها از کت و لیسون در گذشتند
مسبوی و کلش در تر خود که در ^{۱۴۷} **اشتر** نالیف نموده تفصیل مریضی را که
زباد خرابت دارد بیان میکند از آن معلوم میشود که چگونه اطفال منعده بودند و
مرض از پدر و مادر و کسانشان که مبتلا به این مرض بودند به آنها اثر کرده مثلا در کت و لیسون
بسیار صعب شدیم پیشند و درست معلوم نشده است که اعراض نفسانیه که
در زمان حمل عارض ما در میشوند بتوانند از اسباب منعده این مرض باشند
ولیکن چندین تجربه ذکر کرده اند که موتی باین اعتقاد است اما آنها چندان زیاده نیستند
که بتوان وضع این شبهه را که بگویند آنها اتفاقا فی اند که مفاد این حال واضح شد و بعد
منعده این مرض نیستند بنمایند

در اطفال منعده این مرض بواسطه اسباب منعده منکره از قبیل خوف و غضب
و وجع شدید و دغدغه نمودن و مسکن در اوطاقهای گرم یا بواسطه سرمای شدید
و سوء هضم و نفوذ الدم خفیف میتوانند تحریک شده و ظاهر کرده بحالت بیرون آمدن
دندان نوزاد الباقی اثر را دارند بعضی بخار تبیه بر محقق پیوسته که اعراض نفسانیه که
مرضه را عارضه میشود ممکن است اثر بدی در طفل کرده حال آنکه منعی نماید و چون
ظهور کت و لیسون گردد ولیکن میگوئیم اتفاقا چنین حالتی محتمل نادر اند که منعده

ی کلا میسه اطفال

۳۶۱

اعتماد بوجود آن نمود بعضی از اطفال بقبی مسعدانند که بواسطه جزئی سببی مثلاً
بر کوفه و لیسون میگردند چنان که در بعضی همان حمله خفای بومی سبب ظهور آن میشود
و در بعض دیگر سرفه نوبه شدیدی که در سپاه سرفه عارض میشود همین اثر را میکند
لباری از اطفال و مخصوص عوام مردم کوفه و لیسون اطفال را نسبت بدندان و حیاتی که
در مجرای تغذیه متولد میشوند داد مانند سابق بر این در صفحه هشتصد و بیست
دویم بیان نمودیم که این اعتماد را مقدمین داشتند ولی باید باز در اینجا مکرر تذکره
که در اختلالات موضعیه باشد که بکثیر که بواسطه دندان معوی ظاهر میشوند زیاد است
و مبالغه نموده اند از میان جمیع مرضهای اطفال حیات شور بر اند که محققاً سبب تحریک
این مرض میشوند گاهی در ابتدا و مخصوص در مقدمه و گاهی در زمان نقاش
از امراض چنان که مخصوصاً بعد از تخلف عارض میشوند و در این حالت نباید امتحان
بول را فراموش نمود چه اغلب در این وقت البومین یعنی بیاض البض از زیاد میشود
چه نهج محمد دوم یا بسیار کم باشد

علاج زمانی که طبیب وارد میشود بر طفلی که مبتلا به کوفه و لیسون است
باید مناسب کند اعمالی را که موجب گسترش و بزرگ شدن در کمال خویش
کرده اند بر این که اول جامه های سنگین طفل را کنده و جمیع بندهای او را باز
نموده و اگر جای او گرم باشد بمکان خنکی ببرد از این عمل و اهتمام دزدان غالباً حالت
طفلی که در کمال مخفی و زحمت بوده بزودی بپاک گردد و هم در این وقت باید اطلاع بر
حفظ صحت عادی و امر تغذیه او بخوبی حاصل نمایند و فحص کنند در دانتش مقدم
و طبیعت غذائی که در دفعه اخیر قبل از ابتلای بر این مرض عوده بود و با احتیاط
شکم طفل را امتحان کنند تا از وجع آن آگاه شوند و با علل فرج نیز هم معده را معلوم و
محقق نمایند اگر معلوم شد که کوفه و لیسون بواسطه اشکال مضمر انقباض معده

کفرک نسیج عصبی اخلاط

۳۶۲

بواسطه کثرت غذا عارض شده است باید شجیل نمود بقدف و اخراج غذا به
استعمال مفتی باد غدغریهات با پر با انگشت دروفنی که کوف و لبونها بغایت
شد بداند و فک اسفل هر متشیخ و بهیم افتاده و قوت و مقاو و متعریض ذیاد
میسویش و کیش اخراج دم قلیلی قبل از استعمال مفتی بخور
کرده اند تا این که تشنج مهلت داده استعمال منفرجات معده و امعاء پس از آن
ممکن و آسان گردد

اگر این حالت در بین بیرون آوردن دندان طفل باشد لثان را امخوان نمایند که
منورم و با وجش یافتند در همان موضع دو شکاف صلیبی کوچک احداث کنند تا
فشرده کی و تنگی محل دندان رفع شود

در صورتی که سبب کوف و لبون معلوم نباشد و طفل ممثلی و کثیر الذم و صورت آن
سرخ و برآمده باشد باید رفع کثرت لبون و مایعی را بهر سال چند عدد حلق
بجلف اند و استعمال جواذب و مصرفات مکرره به اطراف ساقه و استعمال مبردات
بالفعل بجهت و امر سهالت خفیفه نمود و نیز گفتند از فشار لبان سبب
نتایج جتیده دنده اند ولی معالجیه است بغایت مشکوک و محتمل است که خالی از
خطر هم نباشد و نیز اسطام بماء فائز که مدتی در بیض و اردان نکند و از اندام و بخور
شده و باز مسویش و کیش امر به انضیاب جزئی ماء باز در
بروی سر نموده اند تا این که شپش چشمه یا آب بنار را باز کرده سر را بر آن نکند و از آنکه
آب بیافوخ و ملاد بریزد

اگر با وجود این تدابیر باز مرض مقاوم نماید باید اعانت جیت به استعمال ادویه
ضد تشنجیه از قبیل شک و اکید و زنک چنان که مسویش و کیش
انها را از باد نافع دانسته اند مشک در این مرض دوائی است بسیار بزرگ و نافع که گفته اند

در حال صراط

۳۶۳

دوسه و چهارالی پنج نخود از آن را بخوراند این دوا را همیشه خوب بخورند و
مغز میشوند و نام مقدار آن را زیاد نکنند که بیشتر از قدر شربت معمولی شود
همیکند بر استنشاق بدون حق اکسید و وزنکی که مخلوط با عصارة بزنج
کرده باشند بمشک بزجج داده ولیکن مقدار این دوا را باید بحساب شنداد
و خفت مرض تغییر داد که از یک نخود و نیم الی چهار نخود و شبانه روز استعمال
شود فیمی باشد که قار و بیست چهار ساعت و نخود و نیم اکسید و زنک را مخلوط
بیک نخود عصارة بزجج کرده چندین قسمت نموده در هر دو پاسه ساعتیک
قسمت را از آنها را داخل یک قاشق جلاب نموده بنوشانند ولیکن این دوا بحقوق است
که مؤثر نخواهد بود و نیز نریبنا از این قبیل است انقونه و سنبیل الطیب و جوهر
کهربائی امونیاک و کافور افروز را بسیار کم در دفع این مرض بخور فرموده اند باین
اکثر اطمینان را از قبیل موجبات کثرت شیون و مایع پیدا نشاند و هر مقدار که شنداد
احتیاط کرده استعمال نمیکند و این اغماض صحیح نیست بل آن را نباید بمثل فزین
بدون ملاحظه در جمیع مواضع استعمال نمود اما مخصوصاً در بعضی از موارد که از
روی قواعد علمیه حقیقه الزم پیدا میکند که چارار استعمال آن میشوند مثل این
وجع بسیار شدیدی باشد که هیچ وجه علاج نشود و مخصوص و فمی که گمان کنند
که آن وجع سبب نفوس است باید داده شود ولیکن نباید فراموش کرد که اطفال
مخصوصاً حس زیاده بر فائز از افزون دارند و همیشه استعمال این دوا در آنها
وقت راحت باز یاد لازم دارد و در بخور استنشاق کل فرم بمجره بپوش کردن
انها اختلاف کرده اند بخی این بخور را کرده و چندین مرتبه مفید واقع شده اما
این طریقه هنوز چنانکه باید به بخور بر نموده است ولی با وجود این سزاوار
هست که داری این منفعت باشد و مدیون آنرا و اطفال خیلی بکریستمال

کتاب فی الطب فی اعراض عصبیة مختلفہ

۳۶۳

نمود میجهه انکه معلوم شده است که آنها استعمال این قسم از دوتیر را خوب منحل میشوند

چون بدون دلیل این مرض بر مسبو طبرین بر امراض دائره مشتمله شده بجهه دفع ان امر بشرب کنه کنه نموده بود این طبیب معروف همین که مشاهده کرد که نوبه این مرض در شبانه روزی چند مرتبه ظاهر میشود و پس از ان که مدت یک حالت منظم یا تغییر پذیر بود و ام کرد مدت معین دیگر مثل یک دو ساعت موقوف شده دوباره عود کند و باز موقوف شود و این حالت روزی چهار یا پنج نوبه بر اختلاف عارض میشود و فاصله های آنها همیشه کم یا زیاد مساوی هستند از این جهت حکم کرد که این مرض نسبت مکرر یکی از امراض ناشی که زمان آن ر کم و گوناواست ولیکن ممکن نیست مرضی را که با امراض ناشی این هم اختلاف دارد از یک جنبه دانست بالجملة این مرض از امراض دائره نسبت ولی مرضی است که دارای اخذ و اشتداد است و اگر گاهی بند درش ملاحظه شده که کنه کنه سبب رفع آن شده نباید این است که از بابت این که دارای ضد نوبه است اثر کرده باشد بلکه از آنجهت است که از قبیل فخذ و مسکنات بینان اعصاب بود، و اگر این مرض از جنبه امراض دائره بود کنه کنه باید مرضی کثیر را علاج کرده و این طور مختلف فیه نباشد بلکه کنه کنه را اطفال بسیار صغیر بخوبی منحل میشوند چنان که یک خود نیم از ان و ابل اطفالی که کمتر از دو ماه داشته اند مانند و ضرر نکرده اگر این مرض عارض طفلی شود که هنوز در رحم مادر است باید اگر بعد از یکی از اعراض نقصانیه که عارض مادران شده حاصل شده باشد مسکنات و ادویه ضد تشنج بخور فرمود و فی مادرش منحل و کثیر الدم باشد باید اخراج دم منوی این مرض در اکثر اطفال در کمال سهولت منکس و رجوع میکند باید سعی

اضطراب عصبانیت

۳۶۶

تأویز است که تغییرات آنها بجز رحمت وادبیت اند که در حال تو به وارد بر نفس
 میشود چنان که در هر همیشه با اغلب مبتلا به تغییر است قلب و عروق که غالباً با متغی
 خون اند مثل این که در حال اختناق دیده میشود و مآغ و نخاع و شعب عصب و به
 و معده و شعب نخاعی حنجره و اعصاب حجاب حاجری و اعصاب اطراف را مسبو
مهر لری بدقت تشریح نموده و هیچگونه تغییر معند بر و آنها نباشد است بالجمله فرد
 مرضی را تشریح کردند در این مرض هیچ عضوی را مبتلا نیافتند ولی اعتقاد اطباء المانی
 برخلاف این است و هکذا اگر اعتقاد کپ همیشه غده تیموس آنها را بهر نرفی یعنی عظم
 عارض بوده و زیاد حجم شده و عوارضی که در این مرض حاصل میشود بنا بر عقیده او با
 فشاری است که این غده قصبه الزهر و عروق میدهد تا بر مصفین نیز این افت تشریح را
 ضد پی کرده ولی بطور دیگر بیان کرده اند مدعی شده اند که غده تیموس تغییر
 تأویزی است که بالذبح بواسطه عسر القبی که لازم این مرض است عارض میشود ولیکن
مسبو مهر لری این هر دو عقیده را بخوبی رد کرده و میگوید که تیموس عضوی است که
 در اطفال سالم همیشه از جثت حجم و وزن تغییرات منکثره میکند که تابع قوت و بنیه
 سمن آنها است پس بنا بر این دو جمیع امراضی که عارض اطفال میشود اگر کسی بجهت این
 غده را ملاحظه نماید همیشه عظیم شده و هیچ ربطی بعلت تشریحی آن نداری

علامات

این مرض شناخته میشود بجله های اختفائی که بغتاً و بدون
 مقدمه و غالباً بدون هیچ گونه سبب مشهودی گاهی در شب و گاهی در روز ظاهر
 میشوند و جثت اطفال را حالت اختناق بسیار هائلی عارض کرد و نفس آن معطل و متوق
 مانده مثل این که مجرای حنجره او بکلی مسدود شده باشد در سپای آن حالت نفوذ
 اضطراب شدیدی ظاهر و دهان کشاده و بجائی مانند که نخواهد نفس بکشد و هوای
 نباشد سرش بچرخش منطف و چشمها بیک موضع نگران و صورتش بکبود گردد و بالجمیع

اضطراب عصبانیت

در نهایی که یک تغییر در
 قابل گسترش و در جایی که
 دخول بواسطه سنجش حاصل
 میشود که اگر پشت را بر روی
 که از ده بشارت جاسس صیدی
 هو شود و مثل تشریح
 که نامزد اگر کسی بخواهد از ارباب
 بتواند از بویخ کردن عله و دیدن
 در این احدث نماید چنانچه
 این عمل آنکه سولت است بکنه
 و از این قبیل است جرحی که در
 بر عصبی شود بواسطه پاره شدن
 عله مو خسته بد کرده و جل شد
 تغییر حاصل نموده و کذا تفوق
 بقضای که عارض حنجره و قصبه الزهر
 و خود ریشه شده و شکسته شدن
 بیاض عروق و جرحی که سیر
 پیدا که سبب این افت
 که او از داخل غش داخل غشاء
 سرخی شده و از این جهت
 قشره شده و غشای غشای غشای
 و در همین طریق نفس بکشد
 این حالت بیشتر شود و تا تغییر
 بر خود دیده شود و سبب
 یا ضربه که در زیر سینه شود
 صورت عالی با سر و قاع صیدی
 و بکار عارض شود و در این
 حد رسد حاصل شده و او جل شد
 سبب نیز شود اما تغییر در کول
 که او را جل کولها شود و علت مخصوص
 ریت که عبارت است از تار شدن
 که ده شای محلی سناخترین
 قشره الزهر و این که بکشد
 شاه و این شده و بار
 علا و هو و جل و این

بجای دیگر که در این
 در این حالت که در این
 در این حالت که در این

در تشخیص فطر الصبی

۳۶۷

علامات ابتدائیه اخذناق ظاهر گردد (هر روزه) بالاخره بعد از ده الی بیست شب که طفل بر این حالت رودی مایل میماند فوبه منتهی میشود و بیک یا چند احوال نفسی باشد حادث شبیه بر کوفه و لیسونی و قوای که اسباب این بر این مرض است که جمیع مضیقین پیر از احوال و علامت واحد و مخصوص نشخ میماند و از آنست که مدت حمل حاضر یا نات قلب مضطرب و غیر منظم گشته و اجین بمبلی و جلد زعفری سردی بینداید و غالباً بولد بر از بدون اراده خارج شوند و کوفه و لیسونیهای که گاهی عمومی و صریحی شکل اما غالباً موضعی و نشخ اند که سبب تقاضات محدود به اطراف میشوند که ممکن است قدی قبل از حمل مرض ظاهر شوند و مدتی بعد از آن باقی باشند ولی غالباً با فوبه عارض و رفع آن مرتفع میشوند

دوام حملهای مذکوره مختلف میشود چنان که تا ربع ساعت دیده شده (هفت) اما غالباً پس از چند ثانیه الی باسود و در فیه یا بیشتر باقی باشند این فوبه ها در ابتدا بسیار کم و در هر عارض میشوند ممکن است که چندین هفته الی چندین ماه و پدید شوند اما بر روی کم یکدیگر نزدیک شوند یعنی که هر روز بلکه بیایندی و در بیشتر ظاهر شوند بلع نفیث و زحم و جمع و خوف شدید و بیداری و مخصوصاً سبب عمده نکس و رجوع فوبه ها هستند چون فوبه ها از یکدیگر دور باشند طفل در فاصله آنها در کمال راحت و نشاط باشد اما همین که فوبه ها مکرر شوند و در هیچ رانی مینماید و عمل تغذیه آن متغیر و مختل خوابان معدوم و اسهال عارضین مبر گردد و اگر طفل در بین حمل هلاک نشود بعد از حمل به اسطریحت صفت با اغماء در گذرد

در امر انجام مرض

این مرض از چند هفته الی چند ماه است ولی میشود که چند سال هم طول بکشد چنان که گاهی هم بیشتر از چند ثانیه دوام نکند چه ممکن است در حمل اوله اله کند آشنایان

اضل فی عصیان خنط

۲۵۸

مکان است محمود یا هلاکت باشد و ممکن است دو بین حمله بواسطه انقطاع و فقدان بعضی
نشیند و کند و دو یا بواسطه بعضی عوارض و ممانعت یا ضعف قوای که نتیجه تکرار حملهاست
هلاکت کرد

تخصیص

شکبص این مرض بواسطه کمال ظهور ممکن نیست که هیچیک از امراض
مشبهه نور چنان که حمله اختناق که بغشاء دین صفت کامله عارض طفل گردد و پس از
چند ثانیه یا چند دقیقه بدون این که اثری از او باقی بماند رفع شود کفایت در تشخیص و
شناختن مرض میکند این مرض با کروب یعنی ورم حنجره یا غشاء کاذب مشبهه شود چه
در اولی بجهت وانقطاع صوت و صغیر متصل حنجره و تضییع الریه و خروج غشاء کاذب و
عسر النفس استی که در مبدم شدید شده سبب اختناق گردد عارض فی وحی که علامت
مخصوص کروب و موجب تشخیص این دو مرض است ظاهر نشود میان این مرض و خناق
عصبی ساده حنجره که اسه و مبلل نامیدند فی الجمله شباهتی هست ولی خناق عصبی
الحفال بزرگ تر از مبلل میباشد و بجهت الضوئ بر او سبقت گرفته و حمله های آن غالباً در
نصف شب ظاهر میشوند و نیز شناخته میشود برفه یا فیت خشک یا حنجره بر و صغیری که
خود اختناق در آن هست و بالاخره نوبت آن یک یا چندین ساعت طول میکشد و رفع
میشود و هیچ وقت آنهای روی ندارد سبب سرفه را با این مرض هیچ گونه مشابهت و تشبیه
نیست چه او شناخته میشود بمبلل های سرفه که نوبت های نزدیک یکدیگر عارض شوند
که در این مرض ابتدا اثری از آن نیست و نیز پس از رفع سرفه اذخال نفس طولانی و ممتد است
که هیچ شباهتی بنفسهای حاد کوفل سببی که بعد از حمله این مرض عارض میشوندند
نماد و باب نوبت حنجره بیانی نمیکنیم چه در حق است که نشان منقلب منظری دارد و اگر کالاه
آهی باشند ای در آن ظاهر شود و در هیچ چه شباهتی در این مرض نداری

منقول من المخطوط

ابو مرزا اذا مرض صعبه خلة من ولية اسف چنا

کرمی قریب
کروستیا
در صفحہ ۵۵ ذکر شد

تشخیص اسهال

۳۶۹

مشاهده شده است که ثلث یا نصف اطفال مبتلا شده زاملاک میکنند و شاید
حمله اول در گذردن چنان که مشاهده میشود طفلی را که در کمال خوش و فحش و سلا
بوده در چند ثانیه مثل برف و صاعقه زده تلف میکند هر قدر طفل کوچک تر و
ضعیف تر و مدت اخذ نوبه ها ا طول و فاصله ها اقرب بیکدیگر باشد نقد المعرفه

اشد و ارمه میشود

اسباب

این مرض مخصوص بهنگام اول طفولیت است و مخصوص در اطفال
سه تا هجده ماهه مشاهده میشود پس این بیشتر از دختران مستعد بر این است
مستند و شاید اطفال ضعیف المزاج بیشتر از اقویا مستعد بر آن باشند معلوم
نشده است که این مرض از بی باشد یا بعضی حالات عضویه بد و مواد طفل را مستعد
بر آن سازد ولی محقق شده است که بواسطه اسهال ممکن است که در بک طایفه که
ظاهر شد جمیع اطفال آن طایفه را مبتلا سازد چنان می نماید که در ممالک باره و در
شایع تر باشد چنان که در فرانسه و در ممالک جنوبیه مثل این است که دیده شد
و بالعکس در انگلیس و المانی شایع است چنان که در انگلیس حل میرین آوردند و آن را
مثل سبب سابقی برای این مرض دانستند **هرگز** این اعتقاد را قبول کرده و بلی
از مطالبی است که هنوز ثابت و محقق نشده و سزاوار تجربه و دقت اطفال

علاج

زمان حمله های این مرض بجدی کوناه است که ممکن نیست برای
تخفیف آن وضع از هالکت طفل ندیر می کرد همین ندما کرده اند بر این که طفل را
بلند کرده و بقدام مایل کرده نکند و آب سرد بروی او بپاشند و اجسام معطر
نزد بک بینی آن بکشند یا ریح لیمو را الوده بر فوهات مخز که نموده بروی سینه و
واطراف آن بمالند و بعضی نیز امر به تراکمی نموده اند

برای استظهار و پیش بندی از رجوع نوبه ها باید طفل را از آب داغ و دودن

راکراخی
۱۹۸
شد

کتاب فی الحوائج فی غرض غصبا عن طب

۳۷۰

منع فرمود و اسبابی فراهم کرد که کریم نکند و ملاحظه حال خروج دندان آن را
نمایند و اگر فوبه مفارن با اشکال خروج یک یا چند دندان باشد و آن موضع از
لثه که کان بیرون آمدن هست با بنشتری چند شکاف کوچکی احداث نمایند
زیرا که چندین دفعه دیده شده که از این محل بدنی ساده حمله‌ای بسیار شده
با خطر که نزدیک بوده است که طفل را هلاک نمایند و رفع و علاج شده اند و در
این حال اکثر اطباء دوتنه ضد نخچه را مانند اکسید و زنک و مشک که مفید است
کثیری استعمال شود مگر استعمال نموده اند و بعضی نیز معتقد به استعمال ^{ایند} ^{نخچه}
نخچه بسیار و هتقی نامسبوی **کن حارث** در نمره چهارم هشتم از دوزنامه
دستورات طبیه حکایت کرده معلوم میکند که استنشاق کلرفرم عکس است
نیست خوب باشند و این عرض ها بل را زایل نماید چنان که خود او بواسطه همین دوا
طفل بازنده ماهی که از تکرار حملها و شدتشان مشرف به لاکت بود و مجبور شده
بود به استنشاق پی وی کلرفرم کردن مدت پنج شغال ازان را استعمال کرده
وان را مدت دو ساعت به پوشش نکرده اند علاج نموده بود لازم است در وقت
طریقه مسبوی **کن حارث** یعنی در بخور دوتنه به پوشی معتز نبود و احیاناً
کرد چه آنها ممکن است و اطفال بسیار صغیر بخور شود باید بخاطر داشت که
اطفال زیاد از این دوا متأثر میشوند و هنگام بهوشی حادث از این دوتنه که با
بعد از هنگام اضطراب عارض شود غالباً فضا بدین این که حالت بخیر نمی‌گردد
از آن ظاهر شده باشد و وجود می‌شود پس باید احتیاط و وقت فوق العاده در
استعمال آنها بود و این عرض باید اهما که در این که بخیر می‌گردد و بجای فضا
استعمال مسهلان و در جلد بواسطه محرکات بلکه با منقظات معمول شود بالا
باید اطفال را در بهترین شرایط و حالاً حفظ حتی فرار داد تغییر مکان و فرستادن

از مصروفین ظاهر میشوند مکرر دیده شده که در مرضای دیگر هم که مبتلا به این مرض
نبودند اندام عارض شده بودند پس کلیتاً میان این مرض و اوقات عضویت مذکوره
نبست مکرر معارن و مصادف یکدیگر عارض شده اند در بعضی حالات ممکن است
که این مرض بواسطه تحریک شدید که در دماغ حاصل میگردد و سبب کشش
دموی که لازم آن است میگردد بهولت یکی از علل عضویت مذکوره زائد مراکز اعصاب
احداث نماید ولی کلیتاً اینها خیال و قیاس است و هنوز بهیچ وجه معین و معلوم نشد
که این مرض کی دامستند اوقات عضویت مراکز اعصاب نماید یا اگر هم بعد از تشنج موقت حل
مستعد می باشد و در کتب نسبت به این مرض داده باشند بجهت این است که اغلب بوقته
کودک تشنجی حمله های شکل صرع را که لازم او دام دماغ حاصل در جوف جمجمه اند
صرع ذاتی و حقیقی بندها نشدند چون که **شرار تشنج** هم میگوید که آنها شباهت
اوقات عضویت را که موجب کوزلسون های صرعی شکل میشوند بصرع حقیقی نسبت
داده اند با این که نتوانستند این مرض را از بعضی امراض دماغیه که در بدن عارض میشود
مثل این که صرع هرگاه مزمن و از ابتدا زیاد و در شدت گاهی بطور مبدی منتهی بمرور دماغ
میشود تشخیص دهند **شرار تشنج** معلوم کرده است که این دو سه و عظیم **شرار تشنج**
نبر کرده بود و باید بدانیم که اگر اوقات زائد بر دماغ مخصوص خود از هر جنس و طبیعت
که باشند و او دام و نرم شدن در هر جای آن که عارض شده باشند نیز میتوانند تحریک
حرکات اختلاجیه و عوارضی کنند که شبیه صرع باشند اما صرع نباشند و از این قبیل اند
جراحات چنان که یکی از مجربین قابل موسوم به **بروفت سگاری** معلوم کرده است
که هرگاه بعضی نقاط مخاع مخصوص سمت طرفین یعنی سمت راست و چپ این و از مغزین
نفره عروق نابغه و سیم طنم هر جای آن را بزنند یا چیزی مثل سوزن فرو کنند حالت صرع
ظاهر گردد مثل این که این تحریک زائد در بعضی حیوانات کرده حمله های صرعی شکل بر ویل

اضطراب نبض و تنفس

۳۷۳

و از آنکه در وقت عضوی از آنها را با امبرو مثل آن گرفته میفشردند تا از نفس کشیدن منع میکردند ظاهر میشد

و فنی که در بعضی حمله این مرض در گذشتن بوی معصرهای و مایع زامنی از خون و نقاط سرخ کثیری در روی ماده سفید مایع منتشر و ماده خاکستری آن بنفش و سرخ و غالباً در مختام الرقیق ترشح زیادی شده و پیرزانی میانی از خون سیاهی یافتند بودند علاماتی که در بین حمله توبه ملاحظه میشود مخصوصاً زحمت و زنده دارد بر تنفس معلوم میکنند که اگر افات مذکوره از تنبلی و حوادث توبه هستند و هیچیک سبب تیرگی این مرض نیستند

معلوم است که تکرار حمله ها و فنی که بتوانند تحریک کنند میثون کنند بعضی تغییرات نیز در تنج و مایع عارض نمایند و این مطلبی است که در این اواخر از بسیار خوب تحقیق کرده اند بخصوص شری و لاند سر کلاک معلوم آن را از همه بهتر بیان نمود این افات در دو بناله و مایع بینی از بل و دل ناقلب فحش و محصور و در وسط ماده کثیف تنکای مابین و مایع و ضاع متوالیاً هر یک بعد از دیگری حاصل میشوند که از جمله اشیاء شدیدی است که عارض هر فرد شده جدارشان صلب میشود و این تغییر بعد از آن در سبب شود که ماده باض البیض سفیدی از جدار آنها طراویده پس نوج آنها سبب شده نرم گردند و این حالت ملاحظه نشده مکرر در صرعهای فرمینی که ابتدا علاج نمیشود این افات محتمل است که همیشه عرضی و نایع باشند و معین است و فنی که موجود شد و تداوم خود سبب تحریک توبه شوند و اگر ثابت و مستحکم شوند سبب لاعلاجی مرض میشوند افات مذکوره در کمال بی نظمی عارض بر دو بناله و مایع میشوند و از غلبه بعضی علامتها میتوان مکان آنها را معین و معلوم نمود چنان که هرگاه زبان مبتلا بجرکات اختلاجیه و از دهان خارج و مجروح شده باشد مخصوصاً ریشه های عصب زبانی مبتلا شود

بک و لاند سر کلاک
و بناله شری
تکاح الشری ۱۹۷۲

در این فصل

بی از ترصین و سسلی و سوسه به
کامیون که کوبا اول کسی است که خال
کرده است که کثرت شعور دارد و در
انسان مربوط بخوبی نور و باغ و زراعت
همچون است بگوید بطریق مخصوص
میراث نسبت به جمیع باغ و زراعت
انسان و بعضی حیوانات معلوم نموده
و این شیوه را از اندازه زراعت که در
محمادی است از تقاطع خطی
که مذکور شد حاصل شده باشد و در
که هر قدر این زراعت وسیع تر شود
بهره و در بیشتر و در بیشتر
عکس است برای تحصیل خود که در
چنانکه کامیون گفته است اکل خود
افقی بر بواز است قاعده و باغ باید
رسم کرد که در بجزای کوس عبور
کرده و در بیکر تغییر یا تغییر یا
انقباض بر بیدار نهایی شایای
و فانی غنی شود و و کیم که خود صورتی
بزرگ و بزرگ است خجانی بیانی که
همه جالبه نسبت مثل از بین آید
به نوبه و می فک علی باید نه
اگر پیش آمده و از این باشد کشیده
بشود از تقاطع این و خط زراعت
حاصل شود که آن را زراعت میگویند
بسیار است که این ماده و در زمین
نورده و به پیش که بعضی شایای
بغایت است ولی بکار و مالی از دست
به جهت و در زمین و در زمین
و در یک طرف و در زمین و در زمین
الی سی و در جهت و در زمین و در زمین
این زراعت و در زمین و در زمین
کامیون و در زمین و در زمین
این بکار و در زمین و در زمین
صورتی بکار و در زمین و در زمین
مردم جاری نموده و در زمین و در زمین
باید در علم و در زمین و در زمین
از علم و در زمین و در زمین

در ترصین

و نکذا افت هر چیزی در دنیا و باغ و زراعت معین نماید از اخلاقی که در زمین
نوبه عارض عمل عصب خارج از آن موضع کشند و سایر اعمال فیزیکی میتوان معلوم
کرد و این که اعتبار بطریق خود مبتلا شوند چیزی بر من معلوم نشده این مطلبی
که باید در آن تحقیق و پیروی زیاد نمود چرا که بنظر نمی آید که این اعصاب در زمین نوبه شایا
از تغییر می باشند

در ترصین

باید بیانات متعلق به ترصین مرضی را ختم کنیم بدقت زیاد و در ترصین فانی که در
در تحقیق امراض مزمنه نموده و در صریح مزاجی که به پیوسته علاج پذیر نیست میگوید
زادیه صورتی اهالی اروپا که هشدار در حرمت میباشد همیشه و به هشت الی ده در
که در ترصین حالت طبیعی قرار میگیرد و این مطالبی است که باید در آن تحقیق و در دقت زیاد
نمود چرا که این مدعی ثابت شود ممکن است آن را علامتی برای شناختن صریح که مطلقا
حالتی نمیشود از صریح که باز قابل علاج است و باید

حالت ترصین مرضی

در چهار باب و نفاذ آنها قبل از عرض نوبه بعضی علامات مثل کثرت ظاهر میشود و ترصینا
همیشه این مرض دفعتا شروع میگردد و چنان سیر میبرد که شخص مثل برف و صاعقه زده
میشود و لیکن مرسوم در ترصین و امثالی که در نفوس کثیره کرده و در روزنامه
مستند در روح نموده که بیانات آن برابر با سبب و تحقیقاتی است که در دلیست و
هفتاد و هشتاد و نفاذ دقت نموده میگوید صریحی که با مقدمه ظاهر شده بودند
نسبت به ترصین ترصین ترصین ترصین ترصین ترصین ترصین ترصین ترصین ترصین ترصین
انها تغییر نیایا مقدمه ظاهر شده بودند و مانت مذکور و قسم اند بعضی بودند
یعنی یک یا چند ساعتی یک تا چند روز قبل از حمله ظاهر میشوند و بعضی دیگر
نزد یک اند که بر زمان بسیار قبلی قبل از نوبه ظاهر میشوند که اغلب آن زمان که در

اضل نبطه كبريا
ي مريع صبا مزا

۲۷۹

مقدمه و نوبه است بسیار کم است و قابل فهم و رؤیت نیست اما مقدمه مانی که میگوید
قبل از حمله نوبه ظاهر میشود بسیار مختلف اند در بعضی مرضی تغییر در خلوص و جانش
و عادت نشان ظاهر میشود بی حوصله و غمگین و سیرج الناز و مکدر با حالت اعیان و گستا
و خواب الوده کی با سهر و دژاد و صداع و بهیم بچیدن عضلات و تنفر از اخذ به و
تهوع و بیوستن مزاج و عرف شایع منن و غیره عارضشان میشود (ی و ما)
و گاهی علامتی که زیاد غیر مندا و اول اند از قبیل بیقراری جلد به (فرانک) و
سرخی در بعضی مواضع بدن بخصوص در صورت و اندامی در او دره جبهه و غیره
عارض میشود (نلیس)

بر آنها ندارد و نیست مگر از دیاد بافتان حتی

صرعهایی که بعد از اعارض میشوند ز یاد عام و شایع نیستند چنان که امروز
جمع مصنفین کافی قبول کرده اند و لیکن مسبو پیشتر^{سند} که خلاف از امتقد
و میگوید که از علامات الارض است که همیشه ظاهر میشود و صرع بدون
این علامت موجود نمیشود این محققان میکنند که وقتی مریض احساس از
نکند معلوم میشود که نقطه مبدا آن چشم بوده که بواسطه کوناهی عصب بصر
مثل نبری در کمال سرعت قبل از آن که اثر چندانی بعق و مانعی که هنوز سالم است
رسیده باشد بدماغ رسیده موجب حمله میشود بجهت این که در انوقت
حالت شناسائی و قوه حافظه هنوز محفوظ اند و هر قدر هم خوب باشد مغلوب
که کاشف از قباس و فرض است علی ای حال در صورتی که اعارض شود همیشه
بطور لزوم پس از آن حمله های کنو و لیبونی عارض نمیشود و گاهی محدود میشود
و همان احساس بوجهی که ممکن است مثل برق عابر و سریع الزوال باشد اما گاهی
هم تغییر در طبیعت آن پیدا شده و دوامی پیدا میکند خود در مریضی که قوه
صرعی آن بقا صله زیادی عارض میشود ملاحظاتی و وقت ها کرده دیدم که
همیشه قبل از نوبت ازائی که از دست چپ شروع میکرد عارض میشد و مریض
احساس ببالائی مثل حالت عبور الکتریکه قوی میدوید و پس از رفع این قسم از
از چند روز بلکه بیشتر از یک هفته بعد از آن باز مریض احساس دائمی بر خمت
و اذیت و سنگینی اطراف میدی

عدم وجود مفید مثری در کیفیت عروض و نهی نوبت نمیکند و در این مرض
گاهی همان مقدار ظاهر میشود و گاهی چنان که حالت بسیار عارض از مریض است
علاوه بر مد هوشی حرکات کنو و لیبونی نیز عارض آنها شود از این جهت لازم است

فیض‌النبی صلی الله علیه و آله در عصیان و فساد

۳۷۸

که صرع منقسم بدو قسم جدا گانه شود اول صرع دوزایی یا مرض کوحک دو نیم صرع
کود و سبونی یا مرض بزرگ

صرع دوزایی
این قسم از صرع را نام سبونی و کالی و اسپرکل

و در این صرع تجربه های زیادی در آن نکرده اند و مسیوب لوحه کالی یعنی
ان فلان و در بخوبی شناخته شده و مجهول بود و آن چنان است که مریض در غماز

شود و گاهی ناله ضعیفی کند و اگر ایستاده باشد و محال پیدا نکند که نکه مجسم صلی
کند بیفتد و اگر نشسته باشد ممکن است به حال بماند و عموماً بدن بدون حرکت گردد

چشم های بزرگ موضع دو خند و منو خش و چنان بنظر می آید که بیک چیز خیره نگاه میکند
و نك صور پریده با آنکه گاهی کول سبون حقیقی در آن مشاهده میشود و بعد از چند

ثانیه آن بیک پا دو و فقه یا بیشتر این حال موقوف میشود و انوقت در بعضی مرضی
میشود که بلا فاصله عقل و مشاعرشان بحالت خود برگشته و چنانچه در این صرع

صحت یا مطلبی را که قبل از این حال میگفتند قطع نکند یا کاری که میکردند موقوف
نکند مثل قبل از نوبه مشغول و هیچ ملفتی این که قطع شده نباشند و لیکن قسم دیگر از این

صرع هست که چند دقیقه در حالت خواب آلودگی و خرامت میمانند بعضی دیگر هذیان
میگویند یا این که اعمال و حرکات جنونی میکنند و پس از چند لحظه بخود می آیند و گاهی

انچه بر آنها گذشته بود بخاطر دارند اما همان اتفاقاً را که در حالت بینوردی آنها واقع
شده بود بهتر این است که صرع دوزایی نسبت و هم حالات نادره را که در آنها مرضی

با قوت شدیدی که کسی نمیتواند مقاوم با آن شود انخاص را بعقب میبرند و در وقت
و خلف میدوند یا بروی پا ایستاده یک دوره تمام بدو بخود می ریزند و می افتند

و بهوش میروند پس در کمال سلامت بر میخیزند با این که فی الجمله دوزایی در آنها باقی
میانند



این قسم حالت صبی و بکر هست که انهم تابع دوار است ولیکن خطر آن از آن نام مذکور
که است که اثر اثرش بر بیان محضی از آن کرده ولیکن مسبوک الی با کمال دقت از
تحقیق و بیان نموده و آن را حالت غیبت نامیده محقق مذکور میگوید میگوید در این
قسم هر چه در دست مریض باشد از اسباب و کباب و غیره می افتد پس بدو این که هیچ
علامت خارج العاده غریبی از او ظاهر نشود هر چه در پیش او اتفاق می افتد نمی بیند اگر چه
بنظر می آید که حواس او تغییر نکرده و هشیار است ولیکن گاه گاهی مختل میشوند مثل
این است که در حقیقت مبهوش باشد اگر از ابتدای ظهور نوبه یا مریض تکلم کند این حالت
موقوف میشود و اگر او را بگذارند و بر او هیچ نگویند باز موقوف میشود اما بعد از مدت
چند ثانیه و آرمای مذکوره یک یا چند سال قبل از نوبه های کنولسپونی حادث
میشوند ولی چنان که مسبوک الی میگوید غالباً در فواصل نوبه های بزرگ که الان

شرح بر بیان آنها میکنم عارض میشوند

در نوبه های صرع حقیقی یا فرضی

مثل دوارهای مذکوره حمل های کنولسپونی هم بعضاً عارض میشوند و رنگ مریض غشای
پریده مد موش می افتد اگر در حین سقوط صحنه بلندی می کشند و زمین می افتند
مسبوکی این فریاد را از اثر اضطراب و وحشت و غشی که مریض را در حین سقوط عارض
میشود میدانند ولی بهتر این است که این حالت را مخصوصاً اتفاقی و حرکتی بدانیم و بگوئیم
بواسطه تشنج و صحنه که بعضاً عارض آلات صوت شده و خود از حرکت باز میمانند عارض
میشود و نیز ممکن است مثل ملامتی از وجع باشد که این که مذکور شد رنگ مریض و غشای
میدرد بواسطه این است که در حمله مریض انحنای صورت بلکه محمل است عارض مجوع
و مبالغ شود که بعضی خواستارند این حالت را به تخریبی که فورا دارد بر اعصاب ربطی میشود
و مثلاً این صغار را می فشارد و نسبت دهند علی ای اعتقاد کان این افتاد و آن دم کرد

کنولسپونی
در صحنه ۱۸۰

۱
۲
۳
۴
۵
۶
۷
۸
۹
۱۰
۱۱
۱۲
۱۳
۱۴
۱۵
۱۶
۱۷
۱۸
۱۹
۲۰
۲۱
۲۲
۲۳
۲۴
۲۵
۲۶
۲۷
۲۸
۲۹
۳۰
۳۱
۳۲
۳۳
۳۴
۳۵
۳۶
۳۷
۳۸
۳۹
۴۰
۴۱
۴۲
۴۳
۴۴
۴۵
۴۶
۴۷
۴۸
۴۹
۵۰
۵۱
۵۲
۵۳
۵۴
۵۵
۵۶
۵۷
۵۸
۵۹
۶۰
۶۱
۶۲
۶۳
۶۴
۶۵
۶۶
۶۷
۶۸
۶۹
۷۰
۷۱
۷۲
۷۳
۷۴
۷۵
۷۶
۷۷
۷۸
۷۹
۸۰
۸۱
۸۲
۸۳
۸۴
۸۵
۸۶
۸۷
۸۸
۸۹
۹۰
۹۱
۹۲
۹۳
۹۴
۹۵
۹۶
۹۷
۹۸
۹۹
۱۰۰
۱۰۱
۱۰۲
۱۰۳
۱۰۴
۱۰۵
۱۰۶
۱۰۷
۱۰۸
۱۰۹
۱۱۰
۱۱۱
۱۱۲
۱۱۳
۱۱۴
۱۱۵
۱۱۶
۱۱۷
۱۱۸
۱۱۹
۱۲۰
۱۲۱
۱۲۲
۱۲۳
۱۲۴
۱۲۵
۱۲۶
۱۲۷
۱۲۸
۱۲۹
۱۳۰
۱۳۱
۱۳۲
۱۳۳
۱۳۴
۱۳۵
۱۳۶
۱۳۷
۱۳۸
۱۳۹
۱۴۰
۱۴۱
۱۴۲
۱۴۳
۱۴۴
۱۴۵
۱۴۶
۱۴۷
۱۴۸
۱۴۹
۱۵۰
۱۵۱
۱۵۲
۱۵۳
۱۵۴
۱۵۵
۱۵۶
۱۵۷
۱۵۸
۱۵۹
۱۶۰
۱۶۱
۱۶۲
۱۶۳
۱۶۴
۱۶۵
۱۶۶
۱۶۷
۱۶۸
۱۶۹
۱۷۰
۱۷۱
۱۷۲
۱۷۳
۱۷۴
۱۷۵
۱۷۶
۱۷۷
۱۷۸
۱۷۹
۱۸۰
۱۸۱
۱۸۲
۱۸۳
۱۸۴
۱۸۵
۱۸۶
۱۸۷
۱۸۸
۱۸۹
۱۹۰
۱۹۱
۱۹۲
۱۹۳
۱۹۴
۱۹۵
۱۹۶
۱۹۷
۱۹۸
۱۹۹
۲۰۰
۲۰۱
۲۰۲
۲۰۳
۲۰۴
۲۰۵
۲۰۶
۲۰۷
۲۰۸
۲۰۹
۲۱۰
۲۱۱
۲۱۲
۲۱۳
۲۱۴
۲۱۵
۲۱۶
۲۱۷
۲۱۸
۲۱۹
۲۲۰
۲۲۱
۲۲۲
۲۲۳
۲۲۴
۲۲۵
۲۲۶
۲۲۷
۲۲۸
۲۲۹
۲۳۰
۲۳۱
۲۳۲
۲۳۳
۲۳۴
۲۳۵
۲۳۶
۲۳۷
۲۳۸
۲۳۹
۲۴۰
۲۴۱
۲۴۲
۲۴۳
۲۴۴
۲۴۵
۲۴۶
۲۴۷
۲۴۸
۲۴۹
۲۵۰
۲۵۱
۲۵۲
۲۵۳
۲۵۴
۲۵۵
۲۵۶
۲۵۷
۲۵۸
۲۵۹
۲۶۰
۲۶۱
۲۶۲
۲۶۳
۲۶۴
۲۶۵
۲۶۶
۲۶۷
۲۶۸
۲۶۹
۲۷۰
۲۷۱
۲۷۲
۲۷۳
۲۷۴
۲۷۵
۲۷۶
۲۷۷
۲۷۸
۲۷۹
۲۸۰
۲۸۱
۲۸۲
۲۸۳
۲۸۴
۲۸۵
۲۸۶
۲۸۷
۲۸۸
۲۸۹
۲۹۰
۲۹۱
۲۹۲
۲۹۳
۲۹۴
۲۹۵
۲۹۶
۲۹۷
۲۹۸
۲۹۹
۳۰۰
۳۰۱
۳۰۲
۳۰۳
۳۰۴
۳۰۵
۳۰۶
۳۰۷
۳۰۸
۳۰۹
۳۱۰
۳۱۱
۳۱۲
۳۱۳
۳۱۴
۳۱۵
۳۱۶
۳۱۷
۳۱۸
۳۱۹
۳۲۰
۳۲۱
۳۲۲
۳۲۳
۳۲۴
۳۲۵
۳۲۶
۳۲۷
۳۲۸
۳۲۹
۳۳۰
۳۳۱
۳۳۲
۳۳۳
۳۳۴
۳۳۵
۳۳۶
۳۳۷
۳۳۸
۳۳۹
۳۴۰
۳۴۱
۳۴۲
۳۴۳
۳۴۴
۳۴۵
۳۴۶
۳۴۷
۳۴۸
۳۴۹
۳۵۰
۳۵۱
۳۵۲
۳۵۳
۳۵۴
۳۵۵
۳۵۶
۳۵۷
۳۵۸
۳۵۹
۳۶۰
۳۶۱
۳۶۲
۳۶۳
۳۶۴
۳۶۵
۳۶۶
۳۶۷
۳۶۸
۳۶۹
۳۷۰
۳۷۱
۳۷۲
۳۷۳
۳۷۴
۳۷۵
۳۷۶
۳۷۷
۳۷۸
۳۷۹
۳۸۰
۳۸۱
۳۸۲
۳۸۳
۳۸۴
۳۸۵
۳۸۶
۳۸۷
۳۸۸
۳۸۹
۳۹۰
۳۹۱
۳۹۲
۳۹۳
۳۹۴
۳۹۵
۳۹۶
۳۹۷
۳۹۸
۳۹۹
۴۰۰
۴۰۱
۴۰۲
۴۰۳
۴۰۴
۴۰۵
۴۰۶
۴۰۷
۴۰۸
۴۰۹
۴۱۰
۴۱۱
۴۱۲
۴۱۳
۴۱۴
۴۱۵
۴۱۶
۴۱۷
۴۱۸
۴۱۹
۴۲۰
۴۲۱
۴۲۲
۴۲۳
۴۲۴
۴۲۵
۴۲۶
۴۲۷
۴۲۸
۴۲۹
۴۳۰
۴۳۱
۴۳۲
۴۳۳
۴۳۴
۴۳۵
۴۳۶
۴۳۷
۴۳۸
۴۳۹
۴۴۰
۴۴۱
۴۴۲
۴۴۳
۴۴۴
۴۴۵
۴۴۶
۴۴۷
۴۴۸
۴۴۹
۴۵۰
۴۵۱
۴۵۲
۴۵۳
۴۵۴
۴۵۵
۴۵۶
۴۵۷
۴۵۸
۴۵۹
۴۶۰
۴۶۱
۴۶۲
۴۶۳
۴۶۴
۴۶۵
۴۶۶
۴۶۷
۴۶۸
۴۶۹
۴۷۰
۴۷۱
۴۷۲
۴۷۳
۴۷۴
۴۷۵
۴۷۶
۴۷۷
۴۷۸
۴۷۹
۴۸۰
۴۸۱
۴۸۲
۴۸۳
۴۸۴
۴۸۵
۴۸۶
۴۸۷
۴۸۸
۴۸۹
۴۹۰
۴۹۱
۴۹۲
۴۹۳
۴۹۴
۴۹۵
۴۹۶
۴۹۷
۴۹۸
۴۹۹
۵۰۰
۵۰۱
۵۰۲
۵۰۳
۵۰۴
۵۰۵
۵۰۶
۵۰۷
۵۰۸
۵۰۹
۵۱۰
۵۱۱
۵۱۲
۵۱۳
۵۱۴
۵۱۵
۵۱۶
۵۱۷
۵۱۸
۵۱۹
۵۲۰
۵۲۱
۵۲۲
۵۲۳
۵۲۴
۵۲۵
۵۲۶
۵۲۷
۵۲۸
۵۲۹
۵۳۰
۵۳۱
۵۳۲
۵۳۳
۵۳۴
۵۳۵
۵۳۶
۵۳۷
۵۳۸
۵۳۹

۳۸۵

حقیقت بواسطه تحریک عارض میشود سبب توقف و فنی اعمال و مانع آنکه صفت
 جمیع اقسام صریح اند میشود از این هنگام بهر طور آنها را تحریک کنند ابتدا احساس نکند
 فقدان حس بطوری کامل میشود که غالباً مشاهده شده که این بچان کان بلانش
 افتند و موضع کتبی از بدن آنها میوزد و یکی از اطراف آنها را التمام و غال میشود
 نمی فهمند پس بزودی تمام بدن منمزد و کشیده میشود چهر جمیع عضلات منشیخ
 میشوند بواسطه انقباض عضلات صدور و بواسطه این که سینه یکی از حرکت باز میماند
 زحمت شدیدی عارض نفس میشود و نیز مشاهده میشود صورتی که پریده رنگ بود
 سرخ باز نفس جفا که سینه رنگ کرد و این مخصوص در اطفال و خدین بیشتر ظاهر میشود
 بزودی سیرج میشود حرکات اخلاصه از اول خفیف و بعد شدید و صورت و بعد در تن
 بدن و پس از آن در اطراف ظاهر میشود و این تشنج کوفه و لیبونی در یک طرف بدن بیشتر
 از طرف دیگر آن مشاهده میشود گاهی مایل و چشمها بطرف راست یا چپ منحرف و مایل
 کردند صورت بقیه و لیبونی و معوج شود که بسیار هب و کرب و النظر بظراید عنق مثل
 این که پیچیده شده و راس بطرف راست یا چپ یا مایل و منعطف کرد و بقیه که زنج
 بروی شانه مخالف توقف بماند بالاخره اطراف یک نصف بدن بیشتر از طرف مقابل منمزد
 و کشیده شوند تشنجات کوفه و لیبونی از جهت شدت و ضعف و از بابت مکان و کثرت و
 فلت منافا اعضاء مبتلا شده مختلف میشوند صورت و جهت از حرکات موجب میشود
 مضطرب باشند و لیبونی میگویند حاجین مثل در حالت غضب فازل و متخفص فیزیک
 بیکدیگر میشوند جفتین نیز مثل سایر اعضاء مبتلا شده گاهی کشاده و غالباً پیچیده
 مانده مقله می میشود که ثابت و دائمی یک موضع ناظر را در کمال سرعت بچرخند و
 مخرج است سایر عضلات و جره نیز مانند عضلاتی که مذکور شد مضطرب و متحرک باشند
 مدینه حال عبوس و بهم کشیده کی مهبی در صورت ظاهر گردد فلتا سفلی

ممکن است بشدنی باز شود که مفصل آن منقطع گردد چنان که و این نیز در این
 خلق آن را مشاهده نموده اما غالباً باد و رسته دندان بر وی هم می افتند و گاهی حرکت
 میکنند بجهتی که صر بر مصلی از آنها مسموع میشود و مجدی شد بدست که دندانها
 خورد و بهیم شکسته میشوند غالباً شفتین و خدین و بیشتر از آنها زبان در میان
 دندانها فشرده شده مجروح و پاره میشود چنان که فو قی و فو قی در یکی از مخرج
 حکایت میکنند که زبان آن بکلی پاره شده بود و فو قی که از این جراحت خارج میشود
 کفی را که با صدا از دهان خارج میشود سرخ و رنگین کرده در اطراف لب جمع میشود
 و این چنان که گفتیم غالباً باین حالت میماند و با قرار وی که فو قی میگوید گاهی بد
 کمال سرعت حرکت فوق العاده میکنند که ضعیف شدن کیفیت آن مشکل است مثل این که گاهی
 بطریق اتصال حرکت دوری دارد و گاهی با کمال قوت بغداد و خلف حرکت میکنند با
 هیچ مانعی آن را نمیتوان منع نمود بالاخره ممکن است ضعیف بخلف یا مایل بغداد کش
 بماند بجهتی که رنج بجز فو قی صدر و بجهت اطراف بدن بکمال قوت بوضع عجیب متوج
 میشوند که بهیچ سعی و کوششی نمیتوان آنها را مانع از حرکت نمود اینها در سنهالها
 بشدت منقبض شوند اغلب دست و پاها از زمین و وسط بدن بلند شده متوج و بجهتی
 و منقلب بجهت مختلفه میگردد و این بواسطه انقباض نخاعی است که عارض عضلات
 محرکه نمود بدن میشود و هنگام انقباض زباد باز حرکت و ادخال نفس کوتاه و متواتر است از
 خروج و دخول هوا بجزیره صوت خفیفی مسموع میگردد و جمیع حرکات مریض قوی و شدیداً
 برخلاف اشخاص مبتلا به اخستان و رحم که حرکتشان باین قوت و انقباض نیست و آنها را
 از جام خواب خوب خارج نمینماید عمل عضلات مجدی تغییر کرده و قوی شود که
 فو قی میگوید در آنها همان حرکات قوی و غریب از آنها ظاهر میشود بلکه کارهایی
 میکنند که محققاً محال است که بهلوانان قوی مریض بتوانند مثلاً از آب بکنند و این

اضطراب نبض و کتب طب

۳۸۲

حرکات بلجان فوت شدیدی است که فوق طافت انسان است و بشدت است که
چند مرتبه دیده شده که استخوان آنها شکسته شده در بین این همه تغییر و انقلاب
نبض هنوز سریع و متواتر و صغیر و غالباً غیر منظم است و گاهی ضربان قلب در کمال
شدت است جمیع سطح بدن مخصوصاً اعضاء غالباً اندوده از عرق اند بعضی از آنها
میکنند و بول و براز و منی آنها بدون اراده خارج میشود

حالی برای این خطرناکی که ممکن نیست اگر طولانی شود خالی از خطر جان باشد پس تا
چهل ثانیه ای سه و چهار دقیقه طول میکشد ولی غالباً بعد از دو دقیقه عمود
گشاده کی موقوف و اجزاء معجزه مخفی بحالت اصلی خود باز آیند نبض بطبیعی و شامق
نفس سالم و بنفش صورت زایل شده مبتدیه برنگی مرده میشود اما در این وقت
غالباً مریض بجای این که بیهوش بماند در حال سبات شدیدی بماند اطراف اندام
بی حرکت و صوت مخفی از آن مسموع میشود مانند کسی که غرق خواب باشد این حالت
ممکن است همین چند دقیقه بماند و بکند و ممکن است که چندین ساعت طول
بکشد پس از آن مریض چشمها را خود را میکشاید و با کمال تحیر نگاه میکند خالش میشود
و کلامش بالکث و شکایت از سراسر طرف بدن دارد بالاخره کم کم و بتدریج بحالت طبیعی
عود کرده هیچ از حال نوبه و مخاطرات ندارد بعضی دیگر غمگین و کوفته اند بعضی شکایت
از ضرب و جراحتی که در وقت بر مین افتادن عارض آنها شده مینمایند بعضی دیگر شکایت
از پاره شدن زبان میکنند گاهی خون مرده که در غشاء ملتحمه رود و جفن و صورت دیده
میشود که بواسطه اجتماع و توقف خون زیادی که در هنگام نوبه کثرت و در صورت
شده با جهنم از پت و زخمی که وارد بر تنفس شده بود عارض شده و از همین است
که گاهی حالت خفگی شدیدی عارض آنها میشود و نیز بواسطه همین اسباب است
که گاهی دیده شده است خون زیادی گاهی بواسطه اسهال و گاهی برفی از آنها دفع

میشوند چنان که و از تریاقین هم در چند نفر از مرضای خود این حالت را مشاهده
نموده و این بواسطه ترشح معوی پیوسته است که در هنگام نوبه در مجرای تغذیه میپیوست
حمله های این مرض منتهی بیک طریق و بیک حالت نمیشوند چنان که اشخاصی دیده اند
شده است که همین که از حالت خرافت و سیات بهوش آمدند پریشان کوئی آغاز
کند و بحالت هذیان جنونی میفتند بعضی را دیده اند که غالباً مثل عشاق حرکت
میکنند و هذیان عشقی میگویند بعضی مبتلا بفلج موضعی میشوند و برخی را
مرض خوفناک عارض میگردد اما تغییرات عصبانیته عموماً زمان بسیار کمی
دارند و کلیناً بعد از چند ساعت یا بعد از چند روز رفع میشوند

این قسم از صرع را که بیان نمودیم اشد از جمیع اقسام و اکثر آنها قاتل است ولیکن جمیع
نوبه ها بیک صورت نمیشوند بیشتر خوب و با دلیل نوشته است که در بعضی
از مصروعین کور و سبکون مجای این که خام باشد ممکن است محدود و بعضی اجزاء
بدن باشد چنان که در بعضی محدود بحرکت شد بدو اس میشود و در بعضی دیگر
اضطرابی در یکی از اطراف یا احساس فشاری در معظم بدن میکنند مسه
فالریت در بعضی از آنها دیده بود که در تمام حالت نوبه بجز کات منوالیه
مکرره تسبیح حرکت بلع نامرغ و منقبض نمودن فک اسفل علامت دیگر ظاهر نشود
اما نوبه بهر صورت همیشه که عارض شود فقدان جمیع حواس و فراموشی آنچه در
نوبه گذشته علامتی است که در جمیع مرضی ظاهر میشود

حالت فواصل و عوی نوبه

ممکن است نوبه که عارض
شد پس از آن باز فاصله کمی یا با فاصله زیاد ری رجوع کند یعنی هفته یک بار
سه مرتبه عارض شود یا ماهی یا سالی یک مرتبه یا با فاصله پنج و ده و یا نوزده سال
عود و رجعت نماید چنان که خود جمیع اقسام آن را مشاهده نموده اند و لیکن در

اضطراب نوبه

۳۸۲

بسیار در اشخاص مجای این که نوبه ها منفرقا ظاهر شوند یک نوبه چندین مرتبه بدفعات زیاد باکی مکرر میشود و آن را در احوال نوبه مرکب یا نوبه متراد نامند و این نوبه متراد بنا بر رای مسبو **مهرمن** غالباً هر ماه یک مرتبه عارض میشود که یک بار در سه روز طول میکشد و مرکب میشود از دو الی شش نوبه و ممکن است که این نوبه در یک مکرر شود چنان که دیده شده است نابینا و سمی و شصت و صد مرتبه در مدت بیست و چهار ساعت ظاهر و مکرر شده **نابینا** مذکور داشته که **نرنیکا و به** طفلی را حکایت کرده است که دو یک روز صد و پنجاه مرتبه **نابینا** صریحی آن مکرر شد و آن حال که در مرض بخوبی بهوش نیامد و تمام مشاعرش رجعت نکند اغلب در حالت انحاء و فقدان حس چندین ساعت با یک یا چندین روز بماند و اتفاق افتاده است در این هنگام نزدیک بختنا بواسطه اختلالات شدید عارض بر احوال اعصاب با هم اثر میشوند در گذشته است حملها مکرر و بیشتر مکرر میشوند طبیعتاً مایل دارند بهم نزدیک شوند

همان

حملهای این مرض کلیتاً هیچ نظمی در رجوع خود ندارند با وجود این که ثابت میکنند که این حملها مایل زبادی بمنظم نمودن خود دارند مسبو **مهرمن** نیز ثابت نموده که در این مرض مثل حیوانات دایره منظم نیستند ولی در ظهور خود چنان که مرهم گمان کرده اند چندان غیر طبیعی و غیر منظم هم نیستند

اعلای نوبه این مرض بدون سبب عارض میشود گاهی بعد از یکی از اعراض نفسانیه یا خستگی و غالباً بعد از آشکارا و افراطی که در اکل و شرب و جماع و غیره حاصل گردد اگرچه بعضی قائل بودند که زباده و نقصان نور فرزند این مرض اثری است ولیکن محققان هیچ اثری در رجوع نوبه ها ندارد اما حال الکتریکسین هوا از این قبیل نیست و اثر کلی دارد چنان که **لو** ثابت کرده است که بسیاری از مصروعین در وقت طوفانی بودن

مختل
در وقت طوفان الکتریکسین
موازی است سبب عارض
در زده و نقصان نور فرزند
مفضل از باده الکتریکسین
بسیار مایل بود
الکتریکسین

هوا

مواضع بجملة مرض شدند این جمله ها موافق ملاحظه و حسابی که این طبیب حاذق
کرده است در درمندان و یا نیز بتابع نواز بهار و تابستان اند این نوبه ها در روز ظاهر
میشوند ولی بیشتر در شب ظاهر میگرددند اما مسبو **و پیر قن** بعکس از آن اثل شده میگو
شبی جمیع حمله های بومی و مساوی حمله های لیلی است علی این حال هرگاه نوبه در خواب
عارضه آنها شود غالباً بیدار میشوند و صبح که بیدار میشوند هیچ اثری از آن نپایند مگر
احساس نجسنگی زیاد بعضی از صرعها مخصوصاً در شب ظاهر میشوند و بعضی دیگر
عارضه میشوند مگر در هنگام خواب از آن نپایند که خواب در شب با در روز باشد و
معین است که در چنین حالتی این مرض مدتی بمیاندا که چه بخود مرض هم باشد
نوبه های این مرض غالباً در بین یکی از امراض حادۀ اتفاقیه موقوف میشوند
ولیکن بعد از علاج این مرض باز عود میکند عموماً اناس و بسیار یکی از اطباء معتقدند
که بعضی انقلابات که تحریکی در بدن کنند و از میان آنها مخصوصاً مکلف شدن است
مخصوص در نسوان فاصله نوبه ها را زیاد می نمایند بلکه خود مرض را هم بکل قطع و دفع میکنند
افا مدتی است که **نایسوی** معلوم کرده است که این اعتقاد چه در دست و بدون
اصل بوده و نیز مرد و دو باطل نموده است اعتقاد اختصاصی را که زنان میکردند و میگو
غالباً اسباب علاج این مرض است طبیب معروف **لزامت** میگوید که حوادث و اتفاقات
تغییر در رفتار و حال این مرض نمیدهند مگر این که قطع عادت طبع سبب مرض
شده باشد و جهت نواز فرار نماید با این که از عطر طبع عارض شده باشد و از
ان را اسنان کند با این که زیاد عشی و هوایی باشند که نوبه های آنها را تسکین دهد و
علاج نماید پس نیاید مغرور و با این قول شده معتمد شد که نوبه های در جمیع احوال
نافع است و در غیر احوال مذکور نوبه های سبب استعداد ابتلائی به نوبه های این مرض
بلکه سبب وجود آن میشود مسبو **و پیر قن** معتقد شده است که نوبه های این مرض

لزامت
نایسوی
که نوبه های این مرض
رودخانه که در شکل مرد
نوبه های این مرض
است

۱۰۰
۱۰۱
۱۰۲
۱۰۳
۱۰۴
۱۰۵
۱۰۶
۱۰۷
۱۰۸
۱۰۹
۱۱۰
۱۱۱
۱۱۲
۱۱۳
۱۱۴
۱۱۵
۱۱۶
۱۱۷
۱۱۸
۱۱۹
۱۲۰
۱۲۱
۱۲۲
۱۲۳
۱۲۴
۱۲۵
۱۲۶
۱۲۷
۱۲۸
۱۲۹
۱۳۰
۱۳۱
۱۳۲
۱۳۳
۱۳۴
۱۳۵
۱۳۶
۱۳۷
۱۳۸
۱۳۹
۱۴۰
۱۴۱
۱۴۲
۱۴۳
۱۴۴
۱۴۵
۱۴۶
۱۴۷
۱۴۸
۱۴۹
۱۵۰
۱۵۱
۱۵۲
۱۵۳
۱۵۴
۱۵۵
۱۵۶
۱۵۷
۱۵۸
۱۵۹
۱۶۰
۱۶۱
۱۶۲
۱۶۳
۱۶۴
۱۶۵
۱۶۶
۱۶۷
۱۶۸
۱۶۹
۱۷۰
۱۷۱
۱۷۲
۱۷۳
۱۷۴
۱۷۵
۱۷۶
۱۷۷
۱۷۸
۱۷۹
۱۸۰
۱۸۱
۱۸۲
۱۸۳
۱۸۴
۱۸۵
۱۸۶
۱۸۷
۱۸۸
۱۸۹
۱۹۰
۱۹۱
۱۹۲
۱۹۳
۱۹۴
۱۹۵
۱۹۶
۱۹۷
۱۹۸
۱۹۹
۲۰۰

۳۸۶

حالت جث در این مرض چندان اثر و عمل نیکی ندارد چه اگر کسی مدافعه کند که فواید طبیبی
چگونه حال و رفتار این مرض را متغیر و بد میکند یا بد اعتقاد کند که در خود مرض هم

ی واپس نہ آئے

ی و این بر این
مذکور داشتیم که دوام نوبه های آن مختلف است و
بر این است که حد وسط دوام آن مختلف میشود و از ده الی بیست دقیقه و این بر این
میان پنج و پانزده معتقد شده ولی حق این است که کسی نمیتواند دوام آن را معین نماید
چرا که ملاحظه نمودیم نوبه این مرض گاهی ممکن است از چند ثانیه تجاوز نکند اما گاهی که
چهار و پنج که ساده هم باشد مدت یک یا دو الی چهار و ده ساعت طول میکشد و این
در باب دوام خود مرض نهایی بجهت آن نمیتوان معین نمود همیشه دوام آن غیر محدود
ولی ممکن است فاصله میان هر نوبه چندین سال باشد

عاقبت و انجام مرض

عاقبت و انجام مرض چنان که ملاحظه نمودیم این مرض گاهی
منتهی به هلاکت میشود و این با فقط بواسطه عوارض خود نوبه است و باین واسطه این که
همچنان خون زیادی در سر شده موجب نزف الذی درد مانع و حجاب میگردد و از
سابق مبتلا به یکی از امراض قلبیه بوده باینکه او میرانور پری ثانی داشته باطحال آن نرم شده
بوده بواسطه اضطراب شدیدی که در این مرض در دوران دم حاصل میگردد یکی از
این اعضا تارده و منصدع شوند و نزف الذم کثیری عارض گشته هلاک نماید و هم نوبه که
زمان قلبی بعد از غذا عارض شود ممکن است وقتی اتفاق بیفتد که مریض مشغول
فی باشد و حلق هم متشنج گشته علاوه بر اینها فکین هم بواسطه تشنج منطبق میگردد
شده باشند و دیگر طریقی برای خروج ماده نمانده بجزای نفیس و پنجه خفه کند
چنان که این حالت را یکی از دوستان من **ی کثر ثلثه** و فی که در مریض
بسیار افزون بود و یکی از مرضای خود مشاهده نمود

انہی

یعنی دلی است
یعنی صریح و بیخانه
فرمانده جد و شکر است
دشمن باشد که وقت است
و بعضی آنها از قبیل افسران
و حجت و بعد که آمدن
شع و نزدیک بود و مثال آنها
مکمل نماید که بعد از تمام آنها
مریضی نه خارج شود و اگر
خلیفه طلب بسیار حاصل شود
بجای است و بعضی افسران
عبادت عصر را می بخورند
صبح هم قبل از آمدن منجم
می بخورند و آنرا که از
مریضخانه خارج شود که اگر
بغده ششم مرضی باو خبر
حاضر باشند و مریضخانه
پانزده اثر طلب و جراح
او و قهای متعدد که است
مجا جشان از بعضی
دارد و چون
مستحق

موتی که بواسطه تکرار نوبهها اتفاق می افتد مخصوص رفتی که بطریق اختناق هلاک
مینماید معالوم میشود بواسطه تشنج عارض بر عضلات تنفس حادث میشود بعضی
از مصنفین گمان کرده اند که از باب تشنجی است که عارض بر عضلات مصطفی نشاند
منهال میشود و مجرای خیر بکلی منسد شده مخفه میشوند ولی این ادعا بهیچ طور ثابت
نشده بعضی از مرضی فحشاء در فواصل نوب با علامات غشی در میگذرند و بعضی
گفتارند محمل است که بواسطه تعطیل رفتی عمل اعصاب باشد

این مرض بندرت علاج میشود اما مسبو **مهر قن** خلفان را معنفداست چنانکه
میگوید هرگاه صرع را بخود واگذارند در بدست یک از احوال انتهایی آن مبتدیان
آن محمود خواهد بود اما ندایر طبیعه در سربع این مرضی مؤثر و نافع میشود چنانکه
بیشتر از نصف آنها را علاج میکند و در یک خمس دیگر مدت مدیدی بهبودی
حاصل میشود بالاخره مدد مصر و صین که میمانند و بسیار خاصی از ندایر طبیعه
هستند که هر قدر سعی میکنند معالجه نمیشوند بیشتر از یک ربع نیست و این
اعتقاد برخلاف عقیده سایر اطباء است و مبتنی بر رای یکی از اطباء ایران است که
چون بهبودی در مرض مشاهده میگردان را علاج شده می پنداست مسبو
مهر قن در صفحه هشتم از کتاب خود در بیان این مرض که گفتگو میکند مثل
معالجه شده می پندارد و مرضی را که از ندایر طبیعه مدت زیادی از حد رفتار
طاری که داشت میکند و دو نوبه عود و رجوع نمیکند و مخصوص رفتی که فاصل
چندین سال میشود میگوید حکما علاج شده و هرگاه بعد از زمان طولی باز عود
و رجوع نماید فائز به نکران میشود و اگر نابان را علاج کنند گمان میکند که دوباره
علاج شده من معنفد ندیسم که بتوان برای این اتفاقات چنین بیانی کری

علی ای حال در اشخاص معتنی نوبه های این مرض موقوف میشوند و دیگر عود نمیکند

اضطراب عصبانیت

۳۸۸

و این شفا ممکن است بخوبی خود حاصل شود با واسطه اضطراب و تحریک شدیدی که عارض بدن میشود چنانکه از تغییر مکان و آب و هوا یا اندامها را کل و شرب یا عروض مرض و بگرد این بین چنانکه بعد از احتراق و فتنی که موضع زیاده از بدن سوخته شد مشاهده نموده اند که بکلی رفع و علاج شده مسبو **مریضی** میگوید بخای و بی که زیاد مزمن شود اسباب رفع این مرض میشود بعضی دیگر مثل افراد و سایر حیوانات دایره معقد شده اند ولی افسوس که این اعتقادات را با وجود این که در ششتر مسبو **شیرازی** در روزنامه طبی سالها انتشار دج نموده باطل اند و ما خدکندارند

و فتنی که باید عاقبت مرض جسد و محمود شود نوبه فتنه بدیج از یکدیگر دور میشوند و روز بروز شدت آنها کم میشود اما فتنی که عاقبت آن ردی است بالعکس برود یکدیگر شده زیاده مکرر و طولانی میشوند پس طولی نمیکشد که اختلالات شدید در مشاعرشان ظاهر شده قوه حافظه ضعیف میشود و مریض دیگر نمیداند خود را بکاری که قدری زحمت با فکر داشته باشد مشغول نماید و گاه گاهی هفت **عین** میگوید و اغلب عینهای بحالت جنون گشته و پس از قلیل مدتی مبتلی بدمانس و اوس العلاجی میشود و نهائی که بهتر قابل علاج اند اشخاص خود را بجوهر سیرع الغضب بوالهوسی میسند که در خلق و حالت خود صفات مخصوصی دارند قوه محرکه مختل میشود چنانکه دیده شده که حول عارض آنها شده اختلاجی در بعضی نقاط صورشان مشاهده میشود و تشنجی در یکی از اطراف عارض میگردد و اگر طولی بکشد و از آن یک طرفه از فی بعضی صفر عارض آن میشود و مرگه این مرض طفلی را مبتلا کند ممکن است که مشاعر آن بحالت توقف بماند و دیگر ظاهر نکشته مختل شود چنانکه اغلب آنها ابله میشوند مگر اینکه نوبه ها خیلی کوتاه بماند و بی اگر این مرض بعد

عاطف
در صفحه ۲۵
ذکر شد

از زمان بلوغ عارض شود عقل آنها به ثانی و در زایل میشود عموماً ضرر این مرض عقل
و مشاعر اگر مرض در زمان طفولیت شروع نکرده و خوبه و تا از یکدیگر دور باشند کمتر
میشود پس این مرض بطور کلی مانع از وجود و ظهور مشاعر نمیشود ممکن است چنانکه
وصف کرده و گفته اند یکی از بقا صره که موسوم به **شکر** بود و **پیران** را
از جمله مصروعین دانست هر وقت این مرض علاج شود و هنوز ضعف چندانی عارض
مشاعر نشده ممکن است که اعضاء دماغ بقوت اول خود برسند

اگر طبع فطری که در مصروعین شایع است مستثنی شود میتوان با **شکر** هم
شد در این که میگوید بحالت سایر اعضاء بدن که سالم اند مفاد من و مضارث نماند
با حال مرضی دماغ دارند چنان که می بینیم آنها غذا میخورند و خوب هضم میکنند
فریب و طب البید و باطراوت اندا کردن باشند حال طبع آنها قاعده جاری و عروق
و ممکن است مثل سایر توان حامله شوند اما با عفا و **شکر** زمان عادت طبع
انها در میشود و کم که بعضی می افتند در ترشحات بدن نیز هیچگونه زخمی پیدا نمیشود
ظاهر نمیشود و نیز این طبیب حاذق میگوید بحمل است که مصروعین بیشتر از سایر
مرضی مستعد بر اورام دماغیه و صدور و بطبیعت باشند اعقاد من این است که این
از عاقلان و مستند به تجربه چندانی نیست

تشخیص بهترین علامات این مرض که سبب تشخیص آن از سایر امراض میشود
بهیچ وجهی نورمی و بی حسی مطلق بدن و کوفت و سستی و ناله های کراغاب تشنجی اند که در خواب
و در بیدار شدن بیشتر اند و برآمدگی و بیضی صورت که وقتی بخوابند و بیدار
میرنگی مثل رنگ مرده میشود و نیز بواسطه خروج کف زیاد و از دهان و غیره
که غالباً بعد از خواب عارض مشاعر میشود اگر خوبه های این مرض چنین واقع و معین
باشند هیچ اشکال و شک در تشخیص باقی نماند و لیکن همیشه این نیست چنانکه

بیشتر
شاعر سار قوی
از اهل اطفال که در
بجاء سال اول از هر
غیر خوب طبع
بیشتر
نیت
المترجم

۲ اضطراب عصبی

سابقاً مذکور داشتیم ممکن است این مرض مشبه بعض نوبه اختناق و حی یا بالعکس باشد.
شبهه بر این مرض باشند و اطفال صغیر نیز همیشه تشخص این مرض از اکلامپسی مشکل
ولی محقق است که اکلامپسی مثل صرع بغتاً شروع نمیکند و بسیار کم است که حواس را
بکلی زایل نماید کنند زمان نوبه آن خیلی بیشتر و طولی تر از نوبه صرع است ممکن است
که هیچ کف در دهان نباشد و یک طرف بدن بیشتر از آن طرف دیگر مبتلا به کوفت و لیسون
نشده باشد و هرگز در صورت آن گرافست منظره که در صرع بود ظاهر نشود و حرکتانی که
میکند منقطع بدو وسط نه ولی غیر منظم باشند اما این اختلافت همیشه منجوی واضح
و معین نیستند چنان که مرض گاهی مشکوک میباشد اما مدتی نمیکند و یک دفعه این
اشکالات شده تشخص واضح میشود با جمله اکلامپسی مرضی است سریع الزوال و حال
این که صرع همین که ظاهر شد دوام میکند و در نوبه نوبه میبرد و بعض حالات ناخوشی
که ملاحظه آنها برای تشخیص بسیار لازم است مخصوص سن مرضی است زیرا که چنین
مرضی هر قدر نزدیک تر بسن بلوغ حادث شود احتمال وجود صرع بیشتر میرود و مسبو
بازرگ و پیرامپری گفتارند که این شبهه حاصل نمیشود مگر در تشنج
اکلامپسی عام و شدید و مصادف با بهوشی کاملی باشند چرا که تشنجات وضعی و
چندان شدید نباشند و اشخاص را شناسند شک و تردیدی نبماند که تشنج اولی
بعضی از اورام دماغ و حجاب و بعضی کتر سئون یعنی سنجانات و نرف الذها
دماغ که گاهی مصادف میشوند با حرکات تشنجیه و اختلاجه صرعی شکل و نیز از این
قبیل اند بعضی از مولدات انفانتیه که در دماغ حاصل میشوند با غده هائی که در سطح
داخلی حیمه ظاهر میشوند مشبه بر این مرض میشوند ولی چون اعراض دماغیه که قبل
از نوبه ها و بعد از آن اراض میشوند بطوری هستند که هیچوقت در صرع و سبی را
نمیشدند محال است "اشه" و خطائے در تشخیص شود و همچنین ورم حجاب همیشه سنگا

اولی دارد که هنگام غریب است که منصف بختی و صداع بسیار شد بدو بیهوشان و
فی میشود و اگر کتو و لیبون در آن باشد همیشه موضعی است که مخصوصاً محدود است
بعض عضلات و جدا مآورد و دماغ مشخص میشود بصداع و خانی که خفیف تر از خانی
درم حجابی است و نیز تشنجی را این مرض عارض بک و مت و بک پام میشود و بعد بزودی
فلجی عارض میشود که موضع زبانی را مبتلا میکند نزف الدم و دماغ بواسطه پیوسته
ممودن و همراهی با فلج شقی هیچ شباهتی به این مرض ندارد ولی هرگاه این نزف الدم عارض
بک و بک شده باشد ممکن است بواسطه حرکات اختلاجیه که غالباً در این حالت ظاهر
میشوند و بواسطه اختلال و تغییرات عانی که حادث میشوند مشنبه به نوبه صریح
شوند ولیکن فلج با تعطیل تمام اطراف و زحمت تنفس و موت سریع که در نزف الدم عارض
میشوند علامات کافی هستند بجهت تشخیص و دفع اشتباه

کام این است که این مرض سهولت مشنبه بر کتر سنبون دماغی ساده گردد و این اشتباه
بیشتر میشود هرگاه طبیب در هنگام اغما وارد بر مرض شود ولیکن چنان که سابقاً
مذکور داشتیم در کتر سنبون دماغ حرکات اختلاجیه بسیار نادر اند و اعراض و عیال
بسیار کم و ضعیف اند و هنوز حس سالم است با همان متوش شده نادر است که
مشاعر بکلی تمام شده باشند و اگر کتر سنبون مجدی شدید باشد که افعال و عیال
بکلی معطل و تمام کرده باشد حکما مصادف است با فلج موضع کم باز پادیه از بدن و
دیگر این که اعراض حوادث هر فرد و هم سریع الزوال باشند و مقاومت و دوامشان
خیلی بدین اضرع است که از حیثت مد هوش نمودن و حرکات اختلاجیه و زحمت
عارض بر تنفس و کف کردن دهان و حالت اغمائی که بعد از آن عارض میشود و جمیع عیال
و اتفاقات آن بزودی موقوف میشوند در کمال خوبی تشخیص میشود

عده های حاصل در داخل جمجمه چنان که سابقاً مذکور نمودیم غالباً سبب وجود

اضطراب عصبانی که در

۹۲

حرکات اخلاجه صرعی شکل میشوند اما تشخیص این کوولسیون عرضی از صرع عظمی
مدوام بعضا عرض مثل صداع شدید و خنک شدن حس و معدوم یا متغیر شدن
مشاعر و ظهور فلج یا تشنج است در بعضا حوال این صرع عرضی مثل صرع حقیقی
و قنار دوری دارد و در فاصله نوبه ها مریض دارای صحت کامل است ممکن است
که فاصله میان نوبه ها بیان در صرع حقیقی زیاد و طولانی شود چنان که مثل این
تجربیه ها را میبوی **پیر و پونال** و **مسیو هریس** و امثال آنها مذکور
داشتند که آن کرده اند که تشخیص در این حالت غیر ممکن است

در خائمه تشخیص چنان که سابقا بیان نمودیم میگوئیم که مشکل بلکه غالباً محال است
صرع حاصل از سمیت سرب را از صرع ساده تشخیص نمود ولی اگر مریض مشغول
ساخن اسباب و ادوات سرب باشد و زیاد ملانی با آن باشد اگر بواسطه
اسباب داخله مستعد بر اعراض کوولسیون نبوده و اگر قبل از عرض نوبه مبتلا
به دیوان و کوری بوده ماند ظن غالب است بلکه باید حکم تنبی کرد که سبب صرع سمیت
سرب است علی ای حال اگر باز تشخیص میان این دو قسم از صرع ممکن نشود باید از تفارقات
و قنار و شدت آنها تشخیص نمود چنان که صرعهای عارضه از سمیت سرب قنار و شدت
ذاتاً سریع و حادث است و اغلب منتهی به هلاکت میشوند و اگر علاج شوند تا مدت و کاملاً
خواهد بود همیشه که دیگر رجوع و عود نخواهد نمود چرا که تا بحال دیده نشده است که
این مرض دوباره بعد از چندین سال عود و رجعت نماید مختصراً اگر مریض از اثر سمیت
سرب صرعی نبوده دیگر مبتلا نخواهد شد و میدانیم که در صرع حقیقی بر این قسم
نهایت و هیچوقت در حمله های اول هلاک نمیکند بلکه قنار منتهی پیدا میکند و گاه
گاهی رجعت مینماید و اثر مبدی و قنار شوری و محرکه میکند که صرع سرب چنان
نهایت

ع صرع

میز ۶ ص

بالاخره باید ملتفت بود که بعض از مشعبدین نوبه های صرعی ظاهر میسازند و چنان
بجای یکی و خوبی ثمار ص به این میبکنند که اشخاص با هوش حاذق هم ملتفت بر خد
اینها نشده کول آنها را میخورند پس در این مقام باید ملتفت بود که مبتلایان صرع
حقیقی هیچوقت قبل از عرض نوبه ندیبری بجهت خود نکرده و فی که نوبه حاضر
میشود و هر جا و هر وضع که باشند ولو به امواتش می افتند اما حالت اشخاصی که
قلب و ثمار ص کرده اند بعکس اینست موضعی را انتخاب میکنند که وفی بیفتند
مخرج نشوند حالت فغان حتی که از علامات خاصه صرع است باید در مشعبدین
با کمال دقت ملاحظه و امتحان نمود که از آن بقیه بجا آید ثمار ص آنها میتوان حاصل
کرد بر این که آنها را بواسطه صوت عالی که هیچ بخواب طریشان نمی رسد از قبیل صدای تو
و تفنگ و فضا بخوف و وحشت شدیدی انداخت و دود و انجره منتشر و محاذی بین
انها نکرده است مجدد نظر کرد که شناس شده با بحالت طبیعی خود باقی است جلد بدن
نیز باید بشدت محریک نمود باین که با امیر و امثال آن و فغان را بگیرند و بقوت بقا
و مثال نمایند و آنرا با بعضی اعمال موجه با کارهایی که احتمال خطر شد بدوزان است
نیز رسانند و نیز بگویند هر قدر چنانک و مشق کرده باشند آن نبضی که در صورت مصر
ظاهر میشود و نیز از اندک زمانی مبدل به بی رنگی مثل رنگ اموات میشود و در خود
احداث نمود و نمکدان حالات و تغییراتی که در خطوط و هبشات صورت مصر وین
ظاهر میشود نتوانند ظاهر نمود

ظاهر میشود نتوانند ظاهر نمود

معتقدند که اسباب هلاکت

این مرض از امراض هائله بسیار صعب است که
ممکن است اسباب هلاکت شود زیرا که ترویج هلاک نکند فردی بعد از آن یاد
تبعیفات کردن قوی و عمیل نمودن مزاج آنها گردد من معتقدم و بر این اعتقاد هستم
و یاد ثانی که این مرض بسیار بند در حلاج میشود و اتفاقاتی هم که میشود در حاک

اضطراب عصبی و کسبه

۳۹۴

مریض ظاهر شود بسیار کم و نادراست

فوی متفق شده اند بر این که عموما صرع دوازی باشد از صرع کنو و لیبونی است
بجهت این که بزودی مریض تا عرفی حالت دمانس مینماید اما چنان که مسبب کمالی
ملاحظه کرده چیزی که زیاد مؤثر است و بزودی عقل را ضعیف میکند اجتماع
هر دو با هم است

حالات مختلفه را بیان کرده اند که میتوانست در تقدم من المعرفه اثر کنند و از آنست
نماینده چنان که جمیع اطباء متفق شده اند که صرع در حالی که ارثی باشد بطور حتم
لا علاج است با اعتقاد من مسبب **ضریق** اول شخصی است که قائل بر این قول
شده اگر ذکر و نوشت و امر جدا شخص در این مرض اثر معینی نداشته باشد
مراتب اسنان از این قبیل نیستند چنان که مسبب **ضریق** مراتب شدت آن که
ملاحظه شد از سابق است بر این نظم قائل شده اول پیری و دوم جوانی سیم طفولیت
چهارم سن کمال که از ازیالی پنجاه سال میدانند شکی نیست که هرگاه این مرض
مربوط بعض نقصان و سوء شکلهای مولود به مثل متوقف شدن نمود ماغ باشد
چنان که غالباً در بچه ها دیده میشود ندایر اعمال طیند و از هیچ اثری نخواهد داشت
هرگاه زمان اخذ نوبه ها زیاد طولانی باشد و فاصله آنها کم و نزدیک بیکدیگر باشند
تقدم من المعرفه خطونا و ردی میشود و هر وقت مرض زیادتر من شود بسیار
کم است که علاج پذیر باشد ولیکن بخاطر امده تجرید را که **فلیس** در مردی
ذکر کرده که از طفولیت تا بسن بی سالگی مبتلا بصرع بوده و در این سن صرع او
موقوف شد در حوالی صد سالگی در کمال سلامت بدون هیچ علت و مرضی بود
گذشتن معلوم میشود که زیاد با کم قدم بودن این مرض اثری که عده نوبه ها
در داشت تقدم من المعرفه دارند و در مسبب **ضریق** میگوید کسانی که کثرت از

میرزا
این با همی با این
در کتب من اول و ثانی
نقصین که به یکدیگر
صورت اول مری و دوم
فوت سیم عده از جناس
شبه بشرطی که در کتاب
از سالی بی سال
مترجم

صد نوبه صریح عارض آنها شده اغلب معالجه شده اند چرا که از صد نفر آنها تنها
و هفت نفر علاج شده اند و اشخاصی که از صدالی پانصد نوبه کرده بودند عدد
انتهائی را که علاج شده و انتهائی که هلاک شده اند مساوی یافتند بالاخره بعد
از پانصد نوبه بسیار نادراست که معالجه شوند ولیکن باید دانست این که مسبو
همچنین معالجه نامیده بهر این است که متوقف شدن مرض نامیده شود بعضی
گفتند در این مرض هر وقت حالت را دیده نشده بسیار شدید و صعب بوده
معلوم است در این حالت آغاز هم دفعی و آبی بوده **مسبب** در هر مرتبه
از اسنان که باشد در کسانی که فحشا و بدون هیچ مقدمه می افتند و کتولسیون
در آنها عام است بکلی از علاج مایوس

سبب صریح از امراض بسیار شایع است چنان که مسبو **همچنین**
معتقد است که اگر تمام نفوس مردم را ملاحظه کنند در هر هزار نفر شش نفر از آنها
مبلا بصرع اند پس لازم است که در ابتدا موجب چنین مرضی شخص زیاده شود
و این اسباب با ما بقدر مستعد و با واصله اند

سبب مستعدی که زیاده مهم است و هیچ منکر ندارد و موردی بودن است چنان که
اطفال مولد شده از پدر و مادر مصروع چهار یا پنج مرتبه بیشتر از آنهاست که بخا
طبیعی خود بوده مبلا میشوند و نیز موافق تجارب این مؤلف و تجاربی که قبل از آن
مسبو **همچنین** مسبو **همچنین** کرده بودند چون پدر و مادر نیز
مورث صریح اطفال آنها میشود بالعکس یعنی صریح آنها سبب ارثی چون میشود
اما این که سایر امراض عصبانی هم بر این قسم ارثی باشند هنوز بهر معلوم نشده
نفرینا متفق شده و همه قبول کرده اند که این مرض در زمان بیشتر از مردان است
ولیکن هنوز معلوم نشده که این تفاوت چه نسبت است کف ما کان بعضی

اضل نیتھ مرکب ی مر عصبیا مختلفه

۳۹۶

مدعی شده اند که این نسبت قبل از سن هفتالی ده سالگی چندان معلوم نشده

گفته اند که این مرض اشخاص ضعیف لمفاتیکی نامی بیشتر از کسانی که صحیح المزاج و قوی البنیة اند مبتلا میکند و نیز اشخاص قوی البنیة که عموماً کلیه اعضا آنها به ناخبر افتاده و مخصوصاً آنها را که سوء شکلی در عظم جمجمه دارند یا نامنظمی و نقصی در نمود عظام است زیاد مبتلا مینماید بعضی از امراض از قبیل خازر و حرکات اختلاجیه اکلاپی نیز اشخاص را حقیقتاً مستعد بر ابتلای این مرض مینمایند

عمل زمان اول و دوم دندان در آوردن اطفال کو با هیچ اثری در حصول این مرض نداشته باشد و نیز از این قبیل است حالت طث مسبو **میزین** منعقد شده که عزوبت از آن بیشتر عفت و ممنوعیت از جماع زنان را مستعد بر ابتلای این مرض میکند و محتمل است که در مردان این اثر را نداشته باشد این مرض ممکن است در جمیع هنگامهای حیات عارض شود ولی کم و نادراست که در پیران از قبیل مرض اصلی و ذاتی عارض شده باشد غالباً از اول هنگام طفولیت شروع میکند و شیع آن از زمان تولد تا شانزده الی بیست سالگی دو مرتبه تازید میبرد و مسبو **لور** در محققان که در چند نفر مرص کرده خود تجربه کرده که این مرض از سن ده الی چهارده سالگی بیشتر از جمیع اسنان است و عرض آن در دوران طفولیت کمتر از سن فنی است بالاخره بعد از بیست و چهار سال عدد مبتلایان را بسیار محدود و کم یافته است و نیز مثل این پنجه از مجارب مسبو **مور** حاصل شده است که میگوید سن بسیار مساعد و مستعد برای این مرض محصور میان ده الی بیست سالگی است و پس از آن از دوالی ده سالگی است از بیست الی سی سالگی در مرتبه سیم واقع است بعضی گفته اند این مرض در اقالیم باورده شایع تر از سایر مواضع است

مراجع لمفنا
است که بعد از این
و غیره شد و در جمیع
کشته است فی این
نقوذ میاید و بر عده و لمفاتیکی
که باید که شرح دیده شود
بر صورت زکات و نورم شوند
با سینه او و در این
کردند
لمرجه

عمل این مرض
اول مرتبه
دوم مرتبه

بجز این عمل در هنگام قبل
شده اند هنگام اول که تقریباً
از سن نه ماهگی تا دو سالگی است
که در اوقات قریب بین این
برون می آید و در آن اوقات در آن
نوبه بین آن عمل توقف شده
و در یک مرتبه تمام میاید
پسندیده و هنگام دوم که
سالگی شروع کرده تا سه سالگی
تا بایستی ظاهر شده خارج میاید
تا دوازده سال تمام فراوان است
و طبع آن در سینه الی در خارج
سالگی فراخ خارج میاید و در این
ن سن بین آن است که در این
بروز میاید و در آن اوقات در آن
ظاهر شده که بعضی در سینه و بعضی
در خارج ظاهر میاید و در این
کتاب اشاره شده و در
که

ع کسر صریح

اما این که مسبوق و مسبوق **یک** اند گفته اند که این مرض در قصر
بیشتر از اغنیا است هنوز حقیقت آن بر ما معلوم نشده محتمل است بواسطه این
باشند که اغنیا مرض خود را پنهان کرده و فقر را میپندارند
کلیتاً غم و اندوه و خستگی و افراط در اعمال فکری و آثار در اشرب الکلیه و در
جماع و مخصوصاً استمناء را از اسباب سابقه ملاحظه کرده بودند اما اغلب
اوقات ممکن است که از اسباب باطل باشند و زبان اسباب باطل را صریح
بفند خوف شدید شایع و قوی الاثر نیستند چنان که فلپسوی **یک**
و **یک** **یک** و **یک** و **یک** در این مطلب هم قول و هم رای شده
چند بعد از آن که مرضی کثیری را ملاحظه نموده و یکدیگر نسبت داده یافته
که موجب ابتلای بیشتر از نصف باد و ثلث بلکه سه ربع آنها فقط همین سبب
بوده است هیچ در این است که خوف شدید ممکن است در بین خواب تحریک
این مرض نماید چنان که فلپسوی شخص بتانی را حکایت میکند که در خواب
میدید ترقا و مهبی او را تعاقب نموده با خوف و وحشت شدید از خواب
برجست در حالتی که از کثرت خوف بهیچان آمده و تحریک شده بود پس در
ساعت مبتلا به نوبه صریح بسیار شدیدی شد مشاهده مبتلایان به
صرع در تمام مدت نوبه ممکن است در امخاص مستعد بواسطه خوفی که
عارض آنها میشود موجب تحریک نوبه صریح گردد
چون از مشاهده مصر و همین بواسطه کثرت خوف با ترقم و دل سوزی در
نظارگان تولید صرع میشود طبائی که در مدارس و مکاتب خانها منکفل
حالت اطفال اند مجبور میشوند آنها را که مبتلا به صرع اند از آنجا خارج
کرده بجای دیگر نفرستند

اضطراب عصبانیت

۳۹۸

چنان که مذکور نمودیم گاهی این مرض مربوط به ضررهای عضویه اصلیه دماغ
مخصوصا زماندن از قوت و مثل این که غالباً در لجهام مشاهده میشود گفته اند
در این حالت تغییر بیاض است باینها مبتلا برض بروز یعنی صرع کتو و لستو میشوند
در این که این مرض بواسطه اسبابی عارض شود که در سایر اعضا بدن غیر از
دماغ موجود شده باشند اختلاف کرده اند **لیکن** در عصر خود بر
صدابین اعتقاد برخواستند و بعضی از آلات میان اجزاء دماغ بیان میکنند
از آن وقت قوتی در این اعتقاد پیدا شد مخصوص برای **تپش و لرزه**
ولیکن کسانی که اعتقاد بقول اول دارند یعنی قائل بصرع شرکی هستند **لکن**
میکند بر این که در وقتی که در این مرض از این بوده دیده شده است که در
میان دماغ و مبداء ارا و محکم بینه و فشرده اند و بوی موقوف شده و نیز خرد
بواسطه سوزانیدن موضع و نقطه محل ارا با قطع کردن آن بکلی علاج شده
این دلیل کو با چندان کافی و قاطع نباشد بعلم این که اگر ارا با قطع عضوی
که مبداء ارا است این مرض بکلی علاج شود بهیچ این است چنان که اشاره بفرمود
این تغییر را به نزع و انفلاقی که این احوال عارض بدن میکنند نسبت بهم و این اثر
مخصوص بصرع هم نیست بلکه عام است در جمیع امراض عصبانی و نیز با باد
که نوبه های این مرض محتمل است بواسطه یکی از اسباب محیطیه بدن عارض شوند
از قبیل جراحتی که وارد بر یکی از اعضا با افت دائمی که عارض بر یکی از اعصاب
حس شده باشد که اینها بواسطه عمل انعکاس تحریک نوبه نمایند و محتمل است که
بعضی از آلات احشاء نیز از این قبیل باشند با وجود این میگویند که صرع عوامی
شرکی بسیار کم اند بلکه هنوز درست شناخته نشده اند

فلکس
اکسترنوس
و عمل انعکاس
در صفحه ۹۳
نیمه

همین که این مرض مستحکم شد نوبه های آن هیچ سبب بواسطه سبب بسیار خفیف

غیر محسوس از قبیل اندوه یا مخالف میل او کردن یا گفتن یا احساس بر آنچه که
 فی الجمله شدید باشد و غیره و غیره رجعت مینمایند گاهی ظاهر نمیشوند مگر
 فقط بواسطه سبب چنانکه **در این میان** طفلی را حکایت میکنند که سه
 بسیار بزرگی در غنا از بالایی سر او بیرون جست و فی الفور مبتلا به این مرض گردید
 و پس از آن هر وقت صدای سگی می شنید مبتلا به نوبه صری میگردید اما
 حالت شیوع نوبه ها که بواسطه سبب معینی است و منکری ندارد عادت
 طمث است **میسو چیرین** میگوید ملاحظه شده است عادت طمث عدد
 نوبه های این مرض را مصاعف کرده و این باشند از غالباً و اول بار در آخر عادت
 ظاهر میشود و این تحقیق از نتایج اعمال **میسو چیرین** است در بعضی وقت
 مصرع گردیده شده نوبه آنها محدود است بوقت عادت طمث در تمام زمان

حامل موقوف میشود

علاج

این مرض از امر اضعی است که مجبه دفع آن معالجات کثیره
 ذکر کرده اند ممکن است عدد و طرف معالجات بسیار برسد بحدی که گاهی
 علم بمعرفت کتاب و نقل از آنها که در علاج این مرض در کتاب هشتک دیده شد
 بقدر صد و پنجاه و دو صفحه است مشتمل است بر تجارب عمده که از شخص سا
 قل از این بلکه بیشتر در علاج این مرض گردانند و در اینجا اکثر علایج را فرموده اند
 کرده از دوائی که بضرر و لا نفع آن دوائی بسیار فویدی که در این مرض استعمال
 شده مذکور داشته اند اما باین است که اگر بعضی هم بتوانند نافع باشند اثر
 قوی آشکاری ندارند

اکسید دزنک از دو تیرالیت که مجبه دفع این مرض توصیف شد **کپرسین**
 آنرا از داخل استعمال نموده و **میسو چیرین** آنرا تجویز کرده و **میسو چیرین**

چیرین

اضل نبت صباغ خنک

۴۰۰

زیاد بخور و استعمال مینموده که از بک نخود و نیم شروع کرده و بمقداران میافزود تا به روزی یک مثقال و شش نخود میرسد و مدتی این مقدار را استعمال و مداومت مینمود و ترصیب میکند باین که پس از دفع نوبه باز بمقداران بفرزاید و بیشتر از آن که بجهت دفع نوبه استعمال میشد بدهند و چون این دوا را باین ترتیب استعمال میکرد از ده نشانه نفعها صلاح میشدند ولی همیشه باید ملتفت بود که علاجی که مسبو **همچنین** میگوید مقصود توفیق مرض است پس از آن دوا را مندرجده این طبیب حاذق بجای اکسید و زنک لاکات و زنک استعمال مینمود که از دو کندم الی سه کندم شروع کرده و بتدریج زیاد میکرد تا به مقدار خود و بیشتر میرسانید بر اعتقاد او این ملع از دونه بسیار فواید است که بخل شریان انسان را از اکسید و زنک

لاکات و زنک

جوهر روی است که کشته

ترصیب میکند

والیامانت

جوهر روی و اکسید

الطبیب

سلن

طبی که از روی نر

طرف شمال اصل میخورد

کراسیل

باقی است که از روی نر

میرود و در کجایه متوج و کجاست

خی و در کجایه بسیار قوی است

که در بعضی از دوا یات قهوه

سید که آن را با آب

نماید و پس از آن

نماید و پس از آن

نماید و پس از آن

نماید و پس از آن

نماید و پس از آن

نماید و پس از آن

سنبل الطیب نیز از دونه است که سابق بر این زیاد از آن تجرد کرده بودند و روانی است که **فدیسو** اعتقاد کلی بر آن داشت و بطور مطبوخ استعمال مینمود و بهینا بر آنست که سفوف با عصا و آن استعمال شود و الیامانت و زنک نیز همین اثر را دارد ولیکن دود و دیگر است که آنها را مسبو **همچنین** بر این دوا ترجیح میدهد یکی موافقات و کونفور امونیا کال و دیگری سیلن و مازده اولی را در جوانان از یک کندم شروع کرده و بتدریج و در چندین ماه زیاد میکرد تا به مقدار خود میرسد و در اطفال از دو و نفاذ یک کندم شروع کرده بر دو خس کندم میرسانید و ثانی را مقدار ده نخود تا سه مثقال و شش نخود را لیه چهار مثقال بطریق سفوف استعمال مینمود که نشانند که از این طریق مرصای کثیر به معالجه شده اند و آن وقت بر مورد بطاس را نیز استعمال مینمودند

در علاج صرع و بثور که کثرت کوبی نیز نامند که در روی و دخت بلوط میرود و بکار میبرد کرده اند بر بخاسف و یک نبل که زنک نامند و کافور و مشک و گند و روغن جوانی **کسی پیل** ترتیب داده و روغن ترابانتین و کراسیل و عود صابب شده و ذرا بچ

نماید و پس از آن

ماں کی بیکار ہوئی ہے
کدو صفی اما ذکر شد
لمزاجی

سفوف مشوقی موش کور و نیز اسبید پس سبک و امونیاک و زینق حتی سفوف جهم استعما
نموده مانند که کژن استمال در مدت مدید سبب وجع معده و غالباً اختلال شدیدی
در مجرای تغذیه شده و رنگ بدن را زینونی با سپناه کرده که هیچ وجهی از رنگ صورت و
نمیشد و بعضی اگر تخم ذرات از قبیل نانوده و بز و البنج و افیون و مخصوص با زدن زرافه
نموده مانند مسبوئی بر مایه پنبه و مسبوئی بر شکر و شکر و مسبوئی بر اندک که یک کیک
ملدانه و اما بدیخیز فرمود و باید شروع شود از عصاره با سفوف و ایشان که از این
خس کندم الی بل کندم شروع کرده و بند بچ و نانی مثلاً و مایه بک خسر کندم افزوده
تا این که آثار بی را که نمیشد امتحال شد ظاهر شوند پس مدتی را بیاد بی ترک و احتکاره و دوباره
مهمان فتم استمال کنند و تا چندین سال برابر عمل مداومت نمایند معلوم شده است
که از این طریق و چند نفر بهیچ وجهی حاصل شده اما بسیار کم و نادر است و اغلب نوبه
به تاخیر میماند از دندین که بکلی موقوف کند بهر تغذیه تاخیر نوب هم خوبا فاف و علاج خوب
و انبیاان میخواند فطاری بلادانه به شتهائی است که گاهی منفعت دیده شده معکوم
نموده اند که افیون فایده ندارد بلکه غالباً مضرات و از این قبیل است و دونه بهوشی که
بجای این که فایده و پیش نمیدی کند مخرب نوبه میکند

بعضی در این مرض مجوز فصد و اخراج دم نمودند و هیچ منفعت نمی کرد بلکه غالباً حالت
مریض را متقلب و مرض را نازکتر می کرد و بعضی نیز می گویند که در این ایام نزدیک بزرگ شدن مکر
این که بعضی ترکیبات و دمنه ها با کنوئسینوفی که غالباً بواسطه این مرض عارض میشود موجب
استعمال آن شوند

بعضی چنان یافته اند در صریحی که با اراطا امر شود باید ندای بر مخصوصه دیگر نیز نمود
این که در روی نقطه که احساس بر آید نمایند شمع در آویج یا داغ یا امن یا داغ مکرر
استعمال نمایند بعضی دیگر نیز آنند که عصب را یکی قطع کند یا شکافی در آن احداث

۲
۳۵
۱
۴
۵
۶
۷
۸
۹
۱۰
۱۱
۱۲
۱۳
۱۴
۱۵
۱۶
۱۷
۱۸
۱۹
۲۰
۲۱
۲۲
۲۳
۲۴
۲۵
۲۶
۲۷
۲۸
۲۹
۳۰
۳۱
۳۲
۳۳
۳۴
۳۵
۳۶
۳۷
۳۸
۳۹
۴۰
۴۱
۴۲
۴۳
۴۴
۴۵
۴۶
۴۷
۴۸
۴۹
۵۰
۵۱
۵۲
۵۳
۵۴
۵۵
۵۶
۵۷
۵۸
۵۹
۶۰
۶۱
۶۲
۶۳
۶۴
۶۵
۶۶
۶۷
۶۸
۶۹
۷۰
۷۱
۷۲
۷۳
۷۴
۷۵
۷۶
۷۷
۷۸
۷۹
۸۰
۸۱
۸۲
۸۳
۸۴
۸۵
۸۶
۸۷
۸۸
۸۹
۹۰
۹۱
۹۲
۹۳
۹۴
۹۵
۹۶
۹۷
۹۸
۹۹
۱۰۰

نماینده قوم دیگر امر بقطع عضو نمود همچنان که غالباً عضو بزرگ عمده را قطع میکردند و بعض
دیگر بک با چند شنبه مثلاً روی جمجمه را سال میفرمودند یا یکی از سبب این را چه
بستند اما این قسم از اعمال در این ایام منزوع شده و مردم مان سلب العقل از آنها اجتناب
میکند

مختصر کلام هنوز هیچ علاج کافی که بتواند تغییر بی بحالت استعداد و مرغی و مبالغ دهد
شناخته نشده چنان که **فایده** نیز این مطلب را بیان کرده است ولیکن گاهی بندای
طبیعه میتوان نوبه را تخفیف داد و مخصوصا صله آنها را زیاد کرد و آنها را از یکدیگر دور
کرد و این هم فایده نوری است که نباید حفره شمره بعلت این که از دور کردن نوبه چنانچه
و نقصانی در سببی که این مرض را تولید و موجود کرده بود میشود چنان که **فایده**
هم میگوید که هر یک که گاه گاهی از خیال محو شدند بکلی فراموش میشوند مثل این که اگر
نوبه های صریحه تجدید شوند استعداد و باره عود کردن آنها تمام میشود و این حکم
معدلی جفی است که کرده نه تنها در این مرض بلکه در جمیع اقسام امراض عصبانی این قاعده
جاری است باید آنها را مرتباً عیاض به جبهه که محرک نباشند نمود و آنها را از اثر
نافذ محرک مثل جای و مله و مشرد بان الکلبه نمی فرمود و اگر از استعمال شراب ملجاء
باشند صرفاً نواتوشند بلکه مزاج با آب کنند و باید مواظب بود که در اطراف هر هیچ
هیجان و تحریک و رمق نشوند باید گاه گاهی مراعات تلبین بطن را بچشم و مسهل
خفیفه ملازم نمود و باید توسط استخام بمیاه مانده غائی بنکیل حل جلد نمود و **فایده**
ناکد بلغمی در این تدبیر میکند و میل آورد و این است که اصرار و مواظبت غائی در آن شود
که مدت چند ماه یا چندین سال بلکه همیشه بدون حد محدودی استعمال شود و نیز
باید بجهت عانت بعل جلد امر به التهای حشک و جمیع سطح بدن و مخصوص در اطراف
ساقها اگر خاد ناسر باشند نمود و اگر سردی اطراف ساقها و دایمی پیدا کند باید ساقها را

۱۰۰
شیراز
مقبوضه

ار دو اوت
 سر و ذبح را می است بجمعی
 لوله شکل لکدان مثل از به است
 بر روی موضع گذارد و میچرخانند
 قطعه به اندازه لوله که نقد را کردن
 و بیشتر یا کمتر است برید باشد همان
 لوله میماند اما کو با د پنجابریدن
 و جراح نمودن مقصود
 باشد
 المرحوم

ندید و با پارچه پنبه پوشید و جو را با پنبه بپا کرد که از اثر هر قسم و طوبی محفوظ باشد
 مشغول ریاضت شوند اما نه آنقدری که موجب خشکی شود و باید اجتناب از دریدن و
 تعب زیاد و فریاد کردن نماید و تحمل هیچ گونه عمل یا زحمت شدیدی که عضلات را زیاد
 متحرک نماید یا دقت و فکر زیادی لازم داشته باشد نکنند و نیز اجزا از گسترش وقت در
 اوقاتهای گرم و نماشاخانه ها مخصوص چنان که فلپس میگویند از تحریکات و هواها
 نفسانی که بسیار مهم است و باید ملنگ بود که هر چیزی که اسباب لذت میشود
 بدون شک مضرت است فصد چنان که سابقا اشاره شد معالجه شفا بخش این مرض
 نیست ولی غالباً نافع است اما باید آن را در اشخاص ممیلى کثیر الدم و کسانی که مریض
 خونی بطرف راس آنها شده باشد استعمال نمود و اگر ثابت ضرورت لازم شود فصد
 خام نمایند اما در حالت متعارفی و در نیست که از سال چند زلو بمجمده و گاه گاهی
 نکران بر فصد ترجیح داشته باشد
 اگر بعضی علامات معلوم کنند که حمله بزودی ظاهر میشود برای نذار و پیش بندی
 باید بعضی را نقل بمکان دیگر کنند و وضع آن را تغییر دهند و در آن ساعت که وقت
 رجوع نوبه است آن را در آب حمام اندازند من خود گاهی برای ندر ممانع از ظهور نوبه
 شده ام که حمله را که در شب ظاهر میشد بممانعت مریض از خواب و او را متذکره
 این نادره نکردن داشتن منع نموده
 و فی کربا وجود این همه احتیاط و پیش بندی باز نوبه ظاهر شود باید وضع مریض را
 بطوری فراهم کرد که نتواند خود را مجروح نماید و جمیع لباسهایی که احتمال است آن را
 از تن بکنند و ممکن است بر کتف سینه و کمر و سر و سینه میشود بپوشانند خارج نمایند
 و اگر ممکن باشد مندی را بپچیده و ترکوبه بمیان دندانهای آنها گذارند تا دندانها
 شکسته نشود و زبان مجروح و پاره نشود و اگر مدت نوبه کم و گاه باشد نباید فضا

اختر نسیج مرکب

۴۰۴

بها شا خواهد کرد و اگر زیاد طولانی شود و دارای تعبیرات و امشادات باشد
در سر حال کثیر سنون دائمی مشاهده شود باید خارج دم نمود و ضماد الوده بخورد را
بچندین موضع از اطراف ساقه از سال فرمود و اگر این ها کفایت نکند از انجام برده و هر
قد بیشتر ممکن باشد اینجا نکند و در هرگاه نوبه محبتی شدید شود که بیم هلاکت باشد
و اجب است که از لبر کثیر سنون و مایعی پر زلخت و آن را بقصد عمومی و از سال علون و
پس گوش و وضع مبتدات بالفعل مدس و بر استعمال مصرفات خوب و منفطر و باطراف
ساقه و غیرها مدد و افزونی

اختلاف کرده اند در این که هرگاه مفدمات نوبه نزدیک شدند ممکن است حمل آن را
منع نمود بانه بعضی گفته اند هر قدر سعی و جهد که ممکن است بکند و هیچ منتظر نتیجه
نباشند و چنین حالتی امر بر استثنای ادبیه حاده نافذ مانده مونیان با کربنات
و اما نبال کرده اند **پدیل** نیز این معالجه را زیاد تجدد کرده هرگاه احساس بر او شود
بسیار نافع است که چندین موضع از فاصله میان مبدع او و مایع را محکم فشار دهند
چنان که رویکی از مرضای خود دیدم که غالباً از این ندبیر نوبه و اگر فزیب بر اخذ بود مایع
میشد از این که از آنکشت دست شروع کرده و دامنداد ساعد حرکت میکرد بواسطه سبب
فشاری که در فوق مرفق و در جلوان وضع کرده و شدت فشرده اند و اینجا منوصف شده
و بد مایع تر سپید و بی افوس که این ندبیر غالباً بی ثمر میشود و نیز بواسطه سرعت حرکت
آن استعمال اسباب فشار ممکن نشود و بزود می رسد مایع برسد

طبیعت مرض

از باب این که در تشریح مرضی قدر سعی کرده اند
ضرر عضوی در هیچ موضع از اعصاب یافتند باین کرده اند که این مرض را انحراف
طبقه امراض عصبانی در جای دیگر نمیتوان مندرج نمود با وجود این مسووم **مشروع**
و مسووم **کاترینیل** بخیر و تحقیقات مخصوصی نموده در جلد هشتم از روزنامه

طبیعه مندرج نموده ز یاد سعی کرده اند که طبیعت و رمی بجهت این مرض ثابت
نمایند و موضع ورم زادر جزء مخی دماغ قرار دهند ولی این اعتقاد مخالف است
که جمیع محققین مشاهده نموده اند و از تجربه هائی هم که برای اثبات این مطلب
نموده اند برای خود آنها نتیجه واضحی که مثبت مدعی باشد اخذ نشده بعلاوه
چگونه میتوان به ورم مراکز اعصاب نسبت داد مرضی را که فحشا بروز میکند و ما
این که برف بزنند مبتلا کرده و بزودی رفع شود پس ماه ها و سالها موقوف شده
مرقی نکرد و ابتدا اثری از آن در هیچ نقطه از بدن ظاهر نباشد معلوم است
چنین رفتاری مانع است از این که کسی تصور ورم در این مرض نماید با کمالی که
میکوبند در این مرض یک نوع کثر سنون درد دماغ هست هم قول شویم اما
نمی توانیم قبول نمود که میل خون بدماغ بتواند سبب اخذ نوبه شود پس میتوان
باین کرد که بطریق اولی سبب وجود خود مرض نمیشود و نیز میگوئیم که هیچ معلو
نشده کثر سنون از علامات اولیه نوبه باشد چنان که در جمیع احوال مشاهده
میشود که در ابتدای نوبه بسیار ضعف است و در آخر بسیار شدید میشود
نیز کثر سنون دماغی موجب هیچ یک از علامات اصلیه این مرض نمیشود بسیار
انسان است ثابت کردن که علاوه بر این که نمیتواند سبب وجود مرض شود معلوم
شده است که خود او یکی از حوادثی است که مربوط به اختلال عارض بر دوران
دم است بلکه بیشتر بواسطه اختلال هائز و زحمت عارض بر نفس که بعد از
نمذ و کثرت و استیو که عارض عضلات منبسطه صدر میشود حاصل میشود
نیز باید دانست که بواسطه کثر سنون هائی مکرر در بعض نقاط مراکز اعصاب
افات عصویه عارض میشود که اگر چه مزاحف و عارضی اند اما میتوانند بعد از
سبب نوبه شوند

هائز
در بعضی موارد



در بهت

ع ۴۰

تخارج الزرع
در صفحه ۱۹۷ اندک شده

بعضی پس از آن که ملاحظه تمام آثار و علامات این مرض را کرده اند مکان و مسد
بروزان را در نخاع الزره یافته اند و نیز از قیاس قشری که در این باام جدید گزیده
و اندر کک کرده است این مطلب ثابت میشود و این که این بخار حاصل

نخاع اصلی با عرق است و چه چیز بدان میشود و مورد هیچ معلوم نشده

در استنای عینه حالت بهت

حالتی است که در آن شخص بکلی واقع در خیال غرق محبطی میشود که در دنیا الزح
بازمانده اشخاصی را که در حول و حوش وی اند نداند و شناسد و در میان
که برای حل یکی از مسائل هند سبب غرق نمیشود و در حکایت میگفتند که
دشمنان و میخند و شهر را غارت نمودند و از این همه هبتهای بی حد و نشسته
و اطلاعی حاصل نکرده و نیز قراط که در یکی از مسائل فلسفه کمال
تعمق کرده بود در غما ساکن و بدون حرکت بماند و مدت بیست چهار ساعت و آن
قدری که روز بود و در مقابل آفتاب بسیار گرم ایستاده ابدان عالم نشسته از مبتلا
بر این مرض بوده اند

از علامات آن که در آنها از باد عام و شایع است غطیل حرکات را در تیره و متوقف ماندن
حواس است **مبو کالی** بلخ و باد دلیل میگوید از بابت این که احساساتی که خا
د ما غنی اند و وجود خارجی ندارند و در لوح خیال آنها نقش بسند و بکار از اشیا خارج
مناظر میشوند این احساسات گاهی بحالات و خیالات خوشی است که تصور و بیان
نیابند از قبیل فوضات و الهامات سموی و چنان که **میسنت** نثر در
نوبه های بهی خود این قسم احساسات مینماید و اغلب آنها در این حالت در حواس خود
هالوسیناسیون دارند چنان که **میسنت پلک** در هنگام زوال عقل
بهی خیال کرده بود که او را به آسمان برده اند و در آنجا چیزها دیده و شنیده میکرد

میسنت
در صفحه ۱۹۷ اندک شده

در حالت هفت

۴۰۷

از اسرار نهانی اند که نباید آنها را برای کسی اظهار و بیان کرد و کسی هم فوه و طاف
 فهمیدن آنها را ندارد و وقتی توبه این مرض شد بد است اشخاص اینا را با نشانه
 مانده بآیه زانومی افتند چشمهای آنها باز و بیک موضع علی الاضمال نگران است
 و اغلب بطرف آسمان نظر میکنند صورت بی رنگ و دهانشان باز و ساکن و
 بی حرکت مانده احساس بهیچ چیز نکنند اتفاق افتاده است مثل در حالت جود
 اطرافشان را بهر وضعی که در آید ای توبه فرار داده بودند میمانند و اما این حالت
 که اتفاق می افتد توبه ها بعد از زمانی که زیاد مختلف و تغییر پذیر است و توبه
 میشوند پس شکایت از شکنکی و خشنکی و کوفتی دارند و زیاد ضعیف میشوند
 بعضی از زنان در این حالت مثل بعد از اختناق رحم احساس به ثقل صدر کرده
 و زیاد گریه میکنند توبه های آن گاهی و پرو گاهی زود عود و رجوع مینمایند
 هنوز برای کسی ممکن نشده است که کیفیت رفتار و آنها و حالات بعد از توبه و
 درجه شدت این مرض را به تحقیق بیان نماید

این مرض چندان شايع نیست مثلا میکند اشخاصی را که مدت مدیدی در روضه
 و تفکر در اشیاء مجرده معنویه زیاد غور و تأمل میکنند و نیز این مرض غالباً متداول
 میشود در اشخاص جاهل و عبادات که اعمال شاف میکنند و خیالات آنها همیشه
 متوجه بطرف آسمان و مایل به ما و پات است از این جهت است که این مرض در وقت
 و زقاده و عباد و علمای مذهب که در علم عمر و دالمیات و مطالب دقه فکرو
 تعمق میکنند بیشتر عارض میشود تا در اشخاصی که اعمال آنها نزدیک بدن و هیئت
 آن میکنند این مرض ممکن است عام و بانی شود ولیکن از این جهت که تقلید میکنند
 عام و منتشر میشود چنان که در سلسله انش و در سلسله انش مثل آن را در سلسله
 سوبه مریخی دیده شده مسبو سوبه اندک از آن را در سلسله انش

در کجی و شخوص

۴۰۸

بیان و مدح نموده بود

علاج

در هنگام اخذ نوبه بهت باید بهر سال مشغولت خرد و پائین
 اب سرد بصورت و نکر داشتن مثل امونیاک و غیره که رواج داده دارند و در نزد یک
 بدنی که اسهال از آن کتد اما می به تحریک مریض خود و اگر زمان نوبه بطول
 انجامد و از نخوردن غذا خوف تلف باشد باید با میل مری غذا بمعدده آنها داخل
 کرده تا نقد به نمایند اما بجهت حفظ و پیش بندی از نوبه ثانی باید غذا پیر خذانه
 و غذای آنها را تغییر داد و هر چه میتوان خبال آنها را متوجه آن مطلبی نماید که همیشه
 در آن نامل و تفکر مینمودند از آنها دور کرد

در کجی و شخوص و کجی

این مرض یکی از امراض نایره است که بدون شب عارض میشود و غالباً مصادف است
 با بیهوشی و ناشناسانی مریم و کشیدگی تشنیه که گاهی خام و گاهی مویضی است
 اما بقسم مخصوصی که اطراف بدن با وجود این که براده و اختلال نیست و وضعی که
 در ابتدای نوبه داشتند با احساس بر آمدن نوبه که در آغاز بابت ندارد و نخورداده بود
 در تمام مدت نوبه تغییر نمیدهند و بهمان حالت نکر دارند اگر چه وضع نالاحت یا
 زحمتی باشد

در این مرض جنس لامر و سایر حواس چهارگانه مخصوصه بیکل معدوم شد و با تغییر
 و اختلالی در آنها عارض میشود و گویا مردی که در حول و حوششان انداخته است
 ولیکن سایر اعمال بدن زیاده منظم و بحالت طبیعی باشد چنان که نبض تغییر نکند و غیره
 حتی خود مانده حالت نفس و درجه حرارت بدن و مکنات و ناله تغییر بحالت اول
 خود باقی ماند ولیکن غالباً بعضی بواسطه بهم افتادن فکین و اغلب بجهت عریضی کلاز
 تشنه حلق حاصل میشود از اکل و شرب منوع شوند

کیمیاء الجوی

۴۰۹

علامات حاصل در حین نوبه یا نزودی رفع میشوند و با کم و بسند برنج معدوم میگردد
و فتنی که مرضی بهوش و بحالت خود ایند خسته و مغلوب و نفسی منقطع در وسط و این
کشند اغلب فعال و اعمال حین نوبه بخاطرشان نماند حملت این مرض ممکن است که در
یک نوبه ظاهر شود یا این که چند نوبه با فاصله های کم طارض شوند و هم ممکن است که
فاصله آنها زیاد باشد هیچ صفت این مرض بقدر دوام آن بلکه دوام هر یک از نوبه ها
ان تغییر پذیر نیست ممکن است که بیشتر از چند دقیقه دوام نکند یا این که چندین
ساعت و چندین روز طول بکشد و نیز مذکور داشتند که نوبت این مرض در بعض
احوال پنج شش ماه طول کشیده اما مثال اینها از عصیان و سرپیچی های حالت اعصاب
هیچ استبعاد ندارد در توان اغلب این مرض مصادف و مرکب با اختناق رحم میشود
این مرض با حالت بهت که مذکور شد کمال تباین و اختلاف را
دارند **تشخیص** و **کالپی** گفتند که در این مرض خیال در کار و مستور
و مخصوصا متوجه آن چیزی است که بدان نامل و تفکر میکردند مستغرق خیال و خواهش
و تمنا اند بلکه عمل خیال از باب شدت حیرت و تغییر خالی که برای آنها حاصل میشود
بیشتر میگردد و نیز ممکن است هیچگونه اشتباه و اشکال دیگر در تشخیص ظاهر شود زیرا
که در غیر این مرض در هیچ مرض دیگر دیده نمیشود که اطراف بدن این قسم از تحت اختیار
اراده خارج باشند و بدون تفاوت همان وضعی که در اول نوبه گرفته با قریب داد

بودند که دارند و تغییر ندهند

مقدمه معرف

این مرض اسباب هلاکت نمیشود و چندان

خوف و تشویشی ندارد مگر بواسطه این که ولایت میکند بر استعداد و ناتوانی که کرد

بقایان اعصاب حاصل شده

اسباب این مرض از علل قلیل الی نوع است مرسوم و غیر مرسوم چه

اضل تنبيه الكسبي

۴۱۰

فخص کرده بیشتر از سی و هشت تا نفاقا را بنا افند که در مقالات خود که متر و خایه
اسم این مرض نوشتند و درج نموده مسبو **مورن** در نخریه های صبیح خود که با
کال دفت کرده عددان را بصد و پنجاه رسانیده این مرض در میان بیشتر از اینها
ولیکن اسندرها که گفته اند فرقی ندارد مثلاً در صد و پنجاه هم می بینیم که مسبو **مورن**
جمع کرده شصت و هشت نفر مرده و هشتاد نفر زن بوده اند جوابی و مزاج عصبانی و
قابلیت تحریک زیاد و منعذب به ابتلائی بر این مرض می نماید این مرض بعد از تحریک
نفسانی شدید از قبیل فرح و زحمت یا سر از حسنی که از مطالع و عود و راشیاء
علیه و کتب و غیره است عارض می شود

علاج

بعضی در هنگام نوبت امر بقصد عام یا موضعی نموده اند و بکران
بعکس بر آنها طعن زده منتهیات و مستفرغات مخصوص اندیشون را که از قبیل ادویه
مضطرب نماید استعمال شود ترجیح دادند بعضی از میان جمیع ندایب امر به
استعمال ادویه و ندایب ضد تشنج مخصوص به استعمال و امثال آن نموده اند انصب
اب سرد و پاشیدن آب بخ صورت بسیار نافع است به همین تدبیر آخر خود و بعضی
مستحب که جمیع آثار و علامات این مرض بخوبی در آن واضح بود که در بدن بهتر از آن
کسی را ممکن نشده تجربه کرده به استائی علاج نمودم در حالت عصیان از علاج امر به
استعمال الکترولیز و بنکورد کرده اند از تجربه هنوز در هیچیک از معالجات مذکوره حکم
نیجوبی و ترجیح هیچیک بر دیگری نشده کان من این است که در اینجا هم مثل و سایر
امراض و مخصوصاً امراض عصبانی کسی نمی تواند امر بمعالجه مخصوص و دوائی معینی
کند بامیدانها را بر حسب علامات و اشاراتی که غلبه دارند تغییر داد اعتقاد من
این است که هرگاه نوبت طولانی شود و تغذیه مریض ممکن نشود لازم است که اغذیه را
بنوسط میل مری عده آنها بریزند و اگر نفس آنها گاه گاهی قطع شود باید بالولیه ^ص مخصوص

کتاب فی الجند

۴۱۱

مواد بر اینها داخل کنند

کتاب فی

فی از رو با است که در آن شخص در خطر فلج و اضطراب شدیدی واقع و احساس
ثقل صدر و بلکه به اختناق فزونی بفعلی نماید در حالتی که فزاید و حرکت کردن برای آن
مطلقاً محال باشد تا این که در غنایب قرار شود و از این مضمی و زحمت شدیدی
علی الرسم در بعضی از شب در بین خواب غرق است که احساس ثقل صدر و اختناق
مذکور می نمایند چنان پندارند که چرخ سنجین یا حیوان یا انسان فیج المنظر یا پیر
زالی یا یکی از موخات مهیب و امثال آنها بروی سینه آنها افتاده و مانع انداز این که
نفس بکشند بعضی دیگر چنان پندارند که در کنار موضع بیمار طالبی واقع و نزدیک
لبفوط اند که اگر بپشتند هلاک میشوند یا در شرف افتادن بکوره مشعل سوزان
هستند یا گمان میکنند که دزد یا کلب کللی آنها را غافل نموده اند در بین این خطر
شدیده قوت بی فایده میکنند که فزاید کنند یا آنها را منع نمایند یا بگریزند پس
عرف شایعی کرده بنفشان سریع و متواتر گردد و بالاخره پس از چند ثانیه یا چند دقیقه
باربع ساعت و بیشتر که در این حالت اضطراب مانند از خواب بجهند و با خوف
شدیدی بیدار شوند که غالباً تا پس از چند دقیقه و تا مشاعر آنها بحالت طبیعی
رجوع ننموده بانی باشد احساس مجزئی خستگی و چندین مرتبه طپش قلب و عشت
خفیف و صداع قلبی فقط نا راحت و آلی هستند که احساس می نمایند و این حالت
دوام بیمارگی دارد که تقریباً سریع الزوال است این مرض در جوانان و اشخاصی که
مزاجشان خوب و مشاعر و عقلشان سالم است هیچ نتیجه خطری ندارد اما در اشخاص
که زیاد استعداد نافر و انفعال دارند مثلاً در اطفال گاهی سبب ضربان نوبه صریح
میشود و اگر بخیر باشند مبتلا به اختناق رحم میگردند و بسا اشخاصی باشند که

در ححو عینین

۴۱۲

در مانع آنها ضعیف بود ما خلالات و مشاعرشان حاصل شد و مسبو
کلمی میگوید اتفاق افتاده است که سبب اصلی جنون کابوس بوده و در هیچ
 تغییر و خللی در حواس نماند اما مریض با کمال خوف و تشویش رنج و زحمتهای شب
 خود را حکایت میکند و احساسات بسیار موزنی باز چینی که در هنگام خواب بر او
 غلبه کرده و سبب تحیر و حالات هذیانی دائم و اعلالی که باید بکمال سعی در دفع آنها
 کوشید کتب تفصیل میدهد

ابسیا

این مرض عارض اشخاصی میشود که زیاد بیدار میشوند و زیاد
 منجورند و جماع میکنند و نیز عارض کسانی میشود که خیال خود را بواسطه خواندن
 افسانه ها و حکایات جعلیه به چنان مجاورند و بین افات حضور قلب بسیار
 شایع است و نیز بر اعتقاد بعضی ممکن است بر شعبت بعضی افات کبد و معده عارض
 شود اما این اعتقادهاست که بنظر من حقیقی نداد

علاج

برای پیش بینی از اخذ این حالت کفایت میکند که وضع خواب
 مریض را در وقت خوابش تغییر دهند مثل این که او را از پهلو به پهلو و بر
 بخوابانند و بر این که سر او را بلند تر بگذارند و اگر معلوم شود که این حالت تابع
 هضم است باید امر کرد که شام بسیار کم بخورد و صبح بسیار زود غذا بخورد و هیچ
 وقت تا غذای آن هضم نشده نخوابد همین که شخص فاع در اضطراب کابوس
 شد بایمان را از خواب بیدار کنند و بزودی بر او اطمینان بدهند که آنچه را که
 دیده حقیقی نداد این عمل مخصوصا برای اشخاص حدیث السن انفع و الزم است
 چه سابقا مد کورد استیم که این مرض ممکن است در آنها اسباب تحریک توبه صریح
 شود

در ححو عینین

کتاب فی الفقه

مرضی است که در این کتاب مذکور است
این اسم شهرت یافته که خود در
این کتاب مذکور است که در
کتاب مذکور است که در
کتاب مذکور است که در
کتاب مذکور است که در
کتاب مذکور است که در
کتاب مذکور است که در
کتاب مذکور است که در
کتاب مذکور است که در

در حفظ چشمها

۱۳۵

چند سالی است که اطباءى فرانسى هم خود را مصروف تحقیق مرض مخصوصى
نموده اند که مخصوص ششانه میشود به برآمدگی و جھوظ عینین و بزرگ شدن
وزن باد شدن حجم جسم بدنی و خفقان شدیدی که علامت عمده و ثابت این
مرض اند ممکن است اسامی تغییرات عصبانی و مخصوصاً از طرف اعصاب بینایی
ملحق و اضافه شوند

نایب **اِسْتِنَاک** معلوم کرده است که در سال ۱۳۳۵
کیراف خیال اتباع و تلامذه خود را متوجه این مرض کرده و در آن تحقیقات

نموده بودند و در سال ۱۳۳۵ **مبارکی** این مرض را بطریقه مهنی ظاهر نموده
مثل این که نسبت و ربطی که علامات عمده آن با یکدیگر داشتند بیان نمود و آنرا
از جھوظ ساده ممتاز نموده و تشخیص نمود چنان که این شبهه را مصنفینی که قبل
از آن بوده مانند **سینت اپی وی هومر** و امثال آنها کرده
بودند محمل است مرضائی را که آنها مشاهده کرده بودند بعینه مثل مبتلایان
به این مرض بوده اند که ما ملاحظه میکنیم ولیکن جمیع آنها را بدون این که فرق بکنند
تابع استفا با جھوظ عینى که از ابتلا عضو به حاصل میشوند تشخیص داده بودند
بعد از تحقیق و تجارب **مبارکی** و چه در المانی و چه در انگلستان تجارب نیک و در
این مرض نمودند اما اطباءى فرانسى چنان در این مطلب ساکت بودند که بنظر می
آمد که اطلاعی از این مرض نداشتند تا در سال ۱۳۵۰ که محقق بسیار فاضل **مبارکی**
شارکی که بواسطه تخریر در علم مستقی از تفریق است جمیع علمای بیولوژی

اِسپانیون بسیار نامی از این مرض را عرضه نموده و او از میان ما اول شخصی است
که بر این خوبی متنبه بر مرضی شد که تا زمان او یکی مخفی و مجهول مانده بود و آن
زمان تخریر و امثال نام کثیری کرده اند و بعضی مسائل مخصوصه در این مرض

بیولوژیست
علمی است که موضوع آن بر این است
در جستجوی آن که در حالت است
در مریضی که به است در این
که بعضی از مریضین که در این
که با یک بیماری مشترک است
مربوط است

اضل فی سحر کبیر

۱۱۴

داده اند که از آنجمله مخصوصاً آنکه مسبو و فلسفه و فصلی است که مسبو
ی مانر کابل در کتاب خود که در امراض عین نالیه بنموده و روح که بنمود
 زیاد مسبو و سوگو در این مطلب گفته و بواسطه ی کبری و صیقل
 در روزنامه مجموع سالانه ۱۵۹۱ نوشته و درج شده و در نیکوئی که مسبو
ی کز و لاری نوشته و در سال ۱۵۹۱ نیز مجمع طبای پادشاه عرضه کرده مقبول

اقتاده است

علامات

اغاز این مرض همیشه بیک حالت نیست همچو عینین
 در بعضی و عظم جسم در فی در بعض دیگر و تغییرات اختلالات قلبیه در بسیار
 از آنها طبیب را متنبه بر آن مینمایند ولیکن در بسیاری از مرضی اول طایر قلب
 عارض پس عظم جسم در فی ظاهر شده مانگاه چشمها بند و رخ از محل خود خارج شد
 مرض منظر غریب و عجیب پیدا میکند و این سه علامت اولیه اند که باید اغلب اوقات
 در کمال دقت ملفت آنها بود همچو عینین که ممکن است بعضی شدید باشد که در
 هنگام خواب بعضین منطبق بیکدیگر شوند سیما ی مرضی را بکلی تغییر دهد مرض
 منزله و شوخ باشد چشمها در خشنده و اشک الوده هرگز منحرف نکشند بر کت
 طبیعی خود باقی و ضربان شدید ی که گاهی موم است عارض آنها شود و بعضی از
 چنان احساس مینمایند که چشمهای آنها از محل خود خارج میشوند و بدو اختیار
 دست خود را از خوف این که خارج شده بپزند بطرف آنها میگردانند و چشمها
 عموماً احساس بوج نمایند گاهی بر این تدبیر میتوانند چشم را بجم طبیعی خود برگردانند
 بسیار کم است که با تغییر بر این فاجعه کرد و بر آمدن چشم عارض میشود عمل اصلاً
 هیچگونه تغییری نکرده باشد بلکه در جمیع احوال بدرجات مختلفه قوه با صره متغیر
 مختل میشود چنان که آنها تقریباً نزدیک بین میشوند بعضی از آنها احساس میکنند

تاری

جسمی

عده ای که در شکل سر که در
 اخل و قدم و حرکت عضلات
 محزون و اول از غده ای ضعیف
 دفع است مثل اکثر حساسین روح
 که در خط وسط بدن و در کمال
 چشم سپیده واری امد و در
 کبری است که هرگاه بوج شود
 القوی عارض گردد که قطع آن قوی
 شکل باشد یک ناله که می باشد
 که چون این غده متغیر بر بردگی
 زرف التمدیدی عارض نموده
 نالی که اول داده و اندامین غده
 بزرگ تر است
 لمعجا



مکمل الزامی

۱۴۱

بر این که حالات محلی در مقابل چشم آنها ظاهر میشود و برخی قدری نابینا میشوند
اما هرگاه با امثال سک باطن چشم را مشاهده نمایند اگر گاهی سرخی و شبکیه
ظاهر شده باشد همچو نهانی دیگر مری نشود و عجب در این است که عشاء ملغمه نه
سرخ و نه منورم شود اگر چه در حالتی باشد که حجم عینین مانع از انطباق نام چنین
و حفظ چشم شده باشد

در این مقام که این علامات در چشم حاصل شدند گاهی در و گاهی در و حجم
مدی زیاد میشود غالباً تمام اجزاء آن بیک نسبت عظیم میشوند باینکه نصفان
بیشتر از نصف دیگر بزرگ شود یا آنها همان یک نصف بزرگ میشود علی ای حال
این عضو نرم و بدون وجع است و از لمس باد است غالباً احساس شدت ضربان
عروق کارد و قلب و عروقی که در خود آن متفرق اند میتوان چنان که غالباً در آن حرکت
انقباض تغییر پذیرد و میمانند و از گوش نهادن بموضع نیز احوال عروقی که
گاهی که گاهی و باد عروقی اند مجموع مکی

تغییرات قلبیه که اغلب از علامات متلاحظه رفتار این مرض اند عوارض از خفان
شدید و با وجع اند و هم مریض را ضیق نفسی عارض و استعدادی به اغواء دارد
این اعراض گاهی شدت میکند و احداث نوبتهای حقیقه مینمایند که در آن
ثقل صد و بسیار شدیدی حادث و حالت اختناق بجهت مویخ شود که پندار
بجز تراکراچی مصر و بکریا ندارد از امتحانات و تفحصات دقت کند در این حالت در قلب
نموده اند هیچ گونه افت عضوی در آن مشاهده نشده بسیار کم اتفاق می افتد که گاهی
ان مدوی متعشع شده باشند اگر در بعض احوال از گوش نهادن بقلب صدای

میبودی شنیده شود بجهت این است که در واسطه با دروازه این مرض همیشه می افتد
شدیدی عارض میگردد مجوی میدایم که بعضی از اطباء گاهی در این مرض علامت

اعمال المسک
آن مردی که با عمل در جمع
و کثرت مریض است علم به این
بسیار است که در هر یک از
آنها به دست صفت آن به مرد
مقوی را که مردی را که در وسط
دارد و مردی که در افق که بسیار
و از ثقیب آن نظر میکند شمع آن
بر روی حدت است و در ثقیب
عمر کرده با چشم نامحلی چنانچه
تمام اجزای آن از طرف راست و چپ
دارد و در عصب و عروق و عروقی
سکون به این تالی برقی که
عاضه مریک از پهلوی شخص
نموده و بسیار آن یکوشند باین
تغییراتی آن می افتد و هم
و در آنست که در نظر و در
که این به در عروق که در
نه که در حواس است و در
آن است ریاضی شوق لذت ملود
میشود که در وقت افتاد
کمر بندی بود که شوق آن بسیار
و علم در حال طبع است و در
میت با این اسباب دیده شود
بجز غریزه و در قسیم آن مریض
در کس بخواهد به پند یا عمل از یاد
مکن است

تراکراچی
در صفحه ۱۹۸

اضل نتجه کبر

۴۱۶

افاق عضو بر مشاهده نموده اند که احتمال کلی میرود که از افاق اصلیه بوده اند که غیشد آنها را ملاحظه کرد مکرر از حوادث و ترکیبات این مرض حلاوه بر این که شب ^{ند} نض دستشان همیشه بسیار ضعیف و برخلاف حالت عمومی شرابهای جسم در پی و بسیار است

بر این سر قسم از حالتی که از طرف قلب و جیم در پی و چشمها ظاهر میشوند با بعضی اتفاقات و عوارض دیگر اضا فرمود که بمثل آنها ثابت نه و بسیار تغییر می یابند که از جمله آنها مخصوصا تغییرات مختلفه است که عارض بر هضم میشود و مخصوص منی از جوع کلی و گاهی فی و در بعضی اسهال و همچنین سهر و حالت قابلیت اثر و انفعال و گاهی تحریک بسیار شدیدا می آید معین است که بواسطه این اسبابهای منگوه همیشه هزال و ضعف شدیدی عارض تمام بدن میشود که بنا بر شدت و ضعف مرض در با و کم میشود با جمله اگر فاصله فوبه ها زیاد شود باز بر روی بحالت منتهی رجوع نموده و جوع کلی که در اغلب احوال عارض آنها بود رفع میشود

ترقیات فی الامراض

این مرض را که از احوال با مبهم و بطیئه الظهور و کول زننده است مرضی است که حقیقتا دارای بوداشند اما اصل مرض متصل و دائم است و این گاه گاهی چنان اشنداد بلخطری ظاهر می یازد که بیم هلاک دارد و متصفا است مخصوصا بشدت تغییرات و اختلالات قلبیه و شل شدیدی در صدر و عظمی و لحم در پی و همچون مشهودی در عین این فوب و دوام و وجهتهای خود هیچ حالت ثابته ندارند چنان که ممکن است از چند ساعت تا چند روز دوام داشته باشند و هم ممکن است فاصله میان آنها چند ماه بلکه سالها و دراز طول بکشد با این که در ماه یا دو هفته چندین دفعه مکرر شوند و با اتفاقات افتاده است که در روزی چندین مرتبه اشخاصی که مواظب برضاند بطور واضح

چند نوبت کویک مشاهده می نمایند

این مرض چون مستحکم شود ممکن است مدتی بحالت وقوف مانده انگاه و در این احوال
دو بقی می که نوبه ها بتدریج متباعد شده طبع قلب نقصان پذیرد و جوی ^{عینین}
کم کم کشد عظم حجم رحم در پی کاسته شده منقبض گشته چنان بنظر آید که دیگر استعد
قبول اشاع از برای دخول در زمان نمانده آشنها برقرار و منظم اسهال معدوم و سخن
بحالت طبیعی خود رجوع نماید بالاخره بعد از زمانی که مختلف میشود از چند ماه الی
سنوات منکثره ممکن است بحالت سلامت اول بر گردند گاهی بحالت صحت موفقی است
چنان که چندین مرتبه دیده شده که در زمان حمل جمیع علامات مشخصه این مرض قنا
موقوف میشوند ولیکن دوباره بر اندک زمانی بعد از وضع حمل عود و رجعت می نمایند
بعضی از مرضی که هلاک میشوند ممکن است در حالت نوبه در گذرند یا بواسطه ضعف و
سقوط قوی که از ازمان و طولانی شدن مرض عارض شود یا مرکب با مرض دیگر شود که
ضعف مرض سبب وجود شدت آن شده هلاک گردند

علامات کیمیا

از تشریح مولیٰ هنوز آفت مغنّد بیکر موجب

این اسباب و علل مانی که در زمان حیات مشاهده می نمایند شود منکشف نکرده اند چنان
معلوم می شود که بدان عصبانی روماتیسم و مخاعی از جمیع اوقات عضو به مشهوره بر می آیند
آنها در باب اعصاب ربطی می یابند و در یک یک یک خود در پی را حکایت کرده بود
که در دارالتفای مثل دیوار این مرض در گذشت و فی آن را شرح نمودند و در ربطی
مخانی عروق را به سرخ و ممی از خون بافته بودند و چون او را با از زه مین ملاحظه
نموده مشاهده کردند که تلولهای آن کوچک شده و تغییر شکل کرده لوله های عصبانی
بعضی بسیار بزرگ گشته عدد عروقش بیشتر شده و سطح اسفنجی کثیر و بعضی زواید
بزرگ را به مواج گشته بودند بعضی را اوقات هم ممکن است که انشعاب در قلب ظاهر شود

عصا
دسمبر ۱۹۰۹ء

کتابت
در صفحه ۲۱۷ ذکر

اضرابیه و مریضه

۱۸

که گاهی مصارف با هم پیوسته و عظم جداران و گاهی بدون آن باشد اما تحقیق و پیا
حوظ عینین را بدون این که گذر سنون دزان فائل شویم بطور دیگر ممکن نیست و اگر
گاهی اندک تر شیمی در نوع اسفنجی یا اجتماع جزئی شیمی در نه چشم ملاحظه شده باشد
اتفاق ثابت و دائمی نیست و اگر هم حاصل شده باشند هرگز پیا در نیستند و مقلد
نیز چندان حجم نواز حالت طبیعی نشده است و مقلد هم دیده نشود و اگر حجم در نه
بدقت تشریح کنند عرف کثیری در آن مشاهده شود که زیاد متع شده اند و لیکن
در خوردان هیچ علت تشریحی دیگر مشاهده نکرده اند مگر این که فقط عظمی حارضان

کشته تشخیص

و فنی که مرض وجود شد منظر مخصوصی دارد که محال است با
مرض دیگر مشبه شود چه هر مرضی نیست که دفعا با وجود تغییرات نامیده دارای
حیوظ عینین و عظم لحم در پی باشد اگر این مرض ابتدا بحیوظ نماید باید بپذیرد تشخیص
نمودگان نکرده که حیوظی است که سببان فشار و تحریک است معلوم این که حیوظ
این مرض در هر دو چشم است و هیچ وقت مفارن با حول نیست و گاهی هم قابل نقصان
و همیشه از باب درخشدگی و حرکت مقلد قابل ملاحظه است

مقدمه و مریضه

این مریضه از امراض صعبه است چنان که ملاحظه
کرده اند در چهل نفر که تا بحال دیده و ضبط شده است ده نفر از آنها هلاک شده اند
سبب هنوز سبب این مرض بر تحقیق معلوم نشده است و معلوم شده
که در زنان بیشتر از مردان است و مخصوصا اشخاص پانزده الی بیست و پنج ساله بیشتر
مبتلا میباشند اما در فنانیه نیز گاهی در حدوثان موقوف اند

علاج

از معالجات مختلفی که بجهت دفع این مرض کرده اند مخصوصا مقبره
و بعد از آن رفع عظم لحم و فی امر و تجویز فرموده اند اما جمیع این شریک که گاهی مضر بود

در کواثرات افاضی

مفوقات دوائی و غذائی و ترکیبات اهن را مجید نموده اند و
 کواثرات مخصوص بحالت اهنی این مرضی باشد **سوسو** اینها واضع میکند
 و کلیتاً مضر میداند و من با این اعتقاد هیچ شرکت نمیکند بجهت این که در بسیار
 از احوال اهن را حقیقتاً نافع یافته ام بخصوص در دفعی که اهنی شدید بود و برین
 مخصوصاً **سوسو** زیاد توصیف مینماید که مقدار از آن برود و
 زیاد کنند بطوری که علامات ابتدائیه مسمومیت ظاهر گردد ولیکن بر این
 طریق استعمال در ثبات بقصد تسکین طپش قلب چندان فائده ندارد چه
 از تجارب کثیری که در انسان و مخصوص در حیوانات کرده اند معلوم شده است
 که استعمال مقدار کثیری از این دوا در ابتدا بجای این که نبض بطبیعی کند سریع میکند
 و در نهایت منظر غریب باشد که کسی جرئت کند در چنین مرضی که
 غالباً مصادف و مرکب با اهنی است امر به قصد نماید اما این در صورتی غریب
 دارد که آن را از قبیل معالجات شافیه دانسته باشند کلیتاً بجهت دفع کثر سوسو
 که یک مرتبه در قلب و درجه درونی و در چشم حاصل میشوند و موجب تحریک **جهاز**
 اخشافی که مهلك اند میگردند مصروفات نیز در این هنگام از معینهای بسیار
 نافع هستند

در بسیاری از مرضی مثل این منفعت را از استعمال آب سرد حاصل نموده اند
 خواه بعنوان تقویت و تشدید بل مزاج و خواه از قبیل مصروفات که پیش بندی از
 کثر سوسوهای که بیان نمودیم کنند استعمال شوند بعضی مثل **ابرا** قصد
 دفع کثر سوسو که فردی حجم درونی را زیاد میکند و بواسطه فشاری که از آن
 بر قصبه الریه وارد می آید موجب اختناق میشود کذا درن میخ را بروی آن مضمی
 دانند

در اصل نبیه کبیره و اثر عصبانیت در

۴۴۵

تراکراغی
در صفر ۱۹۸۱ ذکر شد

در صورتی که جمیع نژادها بر طبقه بی ثمر شد مدویم هلاکت هست اختلا کرده اند
که تراکراغی باید نمود بانه چه بعضی این عمل را کرده و منفعت چندانی نبوده بلکه
از بابت این که از قطع جسم دوری که بواسطه عرض این مرض عروق کثیری در آن پیدا
شد باعث نرفا لدمی عارض میشود که سدان مشکل بلکه محال میباشد

طبیعت مرض و بیان علامات عمده آن

سزاوارست که این مرض در سلسله امراض مندرج شد موضع مخصوصی داشته
باشد و خود مرض مستقلی باشد و از قبیل عرض مجیدی از مرض دیگر و بخصوص
از انجمنی ملاحظه نشده باشد چنان که این اعتقادی است که در این اواخر مسبو
فلپشتر در آن اصرار نموده است بالجمله این مذهب را میتوان بر این قسم مردود
و منقوض نمود که اگر چه حالت کلرود و این مرض شایع است اما نمیتوان گفت که
سبب وجود این مرض میشود چه همیشه بلکه غالب اوقات هم مقدم بر این مرض نیست
ولی غالباً یکی از حوادث شایع است با یکی از صور ترکیب این مرض است که اغلب نارض
مستحکم نشود عارض میشود

این مرض را همیشه از قبیل امراض عصبانی ملاحظه کرده بودند چنان که گراف
ایستیک و مسبو شاکر و مسبو انراش و مسبو تر و مسبو
و مسبو هر لری بر این اعتقاد بوده اند بالجمله اگر کسی تا قبل کنده شدن این

نوبه عوارض را در قیام و غیر منظم و همیشه بدون تب ظاهر شدن و این که از تشریح
موتی ضرر عضوی که بتوان این مرض را منتسب بدان نمود ظاهر نکرد مسبب اعتراف
و اذعان بر این مطلب خواهد شد و دیگر این که اگر کسی در مکانهای عمده که علامت
مرض تب ظاهر میشوند و هیئت کثرت سیونی آنها تفکر کند مبدیه و مکان آن را در
اعصاب از طی و را خواهد داد و معین است که اعصاب از طی مهربان از اعضا مبتلا

در حفظ عینین

۴۲۱

که قلب و عروق عتی و جسم درونی و مقله باشند شعبه میفرستند و بعد از آن
دفعی که مسبوکل **برمانی** بخار و تحقیقات خوب در این مرض نموده این
مطلب مجهول نیست چنان که در جلد اول در صفحه صد و نود و سه در بیان کنشون
نموده اند که اگر عصب و بطی در عتی موجب کنشون شدید و از یاد
در یکی از دو طرف صورت میشود

در حفظ عینین
در صفحه ۴۲۱

و نیز این تغییر و اختلال عصب و بطی سبب عوارض مختلفه و بیماری تغذیه میشود
علاماتی که مشخص این مرض اند یعنی اختلالات قلبیه و عظم جسم درونی و حفوظ عینین
تبر از اعراض منسوبه به این اعصاب اند ولی هیچ یک تابع دیگری نیستند ما نمیتوانیم
مثل **اُسْتِیْنِکْ دِلْ** اختلالات قلبیه و اصل و عمده بدان مرض
بذاتیم چنان که **اُسْتِیْنِکْ** کان کرده است این مرض یکی از امراض عصبانی عارض
بر قلب نیست و مکنز چنان که **اُسْتِیْنِکْ** خیال کرده است سبب آن قابلیت تحریک
شدیدی در قلب و شرائین عتی نیست که بعد از مدت کم باز پادای عظم یا انشاعی عارض
انها کند چه بیان نموده ایم که اگر علامات قلبیه اول ظاهر شوند مخصوص برای مرض همیشه
و قاطعی نیستند بلکه اغلب در کمال وضوح این مرض ابتدا بظلم جسم درونی و حفوظ عینین
میباشد

پس از آن که مسلم شد که تغییرات قلبیه سبب عظم جسم درونی و حفوظ عینین نیستند
کسی نمیتواند معنفد بقول **فیکلر** شد که کان کرده است عظم جسم درونی بواسطه
رحمت و ممانعتی که از بابت فشار و درد و زان خون نموده سبب حفوظ عینین میشود
چند و فحش که در غیر این مرض جسم درونی زیاد بزرگ شده و سبب آن غیر سبب این مرض
بوده هرگز سبب حفوظ نشده چشمها بحالت طبیعی بوده اند لهذا کمال غرایب دارد که
چنین اثری را نسبت بظلم جری این عضو دهند پس حفوظ عینین و بطی و عظم جسم درونی

سید شمس الدین حسینی
در بیان علل و اسباب
۱۴۲۲

ندارد مگر این که هر دو بواسطه سبب دیگر که در بیان اعصاب بطی اثر کرده است

ظاهر شده اند

مقاله پنجم در امراض اعصاب

در امراض مخصوصه به بعضی اعضاء است

و امراض عصبیه مخصوصه به آلات تنفس

در امراض اعصاب

مقصود از آن نقصان یا فقدان صوت است از هر گونه سببی که عارض شده باشد

در امراض خجسته بیان افنی و سایر اوقات مختلفه عارضه بر صوت را نمودیم

و بیان کردیم که آنها از قبیل علامات ثابت و لازم مان امراض اند پس در اینجا بنا به دیگر

فقدان صوتی که سبب آن حالت عصبیه عارضه بر خجسته است و مربوط به هیچ یک از اوقات

اصلی عضو نیست بیان و تحقیق نماییم

علامات این مرض ممکن است کم و بیش در هیچ یا این که نقصان عارض شود

و احساس به هیچ قسم از اعضاء و جوارح و هیچگونه نماند و ملکت بر این

حالت نشوند مگر وقتی که اراده تکلم کنند صدای آنها کم یا زیاد موقوف شده و بکلی

معدوم نگردد و بسیار است و حتی تکلم کنند و غالباً لابد میشوند بر اعادای صوت و کوشش

و قوت زیادی کند

مقاله ششم در عافیت مرض

این مرض در مقدار و مدت

مختلف و مثل سایر امراض عصبیه بکلی غیر منتظم است چنان که ممکن است بعد از آن

بسیار کمی رفع شود یا این که بی نهایت طولانی گردد و غالباً به فاصله های کم یا زیاد

و مخفی شود و نیز حالاتی از آن مذکور نموده ایم که صورت نوید باشند این مرض گاهی

کم کم و بتدریج و گاهی دفعتاً موقوف میشود چرا که بسیاری از مرضی وقتی که با صدای

سنت ۱۱۲ انت است

۱۴۳

که یکی گفته است بفرایند بعد از چند ساعتی که بیدار میشوند بجز باز شده و بحالت طبیعی رجوع نموده و دیگر شکایتی از صوت خود ندارند و این حالت بجز در اشخاص مبتلا به اختناق رحم در کسان دیگر چندان مشاهده نمیشود و هم در آنها که دیده میشود این مرض در زمان کی بکلی معدوم شده و هیچ گونه اثری بعد نماند

گاهی این مرض لا علاج است و اگر بعد از آن که مدتی طول کشید دفع شد مانند آن که هرگز صوت دوباره نفوذ و بجز اول عود و رجعت نماید و لیکن اغلب مثل در این حالات آن را از اثر بعضی امراض عضویه و انسداد اولی است تا از اختلال عصبی تشخیص چنان که با اتفاق افتاده است نباید این مرض مشبه بکنک

شود چه در آخر میں صوت باقی است و اما مطلقا تشکیک و قطع نمیشود و حال این که در این مرض خود صوت مفقود است یا اگر چیزی صوت هم باشد بشدت ضعیف است این مرض همین که موجود و برقرار شد خود معین میشود که عصبیا بلعوض از مرض دیگر است چه اگر کسی ملاحظه کند که در اولی همیشه ضعیفا عرض میشود و مصاد با وجع و سرفه و اخراج نفث و ضیق النفس اشکالی در تشخیص ثانی باقی نماند اگر در بعض حالات نادره این مرض در ابتدا مقارن با بعضی علامات ورم بسیار خفیفی در طرف خلفی حلق یا در حیره باشد دیده میشود که این علامات بزود زایل میشوند و اگر این مرض باشد مجددا و بر تریا بدست

مقدمه الحرف اگر این مرض صعب خطر نقصان سبب حل

با رجعت نادره این میشود که فالبا عسر العلاج اند

سبب این مرض در مردان نادر است مخصوصا عارض زنان مبتلا به اختناق رحم میشود و غالباً بعد از حمل آن ظاهر میشود گفته اند که امراض آلات تناسلی

اضطراب عصبانی و بعضی اعراض

۲۲۴

بطور شریک میباشند و متب ظهور این مرض شوند ولی هنوز این تجربه کاملاً ثابت
نکشته گاهی این مرض بعد از یکی از اعراض نفسانی حادث شده چنانکه اتفاقاً از آن
شومیل و سبب ایشان ملاحظه نمود ما ندانیم ممکن است که این مرض
بواسطه آلوده شدن با شرب الکلیه و بواسطه خوردن بعضی از مخدرات از قبیل بلادانه و
بزدلیج نارض شود مگر در دیده شده است که بعد از مسموم شدن از سرب حادث
شده علی ای حال اعصاب تحتانی خنجره بطریق مخصوصی اثر و بطریق دیگر این
مرض دارند و تشریح و فیزی الوژی معلوم میشود که این اعصاب مرض اندام دارند
افنی در آنها اگر چه یک مرتبه هم باشد برای ما هنوز ممکن نشد

فیزیالوژی
در صورت دیگر

علاج

هیچ تدبیری نیست که فی الحقیقه در دفع این مرض زیاد مؤثر باشد
این رفتار و این عدم انتظام و دفعات بدون سبب معروفی دفع شدن موجب این
میشوند که خوب منتبه و ملفت شویم که تدابیر علته در این مرض اثری ندارند و عا
اگر اثری دیده شود نیست مگر این که مفاد استعمال در این مرض خود دفع میشود و
این که از اثر و با باشد از میان معالجاتی که در دفع این مرض امر و مجرب شده اند جمیع
ادویه ضد تشنج و مخصوص که با است که هیچ نمود از نتایج آن در چهار الی پنجاه
مثقال آب یا شربت ریخته بدهند که فایده آن در این حالات شهرت کرده است
استعمال جوازب و مصرفات و خنجره و مشتمهای خردلی و مفرجات و نم نمج باردغن
حب السلاطین و دروغن انهمون که از بابت که تحریک و اضطرابی که احداث میکنند
بباید از احوال نافع بوده اند و از آن قبیل اند مستفحات معده و امعاء و اخراج
دم و اخراج دم که بنظر می آید از بابت طبیعت مرض منی شده باشد در مجرب **کمالی**
ملاحظه نمود ما ترجیدی داشته است

فیزیالوژی
در صورت دیگر

بالاخره در وقتی که این مرض عسر العلاج باشد امر بر استعمال ادویه مفونیه موضعی

کتاب فی

بلا واسطه بروی خجره نموده اند چنان که مخصوصای کز بنای نوح و غرغان

زاج نموده از بدست نوح و اخی چنار و شغال با بدست از زاج زاد و شص شغال ماء الشعر

مخوپر نموده باین کان که غشاء مخاطی خجره و حلقی را صعبی عارض شده و از عمل اصلی

خود باز مانده اند و نیز در این نزدیکی ها مسو و سو امر باغ با سندن جتم

نموده بنا بر طریقه که در جلد اول این کتاب در باب علاج ورم خجره مزمن بیان نموده

و نیز در مثل این حالات استعمال الکتر سینه و الکتر سینه کور نموده اند مسو و سو

در کتاب خود در مریض مبتلا بفقدان صوت عصر العلاج را ذکر میکند که بزودی

علاج شده اند یکی بواسطه الکتر سینه جلدی و دیگری بواسطه ارسال الکتر سینه

در روی عصب نخاعی خجره

در بعض حالات در این مرض معالجات مخصوص دیگر لازم است چنان که اگر بزودی

عارض شود بواسطه کنه کنه باید از اضع نمود و آن که بواسطه اثر سمیت سرب عارض

شده باشد بر استعمال خام کو کردی و استرکن بن و جواذب و مصرفات و غنای رفع

میشود و اگر این سمیت سبب ضعف و فساد بنیه شده باشد معالجات مناسباً

قبل استعمال مفهومات و ترکیبات آهن باید نمود

کتاب فی سرفه

مریضی است که شناخته میشود بر فک و لیسوی که نوبه رجعت نماید که در آن

نوبه با کمال سرعت چندین حرکت اخراج نفس بی بی با صوتی مشاهده شد پس از

از آنها در حال نفس بطبیعی صعبی یا شدت آشفاش عارض میگردد

نمایند مرض

در کتاب طبای یونان و عرب از این مرض بیانی فنیانه

چنان که بدون دلیل کافی مصنفین بعضی سرفه های واقعه را که در صورت

اواسط ظاهر شده و در کتب نوارخ مسطور بودند بدون این که بیان طبعی آنها

شده

افضل که
مخوپر میگویند

حق خجره سینه کسلی
از نوح کرده اند که اگر از یک
جسد کسی که بخوبی در سینه
خوب مانده است که علم نیست
استعمال آن در سینه شصت
آن علی سبیل الاجمال چرخ
در وسط سینه است که از خجره
این و غنای آن در داده اند که
شاع از این گشته بدان مریض
دخول میبرد پس این کو می که
دست مبنی باید دست گرفته
بدان مریض برده نزدیک نهاد
بنا چسبیل و نخ مدبر گوید نه
شاع از روی آن بخوبی است تمام
اجزای آن در سینه شصت است
و غنای آن در سینه شصت است
از میان این کو پاک بخوبی مری و
مشهور است بهجه باغ که این
خجره و غنای آن که بر سینه شصت
بدرست است چنانکه از روی آن
مفرگان در خجره نموده موضع
مفرد از نوحی دیده است که با این
واج میکنند که سینه شصت است
فل با مریض آن باشد چرخ
ولو لازم آن در نوح خجره دیده
استان است
لنجه

در اضماع عصبیه و بعضی اعضا

۴۲۶

شده بر این مرض نسبت داده بودند اگر چه آن را با اسم سپاه سرفر خوانده بودند
اعتقاد من این است که نسبت آن را بگریب یعنی نوله و بر و فصبه که و بانی بوده دان
هزار است همچک از اطباء بمثل و بلایش بطور وضوح اشاره بر این مرض کرده اند
و همچنین قسم مانند ناد در قرن هجدهم که از امرض مستقل معینی نمودند از آن نامی
در جمیع اروپا هر کسی بعد از دیگری بزودی بجزیره و تحقیقاتی چند بدان کردند
بخاروب (۱) البرنی (۲) فریب (۳) اسیراک (۴) و (۵)
و امثال آنها از اعمال نیک یافته اند و در آنست که بکتاب **ی سیرول** و مفاتیح
نیک که مسموم بلایش در آن نوشته و در لغت طبری درج نموده و بجزیره و تحقیقات

ریلینز و **بایرن** و غیره ما را در کمال وقت تحقیق و بیان نموده اند
علامات تشکیب اطباء و مصنفینی که میخواهند این مرض را

نسبت به بعضی افات عضویه ثابت میدهند بر خطا بوده اند چه حوادث و اتفاقات
و بر کلمات خارجی عارضه در بین مرض را از قبیل اسبابان پیدا شده بودند
چنان که از میان آن افات مخصوصا ورم فصبه البرنی را افت عضوی ثابت است
دیدیم اند چنانچه خود هم از بعضی اشخاص شنیدیم که آن را افت ثانی میدانستند
اما مسموم بلایش نشان داده است که در بسیاری از احوال با وجود این
مرض ورم شعب فصبه همراه نبوده و نیز از این قبیل دانسته اند ورم خیره را که در
فوق یا تحت مزمار عارض شود که مخصوصا در این ایام اخیره بتفصیل برآمده

شده اند اشخاصی که در بین این مرض در گذشته اند غالباً دیده شده که مبتلا
به **پومونی لیز و لیز** یعنی یک نصف ریه یا چند موضع کوچک آن منورم بوده است
و در ریه شعب فصبی و سل خود و ریه یا شعب فصبه را دیده اند و نیز از این قبیل
دانسته اند و شرح مائیت در میان دو غشاء جنب را اما و اما کان دیگر نمیتوان کرد

در
بیماری
لیز و لیز
اول است که یک شش ریه
درم کند و دیگری است که در سطح
برآمده است که یک کوهلی
منورم نموده که از ادم ریه رفته
نیز گویند
لمتعبها

در بیان سببها

المنقذ
مکرمه

مکر این کلمات مذکوره ترکیباتی هستند که سببها سرفرد و حقیقت بیشتر از چیزی
سبب حصول آنها شده و همین طور میدانیم انقباضی را که مخصوصا عارض بر کار
فدای و بهر و انشاعی را که عارض بر یک یا بسیاری از شعب فصب الزهره شود چه اولی
نتیجه شدت قوی است که مرضی در وقت نوبه شدید سرفرد این مرض میکنند و
حال این که انشاع شعب فصب احتمال حصولش از این سبب کمتر است تا از اجتماع
دطویات مخاطبه چنان که این مطلب را سابق بر این در بیان و دم شعب شمر فصبه
بیان نمودیم

بعضی مصنفین بر این اند که در این مرض اعصاب صدر و مخصوصا عصاره و معدّه
متورم بوده اند **پوشش** گفتار است که این حالت را خود دو مرتبه مشاهده
نموده و **یک کز که بیان** پانزده مرتبه آن را ادعا کرده است اما از
تخصیص و تجارب متعدده معلوم شده که این افت بسیار نادر الوقوع است چنان
که اگر **پوشش** استنادا سود و در قرآن هنوز هیچ کس این افت را مشاهده نکرده است و در
ابام که **البر** چهل و هفت نفر از این مرضی را که تریج نموده در چهل و سه نفر از آنها
اعصاب ریه و معدّه را مطلقا سالم یافته است و در چهار نفر دیگری سرخی در آنها
مشاهده نموده و ممکن است اعتقاد کرد که انهم نموده است مکرمان ضریفا فانی که
بعد از ارمات روح عارض نفس میشود یعنی سرخی ظاهر میشود که سبب آن جذب
شریخون است بعضی و مخصوصا با این خطای **پوشش** را حمل بر این نمود
که در ابام سرخی را نفی نمایند و دم کان میگویند

حالات و در فناء مرض در این مرض سه حکام فانی شده اند

هنگام اول که هنگام نزله نیز گویند هنگام دوم که از انقباضی نامیده اند هنگام سیم که
از هنگام انقباض طاهر گفته اند

اضل فی احسن کتب فی عصبیه و عصبیه

۴۲۸

الاضل فی احسن کتب
در عصبیه و عصبیه
صفحه ۴۲۸

اما هنگام اول تغییر یا در جمیع احوال یعنی هجده یا نوزده مرتبه در بیست مرتبه این
مرض از همان تزلزل ساده که مفاد آن با تخریب الصوت و رال سبیلان و رنفلانی در
صدر است می نماید و این تزلزل گاهی بدون تب و گاهی با تب ظاهر میشود اغلب محدود
در عصب الزهري و شعبان است اما گاهی یک مرتبه غشاء مخاطی انف و ملتحمه را با هم
مینامد و می نماید مثل حالتی که در ابتدای سرخک ملاحظه میشود در این هنگام هنوز برای
سرفه صفت مخصوص ظاهر نشده اگر چه بعضی برخلاف آنرا ذکر کرده اند بعضی نیز
که بر نشی که در مقدمه این مرض عارض میشود تشخیص میشود از بر نشی ساده
مضعف و کوفتگی و بغم و سبات و تحریک قاف و اضطرابی اما این علامات دائم و ثابت
نمی باشند و هر وقت هم که موجود شوند بابت آنها را به اسباب حینی دادن اولی است تا
بودی که در حین نفس حاصل شده باشد علی ای حال بعد از مدت یک الی دو هفته
گاهی کمزور بندت بیشتر هنگام دویم مرض شروع کند یعنی مرض غایت مستحکم شود و
جمیع صفات و علامات آن ظاهر گردد

هنگام دویم در ابتدا مشاهده میشود که فوّه های سرفه نزد یک یکد یکد یکد و بسیار
باز حث و عاصی و نفوذ و الحاح شدید عارض شوند و بعضی که گاهی تحریک می نمایند
در بعضی حالات نادره که هنگام اول با تزلزل ظاهر نشود این مرض بزودی شروع غیر
کمزور و نمائید این سرفه ممکن است بغشاء عارض شود اما اغلب مدت چند ثانیه یا چند
دقیقه قبل از آن بواسطه آنار مقدمه مختلفی که عده آنها تحریک ثقیلی در صدر و دغدغه
موزینی در ناحیه خیره یا در عقبه قصبه الزهري است تنب و اخبار می نماید پس کات تنفس زیاد
شود و حالتی مثل حالت انقباض خائف و مضطرب و غیره در آنها ظاهر گردد و در این وقت
غالباً مشاهده میشود که مرضی بسرعت تمام می نشیند یا می دوند که نکه بدو و او را
دیگر کند یا اگر شب در خواب باشند در کمال وحشت و تحریک پیدا شده برخاسته می نشینند

بر نشی
و هم شب قهیر است
بقام آن از عاده و غیره
و غیره از آن بصره
لشود

در سیاق

۱۴۲۹

همانکه

وز باد مضطرب باشند و هر چه میخواهند مثل اقل نفس بکشند ممکن نمیشود
پس بزودی سرفه شدید با قوتی چنان به تعجب ظاهر شود که دیگر نفس کشیدن
برای آنها ممکن نشود چنان که نزدیک بخفه شدن باشند بالاخره عملها از محل
شده هوا داخل ریه نکشند و دیده میشود که صورت سرخ و کثر تبون عارض
ان شده طولی نمیکشد که کبود رنگ شود چشمها برآمده و پراز اشک گردند و در وقت
در آورده غشوی حاصل و ضربان شدید عارض شراپین ان گرد و عرف سردی تمام
بدن مخصوص صورت و گردن را فرا گیرد بجهت فوت شدیدی که میکنند غالباً
تحریک فی شده و بول و براز بدون اراده خارج شوند و گاهی در آنها بعضی حرکت
اختلاجیه و غشی زام الاظه نموده اند بالاخره دیده میشود که خون از غشاء
مخاطی بواطن انف و گاهی از ملتحمه و مجرای گوش منفتح میگردد و نه گاهی فرغ خون
در بعضی اعضا صورت منفع و صراف خود جفن دیده شده پس معین است که در
این هنگام مرعی در چه حالت اند و چه قدر باید اضطراب آنها شدید باشد و ضمناً
در صورتشان انزال و خوف ظاهر گردد اما بزودی این حالتی که تا مری بر این شد
دارد که اگر بیشتر طولانی شود حکماً اسباب ملک نخواهد شد خود بخود دفع میشود
چنان که ملاحظه نموده اند اقل اذخال نفسهای کوچک منقطع فی الوسطی ظاهر
میشوند که اتصال سرفه یا قطع میکند پس از آن که سرفه قطع شد مرض اذخال
نفس با صغیر بسیار طولی کند که گاهی از علامات مخصوص این مرض است و لیکن
این قسم از اذخال نفس در اطعمال همیشه دائمی نیست و در جوانان کمتر است
غالباً بجای ان در آنها اذخال نفس طولی حادث میشود که تا ماکان در این وقت
نوبه بر آنها رسیده و تمام شود و گاهی این حالت نیست مگر فوفنی در مرض با
مهلتی که برای مرض حاصل شده که بعد از زمان وفوف یکی از علامات مذکور

اغراق نیت و عجز و عجز در غرض و عجز و عجز

۳۵

بعد از عود کند و بکلی موقوف نشوند تا این که مرضی بواسطه سرفه یا قوت فی
شدیدی و طوبیت زیاد از چیزی مثل سفیده تخم مرغ که گاهی بخاوط یا مواد غلیظه
دفع نمایند و دام این نوبه ها عموماً اینست که در وقت است و نادر است که بیشتر باشد
گاهی که در وقت نوبه زیاد تر می شود و می شود و می شود و می شود و می شود و می شود
که در بیشتر و چهار ساعت هفتاد و دوم مرتبه این نوبه رجعت کرده اما غالب ششانه
روز تقریباً بیست مرتبه ظاهر میشود و شب بیشتر از روز عارض میشود و این
از مصنفین ضدان را ذکر کرده اند اغلب بدون سبب عارض میشوند و گاهی
از اثر سرما خوردگی یا فساد کشیدن یا بواسطه خنده شدیدی یا نفهه یا کوبه یا
وجع یا یکی از شریکات نفسانیه یا اتفاق بدی که برخلاف میل آنها است یا بواسطه
نمذ که معده را بعد از غذا آلوده نماید یا این نوبه ها عارض میشوند

اگر اطفال بلافاصله بعد از نوبه های این مرض مشغول به بازی و خوشحالی شوند
میشوند و اثری از نوبه در آنها نمی ماند اما اگر زمان نوبه سرفه ها طولانی شود
تدریجاً بیکدیگر عارض شوند بعد از آنها اعصاب و صداع و ثقل راس و وجع در صد
مخصوص در محل اتصال حجاب طخریانی مانند و نیز احساس نجسگی و تکرر وضع
کند صورت مدتی منقطع و نبض سریع بماند و این هنگام عموماً قطع میشود و
گاه گاهی باز بانی میماند بلکه بعضی اوقات شدید تر میشود اما اغلب این نوبه
از بعضی اوقات مخصوص عرض اندوم رهاست

باید دانست که اعتقان و استغلام از احوال سپیده در هنگام دویم این مرض نایب
نیک دارد همیشه از عمل فرج بروی سپیده صوت صبیح می شود و مکرر در حلق
که نامرض دیگر ترکیب شود و اسباب منع از ظهور این علامت شود در فاصله نوبه ها
سرفه اگر اسکولاسیون کنند یعنی گوش بسپند که از نوبه ها هیچ دورانی شنیده نشود

در وقت نوبه
سرفه ها
مکرر در حلق
میشود

در بیان سرفه

سرفه نفس و خیز خیز جابجایی در درجه مواضع صدر و بحالت طبیعی باشند اگر هنگام سرفه در وقت که مریض اخراج نفس کند و هیچ ادخال نفس نتواند کوش بپندارد و گدازند هیچ صوتی بخیر صوت حرکت و لرزشی که از اثر سرفه در جدار صدر عارض میشود مسموع نشود و نیز وقتی که بخیر ادخال نفسهای کوچک منقطع فی الحال چیزی بگریختن سرفه طبیعی جابجایی در سینه نشود و بهین قسم است در وقت ادخال نفس با صغیر که هوا از قصبه الریه و اول تقسیم شعبان رود و نیز در دوام این هنگام تشنجی بسیار مختلف میشود ممکن است که باقی نباشد مگر نااهسته و با آنکه مدت دو یا سه ماه و بیشتر دوام کند اما همیشه بنا بر اعتقاد **میرزا لیس** و **مبایر** از سرفه تا جمل روز بخاورد نمیکند

اما هنگام سرفه که هنگام انحطاط مرض است و وقتی است که مرض مایل بخوبی و علاج میشود و نیز برای سرفه از یکدیگر دور میشوند و زمان آنها کم و در ذات آنها نیز کم میشود و هر دفعه لایحی بیشتر از دفعه سابق نزدیک یکدیگر میشوند تا این که مثل سرفه برداشتن و می ظاهر میشوند تا بالاخره بعد از زمان زیاد متفاوتی مثل یک یا چندین هفته تا یک یا چندین ماه جمیع حالات بنظم طبیعی میرسند

برگشت
در صفحه ۷۸ مذکور شد

ترکیبات مرض این مرض در بین رفتار خود مرکب با علل کثیر میشود و این ترکیب مخصوصا در اطفال زیاد است و مخصوصا در هنگام دویم عارض میشود و بیشتر و قبل از هر ذات الریه و بعد از شعبه شعبه قصبه الریه و ذات الحجب و ورم حجاب و مانع و ورم امعاء و سل و غیره عارض میشوند چنان که مذکور شد شدت فوت سرفهها ممکن است اسباب بعضی امراض دیگر هم مثل انفی و انشاع شعبه قصبه الریه و وجود نفق با عودان و در اطفال مخصوصا سبب خروج مستقیم شود مخصوصا در سار یا در دواب شیوع یک یا چند فرجه که در این مرض در اطفال نماند

انفیر
مذکور شد

اضل نتبته بعض اعضا

۴۳۲

زبان نزدیک بینی مثل بندی که از اغشبه مخاطبه در اصل زبان است که از انجام زبان نامیده اند زیاد گفتگو کرده اند این فرجه ها که از یک نقطه ابد شکل آیند یکی ممکن است منبسط شوند و موضع زیادی را فرا گیرند و معین است که سبب آنها این که در وقت سرفه این مرض زبان مکرر بقوت تمام از دهان خارج شده بدندانها می پشین خورده مضدم شود و نیز از جهته این که اطفال حمید زیاد می کنند که بهر نحو مخاط لزجی که بروی زبان جاری است خارج نمائند منفرج می گوی

سبب آتش ملاحظه نموده که هرگز محسوسات را این مرض بواسطه ارض و بابتی که در آن بین عارض میشوند تغییر نکرده اما گاهی هم دیده شده که یکی از ارض حائثه فوثر سرفه این مرض را چند مدتی موقوف نموده بلکه سبب علاج خود مرض کشاست

ی و امرو انجام مرض

از بیانات مذکور معلوم میشود که در این مرض چه قدر تغییر پذیر است اگر چه ممکن نیست که بتوان در این باب بطور تحقیق چیزی معلوم کرد همین قدر میگوئیم بسیار کم این مرض قبل از هفته دوم موقوف شود غالباً یک یا چندین ماه طول میکشد

هرگاه این مرض مفرد باشد اغلب ضعیفی بشمار میشود و ندانایک یا دو مرض در بین فوثر سرفه این مرض هلاک شده اند انتهای ردی آن همیشه از بابت ترکیب با بعض امراض دیگر است ولیکن اگر مدتی مزمن و طولانی شود خود بر تنهایی سبب هلاک میشود در این حالت طفل بسیار ضعیف و لاغر و پرمهره گشته غوای آن ساوخته درگذرد

تشخیص

این مرض سهولت از کفریب یعنی ورم حنجره یا غشاء کاذبی که در آن صوت را بجوئی عارض بایکلی گرفته و معدوم شده و سرفه بی صدا و گرفته

کتاب
در بیماری و سرفه
۲۵۵
صن

کرم پاشی

۳۳۳

ضيق النفس یا نگی اگر چه در فواصل نوب بوده و اگر چه غشاء کاذب هم خارج نشده باشد تشخیص میشود این مرض ممکن نیست مشبه شود مگر با ورم شعب فصب الزهره حادی که بانومهای سرزردی ظاهر میشود اما در ورم شعب فصب الزهره نوبت فر که مصادف با علامات اختناق باشد چنان که در این مرض بیان نمودیم نباشد و هرگز در آن ادخال نفس یا صوت و صغیر که نوبتهای آن منتهی میشوند دیده نشود و در ورم شعب فصب بندرت فی عارض میشود و موادی که بطریق نفث خارج میشوند مخاطی و مائی اند و هرگز لزج و سفید و نخی نیستند

مقدمه المعارف

اگر این مرض مفرد باشد و مرکب با مرض دیگر نشود باشد کلنا خطر آن کم است ولیکن تقدم المعارف زیاده و دردی میشود هر قدر طفل ضعیف تر باشد و نیز اگر این مرض و بانی شود خطرش بیشتر است از این که گاه گاهی ظاهر شود با وجود خفای که در هنگام دو نیم این مرض عارض میشود باید طبیب را با احتیاط و در وقت کند و ملتفت باشد که مباد بعضی ترکیبات خطرناک از جانب ویرس به حدوث آن شده باشند

سبب

این مرض ممکن است که در جمیع استان عارض شود اما در اطفال بیشتر ظاهر میشود و بر اعتقاد مسیوم **الایش** از بدانی هفت ساله بیشتر مستعد به ابتلای بران هستند و نیز چنان دانسته است که این مرض در دختران کوچک بیشتر از پسران عارض میشود جمیع امراض و استعداد به ابتلای آن مساوی و فرقی ندارند در جمیع اقالیم و در تمام هنگامات فصول سال عارض میشود و ضرر و غنی را بمثل هم مبتلا میآورد ولیکن محتمل است که در فقر بیشتر باشد بعلم این که حالت و وضع نفث آنها گویا زیاد معاونت بوجود این مرض قبول سوابق آن از غیر میکند این مرض غالباً بطور وبائی ظاهر میشود و نادراست که کسی بتواند سبب آن را

اضل فی آجن بعض اعضا ی مرض عصبی مخصوص

۴۳۴

کون
مصاب
هنگامی
که اینکوباسیون در سینه
و سینه مذکور شد
لمرجه

بجهت آن بیاید و نیز کسی را بحال آن نیست که در مسری بودن آن گفتگو و انکاری کند
گرفتاریات گمان کرده است که حالت سلابتاسان و ذود نر میشود و فنی که مرض
بمنحیی وجه ظهور و شدت خود رسیده باشد و او معین کرده است که دوام حکم
کون و نفعیج ان یغ باشد و و است و بمثل اکثر امراض مسریه این مرض شخص را بیشتر از
یک مرتبه مبتلا نمی سازد و مگر آنرا اندک است که **مرکز** میگوید که دومت
بی دو سال که مشغول عمل طبابت هستم یک مرتبه هم آن را ندیده ام

علاج کمزوری است که بجهت علاج آن بقصد این مرض اسام معالجات و از
مخالفه ذکر و تجدد کرده باشند و مابیان و استعمال نمی کنیم مگر اسام معمول و عمدت
انها را

دو هنگام اول مرض باید معالجاتی که در برو نشیت یعنی ورم شعب فصبه منقاری معمول
بود استعمال شود و اگر مرض مفرد باشد در هنگام دوم هم بهمان معالجات مداومت
میشود باید مواظب مرض بود همین که نوبه سرفه عارض شدن را نشاند چه اگر این احداث
نکست محمل است که طفلک مختنق و خفه شود اگر مواد خارجی بطریق نفث زیاد شوند و
مخصوص بلفم مخاطی زیاد خارجی شود دلیل است بر این که غشیه نوبه سرفه ظاهر خواهد
شد باید بهمان طور که **گرفتاریات** امر کرده استعمال مفی نمود و از میان آنها
ایکبار انتخاب کرد که آنرا سرفه یا مطبوخا معمول دارند و اگر مزاج بدس باشد خشکی
مخویر فرمایند مفی را **کون** انتخاب نموده و بر ساراد و بر ترجیح داده و مکرر استعمال
مینمود بقصد این که تحریک فی زیاد ی بشود اما در فاصله نوبه ها امر به استعمال اینیمون
میکرد که کثیر از شربت معمول داده شود و همان قدر باشد که نفعی عارض نماید و عموما
اینیمون را از افراد نفع **فیر شرب** استعمال مینمود معالجاتی که مذکور شد اثر آنها
غالباً همان در کردن نوبه ها است از یکدیگر و ضد و کجی نفعی کرده اند و استعمال

لشحه
فیر شرب
اینیمون
اینیمون نیم خورد داده شود و اگر
سرطان خوب شود و نفع
نفع کشم الی یک کشم
در یک دانه بزرگ مری
شیر آب ریخته به مزه در کمال
ظاهر شد بر مقدار این نفع
و در رفته مقدار
نفعی نفع
لمرجه

کتاب طب

۴۳۵

نمود مکرر و دفعی که خای شدیدی موجود و در بعضی مبتلی و کثیر الذم باشد یا مرض مرکب
با بعضی امراض دیگر شده باشد که بملاحظه آنها تجویز آن لازم شود و هم امکان فصد
بر فصد موضعی بوجه دارد مگر این که طفل بسیار صغیر باشد

در این هنگام از مرض است که مخدذات و ادویه ضد تشنج را بمقدور فرموده اند افون و
بلادانه و شوکران و اسید سیانید و یک از میان آنها مشک و انفوزه و اکسید زنک
میان دو تیمها ادویه هستند که آنها را زیاد نافع دانسته اند اما افون نباید با قدرها که
بعضی اشخاص گفته اند در این مرض مؤثر باشد چنان که عموماً بلادانه را باین بوجه داده اند
که بطریق سفوف تازه بپزند و استعمال نمایند و مقدار آن را بر حسب سن هر یک
کم و زیاد کنند و باید از خسرالی و وخس کندی شروع کرده بتدریج زیاد کنند تا این که اثر

کیرسات

واضحی در حد فکری آن را متعین نماید و این نکته از تجربه هائی است که **کیرسات**
و طبیب امریکائی موسوم به **شرکسن** در استعمال آن تأکید زیادی کرده اند و نیز

بعضی امر کرده اند که یک مثقال و شانزده نخود عصاره بلادانه را داخل شش مثقال صوم

و روغن کرده بپا دی بازند و به تحت شراشف بمالند و بعضی دیگر بمثل **سبیلان**

و خیره گفته اند که یک بلادانه زیادی در آب جوشانیده و صاف کرده ارد بزرگ را در آن بخیل

ضمادای ساخته بروی سینه بپندازند بالاخره **سوفی سی** این درازا بطریق تدبیر

استعمال مینماید

منفعت و فایده شوکران در این مرض مخصوص در المانی شهرت کرده بود که از عصاره این

خسران و وخس کندی شروع کرده و این مقدار را در دوائی سر مرتبه و در روز بمیدادند و بعضی

بهمین قسم مصرف استعمال مینمودند و بعضی ترکیب با مفتحی میکردند **شلتون**

و بعضی دیگر با بلادانه و اکسید زنک مخلوط مینمودند **کیرسات** در باب استعمال

اسید سیانید و یک چیزی نمیکوئیم بجز این که استعمال آنرا بخصوص در اطفال منع مینمایم

اعمال نبیه در بیماری

۴۳۶

چهارم در استعمال آن وقت احتیاط کرده باشند ممکن است باز هوار ص شدیدی
از آن حاصل شود و میتوانند بعضی از آن آب لبر بر بزنی آب غار بدهند و اما نه هم از این
که چندان فایده ندارد و محقق شده است که در وقت شبانه و در میان هر نیم از آنها که باشد اثری
در این مرض ندارد

در وقتی که خدرات شمره منفعی نکردند و نیز ضد تشنج استعمال نموده اند انقوزه را بطریقی
حتمی با از طریق دهان داخل مثل خود شربت شکر نموده استعمال کرده اند بعضی در هر دو
باسر ساعت مقدار نیم خود اکسید دزنک داده بطوریکه مقدار آن در شبانه و روز از
چهارالی پنج خود بخورد و نیز میتوان این دو دارا با هم ترکیب نموده استعمال کرد بعض
دیگر محرکات نافذ را بزج داده اند مثل این که مسبوکی مطبوخ فیه و اگر کم با فاشی
کو حک جای خوری بدسد بخور نموده یکی از اطبای این که موسوم است **لورین**
امر بر استعمال امونیاک نموده که شش فطره آن را داخل سی و یک مثقال و شش خود شربت
کرده ساعت ساعت با فاشی بدهند ولی هیچک از این تدابیر بخیر محقق و واضحی نرسید
که بتوان چکی در آنها نمود و اگر گاهی نافع افتاده بقدری کم بوده است که کسی نمیتواند آن را
نسبت به آنها بدسد از معالجات تجربیه کثیری که بجهت وضع این مرض نموده اند که مخصوصا از آن
قبیل است نمکن مریض در کارخانه کرد و آنجا گاز بجهت روشنی چراغها میسازند و در او طاف
کرد و آنها نصفه گاز میسازند که گوییم که بجهت این که مدتی است که از آنها گفتگو میکنیم و
فایده ندیده اند و نیز ابله گویند که بعضی از اطباء بخصوص اطبای انگلیس ترغیب کرده اند
که بکنیم مگر بجهت این که از آنکار کرده معلوم کنیم که هرگز نمیتواند این مرض را رفع نماید باز
آن را کم کنند و هم از آن قبیل اند استعمال جاذب و مصرفان بروی سینه با وجود این که بر
ترکیبات و در مریض فایده اند و گاهی هم نر از شعب غصبه الزویه را تخفیف میدهند و مقویات و
مخصوص پوست کنند و مشروبات مزه هیچ اثر مستفی در این مرض ندارند و نباید استعمال

چهارم

در سیاس فی

۴۳۷

شوند مکرر در هنگام سیم بی در انحطاط مرض بدوفنی که مخصوصاً لزومی پیدا کرده باشد
باید با ملاحظه حفظ قوی در مرضی که ضعف شده باشد قوایض و مخصوصاً جوهر ماد و
وزاج را که بملاحظه منع ترشح نرسمید دهند بیدرت این اثر را میبکنند استقام بماء فانرا
که زیاد بخنبد کرده اند نباید بخور فرمود مکرر اطفالی که قابل تحریک و مبتلا به تشنج یا
اضطراب و عوارض اختلاجیه باشند بدوفنی که شب ندارند و هوا هم سرد نیست باید از
مادای خود خارج شده مشغول حرکت و ریاضت شوند ولی در مثل این حالت اعتقاد
من اینست که آنها را برای تفریح بمواضع بعیده ببرند و هر روز تغذیه وضع کنند و
هر قدر ممکن باشد بیشتر آنها را در بیرون نبردند غذای آنها را باید باندازد و
بقاعده داد که بر معده سنگین و استیلا نفع نشود و اگر دفعات غذا را بیشتر کنند و
کم کم بدهند بهتر است از این که یک دفعه غذای زیاد بدهند و باید تغذیه براغذیه
لطیفه نمایند مکرر در انحطاط مرض و در اشخاصی که ضعیف شده اند که باید همیشه
انها را امر تغذیه براغذیه قویتر حقیقه نمود و بنزد اینها امر پوشیدن پراهنهای نخی
و مالتس جلد با پارچه های نخی خشک زیاد نافع است

در تشنج و تشنج

انداختن قوه میبکند بداغ حنجره با محلول سنگ جمتی که در سی مثل خواب مفطر حل کرده
بر احانت ابری بموضع رسانده باشند بجهت این که این طریقه را هنوز بر این شدت
زیاد و مکرر تجربه نکرد مانده استعمال آن دلیلی ندارد مکرر دوفنی که معتین شود ممکن
این مرض در جزء قوای حنجره باشد

از میان جمیع معالجاتی که بجهت دفع این مرض کرده اند هیچ یک سریع و قوی لاثر را از نقل
و تخویل بنگان دیگر نیست و لزومی ندارد که همیشه مرض را بمواضع بعیده ببرند
بلکه در شهرهای بزرگ کفایت میکند بخوبی از محل مجاری دیگر کشند که وضع آن از
جستجو نیست و بلندی و عبور هوا تفاوت داشته باشد با وجود این میگویم که

اضل نیست به بعضی اعضا ی مرض عصبه

ندیریم همیشه مفید و نافع مرض نیست و نیز فایده نمیکند مگر وقتی که مرض طول
کشیده و مزمن شده باشد

از میان ندایری که بجهت حفظ و وقایف مرض میکنند هیچکدام را اثر و اطمینان ندارد
و جدا نمودن مرض نیستند

طبیعی مرض ^{از هر اشی و موافقت با هوای آنند و در آن}
و کرمیات و مسمومیتش و مسمومیتش و امثال آنها

این مرض را از قبیل یکی از امراض عصبانیه ملاحظه میکنیم در حالیکه مضرر باشد
بدلیل همیشه معدوم بودن تب در هنگام تشنج و فقدان نظم آن و بواسطه
نوبتهائی که مخصوص و مشخص وی اند و همین که رفع شدند هیچ اثری از آنها باقی
باقی نماند و هنگام مفید نبودن اخراج دم و زیاد نافع بودن مسکنات و تخدرات و
گاهی از تغییر مکان بزودی علاج شدن این مرض چنین میکنیم که هیچ صفت تشنجی
واقف عضو ندارد و اگر بر ما معلوم شد که این مرض بلا کلام عصبانیه است چنان
انسان نیست موضع آن را بطور تحقیق معین نمودن که آباد ر شعب قصه الزهر باد
غشاء مخاطی مجرای نفس و باد ر عصب و ریه و معده است و این از اسرار مخفیست که
ما هنوز از آن دانستنیایم

گو یا به اعتقادی که مذکور شد معتقد شدن خیلی بهتر و یاد دلیل تر باشد از این که
از یکی از امراض غیر مندا و لریدایم که در آن واحد مرکب از حیات ثبوتیه و امراض اخلا
باشد و مجبور شویم که افراد و فهرست امراض و جزئیات امراض عامه حاده یا دمه بان
امراض عصبانیه و حیات دائمی افراد بدیم چنان که اعتقاد مسمومیت و
مسمومیت است مسمومیت که یکی از اطباءى مرض خانیه است و غیر
معروف هم نیست معتقد شده است که در این مرض صفات و حال این دین مدینه

کدام دایره مستقیم نزدیک می‌گردد اگر چه این طریقی چند نکته که کلیتاً ثانوی و غیر
ظاهر نموده بکمان من اختلافاتی که عده واصل اند ملاحظه نموده چنان که دیدن
مرض فساد جمیع اقسام ثورات و غالباً بدون تب عارض شدن کماثر غیر منظم و
دوام غیر معتین آن را بطور تحقیق از سرخک تمیز میدهند

اعتقادی که محتمل است جمعی بر آن باشند این است که این مرض را مثل یکی از صور
امراض شعب فصد الریه دانسته اند (بروشیت کولریت) اما در اقسام این مرض که دیگر
و بیان نمودیم بر سبیل لزوم همگی دارای بروشیت نبودند و عارض اغلب آنها هم نبود
بلکه یکی از اتفاقات یا یکی از ترکیبات این مرض بوده است اعتقاد مسووی بر این است
که ممکن است این مرض مکان خیلی محدودی داشته باشد و چنین میدانند که همیشه
درم تره محدودی در قسمت مزجاری غشاء مخاطی حنجره هست که در طوبی صورتها از
این موضع تنگ جاری میشود و میریزد یا میچکد بروی اعضاء مزمار و این سرفه
تشنجی را تحریک مینماید و این تشنج بنا بر دای او مثل تشنج رفیعی است که بواسطه کول
یا مشربی که فحشاء داخل حنجره میریزد عارض میشود یا ممکن است این تشنج تشنجی
صحیح باشد که مطلبی است که فرض آن محل ابراد و گفتگو است بلکه میخواهم بگویم
فرب بحالات و مستغاث است بالجماع بنا بر این باید قبول کرد که مایع مزجاری
مشرع میشود و بداحل مزمار میریزد که باید بنوب هم ترشح شود یا اگر هم همیشه ترشح
میشود داخل مزمار نشود مگر بعضی اوقات و با شرط منعدهی اما بر فرض این که این
احمال هم با این که غیر متداول و غیر معمول اند بر این اساسی و سادگی حاصل شوند لازم
میشود که نوبرها همیشه فوراً و در فضا مثل دفنی که مشربی فحشاء داخل حنجره میشود حاصل
شوند پس این اعتقاد فاسد است چه مذکور شد که اکثر نوب با مقدمه عارض میشوند
و آن مقدمان هم طولانی هستند و آن احصایی که اطفال بر ضرب نوبه مشرب می‌کنند

کتاب فیضان النفس

همیشه در خیره نیست بلکه غالباً احساس بختی است که در جانب حق می نمایند بالحق
بر تنگی و فشار مترایدی است که در شعب فضا الزم میکند و با همان نوازی است در تنگی
نفس و گاهی خونی است که بواسطه بعضی اجسامان مخصوصه عارض میشود

در بیان نشانه های نفس عصبانی

و فی کمال این مرض خوب شناخته شده و تشبیه شده بود مکرار و روی غیرانی که در اعمال
بدن مشاهده میشود و ندان و تغییر یا مزاج با ضیق النفس میدانند تعیین میشود
بدانم و در اثر بحسب این که در تحت عارض بر نفس همیشه با گاه گاهی بود و لیکن مصنفین
معبر مثل سواثر و کولین این لفظ را بعبر النفس و اثری که با فاصله و اثر است
می نمایند اطلاق نموده اند و بر این واسطه منجر استند ضیق النفسهائی را که عرض انداز
امراض عضویه از ضیق النفسهائی که علت عضوی آنها معلوم نیست و آنها را مثل فیاض
ملاحظه نموده بودند و تمیز و تشخیص نمایند برقی را بی تشبیه مرضی کم که حد و ضیق النفس
که عصبانیت است بودند محصور و کم نموده معلوم شده است که اغلب آنها یکی از امراض
قلبیه یا عروق کارد و نیز محتمل است که غالباً بر انقباض و در مربوط بوده اند اما باید بدقت
بود و مثل بعضی معاصرین که در انکار این که این مرض خالصاً عصبانی و اصلی باشد
یعنی تابع هیچ یک از ضررهای صلبه عضویه که احاسات آنها را می کنند و بالعقل
قادریم که در آنها تشخیص نمائیم نباشد اصرار کرده و می کنند نبود با این که راست است
که تجاربی که در این مرض کرده اند حقیقت زیاد و متعدد نیستند و لیکن اشخاص قایل و
این مرض تشخیص و بیانات نموده و نشان داده اند که فی الواقع یکی از امراض عصبانیه است که
عارض بر مجرای نفس میشود که باید معنی بر این اسم شود و در متصف میشود بنوبه های
منگنی سینه که رجه های آنها غیر منتظم و غالباً با فاصله زیاد رجعت میکند و در وقت
نوبه ها مرضی در کمال سلامت اند

انقباض
مکرر

فیض النفس عصبانی

۱۴۱۱

این نکته مهم را یکی از اطباء معروف موسوم به مسیو لفری که از اطباء مامور
بدریاست بسیار خوب تحقیق و بیان نموده و تجارب خود را بجمع اطباء تولوز عرضه کرده

اختیار قبول حاصل نموده

علائمات و قیاس مرض

این مرض گاهی در ضنا آغاز نمائند و گاهی

تدریجاً در خطه قبل از آن حالت اشعاع و تکثر و تشاوب و جشایی عارض شده و بعد از بادی
از دهان یا از طریق منتهی خارج میشود و مواد در شب و غالباً در ساعت که از ظهر گذشته
باشد و ساعت بعد از نصف شب این نوبه ظاهر میشود و در حال آن که در کمال سلامت
خوابیده بود در ضنا بیدار شده و احساس بر تنگی و تشویه که در سینه خود کند مسیو
لفری که خودش مبتلا به این مرض بوده آن را علامت متمیز و مشخص آن میدانند این مرض
از جهت این که بهشت آشی نمیتوانند خوابیده در کمال تعبیل مدد بخواب خود می نشینند
بعضی از رخت خواب یا بنامده بطرف پنجره میروند و در آنجا ایستاده و استنشاق نمایند
بعضی بغیر از مذکور آن احساس برالم و بکر میکنند و نوبه بر احوال اصلی و طبیعی خود
رجعت نمایند و در این وقت نوبه ناقص یا نامتمام واقع میشود و اما اغلب مرض بهمان وقت
خود در اشتداد است مشاهده میشود که در بعضی احساس برادیت متراشد و بعدی در
نفس خود میکنند که بهمان طور که در رخت خواب یا بر روی صندلی بنشینند دست خود را
بطرف جسم صلبی دراز کرده که شاید اطمینان بیک نقطه انگیزی برای عضلات کف و عضلات
سئون فقرات پیدا کنند برای این که در حال نفس کشیدن خود را بکمال راحت منبسط
نمایند و خارج نفس با کمال بطور و ثانی میشود و از باب صغیر مخصوصی که مسموع میشود
کمال غریب دارد و سرفه آنها خشک است یا ماده لزج کمی بطور نفث خارج میشود که موجب
میکنند یا میفزاید اضطرابی را که در آن حالت انقدر شدیدی است و اگر در آن وقت سینه را
ببل فرج امتحان و استعمال کنند صوت طلیحی و هم روی در تنه را مد آنرا از آن حالت

اضراب نوبه و بعض اعضا

۴۴۲

در بعضی اعضا
در بعضی اعضا
در بعضی اعضا

طبعی مسموع شود و اگر گوش را بسپندارند از همه جای آن رال سپیدان و در آن وقت
مسموع گردد و در آخر نوبه مخلوط است بلحاظهای رال رطب صورتی رنگ و در
از آن سرخ و بنفش شود و نیز برآمده و اثر الم از آن ظاهر باشد و در این باد و در مسموع
چشمها برآمده و پرازا شک باشند پرتو یعنی از حرکت شدید انقباض و انقباض مضطرب
تکلم منقطع گردد و بسیار راحت شود نبض غالباً متواتر و لیکن این تواتر در تمام رطوبت
براحت شدید متغیر است زمان این حالت با خطر مختلف میشود از چند دقیقه تا چند
ساعت گاهی این علامات هر چه برود نزدیک تر است سبک تر شده و کم کم حالت راحت
پدید شود غالباً این نوبه منتهی میشود به اخراج مخاط غلیظ کثیری بطور نفث که گاهی هم
و شنیده شود که مثل در میشل نادرکی پنجه شده مانند و گاهی هم مریض بول صافی زیادی
میکند که غالباً بینی بر اندازه مشروبانی که اشامیده است ندارد و این ملاحظاتیست
که قلوبی و فنی مبتلا به این مرض شده بودند خود نمود و همین که نوبه نوبه تخفیف
یافت خشنود با احباب و نکر باشند مرشان سنگین و گاهی صدای عارض و برود به
محبوب میردند و خواب آنها هم گاهی راحت است چنان که لقی میگویند از آن خواب
لذت زیاد حاصل میکند و غالباً این حال نیست مگر زمان قریب مرض این وقت نقل
صدر دایره روزه دارند و باز همان اتفاقات و عوارض نوبه در شبهای آینه یک بلحظه
مرتب حاصل میشوند

مثیل
در بعضی اعضا
در بعضی اعضا

فصله نوبه های این مرض به اختلاف گاهی زیاد و گاهی کم طولانی میشود و در بعضی که
فاصله دو نوبه چندین سال مثلاً طول بکشد بندت دیده شده که در بعضی حالات
بطور نوبه ظاهر شده گلبان در فواصل نوب مرضی در کمال خوشی و سلامت انداخته شود
مشهودی عارض اعضا متغیر و اعضا دوران دم آنها نمیشود ولیکن بسیاری از آنها
بر روی نفسان تنگ و باز راحت شود و غشاء مخاطی مجاری نفس زیاد قابل تحریک و مسعد

در بیماری نفیس

انفیس

این مرض را دواجی است غیر معین لثنا
 تا آخر عمر باقی میماند و گاهی هم بجای دفع میشود که دیگر رجوع نمیکند و معین است که
 اگر بسیار مکرر و زیاد طولانی شود منتهی میشود بزافات عصبیه مختلفه و به مثل (نفیس)
 و انتاع شعب خصبه الزهر و قلب مثل (عظم و انتاع ان وغیره) گردد ولیکن این نیست
 مکرر از فاسات عقلیه که هنوز بجزیه ثابت نشده

لشخیص
 برای دانستن این که این مرض اصلی است باید با کمال دقت نفیس
 نمود که هیچ افت عضودر بدن نباشد و باید دانست که امراضی که غالباً دارای ضیق النفس
 عرضی اند از قبیل امراض قلبیه و هم بجمال انتاع انور لیبی اورطی و مخصوصاً انفیس و
 و دیگر لرزینی جانی و بهر ممکن است بهولت مشبه به این مرض شوند این احتمال در
 هر يك از این امراض بیشتر میشود هرگاه مرض معروض من باشد

مقدمه المعرفه
 عوام مردم گمان میکنند که اشخاص مبتلا به این مرض
 عمر دراز میکنند بدون این که تقلید و میل به این قول عامیانة کنیم بگوئیم که فلان
 که کبابی که در این مرض نوشته و بیشتر از سی سال مبتلا به این مرض بوده در سن هشتاد
 سالگی درگذشت و این مصنف صاحب الزای بجهت تسلی هم دردهای خود میگفت
 که ناراحتی این مرض هیچ مانع از تحصیل و تفریح و سواری براسب و مشغولی به
 صنعت و کارهای او نبوده و امر اکل و شرب او بمثل در حالت سلامت برقرار بوده
 گمان نمیکند که هیچ مریضی در هنگام اخذ نوبه ساده این مرض هلاک شده
 باشد اگر چه حق است که این مرض بزودی حالت زندگانی را مختل و فاسد نمیکند اما
 زندگانی را ناراحت و شخص را همیشه حلیل میکند و به این جهت مرض شدید و دیگر
 عارض میشود اگر یکی از امراض عضویه مصادف با این مرض شود بحالی که از شدت

در غرض غصبات و بعضی اعضا

۱۴۴۴

ان می افتد

سبب

ما هنوز بخوبی سبب این مرض را نمی دانیم همین قدر می دانیم که در
امراض مو و دانه است و در زمان طفولیت بسیار کم عارض می شود و مخصوصاً در
سن شباب ظاهر می شود و گویا مردان بیشتر مستعد بر اسهالی آن باشند معلوم
نیست که حال مزاج و ترکیب را در آن اثری باشد از اسباب عده که تحریک نوبه این مرض
میکنند تغییرات دهنه هوا و نمکن درامکنه حاره و در هوای که مجدداً می شود و افراط
در شرب اشربه الکلیه و استنشام بعضی بویاچ است **کولن** حکایت میکند که زن
یکی از عطاریها معروف است که گویا میگوید که چه در جانی بود که از اطفال او هم دور
بود مبتلا به نوبه این مرض میشد اعراض نفسانیه نیز می توانستند همین اثر را داشته باشند
فروغش میگوید که یکی از صاحبان جوان همین که مشاهده کرد که لشکر
دشمن شهر یاریش را گرفته و فضا مبتلا به اول نوبه این مرض شد و نیز نقل میکند که یکی
از صرافان پس از آن که وضع او منقلب شد و سرمایه خود را تلف کرد مبتلا به این مرض شد
و از امتحان و تفحص و جمع اعضاء این دو مریض خبر هیچ ضرر و عضو مشاهده نشده
اگر اشخاص و فنی که تغییر مکان میکنند مبتلا به نوبه این مرض میشوند مثلاً بعضی
هرگاه از خانه خود بموضع دیگر میروند ممکن نیست که در شب اول یا دوم حالت خفگی عارض
انها شود و همین که بخانه خود آمدند بکلی موقوف میشود بر اعتقاد **فلو** **میری** و
ولت و **هیلن** نوبه های این مرض در تابستان بیشتر از زمستان مکرر
میشود و این که ضرر و فساد و دماندگی و تقریبی بتواند سبب ظهور نوبه این مرض شود
بعضی گفته اند و بسیاری از بابت تقلید و میل دیگران اعتقاد کرده اند ولی هنوز کسی که

من بشناسم از ابتلا فتنه و نشان نداده است

علاج مسهل و قهقریه میگوید اولاً احتیاطی که در این مرض باید کرد این است که

کتاب تصانیف

۵۰۰

همین که احساس بعلامات مقدمه و مندره بعرض نوبه کردند باید هوای خوب
خبر محبوس نازه استنشاق نمایند و حالت و وضعی که بهتر فاسان نژادان نژادان برآ
حرکات مختلفه تنفس ممکن نباشد بجهت مریض اختیار نمایند و جمیع علائق و روابط را
از بدن او دور کنند باینکه احتمال می رود که اسباب زحمت باشد از بدن آنها خارج نمایند
و بدن را از جمیع جهات راحت و مطلقا از وجود جمیع اصوات منع نمایند و باید بر بخواب
نروند مگر وقتی که امیدان باشد که بزودی بخواب خواهند رفت و روشنائی و بودن
مواضع روشن بخفیف و نیکین زیاده بجاالت آنها میدهد دیده شده است که
بعضی از مبتلایان بر این مرض از این که اوطاف خود را از یاد منور و روشن کرده اند و
که مقدمات آن ظاهر شده بود مانع شده اند که دیگر برون کرده **مسبوق**
کرده است بر این که در تمام شب چیزی از روخته و اوطافشان بگذارند مبتلایان بر این
قبل از این که بخوابند باید از سر تا پا و جزئی هم باشد اجتناب نمایند باید در خواب خود
خوب گرم کند **مسبوق** غالباً بر این تدبیر نوبه این مرض را که احساس بعلامات
آن کرده بود مانع میشد

افاد و هنگام نوبه باید مرکز مصرفات و جوانب و ابراطراف سافلها ارسال نمود بعضی
از اطباء در این حالت امر بر اخراج دم نموده اند بعضی دیگر این عمل را مذمت و منع می کنند
بالجمله از قراری که **مسبوق** گفته است نباید استعمال شود مگر بجهت قلع بعض
امراض دیگر که مرکب با این مرض شده باشند و نیز بعضی ربط اطراف سافلها را بخوبی فرمود
مسبوق میگوید که این تدبیر را که از **مسبوق** اخذ نموده ایم چندین مرتبه اثر
نیک از آن دیده ایم اما **مسبوق** از آن هیچ منفعتی ندیده و نیز معتقد نیابیده
از مشرب باین که زیاده از آنها تجرد کرده اند نیست و خود آب خالص را بر هر چه ترجیح میدهد
و دیگران مشربیات حاره بالفعل را خوب دانسته اند **فلو** مطبوع و فایان کرد

اضل فی صناعه

ع ۳۴

شود بانامك امونیاك داخل ان كرده باشند زیاده مدد و ح دانه که در شب هر وقت
 میخواهند بخوابند مقدار زیاده از ان بخورند و حق که نوبه زیاده طول بکشد و اخراج
 نفت منقرض باشد بهتر این است که امر کرد که چند مرتبه آب کواکبا یا شامه **فیلو**
 مهلائه را از فیل او و تری فایده بلکه مضر دانسته است و دونه مخدنه را زیاده بخورد
 کرده مخصوص برك فائوره را که بمثل نیاکود و سیگار و باجی بکشند ضریف کرده و
 بعض دیگر امر بکشیدن بلا دان کرده اند **کرنیز و لائیک** امر به استنشاق بخار
 مطبوخ برك حار کرده اند و آنکلیس هنوز بفریف نثار لیلی انقلد را میکنند که مقدار
 الی می فطره بدهند اما از میان مخدات بهیاز هم افون است که **کف لن** در مخرج
 موارد کمال اعتماد و اثران داشته من از اوصافهای علی من که بسیار اند گفتگو
 نمیکند چه باوصف این که دارای مواد ضد تشنج هستند نباید استعمال شوند باجمعه
فایده نه میده است که ضرر آنها برای مبتلایان به این مرض بیشتر از معنی است
 بیست سالی است که از داغ کردن جدار خلفی حلق با فلی که الوده به امونیاك باشد گفتگو
 میکنند و مدعی شده اند که بر این تدبیر میتوان نوبه را منفع نمود بلکه پیش بندی از
 رجوع ان هم کرد و این عمل اولاً صد مرتبه و از تب شدیدی به تنفس رسانیده سبب **اضطراب**
 بسیار شدید میشود پس بواسطه استنشاق هوای امونیاك تحریکی در اجزاء و پر شده
 اخراج نفت زیاده میشود و این معالجه را نباید کرد مگر وقتی که شعب قصبه الزمه شروع
 بنورم کرده باشند در این حالت میتوان علاج را منحصر کرد بر این که ظرف نیم گرم گرم
 باد و فاشق فهو مخوری امونیاك داخل ان کرده باشند بزیر دهان نکه دارند بالآخره
 در این ایام جد به چند نفر بکشیدن سیگار و نکه با کاغذی ساخته بودند که در محلول
 بنطرات دیناس خیسانیده شده بود معالجه نمودند

۱- ایجه پیش بندی از رجوع نوبه ما با بدمری اجتناب از ضررهای هوایته نمایند

لبلی انقلد

از نباتات محروم است که در
 که برین بجم کشت که عادت
 رنگ مثل این است که عادت
 بروی آن نشسته بهر آن تحمل
 طعم آن بایل شیری و شیرین
 صبح و عصر آن است که
 زیاده بخورد نه مطبوخ و نه
 استعمال میزد و اول غلبه
 غرور و بجهت شکر و الکلی است
 و های غرور غلبه محروم بر آن
 خستبار کرده اند

طریقه معالجه

سابقه کرده

تجرب و انبساط النفس

۴۴۷

همیشه بر اهل شعبه پوشند و شبها غذا کم بخورند و مجید لقمه بقدر لقمه الصلح
اکفا کنند تا افلا در شب گوشت نخورند و باید از جمیع اغذیه بطبی المضم اجتناب
فرمایند و از اشربه که به هیچ استعمال نکند ولیکن باید متابعت بوالهوسی و سرعت
انفعال مرخص از باب اغذیه کرده قدری با او همراهی کرد و تسلی داد و هیچ چیز را حکمانه
نکرد جای و هنوز و اگر **کولن** بکلی منع میکند برخلاف **فلو ایترا** نافع دانسته اند
که در امرها کول و مشروب کفتم بعینه بهمان قسم در امر مکر آنها جاری میشود اگرچه
افایم حاره مساعدت بحال بسیاری از مبتلایان بر این مرض میکند ولی بعضی از مرض
از نفس در بلاده عندله حالتشان بهتر شده **مسو لقمه** بطور عموم میگوید
هوای خلیط و طب مثل این که در بلاد مسطحه و کنار رودها و بهرهای عظیم استنشاق
میشود برای مبتلایان بر این مرض خیلی بهتر و موافق تر است **فلو ایترا** بالعکس مثل
این منفعت زاد و هوای خشک دانسته و از هوای رطوبه اجتناب مینماید مخصوص و فی
بایر و منع باشد و نیز این مصنف سواری بر اسب را نافع دانسته در این مرض مثل در
سایر امراض عصبانیه باید شخص و دقتی در اختلاف استعدادات و منفعت بودن آنها و عدد
ثبات مؤثرات نسبت به مزاج نمود چنانکه چیزی که برای یکی نافع است و برای دیگری مضر
واقع میشود مثل این که **کراف** و نفوس بنای بر این مرض را اگر یک سن و یک مزاج
بودند حکایت میکند که وفی دود بخاری بر میگشت و منتشر و او طاق میشد یکی از
انها را حقی غار و نزدیک به اختان میشد و حال آنکه دیگری آرام و راحت بود

مکان و طبیعت مرض عفا بد بسیاری در طبیعت این مرض
اطهار کرده اند **امرفی** و **جالینوسی** و سایر اطباء تا قرن هفدهم بطوری

تجیی کرده اند که معلوم میشود این مرض و سایر امراض ضیق النفس بر آنها قدری مشتمل بود
و اعراض و اتفاقات این مرض را نسبت بحالت باغی میدادند که عایق و مزاج شعب و صبا

اضراب چشمها ببعض الاعضا

۱۳۱۸

میبند این مطلب علی ذالمت و هلمن و وبلایس برهم زدند و
اعتقادشان این شد که این مرض بواسطه انقباض تشنجی شعب قصبه الزهر عارض میشود این
اعتقاد را اکثر اطباء انا ایام ما قول کرده بودند کولی لن و لا ائنتک و از میان مظاہر
فی کبیر معلوم کرد و بلایس و بریت و مکتای کز لفری این اعضا
در بیانات و مباحثات و در نوشتجات خود مرید نمودند

بواسطه فواصل غیر منتظمه نوبه های این مرض و انابت سرعت ظهور و بروز و نیز بواسطه
این که گاهی بزودی موقوف و رفع میشود و بجهت این که با سایر امراض عصبانیه نبویت گاهی
این مرض و گاهی انها ظاهر میشوند معلوم میشود که طبیعت این مرض تشنجی است

مبوی در کمال شدت اعتقادات مسبولی و علم نظری تشنج را در این مرض
مردود و منقوض نموده و معتقد بر اعتقاد قدما گشته بیان میکند که ضیق النفس در این
مرض بواسطه بلغم لزجی که مجاری نفس میچسبد عارض میشود این بلاغم همین که لولهای
قصبه الزهر را تنگ کردند رالهای با صوتی احداث مینمایند چنان که در بیان علامات این
مرض اشاره بر آن نمودیم پس سبب اول و اصلی این مرض بنا بر اعتقاد مسبولی نزله شعب
قصبه الزهر است که بواسطه این نزله بلغم مخاطی مریخ میشود و مجاری نفس را بمحلی و مند
نموده علامات طبیعیه و اختلالات و تغییراتی که بیان نمودیم در اعمال بدن ظاهر
میشود

این طریق را میتوان بر این قسم مردود و منقوض نمود که نزله زهر مرضی است کثیر الدوام و
هرگز اتفاق نیفتاده که دوام آن بقدر مدت معمولی این مرض که چند ساعت است بشود و
نیز در بعض حالات در انحطاط نوبه از طریق نفث هیچ خلطی خارج نمیشود یا اگر جزئی بلغم
خارج شود آنقدر کم است که محال است بتوان از آن هیچ یک از این همه عوارض شدید را
مذکوره نسبت داد و نیز میگوئیم در بر تشنجی که بلغم لزج و بادی خارج میشود هیچ یک از علا

رأی
در سبب تشنج
در سبب تشنج

کتاب فی الفقه فی الطب

۴۴۹

معمولاً این مرض مشاهده نمیشود و این دلیل نازده دیگری است برای این که این مرض
 بواسطه سبب دیگر موجود شده بر اعتقاد ما این ترشح ناله حاصل نمیشود مگر بالعرض و
 بالنسبه و نسبت مکرر از اثر تغییرات واضطرابات عصبانه چنان که در بین سایر امراض عصبانه
 نیز مکرر مشاهده نمودیم که ترشحات زیاد شده با تشنج کرده بودند نمیکوئیم که انداد
 شعب فصب الریه بواسطه بلاغم مذکوره چنین اثری ندارد که در این مرض موجب این
 عوارضی که مشاهده مینماییم شود اما مکرر میگوئیم که بلغمی را که مسبب می باشد
 اصلی و ذاتی ملاحظه نموده و اثران را مثل اثر حصاد و احداث و جمع کلبه میدانند بلغمات
 مایکی از عوارض و اتفاقات این مرض است بر اعتقاد من و فی کسب اخاذ رضی مرض و
 بزودی موقوف شدن در جنبه های غیر منظم آن و غالباً این طور ضعیف و بی ثبات
 بودن و اثری که بعضی حالات مثل زیاد و کمی روشنی یا تاریکی و فصل و تحویل از مکان
 بمکان دیگر و امثال آنها در وقتار نوبه های آن میکنند ملاحظه نماید بحال است
 معتقد نشود بر این که مرض عصبانه عارض بر درم شده در این که در درجه اتفاقات
 می افتد که این نوبه حاصل میشود اختلاف است کلاً متفق شده اند که تشنج کوئیم
 که در شعب فصب الریه عارض شده سبب این عوارض میشود و بخاری که در جواب
 بجهت تحقیق این مرض نموده اند هم حکم بر آن میکنند چنان که مسبولی و بعد
 از آن **و لیکان** که در کار و اسب تشنج کرده و بدانند که جمیع شعب و فروع
 فصب الریه از محرکات با از الکترسیته که بروی قسمت صدری عصب و بر و معده و
 شود متشع میشوند و این تشنج از یک طرف ممانعت از دخول هوا کرده و از طرف دیگر
 آن هوایی را که محصور در جابجها است محبوس مینماید سبب میشود که صوتی که
 از فروع بروی سینه مسموع میشود واضح تر از حالت طبیعی شود بلکه در بعضی احوال
 موجب حصول رشت و دوی میگری

صوتی که از جابجها
 بر می آید و در
 قفسه سینه
 است

اضل بنسبه بعضی اعضا

۴۵۰

کرفواق

همه کس میداند که فواق داخل نفس اخلاصی است که مفاد آن است با صوت مخصوص که عموماً در هر دقیقه چندین مرتبه حاصل میشود ما خفیفی در این که شاید فواق مرض تشنجی یا اخلاصی باشد که عارض بر حجاب خارج شود چنان که میل **لشمن** بر آن بوده یا انقباض تشنجی مری باشد چنانچه **بیر هاف** کان کرده است یا این مرض عصبانی باشد که عارض بر معده یا مجاری نفس شود نمیکنیم بعکس این که این

از مقصود موضوع ما خارج و راجع بر فزبولوزی است

فواق اغلب اوقات حالت مرضی خفیفی نیست بجهت این که مخصوصاً عارض اطفال که میشود هیچ تغییر بحالت آنها ندارد همیشه هم نمیشوند و غالباً خود بخود بعد از خواب یا کمی رفع میشود ولیکن این مرض غالباً از علامات موزنتر است که در بین امراض کثیر دیگر عارض میشود چنان که مخصوصاً در بعضی امراض مرسته و ماغ و اودام صفاف و اودام امعاء و ذوسنطاریهای شدید و انسداد و اختناق امعاء و امثال آنها ظاهر میشود در جمیع این احوال ظهور فواق علامتی ردی و منند بر بدی حالت مرض است همین **که در اینجا ذکر از آنها کردیم** کفایت میکند دیگر لازم نیست که اصراری در شرح و بیان آنها نمائیم

فواق در بعضی احوال خود مرض اصلی است و در آن وقت بدون تبعیت جمیع حالات مضربه مشهوده ظاهر میشود و عبارت از علت خفیفی که مدتی بطریق اتصال دوام میکند و بی نهایت خسته و مضطرب میکند و ملاحظه نمیشود مگر در اشخاص عصبانی که زیاد قابل اثر و انفعال باشند و زنانی که مبتلابه اختناق رحم اند و مثل سایر امراض عصبانی گاهی بخوبی خود و گاهی بواسطه بعضی محرکهای شدید از قبیل خروغ و هولهای عظیم خریک میشود و ممکن است بواسطه تقلید و تشبه بدیگری عارض شود

اضل نبی صریح الایضی

۴۵۲

ولی من معتقد باین که چنین مرضی مشهود و ثابت شده باشد نیستیم و نیز از اختلاف و عدم انتظام ضربات قلبیه که گاهی بدون سبب عصبی عارض میشوند گفتگو نمیکیم چه این تغییر اغلب با خفقان موجود و از این سبب حاصل میشوند پس بیان مخصوص ندارد که در آن گفتگو کنیم و هم لازم نیست در اختلافاتی که در ضربات قلبی که در امراض حاد و بسیار عام و شایع اند گفتگو کنیم چه در بین علل مختلفه که از ما مشاهده نموده ایم بطور تحقیق بیان کرده ایم که فایده مان در تشخیص چه بود و در تفهیم عرف چنان استنباط میشود

در باب امراض عصبیه مخصوص بر بیان شریانی باید خوانندگان کتاب را حفظ از ضربات غیر معمولی که با سونل مرضی باید در آن عارض شراین میشوند آگاه کنیم زیرا که گمان نمیکیم که در حالت حالته علم ثابت شده باشد که شراین ممکن باشد بمرض عصبیه دیگر غیر از آن مبتلا شوند و هیچ باور نمیکیم که وجع عصبیه شریانی که **لانس** از آن گمان کرده است دیده شده باشد در باب تشخ شریانی مفرغی که گفته اند مخصوصاً متصف میشود بسونل با حرکت ارتعاشی که در امر میشود در ساقهای بکار شراین مخصوص در شریان سبات وجع می نمایم بر بیانی که در باب کلز و انجی مذکور داشتیم چه اعتقاد من این است که در این حالت بواسطه کم شدن کللول خون عارض میشود چنان که آنها را با تحقیق در علل سابق الذکر که صوف سونل مرضی در آنها مسموع میشود مذکور داشتیم که کیفیت حصول آن بر ما

مخفی است و ما هنوز آن را نمی دانیم

در خفقا عصبیه

بر اصطلاح اطبا خفقان عصبانی را حالتی میگویند غیر منتظمه که عارض میشوند با اضطراب قلبیه که خیلی سریع تر و غالباً با دقوی تر از حالت طبیعی میشود و عاده نامصادف بالحناس بر اعیاد و وجع اند

این علامت را مکرر در بین بسیاری از امراض عضویه قلب و شغاف و عروق کاربیا مودیتا

فل
سوی

مثل مغزی است که در گوش
نهاده و بوضع شریان سمع
میشود و سبب کمبود
صفر ۲۴۱ ذکر کرده

در حقایق طب

۴۵۳

اما ممکن است در اشخاصی ظاهر شود که هیچیک از اوقات عضو تیر مشهوره این اعضا نباشند و در آن وقت گفته میشود که مرض عصبانی است و مقصود مادر اینچاهمین است

و باید مشغول بر بیان آن شوم

علامات

کمی که مبتلا به این خفقان میشود نفیر بیالحالت و شبیه میشود یکی که در وید و در آن خون آن سریع شده باشد بالجمله علامات قلب زیاد سریع شده و در هر دقیقه برود و صد بیشتر رسیده و زیاد واضح و محسوس تر گردد و اگر دست بر قوای قلب بگذارند بخوبی تمیز داده میشود و خود مرض هم احساس بر آن میکند و ممکن است گاهی هر دو صوت قلب را متمایز باشند و منصوص و فنی که بر بهلولی چپ میخواهد که طایب در هنگام اخذ این مرض نلحظه قلب را امتحان نماید اول ملفت میشود که فرغات قلب سریع شده تا فوت فی الجمله بعد از صد بر میخورد اما چنان که **لا تترك ملاحظه** نمود ما این برخوردن قلب بحدار صد همان وقت هم که در بادیه نظر شد بد نظر می آید کمتر از این بود که مرضی گمان کرده بودند و گوش مستمع را که بر روی قلب گذارده محسوسا نمیفشد و بلند نمیکرد گاهی اصوات قلب بسیار جلی و آشکار گشته و از موضع زیاد بی شنیده میشود که ممکن است که از دور هم سموع شوند و گاهی هم صوت سونل کمی در زمان اول سموع میشود اما ماهی که قلب بحالت زلزل آمد چنان که **مسموع** گفته موقوف میشود گفتند انداز این که در طبقه شفاف باشد هم مایل به رسائی میشود صوت مالش خشکی سموع میبرد که بسیار شبیه است بصوت که از نفوت مایل بدن در بر یک پارچه لینی حاصل میشود که زیاد نزدیک بگوش است اما از حد در خود قلب خارج نمیشود و لیکر این علامت و فنی که شفاف زیاد و طب و زلق باشد مشکل ظاهر شوی علی حال در بین این اختلالات عارض بر قلب نبض علاوه بر این که سریع میشود غیر مستوی و مختلف با غیر منتظم میگرد و این ضربانات غالباً مصداق اند با احساس به

یک در نزد قلب در وقت
سریع نموده شریح و فنی
الذی فی فصل بیان شده است
چون در
لمرجه

اضراب و تشنج بعض اعضاء در عصبانیت

۴۵۱۴

اذت و اضطراب و تشنج بعضی اعضاء و در ناحیه قلب و ممکن است در آنوقت بطور واضح
حالتی نزدیک بغشی عارض آنها شود و عموماً حرکت تنفس قدری سریع میگردد و **الاعصاب**

میگوید که بول همیشه صافی و در فایست
مخاری و امراض و تشنج این مرض عموماً تشنجات

میشود و با اعتقاد **الاعصاب** مخصوصاً در اول شب عارض شده و خواب اول را مختل
و صایع میکند بندرت اتصال و دوام پیدا میکند و دامان نزدیک همیشه کونا و کم است
ملکه عالیه سیرج الزوال و عابراً است اما در کمال سهولت هم دوباره عود میکند و ممکن است
با فاصله مابین که گاهی کم و گاهی زیاد باشند چندین سال دوام داشته باشد

بعضی گمان کرده اند که این مرض اگر مدت زیادی بر این قسم مکرر شود ممکن است سبب عرق
هیدریری یعنی عظم قلب گردد معین است که بر این قسم زیاد شدن عمل عضله قلب ممکن است
بطول زمان سبب از یاد تغذیه آن شده عظم عارض شود چنان که در خارج مکرر
مشاهده میشود که عضله که در باضت دائمی دارد بزرگ میشود و با وجود این که اصول این
اعتقاد موافق عقل و از روی دلیل است گمان نمیکند که از روی تجربه به تحقیق پیوسته باشد
چنان که **الاعصاب** هم همین شبهه را نموده

تشخیص مرض ممکن است این مرض مشبه به یکی از افات عضو قلب

گردد و با بالعکس این افات عضویه مشبه به آن شوند ولیکن تشخیص مفروق میان این دو
چندان اشکالی ندارد چنان که این مرض هر قدر شدیدتر باشد مثل سایر امراض
عصبانه دارای نوب و فواصلی است که در آن ه صله ها هیچ وجه تغییر در بیان
دوران دم مشاهده نمیشود و در عکس عضو قلب بر این قسم نباشد و بعلاوه ممکن
نست که این مرض تجربه هیدریری هیچیک از امراض قلبیه مشبه شود ولی ما میبینیم
همین که عظمی در قلب ظاهر شده عموماً مصادف با تشنج آن است و از حمل شیخ حوینی که

در خفای عصبانیت

۴۵۵

بکلی مات و مکدر است از مسافت زیاد میگوید و فقط همین حالت بر
برقرار نمودن تشخیص کفایت میکند و ناچار نیستیم که ثابت کنیم که در عظم قلب فوت
نثار خوردن قلب بحدار صد رشد بدو در این مرض قلبیل است و نیز در این مرض
اصوات قلبیه واضح و آشکار و شبیه بصوفلوات اند و در عظم قلب گرفته و مکدر اند
این تفاوت در سهوف و فوت نغمات و اصوات قلبیه را که منضم بحالت فواید این مرض نمیشود
نحوه بار عظم ساده که نادر الوقوع است و از عظمی که در اجزاء داخلی قلب ظاهر گشته
تشخیص داده میشود چنان که مسبب ^{می} گفته فقط در یک حالت است که ممکن
در تشخیص اشتباه و خطا واقع شود که خفای که عرض از یکی از اوقات عضویت است با
خفای عصبانیت از آن واحد عارض شخص واحد شوند

منعده المرض المعرفه میخورد و دایمی نداری

سبب این مرض مثل سایر امراض عصبانیه مخصوصا عارض اشخاص
عصبانی قابل تحریک و انفعال میشود و عموما بواسطه اعراض عصبانیه شده
فرح و غضب و هول شدیدی و نیز بی که اسباب غم شود و بواسطه فدا بر محرکه و افراط
در شرب شراب و لذت جماعت و بی خوابی و مطالعات زیاد حادث میشود و با اتفاق
می افتد که این مرض بواسطه نقصان مغذا و کبول خون یعنی در وقتی که مبتلا بحالت
کلرز و انجی باشند عارض شود و بالعکس در بعض حالات نادره بواسطه املاک کثر
دم عارض میشود و نیز دیده شده که در بین بعض امراض عصبانیه دیگر بخصوص
اختلاف رحم و مایه یولای مرانی ظاهر یابد و اشخاص مبتلای به نفیس و دوما نیستیم
منعده و جامع طبایه هستند حاصل کرد

کلیول
در صورت مزاج

علاج جمیع اطباء متفقند بر این مرض فصد را منع کرده اند بالجمله اخراج دم بجا
کرد مکرر در اشخاص مبتلی که از الذبی که معلوم شود که اختلال اند دارد برودان در این حالت

یگر غشی

۴۵۶

مزاجی آنهاست با بوا مطر ترکیب با بعضی و دام حاصل شده
 در علاج خفغان مفردا مرید استعمال مسکات و ادویه ضد تشنجیه نموده اند مثل این
 ابر با عرف خاد و ادو شریعی و پنجه بمقدار دو و چهار الی شش مثقال بدهند و نیز
 میتوان از داخل دژ بنال را بطریق سفوف استعمال نمود لیکن در این مرض کمزور و
 نافع است تا در خفغانهایی که عرض از امراض عضویه اند **لا تترك** امر بر اسطام به
 مباحه فائز به مباحه نادره بر حسب اقتضای فصل فرموده و باید تغذیه براعت لطیفه
 نموده از دویدن و خستگی و محرکات نفسانیه اجتناب فرمایند کوباد کرای که اگر
 کلز و انگی موجود باشد باید بخیل بر استعمال ترکیبات آهن و اغذیه مقویه نمود از
 کمال وضوح بی ثمر باشد

یگر سنکپ یعنی غشی

این اسم از زمان **جالینوس** در موصوع بوده و اطلاق میشد بر حال تشنجیه
 که متصف میشود به تعطیل نام دغشی در مجموع حن و حرکت با وجود سکون قلب و موقوف
 شدن حرکت نفس و اگر عمل نفس و دوران دم برقرار باشد و فقط نقصان در حرکت
 ظاهر شده بکلی معدوم نشده باشند از الپیدنی یعنی اغواء نامند

علامات تشنجیه

اشخاصی که از این مرض در گذشتند بودند و اینها
 مفصل و کوچک شده منون خرف با هیچ خونی در آن نمانده و این که در تمام پیشه بعد
 از موت اجزاء خلفی آن بمبلی و منند از خون میشدند در این حالت هیچ نماد و ممکن نیست
 و بیان این مطلب تشریحی تا **البشاش** منقوش شد که میگوید فی که دوران دم و وضو
 موقوف شده و او بعد دم کرد و در براند بکلی خالی شدند و دیگر مجالی برای برگردن آنها
 حاصل نمیشود چنانچه مثل این اتفاق می افتد و فی که سببه تعطیل و موت تمام بدن این
 عضو یا مانع باشد و فی که دماغ بدون خون میماند قلب بالکرا اغلب پراثر و رفیق

با خون منور شده باشد مگر این که غشی بواسطه انجمنی عارض شده باشد

علائق و رفتاری و امراض و احوال این مرض

گاهی وقتها بدون مقدمه عارض شود پس بغیر مجموع حشر و حرکت و درازان خون و نفس و جمیع حواس مخصوصه و این حالت خود حادث و لیکن در بسیاری از احوال قبل از حد غشی حالت اعیان و اضطراب و دراز و طین و روی و ظلمت بصر و خیالات متو ثواب و گاهی غشیان و نهوع شدیدی عارض شود هم در این هنگام صورتی رنگ و لبها سفید و بر اطراف ظاهر و عرفی و لژی عضو معناد بعضی از بدن را فرا میگیرد و در این درجه هنوز مرض در حالت اغما است اما طولی نمیکشد که غشی عارض و مدهوش گشته و حشر و حرکت آن بکلی معدوم و قلب از حرکت مانده یا اگر حرکت داشته باشد مشهود نکرده و حرکت نفس بکلی تمام شود این غشی حقیقی است که در این حالت بکمال می افتند که آن شخص مرده است این مرگ ظاهر و باطنی را چنان که بعضی گفته اند هیچ فرقی با موت حقیقی ندارد مگر بواسطه باقی ماندن بعضی اعمال داخله از قبیل عمل جذب و ترشحات و تغذیه بدن که چه ضعیف شده اند ولی هنوز در عمل خود هستند در غشی نام در بعضی حالات نادره ممکن است بول و براز بدون اراده خارج شوند اما این حالت بسیار کم دیده شد و نیز قلیل اتفاق است که در این مرض حرکات اختلاجیه کند مگر در حالتی که غشی عارض شده باشد

شود که خون بدن آنها نوزد یک بر تمام باشد
من ایا ممکن است در این مرض چنان که قریب به عموم اطباء گفته اند ضربات قلب موقوف و بکلی ساکن شود یا چنان که مسبب و شوق معتقد شده زیاد قلیل الحریکه و ضعیف شود
مثال این که مسبب کلافت و در انگلیس در فرانسه هم قائل به این قول شده اند که این مطلبی است که بنظر من هنوز بخوبی تحقیق نشده با وجود این می گویم بنا بر نفی شایع بدی که این طبیب مشهور نموده و در کتابی که دره لانت مرله شش درج کرده

اضل نبی ابو بعضه ی هر عصبه فخره عضا

۴۵۸

مکون قلب و مدتی بیدون ضربان ماندن از اول علامت و سبب عمده شود آنست
و معتقد شده است که در غشی خفیف و فنی گوش را بموضع قلب میکذارند ضربان
مسموع میشود اگرچه غالباً فاصله های آن مدتی زیاد باشد چه در حیوانات و کفو
زیادی از آنها خارج کرده و غشی عارض آنها شده مشاهده کرده اند که ضربانات
قلب ضعیف و عدد آنها بثلث و ربع حالت طبیعی رسیده اما اگر جمع حرکات قلب
مدت یک بار و دوقیمه موقوف شود در حقیقت موت در رسیده و در گذشتند
این تجربه ها موافق تحقیق است و من نتایج آنها را مقدم و مخوبی قبول میکنم ولی آیا
میتوان قبول کرد که در بعضی از این حالات کسی نتواند آنها را معالجه کند و بیهوش بماند
شبهه ممکن است و علاوه از تحارب صبحی که بعضی از آن در نوبت میاست مذکور است
میشود که بفای حمله بافتن نام اصوات قلب اگرچه بطول هم انجامیده باشد منافعی ندارد
و کسی نمیتواند از بابت این که وفی که گوش بموضع قلب میکذارند هیچ صوت مسموع نمیشود
حکم کند که چنان قطع شده و در گذشتند است

موت ظاهری که بواسطه غشی حادث شده زمان کمی دارد با جمله چند ثانیه با آنها
چند دقیقه که میکذارند ضربانات قلب بمثل حالت اول بلکه قوی تر و واضح تر میشوند
نفس برقرار و چشمها از اثر روشنی باز میشوند بخالات آن که مهم و پریشان بود و در
جمع و بحالت سلامت رجوع میکنند مریض چنان می پندارد که از خواب بیدار
شده و اگر بعد از آن از غشی احساس بیهوشی می کند بعضی از آنها منکر خفیه
و ضعیف مثل این که زحمت زیادی کشیده و ریاضت فیزی داشته اند یا این که نفس آنها
منک شده چنان پندارند که چه سنگینی که بر سینه شان گذارده اند قلبی از آنها خارج
خوش و راحت فوق العاده دارند چنان که برای مدتی که از آب بزمین خورده
غشی عارض آن شد و هم برای شربت شراب و شربت افغان اما که بعد از

ادما از غشی حال بسیار خوشی داشتند

چنان که غالباً دیده شده این مرض دوام سریع الزوالی دارد و پس از اقامت هیچ اثری از آن در بدن نماند ولی در بعض حالات نادره زمان طولی دوام میکند چنان که دیده اند که مریض زنده نمیشود مگر بعد از یک الی چندین ساعت بلکه گفته اند بعد از چندین روز ولیکن من هم معتقد به اعتقاد **سیناک** هستم که میگوید این تجربه و اعمال را مشکل و نمیتوان قبول نمود مگر این که بگوئیم این اشخاص غشی ناپی نکرده و در حالت اغما بوده اند غشی که موقوف و اقامت از آن شد و دوباره ممکن است یک یا چندین مرتبه مکرر به فاصله ها کم یا زیاد عارض شود سابقاً مذکور داشتیم که ممکن است بطور توبه مکرر شده و سبب قسم بسیار با خطری از جنات و دبه مهلکه که خای غشی نامند گردد و بعضی حالات غشی منتهی به هلاکت میشود و در این وقت تقریباً بغضا عارض میشود

نشی چپ

ممکن نیست که این مرض با اکثر شیون و نزف الدم و ترغیر شدید که عارض دماغ میشوند مشبه شود زیرا که اگر اتفاق بیفتد که در این اوقات مثل در غشی حرکات و مشاعر یکی معدوم شوند عمل نفس و دوران دم باقی میمانند پس همین تفاوت سبب تشخیص مفرق میشود تشخیص این مرض با اختلاف قدری اشکال دارد زیرا که اگر چه در اختلاف هم مثل در غشی عمل نفس و دوران دم هر دو حقیقتاً با اختلاف مختل میشوند اما اگر کسی خوب ملاحظه کند می بیند که در غشی اول اثر بر بنیان اعصاب میرسد یعنی که حیات حیوانی در ضابطه واسطه بطلان و مانع معطل و تمام میشود و در اختلاف برابر قسم نباشد چه دوران بنیان اعصاب مبتلا نمیشوند مگر بطور ثانویه و عرضت و دیگر این که در اختلاف خون زیاد می در آورده متوقف و محبس میشود که هرگز در غشی مثل آن ملاحظه نمیشود و مریض همیشه غریب پیدا میکند که همیشه محض بخود اختناق است

هرگاه غشی طولانی شود کلیت حکم کردن بر این که این موت ظاهری یا حقیقی است مشکل

اضل فی بعض بعضا ی هر عصبانی

۲۴۰

باشد اما به اعتقاد مسبو ^{بقی} در این حالت هم ممکن نیست کسی خطا داشته باشد
بعک این که در این برای او هیچ حالت مرضی نیست که برای فهم خود خود عارض شده باشد
شود که بواسطه ظهور سر بران قلب از موت حقیقی تشخیص نشود و در غنی موضوعات
که از سرعت آنها زیاد گامیده شده باشد باز از اسکولت اسبون احساس بر آنها میشود
مگر احساس بر آنها میکنند که چه درونی باشد که سکن و صور مختلفه اختناق و مشهور
از اقسام مختل و غیره صریح و حالت تری که بواسطه شدت سرما و پنج کردن عارض شد
بمنتهی درجه شدت رسیده باشند در هر حال مسبو ^{بقی} میگوید ضربات قلب
بلا خلاف سرعت و قوت برای این که معلوم کند که شخص زنده است تا دم آخر کمال اصرار
و مقاومت میکنند و درونی مدتی موقوف و قطع شوند یعنی بموت حاصل میشود ممکن
نیست که بتوانیم تمام اعتقادات این طبیب مشهور را قبول کنیم زیرا که اولاً محقق است که در بعض
حالات غشی و اختناق صوت مسموع از قلب بقدری جوی و صعیف است که ممکن است هیچ احسا
بران نشود و تقریباً با حقیقت دارد که این اصوات بکلی معدوم میشوند بلی سابق بر این هم اشاره بر
نمودیم که ممکن است که مدتی که مختلف میشود از سران هشت دقیقه مفقود شوند و ممکن شود
که باز حیات در آنها حلول کرده زنده شوند مشکل است از حالت حال به علم حذب معین نمود
که بتوان داد و بکلی ما بوس از حیره بود پس نباید برسانی حکم مکرر که در بعضی از
این است که در معمول داشتن معالمان که منفعت آنها را هر چه میشود مکرر اصرار و الحاح زیاد

اسکولت
بسی گوشه ها در توضیح
در صفحه ۲۴۰ از

اهمال در معالجه شده ملاک میشوند

تقدیر المعرف

این مرض در اکثر احوال هیچ خطری ندارد ولیکن
که زیاد طول میکشد و فاصله های کم رجعت میکند زیاد خطرناک میشود **مفراط** میگوید
کسانی که روح بدون سبب از بدن آنها مفارقت میکند امید زندگی بجهت آنها نیست از ضرر
که در فزون مثالبه کرده اند بفرین بچنین ضلعه المرفه حاصل شده علی ای حال کلیتاً غنی

غشی

۱۴۴

که در صفت این غشی با سبب دفعی دیگر اتفاق می افتند و در شان خیلی کم از
 انها است که در بین یکی از حیوانات و حالات خفیه بدن عارض می شوند و لیکن در بسیار
 از احوال غشی حالت بنی مطلوبی است که باید جهد کرد که آن را تفریق و موجود نمود مثل
 این که غیر بر شده و در فک در حالت وضع حل است و در آن دفعی که در فک خارج شد و در
 کمال بد حالتی است اگر حال غشی عارض شود و از او حایع بسیار شده و مقام پیدا
 و در فک ای مای از علاج اگر عضلات را بحالت رخاء و مسنی نام نکر دارند و غشی
 احداث شود و بالبارد شده و بجای خود قرار می گیرند و در مجروحی که نرفا لزم عارض
 از این بوده بواسطه غشی جانی بدر برده و سالم شده اند بسیار است چه در حالتی که در
 دم بواسطه غشی متوقف شد خون در آن موضع که خارج می شد بستر و منجمد می شود و
 اسباب توقف و مانع از خروج دم می شود معلوم شده است که غشی که عارض اشخاص غده
 در آب می شود یکی از اتفاقات حسن است که اسباب استخلاص آنها می شود و اگر جز قلب
 ساکی و نفس مفلوج شد حالت اختناق عارض می شود چنان که ممکن است بر این واسطه
 مدتی زنده بمانند گمان من این است که این که بسیاری از انسانند عروق غشی را در بعضی از
 اوزام مثل ذات الریه لازم و از قبیل تدابیر مفیده ملاحظه کرده اند بالعکس حالت بالخطا
 در اعانت در انهار قطعات خون در قلب می کند که چنان که سابقا بیان نمودیم در بین امراض

حاده و مزمنه بیشتر حاصل می شود

غشی که در بین است اختناق ادویه مخدره که بهوش می کند عارض می شود یکی از حالات
 و در بالخطا است چنان که آن را در مقام خود مذکور نموده ایم

سبب

اسباب عمده که در حدوث غشی مؤثر اند در بینان دوران خون با
 در بینان اعصاب اثر می کنند چنان که بواسطه نفوذ اتصال و جراحتی که وارد بر عضله قلب
 می شوند قوه انقباضی آن مختل گشته بواسطه خون که در فضا بعد از پاره شدن خارج

در میره و ریه و در ریه
 و در ریه و ریه و ریه
 و در ریه و ریه و ریه
 و در ریه و ریه و ریه

اضل نبه على اجتهاد بعض
المرء عصباً في صوم بعض

۲۵۲

شده و از این شدت فشار و نزدیکی غشی عارض میشود و نتایج کثیری که در دم مباد
 استشفاء شفاف حاصل میشوند نیز همین اثر را دارند و همین حکم جاری است در وقتی که
 مانع از شریخ در غشاء جنب شده و جمیع یک طرف یعنی نصف سینه را عملوا از رطوبت
 کرده و قلب را از موضع خود خارج نموده تا بر برعقل طرف دیگر برده فشرده باشد ^{عکس} مطلق
 قلب نیز اغلب سبب عروض این حالت میشوند ولی بسیار کم است که عظم نصف چپ سبب آن
 شود زیرا که در این وقت قوتش آن خیلی بیشتر میشود ولیکن زیاد و شایع است در انقباض
 و نازک شدن جدران قلب و ضعف شدن آنها با وقتی که شکستگی در شعبهای مابین دین
 و بطن یا شعبهای شرایین خارج از قلب عارض گشته یا دسامات ^{بسیار} کوچک و ناه شده یا این که
 تشنج ببال که با بستی مسدود شود و هنوز مسدود نشده باشد جمیع اینها جلی هستند که
 ممکن است سبب توقف دفعی دوران دم شوند و نیز همین اثر را میکند وجود قطعات کوچک
 خون منجمد شده که گاهی بزودی در بطون قلب حاصل میشوند و هم باید از قبیل اسباب
 مؤثره در این مرض بدانیم هر چیزی را که مانع از عمل و حرکت قلب میشود مثل دخول فوری
 هوای سرد و پاره یا ظهور دفعی جسم خارجی در بطن دوران دم و در حالت منصاد کثرت و کثرت
 دم ممکن است که با کمال اختلاف سبب حصول غشی شوند و را از این بواسطه کثرت مفقد
 خون و از قوت شدیدی که باید قلب بجهت اخراج آن کند خسته شده متوقف میشود
 ولی این حالتی است که بسیار کم اتفاق می افتد و حال این که در ثانیه که خون کم شده باشد
 حالت غشی کثیر الوقوع و شایع است خواه از باب این که کم شده نمیتواند چنان که باید
 تحریک قوه انقباضیه قلب نماید و خواه بجهت این که آن مفقد خون که بد مانع میرود
 کم است و برای تحریک آن کفایت نمیکند و نیز از اسباب مؤثر شایع این مرض اند
 بنحیر معلوم شده در صورتی که مقدار مساوی از خون در بدی و خون شریانی حاج
 شود استغفار خون شریانی زود تر و آسان تر است با غشی میشود تا خون در بدی ضعیفی که

۱۰۰
 در حبس حبس
 حبس میان دو در حبس
 بزرگی است که آن در حبس بدل
 نامد خوبی که از عروق در هم دارد
 ناف طفل و حل و حل و حل و حل
 بهات طور این نف و در سر رفته
 بدون کش و در حال حبس
 نوبه بدان رفته نوبه یک یک
 در صورتی که در دالالت که در
 برید فعل و فعل شده توان و در می
 مستحق کنون کش و در می
 بنده آرد و در می که در
 هر فرد و در و در و در و در
 در حال حبس و در
 باز به حبس و در و در
 سایر بر جز فرد و در و در
 بان نود و است پان حبس
 در حبس و در و در و در

در غشی

۳۴

ارباب فرسیدن غذا حاصل میشود چون موجب نقصان مقدار خون و قوت قلب است
 نیز همین اثر دارد اضطرابی که در غضا عارض دوران دم شود نیز همین قسم سبب حدوث
 غشی میشود چنان که از گذاشتن اطراف نافه در باد گشتی که مسبو **شرع** **مداخرا**
 نموده ملاحظه شده تقریباً به همین قسم است غشی که در نای بعد از بزل استغناء
 و استغناء کبته بخندان عارض میشود و هم از این قبیل است غشی که بعد از خروج **دفع**
 جنین حادث میگردد و نیز باید از این قبیل دانست غشیهائی را که بعد از استغناء
 شده مثل بعد از عرفی کینه و ثوران صفرا و استغناء مقدار کثیری از آن و استعمال
 معکوس بعد عارض میشوند از اسباب عمده غشی که مخصوصاً در بندگان اصابه اثر
 میکند اعراض نفسانیه شده اند از قبیل فرج و عم و خوف شدید و از بعضی روایح
 بعضی اصوات و در بدن اشیا که به موجب و تماس بعضی از اجسام مؤثره و لذت جماع و
 حرارت بسیار شدیده و مضمها و غشهای بدن و جمیع اسبابی که احوال بدن را اصابه
 ضعف میکند که از آن قبیل اندا و جاع شدیده مخصوصاً و جاعی که در وقت وضع
 با در اخذ یکی از اوجاع عصبانیه عارض میشوند بعضی از امراض عصبانیه دیگر و مخصوصاً
 اختناق رحم نیز میتوانند غشیهایی کنند و ممکن است که غشی در بعضی حالات دیگر بعد
 از عمل مؤثر و غشی که یک مرتبه و بندگان اصابه و بندگان دوران دم از کندان قبیل غشیهائی
 که ظاهر میشوند بعد از گردیدن حیوانات در هار مثل مار یا در بین حیوانات شده و
 و یا بشود در حلال عاقل یا بشود در بعضی مسموم شدن آنها حاصل شود استغناء کل و فر
 کابی سبب موت قریب بدفعی میشود و این ممکن است نتیجه عمل بخند بران باشد که منقبض
 منقبض قلب و سیدم و از عمل خود باز دارد چنان که از نفخ و تحقیر منقبض و سیدم
گشای و مسبو **کرا** **اعلان** نموده اند معلوم میشود

طریق حدوث غشی

فرض این که مکان و مسبق غشی را است

بای گشای

الهی است غشی شبیه بیکدیگر که در یکی
 از لذت بسیار است لیکن این
 وسیع تر است که بارانها را از
 زانو و در یک محله است که در
 و بالای آن محکم می رسد و در
 محرمی که دارد و برای آنکه
 استغناء نموده و غیر کلی در درون
 خون میشود و آن حبس که غش
 بان که در غشی
 سکود
 لمرجه

استغناء
 سریع الافعال بخیرین زمان
 حکایت میکند که اگر استغناء
 نیز جام شل حریر بسیار نرم و غیر
 بخورد و نیز منیع اما لای شل قطعه
 و شل از چینه یا صندلی هر
 و شیشه و شال تر که بیکدیگر
 بالیه میزنند
 غش
 علی

اضل فی بعض اعضا

۴۶۴

سبب نفوذیم و کلبنا زیاد مشهور است بعضی کان کرده اند که در این حالت قلبی عارض
قلب شده و دیگران تصور کرده بودند که قلب متشنج شده بوده **مگر کانی میگوید**
که این دو حالت متضاد در یک میتواند سبب غشی شد **پیشا** در تحقیقاتی که در
موت و جوده نموده اخبار کرده است که اول سبب غشی حقیقتاً فقط تعطیل قلب و باز
ماندن است از حرکت و اما اعمال دماغیه و افعال دیگر از آن منفیث میشوند بواسطه آنست
خون بد دماغ است که معطل و موقوف میشوند و عرقان از آن قیل اند غشیهائی که نایع
جراحت و نفوذ اضلال قلب و رتخ مائیت یا میده در شغاف و دخول جسم خارجی در بطون
و نگویند نخهای بیاض البیضی و امراض عضویه قلب و نزف الدم شد بد یا یکی دیگر از سایر
اسباب که سابق بر این بیان نمودیم که اولاً و اصلاً در بیان دوران دم اثر میکنند و این که
سایر اقسام غشی که بواسطه اعراض نفسانیه و اثر یکی از رواج یا اصوات یا دبد اشتباک می
مهد و تماس یا بعض اجسام حاصل میشوند از این قیل باشند **پیشا** که اند
بر خلاف عموم اطباء معتقد شده که غشی که در امراض و اعراض نفسانیه شد بد حادث
میشود اول مؤثر و اول سبب آن دماغ نیست بلکه قلب است و ما بر ضد آن دماعفدیم **پیشا**
که آنها اضمالی اند که خالصاً و اصلاً دماغی هستند ولیکن با وجود این میگوئیم که تحقیق علی
پیشا صحیح است و کلب باید معتقد شد که اختلال دماغ با این که اصل و منشأ غشی
خود برین نهائی نمیتواند موجب آن شود اما میتواند عمل قلب را مختل کرده آن را از حرکت باز
دارد و همین که قلب ساکن شد دوران خون متوقف شده غشی عارض شود و ظاهر
این غشی بواسطه قلب حاصل شده اما بنیان اعصاب سبب اول و ملک فاعلی آن بوده اند
پس تحقیق علی **پیشا** در جمیع احوال صحیح است

ملخص کلام میگوئیم که غشی از این حاصل میشود که قلب هیچ خون بطرف دماغ نفرستد
یا آنقدر بفرستد که نتواند تحریک آن کند و غشی عارض شود پس مبدء غشی قلب است

و اگر هم قول با مسبوپویر ^{که} شویم که میگوید در غشی دماغ قبل از قلب از عمل خود بلند
میانند این ترتیب منعکس میشود و باید قبول کنیم که موت در غشی بجز نقصان خون
دماغ است نه توقف عمل قلب و این مذهب جدیدی نیست بلکه فقط فرار دادن
منبسط بجای سبب

علاج

از بیانات علمیه که کردیم معلوم میشود که برای علاج غش و درجی لازم است
اول باید تحریک عمل قلب نمود پس از آن جهد کرد بگردادن خون بطرف دماغ برای تکمیل این
مجبوری تا بی امر کرد مانند که مریض را بطور افقی خوابانیده سران را بر یک سطحی که زیاد سر از پرشانه
کدارند و نیز بازوهای آنرا چنان که مسبوپویر ^{که} امر کرده است بلند کند برای این که
خون شریانی که هنوز در اطراف ماله بینان دوران دم باقی است بر ثقل طبیعی خود به بالا
رود و اجتماع خون اسان گردد بشرطی که قلب هنوز بعضی انقباضات و ضربات با نافعیه
داشته باشد فشار او در طی بطنی نیز ممکن است در چنین حالتی نافع باشد ولیکن غالباً
مریض را بطور افقی خوابانیدن فقط بجهت اعاده حیوة ^{کافیست} آن

برای تحریک دوران خون باید مسینه را از جمیع سده ها و کما و لاسهائی که ممکن است
از انقباض اندازاد نمود و سعی کرد که هوای تازه داخل اوطان مریض گردد و بعضی اجزاء جلد
و اغشیه مخاطیه را تحریک نمود مثل این که با کمال خوباب بسیار در صورت آنها
بخصوص بوالی چشمان پاشید یا این که سرکه معطر را ب کلینی و بعضی ادویه ها
قوی تر بر بینی آنها نگاه داشت بعضی مدعی شده اند که نذایب اخیره در غشیهائی که
بواسطه اختلاف رحم عارض شده اند زیاد مؤثر اند و هم در این هنگام چند قطره از
مایع های محرکه از قبیل اسناندا مونیا که سیلابی ^{اند} و غیر آن تجویز کرد
و جوهر نضاع و جوهر سداب را که ^{ممن} اختیار کرده باشند آنها را نیک طعام چنان
که ^{ممن} از پیش از مرگیده ها و آنها بر نهند کفایت میکند هرگاه غشی طوی

و و
ای کلین
آبی است که در شش
بلی در ششهای لایق است
ادویه سحره جده که بر روی
در سحر نمودن جن است
بدر عزم آمد جوهر سحر
نامیده اند غلط
است

خبریات عصبیه شریانی

۱۴۶۶

شود باید تا ادویه منتهی و محرکه صدغ و فاحشه قلب و تحت شرا سیف را مالند
 بعضی مجوز حفره محرکی از نمک با سرکه نموده اند بعض دیگر طریقه ادخال هوا را
 تجدد کرده اند که از دهان بدن با بالون که حفره داخل در بدن کنند اما بهر طریق که خواهد
 کند لازم است که هم در وقت سعی کنند که حرکت مصنوعی مثل حرکت طبیعی نفس
 بواسطه فشار نبوت منظمی بر وی سپند و بر وی شکم احداث نمایند برای این که
 هوا بهر دقوی تر شود و نباید زبان را با قلاب بکینند و بقوت از دهان خارج کنند
 بلکه آن را بطرف مخالف دهان خوابانیده بفشارند که بی حرکت بماند و اگر این وقت
 نکند و وقتی مریض به پشت می خوابد فاعده زبان در کمال سهولت ثقبه حفره و آمدن
 می نمایند چنان که آن را مسوی کتر بیکر سید معلوم نموده و وقتی که مریض
 بهوش آمد باید چند لحظه صبر کرد و از حرکت نداد و خوف این که مبادا غشی دوباره
 عارض شود در آن وقت است که **سیناک و هفمن و سیناک**
 امر نبوشانیدن یک پیاله آب سرد کرده اند که بر اعفاد آنها از باد استیاق و میث و باین
 عمل بسیار خوبی است که عوام مردم همان را اختیار کرده و معمول میدارند

خبریات عصبیه شریانی مخصوصی خبریات

ادویه

ممکن است که بعضی از مواضع بنیان شریان به همان آمده حرکات غیر طبیعی نمایند
 و مثل این که در آن مواضع انشاع نورایی باشد ضربات توبه ملاحظه کردی

این عمل تا قبل از این که **سیناک و مرکب** در آن شری نبولند

شده بود و مخصوصا بعضی از مؤلفین جدید از قبیل **البر و برهان و الین**

و بوش و گیز و لاسک نیز ملقب این مرض شده و وقتی درون

فرموده اند

لوحه خبریه
 لوحه خبریه که در مجرای شریانی
 قهقهه می شود و در حال وضع عمل
 مستند بر اصول است و در
 از قهقهه ساز که حجم آن از
 قهقهه شریست طرف مقابل
 و قهقهه برای به این ضرب کرده
 وقتی سر لوحه را در سینه
 آن قهقهه بر مجرای سینه و
 بجای سینه و در مجرای قهقهه
 هوا تا داخل ریه شود و در
 شریانی شریانی به فی الفور
 لوحه که حفره او در ریه است
 یکباره چنانچه خود قهقهه را
 در سینه شریانی و در سینه
 در سینه شریانی که لوحه را
 در سینه شریانی که لوحه را
 در سینه شریانی که لوحه را
 در سینه شریانی که لوحه را

در ضربات عارضه بر او و طایفه

این ضربات مختصا اکثر در اشخاص عصبانی المزاج و مبتلایان به
 اختناق رحم و ما الجولای مزاجی و اوجاع معده ملاحظه شده و بندرت در زنان
 حامله هم از ما مشاهده نموده اند آنچه محقق است ضربات شریانی نا بحال چندان
 مشاهده نشده اند مگر در او و طایفه بطبی مخصوص در آن نقطه که سافه شریان معده
 و یکدیگر او و طایفه بطبی متصل میشود با وجود این **لائعنه** ادعا کرده است که
 این ضربات عارضه او و طایفه صد ری هم میشود اما چنین اعتقادی هنوز هیچ

از سائل
 محبت که چنین
 آن بسیار است
 خود قریب بعد و بعضی دیگر
 زبون را دیده ام که نکات عظیم
 قلب سیکر و زنده اند که کفکلی را
 در سینه ضربات شدیدی
 معده یا قریب از قریب محبت قلب
 اندر او سینه عظیم نشسته پس
 تحت ضربات عارضه بطبی
 بود و چون که بان
 حمله

علامات و رفتار مرض

این حال شناخته میشود بر ضربات
 کم باز باد شدیدی که از نظر کردن با چشم هم مرئی میشوند بخصوص زیاد واضح اند
 که موضع را باد است امتحان کنند باید می کنند از تحت شرا سیف و کشیده میشوند
 ناف ناان موضعی که او و طایفه بطبی منشعب بدو شعبه میشود و فنی که گوش را استنشک
 بموضع این ضربات میگذارند هیچ صوت مرعی ظاهر نمیشود اما مخصوصا بمثل درضا
 که غده انور لیبی در این نقطه موجود باشد ضربات شدیدی مسموع میگردد
 بواسطه این نمودن موضع که بعد از آن عمل فرج کند عودا شناختن این که شریان هیچ
 متعشک شده است این ضربات با وجود این که حقیقتا دارای وضع نیستند و
 گاهی موقتا شدت آنها زیاد میشود هرگاه نفیج و معده جمع شود با و فنی که بپوشد
 عارض مزاج است این ضربات حالت مخصوصی دارند که از حیثیت قوت و از حیثیت
 عدد مطابق تفاوت و عدد در و دان دم عوم بدن نیستند این مطلب اگر چه غریب و خارج
 العاده بنظر می آید اما نمیتوان در آن هیچ شک و تردید کرد چرا که **مکانی** و

استنشک
 آن سردی است که از فانی کل
 که از جوبه پوست و صاع
 بصورت خفیه برای عمل سیکر
 و در بر روی سینه که در سینه
 که هر است قبیه جریا را در سینه
 که در سینه که در سینه
 و صغیری که گاهی در سینه
 از یکدیگر تیز و او یکسب و یکسب
 که یک سیکر که در سینه
 این است که در سینه
 گوش میزند
 حمله

و بهین طور هم موقوف میشوند چنان که **مکانی** معتمد شده خود را
 و بهین

اضل فی بعض اعضاء

۴۶۸

بواسطه اخراج دم با بواسطه يك مسهل چنان که البر کف است با بجهت خروج چنان
جاء چنان که **مُسْنَن** بیان نموده دفع میشوند دوام آنها مختلف و یکی غیر
معین است چنان که ممکن است در يك روز با يك دفعه موقوف شوند یا چند دفعه
با چندین ماه و نیز چندین سال دوام کنند اما در این حالت اخیر باید جنماداری فاصله
و نوب باشند

در عروق
و اجزاء وجود
در بعضی نوری در یک دست
محل ضربان عروق است
مستقیم و غیر
مستقیم

تشخیص ضرباتانی که از آنها گفتگو میکنیم گاهی مشبه بر انور لیم او رطی
میشوند اما خوب که ملاحظه میشود چیزی نیستند مگر با جی که در يك نقطه از آنها
عشر یا در قولون سطحی جمع شده اند **الاشک و بل** يك دفعه واقع در این
خطا شده اند و باید اجتناب از وقوع در این خطا بر اعانت لمس و عمل برنج که گاهی این
و گاهی آن معلوم میشوند نمود پس این امتحانات معلوم میکنند که حجم شریان بیشتر و بزرگ
شده اند و باید این دو طرفه را یکی بعد از دیگری معول داشت که هر يك مشخص و
محقق یکی دیگر شوند زیرا که گاهی اتفاق افتاده است که بواسطه لمس کردن معتقد
که زائده کو یک یا نری دو معبر او رطی موجود بود است چنان که در بعضی های
البر و الاشک مشاهده شده خال کرده بودند که زائده مفاد م با ضرباتی
مخت شرا سبب حاصل شده اما وقتی که آن موضع را بر کوسه میگردند بجای این که
صوت مکتور و مات شنیده شود صدای طبلی مسموع میشود و نیز ممکن است که فیه
بد فیه تغییر حجم کند و هم ممکن است یکی معدوم گردد و چه سبب زیاده حجم جسم
نبوده بلکه همان بواسطه رباح مجتمعه موجود شده بود بهین طریق میتوان ضربات
عصبانی را از ضرباتانی که بواسطه غده صلبی که عا س با جدار شریان شده تشخیص
نمودم بعلاوه در این حالت اخیر مثل در حالتی که انشاع انور لیمی است از اسکولنا سیکو
مبوضع ضرباتان کنند اصوات غیر طبیعی مثل ضوضوفل و صوازه مسموع میشود و این

در عروق
و اجزاء
در بعضی نوری
محل ضربان عروق
است مستقیم و غیر
مستقیم

اضل نصیحه خاصه

۹۴۴

ضربانات دائمی همیشه موافق ضربانات قلب اند باید دانست که در بعض اشخاص کشم
بکودانده دارند غالباً دیده میشود ضربانات او بطی بطنی بیشتر از حالت طبیعی
احساس میشود و نایب که هیچ حالت مرعی و هیچ حالت خارج العاده باشد
نقد ضلعه

نابین مرضه

علاج برای دفع این حالت معالجات مختلفه بیان کرده اند
امر کرده است که چند دفعه استخراج دم کی کنند با ارسال چند زلوفت شل سبب نایب
نمایند و بر این علاج اسخام بمپاه فوزه و بعضی او و بر جالبه و نیز می افزود و دیگران مثل
البر و پارسه سهل را تجدد نموده اند با الاخره او به ضد تشنج مثل اثر و

اضل نصیحه خاصه برای نیکو

بعضی از امراض عصبانیته اند که مخصوص اند بر اعضا غذا و شناخت میشوند به اختلالی که
عارض یکی یا بسیاری از اعمال معده و امعاء میگردند

چنان که یکی را که متصف میشود به افراط در اشتها از ابولبی نامند یا فاسد شدن
که او را مالاسیا و پیکا یعنی فساد شهوت و دحم گویند یا بصرفهضم از ادیب پس خوانند
یا بقیهای خدائی یا بلغمی یا صفرائی مکرزه ان زانی عصبانیته نامند این امراض را با وجود این که
در نوع و طبیعت مختلفند و میتوانند در شخص واحد موجود شوند و نبوت یکی بعد از
دیگری بجای یکدیگر قرار گیرند باید هر یک را جداگانه شرح و بیان نمود و نباید همه را مو
ببالتسم کرد که مشبه یکدیگر شوند چه با وجود این که در صفت از جنس حد اند از باب

علامات و صور و کیفیت معالجه تفاوت کلی دارند

مخصوصاً امراض عصبیه معده را مضمه چهار قسم مینماییم و از سقوط اشتها که اکثراً یکیم

زیرا که چنانچه بواسطه اسهال هم معتقد شده قبول نمیکنیم که هر قدر سود
 جهد نمائیم از حالت حالیه علم ممکن باشد اثبات سقوط اشتیاقی ذاتی نمود
 که تابع علت مزاجی دیگر نبود و خود بر تنهایی مرض مستغنی باشد و هم باید
 بود که کمتری از امراض عصبانی معده است که در آن شهوت غذا بکلی معدوم شود
 مگر این که مصادف با مرض دیگر باشد ما از سوزش معده که از ادویه طریح و جع
 ان نمودیم و کو بافتنی از آن هم باشد گفتگو و بیانی نمیکنیم

اما در خصوص معده فقط وجع عصبانی را ذکر میکنیم که آن را فلولج پدسی مواضع
 با فلولج نباتی نامند ممکن بود آن را در ضمن وجع عصبانی امقاییان و تحقیق نمائیم
 بهر حال نسیم که در او در جزء امراض عصبانی مخصوص بر اعضا تغذیه مندرج نمائیم

بملاحظه این که از فلولج سیری ممتاز باشد

ی بر وی که در معده است بواسطه اسهال و از اجزای کله پدسی
 بفریب نامند

ضمیمه که در کتب
 اروپائی بیان جوی
 جوع با جوی که کرب
 قدر به منتهای
 لمرجه

بر این اسم می نامند جوع شد بد با شری و اگر نفیر یا سیری بجهت آن نباشد و
 مصادف باشد با اعیان و جان عجله که اگر غذائی بر آنها نرسد ضعف با که غشی دارد

انها کرد

علامات و روتا مرض

برای این مرض در جات کثیر است
 از فک کثرت اشتیاقی که در نافهین ملاحظه میشود تا آن شهوت حسی که مرض را
 مجبور میکند بر این که در شبانه روز از دو من الی چهار من شیر بر تخمیان آن مجبور چنان
 که آن را مسبور میخوانند در مرض خا به سال پیر و در مصر و عجم که بر این مرض هم
 مبتلا بوده مشاهده نموده

و فی که این مرض مستحکم شد مریض سعی میکند که از جوع شدید را به هر قسم از خود



عنه ایام

۴۷۱

باشد شکین دهد بعضی از آنها با وجود این حالت اشتهاشان فاسد هم میشود
اغذیه را بدون این که هیچ نهنگ کرده باشند می بلعند و هم موادی را میخوردند که
قابل هضم نیست و بیچوشت ماکول نبوده اند پس در این هنگام مرض عصبانی دیگر^ص ^{ار}
شده که عقیقربان را با اسم پیکار و مالا سباب یعنی فساد شهوت و روح بیان میجویم

نموی

اگر مرضی بخواهند باشد جو عی که آنها را منقلب کرده و از تب میکند خود را می کنند
با چیزی بنایند که سدا بر جوع را کند و عیال بیمار شد بدو وجع القواد و ذلت بصر
عارضه آنها شده طبعین و روی ظاهر بحالت اغما افتاده غشی عارض آنها کرده باشد^ط
عقل و حالت هذیان در آنها بروز کرده ممکن است منجر بخون شود و فحش که سرشند
این اعراض دفع شده راحت میشود

بعضی از مرضی چند گاهی مقدار غذای زیادی را گرسنه این طور با حرص و شرم میخورند
هضم میکنند و پس از آن باقی اند و لیکن گاهی دیر و گاهی زود اعضاء غذا مینالند
فی های بدون غرض و بی غای باز حجت غذایی که گاهی هم مخلوط با فساد از خوردن است
کند و گاهی هم اسهال شدید منشی عارض آنها شود که بزودی غوای آنها را سا^ط
کرده احداث هزال مینماید ولیکن دو معدود قابل بعکس این ملاحظه شد که سهین
مفرطی در تمام بدن با آنها در شکشان ظاهر شود این مرضی مشغول به هیچ کاری
نمیباشند و قلیل زمانی بعد از غذا حالت نفاس و خدات عای عارض آنها شد
مشاعرشان مشوش که چنان که بعضی خوب و بادلیل گفته اند که آنها از غذا کافی
نمیکنند مگر برای خوردن و لیکن گاهی هم بعکس این اتفاق افتاده چنان که خوب یکی
از اعیان دولت را میباشناسم که تا غذای مفرطی نمی خورد و بلا موردی که محول بر او کرده
بودند نمیتوانست رسید به انجام دهد

اضطراب نبتة و بعض اعضا

۴۷۲

این مرض گاهی نیشوار گاهی بند ریج آغاز نماید غالباً دائم و متصل است اما در این مورد
منعده شدن است چنان که مشهور است **نبتة** نامعلوم شده است که در آبائی که
شدت نداشت از هشتصد و چهل مثقال الی نهصد و چهل و پنج مثقال نان را از
میشود و حال این که در وقتی که شدت میبرد مجبور بود که سه مساوی آن بخورد
این مرض ممکن است دوام کمی داشته باشد چنان که در نافعین دیده میشود که وقتی
اعمال بدنشان بحالت طبیعی رجوع نمودند رضع میشود و وقتی که خود بخود در حالت سخت
عارض شود ممکن است بزودی بعد از دوام سریع الزوالی رضع شود و دیگر هرگز عود نکند
چنان که **مسبولوج** رئیس قدیم مجمع اطباء یار پس در یکی از اعظام خود ملاحظه نموده
اما هنوز هیچ کس نمیتواند تحقیقی در رفتار دوام و انتهای منداول نربولوجس داشته
یعنی آنکه مربوط به هیچ یک از اقسام اصلیه اعضا تغذیه با مقدارن بهیچ یک از ضربها
عضویه نباشد نماید بنابر این تقدم المعرفان بحالت منظره میماند تا بعد معین

اكتبا

چنان معلوم شده است که گاهی میتوان نبت این مرض را در شکم
غیر طبعیه معده و امعاء و مجرای صفرا و حیوان که اشخاص کثیری که در آبام حیاط
مبتلی به این مرض بوده اند بعد از آن که در گذشته و آنها را تشریح کرده اند تفصیلاً که باید
صفرا از آن داخل شاعشری شود در معده بوده یا خود مراره معدوم یا مجرای تغذیه
انها را خیلی کوتاه یافته اند و با بال شاع معده که عارض این مرضی میشود گفتگو میکنم
بجهت این که عرض از این مرض است نه این است که سبب آن باشد اغلب این مرض مربوط
بهیچ یک از حالات اصلیه مجاری تغذیه و صفرا نیست عرض عصبانی است که در بین
یکی دیگر از سایر امراض عصبانیه از قبیل صرع و خون و اخذنا و رحم و وجع معده حاد
میشود با این که عارض کسانی که مبتلی بمرضی که از طبیعت دیگر از قبیل کلروزه یا بلیطرا

در شرح
نبتة صفرا
و مجرای صفرا
که در درجه اول
مبتلی به این مرض
بروز نماید
و بعد از آن
در معده حاد
میشود و بعد
از آن در مجرای
صفرا

کرم فنی است

۱۴۶۰

و بعضی مبتلایان سبب و انتحاجی که در میان درامع آنها منکوب است میشود بولکوس
ساده غالباً خود بخود عارض میشود و گاهی هم بواسطه سبب و اصلی مثل سرما و خوردن
استیاء حاذقه و غیره حادث میگردد و نیز ممکن است یکی از عوارض حمل باشد
باید زیاد صبر و خود فاری بر کرمی نکند اما هر قدر ممکن است
علاج می کند که اینها کرم به جان آید و بجهت تخفیف این مرض غذا به موقت مغذی
که ممکن است مدتی در معده بمانند از قبیل گوشت گاو و گوسفند و خوک سفید
انتخاب نمایند دادن بخ و بیهوش بمقدار کثیر و مخصوصاً ترکیبات افیون گاهی منفعت
کرده اند

اما هرگاه این مرض مربوط بحالت مرضی دیگر باشد باید از ایند امر مخصوص بران مرض
معالجه نمود و اگر بعد از درامع ما موجود باشند و بتر فاعل الدود باید استعمال نمود هرگاه تا

کرم فنی است که از ازاله بی پیچکانا منک

فهم دیگر از امراض عصبانیه عارض معده میشود که عبارت است از فساد قوه ذاتیه چنان
مرصه اندوی میل بعوض غذا میورد و خواه مواد غیر مستعملی را که دارای اصول غذائی
باشد و خواه چیزهای را که هیچ دارای مواد غذائی و هیچ مشابه با بدن نباشند اولی را
مالا لیبی و مالا سبابی و حرم و ثانی را بی پیچکانی فساد شهوت نامند

امثال این قسم از فساد شهوات در اعمال طبیعیه قلیل الاتفاق نیستند نوع اشتیاق غیر قابل
الانقضای را که مرضی با کمال لذت میخورد بسیار مختلف است که طبیعیه است که الحفا
و در خزان مبتلای بکرم را ندیده باشد که ذقال و کچ و خاک و خال و قفل و غیره را

روزی دوسه مثقال الی دویست مثقال میخوردند تجربه که منسوب است به **کرم**
نوسین و **سیدانوسین** بهترین شامه این مطلب است اما باید

أضلني سحره صبر على عضا
ي مر عضا فخصو ببعض

۴۷۴

دیده شده که ماداشنها مجرب میل کردن بر اشیاء مکروهه بشمار مثل گوشه نازنا
و موش پیش و مورچه و عنکبوت و موش و براز و سرکین و ابلا خشک کنده شد و غیره
و غیره شود با جمله اگر کسی بخواهد تمام مصلحات عجیب و غریب و تمام خواسته ها که پیدا
مرضی مشاهده شده ذکر کند غیر متناهی اند از کثرت و وضوح فایده ندارد ذکر این که
فاد قوه نافع بهین طوری که در جامه ذات دیده میشود و معانیات نیز بدید شد
چنان که مشاهده شده است که اطفال و زنان مبتلی بکلرز با کمال لذت سرگرد و مرکب
و بول و خون میخوردند این ضماداشنها را **فیرانک** بر دبدبیدی موسوم

نموده

ممکن است مقدار مواد غیر مندا و لکه مرضی میخورند چنان که مذکور نمودیم زیاد بشوند
و با وجود این بسیار از آنها هیچ از آن در زحمت و تعب نباشند ولیکن اکثر آنها را فی سبیل
عارض میشود اگر چه زیاد مشغول بعضی از ماکولات هستند ولی عموماً مدتی که خویش
انها بعمل نیامد اتفاق نمی افتد و هیچ تعبیری در حالت آنها ظاهر نمیشود اما بعضی دیگر
بالعکس در چنین حالتی مبتلا بفلق و اضطراب و بحالت آنها میشوند

این مرض مخصوصاً میبکند اطفال لطیف نازک و دختران مبتلای بکلوز و زنان حامله
و اطفال و مبتلایان بکلوز چندین سال طول میکشد اما در زنان حامله همان مدتی
و چهار ماه اول با نام حمل دیده میشود و هم ممکن است که نازمان وضع حمل دوام داشته
باشد این مرض غالباً مغز را عارض میشود و گاهی هم مصادف با سایر امراض عصبانی
معدده بخصوص با وضع معدده و بولیموس یا مقارن با امراض عصبانی سایر اعضا مخصوصاً
با اخذنان رحم و جنون میشود و فساد شهوت از امراض خطرناک هستند و مخصوصاً همین
قدر بیان میکنیم که میل شدید بموای غیر معتاده در کسی که مبتلا میگردد یکی از امراض حاده باشد
از آثار و علامات و دیراست

کافور
نعنفت

2

ناممکن است باید مریض را منع کرد از این که موادی را که فریب به
تغذیه نیستند بمعده خود وارد نماید اطفال را باید در کمال دقت مواظبت کرد
و در وقت لزوم تنبیه و نادیب نمودنشان برای رفع مبلهائی فاسده که دارند کفایت
میکند و نیز گاهی از داخل کردن ادویه شکر که اسباب نفراستها میشود از قبیل انور
و غیره چیزهایی که زیاد میل دارند منفعت کلی دیده شده بسیار مشکل است که بنوا
بر میل شدیدی که زنهای حامله دارند جلب کرده و آنها را امانت نمود زیرا که هر چه
بجویند پیروی نمیکند پس باید سعی کرد و آنها را مشغول بمالایی نمود بعضی غذای
انها را هر دفعه تغییر میدهند و غذای مناسبه مختلفه بر آنها میخورانند بلکه درین
بین غذای مناسب دیگر میل پیدا کنند بالاخره باید صبر کرد و با آنها بامداد و محاسن
و قنار نمود و بشدت آنها را از میل خود منع نکرد مگر در وقتی که خوردن چیزهایی که بر این
شدت دوست دارند نخواهد آنها را از حالت صحت منحرف نماید و در دختران مبتلی به
کلر از این مرض از استعمال ترکیبات آهن که دوباره مفید و طبیعی کبول خون را بحالت
اول بیاورد دفعه مثبت

کلی
دفعه

در کسب پیچ عسر هضم

یکی از امراض عصبانی عارض بر معده است که شناخته میشود ببطور و عسر هضم این مرض
در حقیقت نیست مگر عرضی که عام است در بسیاری از امراض بخصوص در غیر جمع
علل معده ولیکن مادر اینجا گفتگوی کنیم مگر از عسر هضمی که نه عرضی و نه شرکی است و
تابع هیچیک از اوقات فصلیه مشهوره اعضا بدن هم نیست پس معینا داخل در طبقه
امراض عصبانی نخواهد بود

مفسر مرض شریل در مرض موت خود در اوقات قبل
که در دنیا او فریاد میکرد کتاب کوچکی در این مرض نوشته که مملو است از تجارب مزاج

اضل فی بعض اعضا

۴۷۶

عملیه و در انجام و قسم عسوهضم فائز شده یکی اتفاق باحاد دوم معمول با مزمن و من
در این فصل گفتگو نمیکیم مگر از این شواخبر و اعتقاد من این است که همین یک قسم است که
با بدن را موسوم به این اسم نمود زیرا که با وجود این حکم **شمل** من نمیتوانم این مرض
و فساد مضمرا که در تقسیم **شمل** من اول این مرض است و آن را عسوهضم اتفاق

نامیده و یک حالت مرضی مندرج تمام

علامات و مرقیات مرض

مبتلا بان به این مرض از مضم بطی باز

و از این که غذا در معده آنها خیلی بیشتر از معاد میماند و سبب سنگینی احساس به
اعمال و کمالهای مختلف و گاهی بوجع خفیفی که از قشرین موضع شدت میگیرد و شکا
فادند و هم نشاد و جشاء کثیری که غالباً گوش است و بوجع و ذراق و بندرت فی حاض
انها گردد و گاهی این حالت مرکب با وجع شدید معده و فم آن شده و خفقان ردیی
نیز حادث گردد و آن را (دیسپپسی نوزالریک نامند) و اگر تفع زیاد و در معده جمع شد
باشد سبب احساس بمتد و موزی و الی در تحت شراپف شود و مجموع شک منتهی

و باح فلیظه که باز بادی از طریق دهان و مستقیم خارج شوند (و از دیسپپسی فلاولان نامند)
بعضی از آنها اخرا لا مرق میکنند و ملاحظه میشود که اغذیه نسبت بزمان زیاد و که
در معده آنها مانده و فلیظه نکرده اند و اگر آنها بوسه خارج موجود و بعضی بنوب
گاهی اسهال و گاهی بیس عارضشان میشود بعضی دیگر مرفد و تقابل و غذا کنند
ممکن نیست که برودی تقاضای دفع برای آنها حاصل شود حال که باز زیاد و مختلف
ممکن است که خصوصاً آن غذای هضم نشده دفع شود که در دفع مبلای موزن
لا معاء خفیفی باشند بسیار و از آنرا اشتهاشان محفوظ و گاهی بیشتر از
معتاد است ولیکن اغلب که باز بادی است و دهانشان خشک و زبان کلینا
طبیعی است و گاهی باره غیر مستوی که در وسط نازک و در اطراف خیلی فلیظه و غیر

شکل
پیشی عارضی
فائل شده و فساد غذا که تخمیر
بشد قسم عارض و در واد
تقریر برادر و بگوید
که فلیظه عارض
مضم و از راه
المخبر

در عسر هضم

۱۴۷۷

در روی آن مشاهده میشود با بصورت دو خط سفید که در اصل لسان از یکدیگر
دور و در نقطه آن نزدیک یکدیگر اند ظاهر و هم غالباً از این قسم باره سفید و بیخ
حلق و در گلو زبهن و حنك و خونبر مرئی میگرد **شامل** این قسم از باره را نیز
بعلامت مخصوص و واحد برای این مرض دانستند اغلب مرضی از این که در دهان ایشان بی
مزه است شکایت میکنند بعضی دیگر در دهان ایشان تلخ میشود مخصوص در بیداری
عموماً این مرض مصادف با بسیاری از اختلالات شرکته مختلفه عارضه
بر اعضا و دیگر است و این تغییرات غالباً بر این مرض غلبه دارند چنان که بعضی از
خفقان و اغلب از سر شکایت میکنند گاهی در ارض و در بعضی نسبت مکرر نقل
در سرد و بعضی دیگر وجعی عارض آن شده و مستعد صداع عصبانی مکرر اند بلا
فاصله بعد از غذا خواب میروند یا سنگین و خسته میشوند و هیچ نمیتوانند بر امور
فکر و مشغول شد و احساس بر کالت و اعبای عامی کنند کابوس میشوند و خواب
می بینند و شبها انقلابی مثل شب عارض آنها میشود و نیز مبتلا به هلاکت از این حال
عوارض خستگی است که بواسطه رنج هضم غذای شب عارض معده شده و نیز
تغییرات غیر معهوده از قبیل ضعیف شدن حس و احساس بر نقل صدر و ضعف مشهور
در بعضی حادث میشوند که **شامل** آنها را در هنگام عمل هضم و در بعضی افتد

بر این مرض ملاحظه کرده

انچه را مذکور داشتیم مخصوصاً بیان عسر هضم معکب بود اما عسر هضم دیگر است که عارض
برامعاء میشود که ممکن است مصادف با این مرض باشد و تقریباً همان تغییرات شرکته
که در این مرض ذکر شد را در هم موجود باشد ولیکن بیشتر بواسطه علامات و تغییرات
متفاوته میشود عسر هضم معانی منصف بوجع مبهمی که مفرک و گاهی بسیار موز به
باعتباری دارد و استعداد بر اغما و دفرافرشد میباید کرد و در باح خارج منتهی و بر از نرم و

اضطراب در معده و بعضی اعضا
ی در هر عصر و بعضی خصوص
 گاهی مابقی و همیشه روی التفتج باشد

۴۷۸

در بیانات عصر هضم هیچ از تغذیه نوع غذا در پی نکردیم بر اعتقاد من اعتدال صلبه
 ترجیح دارند باغده بر غیر مابقی قبیله از این مرض است که **مشیل** در آن وقت و تحقیق
 کافیه نموده باشد بود که اغذیه صلبه غیر مابقی را خوبتر هضم میکنند و در وقت **مشیل**
 غذاهای مایع را بگذرانند این قسم از عصر هضم هم تغییر بنا سبب انقباضات مذکور میشود
 اذ انحصار این است که خواه بخورد و خواه و فی که حرکت بخورد دهند و باز
 اعلای بطن را فشار دهند صوت خلخل با صوت رجوعی سموع که در بواسطه **مشیل**
 کثیر میگردد و معده بجمع شده حاصل میشود و صلبه از غلغله معلوم میشود که معده
 منقبض شده اگر مدت زیاد میهم از آخرین غذا گذشتند فاصله شده باشد باز این
 صوت خلخل شنیده میشود و از این معلوم میشود که معده برخلاف حالت طبیعی خود
 تغییر یافته از مابقی که رجوع آن بوده جذب نشده است

ممکن است این مرض متصل و غیر مفارقت باشد و بعد از هر غذا از تن و الم ان بطوری عادی
 و شدید باشد که خوف وجود بعضی از اعضا و بعضی از اوقات با این که الم تغییر
 غیر مفارقت است تغییر کثیری کند ما لاخره فاصله های آن گاهی کم و گاهی زیاد باشد
 شکوه میکند از این که معده خارج از عده مختلفه الحاله دارند که فاصله ایام کمی یک
 غذا را گاهی خوب و گاهی بد هضم میکنند سبب مندا و رجوع و عودهای این مرض
 با اشتداد آن و سخت و در غذا و زبانه خوردن است و لیکن غالباً نمیتوان سبب این
 تغییر را همدیگر در این است که سبب رجوع با اشتداد آن این مرض همیشه اعتدال
 که خیلی بر اشکال هضم میشود و نیستند مابقی را **مشیل** فاصله احداثها در عصر
 میگویند معلوم میشود تا در عصر هضم معده

عصر هضم خفیفی که مصادف با هیچ گونه حال مویضی نباشد مابقی از این نیست که این

بکارهای خود مشغول شوند و چندان تفاوتی با حالت سلامت ندارند و گفت گفته میشود که آنها معده ضعیف لطیفی دارند تا وقتی که این مرض شدید باشد و هیچ مفارقت نکند آخر الامر ضعیف شده کمتر میتواند بکارهای خود مشغول شود و متعاقباً در غده پری عارض و کم باز باد لاغر و پریده رنگ و زرد و زیاد از سرها متاثر میشوند و این هنگام است که غالباً صوت صفیری از شرابین مسموع میشود که مسموم می شود و وجود آن زیاد صراحت نموده اما شکی نیست که در کثرت و شجوع این علامت غریبی است اگر آنها بشهادت این فاضل محتققاتاً نزدیک هستند یعنی وقتی که سوزن و مثال آن را بر آنها میزنند احساس بوجود خود سوزن کرده و لیکن احساس بیج آن نکند و بالذات و وقتی که این مرض زیاد طولانی شده نخریز این میشود که اثر بدی زود مانع گردد سبب مانع بپای مزان گردد

این مرض زود دایمی زیاد و نفیض با غیر معین است و ضعیف است که زوداً منقرض است و ممکن است که سالهای دراز طولانی گردد

تشخیص

هضم بطبیعی و مشکل است نهایی که با معدوم بران کف دار و از شدت در اطراف ریان خروج نفیض که غالباً زیاد است و در بعضی حالات فیضهای خفیه با اندام مخاطی و پوست مزاج و صداع و نفاس با اعیای شدیدی که همدیت و در وقت عمل معده عارض میشود علامت آن اندک بسیاری از عسر هضمها بر آنها شناخته میشود با وجود این در بعضی حالات که مرض خوب معلوم و مشهور نیست و در بعضی حالات شرکت از قبیل صداع دائم و صداع متعصبانی که مریز به و در عارض میشود و در وقت لیلیته قریب بر لب و امثال آنها ظاهر شده و بر احوال معده به غلبه میکنند که اکثر طبیب بواسطه سؤال و جواب با مریض دانسته علامت از سالت و هم در وابتدا و حالت علامات و ابد است نباید آورده باشد ممکن است بواسطه اینها به و در وقت

اضطراب عصبی با بعضی اعضا

۱۵۴

مرض خبط کند

همین که این مرض شناخته شد لازم است معین نمود که خود زانی یا عرض از یکی از علل عضویه معده است

مخصوص سرطان است که با این مرض در چند حالت شباهت دارد چنان که ممکن است در اول مرض و فنی که هنوز فی سباه ظاهر نشده با و فنی که سرطان همان غوس کوچکی است مبتلا نموده و از اس و فشار موضع فهمیدن آن ممکن نباشد تشخیص مؤلف و نام معلوم بماند اختلالات هضم در این دو مرض تفاوت چندانی ندارند چنان که در هر دو عدم اشتها و تهوع و بی‌دونی‌های بدون زحمت و بی‌زحمت و همیشه‌الی و در تحت شراستیف کرد تمام مدت طویل هضم موجود است عارض میشود اما تغییراتی که اغلب سبب آنها معلوم نیست مثل این که یک غذا گاهی خوب و گاهی بد هضم شود و عدم نسبت میان هر هضم و درجه قابلیت هضم اغذیه بچنان می‌اندازند که در این حالت مرض عصبی عارض است نه سرطان ولیکن این حالت‌های غریب ممکن است بهین طوری در سرطان هم ملاحظه شوند اما تا توقف اغذیه در معده و بی شدن آنها بعد از بیست و چهار الی چهل و هشت ساعت بیشتر دلیلی علی عضو معده مخصوص بر مانی در بواسیر اند اما برای ازهای غیر منقسمه ولی الامعانی بیشتر موجب مایل نمودن تشخیص بسر هضم ساده میشوند ولی معین است که این تغییرات در این وقت بند و نا اتفاق می‌افتند منظر و حالت کلی بدن بجهت تحقیق در تشخیص بسیار با فاض است چنان که در هضم زانی تغییرات مثل حالت سلامت است و اگر زیاد شد بد نباشد نقصان عمومی در قوت و همین مریض عارض نمی‌نماید و حال این که میدانیم که در سرطان بخلاف این است و از ابتدا اثر بدی در مزاج میکند با وجود این معتقدیم که در بعضی حالات تشخیص غیر معلوم میماند و نمیتوان بهین بر طبیعت مرض حاصل کرد مگر بواسطه حالات

هرگاه سبب این مرض نرم شدن غشاء مخاطی معده باشد تشخیص آن بسیار آسان است
 زیرا که مصداق میشود با وجع شدید و ناخشی در تحت شراسیف و فی زود و
 و تری بوی هوای خارج بنفس و لا غیره که عموماً بعد از وقتا رخا در سریع مرض
 عارض میشود

و فی که مرض دائم و غیر مفارقی از فشار بر تحت شراسیف احداث و جمع میشود و
 و فی میانه در جرم مرض و کم و زیاد می هضم غذا بهر موجود فی شایع و حتی عارض
 و با وجود دادن غذا ضعف زیاد باشد باید قبول کنیم که عسر هضم از عدم مزمن
 معده است

این مرض با وجع معده با این که ممکن است هر دو یک دفعه با هم موجود باشند و
 کلی دارد با الجملة وجع معده مشخص میشود بواسطه وجع شدید که منوبه عارض
 میشود و غالباً از فشار و خوردن غذا تخفیف می یابد میل به غذا بدون نظم و تقاضا
 مختلف و هومی است و نا همی زیاد شدیدا است و بطوری غلبه میکند که آنها را
 بی طافت میکند حال هضم که رسماً با ایسی بطی باشد که هیچ سریع تر از حالت
 صحت است

تقدیر المعرفه این مرض هرگز خود به تنهایی سبب هلاکت
 نمیشود لیکن بواسطه عصیان و بواسطه حالت اعباد و کمالی که عارض می نماید سبب
 مرض بالخطر دیگر میشود

سبب عسر هضم مرض بسیار شایعی است زیرا که شمل تخمین
 کرده است در مجموع اشخاصی که پیش او بهر اسعلاج و فنه بودند یک خمس آنها مبتلا
 به این مرض بوده اند

اضطراب و تشنج و صرع و غصه

۴۸۲

اسباب زیادتی بجهت این مرض شناخته اند که غالباً کمال مضادیت با یکدیگر دارند
در ناله های تشنجی که از بابت بیداری ضعیف شده اند و غذای زیاد با غذای بد
مخورده اند یا مدت بی امساک کرده و غذا نخورده اند یا بعد از خستگی زیاد یا بوی
حرکت نکردن و در حال سکون و در عصر ماندن این مرض ملاحظه شده از مبادی
بر این مرض بعضی بواسطه این که پس از مدتی و با صحت خویشی داشتن بیکار و بی حرکت بمانند
بعضی دیگر بواسطه این که زیاد میخورند یا این که فاصله های کم با غذا را خوب بخاورده
و با آب دهان تر نموده میبلعند میگویند

علاج

در این مرض باید اول تدابیر و معالجات حفظ صحتی نمود اما علاجی که
بنوان اطمینانی بر آن حاصل گردان شود است که **شش** امر نموده که با دقت فرا
تخصص از سبب مرض نمود این حاصل میشود از این که شخص نامی از تدبیر و عدم دزدی
گذشته و مرض کتد و باید سؤال از کیفیت و از کیفیت اخذ بهر که استعمال میفرموده و
از ساعات غذا و فواصل آن و از مشغله و حرف کاری او نمود و معالجاتی است که غالباً
تدابیر از شناختن سبب مرض تغییر میکنند مثلاً اگر این مرض بیشتر از کار و غذا
باشد از ابقدوی که لازم است کم کنند و ممکن است طوری اتفاق بیفتد که لازم شود
که جمیع اغذیه صلبه را از آن نهی فرمود و جایز ندانست مگر اغذیه را بعد مثل مریکین
و شیر و غیره مشکل است در انتخاب اغذیه چیزی گفت که از روی تحقیق ماست و در این
حالت مریض را بخیر نمود که خواغذ بهر را که بدون زحمت و خستگی مضمم میزد و انتخاب
نماید حار یا بار و بالفعل بودن اغذیه در علاج بی اثر نیست چنان که بسیاری گفته
میچوبین غذا صرف نمایند و با بدون زحمت مضمم میکنند و لازم است در
انجام مذکور بنمایم که بعضی از بابت این کار و استعمال مایعات میکنند مثلاً بهر
میشوند این است که باید حکم محکم نمود که افطار بلاغذیه یا آب شیرین بمانند

در ربط و هضم

۴۸۳

لازم است آنچه را که چند مرتبه گفته ایم باز مکرر کنیم چیزی که هرگز در علاج امراض عصبی
معدنی باید عمل کرد و همیشه ملقب بود دانستن این است که هیچ عمل در معده
و بلع نباشد تا مگر با لطیف ندیده و ندانیده و غذای غریبه نکرده بلکه باید با احتیاط
با آنها رفتار نمودی

بعد از ندانیده و غذای باید طبیب عمل ریاضت آنها را مطلقا باید صریح حرکت بود و
اعمال مکرر سبب قوی اند برای عروض این مرض لازم است مریض را مجبور نمودن این
ریاضت معتدل منظمی داشته باشد اما در این مطلب چه قدر حالات مرضی مختلف
و حالات عصبیه از آنها دیده میشود بسیاری از این که بعد از غذا پیاده راه بروند بهتر
میشوند اما بعضی دیگر ناچار اند از این که ساکن و بی حرکت بمانند تا غذای آنها خوب
هضم شود سواری بر اسب مخصوص قبل از غذا عموما بسیار نافع است و معمولا باید آنها
نهی فرمود از این که در بین عمل هضم مشغول بر اعمال مکرر که قدری نفوق لازم داشته
باشد شوند و نیز بدو وقت هضم غذا اجتناب از جماع نمایند

اگر چه ندانیده و غذای بر بعضی ملاحظات بر سایر ندانیده و غذای این مرض غالب و اشد است
دارد اما بهتر این است که در بعضی احوال آن را در هضم براس عمل بعضی را در پی نمایند
که عده و کثیر الاستعمال آنها در پی مرده اند از قبل نفوق کاسیا و ریوند و مطبخ پودر
کن کنه و فلفل و ریوند و جنطیانا و شراب پوست کنه کنه که با ریوند و مواد و شراب مالاکا
و غیره ساخته باشند و نیز مرده اند به استعمال از زاج و مقدار کمی استر یکین و زرد
بین غذا باید شراب خود را مزوج با آب آهن قاب و آب فلبانی و آب گاز را در نمایند اما
معتدل از قبل آب ویشی و اسپا و امثال آنها مخصوصا نافع اند اما باید زیاده احتیاط کنند
که افراط در شرب آنها نشود زیرا که شرب مایع زیاده در بسیار عیال آنها بر شد الم معدنه
می افزاید در این مرض و در وجع معدنه و امثال این است که مسوی کثیر و کثیر

فیصل فی بعض اعضا

۴۸۴

امریه استعمال ذغال سفیدار نموده که مقدار یک با چندین ماشق اش خوری قبل و بعد از هر غذا بخورند بر اعتقاد من استعمال این دو ضرر ندارد اما صغنی را که این طبیب و اطباء دیگر نسبت بر آن میدهند من از آن اخذ نکرده ام

چنان بنظر می آید که این مرض اغلب تابع نقصان کبش ترشی معده یا فساد می در کبش ان باشد مسلول و سبب کرب و نزار که طبیب مغیر معروف است در این باب

بیانات و تحقیقات علمیه نموده و چندین نفر مبتلایان بر این مرض را بخوراند و ترشی معده طبیعی که از شپردان کا و دو کوسفند و امثال آنها با آن حیوانات زنده که فواصیر معده دایمی داشته اند اخذ نموده بود علاج کرده و در تجارت و نقصانات خود پیچاه سه نفر مبتلایان بر این مرض را ذکر نموده که بضماینها را در کبش از شتر زده روزی معالجه نمود بود و من هم موفق شدم بر این که در چندین نفر این بجزیره را که محقق فاضل مذکور کرده معول داشتم زیاد مفید و اعمال او را هیچ باقم چنان که بخی خود الی هفت خود و پیمین را در وقت شروع بغذا میخورد ایندم و معده هائی که ممکن نبود که شاد و بدون مزاجت و رخ زیاد می هضم کند بدون رحمت و خستگی هضم میکردند در وقت که احتمال این باشد که فلت ترشی مفارن با جری استرخائی در حرکت طبقه عضلاتی معده باشد مسوکری و نزار امر میکند که بر پیمین چند پیچاه یک کندم استرکین با چند پیچ یک کندم از این پیچها پسند و اگر این مرض مرکب با و ح معده باشد بر پیمین یک با چند پیچ یک کندم مرفین افزوده خواهد شد

دو نفی که عسر هضم عاجل از علاج مصادف با حال ضعف و فلت دم باشد ضریک بدن مریض با ممالتهای خشک و خام کو کردی و باد و ش و استقام بماء بارد و شنها انصباب ماء بارد و استقام بزاد و استعمال آب سردی که بر نظم و فاعده باشد بسیار نافع اند

ترشی معده

که پسین نه در کبش

کما ترشک در صغنی ۱۶۵

فصل فی بعض اعضا

در معده و کبش

نکته که گاهی در کبش

نبا و در کبش و کبش

ترشی معده و کبش

جسم خارجی و کبش

در کبش و کبش

یک نفی و در کبش

بزرگ کبش و کبش

جمل شده و کبش

نرو که در کبش

مقدار و کبش

جمل شده و کبش

نانه و کبش

در کبش و کبش

و در کبش و کبش

جمل شده و کبش

طبیعی و کبش

بر کبش و کبش

و کبش و کبش

بدر کبش و کبش

شیر و کبش

در کبش و کبش

در عصبانیت

۴۱۵

و نیز در حالتی که این مرض خاصی از علاج نماند و فضول و هواهای نیک مرضی را
بچشمه های معدنی میفرستند که از آب آنها بخوردند اغلب امر کرده اند بنوشیدن
آب بی کربنات که فلزات داشته باشد مثل آب ویکس و والس و غیره و آب بی کربنات که اهد
داشته باشد مثل آب پوک یا این که کوکورد داشته باشد مثل آب پلیم و بانیل و غیره
و آب آهن و آب مثل آب اسپا با لایحه باید ملتفت بود که در اکثر آنها این مرض از باب است
افتادن دندانها که غذا را نجایده و بقدر کمات با آب دندان نکرده دارد معدله
نموده اسباب زحمت آن گردد عارض میشود و این حالت جمیع دندانها حفظ صحیح و طبیعی
نمیگردد و چاره این عوارض را نمیتوان کرد مگر بوضع دندانهای مصنوعی

طبیعت مرض این که این مرض ایدو طبقه امراض عصبانی مندرج نمیشود
موافق بیاناتی که سابقا برای این مرض کردیم از روی تحقیق است اما این مرض از چه مرضی
میشود یا نه بیانی در قوت نقیاض معده ظاهر با اختلالی در ترشح و طوبی که برای
تحلیل غذا استعمال میشود عارض شده اختلاف کرده اند ممکن است هر یک منفردا
سبب شده یا این که هر دو در زمان واحد با هم باشند پس اعتقاد من این است که
کمی نمیتواند برای این مرض بیان علی واحدی کند چه ممکن است که از اسباب مختلفه
عارض شوی

در فوهای عصبانیت

مشابهی از مرض عصبانی معده است که مخصوصا شناخته میشود یعنی هائی که غالباً از با
مکرر میشوند و این فی هائ مربوط اند به تغییراتی که عارض عمل اعصاب معده میشود و
فی الحقیقه فرو کلی دارند باقی هائی که تابع یکی از ضررهای عضویه و باقی هائی که بیشتر
از اینهاست اینها اند مثل فوهای که شرکت مرض اعصاب دیگر از قبیل رماغ و صفای و درم و کلبه
و امثال آنها عارض میشوند

علائمات و رفتار مرض

فی مای عصه ای همیشه بد منم
ظاهر میشوند گاهی دفعه آمدن مقدمه و تقریباً بدون زحمت و فوت عارض میشوند
و گاهی بعد از اعیان و تلخی دهان و وجع الفواد و تنوع و بی باخمی که گاهی کم و گاهی
زیاد موزنی است حادث میشوند ممکن است در ناشناخته عارض شوند در این هنگام
مریض بلبغم لرج لغابی یا صفرای زرد یا سبزی کند بعضی دیگر بقاصله که باز با پی
بعد از غذا عارض میشوند غالباً آنچه دفع میشود مواد غذائیه اند که کم باز باقی ماند
شده اند و فی که آنها را امتحان میکند معلوم میشود که اغلب اوقات معده بدون
تفاوت اعذب مختلفه را که وارد بران شده فذف نموده است با وجود این محقق
شده است که گاهی بعضی غذیه را انتخاب نموده و بی نکرده است چیزی که محل
تغیب است این است که غالباً غذب لطیفه سرینه المضم را بی کرده و غذب ثقیله مضیر
فالبه لانهم صام را که داشته و مضم کرده فی های غذائی تقریباً همیشه با زحمت که
خارج و جزئی اعیانی مصادف با آنها است و پس از آن مرضی را تخفیف کلی عارض میشود
و نیز با دلتاف فاده است که انتخاب بزودی بعد از فی حالت احساس بر کسبی دارند
و میتوانند غذای جدید دیگر بخورند که بهر از غذای اولی را مضم کنند

این فی شما ممکن است بقاصله های زیاد ظاهر یا بعد از غذا عارض شوند در حالت
اخیر نادراست که جمیع غذائی را که خورده اند فی کنند همیشه فذ و مجازان را که میدارند
از این جهت است که ممکن است با وجود اذلال حالت معده قوه و بینیه و تقریباً سمن
تغیر نکرده مدتی بحالت طبیعی بماند چندین حالت اند که میتوانند مانع از عروض
این فی شوند چنانچه بعضی از مرضی پیش بندی از آن برآه رفتن کرده و بعضی دیگر بعکس
براحت کردن و بی این که در رختواب خود ماند چندین ساعت هیچ حرکت نکند و بعضی
مرضی ذکر کرده اند که غذب در معده آنها نینماید مگر و فی غذا را در حام میخورند و در

در فیض عصبان

۴۸۷

فردی که مدتی بماندند تا این که غذای آنها بکلی هضم می‌شد

در امر و انجام مرض

دوام این فیضها مختلف است بعضی بیشتر
 از چند روز زیست نمیکنند بعضی دیگر چندین ماه و چندین سال با قیام
 که باز با دوام می‌کند اتفاق افتاده است که این مرض بواسطه تغییر در تغذیه
 سبب دیگر بزودی رفع شده این مرض نیز مثل سایر امراض عصبانی زیاد مسعد کردن است
 و هرگاه طولانی شود ممکن است عاقبت نامحوری داشته باشد خصوصاً استوفی که هر چه
 غذا بخورند پیر از آن مجموع آنها را می‌کنند جان فساد در خطر عظیم است مخصوصاً فیض
 این فیضها شرکت حمل عارض شده باشند در این حالت مکرر دیده شده که هلاک شده
 چند سال است که مسوی و بی‌عمل در جمیع اطباء بار پس در مباحثه که می‌آورد این است
 که در تذکره هادرج شود تجربه کرده و یافته بود که در مدت سیزده سال تقریباً بیست
 و زاری ممنوع العلاج هلاک شدند مثل این تجربه هادرجه علی نیز حکایت شده
 چندین مرتبه دیده شده است که وضع حمل خواه بخورد و خواه بواسطه تحریک
 شده موجب بره و قطع فی کشته و سبب نجات فی که از او مایوس بودند و فربس عوت
 بود شده است و لیکن این عمل چه خود بخورد و چه بنده بر سفت کرده باشند و در فیض که
 زمان زیاد تا از اول حمل گذشته باشد مشکل است سبب استخلاص جمیع مرضی شود
 اغلب بواسطه طول مرض ضعیف میشوند و مدت ثلثی بعد از وضع حمل می‌مانند اگر چه
 فیض بکلی موقوف شده باشد

تشخیص

لازم است فیضهای عصبانی از فیضهای شرکبه و افقانی که می‌تواند
 بر اوقات عضو تیره یا بر فوق معده تمیز داده شوند برای که یاد رفت تمام اعضای آنها را امتحان
 کند و از جمیع افعالی که معین می‌کنند که اختلالات معده ذاتی یا شرکی اند سؤال
 نمایند باید طبیب ملتفت بمزاجات جانب دماغ و مجرای صفرا و الاث بول باشد و هم

۱۲
۱۳
۱۴
۱۵
۱۶
۱۷
۱۸
۱۹
۲۰
۲۱
۲۲
۲۳
۲۴
۲۵
۲۶
۲۷
۲۸
۲۹
۳۰
۳۱
۳۲
۳۳
۳۴
۳۵
۳۶
۳۷
۳۸
۳۹
۴۰
۴۱
۴۲
۴۳
۴۴
۴۵
۴۶
۴۷
۴۸
۴۹
۵۰
۵۱
۵۲
۵۳
۵۴
۵۵
۵۶
۵۷
۵۸
۵۹
۶۰
۶۱
۶۲
۶۳
۶۴
۶۵
۶۶
۶۷
۶۸
۶۹
۷۰
۷۱
۷۲
۷۳
۷۴
۷۵
۷۶
۷۷
۷۸
۷۹
۸۰
۸۱
۸۲
۸۳
۸۴
۸۵
۸۶
۸۷
۸۸
۸۹
۹۰
۹۱
۹۲
۹۳
۹۴
۹۵
۹۶
۹۷
۹۸
۹۹
۱۰۰

CAA

باید حالت صفای و ثقب جدار بطن که ممکن است حلقه از معاد اخرا این باشد
فوق عارض گردد و فراموش نکند بالاخره در نتوان باید سؤال از اعمال رحم نمودن
که فی نهایتی که بچنان می اندازند که مربوط بمرض عصبی است، معده اند غالباً در نتوان
بواسطه ورم رحم عارض یابد و ایندای حمل و اغلب بمرض بران است

باید دانست که در اکثر احوال این فی ماضیه می‌شوند بنی‌های عاصبه که نافع
معه اند که از میان یکی از سروج و خوم خط سفید و سطح بن عارض شده پس
لازم است در چنین حالتی همیشه با کمال دقت استعمال از حالت ناحیه تحت شرا^{سفید}
و خوابی ستره نمایند و به بپزند که در این مواضع نوک و چک با و جعی که فایده کوچک
شدت و بداخل رفتن است هست با اینست چه هر وقت آن را داخل شکم نمودیم
بار فاده‌های موافق بپیم مثل این که سر کرده باشند چندین مرتبه فی ماضیه خاصه
از علاجی را که بواسطه شدت الم اکثر اطباء از قبیل مرض عصبانی پنداشته و برای
آن به بهبودی ادویه ضد درمیه و ضد تشنجیه و مقویه و منج و ادویه مخدوره و مصرف
استعمال می‌کردند موقوف و خارج نمودیم

فی‌های حصیانی کاهی بواسطه طول مقاومت و دوامشان بخوابن می‌اندازند
که ضرر عضو بی عارض بواب معده شده است لهذا باید معترف شویم که تشخیص
در ابتدا غیر واضح و مشکل است اما هرگاه مرض طولانی شود اگر معده مبتلی بر رگها
باشد ملاحظه میشود که مریض لاغر و نقصان روحی از ظاهر می‌گیرد که عینیت
نسبت از این تغییر این اعضاء تغذیه بر دارد و دیگر این که در سرطان همیشه عمل هضم مختل
و زیاد مشکل و آشفته سازد و در حال این که دردی‌های عصبی ساده غالباً دیده
که هضم کامل و اکثر هر چه غذایی الهضم نرشد زیرا که رگها دارند و هضم می‌کند بالاخره
فی‌های اسهال و نفوس و سباه و ظهور سوئی در تحت شراشف در کمال خوبی سرطان

در معاصبا

۱۸۹

عارض بر معده را تشخیص میدهند

مقدّمات المعرفه فی های عصبانی بندرت با خطر اند و لیکن اگر زیاد طولانی شوند و معده تمام اخذ پیدا بدون تفاوت فذف تمام به خطر شد بدخواهند داشت فی های که در زمان حمل عارض میشوند محتمل است که خطرشان بیشتر باشد بعلت این که عموماً زیاد عاصی از علاج اند و ذالبا سبب

هلاک میشوند

اسباب

سبب این مرض درست شناخته نشده حالات نفسانیه مثل غم و اندوه مخصوص و جمع بعض اعضا مثل کلبه و مخصوصاً رحم را از اسباب غیر که آن را تسبب اند ولیکن گاهی نوج رحم مبتلا میشوند با اگر بواسطه حمل بیج و منبسط میگردد اگر چه در ثانی های حاجی از علاج مفارون با مرض تخم میشوند چنانچه در مرض زای **النس** در جلد چهارم ذکر کرده طبعی ذکر میکند و چه بر می معلوم کرده است که هرگاه سنگینی بر طفل رحم فاش شده و ثانیه بر عظم عجز بر برد می تواند سبب فی غیر ممکن از علاج شود ولیکن ثابت شده است که اگر اوقات این مرض تابع می پیران از غررهای تشریحی مشهوره بنوده و نیست

علاج

باید در این مرض هم علاج را همان اصول و قواعدی که در وجع عصبانی معده مذکور شد نمود و فی که احتمال این باشد که این فی ها بواسطه طحش نند شد بد معده عارض شده و مخصوصاً فی که مصانف با وجع القواد باشند باید احتیاطات جث بر استعمال مخدرات مثل امون و بلادان و اسال مسکات بروی معده و اسفام بپاه فافره و خوردن سوپه برات و بیبموت قه و در مثل این حالات جایز است ولیکن بقدر مسا بر معالجات فایده ندارد اگر اسام مختلفه معالجات بی ثمر شوند بخوبی شربت های سرد کرده باج کنند و ذالبا بعض گاه کاه

افضل نبتة البیضیة

۴۹۵

قطعه از پنج پابر ف به بعد و اگر این نبت به موافق افتاد باید مدتی بزبان مداومت نمود
و نفعی به اخذ نکند که خوب سرد باشد

اگر چنان معلوم شود که سبب این ضعف معده است استعمال ترکیبات آهن و
اشربه مره و ترکیبات پینکت کننده و کاسپا و کلیونافع اند مسوی ^{۹۰} برمن که
یکی از انبای مانی است مخصوص کلیوراز با دنجید نموده که بطریق سفوف روزی
ده نخوداران را داخل شراب پاب نموده در دو پاسه دفعه یک ساعت قبل از غذا ^{بهمند} بخورد
و نیز پنج الی ده نخود منبری را که مفرط با مرکب بار بوند کرده باشند در بعض احوال
نافع است آب ولبی خالص یا مخلوط با مطبوخ یکی از او تره مره نیز مجوز است آب گاردار
مخصوصا ب سلسه شربت و بوند و نافع اند با لکزه خوردن پنج نخود از پدپین
در وقت که معده خالی خسته شده باشد یا این که عوض از نقصان نرشیان واقع
شود کاهی فی مای خاص از علاج وی هائی که بشرکت امراض رحم عارض شد بودند
علاج نموده

پدپین
در وقت که
معده خالی
خسته شده

در وقت که این مرض عارضی از علاج باشد باید جواز ب شدید مثل شمع ذرا بچ و
غیره در تحت شراسپه ارسال فرمود و انرا چند روزی نکر داشت تا از ان بپالا
با این که یک یا دو داغ مکرار این موضع بکار دارند ولیکن چون این داغ زیاد موجب
بهر این است که قبل از ارسال آن دو شراب سرد در تحت شراسپه یا بفقران پشت
معول دارند و در بدن در آب سرد و حمام محقق که پس از ان مدت یک الی دو مسد
دوش مثل باوان بکیرند تا بیری اند که چند مرتبه فی خاص از علاج رافع نموده
این که هنوز از او تره صند شنبه گفتگوئی نکرده ام بجهت این است که آنها
کمتر از ندابیری که بیان شد مؤثر اند ولیکن باید مذکور نمود که در بعض احوال از
استعمال نفوزه که ان را حب کرده یا مخلوط بعصاره سنبل الطیب نموده روزی دو

و دو
دوش
در وقت که

در بیان عصبانیت و علاج آن

۴۹۱

مخود مدهند نتایج نیک دیده شده اینها ادویه هستند که در فتنی که عاصی از
جمع معالجات است نباید استعمال آنها غفلت ورزید و در وقتی که جمع این معالجات
بی اثر شدند برای این که این عادت مرضی بزودی رفع شود همین کفایت میکند که
طریقه تغذیه را تغییر دهند و انصاف بر اغذیه لطیفه کرده جمع اغذیه را که لطیفه
غیر منضم اند ترک نمایند

و فتنی که این فتنه ها بشکست حل عارض شده باشند باید اکثر را بر مد که نه را معمول
دارند ولیکن باید از حالت رحم اطباءان پیدا کنند زیرا چنان که مسبو و مسبو
بر ملاحظه کرده اند اگر این عضو در تغذیه عجز محسوس نماید و نتواند بسهولت
از آنجا خارج شود باید بطریقی خوبی آنرا خارج کرده و در جای خود بحالت طبیعی باز
گذاشت انوقت دیده میشود که فتنی که جمع اینها بر ضربه و زدنهای غیر شده بود
مثل این که سحر کرده باشند موقوف میشوند اما اگر هیچ چاره برای این که از آنجا
خارج کنند نباشد و مریض ضعیف و محبوس و بدین مضرمانده فربس مریض شود
کرده اند که در این حالت باید اسفاط جنبین کرد و آنرا اعتقاد من این است که مریض
بدون تا مل باید این طریقه را معمول داشت چنان که خبری کرده اند که اگر کسی میخواهد
این مرضی جانبی بسبب امتداد بر برد چاره بر اخراج جنبین نیست این که ماهم در چاپ
ستم و چهارم این مجلد بیان نمودیم و از آن وقت در جمع اطباءی پاریس گفتگوی زیاد
در این که در این وقت اسفاط جنبین باید نمود یا نه کرده اند مسبو پای و بی
شرعی در خطرانی که از فتنی ممتنع العلاج حاصل میشوند و محتاج به کجبه اسفاط
جنبین است و در مجلس خوانده بود اعتقاد او این است که در چندین موضع این عمل
لازم میشود و از فتنی که فتنه بر ضربه منقطع اند و تمام غذای را که بخورند
میکند اگر چه جزئی باشد و فتنی که ضعف و لائی مریض را بخورند و در عضو شکو

لنج و رقی بیست و یکمین

۴۹۲

مطلق نماید سیم و فنی که بواسطه جری حرکت بدنی یا نفسانی غشی عارض آنها شود
چهارم و فنی که صورت بکلی تغییر کرده خطوط و مفاصل ان شدت مخوف شده باشند
پنجم و فنی که تب دائم شدیدی عارض آنها شده باشد ششم و فنی که بوی دهان
شدت ترش باشد و جمع معالجات بی اثر شده باشند که بجهت طیب بخار نهاده
باشد در این حالات اسقاط چنین اسباب استخلاص هست باید که فنی شد

بود که چاره بجز مرگ ندارند گردیده

لنج و رقی بیست و دومین

اعصاب رطبی و غیره را بر گویند

باین اسم موسوم نموده اند مرضی را که بدون تب عارض میشود و تبیه را شبیه است
بفولج سربی و بعینه مثل آن متصف میشود و بیج شدیدی مزاجی که اعلی از قشر
تحریک و زیاد نمیشود و مصادف است با بوسه سراج و فی صفر ایست و مغصه و کابیه
بعد از دفع وجع اعراض و ما غنه ظاهر میشوند که بسیار شبیه اند به اعراضی که در

سین از سرب بیان نمودیم

بیست و سومین مرض

در این مرض کفکوی زیادی کرده اند موضوع مباحثات

لباری واقع شده بخصوص اوافولج (۱) سیبوانین که طیب لوی
سیردهم بود و هم فولج (۲) و گرام (۳) بوشیر بقال (۴) و
بنشیر نامیده بودند و بام جدیدان نامیده (۵) سیوطان کانت
و (۶) یاسیکال و (۷) میگند و (۸) و الکس
و (۹) مدپی و (۱۰) گیرالت و (۱۱) فتنساکرین و (۱۲) میده

و نیک من جرئت نمیکم بطور یقین بگویم که جمیع این ها که ذکر شد مسبب از مرض
باستداعتقاد من این است این که بسیار یادها کرده اند که این مرض را در شیرین

الف ی ک خ پ ت

۴۹۳

در انگلیس وجه دوم آنست که خلق و بیان نموده بودند نبوده است مگر اورام امعاء
با علل خاصه از سرب که در آن وقت غیر معروف بوده اند

علامات تشنجی

در کسانی که از این مرض درگذشته اند
عضوی معلوم و محقق از تشنج کردن آنها معلوم نگردیده اند بعضی گمان کرده اند
که آن در رمی در هجرای تشنج باشد **بسیار** و جمعی دیگر میگویند که
افات مختلفه از فیصل سرخی و زردی و مخی در غده های اعصاب ربطی و شعب
و نا هماهنگی آنها ظاهر میشود ولیکن هیچ از این فیصل افات یکی از تشنج آنها بافته
مصنفین در تعین افات عضویه که ممکن است بالمرض و به تبعیت این مرض یا
انفاذ در بین آن طارص شوند احوال کرده اند بعلت و فنی در علامات و رفتار این
مرض ملاحظه کنیم و فنی که او را از فیصل علل دیگر مثل وجع امعاء و قولنج میزدانیم
می توانیم معتمد شویم که تشنجی مرضی باید بهمان طور که در آن دو مرض مبهم
در این مرض هم باشد

علامات

اغاز این مرض گاهی قریب بدفعی است ولیکن در اکثر احوال
چند روزی مبتلا به عبا و وجع بطش و سقوط اشتها و ناک برآورد عسر دفع آن
شده غالباً و ن پروپی در آنها ظاهر و پس بعد از چند روزی که چند هفته
صفا و علامات مرض آشکار گردد

انگاه در بعضی احساس بوجعی شدید و ضاعط و برف و ثاقب همان شدتی که در
قولنج سربا احساس میشد کند و مثل قولنج سربا در بعضی فیرا د می کند و **خیله**
به همه طرف میغلطد و این اوجاع مزایند و تمام شکم را میگیرند اما مخصوصاً
گاهی در حوالی ناف و گاهی در تحت شکم و گاهی در طرفین آن ظاهر میشوند و
بعضی حالات دیگر بجانب بیضه و اطراف غالبه یا ساقها یا طرف سینه و قنات

اضطراب عصبی مخصوص بعضی اعضا

۹۱۴

کشیده میشوند این اوجاع بهر شدتی که باشند مدتها از شرین زیاد میشوند
بلکه بالعکس شارب غالباً بسیار تخفیف از آنها میشود با آن که هیچ تغییر معینی در آنها
حادث نمیکند حالت شکم مختلف میشود گاهی کوچک و بهم کشیده و گاهی زیاد
برآمده و مثلاً طبل صدا کند و گاهی بوضع و هیئت طبیعی خود بانی میماند
اشتهای آنها ساقط و عطش مختلف و تغییر پذیر است زبان ارباره سفید یا زرد
لبهائی اندوده پوست مزاج زیاد عاصی از علاج است تنوع و لیس زان فی صنایع
کرد و با سبزو غالباً کراپی است عارض آنها میشود خروج بول نیز گاهی مشکل شود
و دقان و فت همیشه نفاضای بول باشد مذکور شده که غالباً ترشح پرمانی در آنها
ملاحظه میشود همیشه از صوتشان اثرالم واضطراب شدید مشاهده میگردد عا
مرضی شکایت از احساس بمغص و سایر احاسات میجوید در ساق و فخذ و دستها
کند و نیز گاهی این اوجاع بعینه مثل اوجاع عصبانیه ظاهر شده و در روی معبر
عصب کشیده میشوند این اوجاع راحت را بکلی بر مریض حرام و شرم خواب از افطع می
کنند ولیکن با وجود این هم اوجاع حرارت بدن بحالت طبیعی گاهی جلد بدن قدری
سرد و بنض بر عظم اصلی خود بانی زیاد اتفاق افتاده است که بطنی میشود اضطرابی در
تا به قلب ظاهر و نفس فصر کرد و چنان کرد اکثر علل کثیر الوجع بطن و فنی که مریض
جراثیم میکند نفس بکشد مثلاً مشاهده میشود ولیکن بواسطه استغلام از عمل
فرج با انگشتان و کوش نهادن بموضع هیچ حالت مرضی در جانب اعضاء صد

معلوم نکرده اند

مقایسه و اتمام مرض

گفته اند اگر این مرض شدید

شود شکم منفتح و مکر است مثلاً در دم صفای حاس کرد و در این حالت فی تخفیف
می باید ولیکن گاهی اسهال عارض میشود حرارت جلد در جمیع مواضع بیک تنوع

لج و حج و حج و تره میسره ما عصبنا عصبنا

۴۹۵

بصیر و ضعیف و گاهی غیر منظم گردد و جمع سنون فقرات و اطراف مضاعف شود
در این حالت است که گاهی مریض کور میشود اگر فکها را بکوبند و اعصاب را حرکت دهند
شبه بصیری عارض آنها میشود که بزودی آنها را هلاک میکند

و بالعکس وقتی که مریض رو به بهبودی برود پس از پنج شش روز زنده میشود که اگر حال
تخفیف یا مده حال دفع و اطلاق بطن مثل طبیعی میشود

لازم است در اینجا هم دای **میکنند** شده بگوئیم که در این مرض هیچ چیز ثابت و
معین نیست و فاصله منظمی ندارد ممکن است جان که سابق مد کور شد بگوئیم بقضا
بدون مقدمه یا با مقدمه عارض میگردد و فنان همیشگی است یا این که بویست بزد
و شانس داشته و غیر منظم باشد و وقتی هم که مستحکم شود علامت آن گاهی دائم و ثابت
و گاهی غیر منظم و متغیر باشد از این جهت علامت خوبی که ظاهر میپارند همراه اند
با نوبتهائی که اگر مریض را بحالت خود واکذارند بشود روح شدت میکند و زیاد شود
میگردد

دوام این مرض را نمیتوان خوب محقق نمود زیرا در موارد مختلف و تغییر پذیر است اگر مریض
خفیف باشد ممکن است در دو یا زده و یا نوزده روز رفع شود و اگر شدید باشد دو یا
از بار طولانی گردد و اگر منتقل بحالت ارمان شود دوام آن نامتناهی میگردد
اغلب ثابت این مرض نمیباشد ولی گاهی منتهی بحالت بسیار بدی میشود در این وقت
اگر مثل مسمومین از سرب بواسطه اعراض و مایه ها را میشوند در بعضی دیگر
منتقل بحالت فرسودگی شده آن وقت بر فانی خواهند شد مریض را غریبه
و اگر کمال شدت ضعف هلاک میشوند اما ممکن است در این حالت مرکب با مریض دیگر
شده باشد علی ای حال کسانی که عایج میشوند مبتلا بفلج عضلات با سطر معصم
دست یا بفلج اطراف ساق میشوند و چنانچه در فلج مریض بیان شد عضلات مبتلا

در تشخيص بعض اعضا

از ارسال الکرسینه منقض کردند مگر این مرض نیز باد است

تشخيص فقط فولج سري است که شباهت به این مرض دارد این شباهت بطوری نام است که محال است بتوان علامت و صفت عمده که اسباب تشخيص و فرق میان این دو مرض باشد معین نمود چنان که در بیان فولج سري آن را مذکور

نمودیم

تقدیر المعرفه عاقلان این مرض بسیار کم است که ردی باشد ولیکن وقتی که امثال در علاج کردند و مرض را بحال خود گذاشتند یا سوء تدبیر یا اتفاق افتاد باد و بلدی شایع شد یا فریاد کنند یا با اعراض و ماضیه مرکب شد

تقدیر المعرفه با خطر میشود

اسباب

بعضی از مصنفین که این مرض را با اسم فولج خوانند و زماندی بیان کرده اند نسبت از شراب سفید و زیاد و بی فاعله استعمال نمودن شرابی که از سبب خند می کنند داده اند و غلط است که کسی بگوید که این مشروبات هرگز نتوانند منشا اعراض مذکور شوند و این حالت اتفاق نمی افتد مگر وقتی که این شراب فاسد و بواسطه جراثیم سبزین مغشوش شده باشند چنان که چند سالی است در پاریس ملاحظه شده است که در چند موضع از محلات خارج شهر دیده اند که عوارض خطر فولج سري از استعمال شراب سببی که بواسطه سفیداب سري او را مغشوش کرده بودند در جمیع اهالی یک خانه داده ظاهر میشد معین است و عهده می که مستحقین آن بر این فوت و بر این نظر نبوده اند از این قبیل افشاهاست زیاد فرجوده است و از این جهت است فولجی که در آخر دور و دور زماندی شایع بود اکنون هیچ پیدا نمیشود و حال این که بعضی هستند از آن وقت تا بحال آب و هوا و ماکول و مشروباتشان تغییر معند بر نکرده پس چنین داریم که فولج بواسطه سبب دیگر نداشته مگر مسمومیت از شراب

پولج خوانند
مرد و زن یک ای و زن
لترجه

لنج و کشتی

۴۹۷

انتهای کشتی

عزیز مندی خدا که
کودک شوق به پیش
نشد باین قشرباشی
بت واقع ندول کسی
آن موضع رفت و آری
که کشتی کلب است
که نجات را از او چو

لنج و کشتی

در ساحل ابر کشته
بحرف ابد است

لنج و کشتی

که از آرزوی بر کشته
خبر بکشد و دلی

که هر دم بکشد

مخازن خبر ادا کشته
در حرف شوقند

و در قفس ابد کشته
لنج و کشتی

اطمئنان کشتی در این مرض بیشتر وقت و ملاحظه نموده اند و از جمله آنها در کمی کمر

سگند و کبریات را که متفقاً کان کرده بودند که این مرض همیشه بعد از

تغییر دفعی هوا عارض میشود اما به اعتقاد مسو فتنه کرمی این تغییر بیشتر

سبب سابق و سبب مستعد میشود نه سبب واصل اشخاصی که داخل کشتی میشوند و

تغییر نماندن تفاوت یک غذا میخورند و فی که بعضی سواحل مثل انبیل ها و سبیل و سکا

و بورین و هندوستان میرسد و فعلاً مناد به این مرض میشوند مخصوص در وقت

رسیدن افتاب بر دو نقطه اعتدال یعنی در بهار و بهار این مرض بیشتر عارض میشود

و در میان اصل کشتی طبایخ ها و کانی که در یک بخار را اثن میکند و بخاران با جمله کانه

که در معرض اثر حرارت اند بیشتر مبتلا میشوند مسو کبریات مستعد شده است

که این مرض اشخاصی را که بکشتیهای چا پاریانی می نشینند بیشتر مبتلا میشود تا کثرت

که در کشتی شرابی که بر اعانت با حرکت میکند سوار میشوند و آب پانیول دیده بودند

که نعلیندهای فتون فراتر اند که در باستان کار می مثل اشخاصی که در یک کشتی را اثن

میکردند زیاد مستعد به ابتلای این مرض بودند این مرض در شهر ماد و بدز باد شایع است

و غربا را بیشتر مبتلا می نماید مخصوص کسانی که خود را در فضا عرض حرارت میکنند خود

اهالی اسپانی که این مطلب را میدانند خرفه و سببی که تمام بدن آنها را بکمر می پوشند که

آنها را از اثر حرارت حفظ نماید و مبتلا نشوند ملاحظه نموده اند که زنان و اطفال و مشایخ

بسیار کم مبتلا به این مرض میشوند با لایحه اسپانی که در کشتی بیشتر اسباب مستعد و

مستعد این مرض بودند نه اسباب واصل سبب واصل این مرض برای اکثر باز مجهول مانده

مسو فتنه کرمی بعد از آن که در جمیع اسپانی که برای این مرض در کمر می انداختند

مموده و نذیر محققان آنها در کمر نموده کان کرده است که ممکن است این مرض از اثر بخارات

و در عینه که سبب یا بعینه مثل بخارات و در عینه که در مبادی مستعد و فضا میشود

اضل نیچه و اصل عصبانیت

۴۹۸

عارض شود اما این طبیب معروف برای این علم نظری مستند هیچ دلیل و برهانی
 نشده بیانات مذکوره برخلاف معلوم میکنند که فوایح بدی را که مدعی شده بودند
 بوده است مگر فوایح سری این اعتقادهاست که ما عموم اطباء کم باز یاد ما بل بیان شده
 اما بسیار مشکل است در مرضی که همیشه اسم آن را از بلاد بعبده شنیده ایم و بجز چند
 در آن نکرده ایم بتوانیم با اطباء محترم کشی که تقریباً با آن یکی بودند این دو مرض را انکار
 و افکار دو مرض مختلف میدانند بخصوص وقتی که از تجربه های ششما اثر سری در این
 نیافته اند معارضه کنیم اما این اتمام اعراض از این اعتقاد در میان خودشان بروز
 بیشتر میشود اعتقادات اطباء در فوایح بدی که مخصوص بعضی از ممالک واقع مابین
 دو مدار انقلاب است زیاد مختلف و عجیب شده بکار اطباء بسیار معتبر کشی که
 موسوم به **مسیحی** است شخص مخصوص بسیار با منفعتی کرده معلوم نموده است
 که مقدار زیادی از سرب صورت مختلفه در کشتیهای جنگی موجود است مخصوص از آن
 وقتی که کشتی بخار معمول شده چندین مرتبه دریایی که از آب با نصفه گذرانده بودند
 با در آن مانده بود ملاحظه نموده اند سرب زیادی در آن بوده و نیز این مرض عارض
 کشتیهای دریاها میشود و بر حسب از زیاد در جبهه حرارت زیاد میشود و بر آنکه حرارت
 اثر مخصوصی است در این مرض این که امکلیها این مرض را دوست شناخته اند و هرگز
 در خارج کشتی عارض نشده دلیل است بر این که آب و هوای مملکت زاد و عرصه این
 نباشد حظ کودی را که در کنار آنها ظاهر میشود دلیل بر مسمومیت از سرب دانستند
 چنان که خود مکرر در کنار آنها حالات سفیداب سازی ملاحظه نموده ام علامت نفی
 بر مسمومیت نیست بلکه دلیل است بر این که آن شخص مناسب و مایه صافی با سرب بوده است
علاج به اعتقاد من باید معالجه ای باشد که در فوایح سری بیان نمودیم در کتاب
 شدت و جرات در این مرض معمول شود اما تا اعتقادات مختلفه که در طبیعت مرض

شکستی که در نزد
 سرب و سرب و سرب
 سرب و سرب و سرب
 سرب و سرب و سرب
 سرب و سرب و سرب

کفر لیس موس

۴۹۹

داشتند این معالجات را بدو و بکمال بکرده و اگر هم کرده اند تا تمام از روی خوف
عدم اطمینان بوده و موقوفه است و این را بلا دانه را بجهت کرده و وقتی که اینجا
دوباره ظاهر شوند استعمال مهمل را بر آن آورده و این طریق را هنوز درست
به تجربه برسد.

نقد می بجهت از این مرض موقوف تشخیص است و این است من زیاد معتمد
که تنها چاره که ممکن محفوظ ماندن از ابتلای به این مرض است تا ممکن است در کتبها
منع از استعمال سرب نماید و مخصوص زیاد رفت و ملاحظه کند که احتیاجی که دارد
دوات برای موقوف نمودن ضرورتی که سرب به آب مشروب علما نکتی می بینند
فرا داده به انجام برسانند

طبیعت

اعتقاد من این است که این مرض عارض نمیشود مگر بواسطه
مسمومیت از سرب و این که باید در چنین اعتقادی من برای آن فصل علیته قواد
داده ام بجهت این است که به اعتقاد اگر اطباء معترف این مطلب هنوز ثابت نشده

و زیاد محل بحث و گفتگو است
در این خصوص به خصوص در این خصوص
که بر بایستیم بجهت موقوف نمودن

این مرض شناخته میشود به نغوظ دائم با وجبی بدون میل جماع شرط اخیر این مرض را از
سابقه را این تشخیص مینماید چه مذکور داشته در آن اختصاص به بل مفصلی میباشد
دارند و از روی این موسی که دارند بدان میگویند و در آن دو مرض بواسطه مکان
از یکدیگر ممتاز میشود چه ظاهر است که این مرض یکی از امراض عصبانی محصه در عظام
ناسل است و سابقه را از این یکی از امراض عصبانی است و در ماغ است و همان که با سیر
میشود از این معنی چون در تیشی است

ی ک عین

۵۰۰

این مرض نادراست که ذاتی باشد اغلب عرض از مرض یکی از اعضاء مجاوره از قبل است
مانند بادوم آن مخصوص درم غنق مانند است که مجوی خود با واسطه استعمال ذرا بر
عارض شده و هم ممکن است سبب این مرض یکی مجرای بول یا سوزنک یا وجود بدن و
منقسم باشد که اینها غالباً سبب واصل و علت فاعلی این مرض اند امثال از جماع و
دوران و استمناء و اکثار و شرب مشروبات منغسه و اغذیه شده بده الحریک و خوردن
پاکیزه نگاه نداشتن و جمع شدن و منخ در حوالی حشفه منبانی اند که ممکن است همین
اثر را داشته باشند

معین است که برای درستی و خوب معالجه نمودن این مرض اول باید رفع سبب آن را
نمود هرگاه این عرض ذاتی باشد باید بمعالجه مزاج کوشید چنان که هرگاه مبنای اکثر
الدم باشند باید یک یا چندین مرتبه اخراج دم نمود و اغذیه مضغه و استمناء بماء مائه
و مشروبات معتدله و دونه موضعه بآوده بالفعل در جمع احوال نافع اند و اگر با وجود
اینها باز علاج نشد باید دونه صد نشینیه و مسکنه خورانیید یا بطریق حشفه استعمال
فرمود یا دونه مخدیره و بطریق استنشاق بخور فرمود و در مجموع طبعی است که حکایت
میکند یکی از کشتیها را دیده بودند که مبتلا به این مرض شده بودند استعمال کلوروم
بر روی عضو غوطه کرده علاج شد بعضی امر به استعمال کافور و خواه شریا بطریق سفوف
یا بطریق حشفه نموده اند دیده بودیم که سابق بر این لوپول را از پنج نخود الی یک مثقال
استعمال مینمودند و هم گفته اند نیم نخود الی دو نخود و نیم دینار و این مرض نافع است
ولیکن این تجربه ها را باید تحقیق نمود با کجمله میتوان در چنین حالتی برود موردی اس
از دو نخود و نیم الی بیست نخود بخور نمود بعلت این که ضعف و نقصاً عارض عمل آلات
تناسل میکند که در مجاری طبعیه هنوز مثل آن دیده

ی ک نافی بر بعبه عین

لوفول

عبارت از دونه و موی است
که در محل سطح غده بی غریب کبره
و فی که خوب سبب بیماری باشد
لوفول که در ریه و غده بی
شرین شیرین خجسته و غیره
و غنم است جهت خبر و پیرایه
کثیر زیاد و دیدم که با کجمله
باشد مالی دار المیزان را مارک
بهای گران و اسد اگر بیمار از کل
نویسند و بقیه علی
خواهد شد

مزار علی

در این اسم نامیده اند فقدان شهوت جماع و قادر نبودن بر آن از باب صدم
نعوظ را

چنان که معلوم شده است این مرض طبعی بنا بر واسطه کثرت سن عارض میشود
اما ممکن است که قبل از پیری بواسطه چندین سبب مختلف عارض شود چنان که
از استمناء و کثرت جماع بخصوص در سستی که قبل از زمان معناد باشد و افراط در
صکران یعنی مطلقاً ترک جماع نمودن یا سبیلان بدون اراده مبنی و ذیابیطس و
جمع استیسا مضغه مزاج از قبیل زحمات و غصه ها و تشنگی و کمر بهین فاسد است
این مرض اند و هم از این قبیل اند اما راضی نخواهند که عارض بعضی اشخاص میشوند و اول
علامت آنها فقدان شهوت جماع و محالیت دخول با نعوظ است عشق شدید و
شوق وصال کی که مدت آنها مثلاً تا دو بوده اند و عشق بر اشخاص محرم و اهلانی که
از آنها خوف و خجالت دارند تا ترویج جدیدی کرده بخیال بیفتند که نمیتوانند
عروسی کنند گاهی سبب این مرض میشوند اما این قسم از عین تقریباً مریع الزوال است
بالاخره قسم دیگر از این مرض است که در آن خلفاً شهوت جماع بکلی معدوم بوده
اصل آن از مزاج و ترکیب خلقی است در این حال آلات عضاء تناسل کلاً کم نمیکند
و کوچک میمانند

از قوی
علامت دیگر
در سبب و گریز از
بیت مسلم جزو که لا
مدرج است
لمرجه

عشق را که بواسطه کثرت سن عارض میشود نباید بخیال علاج آن اکتفا و اما وقتی که
قبل از وقت عارض میشود باید اول دفع سببی که مولدان بوده نمود غالباً از وضع آن
مرض علاج میشود اگر مزاج زیاده ضعیف و فاسد شده باشد باید عاده قوی برآورد
و اخذ بتر موی نمود و در جمیع احوال باید بواسطه غیوالات با دماغ ضعیف شد
اعضاء تناسل را تحریک نمود و بهر از هر دو شراب سرد است که بر عجان و قطن
او سال در میانند و بواسطه مالش و ارسال محرمات از قبیل ادویه شراب و سرخ و منور

اعضای که محبت شری
مزه بر سر را که
که در آن
درست بر صورت
لمرجه

سلس البول

۵۰۳

اوریس از حادث میگرد و اکثر اشخاصی که سبکی دو مثانه دارند همیشه مبتلی به
این مرض اند و این باب بواسطه آمدن سنگ است بغیر مثانه و باجهتهای است که مثانه
قلبی عارض شده اکثر ممکن است از این بابت باشد که مثانه از وجود سنگ بهجتان
امید و دیگر تواند منبسط و منقبض شود بول در آنجا جمع شده بماند و از این قبیل است
سلس البولی که در دو رم مثانه حادث با وجع عصبانیان عارض میشود اما در این در حاک
از این جهت است که نفاضای دفع شده بدست و مریض قادر بر آن نیست مسبب
سبب اول نیز فیمی از این مرض را بیان کرده که سبب آن اشباع فیمی است آخر عمر
فضیب است که بول در آنجا جمع شده اول بول با جهندی و فوت تمام خارج میشود
بعد از آن لا ینقطع قطره قطره میریزد که برای این که مثله او را نهاده شود لا بد میشود
که چیزی بر آن بریندند

این مرض زنان را اکثر عارض میشود و اگر مبتلا سازد بواسطه بعضی سببها مخصوصا
مثل این که در داخل زمان حمل بواسطه فشار که رحم بماند میدهد عارض میشود
سلس البولی که معلوم شود بواسطه فلج عروق مثانه عارض شده محتمل است مردان را
بیشتر از زنان عارض شود در این حال سلس البول بر نوبه و فنی که در مثانه مقدار
معتد بهی از بول جمع شود عارض میشود و هم غالباً فنی که بغیر سرفه میکنند با فریاد
میکنند بامیر فصد حاصل میشود

فهم دیگر از این مرض است که بسیار شایع و زیاد عارضی از علل است و آن اغلب اطفال
و مرافقین را خواه ذکور و خواه اناث فقط در شب عارض میشود **سبب دوم**
در سن ۱۳۷ در روزنامه لطیفی خبر میرود تحقیقات بسیار خوبی که در این مرض نمود

درج کرده است

تشخیص

ممکن نیست که تشخیص این مرض اشکالی داشته باشد و لکن

در بیان سبب و علل

۵۰۴

همیشه تعیین سبب آن سهل نیست طریقه خروج بول و علامات مفاد و استعمال
از حال بطن و ارسال فاسطه ببالا است یعنی که این مریض را احداث نمود و مانع از علاج
مقتضی نماید باید دانست که در حدس البول نیز غالباً بدون اراده دارد و میکند و
در آن وقت مثلاً از بابت شدت املا آن را خارج مینماید و سلس البول را بیاض است
و مرض خفیف فلج مثلاً است و در این حالت توی و شکم موضع مثلاً ظاهر و بول
ارسال فاسطه بول زیاد و خارج میشود و این قسم از سلس البول در پیران زیاد شایع است
این است که باید محذوف و متاد را فاهمی که بول بدون اراده خارج شد و سلس و از آن حال
میل معین نمود که اگر مثلاً منع شده و بول آن متاد خارج نمیشود حکم بی نمود که مرض
اصلی حدس البول است پیش از این در این مرض گفتگو نمی کردیم زیرا که لابد میشود داخل
مطلبی شویم که موضع ذکر در این کتاب نیست و باید آن را از کتاب جراحی اخذ نمود و بیاید
مطلبی است که لابد هم از ذکر آنها و آن فیهی از این مرض است که همیشه در شبها عارض میگردد

شدت شکم نازد
در آن وقت
مکرر

در بیان سبب و علل

نفاخات مرضی که در این اشخاص ملاحظه

میشود این است که در بین خواب بول فاهم بدون اراده خارج میشود بعضی هر روز و احتیاطاً
و ندید میکنند فایده نمیکند و هر شب این حالت عارض شود و بعضی دیگر گاه گاهی در خواب
سنگین غری که مانع از احساس نفاضی شد و در است اتفاق می افتد با این که در بین
شام خوردن مشروبات ریادی می آید یا مخصوصاً در وقتی که می خوابند یا خواب برود
اشامید میجو ایند حادث میشود و این میباشند که از آن طقولی الی الان هر وقت قبل از
خواب یک قحان آب میخورد و در خواب خواب دارد و میکند

در این مرض بعضی این که بول بمشامه میرسد فطره خارج نمیشود بلکه مقدار زیادی در
مثلاً جمع شده پس با واسطه ضعف عضله مد و در با واسطه شدت قابلیت همچنان

این
مرض بول
در بین بول
ببین چاک و آب
مردان بول است
بجمله بول و بول
مرض به بول
این علامت
بگویم چون
خوابش
عادت خوب
اطفال و بول
بست و بول
مستحق
مردان

سر بین زنی

۵۰۵

مثانه بول بدون این که احساس به نقاضای خروج شود و بدون این که تحریک کند که از خواب بیدار کند خارج میشود پس بنا بر این مریض احساس خروج آن نمیکند

این مثل آنکه تناسل مریض موزی است که محال است قبل از وقت حکم عاقبت آن نمود بعضی گفتند همیشه در دهنگام بلوغ تمام میشود و فنی که با وجود این اتفاق طبیعی باز دفع نشد باید حکما لا علاج باشد و این اعتقاد هم فاسد است زیرا که ^{بلوغ} در این باب گفتند هنوز به تحقیق نرسیده است

سر بین زنی
در صورت ۳۹ مکرر

گفتند عموما اطفال و مراهقین ریحور و ضعیف و لفانیکی مزاج مستعد باشند این مریض اندامها قایلین بر این قول بر خطا بوده اند چه اگر اشخاصی را که **مستعد** ملاحظه نموده بالعکس قوی و فربه بوده اند و فنی که محال بود که نسبت این مرض را ضعیف مجموع بدن آنها داد بر اعتقاد او این مرض همیشه تابع ضعف و استرخائی است که محدود در مثانه باشد و از روی این عقیده بوده است که اگر اطباء تا سیر ^{کمال} معده که مذکور خواهد شد نموده اند اما کو با تحقیق شده باشد که در بعضی حالات بالعکس این مرض بواسطه شدت قابلیت تحریک مثانه و فنی از تسخیر عارض شود معالجاتی که بر این قصد کرده و فایده برده اند و این که و فنی طفل را در بین او را کردن می یابند بی بخت بول بیفوت تمام خارج میشود و مثل در مفلوجین همیشه در مثانه

پانزدهم نوید این طریقه میشود
ی عوارضی که بعد از این امراض عارض میشوند

حالت مبتلایان بر این امراض منتهی میشود بر این که صفت و فنی از اجلی فحشاها سرج و دارای جوشتهای احمر اللون و با وجع شود و غالباً خراشهای کوچک در اجاطاها ^{جلی} و در مریضی عارض و زیاد سخت گردد

اضل نیچه از عصبانیت

علاج

۵۰۴

این مرض را معالجات مختلفه باید که مختلف میشوند بر حسب طبیعت و سبب که موجب حدوث مرض یا منع آن از علاج شده اند سلس البول که تابع دوم مثانه باشد باید آن را معالجات کثیره که در دوم مثانه مذکور است علاج نمود و اگر تابع وحج عصبانی مثانه باین از فلج آن عارض شده باشد باید نذایب را که در صفحه صد و هفتاد و چهارم در علاج وحج عصبانی است شرح و در صفحه سی و هشتم در علاج فلج مثانه بتفصیل بیان نمودیم معول نمود هرگاه تابع سنک مثانه یا انی در مجری یا در عرق مثانه باشد لازم است بنذایب و اعمال جراحیه آنها را معالجه کرد

سلس البول که تابع ضعف و استرخاء عرق مثانه است مخصوص دولنوان کافی از آن است حمام موضعی خنک یا سرد وضع میشود دیگران اذخاال میل نرمی را که چند دفعه در وقت بماند ترجیح داده اند و اگر این معالجات بی ثمر شد باید عرق مثانه را طایع نمود

برای دفع بول و دفعش معالجات مفیده مختلفه کرده اند که ملجوع آنها را منوالها مکه میباشیم در ابتدای معالجه امر نمیکنیم مگر باین که آنها را علامت کنند بعضی اعمال مفیده این که اثر شدیدی در خیال اطفال کند که به اندچنانکه بعضی را باین که متیق نامس نمایند بعضی دیگر موشی را در میان دستهای آنها خور و مخور کرده اند و امثال آنها ترساننده اند اگر این نذایب بکلی بی فایده نشدند بنیاد آنها را ترک کرد چه مکرر است طریقه معمول دارند که اثر بدی در بدن ضعیف و قابل اثر اطفال کنند که ضرر از پیشتر از خطر این مرض باشد

از میان معالجات طبیه که معمول اند مقویات بیشتر از همه مؤثر اند خواه نقویات مجموع بدن نمایند و خواه برا عتقاد بعضی فقط مثانه را نقویت نمایند برای کلیه مزاج از قبیل ترکیبات آهن و گندک و ادویه مره مفتر است تمامهای گوگردی و بدی و خامهای که با ادویه معطره تهیه کرده باشند اهل المانی تجید کرده اند و در باره آن **مذکور شد**

دو میان سرد و خنک
در صفحه ۱۹۵ مذکور است

طریقه
در نذر نذایب
مخصوص بر حسب
استعمال آن در
منظر ۴۲ مذکور
است

این کتاب
در کتابخانه
موزه ملی
تهران
نگاشته شده است

سراج منار

در خرد و بدو و ترکیب

۵۷

کرده استقامت نماء بارد را بدلك و گزینات امر نموده اند و در

تبرخام سرد بخور نموده اما مایل او این است که مثل این که در مرض کرمه مذکور شد در

عوطر و رشوند بعضی سعی نموده اند که اعاده نوه مانند بواسطه باد کشتهای خشک

که بچنان ارسال شوند (گازن) و بمفرجات بلکه بواسطه دای مکر که بخلف صفت

بنا ناحیه عجز کرد (مشریه یکس) و بواسطه الکرسینه

(ولسیر و مدی) نمایند با این که پنج شش دفعه هر دفعه فاصله

همار روز مبی داخل بخاری بول نمایند (گولانی و لوبدلك) بعضی

شیرا و ضماد امریه استعمال در ارج نموده اند بعضی مغریف سکاگوشوره بمقدار دایع

ده نخود و اسید نرینیک نیم نخودالی یک نخود تقریباً نموده اند اما اثر و منفعت این ادویه

هنوز به تحقیق به پیوسته ولیکن اذاری را که در دفعه اول مسوهریت در این مرض

استعمال نموده بود از این قبیل نیست و مندی پیر بنابر تجربه مخصوص خودش

محقق کرده است که از ادویه بسیار خوبه مؤثره است طبیب مذکور در علاج این

مرض او را مخلوط با اکسید سیاه آهن میکرد (عصاره اذاری را در نخود اکسید فریبست

بیت و چهار حب کرده و روزی سه مرتبه بخورایند) محققان این که بجای آن میتوان پیر

استعمال نمود مستغنی از ذکر است اما باید مقدار کمی از چند پنجاه یک کندم شروع

کند

بلاذنه را که عمل طبیعی آن نا ادویه مذکوره تفاوت کلی دارد چند سالی است در یاد نا که

در استعمال آن نموده اند که بلالی سه حس کدم از نفوف برک بارشمان به اطفال

بخورایند و احتیاطی در استعمال آن داشتند باشند که دفعی که مرض هم دفع شد باز گاه

گاهی آن را استعمال نمایند تا از نگر محفوظ باشند اختلاف کرده اند که باید دانند در این

مرض چه اثر میکند فرض این که تحریک با شش مانند رافع کنند که گویا گاهی بدایه دفع

اینکه در این کتاب

که در کتاب

خاتمه

موافق دلائل علمیه است

معالجه برق

دفعی که سلس البول با وجود جمع معالجات علمیه و تجربیه باز رفع نشود باید به سبب نداشتن طبعه ناممکن است ازین مرض را کم کنند چاره هائی که در این حالت کرده اند بعضی برای این است که بول را بحالت خود بگذارند هر چند در خارج میتوان بود بعض دیگر برای این است که مانع از خروج آن گردند مقصود اول بر اعانت او بچین کبش بلند بینی که در پوست باکائو نشو یا اگر کونا پر کا ساخته باشند حاصل میشود که مرخص و انما ابرا بخود بسته و سهولت بتواند از مردم بهمان کنده اما استعمال این اسباب بجهت نتوان مشکل است ولیکن میتوان ظرف بولی بجهت آنها ساخت که منطبق بر طبقه مجرای بول آنها شود و بول نماند و در او ریخته شود و اگر این ظرف ممکن نشود بجای آن چند قطعه بر فرجه نمایند و آنها را مکرر عوض کنند

اسباب بسیاری برای منع خروج بول ساخته اند که در حقیقه صور مختلف اسباب مشار اند اما برای اکثر مردم تحمل آنها مشکل است و با وجود این که فایده کمی دارند

احتیاط از باری در استعمال آنها لازم است

خاتمه

مسیر کبریا که مؤلف کتاب است در دست اندر دفر قدس که یکی از سادات و قرائنه واقع در کار و ربای سفید داشت در سن هجده سالگی بیادین آمد و در آنجا اندک اندک ترقی کرده از فضلا و یکی از معلمین معتبر و طبیب مرصعانه هسل بود و غیره مسلم کل شد و در سن ۸۷ و در گذشت کتابی باین تحقیق کثر نوشته شده از بابت یکی ترتیب و معانی که در تحقیق آن نموده محل رجوع اغلب علمای طب است و از فواید فوق در میان فرنگیان مانند امام فخر رازی بدقت مشهور شده بود و این که در معالجه میکند از بابت دفعی است که دارد و الا اگر آنها ندانند باید واد و بهر معموله هستند مگر

خاتمه

۵۰۹

چند موضع که نهی از شرب بعضی سبوم مثل کوزاد و نانوره میفایند و ابرادی که نهی
ند و شرب مثل افون و انیمون میکند و استوالینه همه که باید این ملاحظاتی
میکند و آنها هم که این معالجات را کرده بودند از اثر سارادی و هر یکی مأیوس شده و
زنجی در معرض خطر بوده که راضی باستعمال آنها شده بودند و الا معلوم است که
در حال اختیار بطفل کوچک دوسه نخورد اینهمه نمیشد

همه میدانند و ممالک مصریه و عثمانیه گاهی باین اشکال ترجمه نکرده اند و اگر
هم گاهی ترجمه کنند یک دیگر را که باین است هستند نیز بطبع رسانیده و در تمام
مملکت منتشر کرده اند لهذا حقیر برای اینکه مطلب کتاب مجهول نماید چیزی که
معلق بعام دیگر بود باین کتاب نبود لایب شدم تحقیق مختصری از آن بقدوی که
حاشیه کتاب کنایه داشت بنویسم که برای ناظرین کتاب ملاحظه آن سهل گردد
باز بعضی مطالب که ذکر مختصر آن بی فایده و مطول آن هم در حاشیه کنایه داشت
مثل اقسام الکرسنه و فرقان با کلاوینیک و ابانفدری که اشخاص افتواها شنیده
و مثل کتر سنون و اباینکه مرکز و ترجمه ها گفته اکفامودم و تفصیل اسکولایون
و پرکوسین و مضافات آنها را که زیاد و این کتاب مرکز شده محول بکتاب طبایع
الحکمه ناخبر که مغیر الخاندان **طراز** حکیم باشی مخصوص ترجمه نموده اند که
وادیه که در کتاب مذکور است غالباً از ادویه معروفه اند اگر کسی آنها را نداند چه
در دار الخلافه و چه در بلاد بعینه ممکن است از دارخانه مدوسه مبارکه
و سایر دارخانه ها بخواهند بعضی که زیاد غریب بود که در اسیانها هم نمی دانند
شیخ آنها را در حاشیه بحال ناخوشتم پس چنان که در اقل کتاب هم اشاره کرده
بودم کتب لازمه که باید ترجمه و بسیار اند آنچه را که بیشتر لازم میشود ممکن است
اگر خدا بخواهد جمع ترجمه کرده بطبع برسانم

خامنه

در چند روز و چندین باب کی بشود یا بخواند متوری میکند که غالباً مطابق با واقع هم
 نیست و از اینجاست که رذیلت و مشاهدۀ هر عملی باشد هم بهتر دانسته شده و هم بهتر در فهم
 میماند و تحمل این همه زحمت را برای محقق جنبش و مؤثر نوعیت که ممکن است خاطر انسانیت است
 کرده زیرا که در تحصیل و تکمیل هیچیک از جزئیات مجبور و محکوم نبودم این همه را و از هر طریقی
 خاطر بود که شاید بعد از مراجعت از اینجا خدمتی بر آید از آن دینی خود کرده سبب و از غلبه
 و شفای علیی شوم و با فوسر که بواسطه مراد طاعت عمل و عبادت های محمل و بعضی موانع دیگر
 از این عمل پر ثمری که منفعت آن عبادت عموم مردم میشود باز مانده ام و منحصر شده است بعضی
 اعمال جزئی که گاه کاهی در محکمان اتفاق می افتد شاگرد ها و بعضی و منان هم بجهت اینکه
 ببینند و بیاموزند مخصوصاً اصرار بر بد مباشرت اعمال جراحی که دارند لهذا بعد از این
 بتالیف عادات برای هر قسم اعمال مخصوص اعمال یک که منعانی با مرضی است منصرف و محترم
 و چنانکه سابق هم در روزنامه دینی احالت کرده بودم بدقت از متوسطین چه در طبابت و چه در
 جراحی بجهت دوام دولت ابد مدت و دعا گوئی وجود مسعود علی حضرت قدر قدرت همیونی
 دو خاندان فغانا و بلا عوض از هر طبقه مردم و هر کونه عمل باشد بدون مضایفه قبول انجام
 از آن خواهم نموده مثل اشکان بجعل نباتاتنا خالصا و یوبد نای علمنا و یصبر حد سنا
 صائب اولاً بجهت بنام علمنا الذی غایب است اجاب القور و لنظم الکتاب علی هذه الابر الشریف لیکن
 خامه مک و من اجامه کما تمایها الناس جیفاً قد تم بید من جمیع مؤلفه خامه مک مصداقاً
 مستغفر افعال من البائس و اعظمها و فی حسن حاضر من الاوقات اسعدنا و من الفصول ابردها
 و من الملوین ابهامها و من الناحات و المما و من الاسبوع ثانیها و من الشهوات الثها و من الثالث
 و اربعها و من الرابعه نصف فلها و من السنه و اخرها و من احادها سابعها و من عشراتها ثانیها
 و من مانها نالها و من الوضعا ثانیها کاتب الحروف عباس بن المرتضی الهذابی در کارخانه چاپخانه
 کربلا محمد حسین طهرانی سمنه طبع و انعام پذیرفت الحمد لله از لا اله الا هو و لا اله الا هو

نظا	جمع	صفحه	عذر	غلط	صحیح	صفحه	سطر	صلط	جمع	صفحه	سطر
بیمار را	بیماران	۲۰	۱۷	یا اینلا	یا اینلا	۱۳۹	۲۱	کند	کند	۴۴۵	۱۲
نیست	نباشد	۲۸	۲۰	چانب	چانب	۱۳۸	۱	ورای	ورای	۴۴۷	۱۴
میشود	شود	۳۰	۴	دخلی	دخلی	۱۴۲	۱۰	یافتند	یافتند	۴۵۸	۱۰
میکرد	کرده	۳۰	۱۵	مریض	مریض	۱۴۲	۷	حاشی			
اینصورت	صورتی	۲۹	۲۱	عوارض	عوارض	۱۴۸	۵	معارا	امعاء را	۴۳	
مکراپنک	مکر	۳۴	۵	دادار	دادار	۱۵۱	۸	این عمل	این عمل	۴۶	
فردین	فردین	۳۴	۷	نضیق	نضیق	۱۵۱	۱۵	بانها	باعضایها	۷۵	
کرت	کرت	۴۱	۱۱	دیده	دیده	۱۵۴	۱۳	منکر	منکر	۸۲	
از	ناز	۴۱	۱۲	درد	درد	۱۵۴	۹	فاداد	فاواده	۸۹	
واخذ	اخذ	۴۱	۱۲	کلیه	کلیه	۱۵۶	۱۵	برمیکرد	برمیکرد	۹۲	
پس نباید	اقاباید	۴۸	۵	سازند	سازند	۱۷۸	۲۰	و عمل	و عمل	۹۳	
چنانچه	که چنانچه	۵۳	۲	دور	دور	۱۸۶	۵	انور	انور	۹۴	
واهی	واهی	۵۳	۸	وازلت	وازلت	۱۸۶	۱۱	زندگی	زندگی	۱۲۱	
عارض	عارض	۵۵	۱۰	مانند	مانند	۱۸۸	۳	خوب	خوب	۱۴۵	
نمیکند	نمیکند	۵۷	۱۸	مشری	مشری	۱۹۱	۱۵	مطل	مطل	۱۹۸	
و برای	برای	۶۱	۱۶	موضع	موضع	۲۰۵	۱۰	بریا عمل	بریا عمل	۱۹۸	
فوی	فوی	۶۱	۱۹	بجای	بجای	۲۰۵	۱۲	دو	دو	۲۴۸	
وایان	وایان	۶۲	۴	که عارض	که عارض	۲۱۰	۱۳	و داخل	و داخل	۲۷۳	
واهی	واهی	۶۲	۸	ممکن	ممکن	۲۳۹	۸	جوانانی	جوانانی	۳۲۶	
دهن	دهن	۶۲	۹	مذکور	مذکور	۲۴۴	۱۳	نزد	نزد	۳۸۶	
باخذ	باخذ	۶۴	۸	بالمطیبه	بالمطیبه	۲۴۵	۸	جسم	جسم	۴۱۳	
از اینک	از اینک	۶۴	۱	فلجهای	فلجهای	۲۵۵	۲۱	مخفی	مخفی		
انها را	انها را	۶۷	۳	با این	با این	۲۶۱	۸	یک	یک		
مثل	مثل	۶۷	۴	با استماله	با استماله	۲۶۳	۲	نوبه	نوبه		
هغه	هغه	۶۷	۷	فوی	فوی	۲۶۸	۶	پس	پس		
هائ	هائ	۶۸	۱۸	زین	زین	۲۷۳	۲۱	دیر	دیر		
موجود	موجود	۶۸	۱۹	مصاد	مصاد	۳۱۰	۱۲	نقطه	نقطه		
کردا	دذارا	۸۶	۲۰	میدانیم	میدانیم	۳۴۱	۴	یا	یا		
فراموشی	فراموشی	۹۰	۱۷	یا اینک	یا اینک	۳۴۳	۲۱	با	با		
میکردند	میکردند	۹۲	حاشیه	معالجات	معالجات	۳۴۹	۱۲	و	و		
میکند	نمیکند	۹۶	۱۵	اما	اما	۳۵۹	۱۵	از	از		
بیشتر	بیشتر	۱۱۵	۱۸	کرت	کرت	۳۷۵	۹	میشود	میشود		
یا اینک	یا اینک	۱۲۱	۱۷	مچیک	مچیک	۳۸۵	۱۵				
مستند	مستند	۱۲۳	۱۴	مستند	مستند	۳۸۵	۹				
فقد	فقد	۱۲۴	۱۰	عارض	عارض	۳۸۸	۱۹				
صده	صده	۱۳۰	۳	حوالی	حوالی	۳۹۴	۱۹				
مواضع	مواضع	۱۳۱	۱۰	وشت	وشت	۳۹۷	۱۳				
رسانید	رسانید	۱۳۳	۲	کلیه	کلیه	۴۴۲	۱۹				
مربوط	مربوط	۱۳۶	۱۵	لیقور	لیقور	۴۴۴	۲۱				

نظا

جمع

صفحه

عذر

غلط

صحیح

صفحه

سطر

صلط

جمع

صفحه

سطر

نظا

جمع

صفحه

عذر

غلط

صحیح

صفحه

سطر

صلط

جمع

صفحه

سطر

۲۴۰ در این کتاب

فلا
در انصاف

三

五

درست صحت

در صوفیانه شریعت

خطم صغیر از نیای
مقصود و مضمون مایه
خیال است

در پند است پیر عزت دیر مدارد محبت هر چه دادم ایام دهرت زیاده

رکاب دار کدر مار را را از در خسته دارد و راقع دانند و آب گوارا

بهار آنچه طلعت را نرسد و بخت را نرسد با قریب است کمال

بچه باشد مایه کلاه کوه از دست فرود آید و صد تان بچه که

حبس حواله و عهده الهی موجب قبولات اولی و حواله لایزال

تعمد و بچشم از الوجوه در دادن مالی الیه و مخور و موقوف و عطفه

و اینچه کلمه از جهت مدارد مخطا می قلند و تحریر یافت تا در حق بماند

و الکتابه کما وردت فی سوره المظهر بسمت بریان پیرت در حق

سوطه و اگر نیست سیم و سوره است از سر و پا و سرت و سورت

بانه تان و عوالت دیوانه نیز باطل است و سرت در حق

رکاب دانه تحریراً ۱۵۲ هر هم که آید فی سوره



